

قدرت خرید آب می‌رود

آینده‌نگار گزارش می‌دهد:
افزایش دستمزد کارگران چه میزان از هزینه‌های آنها را جبران می‌کند؟



اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد
به زبان ساده

جیمز اتسون

مترجم: مرصده خدادادی

ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
 آرش پورا بر اهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
 متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آلتیه طراحی ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ■ ویراستاری: بابک آتشین جان
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
 Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

سر مقاله: نیاز کارآفرینی به حمایت و امید ۰۵

کامنت: قحطی: شاخ آفریقا زیر بمب روسیه ۰۹

اعداد ماه: عراق، مقصد اول صادرات ایران ۱۰

چهره‌ها: دوروی یک سکه ۱۹

آینده ما: بازار ناکام ۲۳

آکادمی: گام‌های لرزان ۲۳

روایت: سوگلی اولین سال قرن ۵۱

راهبرد: تلخ‌کامی ۵۹

توسعه: آیا مسیرها تغییر خواهد کرد؟ ۶۵

نگاه: آماده برای نبرد؟ ۸۱

چشم‌انداز: آینده نامعلوم شاهرگ حیاتی اروپا ۸۹

همسایه‌ها: دروازه تجارت دریایی اروپا ۹۲

کارآفرینان: درس عبرت ۹۷

تجربه: توئیتر زیر آتش ۱۱۲

آینده‌پژوهی: ژئوپلیتیک غذا ۱۱۹

عصر جدید: ۱۲ اشتباه رایج سرمایه‌گذاران ناشی کریپتو ۱۴۳

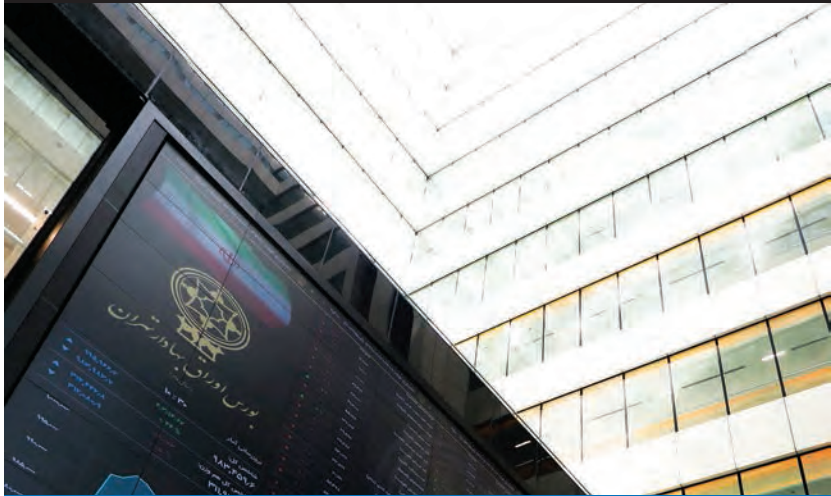
اکنونمیست: عادی‌سازی خون‌بازی ۱۵۱

کتاب ضمیمه: حمله درختان به قطب شمال ۱۶۳

ژورنال: حلقه گم‌شده مسئولیت اجتماعی ۱۷۳



جلد برگرفته از مجله اکنونومیست



برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





اقتصاد دانش بنیان یعنی دخالت علم و فناوری در همه عرصه های تولید

«اقتصاد دانش بنیان» یعنی اینکه دانش و فناوری پیشرفته نقش آفرینی فراوان و کاملی داشته باشد در همه ی عرصه های تولید.



نیاز کارآفرینی به حمایت و امید

اقتصاد ایران و ضرورت تقویت بخش خصوصی



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

تضعیف جایگاه بخش خصوصی و نهادهای وابسته به بخش خصوصی آسیب‌های جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. انتشار فهرست حساب‌های مالی ۳۱۳ شرکت دولتی از سوی وزارت اقتصاد و دارایی در جهت شفاف‌سازی اقتصادی در ماه گذشته اقدامی پیشرو و مناسب بود که خروجی مهم آن را باید این نکته دانست: «اقتصاد دولتی کژراهه است و به نقطه‌ای نخواهد رسید.» بررسی عملکرد تعداد زیادی از شرکت‌هایی که ترازهای مالی آن‌ها منتشر شده نشان از زیان انباشته گسترده دارد و بار دیگر این تلنگر را می‌زند که ای کاش دولت سیاست‌گذاری را برعهده بگیرد و نقش رگولاتوری را بازی کند و کار و برنامه‌ریزی برای تحقق توسعه اقتصادی را به بخش خصوصی و نهادهای بخش خصوصی همچون اتاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌ها، تشکل‌ها و... بسپارد؛ راهی که بسیاری از کشورها رفتند و نتیجه‌اش اقتصادی پویا شده است.

نگاهی به تجربه اقتصادی ژاپن و کره جنوبی بعد از جنگ جهانی دوم و اقتصاد آلمان بعد از جنگ‌های جهانی و جنگ سرد به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد و حضور شرکت‌های بسیار قدرتمندی همچون بنز، بی‌ام‌و، سونی، توشیبا، میتسوبیشی، سامسونگ و... در این کشورها بیانگر همین موضوع است. تجربه گذار آلمان شرقی از اقتصاد دولتی و یکی شدن آن با آلمان غربی با فروپاشی دیوار برلین در دهه ۱۹۹۰ نمونه بسیار موفق از پایان دادن به اقتصاد دولتی و واگذاری کارها به بخش خصوصی است، تا جایی که می‌بینیم امروز آلمان به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی اروپا بدل شده است و می‌توان گفت اقتصاد این کشور تقریباً از سوی بخش خصوصی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی اداره می‌شود و تشکل‌ها و نهادهای وابسته به این کشور حتی بیش از وزارت‌خانه‌ها قدرت دارند و نقش اقتصادی دولت در این کشور تسهیل‌گری برای فعالیت بنگاه‌های خصوصی است.

بررسی مسیر توسعه اقتصادی کشورهای هم‌تراز ایران مانند مالزی و ترکیه هم همین نکته را مشخص می‌کند. ترکیه، همسایه غربی ما که ذخایر نفت و گاز ندارد در دو دهه گذشته توانسته با تاکید بر صنعت گردشگری، نساجی، خودروسازی، کشاورزی و... که همگی هم از سوی بخش خصوصی اداره می‌شوند، به یکی از قطب‌های اقتصاد جهان بدل شود. دولت ترکیه با افزایش جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد این کشور، افزایش رقابت اقتصادی، تشویق و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و توسعه صادرات و البته بهره‌گرفتن از تکنولوژی روز جهان توانسته جهش گسترده اقتصادی را شاهد باشد و به یکی از ۱۰ کشور اول گردشگرپذیر جهان بدل شود. اما اقتصاد ایران در همه سال‌ها و دهه‌های گذشته برخلاف این جهت حرکت کرده و شاهد رشد بخش دولتی

بوده‌ایم و حاصل این تحولات کندتر شدن روند توسعه اقتصادی کشور است. درصد بالایی از اقتصاد ایران دولتی و شبه‌دولتی است در شرایطی که در چهار دهه گذشته همواره بزرگان انقلاب بر واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی تاکید کرده‌اند. برای مثال، امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۳ در دیدار با هیئت دولت که در کتاب «صحیفه نور» هم منتشر شده، می‌گوید: «دولت چنان که کراراً تذکر داده‌ام، بی شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود.» همچنین مقام معظم رهبری بارها نسبت به واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی، به مسئولان تاکید کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۹۸ در دیدار با جمعی از کارآفرینان و فعالان اقتصادی گفتند: «گر بخش خصوصی می‌تواند کاری را انجام دهد، بخش دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی خود را رقیب بخش خصوصی ندانند و به آن کار ورود نکنند و اگر هم فعالیت دارند کنار بکشند.» رهبر انقلاب در سخنرانی دیگری در دیدار با اعضای هیئت دولت در ۷ شهریور سال ۱۳۹۷ هم گفتند: «دولت‌ها به طور معمول و رایج، بخش خصوصی را وارد اقتصاد نکرده‌اند و سرمایه‌های مردمی را مورد استفاده قرار نداده‌اند. یکی از مسائل مهم اقتصادی کشور ظرفیت بخش خصوصی است و ما از این ظرفیت استفاده نمی‌کنیم. مجموعه اتاق بازرگانی در دبداری با دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی حرف‌های مفصلی زده‌اند که من خوانده‌ام. به نظر من این حرف‌ها را بخوانید و بشنوید و ببینید؛ حرف‌های درستی است. ما باید از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده کنیم. بخش خصوصی آماده است.»

اما مواجهه با «بخش خصوصی آماده» و تشکل‌های مربوطه همچون اتاق‌های بازرگانی که طبق قانون با زوی مشورتی دولت، مجلس و دیگر ساختارهای حاکمیت هستند، متأسفانه بیشتر نادیده گرفتن و بی‌توجهی، به جای مشورت، همفکری و تعامل بوده است و در این میانه شاهدیم که گاه گروهی دانسته یا نادانسته با طرح ادعاهای بی‌اساس به دنبال تضعیف جایگاه بخش خصوصی و تضعیف اصلی‌ترین نهاد بخش خصوصی یعنی اتاق بازرگانی هستند که با بیش از ۱۳۸ سال سابقه یکی از قدیمی‌ترین تشکل‌های کشور و قدیمی‌ترین نهاد غیردولتی اقتصادی در ایران است؛ تضعیف جایگاه بخش خصوصی در شرایطی که اقتصاد ایران درگیر شدیدترین تحریم‌هاست و بیش از هر زمانی به مطالبه‌گری، سرمایه‌گذاری، دیپلماسی اقتصادی و در یک کلام نقش‌آفرینی بیشتر بخش خصوصی و فعالان اقتصادی نیازمند است. در جهان مدرن امروز، آینده اقتصادی ایران و هیچ کشور دیگری بدون حضور و فعالیت بخش خصوصی قوی به توسعه ختم نخواهد شد و اگر سیاست‌گذاران می‌خواهند کشور را از طوفان‌های مهیب بحران‌های اقتصادی کنونی رها کنند، مسیر اصلی، تعامل با بخش خصوصی، تقویت بخش خصوصی و نهادهای وابسته به آن به جای تضعیف این نهادها و تشویق سرمایه‌گذاران به کارآفرینی و البته هموار کردن مسیر کسب‌وکار برای فعالان اقتصادی است. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سردبیر

ماجرای ماکارونی یکبار دیگر اثبات کرد که نظام سیاستگذاری اقتصاد ایران، به اتفاقی بیش از تحول و دگرگونی نیاز دارد. افزایش قیمت کالاهای اساسی تحت تاثیر عواملی مانند رشد تورم جهانی یا جنگ اوکراین یا حتی سیاستهای آمریکا در بازار صنایع غذایی و از آن مهمتر فعالیت کارتل‌های خرید این نوع کالاها در سطح جهان است. اما چطور وضعیت ایران ناگهان از تمام کشورهای دیگر وخیم‌تر می‌شود؟ این بخش از کار حاصل نبوغ مدیریتی، سیاستگذاران و افرادی است که مناصب تصمیم‌گیری را در دست دارند. میان این دولت و آن دولت هم تفاوت چشمگیری در کار نیست و تقریباً در سطح رده اول مدیران، همیشه همین اوضاع حاکم است. در واقع این روزها نان یا ماکارونی گران نشده بلکه سرنوشت قیمت‌گذاری و حمایت از صنایع آن در گرداب‌های قبلی افتاده است. دانش مدیران جوان یا تجربه مدیران شبه بازنشسته هم برای رهایی از این وضعیت کارایی ندارد. نظام اداری دیگر مانند چند دهه قبل تحت تاثیر قانونمداری یا حتی بروکرات‌های وظیفه‌شناس هم نیست. وضعیت سیاستگذاری دولت به سمتی رفته که مهندسان به جای اقتصاددانان اظهار نظر می‌کنند و تصمیم می‌سازند. احتمالاً وزرای جوان یا ناآشنا با حوزه کارشان هم اسیر فضای درونی وزارتخانه‌هایشان شده‌اند و کارمندان دفتری آنها را اداره می‌کنند. خلاصه اینکه همه اینها ماکارونی را گران کرده و نه گلوله‌های روسی و اوکراینی.

ولی‌الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«یک‌سوم ایرانیان تمایل به مهاجرت دارند.» این نتیجه‌ای است که بسیاری از نظرسنجی‌ها از جمله بررسی‌های مرکز افکارسنجی کیو منتشر کرده‌اند؛ عددی که دو برابر میانگین جهانی تمایل شهروندان کشورها به مهاجرت است. از سوی دیگر فرزین فردیس، رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران هم در گفت‌وگویی پیش از تعطیلات عید اعلام کرد مهاجرت جوانان به چالش اصلی شرکت‌های

استارت‌آپی بدل شده و در تمام جلسات مدیران این شرکت‌ها از این دغدغه حرف می‌زنند. او گفت که آمارها نشان می‌دهد تنها در چندماه پایانی سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۲۰۰ فعال استارت‌آپی حوزه فین‌تیک با بلیت یک‌طرفه از کشور رفته‌اند. اما سوال این است که آیا مسئولان و سیاست‌گذاران به این آمارها توجه می‌کنند و زنگ خطری را که به صدا درآمده جدی می‌گیرند؟ پاسخ واقعی به این سوال «خیر» است و همین موضوع باعث شده که هر روز افراد و به خصوص جوانان بیشتری دلسرد شوند و به فکر گرفتن آیلنس و مدارک زبان انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، فرانسه، اسپانیایی و... بیفتند و بسیاری هم که شانس چندانی برای گرفتن ویزای آمریکا، اروپا و کانادا ندارند، چمدانشان را به قصد ماندن در ترکیه ببندند و با گرفتن بلیت راهی استانبول، ازبک، آنکارا و... شوند. این روزها در ۵۰ کیلومتری مرکز استانبول مناطق کوچک چکمه و بویوک چکمه به تسخیر ایرانیان مهاجر درآمده است و حتی نانوائی لواشی هم پا گرفته است. چرا وقتی کشور نیازمند و تشنه سرمایه‌گذاری است ایرانیان به بزرگ‌ترین خریداران خانه در ترکیه بدل شده‌اند؟ پاسخ به این پرسش را در سیاست‌گذاری‌های اشتباه حاکمیتی، کاهش شدید اعتماد اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی، بیکاری، فقر، بلاتکلیفی و ریزش شدید سرمایه اجتماعی و امید به آینده در ایران باید دنبال کرد. وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران شبیه کشتی‌ای شده است که به صخره برخورد کرده و در حال غرق شدن است و مسافران هر کدام تلاش می‌کنند با پوشیدن یکی از جلیقه‌های نجات، خود را به امید شرایط بهتر به آب بزنند. اما آیا سیاست‌گذاران قبل از اینکه دیرتر بشود، فکری اساسی برای احیای شرایط و برطرف کردن شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... خواهند کرد؟

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب‌ضمیمه و بخش راوی

نواحی قطبی دارد از دست می‌رود. کتاب ضمیمه این شماره را بخوانید تا ببینید اوضاع از چه قرار است: دمای هوا در زمستان‌های کشورهایی مثل فنلاند و نروژ افزایش یافته تا حدی که بسیاری از گونه‌های گیاهی که قبلاً اصلاً نمی‌توانستند در

جاهایی مثل فلات فینمارک رشد کنند، سبز شوند. برای مثال، در فلات فینمارک مناطقی که پوشش گیاهی توندرا داشتند حالا گرم‌تر شده‌اند و درختان کاج و غان در این مناطق سبز می‌شوند. خط جنگل کاج و غان هر سال چهل، پنجاه متر به سمت قطب پیشروی می‌کند. همین درختان باعث گرم‌تر شدن زمین می‌شوند و در نهایت، زندگی گوزن‌های شمالی که از توندرا تغذیه می‌کنند به خطر می‌افتد. از سوی دیگر، تنها بومیان اروپایی که در همین مناطق قطبی زندگی می‌کنند و معیشت‌شان از گوزن شمالی می‌گذرد، نمی‌توانند گله‌داری کنند و کل فرهنگ و اقتصادشان در معرض تهدید نابودی قرار می‌گیرد. اوضاع ناخوشایند است. همه این داستان‌ها هم حاصل گرمایش جهانی است که باعث شده حتی در این مناطق قطبی، که در زمستان‌ها دمای هوا منهای ۴۰ و ۵۰ درجه بود، یک بار به بالای صفر برسد!

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

جنگ اخیر اوکراین یکی از مهم‌ترین جنگ‌هایی است که تا حالا دیده‌اید، احتمالاً از جنگ‌های اشغال افغانستان و عراق مهم‌تر. نظم‌های تازه جهانی عموماً روی ویرانه‌های جنگ‌های بزرگ شکل می‌گیرند و حمله روسیه به اوکراین، بخشی از یک جنگ / روند بزرگ‌تر است. گروهی از تحلیل‌گران حرکت پوتین را نشانه‌ای از شکل‌گیری یک وضعیت جدید جهانی می‌دانند که به نظم آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم پایان می‌دهد: در نظم تازه، غرب حرف آخر را نمی‌زند و کانون‌های قدرت در آسیا قدرت آمریکا را به چالش می‌کشند. اما ماجرا به این ختم نمی‌شود. تحریم‌های سنگین مالی علیه روسیه احتمالاً باعث تغییراتی در وضعیت دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی می‌شود. یک موسسه مالی سوئیسی در تازه‌ترین تحلیل خود پیش‌بینی کرده که «پس از این جنگ، پول دیگر مثل سابق نخواهد بود.» بحران اوکراین البته باعث تنش‌های کوتاه‌مدت بزرگی در جهان شده که تا حد زیادی متأثر از بحران انرژی‌ای است؛ اما پشت همه این تنش‌ها نگرانی درباره امنیت غذایی آینده دنیا هم دیده می‌شود؛ موضوعی که از قدیم‌الایام دغدغه اصلی حکومت‌ها و عامل دوام یا زوال آنها بوده است. به همین خاطر



در این شماره علاوه بر پیش بینی‌هایی درباره آینده نظام پولی دنیا پس از این جنگ، به موضوع ژئوپلیتیک غذا و تأثیر بحران اوکراین بر حال و آینده تأمین غذا در دنیا پرداخته‌ایم.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

بازار سرمایه در سال ۱۴۰۰ بالاترین بی‌اعتمادی را در مقایسه با سایر بازارهای مالی و سرمایه‌ای نزد صاحبان سرمایه داشت. نتیجه این روند به ثبت پایین‌ترین نرخ بازدهی منجر شد. بازارهای ارز، طلا، مسکن و خودرو که به عنوان بازارهای موازی با بازار سرمایه شناخته می‌شوند، سوددهی بیشتری را در سال گذشته برای سرمایه‌گذارانشان رقم زدند. در سال‌هایی که تحریم مهم‌ترین مولفه تأثیرگذار بر فعالیت‌های اقتصادی است، عملکرد بازارهای مالی وضعی و پرنوسان است. هر کدام از بازارها در مقطعی به اوج می‌رسند و گوی را به بازاری دیگر می‌سپارند. بورس از اواخر سال ۱۳۹۸ گوی سبقت را در دست گرفت و در مرداد ۱۳۹۹ آن را بر زمین گذاشت. تفاوت بازار سرمایه با سایر بازارهای موازی در این است که قاعده چسبندگی قیمت‌ها در آن صادق نیست. شاخص و نرخ سهام به سرعت می‌توانند فرو بریزند. همین موضوع باعث شد تا بورس بعد از سقوط در نیمه دوم سال ۱۳۹۹ همچنان نتواند اعتبار از دست رفته را بازگرداند. یک سال زمان برد تا از اواخر سال ۱۴۰۰ رفته رفته نشانه‌های مثبت در بورس نمایان شد و این فرصت کافی بود تا بازار سهام در این دوره رنگ شرکت‌های جدید دولتی از جمله باشگاه‌های بزرگ پایتخت را ببیند. واگذاری بخشی از سهام استقلال و پرسپولیس در اواخر سال ۱۴۰۰ بار دیگر نام بورس را بر سر زبان‌ها انداخت تا شاید در سال ۱۴۰۱ مسیر احیای اعتبار و به تبع آن رشد بازدهی بورس باز شود. در این سال قرار است پای استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های خصوصی هم به بورس باز شود تا رنگ تازه‌ای به تابو بورس داده شود.

در فصل آینده ما، تصویری از بازار سرمایه در سال ۱۴۰۰ ارائه شده و چشم‌انداز آن در سال ۱۴۰۱ مورد اشاره قرار گرفته است. واگذاری بخشی از سهام استقلال و پرسپولیس و همچنین امکان ورود استارت‌آپ‌ها به بورس نیز در این شماره واکاوی شده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکنون میست

تا پیش از این برندهای لاکچری تنها به شکلی یک‌سویه خبرها و تبلیغات خود را منتشر می‌کردند. با این حال، با ظهور عصر شبکه‌های اجتماعی خریداران دوست دارند نظر خود را به برندها بگویند. یک گروه به طور ویژه بیش از بقیه نظر مدیران صنعت فشن را به خود جلب کرده‌اند: اینفلوئنسرها. این افراد با بررسی و تبلیغ محصولات مختلف، حجم زیادی از فالوئر پیدا کرده‌اند. شهرت این افراد در مقایسه با افرادی مانند ستاره‌های سینما، سرچشمه‌ای غیردیجیتال ندارد، بلکه از دل استفاده هوشمندانه از اینستاگرام، اسنپ‌چت یا تیک‌تاک پدید آمده است. شاید مطالبی که آن‌ها به اشتراک می‌گذارند ساده باشد، اما کسب و کارشان به هیچ‌وجه چنین نیست. اینفلوئنسرها سلاطین جدید هستند.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

گویی فردای جهان طعم گس دارد؛ شاید تلخ و تاریک. حوادث اطراف چنین وعده تلخی می‌دهد. آن روز تلخ را امروز هم می‌توان دید؛ از اشک مادران، از دست پینه‌بسته پدران، از عروسک‌های رها شده در میان خون و گلوله، از کودکان جان‌داده در کالسکه‌ها، از عطش جنگ و موشک‌باران سیاستمداران. اگر روزی پایان هر جنگی وعده آزادی انسان را نوبدی می‌داد امروز چنین نوبدی نیست و بشر هیچ نوبدی را نمی‌شنود جز صدای گلوله و توپ و تانک. دیگر آن وعده سبز دموکراسی و آزادی فریبنده نیست، چون دموکراسی در افغانستان رها شد و طالب شعار داد «دموکراسی مرد، دموکراسی مرد». جنگ در اوکراین هم شاید پایان جنگ در این جهان نباشد و دوباره باید انتظار خاکسترهای دیگری را کشید. زبانه می‌کشد آتش قدرت و ثروت قدرت‌طلبان که انسان طعمه آن‌هاست نه غایتشان و چه سوزناک است مروری‌های غلتان چشمان پدرها و مادرهای دردکشیده. افغانستان را باید دید که زود فراموش شد درد مردمش؛ اوکراین را باید دید که حرص و آرزو، و نوستالژی امپراتوری تزار به آتش کشیده و سکوت و حمایت در خفای غرب که باید گفت: سکوت شما برای چیست؟ «نجات جان

لیبرالیسم قدرتمند». اگر چه هیچ قدرتی در غرب و شرق بری از خطا نیست، اما آینده جهان طعم گس دارد برای انسان رها شده در چنگال قدرتمندان که در پشت درهای بزرگ محاکمه می‌شوند و «خیانت بزرگ» را نه مردم، که همان تصمیم‌گیران مرتکب شده‌اند. حالا اوکراین درد می‌کشد و شاید از همین نظم نوینی پنهان‌گستر شود بر جهان؛ نظمی که این بار دموکراسی رکن اصلی آن نخواهد بود و قدرت تفنگ‌ها باید بیشتر شود و کانتینرهای صادرات بزرگ‌تر باشد در آینده جنگ بزرگ انرژی. در بخش توسعه این شماره، تأثیر جنگ اوکراین و روسیه بر آینده نظم نوین جهانی بررسی می‌شود؛ و در بخش آکادمی به سوالاتی چند درباره اقتصاد ایران پاسخ داده‌ایم. با ما همراه باشید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

بهانه‌ای که باعث شد در پرونده نگاه این شماره سراغ استارت‌آپ‌ها برویم، علاوه بر شروع قرن تازه، چالش‌های عجیب و غریب کسب و کارهای نوپا در یک سال اخیر بود. از صدور حکم زندان به دلیل انتشار محتوای مجرمانه در دیوار و آپارات بگیری تا شکایت صداوسیما از مدیر عامل یکی از پلت‌فرم‌ها. راستی استارت‌آپ‌ها نیم دهه گذشته را چطور گذراندند؟ با چه چالش‌هایی دست و پنجه نرم کردند و اکنون چه می‌کنند؟ شرکت‌های استارت‌آپی بزرگی که در جشن امین‌الضرب از آن‌ها تقدیر شده، در گزارش‌های سالیانه خود از رشد شاخص‌های مرتبط با عملکرد می‌گویند؛ اما آیا می‌توان به اعداد و ارقام اعلامی در این گزارش‌ها برای آینده امیدوار بود؟

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

امسال از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال تولید، دانش‌بنیان، اشتغال‌آفرین نام‌گذاری شده تا بار دیگر توجه‌ها به سمت تولید و البته با اولویت تولید دانش‌بنیان معطوف گردد. حال آنکه اگر چه نفوذ فناوری اطلاعات در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران بیش از سه دهه قدمت دارد، اما بسیاری از مفاهیمی که فضا را برای شرکت‌های دانش‌بنیان در کمک به اقتصاد ایران مهیا می‌سازد، هنوز با کج‌فهمی در تعاریف مواجه است. ■



شرکت پتروشیمی جم ۷۵ میلیارد تومان به اتاق بازرگانی پرداخت کرده است در صورتی که کل پرداختی این شرکت ۷۲۲ میلیون تومان در سال ۱۳۹۶ بوده و در سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ هیچ‌گونه پرداختی نداشته است. شرایط مابقی ۴۰ شرکتی هم که در این گزارش به آنها اشاره شده به همین صورت است. واقعیت این است که آدم نمی‌داند چرا و با چه اهدافی این کارها صورت می‌گیرد؛ همه اینها لطمه‌های سنگینی به اقتصاد کشور و نظام وارد می‌کند و افرادی که پشت این ماجرا هستند به هیچ‌کسی پاسخگو نیستند.

در سی‌وسومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد درخواست بررسی قضایی ادعاهای نادرست بگ گزارش رسانه‌ای

در سی‌وسومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران که صبح سه‌شنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۴۰۱ برگزار شد، رئیس اتاق تهران با اشاره به گزارش چندی قبل یک رسانه در مورد ناپدید شدن بخش قابل توجهی از درآمدهای اتاق ایران، به ایرادات جدی آماری این گزارش اشاره کرد و با اظهار تاسف از طرح اتهامات، خواستار بررسی این مدعا توسط دستگاه قضا شد. همچنین نمایندگان بخش خصوصی در کنار نمایندگانی از دولت، نخستین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران در سال ۱۴۰۱ را برگزار کردند و در این نشست به مسائل مختلف حوزه اقتصاد از جمله حمل‌ونقل، تاب‌آوری صنایع و مرور شاخص‌های کلان پرداختند. رئیس اتاق بازرگانی تهران در بخش پایانی صحبت‌های خود با تکذیب گزارشی که در یکی از روزنامه‌ها منتشر شد و ادعا کرد ۱۵۰۰ میلیارد تومان از درآمدهای اتاق بازرگانی ایران کم شده است، گفت: اتاق بازرگانی ایران در این باره بی‌بیانیه منتشر خواهد کرد اما من به مواردی در این باره اشاره می‌کنم که به اتاق تهران نیز مرتبط می‌شود. نمی‌دانم این گزارش با چه اهداف و اغراضی منتشر شده اما واقعیت این است که با انتشار چنین گزارشی‌هایی که هیچ سندیتی ندارند به کل اقتصاد کشور و نظام ضربه زده می‌شود. متأسفانه یک محبت نسجیده و اشتباه در جایی منتشر و ارقامی گفته و ادعا می‌شود که واقعاً ضربه به اقتصاد ایران است و خواهش من از دستگاه قضایی این است که این ادعاها بررسی و شفاف‌سازی شود. مسعود خوانساری با اشاره به محتوای گزارش مذکور گفت: نام یکی از شرکت‌هایی که در این گزارش آمده و کارت بازرگانی آن از سوی اتاق تهران صادر شده، چادرملو بوده که در گزارش نوشته شده ۹۰ میلیارد تومان به اتاق بازرگانی پرداخت کرده اما در صورت‌های مالی اتاق نیست؛ باتوجه به اینکه کارت این شرکت از سوی اتاق تهران صادر شده اطلاعات استخراج شد که نشان می‌دهد شرکت چادرملو در سال ۱۳۹۶ (یعنی ۴ سال پیش) ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان پرداخت کرده و در سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ هیچ‌گونه پرداختی نداشته است؛ ۹۰ میلیارد تومان ادعایی این گزارش کجا و عدد ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان پرداختی چادرملو کجا؟ بررسی این ارقام هم به راحتی ممکن است زیرا این شرکت‌ها در بورس هستند و در اتاق هم اگر چکی پرداخت کرده، موجود است و صورت‌حساب‌ها وجود دارد. او افزود: همچنین در این گزارش ادعا شده که

پیگیری پرداخت خسارات ناشی از قطعی برق به بنگاه‌های تولیدی - ۱۴۰۱/۰۱/۲۳

معاونت کسب‌وکار اتاق تهران، طی فراخوانی از بنگاه‌های تولیدی دعوت کرد که خسارات ناشی از قطعی برق و همچنین قطعی سایر خدمات از جمله در حوزه گازرسانی و مخابرات را به این معاونت منعکس کنند تا مورد پیگیری قرار گیرد. هومن حاجی‌پور با اعلام این خبر توضیح داد: متأسفانه سیاست‌گذاری‌های نامناسب در صنعت برق، خاموشی را به تهدیدی جدی برای بنگاه‌های تولیدی تبدیل کرده است؛ تا آنجایی که حدود نیمی از صنایع کشور راهکاری برای مقابله با این خاموشی‌ها ندارند. از آنجایی که سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی نیازمند ثبات اقتصادی است، چالش‌های مذکور سرمایه‌گذاری را مختل کرده و موجب اشتفتگی در برنامه‌ریزی و متضرر شدن بنگاه‌های اقتصادی خواهد شد.

ارائه خدمات مشاوره امور ورشکستگی به فعالان اقتصادی - ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

معاون کسب‌وکار اتاق تهران از عرضه خدمت جدید به اعضا و فعالان اقتصادی از سوی اتاق تهران خبر داد. به گفته هومن حاجی‌پور، اعضای اتاق تهران و فعالان اقتصادی برای دریافت راهنمایی و مشاوره در زمینه احیای شرکت‌های ورشکسته، می‌توانند با مراجعه به سایت اتاق تهران و بخش «خدمات مشاوره»، پرسش خود در این باره را به صورت برخط با کارشناسان امور ورشکستگی درمیان گذاشته و پاسخ و راهنمایی‌های لازم را دریافت کنند. وی همچنین تصریح کرد که ارائه خدمات مشاوره ورشکستگی به صورت حضوری نیز امکان‌پذیر است و متقاضیان می‌توانند به منظور دریافت مشاوره حضوری، درخواست خود را با شماره تماس ۱۸۶۶ اعلام کنند. حاجی‌پور، افزود: تجار و شرکت‌های تجاری و کسب‌وکارها چنانچه به هر دلیلی قادر به پرداخت دیون قطعی خود نباشند بهترین راه‌حل قانونی، فرآیند ورشکستگی خواهد بود تا در اثر اجرای آن ضمن حفظ اموال و دارایی‌های ورشکسته از اجرای احکام طلبکاران، نسبت به کاهش بدهی‌ها با حسابرسی دقیق و حذف خسارات تأخیر تادیه و جریمه‌ها بعد از تاریخ توقف بهره‌مندی بالاتری نصیب بستانکاران ورشکسته شود.

درآمدهای اتاق ایران را شفاف کنید - ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

در پی انتشار گزارشی رسانه‌ای مبنی بر ناپدید شدن مقدار قابل توجهی از درآمدهای اتاق بازرگانی ایران، رئیس اتاق ایران که پیش از این درآمدهای این نهاد را به نمایندگان مجلس اظهار کرده بود، در نامه‌هایی جداگانه از وزرای اقتصاد و صمت خواست تا با توجه به اطلاعاتی که دارند در مورد درآمدهای اتاق ایران شفاف‌سازی کنند. به نقل از سایت خبری اتاق ایران، غلامحسین شافعی در نامه خود خطاب به احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد، نوشته است: با توجه به طرح مباحثی با مقاصد نامشخص درباره میزان درآمدهای اتاق ایران در سال‌های اخیر مستدعی است به عنوان گامی جهت شفاف‌سازی دستور فرمایید سازمان امور مالیاتی نسبت به محاسبه و اعلام میزان درآمدهای اتاق در ۳ سال اخیر اقدام کند. رئیس اتاق ایران همچنین در نامه خود خطاب به رضا فاطمی امین، وزیر صنعت، معدن و تجارت، به ارائه توضیحات از سوی اتاق ایران درباره ماخذ و نحوه محاسبه درآمدهای خود همزمان با بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۱ در مجلس و ارسال مستندات به کمیسیون تلفیق اشاره کرده و نوشته است: متأسفانه بار دیگر با مقاصد نامشخص مباحثی درباره منابع درآمدی اتاق ایران در فضای رسانه‌ای منتشر شده و اتهامات سنگینی تحت عنوان اختلاس نیز به آن اضافه شده است.

کمبود نیروی کار و ماشین‌آلات در واحدهای صنعتی و معدنی - ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

در هشتاد و پنجمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی که طبق معمول جلسات پیشین در محل اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، کارفرمایان و صاحبان کسب‌وکار همراه با نمایندگان دولت، به بررسی پیشنهادهایی برای حل مشکل کمبود نیروی کار ماهر و غیرماهر در واحدهای تولیدی مستقر در شهرک‌های صنعتی پرداختند و پس از بحث و تبادل نظر، به‌کارگیری نیروی کار غیرماهر از اتباع غیرایرانی را که دارای مجوز و پروانه کار در ایران باشد یکی از راهکارهای رفع این مشکل دانستند. در حالی این موضوع و تصمیم جمعی پس از رایزنی‌ها پیرامون آن در جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران مطرح شد که پیش از این، معضل کمبود نیروی کار غیرماهر و ماهر برای حضور در واحدهای صنعتی، چندین بار در اتاق بازرگانی تهران مورد نقد و بررسی قرار گرفته بود.



ابلاغ شیوه‌نامه صدور کارت بانکی برای اشخاص حقوقی - ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

بانک مرکزی طی مکاتبه با اتاق تهران، شیوه‌نامه صدور کارت برداشت ریالی اشخاص حقوقی را که از سوی این نهاد پولی و بانکی کشور به شبکه بانکی ابلاغ شده است اعلام کرد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، درخواست برای امکان صدور کارت بانکی برای اشخاص حقوقی، اواخر سال گذشته از سوی اتاق تهران طی رایزنی و مکاتبه با نهاد بانک مرکزی صورت گرفت. در این رابطه، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران طی مکاتبه با معاون نظارت بانک مرکزی، یادآور شد که بنگاه‌های بخش خصوصی برای تأمین مخارج عادی و روزمره خود، نیاز دارند تا چوهی را تحت عنوان نتخواه‌گردان به مصرف برسانند، از این رو، اتصال کار بانکی به حساب‌های اشخاص حقوقی و استفاده از ابزارهای کارتی برای پرداخت هزینه‌های روزمره شرکت‌ها، یکی از مطالبات فعالان اقتصادی است.



قحطی: شاخ آفریقا زیر بمب روسیه



محمد فال

تحلیل گر الجزیره

تغییرات اقلیمی، بیش از یک میلیون نفر از ساکنان شاخ آفریقا را آواره کرده بود، حالا تنش‌ها و جنگ روسیه و اوکراین، شرایط را بدتر کرده‌است. بچه‌ها در این منطقه باید به تنهایی جابه‌جا شوند تا سرپناهی برای خودشان پیدا کنند. البته دو دهه است که خشکسالی در این منطقه، مردم را دچار مشکل کرده‌است اما مدتی است که شرایط رو به وخامت گذاشته و بخشی از آن به جنگ روسیه و اوکراین مربوط می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد زیادی از حیوانات در این منطقه از فرط تشنگی و گرسنگی، از بین رفته‌اند. حالا به نظر می‌رسد اگر تا سه ماه آینده، آسمان سخاوت به خرج ندهد و ابرها بر سر مردم نبارند، بیش از دو میلیون نفر ناچار به ترک ناحیه شاخ آفریقا خواهند شد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد هوا گرم‌تر و وضعیت بدتر خواهد شد. در این بین، فشارهای جنگ، شرایط را سخت‌تر هم کرده‌است.

نفت: دنیای بدون چین



دیوید فیکلینگ

تحلیل گر بلومبرگ

چین در مورد تقاضای همه کالاها در جهان، نقشی کلیدی دارد. در مورد نفت هم قضیه به همین شکل است. برای مثال ۱۵ درصد از تقاضای جهانی برای نفت به چین مربوط می‌شود. به علاوه، سرانه مصرف نفت در این کشور کمی از متوسط جهانی بیشتر است. برخی از بررسی‌ها هم نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، حدوداً ۴۱ درصد به تولید روزانه نفت در جهان افزوده شده‌است، نکته اینجاست که عمده این افزایش تولید به چین مربوط می‌شود. به این ترتیب، چین نقشی حیاتی در بازار نفت جهانی دارد. اما نوسانات در بازار شانگهای باعث شده تقاضای نفت از سمت این کشور دچار مشکل شود. قضیه دیگر به کرونا ارتباطی ندارد. به این ترتیب، دنیای نفت باید به فکر جایگزین باشد چرا که ظاهراً تقاضا از جانب چین، روندی نزولی در پیش گرفته‌است.

افغانستان: کمک چین به طالبان



لین دائل

تحلیل گر فارن پالیسی

چین هیچ‌گاه حاکمیت جدید افغانستان و همچنین طالبان را به رسمیت نشناخته اما اکنون با برنامه‌هایی تلاش دارد به افغانستان و طالبان کمک کند. نشست‌های چندملیتی که اخیراً به میزبانی چین با موضوع افغانستان برگزار شده می‌تواند به نوعی به طالبان رسمیت ببخشد. هرچند در دیدارهای اخیر، صحبتی از به رسمیت شناختن طالبان نشده اما وعده‌های چین به افغانستان برای سرمایه‌گذاری در این کشور می‌تواند به نوعی طالبان را به آینده بیشتر امیدوار کند. در واقع چین صرفاً به دنبال منافع اقتصادی است اما با همین ارتباطات اقتصادی، به طالبان کمک می‌کند قدرت بیشتری در این کشور داشته باشند. در نشست‌هایی که چین برگزار کرده، مقامات کشورهای همسایه افغانستان هم حضور دارند و درباره وضعیت صلح و ثبات در این کشور صحبت کرده‌اند. حضور سایر کشورها، اهمیت و جدیت این نشست‌ها را به مقامات جهانی نشان می‌دهد.

آمریکا: خیزش نرخ بهره



پائول آر لامونیکا

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزینس

افزایش نرخ تورم باعث شده فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا جدیدت بیشتری برای افزایش نرخ بهره به خرج دهد. در واقع افزایش نرخ بهره نشان برای مقابله با افزایش نرخ تورم است. بررسی‌ها نشان می‌دهد فدرال رزرو به زودی نرخ بهره را افزایش خواهد داد چرا که نرخ تورم بیش از حد افزایش یافته‌است. البته شکل افزایش نرخ بهره کمی غیرعادی است که به عادی نبودن شرایط مربوط می‌شود. اصولاً فدرال رزرو به افزایش تدریجی نرخ بهره تمایل نشان می‌دهد اما افزایش بی‌سابقه نرخ تورم باعث شده این نهاد اقتصادی هم واکنش غیرعادی داشته باشد. مسئله اینجاست که اگر فدرال رزرو، در اولین فرصت به این مسئله واکنش نشان ندهد، اقتصاد آمریکا دچار بحران خواهد شد. به این ترتیب برای پیشگیری از وقوع بحران، باید جدی‌تر از همیشه واکنش نشان داد.

اروپا: استقبال ناگهانی از مهاجران



کارولینا آگوستوا

تحلیل گر الجزیره

همان اروپایی‌ها که ترجیح می‌دادند پتوی کهنه خود را بسوزانند اما به مهاجران ندهند، اکنون پتوی نو برای مهاجران اوکراینی می‌خرند. پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، موج جدیدی از مهاجرت به راه افتاد. مردم اوکراین تلاش دارند از جنگ فرار کنند و به ناچار به کشورهای همسایه پناه می‌برند. حالا اروپایی‌ها آغوش خود را به روی این مهاجران باز کرده‌اند. در حالی که تا همین چند وقت پیش، اروپایی‌ها از تعداد بالای مهاجران گلایه می‌کردند و به دنبال سیاستمدارانی بودند که مرزها را به روی مهاجران ببندند، اکنون به فکر کمک به اوکراینی‌ها هستند. شاید باید این روزها را به خاطر سپرد و همیشه به یاد داشت که جنگ در هر جایی ممکن است و جمع زیادی را آواره خواهد کرد. در هر صورت، وظیفه انسانی ما این است که فارغ از ملیت و هر مسئله دیگری، در شرایط بحرانی به سایر انسان‌ها کمک کنیم.

مجارستان: رمز پیروزی ویکتور اوربان



پائول هاکنوس

تحلیل گر فارن پالیسی

ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان به احتمال زیاد برای چهارمین بار متوالی در انتخابات پیروز خواهد شد. او با یک فرمول سیاسی مشخص پیش می‌رود و به همین خاطر نتیجه یکسان می‌گیرد. نیمی از ۳۲ سال مجارستان در دوران پس از کمونیسم، با این نخست‌وزیر سپری شده‌است. او همان کسی است که به استقبال ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه رفته و از او دفاع می‌کند. جالب اینجاست که این اقدامات مانع از پیروزی‌اش در انتخابات نمی‌شود. از او معمولاً با عنوان بچه دردرساز اتحادیه اروپا یاد می‌شود. اما این بچه پردررس اتفاقاً با همین روابطی که ساخته، توانسته به موفقیت دست پیدا کند. او با عمده سیاستمداران در اروپا فرق دارد با این حال، مردم باز هم او را انتخاب می‌کنند. سبک همیشگی او باعث شده که مورد استقبال مردم مجارستان واقع شود. اکنون هم انتظار می‌رود فرمول همیشگی او جواب بدهد و باز هم به عنوان نخست‌وزیر این کشور انتخاب شود.



در مسیر گرانی

لوازم عکاسی بیشترین نرخ تورم را تجربه کردند

در فصل پاییز ۱۴۰۰، تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای صادراتی (مبتنی بر داده‌های ریالی) در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۰ برابر با ۱۶۹٫۶ درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه تابستان ۱۴۰۰ (۱۹۱٫۷ درصد) ۲۲٫۰ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین، تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای صادراتی (مبتنی بر داده‌های دلاری) در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۰ برابر با ۱۲٫۲ درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه تابستان ۱۴۰۰ (۹٫۹ درصد) حدود ۲٫۴ واحد درصد افزایش داشته است. کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «مواد پلاستیکی و اشیای ساخته‌شده از این مواد و...» (۴۲٫۱ درصد) و بیشترین نرخ مربوط به گروه «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی، سینماتوگرافی و...» (۵۱۷٫۱ درصد) است.

۱۶۹ درصد

تورم سالانه کالاهای صادراتی
از مرز ۱۶۹ درصد گذشت

عراق، مقصد اول صادرات ایران

رشد ۴۲ درصدی تجارت با همسایگان

بر اساس اعلام گمرک جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۴۰۰، یکصد میلیون و ۱۳۱ هزار تن کالا به ارزش ۵۱ میلیارد و ۸۷۵ میلیون دلار بین ایران و ۱۵ کشور همسایه مبادله شد که ۷۵ میلیون و ۴۴۵ هزار تن به ارزش ۲۶ میلیارد و ۲۹ میلیون دلار سهم صادرات ایران به این کشورها و ۲۴ میلیون و ۶۸۶ هزار تن به ارزش ۲۵ میلیارد و ۸۴۶ میلیون دلار نیز سهم واردات بوده است. بر این اساس، حجم تجارت خارجی ایران نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۴۳ درصد رشد را تجربه کرده. عراق با ۸٫۹ میلیارد دلار و رشد ۲۱ درصدی، ترکیه با ۶٫۱ میلیارد دلار و رشد ۱۴۱ درصدی، امارات با ۴٫۹ میلیارد دلار و کاهش ۸ درصدی، افغانستان با ۱٫۸ میلیارد دلار و کاهش ۲۰ درصدی و پاکستان با ۱٫۳ میلیارد دلار و رشد ۲۴ درصدی پنج مقصد اول کالاهای صادراتی ایران به ۱۵ کشور همسایه در سال ۱۴۰۰ بودند.

۵۲ میلیارد دلار

ارزش تجارت ایران با کشورهای همسایه
به ۵۲ میلیارد دلار رسید

وضعیت بیکاری در آخرین ماه سال گذشته چطور بود؟

سهم بالای بخش خدمات در اشتغالزایی

بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که ۹٫۶ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده‌اند. بر اساس آخرین گزارش منتشرشده از مرکز آمار ایران، بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری حاکی از آن است که این شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال قبل (اسفند ۱۳۹۹)، ۰٫۳ درصد افزایش یافته است. در زمستان ۱۴۰۰، به میزان ۴۰٫۴ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. همچنین بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در تابستان ۱۴۰۰، بخش خدمات با ۵۱٫۹ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۳٫۶ درصد و کشاورزی با ۱۴٫۵ درصد قرار دارند.

۹٫۴ درصد

در زمستان ۱۴۰۰ نرخ
بیکاری جمعیت ۱۵
ساله و بیشتر ۹٫۴ درصد
بوده است

بار سنگین یارانه‌های معیشتی

۱۲ هزار میلیارد تومان کمک مازاد

سال گذشته ۹۰ درصد منابع پیش‌بینی شده وصول شد و ۱۲ مرحله یارانه نقدی و ۱۲ مرحله یارانه کمک‌معیشتی پرداخت شد. بر اساس اعلام سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها، در سال مورد بحث، تقریباً کلیه تکالیف قانونی موضوع تبصره ۱۴ جدول مصارف بودجه کل کشور انجام شد. در دوران همه‌گیری کرونا ۱۳۰ هزار میلیارد ریال برای مقابله با بیماری کرونا به ویژه در حوزه خرید و تولید واکسن کرونا اختصاص یافته و پرداخت شده است و همچنین علاوه بر پرداخت ۱۲ مرحله یارانه نقدی و ۱۲ مرحله یارانه کمک‌معیشتی، ۳ مرحله یارانه کمک‌معیشت مازاد بر تکالیف قانونی نیز در ماه مبارک رمضان سال قبل، سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و بسته کمک‌معیشتی عید نوروز در مجموع به ارزش ۱۲۰ هزار میلیارد ریال به صورت هدفمند به اقشار آسیب‌پذیر پرداخت شده است. در حالی که گذشت، از محل هدفمندسازی یارانه‌ها، ۲۵۰ هزار میلیارد ریال به تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی کشور اختصاص یافت.

۹۰ درصد

میزان وصول منابع هدفمندی یارانه‌ها
در سال گذشته به ۹۰ درصد رسید

کاهش تورم واردات

ثبت بیشترین کاهش نرخ شاخص تورم واردات برای کالاهای چوبی

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای وارداتی (مبتنی بر داده‌های ریالی) در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۰ برابر با ۴۷۸٫۳ درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه تابستان ۱۴۰۰ (برابر با ۵۱۳٫۸ درصد) حدود ۳۵۵ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین، تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای وارداتی (مبتنی بر داده‌های دلاری) در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۰ برابر با ۵۵٫۴ درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه تابستان ۱۴۰۰ (برابر با ۵۴٫۳ درصد) حدود ۱۰۰ واحد درصد افزایش داشته است. کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «چوب و اشیای چوبی، زغال چوب و...» (۹٫۴ درصد) و بیشترین نرخ مربوط به گروه «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی، سینماتوگرافی و...» (۷۱۶٫۴ درصد) است.

۳۵٫۵ درصد

تورم کالاهای وارداتی در پاییز سال گذشته
نسبت به تابستان، ۳۵٫۵ درصد کاهش یافت

استقبال از غیرنفتی‌ها

تخلیه و بارگیری کالاهای نفتی ۶۸ درصد بیشتر شد

سازمان بنادر و دریانوردی از افزایش ۲۶ درصدی تخلیه کالاهایی اساسی در بنادر کشور طی سال ۱۴۰۰ در مقایسه با سال ۹۹ خبر داد. بر اساس این گزارش، تخلیه و بارگیری کالاهای غیرنفتی و نفتی به ترتیب ۶۸ و ۸ درصد نسبت به سال ۹۹ رشد پیدا کرده است. میزان تخلیه کالاهای اساسی شامل گندم، جو، ذرت، سویا، برنج، شکر و روغن در بنادر کشور طی سال ۱۴۰۰ معادل ۲۶ میلیون و ۴۲۳ هزار و ۸۲۲ تن بوده که در مقایسه با تخلیه ۲۱ میلیون و ۸۸۰ تنی کالاهای اساسی طی سال ۹۹، رشد ۲۶ درصدی را نشان می‌دهد. جذب سرمایه‌گذاری ۲۱۰ میلیارد تومانی بخش خصوصی و افزایش ۴۱ درصدی مجموع عملیات تخلیه و بارگیری از دیگر دستاوردهای حوزه بندری سیستم و بلوچستان در سال گذشته بود.

۲۶ درصد
تخلیه کالاهای اساسی
در بنادر کشور ۲۶ درصد رشد پیدا کرد

خطر تداوم خشکسالی

کاهش ۱۳ درصدی حجم آب سدها در یک سال

ظرفیت کل سدهای کشور ۵۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب است که از این میزان تا روز بیست فروردین‌ماه امسال، ۵۱ درصد پرشدگی (آب) دارند. تازه‌ترین گزارش شرکت مدیریت منابع آب کشور نشانگر آن است که حجم آب موجود در سدهای کشور از ابتدای سال آبی جاری (ابتدای مهر ۱۴۰۰ تا انتهای شهریور ۱۴۰۱) تا بیستم فروردین امسال به رقم ۲۵ میلیارد و ۷۱ میلیون مترمکعب رسیده است. این در حالی است که پارسال و در همین بازه زمانی حجم آب موجود در سدهای کشور ۲۹ میلیارد و ۴۸ میلیون مترمکعب بوده که کاهش ۱۳ درصدی را نشان می‌دهد.

۵۱ درصد
کمتر از ۵۱ درصد ظرفیت سدهای کشور
از آب پر شده است

ثبات اختلاف طبقاتی

فاصله تورمی دهک‌ها بدون تغییر ماند

فاصله تورمی دهک‌ها در اسفندماه سال گذشته به ۳،۶ واحد درصد رسید که نسبت به ماه قبل (۳،۶ واحد درصد) بدون تغییر بوده است. فاصله تورمی در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» نسبت به ماه قبل بدون تغییر و در گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» نسبت به ماه قبل ۰،۶ واحد درصد کاهش داشته است. محدوده تغییرات تورم دوازده‌ماهه در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بین ۵۱،۴ درصد برای دهک‌های سوم، چهارم و ششم تا ۵۱،۸ درصد برای دهک‌های اول و نهم است. همچنین اطلاع مذکور، در مورد گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» بین ۳۳ درصد برای دهک ششم تا ۳۶،۳ درصد برای دهک دهم است.

۳،۶ درصد
فاصله تورمی
دهک‌ها در اسفندماه سال
گذشته روی عدد ۳،۶ واحد
درصد باقی ماند

شکست قفل کرونا

تجارت خارجی ایران ۳۸ درصد رشد یافت

تجارت خارجی غیرنفتی کشور در سال ۱۴۰۰ با تبادله ۱۶۲ میلیون تن کالا با کشورهای جهان، رکورد ۱۰۰ میلیارد دلاری را به ثبت رساند که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۸ درصد رشد داشته است. در حالی که گذشت، ۱۲۲ میلیون تن کالای ایرانی به ارزش ۴۸ میلیارد دلار، به اقصى نقاط جهان صادر شد که این میزان ۱۴ میلیارد دلار بیشتر از سال قبل بود و رشد ۴۱ درصدی داشته است. همچنین کالاهای عبوری خارجی از مسیر کشور در سال مورد بحث با رشد ۶۸ درصدی، به ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن رسید که پس از هفت سال مجدداً کشور توانست به این میزان ترانزیت کالا بازگردد.

۱۰۰ میلیارد دلار
تجارت خارجی غیرنفتی کشور
به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید

رشد ۲۷ درصدی تراکنش‌ها

اوج فعالیت بانکی در اسفندماه

بر اساس اعلام بانک مرکزی، ۳۸ میلیارد و ۸۵۷ میلیون و ۴۵۱ هزار و ۷۸۳ تراکنش از طریق کارتخوان فروشگاه‌ها، ابزار موبایلی و ابزار پذیرش اینترنتی در سال ۱۴۰۰ انجام شد. جزییات این گزارش نشان می‌دهد ۳ میلیارد و ۶۰۵ میلیون تراکنش از طریق بیش از ۹۰۱ میلیون کارتخوان فروشگاه‌ها، ۴۰۵ هزار ابزار موبایلی و ۶۶۷ هزار ابزار پذیرش اینترنتی انجام شده است. در این میان، تغییرات مبلغی تراکنش‌ها نیز بیانگر افزایش ۱۶،۹۵ درصدی نسبت به ماه قبل و رسیدن به رقم ۷۱ میلیارد و ۲۷۴ میلیون میلیون ریال است. این میزان تراکنش در مقایسه با اسفندماه سال ۱۳۹۹ بیش از ۲۷ درصد رشد داشته است.

۳۸،۸ میلیارد
بیش از ۳۸،۸ میلیارد تراکنش کار
تخوان فروشگاه‌ها،
ابزار پذیرش اینترنتی و موبایلی در سال ۱۴۰۰ ثبت شد

سازمان‌ها

سازمان ملل اعلام کرد
آتش‌بس موقت در یمن

یمن از سال ۲۰۱۵ درگیر جنگ است. این جنگ با حمایت و پشتیبانی عربستان سعودی صورت می‌گیرد. در واقع دولت یمن با حوثی‌ها درگیر است. اما حمایت عربستان باعث شده به نوعی این جنگ را جنگ میان عربستان و یمن قلمداد کنند. سال‌هاست که نهادهای حقوق بشری در مورد وضعیت وخیم و غیرانسانی یمنی‌ها در این جنگ صحبت می‌کنند و تلاش دارند به گونه‌ای این رویه را متوقف کنند. اکنون اعلام شده که آتش‌بس صورت گرفته و برخی از نهادها مثل سازمان ملل امیدوارند که این آتش‌بس، مقدمه‌ای برای خاموشی کامل آتش جنگ در یمن باشد. زنان و مردان در یمن صرفاً با حمایت‌های بیرونی زندگی می‌کنند چرا که جنگ زندگی آن‌ها را ویران کرده‌است.

۳۷۷ هزار نفر از مردم در جنگ یمن
جان خود را از دست داده‌اند که بیش از ۱۵۰ هزار نفر از آن‌ها
شهروندان غیر نظامی بوده‌اند

آژانس پناهجویان سازمان ملل گزارش داد
تنها برنامه، کمک است

سازمان ملل و سایر نهادهای حقوق بشری تاکنون بیش از ۴۰ هزار تن مواد غذایی به اوکراین ارسال کرده‌اند. از ابتدای این جنگ تاکنون بیش از ۴ میلیون نفر از مردم اوکراین به سایر کشورها پناه برده‌اند. سازمان ملل هم اعلام کرده که تنها برنامه، کمک‌های بیشتر به مردم جنگ‌زده در این منطقه است. گروه‌هایی که می‌توانند در این زمینه همکاری و کمک داشته باشند، از طریق نهادهای بشردوستانه اقدام می‌کنند. سازمان ملل با ابتکارات خود از این کمک‌ها بهره می‌گیرد تا وضعیت را برای مردم اوکراین بهبود ببخشد. ارسال مواد غذایی از جمله مهم‌ترین کمک‌هایی است که سازمان ملل طی این مدت در برنامه خود قرار داده و توانسته از این طریق، وضعیت را برای مردم اوکراین تا حدودی بهبود دهد.

۴۰۱ میلیون نفر از مردم اوکراین
تاکنون برای نجات جان خود و فرار از جنگ
به کشورهای دیگر پناه برده‌اند

یونسکو اعلام کرد

در مسیر سوادآموزی

یکی از کارهایی که یونسکو انجام می‌دهد، بررسی سطح سواد در جهان و مقایسه آن میان زنان و مردان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ سوادآموزی در میان زنان جهان، ۸۲٫۷ درصد است. این نرخ در مورد مردان به رقم ۹۰ درصد می‌رسد. به این ترتیب مردان وضعیت مطلوب‌تری نسبت به زنان دارند. البته کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه وضعیت بهتری را تجربه می‌کنند. با کمک به کشورهای در حال توسعه می‌توان آن‌ها را در مسیری پیش برد که نرخ سوادآموزی زنان در آن‌ها افزایش پیدا کند. عمده کشورهای آفریقایی در این زمینه وضعیت نامطلوبی دارند و این قضیه در مورد زنان شدیدتر از مردان است. پایین بودن نرخ سوادآموزی در زنان نسبت به مردان، نشان‌دهنده شکاف جنسیتی است که کشورها باید به آن توجه داشته باشند.

۸۲٫۷ درصد
نرخ سواد در میان زنان
در جهان است که به تنهایی
رقم بدی نیست اما در
مقایسه با مردان، وضعیت
مطلوبی ندارد

سازمان جهانی کار خبر داد

اهداف دور برای کودکان کار

تعداد کودکان کار در جهان به ۱۶۰ میلیون نفر افزایش پیدا کرده‌است. یعنی جمعیت کل آن‌ها از جمعیت برخی از کشورهای جهان هم بیشتر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد شیوع همه‌گیری کرونا منجر به افزایش تعداد کودکان کار در جهان شده‌است. این در حالی است که طبق اهداف توسعه هزاره، تلاش نهادها و سازمان‌های مختلف بر این بوده که تعداد کودکان کار در جهان کاهش پیدا کند. برای مثال در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ تعداد کودکان کار تا ۹۴ میلیون نفر کاهش پیدا کرده‌است. اما به مرور این وضعیت تغییر کرده و پس از همه‌گیری کرونا، تعداد کودکان کار دوباره روندی صعودی در پیش گرفته‌است. مسائلی نظیر همه‌گیری کرونا و جنگ در نقاط مختلف جهان از جمله مواردی است که منجر به افزایش جمعیت کودکان کار در جهان شده‌است.

۹ میلیون نفر به جمعیت کودکان کار اضافه شده
و جمعیت آن‌ها به ۱۶۰ میلیون نفر در جهان رسیده که وضعیت
هشدار آمیزی را نشان می‌دهد

گزارش بانک جهانی از

وضعیت آب

آب در حقیقت یکی از مهم‌ترین عناصر طبیعی است که به توسعه انسان‌ها کمک می‌کند. به این ترتیب اگر انسان‌ها به آب آشامیدنی و آب سالم دسترسی نداشته باشند، بعید نیست که از توسعه عقب بمانند. هر چند آب یکی از نیازهای حیاتی و اساسی بشر محسوب می‌شود، باز هم بسیاری از انسان‌ها به این عنصر کلیدی دسترسی ندارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۴ میلیون نفر از ساکنان زمین از خدمات بهداشتی مرتبط با آب هم محروم هستند. به علاوه، ۳ میلیون نفر از مردم جهان به امکانات لازم برای شست‌وشوی دست‌های خود دسترسی ندارند. افزایش جمعیت جهان به این معناست که سرمایه‌گذاری در این زمینه باید افزایش پیدا کند تا همه به امکانات لازم دسترسی پیدا کنند.

۲٫۲ میلیون نفر از مردم جهان
به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، به این خاطر که
مدیریت صحیحی در این زمینه صورت نمی‌گیرد

آمریکا در ماه مارس توانسته ۴۳۱ هزار شغل جدید ایجاد کند. به این ترتیب نرخ بیکاری در این کشور در ماه مارس به پایین ترین سطح خود در دوران همه گیری کرونا رسید و رکورد جدیدی را از خود به ثبت رساند.

رسانه ها

گزارش بلومبرگ از غول خودروسازی

شرکت تسلا توانست در نخستین سه ماهه سال ۲۰۲۲ رکوردشکنی کند و ۳۱۰ هزار و ۴۸ دستگاه خودرو به مشتریان خود تحویل دهد. این در حالی است که ایلان ماسک، مدیرعامل این شرکت گفته بود تسلا یکی از سخت ترین فصل های خود را در نخستین فصل از سال ۲۰۲۲ سپری کرده است. هنوز استقبال مشتریان از تسلا در مسیر رشد قرار دارد. به نظر می رسد که مردم نسبت به اهمیت خودروهای برقی آگاه شده اند و برای خرید این خودروها اقدام می کنند. همین امر به برگ شرکت هایی نظیر تسلا تبدیل شده است. این شرکت یکی از اصلی ترین تولیدکننده های خودروی برقی در جهان است که اکنون در مسیر پیشرفت قرار گرفته چرا که مشتریان از آن استقبال می کنند.

۳۱۰ هزار دستگاه خودروی تسلا

در نخستین فصل از سال ۲۰۲۲
به مشتریان تحویل داده شد

الجزیره خبر داد فرار مغزها از هنگ کنگ

چین مدت هاست که استراتژی مشخصی را در رابطه با بیماری کرونا دنبال می کند. طبق این استراتژی، تعداد مبتلایان به کرونا در قلمروی چین باید به صفر برسد. همین امر باعث شده در هنگ کنگ بسیاری از افراد ناچار به ترک این منطقه شوند. سویه اومیکرون باعث شد مقامات چینی به شکلی جدی تر سیاست های مقابله با کرونا را در پیش بگیرند. اقدامات سختگیرانه چین و همچنین از سرگیری قرنطینه باعث شده برخی افراد برای آموزش بهتر یا کار پردرآمدتر، این کشور را ترک کنند. بسیاری از این افراد می گویند نمی خواهند فرصت و عمرشان را هدر بدهند، به همین خاطر تصمیم گرفته اند به جای دیگری مهاجرت کنند. نکته اینجاست که این افراد، سرمایه های این کشور به شمار می آیند. عدم حضور آن ها در قلمروی چین، می تواند بحران آفرین باشد.

۱۵۷ هزار نفر از ساکنان هنگ کنگ

از ابتدای سال ۲۰۲۲ تاکنون این منطقه را ترک کرده اند

شاخص بلومبرگ نشان داد

آدانی به کلپ ۱۰۰ میلیاردی ها پیوست

گاوتام آدانی، میلیاردر هندی است که در سال ۲۰۲۱ توانست با سود ۲۴ میلیارد دلاری، خودش را به جمع ده میلیاردر اول جهان برساند. او اکنون در کلپ افرادی قرار گرفته که ارزش ثروتشان بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار است. این میلیاردر هندی توانسته از مسیر انرژی سبز و نظایر این ها، ثروت اندوزی کند. او در حقیقت با سود کلانی که در سال گذشته داشته، نخستین میلیاردری است که بیشترین سود را در سال ۲۰۲۱ تجربه کرده و سپس به جمع میلیاردرهای بزرگ جهان راه پیدا کرده است. به این ترتیب نام آدانی در کنار نام ماسک و بروس قرار گرفته که هر یک از شناخته شده ترین میلیاردرهای جهان هستند.

۲۴ میلیارد دلار،
ارزش سود گاو تام
آدانی، میلیاردر هندی
در سال ۲۰۲۱ بود که
او را وارد جمع ۱۰۰
میلیاردری ها کرد

سی ان ان بیزینس گزارش داد غول خفته نیکل

قیمت هر تن نیکل در ابتدای ماه آوریل از ۲۹ هزار دلار به ۱۰۰ هزار دلار افزایش پیدا کرد. بخشی از ماجرا به روسیه مربوط می شود. اما ابرشرکت های چینی هم در این زمینه نقش آفرینی هایی کرده اند. نیکل طی یک دهه گذشته، قیمت هایی خسته کننده داشت و اغلب در محدوده ۱۰ هزار دلار تا ۲۰ هزار دلار در ازای هر تن شناور بود. عمده پیشرفت روزانه اش هم ۱۰۰ دلار بود. اما حالا قیمت آن به ۱۰۰ هزار دلار در ازای هر تن رسیده که نشان می دهد تحولاتی در این بازار رخ داده است. برای مثال حمله روسیه به اوکراین باعث شده این غول خفته، از خواب زمستانی برخیزد و اکنون به یکی از سودآورترین بازارها تبدیل شده است. البته برخی از تحلیلگران گفته اند قیمت نیکل نزولی خواهد شد اما فعلاً شاهد روند صعودی آن هستیم.

۱۰۰ هزار دلار، قیمت هر تن نیکل

در ابتدای ماه آوریل بود که رنئیدی بی سابقه
را تجربه و اهالی بازار را شگفت زده کرد

بلومبرگ بررسی کرد

فرار قرار دادها از چنگال روسیه

جنگ روسیه و اوکراین برای روسیه هزینه های بسیاری به همراه داشته است. یکی از مهم ترین هزینه ها هم خروج شرکت ها از این کشور بوده است. بررسی ها نشان می دهد بیش از صد شرکت، قرارداد خود را با این کشور لغو کرده اند. طبق آمار و ارقام موجود، ارزش این قراردادهای حدوداً ۴۵ میلیارد دلار بوده است. عمده این شرکت ها، آمریکایی بوده اند که پس از جنگ، تصمیم گرفته اند با روسیه همکاری نداشته باشند یا دست کم فعلاً همکاری خود را با این کشور متوقف کرده اند. عدم حضور شرکت ها در روسیه می تواند به این کشور آسیب های اقتصادی جدی وارد کند. حتی برخی تحلیلگران گفته اند امکان رکود اقتصادی در سال ۲۰۲۳ هم وجود دارد.

۴۵ میلیارد دلار از ارزش قراردادهای مختلف

با روسیه، به دلیل جنگ
از دست این کشور رفته است



ترمز مسکن کشیده شد کاهش در تعداد معاملات

یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۷۷.۴ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۶.۵ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۱۲.۷ و ۳۶.۵ درصد افزایش نشان می‌دهند. بررسی شاخص اجاره مسکن در شهر تهران و کل مناطق شهری در اسفندماه سال ۱۴۰۰ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۰.۴ درصد در تهران و ۱.۲ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

آهنگ رشد قیمت مسکن کند شد. در اسفندماه سال گذشته متوسط قیمت مسکن در تهران ۶.۲ درصد نسبت به ماه قبل رشد کرد تا صعود نرخ‌ها در این بازار با روند کندتری همچنان ادامه داشته باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در اسفندماه سال ۱۴۰۰ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۶۸ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۱۹.۹ درصد کاهش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۹.۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت

۵۳.۱

درصد

درصد معاملات مربوط به واحدهای مسکونی کمتر از ۸۰ متر در اسفند ۱۴۰۰

۴۵.۱

درصد

افزایش اجاره مسکن در شهر تهران در اسفند ۱۴۰۰ نسبت به اسفند ۹۹

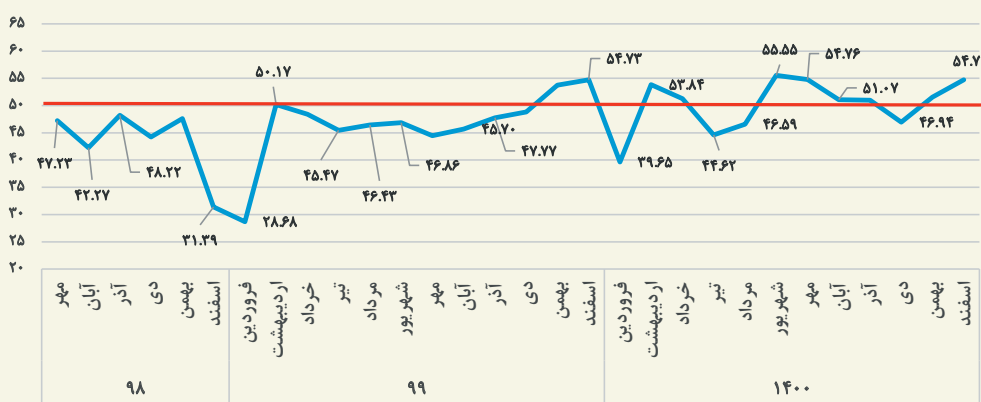
وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

درصد تغییر	مقطع زمانی			متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	تعداد معاملات (واحد مسکونی)
	نسبت به ماه قبل	اسفند ۱۴۰۰	پهمن ۱۴۰۰		
نسبت به ماه مشابه سال قبل	۱۶	۳۵.۱	۳۳	۳۰.۲	
	۶.۲	۶۸۳۴	۸۵۳۲	۵۲۷۳	
	-۱۹.۹				

شاخص مدیران خرید اقتصاد ایران در قله ۵ ماهه شامخ از ۵۴ واحد عبور کرد

گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران از شامخ اسفند ۱۴۰۰ نشان می‌دهد: این شاخص در بالاترین رقم ۵ ماهه قرار دارد و تقریباً با اسفند ۱۳۹۹ برابر شده؛ اما شاخص انتظارات تولید برای ماه آینده به کمترین میزان از اسفند ۹۸ رسیده است. شامخ اسفند ماه سال ۱۴۰۰ به رقم ۵۴.۷۴ واحد رسیده. بر اساس این گزارش، در این ماه از میان همه مؤلفه‌های اصلی شامخ، فقط شاخص میزان استخدام و به کارگیری نیروی انسانی کمتر از ۵۰ واحد ثبت شده است. طبق اطلاعاتی که مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در سی‌امین دوره گزارش شامخ منتشر کرده، در اسفند ۱۴۰۰، شاخص میزان استخدام و به کارگیری نیروی انسانی ۴۴.۸۲ واحد بوده که یکی از کمترین مقادیر در ۱۷ ماه اخیر بوده است.

مقایسه شامخ کل اقتصاد



۱۵.۷

درصد

رشد شاخص موجودی مواد اولیه در اسفند نسبت به بهمن ۱۴۰۰

۱۲.۲

درصد

کاهش شاخص استخدام و بکارگیری نیروی انسانی در اسفند

کاهش ۰.۷ درصدی شاخص قیمت مصرف‌کننده تورم ماهانه آرام گرفت

رشد نرخ تورم در اسفند تقریباً به صفر میل می‌کند. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه اسفندماه ۱۴۰۰ به ۴۰.۲ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱.۲ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۳۴.۷ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۰.۷ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بدون تغییر در ۴۰.۷ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با کاهش ۱.۱ واحد درصدی به ۳۱.۴ درصد رسیده است. در اسفند ۱۴۰۰، نرخ تورم ماهانه به ۱.۳ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۸ واحد درصد کاهش داشته است.

۵۱.۹

درصد

نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به اسفند ۱۴۰۰

۳۸.۷

درصد

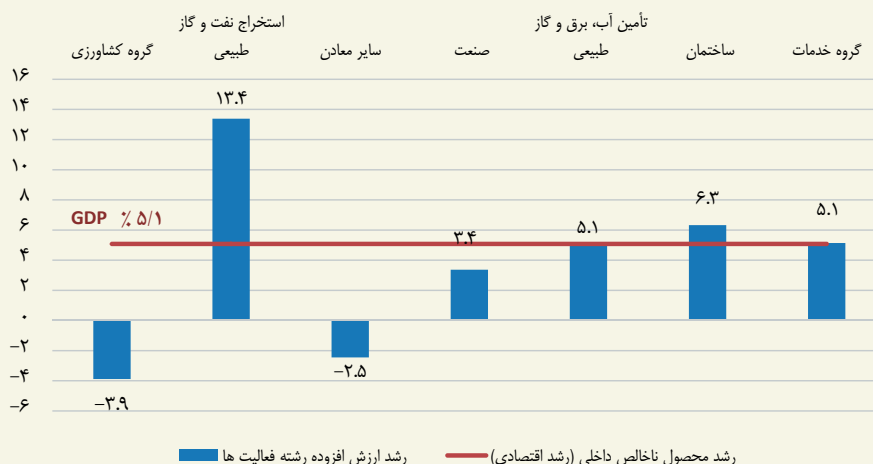
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به اسفند ۱۴۰۰

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
تغییر اسفند ۱۴۰۰ نسبت به بهمن ۱۴۰۰	تغییر اسفند ۱۴۰۰ نسبت به اسفند ۹۹	گروه‌های اصلی
۱.۷	۴۰.۸	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۲.۱	۳۷.۲	دخانیات
۴.۴	۴۶.۳	پوشاک و کفش
۰.۵	۲۷.۲	مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها
۱.۷	۳۰.۵	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۰.۸	۳۲	بهداشت و درمان
۰	۳۴.۸	حمل و نقل
۰.۱	۴	ارتباطات
۱.۱	۲۷.۳	تفریح و امور فرهنگی
۰.۱	۲۸	تحصیل
۲.۸	۵۶.۷	رستوران و هتل
۲.۴	۳۴.۸	کالاهای و خدمات متفرقه

ثبت رشد ۵ درصدی در اقتصاد کشاورزی جا ماند

بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در نه ماهه سال ۱۴۰۰ به رقم ۵۴۹۷ هزار میلیارد ریال با نفت و ۴۷۲۰ هزار میلیارد ریال بدون احتساب نفت رسیده است، در حالی که رقم ذکر شده در مدت مشابه سال قبل با نفت ۵۲۳۱ هزار میلیارد ریال و بدون نفت ۴۵۴۶ هزار میلیارد ریال بوده که نشان از رشد ۵.۱ درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و ۳.۸ درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در نهم ماهه سال ۱۴۰۰ دارد. بررسی نتایج نشان می‌دهد که در نهم ماهه سال ۱۴۰۰ رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد منفی ۳.۹، گروه صنایع و معادن ۷.۱ درصد (شامل استخراج نفت خام و گاز طبیعی ۱۳.۴، سایر معادن ۲.۵-، صنعت ۳.۴، انرژی ۵.۱ و ساختمان ۶.۳ درصد) و گروه خدمات ۵.۱ درصد نسبت به نهم ماهه سال ۱۳۹۹، رشد داشته است.

درصد رشد تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌ها در نه ماهه سال ۱۴۰۰



-۳.۹

درصد

رشد اقتصادی گروه کشاورزی در ۹ ماه نخست سال ۱۴۰۰

۳.۸

درصد

رشد اقتصادی بدون نفت در ۹ ماه نخست سال ۱۴۰۰



فورچون: ستاره رمزارزها

مدیرعامل شرکت بایننس ثروت سرشاری به دست آورده تاحدی که او را کنار زاکربرگ قرار داده است

چانگ پنگ ژائو، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت «بایننس»، روی جلد مجله فورچون رفته است. علتش هم این است که ثروت او از ۷۴ میلیارد دلار بالاتر رفته است. شرکت بایننس یک صرافی آنلاین رمزارز است و از سال ۲۰۱۸ از نظر حجم معاملات، بزرگ‌ترین مرکز جابه‌جایی رمزارز شد. چانگ پنگ قبل از تأسیس بایننس، شرکت «فیوژن سیستم» را راه‌اندازی کرده بود که در حوزه مالی راه‌حلهایی بر پایه فناوری ارائه می‌کرد. فقط شش ماه طول کشید تا پس از راه‌اندازی بایننس، بنیان‌گذار این شرکت در فهرست ثروتمندترین افراد دنیای ارزهای دیجیتال وارد شود. حالا مجله فورچون توانسته دارایی‌های چانگ پنگ را تخمین بزند و عدد آن را اعلام کند و بگوید که دارایی او به اندازه دارایی مارک زاکربرگ، مؤسس شرکت فیس‌بوک و مدیرعامل کنونی شرکت متا، است. فورچون روی جلد عکسی از او را آورده و در تیتیر جلد نوشته است که ظاهراً او این ثروت را یک‌شبه به دست آورده است و در خود مطلب مسئله را شرح داده است. در این شماره مجله فورچون مطلبی منتشر شده است که غیرمستقیم به حمله روسیه به اوکراین اشاره می‌کند. این گزارش می‌گوید که آمریکا و روسیه بزرگ‌ترین فروشندگان سلاح در سراسر جهان هستند. سپس نقشه‌ای چاپ کرده است درباره اینکه سلاح‌ها از مسکو و واشنگتن به کدام کشورها می‌رود. فورچون گزارشی هم منتشر کرده است درباره بهره‌گیری از ربات‌های قاتل و پهپادهای کشنده در جنگ روسیه و اوکراین و گفته است که وقتی از این ابزارهای مجهز به هوش مصنوعی در جنگ‌ها استفاده می‌شود، تلفات انسانی و کشتارها بسیار بالاتر می‌رود و جنایت‌هایی که اتفاق می‌افتد دهشتناک خواهد بود. وارد شدن نفت به نظم جدید جهانی و اینکه نفت دوباره جایگاه خود را در اقتصاد بین‌الملل به دست خواهد آورد، از موضوعاتی است که در این شماره فورچون به آن پرداخته شده است. ماشین‌های برقی و سرعت آن‌ها هم در گزارش دیگری از جدیدترین شماره فورچون است. همیشه یکی از نقاط ضعف خودروهای الکتریکی، مشکلات مربوط به سرعت و حرکت صفر تا صد آن‌ها بود، اما حالا فورچون خبر داده است که فناوری پیشرفت کرده و خیلی از خودروهای برقی توانسته‌اند سازوکارشان را بهبود بخشند و سرعت‌های خود را به خودروهای بنزینی برسانند. کار تا جایی بالا گرفته است که گزارش فورچون می‌گوید سریع‌ترین خودروهای جهان دارند برقی می‌شوند.

اکنونیست: اهمیت انتخابات فرانسه

چرا رفتن مکرون از کاخ الیزه نتایجی در بر خواهد داشت که به فراتر از فرانسه کشیده می‌شود

هفته‌نامه اکنونیست در آخرین شماره خود عکسی از امانوئل مکرون را روی جلد برده است که یک پرده به شکل پرچم فرانسه را می‌کشد، طوری که گویی دارد پرده یک صحنه تئاتر را می‌بندد. انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه در پیش است و راست‌گرایان مثل همیشه درصدد هستند که انتخابات را ببرند. در دوره قبلی نیز مکرون توانست با ائتلاف با دیگر گروه‌های سیاسی، منصب ریاست‌جمهوری را از جنگ راست‌گرایان درآورد. اکنونیست در تحلیلی که ارائه کرده، نوشته است که چرا این انتخابات فقط برای فرانسه مهم نیست بلکه دامنه‌های آن به خارج از فرانسه نیز کشیده خواهد شد، آن هم در شرایطی که اروپا در بحران عمیق حاصل از حمله روسیه به اوکراین به سر می‌برد، مهاجران اوکراین روانه کشورهای اروپایی شده‌اند و سایه تهدید روسیه بر سر اروپا سنگینی می‌کند. اروپایی‌ها نیز به‌رغم وابستگی به سوخت روسیه، تلاش می‌کنند تحریم‌هایی علیه روسیه وضع کنند. در چنین وضعیتی، اگر نظم سیاسی جاری در فرانسه به هم بریزد، تنش‌ها در کل اروپا ایجاد خواهد کرد. جنگ روسیه و اوکراین مثل چند هفته گذشته، در صدر اخبار رسانه‌های بین‌المللی قرار دارد و اکنونیست هم چند تحلیل در این باره منتشر کرده است. اولین تحلیل این است که چقدر می‌توان حمله روسیه به اوکراین را جنایت جنگی به حساب آورد. داستان شهرهایی که اوکراینی‌ها از دست روسیه درآورده‌اند و اسنادی که از کشتار جمعی در آن شهرها به دست آمده، می‌تواند مستندات قابل توجهی برای دادگاه‌های بین‌المللی و همچنین رسانه‌ها باشد. اکنونیست در این شماره بخش جدیدی را که در آن صاحب‌نظران درباره جنگ روسیه و اوکراین می‌نویسند اضافه کرده است. معمولاً مطالب اکنونیست نام نویسنده ندارد اما در اتفاقات ویژه و مهم، از کارشناسان و صاحب‌نظران دعوت می‌کند تا به‌قلم خودشان تحلیل‌هایی بنویسند. در این شماره نیز سه تحلیل از این دست منتشر شده است، افزون بر اینکه در بخش اروپای این شماره هم گزارش‌ها و تفسیرهای دیگری را می‌توان خواند. در بخش ایالات متحده در این شماره، گزارش‌هایی درباره کشاورزی در آمریکا و همچنین شیوع اعتیاد به مواد مخدر چاپ شده است. این شماره نگاهی دارد به انتخابات برزیل و همچنین بحران سیاسی در پاکستان. توطئه علیه عمران‌خان در پاکستان از مسائلی است که رسانه‌های بین‌المللی کمتر به آن پرداخته‌اند و زیر سایه بحران اوکراین گم شده است. وارد شدن ایلان ماسک به هیئت‌مدیره توییتر به‌واسطه خرید ۹.۲ درصد از سهام توییتر هم موضوع دیگری است که در آخرین اکنونیست برجسته شده است.



فارن افرز: نقشه جدیدی برای خاورمیانه

خاورمیانه با آن مفهوم شرق شناسانه خود در انتظار نظم پسا آمریکایی است

شماره آخر فارن افرز به مفهوم خاورمیانه پرداخته است و پرونده روی جلد خود را به نظم جدید خاورمیانه، پس از اینکه آمریکا به تدریج از این منطقه عقب‌نشینی می‌کند، پرداخته است. اصل موضوع این شماره فارن افرز این است که خاورمیانه یک مفهوم انگلیسی-فرانسوی است که از دوران استعمار باقی مانده و طوری به آن نگاه می‌شود که انگار یک منطقه جغرافیایی خاص است و از نظر جمعیتی و نژادی و فرهنگی با کشورهای همسایه خود تمایز زیادی دارد. اما مسئله این است که چنین تمایزی را نمی‌شود قائل شد و از همان ابتدای کار که مفهوم شرق شناسانه خاورمیانه درست شد، این مفهوم اشتباه بوده است. اما سیاست‌گذاران و تهیه‌کنندگان راهبردهای کلان آمریکا همواره بر اساس همین خاورمیانه که در ذهن خودشان داشته‌اند، برنامه‌های خود را می‌ریخته‌اند. یکی از مطالب این پرونده درباره هزینه‌هایی است که آمریکا باید برای کاهش حضور خود در خاورمیانه بدهد. مطلب دیگر درباره این است که چرا برپایی دموکراسی‌ها در خاورمیانه با مشکلات زیادی روبرو است. نویسنده این مطلب می‌گوید که شاید بشود این داستان را به مشکلات اقتصادی ربط داد و از مدل چین برای کشورهای خاورمیانه بهره برد. تحلیل بسیار مهم دیگری که در این پرونده به چاپ رسیده است درباره بحران اقلیمی در خاورمیانه و خشکسالی‌های این منطقه است که وضع زندگی را در آن تغییر داده است و موجب دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی هم می‌شود. این پرونده روی هم‌رفته می‌گوید که آمریکا باید تصورات سنتی خود را از خاورمیانه کنار بگذارد و پیچیدگی‌ها و به هم پیوستگی‌های کشورهای این خطه را در فعالیت‌ها و راهبردهای خود لحاظ کند. مجله فارن افرز علاوه بر این پرونده سلسله جستارهایی هم دارد که در بخش دوم مجله به چاپ می‌رسند. یکی از این جستارها درباره شوک اقتصادی آینده جهانی است و نقشی که آمریکا برای مواجهه با این شوک می‌تواند بازی کند. ترس از چین در نظم جدید بین‌الملل هم از دیگر موضوعاتی است که در این شماره فارن افرز توجه جلب می‌کند. در همین بخش، تحلیلی منتشر شده است درباره مهاجران به اروپا و به‌طور کلی تر بحران مهاجرت در جهان. اکنون که حمله روسیه به اوکراین باعث ایجاد موج جدیدی از مهاجرت‌ها شده است، نویسندگان فارن افرز می‌گویند گاهی از مهاجران در نقش اسلحه استفاده می‌شود و با تشدید بحران مهاجرت می‌توان به منافع کشورهای دیگر ضربه زد.



بلومبرگ بیزینس ویک: انتخابات مقدماتی

آیا دیوید مک کورمیک با جای پای ترامپ می‌گذارد؟

هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس ویک، روی جلد آخرین شماره خود را اختصاص داده است به تصویر خوش و خندانی از دیوید مک کورمیک که عضو سنای آمریکا است و می‌خواهد در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری آینده هم شرکت فعال داشته باشد. او دوباره شعار «آمریکا را دوباره قدرتمند کنیم» سر می‌دهد و گویا به‌نحوی دارد پا جای پای ترامپ می‌گذارد. او مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های سرمایه‌گذاری به نام «برایت‌واتر اسوشیئتیز» هم هست. مک کورمیک هم مثل ترامپ ثروتمندی است که می‌خواهد وارد انتخابات آمریکا شود و از جانب برخی جمهوری خواهان هم حمایت می‌شود. در این شماره بیزینس ویک هم مثل اکونومیست گزارشی منتشر شده است درباره انتخابات فرانسه و اینکه راست افراطی در این کشور می‌خواهد قدرت را به دست بگیرد. مطلب جالبی در این شماره چاپ شده است درباره اینکه اگر آمریکا می‌خواهد نفوذ خود را در قاره آفریقا حفظ کند و آن را بازسازی کند، لازم است که به سمت سبز شدن و سازگار شدن با محیط زیست گام بردارد. داستان جالب توجه دیگری که در این شماره به آن پرداخته شده است هم موفقیت‌های جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌های کارگران در شرکت آمازون است. کارگران و کارکنان شرکت آمازون بالاخره توانستند شرکت خرده‌فروشی دیجیتالی آمازون را وادار کنند که بپذیرد آن‌ها باید اتحادیه داشته باشند و فعالیت‌های صنفی خود را متشکل کنند. آمازون تا سال‌ها اجازه این کار را نمی‌داد اما حالا مجبور شده است که به این کار تن بدهد. بعد از اینکه روسیه به اوکراین حمله کرد و اوضاع سیاست بین‌الملل به هم خورد، خیلی از بازارهای اقتصادی هم تحت تأثیر قرار گرفتند. بیزینس ویک در این شماره مطلبی دارد با این مضمون که صنعت گردشگری کشور کویت تضعیف شده است چون مقاصد گردشگری این کشور با کاهش شدید گردشگران روس مواجه شده‌اند. تحلیلی در این شماره چاپ شده است که می‌گوید چین ۲.۳ تریلیون دلار در زیرساخت‌های آمریکا سرمایه‌گذاری می‌کند و این مایه آبروریزی آمریکا است که برای نو کردن زیرساخت‌های خود به چنین استقراضی دست می‌زند. بحران کار در آمریکا هم شدت گرفته است و آن‌طور که این مجله نوشته، آمریکا ناگهان با کمبود کارگر و نیروی کار مواجه شده است. بخشی از این شماره به آینده کار اختصاص داده است. باز هم بحث درازدامن اینکه آیا چهار روز کاری در هفته مناسب است یا پنج روز در این بخش مجله آمده است. این بحث چند سال است که مطرح شده و مدافعانی هم دارد و حالا بیزینس ویک هم تفسیری از آن چاپ کرده است.



تله اثر انجل بولیگان



سلاح قرنطینه اثر آرس



ضد عفونی اثر آرس



کودکان افغان اثر لوک دیش میکر



پوستری با موضوع جنگ و صلح



مهاجرت اثر علیرضا نصرتی



کلید اثر استفان باندى



انسان‌ها از تاریخ درس نمی‌گیرند اثر پاول کوژینسکی

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]



دو روی یک سکه

ناپلئون بناپارت منفور و محبوب تاریخ

این‌حال گرچه افراد زیادی ناپلئون را با جنگ‌ها و کشورگشایی‌های او به خاطر می‌آورند، چیزی که ناپلئون را در تاریخ برجسته می‌کند، اهمیتی است که او برای ایجاد نظم نوین در اروپا و به ویژه فرانسه قائل بود. پس از انقلاب کبیر فرانسه، علی‌رغم گذشت یک دهه، باز هم آشوب و خشونت ناشی از این انقلاب ادامه داشت، تا زمانی که ناپلئون نظم را به این کشور برگرداند. نظم ناپلئونی در چند وجه اقتصادی، اجتماعی، قانونی و مذهبی اهمیتی ویژه پیدا می‌کند که در ادامه بیشتر با این‌وجوه آشنا می‌شویم.

اصلاحات گسترده و طوفانی

به لحاظ نظم اقتصادی، ناپلئون به شکلی موفقیت‌آمیز توانست نرخ تورم را در فرانسه کاهش دهد. همین مسئله باعث شد که قیمت کالاها بیش از دوره پیش ثبات پیدا کنند و هم زندگی روزمره مردم سهولت بیشتری پیدا کرد، هم فعالیت‌های اقتصادی سامانی نو یافتند. لویی شانزدهم، در دوران پادشاهی خود بالای زیادی بر سر بودجه فرانسه آورده و این کشور را به منجلاب بدهی کشاند. بنابراین اولین وظیفه‌ای که ناپلئون مقابل خود می‌دید، ایجاد تعادل در بودجه و پرداخت بدهی‌ها بود. جدای از این مسائل، بانک ملی فرانسه هم توسط ناپلئون تاسیس شد و ناحیه لوئیزیانا هم در دوره او به ایالات متحده فروخته شد که البته این مسئله برای ایالات متحده هم سود سرشاری داشت، به ویژه که این کشور جدای از مسائل اقتصادی به دنبال گسترش مرزهای خود هم بود. در زمینه اجتماعی، به ویژه استفاده از اقسار و طبقه‌های مختلف جامعه فرانسه، برجسته‌ترین اقدام ناپلئون به کارگیری مجدد اشراف بود. اشراف فرانسه که می‌توانستند به سادگی مهم‌ترین بخش‌های کشور را از آن خود کنند، با این شرط در چهارچوب سیاسی مد نظر

دانشمندان علوم سیاسی و تاریخ‌دان‌ها بحث‌های بسیار زیادی درباره این مسئله کرده‌اند که آیا ناپلئون یک حاکم خودکامه دوران روشنگری بود که بنای اروپای مدرن را ساخت، یا یک کشورگشای حریص بود که تا پیش از ظهور آدولف هیتلر، بیشترین آسیب را به زندگی مردم اروپا رساند. هردو طرف داستان هم ادله خاص خود را دارند. برای مثال طرفداران ناپلئون روی این مسئله دست می‌گذارند که تا سال ۱۸۰۸ سیاست‌های قابل توجه ناپلئون، به ویژه در عرصه سیاست خارجی، باعث شد که بسیاری از قدرت‌های قاره‌ای اروپا، به او امتیازات فراوانی بدهند. از سوی دیگر منتقدان ناپلئون روی نیمه دوم فرمانروایی او تاکید می‌کنند و سیاست‌های کشورگشایانه او را که عامل اصلی سقوط خود ناپلئون هم بودند، نشانی از ویران‌سازی اروپا قلمداد می‌کنند.

ناپلئون بناپارت، زمانی که تنها ۳۰ سال سن داشت به بالاترین مقام سیاسی در فرانسه رسید. نوامبر ۱۷۹۹ بود که ناپلئون با سرنگون کردن دولت فرانسه که پس از انقلاب روی کار آمده بود، شورایی را به همراه دو نفر دیگر راهاندازی کرد و خود بر صدر آن نشست. ناپلئون پس از این اقدام رفته‌رفته به امپراتور فرانسه تبدیل شد و با تکیه بر دانش نظامی خود توانست بخش عمده‌ای از اروپا را فتح کند. با

نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

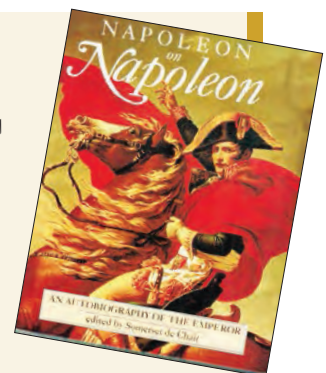
چیزی که ناپلئون را در تاریخ برجسته می‌کند، اهمیتی است که او برای ایجاد نظامی نوین در اروپا و به‌ویژه فرانسه قائل بود. پس از انقلاب کبیر فرانسه، علی‌رغم گذشت یک دهه، باز هم آشوب و خشونت ناشی از این انقلاب ادامه داشت، تا زمانی که ناپلئون نظم را به این کشور برگرداند

سقوط

علی‌رغم اینکه ناپلئون توانست طی سال‌های ابتدایی قرن نوزدهم موفقیت‌های فراوانی در فرانسه به دست بیاورد، دهه پس از امپراتور شدن او سرشار از شکست‌هایی بود که نهایتاً منجر به سقوط ناپلئون شد. یکی از اولین اقدامات ناپلئون به منظور در دست گرفتن کنترل اروپا و تقابل با قدرت انگلستان، ایجاد «نظام قاره‌ای» بود. ناپلئون طی این فرمان خود از کشورهایی که در جنگ‌های ناپلئونی بی‌طرف بودند یا متحد فرانسه بودند، خواست کسب و کارهای خود را در انگلستان

ناپلئون به قلم ناپلئون

این کتاب که با عنوان فرعی «توبیوگرافی امپراتور» در سال ۱۹۳۱ به شکل عمومی منتشر شد، طی سال‌های تبعید ناپلئون در سنت هلن نوشته شده است. در این کتاب مصور بسیار جالب با مجموعه نظرها و خاطرات ناپلئون مواجه می‌شویم که به ترتیب وقایع تاریخی پشت هم چیده شده‌اند. در این کتاب از دوران کودکی ناپلئون تا دوران تبعید، درگیری‌های خانوادگی و طلاق او از همسرش، ژوزفین، وقایع جالبی ذکر شده‌اند که شامل مسائل کلان فرمانروایی او، مثلاً عقب‌نشینی از روسیه و شکست در واترلو به زبان خود بناپارت هم می‌شوند. ناپلئون که نویسنده خوبی هم هست، در این متن می‌تواند هر خواننده‌ای را به سرگذشت خود جذب کند. البته نباید فراموش کرد که این کتاب برای افرادی که به مسائل نظامی هم علاقه زیادی دارند، بسیار جالب خواهد بود.



متوقف کنند. هدف اصلی ناپلئون این بود که با این کار انگلستان را به لحاظ اقتصادی منزوی کند. با این حال تا حد زیادی به این دلیل که انگلستان به حد کافی منابع طبیعی برای ادامه حیات خود داشت، این برنامه ناپلئون با شکست روبه‌رو شد و در نهایت کشوری که بیشترین آسیب را از این تصمیم دید، خود فرانسه بود.

دلیل اصلی این تصمیم ناپلئون این بود که بریتانیا در تامین مالی کشورها علیه فرانسه نقشی بسیار پررنگ داشت. پس از این که ناپلئون بارها و بارها در شکست دادن نیروی دریایی بریتانیا شکست خورد، تصمیم گرفت جنگ نظامی را تبدیل به جنگی اقتصادی کند. به نظر او، بریتانیا برای پیشرفت اقتصادی کاملاً وابسته به تجارت با کشورهای اروپایی بود. از آن جایی که زور نظامی ناپلئون به نیروی دریایی سلطنتی انگلستان نمی‌رسید، گزینه مسدود کردن راه‌های تجاری دریایی از روی میز کنار رفت و ناپلئون مجبور شد بندرهای اروپایی را به تجارت نکردن با بریتانیا وادار کند. بریتانیا در آن زمان کانون اصلی تولید و کسب و کار اروپا بود که دلیل اصلی این مسئله هم انقلاب صنعتی بود. همین تصمیم ناپلئون باعث شد تصمیمات صحیح اقتصادی سال‌های ابتدایی او به طور کل از بین بروند و برای مثال هم تورم بالا رفت، هم میزان بدهی دولت فرانسه به شدت افزایش پیدا کرد.

ناپلئون از سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۴ درگیر جنگ شبه‌جزیره با کشورهای اسپانیا و فرانسه بود که در این درگیری از جانب بریتانیا هم حمایت می‌شدند. ناپلئون ابتدا در این نبردها موفق شد و در اسپانیا به پیروزی رسید و برادر بزرگ‌تر خود، ژوزف، را به سمت پادشاهی اسپانیا گماشت. این اقدام ناپلئون اسپانیایی‌هایی را آزرده کرد که زمانی متحد فرانسه بودند. هزینه جنگ با اسپانیا به حدی زیاد بود که گرچه فرانسه در این جنگ پیروز شد، اما تبدیل به نقطه آغازی شد برای سقوط ناپلئون، زیرا دیگر متحدان پیشین او متوجه شدند او تا چه حدی نسبت به کشورگشایی و گسترش مرزهای خود حریص است.

از سوی دیگر همان نبرد معروف ناپلئون آغاز شد، نبرد با روسیه. ناپلئون در سال ۱۸۱۲ با این امید به روسیه حمله کرد که حمایت سیاسی روسیه و لهستان را به خود جلب کند و نیروهای روس را هم شکست دهد. با این حال این تصمیم او یک فاجعه تمام‌عیار را رقم زد. نه تنها هوا به شکل وحشتناکی سرد بود، بلکه روس‌ها هم هیچ‌گونه علاقه‌ای به تعامل با فرانسوی‌ها نداشتند. روس‌ها عقب‌نشینی کردند اما در مسیر عقب‌نشینی خود از سیاست «زمین سوخته» استفاده کردند و در مسیر حرکت خود و پیشروی فرانسوی‌ها هر گونه غذا و بذری را می‌سوزاندند. این مسئله باعث شد نیروهای نظامی ناپلئون چیز زیادی برای خوردن نداشته باشند. ارتش فرانسه تنها طی شش ماه، صدها هزار نفر از نیروهای خود را از دست داد.

وضعیت برای ناپلئون به شکلی پیش رفت که تا ابتدای تابستان ۱۸۱۵، فهرست دشمنان او بیشتر هم شده بود و کشورهای اتریش و پروس هم به بریتانیا و روسیه پیوسته بودند. این چهار کشور خود را برای مقابله با حمله ناپلئون آماده کرده بودند، اما ناپلئون تصمیم گرفت با حمله به بلژیک آن‌ها را غافلگیر کند. همین حمله به بلژیک بود که در نبرد مشهور واترلو، شکست نهایی را برای نیروهای ناپلئون و سقوط او رقم زد. پس از این شکست بود که کنگره وین و تبعید به جزیره سنت هلن مقصد نهایی فردی را تعیین کردند که طی هزاره دوم میلادی، تا زمان حیات خود، بیشترین تاثیر را بر شکل‌گیری سیمای اروپا داشت. ■

وضعیت بد اقتصادی اروپا، اقدام به ترور پادشاه و انقلاب خون‌بار و کوتاه‌مدت کمون فرانسه باعث شده بود که بیسمارک سوسیالیست‌های آلمان را خطری جدی برای آلمان نوپای پرنوسان بداند. بنابراین بیسمارک که با صفت «صدر آهنین» هم شناخته می‌شد سراغ برنامه‌های بسیار هوشمندانه رفت: شکست دادن سوسیالیست‌ها در زمین بازی خودشان، از طریق ارائه بیمه درمانی به طبقه کارگر.



پدر دولت رفاه

اتو فون بیسمارک، ضد سوسیالیست رفاه‌گرا

اتو فون بیسمارک، دیپلمات و سیاست‌مدار محافظه‌کار آلمانی بود که طی دهه‌های پایانی قرن نوزدهم نه تنها توانست اتحاد را در آلمان ایجاد کند، بلکه از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۹۰ به عنوان صدراعظم این کشور بر مسند امور سیاسی آن نشست. با این حال به لحاظ اقتصادی چیزی که بیسمارک را بیش از تمام موارد در تاریخ ماندگار کرده است، ایجاد ریشه‌های شکلی از نظام اقتصادی است که بعدها با نام دولت رفاه بخش عمده‌ای از جهان قرن بیستم را در نور دید. البته وجود نیروهای مختلف در آلمان آن روز بود که بیسمارک را به سمت دولت رفاه کشاند نه ایده‌های کاملاً درونی شده. بنابراین شاید بهترین راه برای شناخت نظرهای بیسمارک در زمینه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی، شناخت شرایط سیاسی آن روزهای آلمان و اروپا باشد.

به کام مردم

سال ۱۸۸۱ بود و بیسمارک با بحرانی از سوی نیروهای سوسیالیست روبه‌رو بود. او که در سال ۱۸۷۸ با تصویب قوانین ضد سوسیالیستی جلوی هرگونه تجمع سوسیال دموکرات‌های آلمان، انجمن‌ها و نشریه‌های وابسته به آن‌ها را گرفته بود، نتوانست به طور کامل قدرت این حزب را در ارکان سیاسی آلمان از بین ببرد و سوسیالیست‌ها محبوبیت زیادی در آلمان داشتند.

این وضعیت سیاسی ناشی از یکپارچه شدن ۲۶ ایالت، بخش، ناحیه و دوک‌نشین آلمانی بود که در سال ۱۸۷۱ تبدیل به امپراتوری آلمان شده بودند. با این حال قانون اساسی آلمان نگرانی زیادی را از جانب مردم متوجه بیسمارک نمی‌کرد، زیرا صدراعظمی او تنها وابسته به تایید پادشاه آلمان، ویلهلم اول، بود. با این حال وضعیت بد اقتصادی اروپا، اقدام به ترور پادشاه و انقلاب خون‌بار و کوتاه‌مدت کمون فرانسه باعث شده بود که بیسمارک سوسیالیست‌های آلمان را به عنوان خطری جدی برای آلمان نوپای پرنوسان بداند. بنابراین بیسمارک که با صفت «صدر آهنین» هم شناخته می‌شد سراغ برنامه‌های بسیار هوشمندانه رفت: شکست دادن سوسیالیست‌ها در زمین بازی خودشان، از طریق ارائه بیمه درمانی به طبقه کارگر.

جان‌اتان اشتاینبرگ، تاریخ‌دان و نویسنده کتاب «بیسمارک: داستان یک زندگی» درباره این تصمیم او چنین می‌گوید: «محاسبات دقیقی برای این تصمیم صورت گرفته بود. این مسئله اساساً ربطی به رفاه اجتماعی نداشت، بلکه شکلی از رشوه بود که دولت آلمان به طرفداران مردمی سوسیالیست‌ها می‌داد تا آن‌ها را از حزب سوسیال دموکرات دور کند.» برای بیسمارک اهمیتی نداشت که نام این برنامه رفاهی چه باشد یا به چه شکلی توصیف شود. تنها مسئله مهم برای او این بود که شهروندان آلمان بدانند که این ایده از سوی دولت او ارائه شده است. خود بیسمارک درباره این مسئله در سال ۱۸۸۱ چنین گفت: «اسمش را سوسیالیسم یا هر چه می‌خواهید بگذارید، برای من فرقی نمی‌کند.»

همین‌طور شد که در سال ۱۸۸۳، بیسمارک با تصویب قانون بیمه درمانی، آلمان را به یک دولت رفاه تبدیل کرد و این کار را تنها به منظور متوقف کردن روند پیشروی سوسیالیست‌ها انجام داد. این قانون اولین نظام ملی بیمه در جهان را ایجاد می‌کرد. هم کارفرما و هم کارگر باید مبلغی را به صندوق بیمه پرداخت می‌کردند. دولت آلمان هم با بررسی

آیا بیمه بیسمارک واقعا وضعیت سلامت کارگران را بهبود بخشید؟ با توجه به پژوهش‌های اقتصاددان‌هایی چون اریک هورننگ و استفان باورنشوستر، پاسخ این پرسش «بله» است. بین سال ۱۸۸۴ و پایان قرن نوزدهم، نرخ مرگ و میر کارگران یقه‌آبی افتی ۸۰٫۹ درصدی کرد

دقیق سوابق بیمه‌ای کارگران اجازه کار را به آن‌ها می‌داد و از سوی دیگر کارفرمایان خطای را هم جریمه می‌کرد.

این قانون به سرعت عرصه‌های دیگری را هم به خود اختصاص داد و طی چند دهه توانست شئون زیادی از زندگی مردم آلمان را پوشش دهد. در بین این عرصه‌ها می‌توان به بیمه سوانح (۱۸۸۴)، بیمه از کارافتادگی (۱۸۸۹) و بیمه بیکاری (۱۹۲۷) اشاره کرد. طولی هم نکشید که بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی با این برنامه آلمان به خوبی آشنا شدند و شکلی از آن را راه‌اندازی کردند، برای مثال بریتانیای کبیر بیمه درمان را با استفاده از درآمدهای مالیاتی دولت راه‌اندازی کرد.

ریشه‌های یک برنامه

نباید فراموش کرد که موفقیت بیسمارک در ایجاد این طرح تا حد زیادی وابسته به مجموعه‌ای از وقایع تصادفی بود. برای مثال عمر زیاد ویلهلم اول باعث شد بیسمارک بتواند مدت زمانی زیاد در قدرت بماند و این طرح خود را تکمیل کند.

با این تفصیل، در مورد خود الگو هم می‌توان گفت طرح بیمه بیسمارک یک ایده کاملاً نو نبود. دولت‌های اروپایی از قرن چهاردهم به این سو اقدامات مختلفی را در جهت تامین بهداشت و درمان عمومی انجام داده بودند. برای مثال دولت‌شهر ایتالیا اقداماتی را در جهت کنترل شیوع طاعون اجرا کرد که بیشتر در قالب قرنطینه خود را نشان می‌دادند. جوامعی هم بودند که گروه‌هایی را برای بیمه درمانی شکل می‌دادند که بیشتر پیرامون یک حرفه خاص ایجاد می‌شدند و نام‌هایی از قبیل «انجمن مشترک» یا «صندوق بیماران» داشتند. برای مثال معدن کاران بوهمیا هم چنین گروهی داشتند که اعضای آن مبلغی مشخص را به صندوقی مشترک واریز می‌کردند. پول این صندوق به حساب بیمارستان‌ها می‌رفت یا برای مراقبت از بیمه‌ها و ایتم معدنکارانی هزینه می‌شد که با حوادث کاری فوت کرده بودند. این ایده‌ها با انقلاب صنعتی محبوبیت بیشتری پیدا کردند، زیرا این اتفاق سازمان‌دهی نیروی کار را به شدت متحول کرده بود. زمانی که بیسمارک ایده خود را مطرح کرد، تقریباً ۲۵ تا ۳۰ درصد از کارگران اروپای شمال غربی، صندوق ویژه بیماران داشتند.

جان موری، اقتصاددان کالج رودز درباره این مسئله چنین می‌گوید: «کار کارخانه‌ای برای سلامت کارگران مضر بود. این مسئله تقاضایی

برای تامین مالی خدمات درمانی ایجاد کرد. با این حال بخشی کلیدی از انقلاب صنعتی که عمدتاً مغفول می‌ماند این است وقتی کارگران هر یک هفته یا چند هفته یک بار دستمزد خود را به صورت نقد دریافت می‌کردند، پولی در اختیار داشتند که می‌شد آن را در راستای چیزی خرج کرد که ما امروزه بیمه درمانی می‌نامیم.» به عبارت بهتر، دسترسی زیاد به پول نقد در شهرهایی که تراکم جمعیت بالایی داشتند، امکان سازمان‌دهی صندوق‌های بیماری را افزایش داد. دهقانان و کارگرانی مانند خدمه معمولاً دستمزد خود را در قالب کالا یا جای خواب دریافت می‌کردند و همین مسئله دادن حق عضویت به یک صندوق درمانی را پیچیده‌تر می‌کرد، اما انقلاب صنعتی در مناطق شهری این مشکل را تا حد زیادی مرتفع کرد.

البته موانع زیادی هم بر سر راه پوشش همگانی بیمه درمانی وجود داشت که قوانین بیسمارک هم نتوانست آن‌ها را حل کند. هرکسی که دستمزد خود را در قالب کالا دریافت می‌کرد، مانند دهقانان، ملزم به عضویت در گروه‌های بیمه‌ای نبود. با این حال با افزایش جمعیت شهری، سطح پوشش بیمه‌ای هم به شدت رشد کرد. در سال ۱۸۸۵، تقریباً ۴٫۳ میلیون نفر در آلمان عضو بیمه بودند و این عدد تا سال ۱۹۱۳ به ۱۳٫۶ میلیون نفر رسید. همین جهش بسیار شدید مسائل زیادی به همراه داشت.

تاثیر دولت رفاه

طی دهه‌های پس از تصویب این قانون، اقتصاد آلمان به رشد خود ادامه داد. گرچه می‌توان ارتباطی بین پوشش بیمه و این رشد نشان داد، با این حال نمی‌توان به طور روشن گفت که رابطه علی و معلولی بین رشد اقتصادی و گسترش بیمه از کدام سمت به کدام سمت بوده است. البته این نکته را نباید فراموش کرد که با گسترش بیمه، کارگرانی که بیمار می‌شدند با دشواری‌ها و فقر کمتری دست و پنجه نرم می‌کردند و همین مسئله فشار کمتری به نهادهای قانونی ضعیف دولت آلمان وارد می‌کرد.

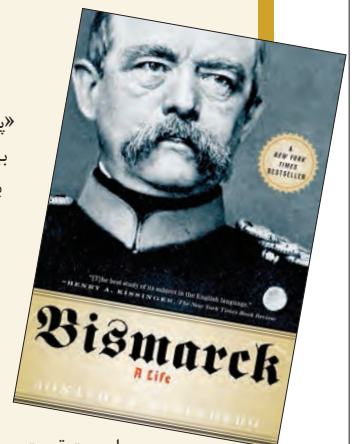
با این حال، آیا بیمه بیسمارک واقعاً وضعیت سلامت کارگران را بهبود بخشید؟ با توجه به پژوهش‌های اقتصاددان‌هایی چون اریک هورنونگ و استفان باورنشوستر، پاسخ این پرسش «بله» است. بین سال ۱۸۸۴ و پایان قرن نوزدهم، نرخ مرگ و میر کارگران یقه‌آبی افتی ۸٫۹ درصدی کرد. این طرح بیمه درمانی به شکلی فوق‌العاده توانست جلوی مرگ و میر در اثر بیماری‌های عفونی را بگیرد و نباید فراموش کرد که در آن دوران درمان قطعی و قدرتمندی برای بسیاری از بیماری‌های عفونی وجود نداشت.

این مدل آلمانی طی قرن بیستم دستخوش تحولات فراوانی شد، اما با همه این اتفاقات مدلی اثربخش و محبوب باقی ماند. زمانی که این نظام طی جنگ جهانی دوم به کشورهای هلند، بلژیک و فرانسه صادر شد، این کشورها مدل را رها نکردند، علی‌رغم اینکه این مدل تحت سلطه آلمان نازی به این کشورها تحمیل شده بود.

به طور کلی می‌توان گفت نظام بیسمارک موفقیتی بزرگ به حساب می‌آید به‌غیر از یک مورد. گرچه هدف بیسمارک این بود که با این طرح حزب سوسیالیست دموکرات را از قدرت بیرون براند، رای این حزب رشد کرد، به شکلی که در سال ۱۹۱۲ بزرگ‌ترین نیروی حاضر در رایش‌تاک، سوسیالیست دموکرات‌ها بودند. می‌توان گفت بیسمارک خوش شانس بود که زنده نماند و این روزها را ندید، زیرا او در سال ۱۸۹۸ درگذشت و نتوانست فرصتی جدید برای بیرون کردن سوسیالیست‌ها از قدرت پیدا کند. ■

بیسمارک: یک زندگی

این زندگی‌نامه مشهور بیسمارک که تا مدت‌ها در فهرست «پرفروش‌های» نیویورک تایمز قرار داشت، به خوبی زندگی بیسمارک را به تصویر می‌کشد. نکته مهمی که در این کتاب به خوبی به چشم می‌خورد فرهنگ خاصی است که در آن دوران در کل پروس حاکم بود. جاناتان اشتاینبرگ در این کتاب استفاده ویژه‌ای از نظرهای مخالفان و موافقان بیسمارک کرده و به عبارتی فضای صحبت کردن را برای همه فراهم آورده است. با خواندن این کتاب به تصویری از یک مرد بسیار پیچیده می‌رسیم: یک فرد بسیار زورگو که به راحتی گریه می‌کند، به شدت پروتستان است اما می‌خواهد مدارس را سکولار کند. با خواندن این کتاب به خوبی می‌توانید به اهمیت قدرت در پیاده‌سازی بسیاری از طرح‌های بزرگ پی ببرید.



..... آینده ما

بازار ناکام

بازار سرمایه با چه شرایطی سال ۱۴۰۰ را به پایان رساند و چه چشم اندازی پیش رو دارد؟



نوبت سودسازی

شواهد نشان می‌دهند سال پیش رو، سال بهتری برای بورس و سهامداران خواهد بود

ماتده آمینی

خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:

بازار سرمایه در سال

۹۹ به اوج تقاضا رسید

و به یکباره سقوط

کرد. دربرگیری این

بازار در این سال

افزایش چشمگیری

داشت، از این رو

پررسی سرگذشت و

پراورد سرنوشت آن

تصویر بهتری از آینده

سرمایه‌گذاری در این

بازار می‌سازد.

سال ۱۴۰۱ سال مهمی برای بازار سرمایه است. سال جاری را عوامل بسیاری برای بورس، می‌توانند شیرین یا تلخ کنند که در صدر همه آن‌ها همچنان برجام نشسته است. گره کوری که اگر بالاخره باز شود می‌تواند رکود ناشی از ترس‌ها و انتظارات را بشکند و دوباره بازار را میزبان تقاضاهای امیدوارانه کند. سرنوشت بازار اوراق بهادار و سهامدارانش اگرچه مانند بسیاری از مردم به برجام گره خورده اما عوامل دیگری هم در پیشروی یا توقف آن موثر خواهند بود؛ از همین رو بورس را دماسنج اقتصادی کشور می‌نامند. تاثیرات اقداماتی مثل حذف کامل ارز ترجیحی، نرخ دلار، قیمت نفت و عوامل خارجی مثل جنگ روسیه و اوکراین بر بازار سرمایه مشهود هست و خواهد بود. از سوی دیگر بورس ایران در یک سال و چند ماه گذشته کمترین بازدهی را میان بازارها به واسطه هجوم تقاضا در نیمه دوم سال ۹۸ و نیمه اول سال ۹۹ تجربه کرده است و به نظر می‌رسد نوبت رشد ملایم شاخص کل آن در سال جدید، رسیده باشد.

واکوی اتفاقات اولین ماه از اولین سال قرن

سنت سبزپوشیدن بورس در هفته دوم فروردین‌ماه، امسال هم پابرجا ماند. شاخص کل بورس در پنج روز نخست کاری سال جدید، ۷ درصد بازدهی مثبت را برای سرمایه‌داران رقم زد تا سهامداران بازار سرمایه، سال ۱۴۰۱ را با خاطره‌های خوش آغاز کنند. علت سبزپوشی بورس را علاوه بر موقعیت زمانی، می‌توان ناشی از رشد قیمت‌های جهانی، تثبیت قیمت دلار، مطرح‌شدن واگذاری بلوک شرکت‌های خودروسازی، گزارش عملکرد مناسب شرکت‌ها و افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری فعالان در سهام به‌جای سایر بازارهای مالی دانست. اگرچه با به پایان رسیدن تعطیلات شاخص بورس برای مدتی دوباره ساز کاهش کوک کرد اما بعد از گذشت دو سه روز، سبزپوشی به بورس برگشت که این برگشت از نزول می‌تواند خود سیگنال مثبتی برای بورس‌بازان باشد.

مسئله فرجام برجام است

محرك اصلی بازار سرمایه، احیای توافق ایران با آمریکا است. به نظر می‌رسد این گزاره، برای همه قابل اعتنا و قبول باشد. برای تحلیل شرایط موجود شاید بهتر باشد چند سالی به عقب برگشت. در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ و پس از ۲۲ ماه مذاکره، ایران و گروه ۵+۱ بر سر برنامه هسته‌ای ایران به یک توافق جامع رسیدند. بورس که معمولاً رویدادهای مثبت را پیش‌خور می‌کند، از تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۹۴ به استقبال امضای برجام رفت و از شاخص ۶۲ هزار و ۳۱۷ واحدی به قله ۶۹ هزار و ۴۴۳ واحدی رسید. این رشد ۱۱,۵ درصدی دقیقاً در روز توافق ایران و غرب به انجام رسید و از فردای آن، شاخص بورس شروع به افت کرد. در مدت مورد بحث، افت بورس به اندازه‌ای سرعت گرفت که شاخص به عدد ۶۱ هزار واحد رسید و حتی بیشتر از آن ۱۱,۵ درصدی که رشد کرده بود، عقب‌نشینی کرد و برای

سهامداران زبان ساخت.

دلیل افت بازار این بود که هنوز اطمینان کامل نسبت به اجرای برجام وجود نداشت و هنوز قوانین مربوط به تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا رفع نشده بود. اما در دور پایانی جلسات ایران و ۵+۱ که نتیجه آن وارد شدن برجام به مرحله اجرایی بود، ورق برگشت. از تاریخ هفتم دی ماه ۱۳۹۴ که شاخص کل بورس در ارتفاع حدود ۶۱ هزار واحد قرار داشت، این بازار دوباره وارد فاز پیش‌خور کردن خبرها شد و تا تاریخ ۲۶ دی‌ماه به ارتفاع ۶۴ هزار و ۸۰۰ واحد رسید. رشد بورس این بار پس از پایان جلسات ایران و غرب، به دلیل اجرایی شدن برجام ادامه پیدا کرد و تا تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۵ شاخص بورس از ۸۱ هزار واحد گذشت.

الگوریتم سال ۹۳، ممکن است تقریباً در سال پیش رو هم تکرار شود اما به نظر می‌رسد در صورت تحقق هر کدام از سناریوها، نه قرار است شاخص بورس زمین‌گیر نشود نه قرار است رشد طوفانی رقم بخورد.

در سناریوی کسب توافق و احیای قرارداد برجام، صنایع خودرویی، بانکی، حمل‌ونقل و تجهیزاتی کشور شرایط خوبی پیدا خواهد کرد. اما در صورت شکست پروژه توافق و عملیاتی شدن سناریوی دوم، ایران قرار است همچنان با تحریم‌های شدید، دست و پنجه نرم کند و اقتصاد کشورمان میزبان تورم‌های شدیدتر و نرخ مهار گسیخته‌تری برای دلار خواهد بود. بالا رفتن قیمت دلار - که نتیجه شکست مذاکرات خواهد بود - به افزایش درآمد شرکت‌های صادراتی (به‌خصوص نفتی‌ها) خواهد انجامید که این فرآیند می‌تواند منجر به سودسازی در گام نخست برای شرکت و در گام بعدی برای سهامداران آن باشد.

در واقع، وضعیت برجام در چند وقت اخیر در کشمکش و ابهام بوده اما سیگنال‌های مثبت بیشتری به بازار فرستاده و همین وضعیت باعث شده که بسیاری از نمادهای بازار تا مشخص شدن وضعیت نهایی برجام در یک محدوده قیمتی نوسان کنند در حالی که ظرفیت بالایی برای رشد داشته باشند.

رشد قیمت‌های جهانی با تداوم جنگ

گاهی تاثیر عوامل خارجی بیشتر از عوامل داخلی می‌شود. در موقعیت کنونی، اگر قرار باشد کشمکش‌های میان اروپا، آمریکا و روسیه ادامه پیدا کند، قیمت‌های جهانی همچنان رشد خواهد کرد که این موضوع می‌تواند به نفع ایران و صنایع ایرانی باشد. در واقع تنش‌های بین‌المللی می‌تواند فرصت‌های خوبی برای صنایع صادرات‌محور فراهم کند که این رونق تلخ به کام بورس و سهامدارانی که روی این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، شیرین خواهد آمد. همچنین افزایش قیمت دلار در اثر تقاضای دلار جهانی به واسطه تداوم جنگ اوکراین و روسیه می‌تواند منجر به افزایش قیمت دلار در داخل شود که این تغییر هم برای تعداد زیادی از شرکت‌های بورسی، مثبت ارزیابی می‌شود. با همه این‌ها تجربه نشان داده که تمام تغییرات ناشی

می توان انتظار داشت که با حذف ارز ترجیحی، موانع بر سر افشای اطلاعات دقیق صورت‌های مالی کم‌رنگ‌تر شود و محصول این تغییر به افزایش شفافیت معاملات منجر شده و تبعات مثبتی برای بازار سرمایه به همراه خواهد داشت.

از تنش‌های مقطعی، موقتی خواهند بود و عمر درازی نخواهند داشت.

محصولات حذف ارز ترجیحی برای بورس

تجربه زیستی در همه سال‌های گذشته، نشان داده سیستم دوزخی و حتی چندنرخ ارز در کشور، منجر به گسترش فساد می‌شود و در نهایت کمک قابل توجهی به کاهش قیمت‌ها نمی‌کند اما این حقیقت مینا می‌تواند تعابیر مختلفی برای بورس داشته باشد. در تعبیر اول می‌توان انتظار داشت که با حذف ارز ترجیحی، موانع بر سر افشای اطلاعات دقیق صورت‌های مالی کم‌رنگ‌تر شود و محصول این تغییر به افزایش شفافیت معاملات منجر شده و تبعات مثبتی برای بازار سرمایه به همراه خواهد داشت.

در واقع، اگرچه حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی ممکن است تامین مواد اولیه مورد نیاز شرکت‌هایی را که از ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی استفاده می‌کنند با چالش مواجه کند، اما از طرف دیگر می‌توان در چنین شرایطی انتظار بهبود حاشیه سود شرکت‌های مذکور را داشت. زیرا نرخ فروش کالاها به دلیل دریافت ۴۲۰۰ تومانی به طور دستوری تعیین می‌شود، حال قیمت‌ها بر مبنای نرخ تقاضای بازار خواهد بود و نرخ‌ها به سمت واقعیت و قیمت‌های جهانی نزدیک‌تر خواهد شد. بر این اساس بسیاری از شرکت‌های فعال در این صنایع که نرخ فروش محصولاتشان تحت کنترل دولت بوده است از این موضوع منتفع می‌شوند.

اما باید به این نکته توجه داشت که حذف ارز ترجیحی در کوتاه‌مدت، برای آن دست از تولیدکنندگان که مواد اولیه خود را با این ارز تأمین می‌کردند، پیامدهایی مانند تورم برای بخش تولیدکننده خواهد داشت. این موضوع می‌تواند تولید شرکت‌ها به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط را تحت‌الشعاع قرار دهد که شاخص تورم تولیدکننده مهر تأییدی بر این موضوع است.

باید در نظر داشت که حذف ارز با نرخ ترجیحی به طور کلی بر صنایع دامداری و زراعت، صنعت قند و شکر، تولیدکنندگان روغن خوراکی و صنعت دارو، تأثیرگذار خواهد بود که مضمون دریافت این نوع ارز و همچنین مسئله قیمت‌گذاری در محصولات خود بودند. بنابراین به واسطه حذف ارز ترجیحی احتمالاً سال جاری، سال پرنوسانی برای این شرکت‌ها به خصوص شرکت‌های دارویی، خواهد بود. البته صنایع دارویی می‌توانند تعبیر دیگری از حقیقت مینا ذکر شده رقم بزنند.

بنا بر آخرین گزارش بانک مرکزی در هشت‌ماهه نخست سال جاری از محل سهمیه ارزی سال ۱۴۰۰ در حدود ۱۱.۹ میلیارد دلار ارز با نرخ ترجیحی به طور نقدی و اعتباری به واردات کالاهای اساسی، دارو، تجهیزات پزشکی و نیز واکسن کرونا اختصاص یافته است که حدود ۱.۴ میلیارد دلار آن بابت تأمین ارز واردات واکسن کرونا بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۰ شاخص صنعت دارو روند نزولی را در پیش گرفته بود که اگر دولت در سال ۱۴۰۱ ارز ترجیحی را به طور کامل از این صنعت حذف کند، باعث افزایش سود ریالی این شرکت‌ها می‌شود که در نهایت منجر به افزایش بازدهی این صنعت برای سهامداران و مثبت شدن شاخص این صنعت خواهد شد. اما دولت هنوز زیر ساخت مشخصی برای پشتیبانی از مصرف‌کننده و حذف ارز ترجیحی این صنعت ارائه نکرده و همچنان این موضوع با ابهاماتی روبه‌رو است.

پیچیدگی از آنجا آغاز می‌شود که صنعت داروی ایران با ریسک نقدینگی مواجه است که با حذف ارز ترجیحی شرکت‌های تولیدکننده نیاز بسیاری به سرمایه در گردش پیدا می‌کنند. این موضوع مستلزم این است که دولت به این شرکت‌ها تسهیلات کم‌بهره بدهد که این خود دوباره، منجر به باز شدن مسیرهای تازه‌ای برای دخالت دولت در امور اقتصادی کشور خواهد شد.

موضع‌گیری دولت و حکایت‌های بورسی

روی کاغذ دولت سیزدهم تلاش دارد برادری خود را به بازار سرمایه اثبات کند. تصمیمات و اقداماتی که در بودجه سال ۱۴۰۱ با رویکرد حمایت از بورس دیده شده، صحنه بر همین ادعا می‌گذارد.

کاهش مالیات، تقویت صندوق تثبیت بازار سرمایه، حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و تثبیت بهره مالکانه معادن بخشی از احکام حمایتی بورس در بودجه تقدیمی دولت سیزدهم به مجلس است.

کاهش فروش اوراق بدهی توسط دولت در سال ۱۴۰۱ یکی دیگر از موارد مهم برای بورس در سال جاری است. در حالی که امسال دولت می‌توانست ۱۳۲ هزار میلیارد تومان اوراق در بورس به فروش برساند، این عدد را تا ۸۸ هزار میلیارد تومان کاهش داده که این کاهش فروش این اوراق یک خبر مثبت برای بازار سرمایه است. اما یک نکته‌ای که باید به آن توجه کرد نحوه و زمان فروش اوراق در بورس است. در صورتی که مانند سال ۹۹ این اوراق در روزهایی که بورس در اوج است، فروخته شود، می‌تواند باز هم موجب ریزش بازار شود و در واقع دولت باید به یک زمان‌بندی مناسب برای فروش این اوراق - هرچند کاهش یافته - فکر کند تا با ورود پر حجم به بازار، نظم عرضه و تقاضا را به هم نزند.

امسال هم مثل سال‌های گذشته، اگر دولت و وزارت اقتصاد مشخصاً برنامه خود را برای بازار سرمایه اعلام کند و این برنامه، یک زمان‌بندی اجرایی هم داشته باشد، می‌توان امیدوار بود که روند فعلی بازار سرمایه تغییر کند و سهامداران نیز به روزهای خوب امیدوار باشند. در حال حاضر یکی از نکات مثبت برای بورس، بودجه سال آینده - حداقل روی کاغذ - است.

احتمالاً سال بهتری در راه است

پیش‌بینی شش‌ماهه دوم سال برای بازار سرمایه بسیار دشوار است. عملکرد شش‌ماهه نخست می‌تواند تغییرات گسترده‌ای در عملکرد شش ماه دوم رقم بزند. در چنین شرایطی تنها می‌توان با رصد اخبار و تحولات داخلی و خارجی، حرکت احتمالی جریان نقدینگی را پیش‌بینی کرد.

بر اساس آخرین گزارش اجماع تحلیل‌گران که در اسفند ۱۴۰۰ توسط گروه مالی کیان با کمک ۱۸۰ تحلیل‌گر اقتصادی جمع‌آوری و منتشر شد، ۵۸ درصد کارشناسان بر این باورند که سال پیش‌رو برای بورس بهتر از سایر بازارها خواهد بود. در مقابل مسکن کمترین رای را در احتمال کسب بیشترین بازدهی دارد.

۴۳ درصد از این افراد بازدهی ۲۰ تا ۳۰ درصدی و ۳۲ درصد نیز بازدهی بیش از ۳۰ درصدی را برای بورس در این سال انتظار می‌کنند. شاخص کل بورس سال ۱۴۰۰ را در محدوده نزدیک به یک میلیون و ۳۶۰ هزار واحد به پایان برده و بازدهی ۲۰ درصد این شاخص به معنای شاخص بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار واحدی در پایان سال ۱۴۰۱ است. ■

۱,۴۷۳

هزار

بیشترین شاخص
بورس در سه هفته
نخست ۱۴۰۱

۱,۳۹۰

هزار

کمترین شاخص
بورس در سه هفته
نخست ۱۴۰۱

۲۵

درصد

میانگین بازدهی
پیش‌بینی شده
برای بورس در
سال جاری

جامانده از قافله

در سال گذشته بازار خودرو ۱۴ برابر، بازار مسکن ۹ برابر و بازار طلا ۴ برابر بازار سرمایه بازدهی داشتند

فرزانه قبادی

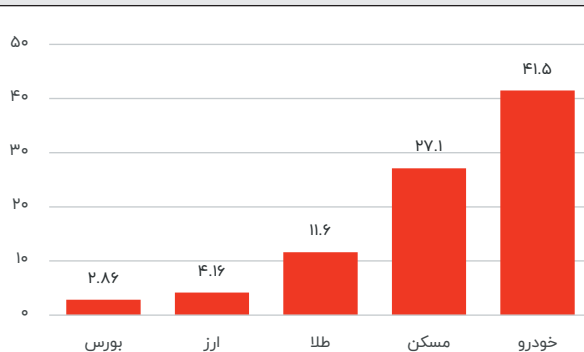
خبرنگار بخش آینده ما

بازارهای مالی ایران و جهان سال گذشته متاثر از اتفاقات متعددی بودند. بازارهای ایران چشم به مذاکرات وین داشتند و بازارهای مالی جهانی بیشتر تحت تاثیر جنگ روسیه و اوکراین بودند و زیر سایه این جنگ نوساناتی را تجربه می کردند. در این میان بازار سرمایه ایران روزهای پرنوسان اما کمرونقی را پشت سر گذاشت. نمودار تغییرات بازار سرمایه ایران نشان می دهد شاخص کل در خرداد سال گذشته به پایین ترین میزان خود یعنی یک میلیون و ۹۵ هزار واحد و در شهریورماه به بالاترین میزان خود یعنی یک میلیون و ۵۷۰ هزار واحد رسیده و در نهایت به رشد سالانه کمتر از ۳ درصدی بسنده کرده است. اما از اتفاقات مهمی که بازار سرمایه در سال گذشته تجربه کرد، خروج چشمگیر سرمایه های حقیقی از این بازار بود. بیشترین میزان خروج این سرمایه از بورس روز هشتم شهریور رخ داد و بالغ بر هزار و ۹۸۰ میلیارد تومان سرمایه حقیقی از این بازار خارج شد. برآوردها نشان می دهد در طول سال ۱۴۰۰ بیش از ۶۲ هزار میلیارد تومان سرمایه حقیقی از بورس ایران خارج شده است. این در حالی است که در همین شرایط در حالی که سهام گروه های خودرویی درجا می زدند بازدهی بازار خودرو از ۴۰ درصد گذشت و بازدهی بازار طلا بیش از ۱۱ درصد بود. مسکن و سایر کالاهای بادوام هم دست کمی از این دو بازار نداشتند اما بورس، از قافله رشد و سوددهی بازماند.

مرگ تدریجی یک رویا

شاخص بورس حالا حالاها به روزهای رویایی که در پنج ماه نخست سال قبل تجربه کرد، برنخواهد گشت. به نظر می رسد بعد از اتفاقاتی که در ماه های پایانی سال ۹۹ افتاد نمی توان انتظار ورود نقدینگی به بازار سرمایه را داشت. از طرفی افزایش بی سابقه شاخص بورس در سال ۹۹ باعث افزایش سطح عمومی قیمت ها و در نتیجه طولانی شدن بازه زمانی اصلاح شاخص ها شده است. بی توجهی دولت به این بازار در پی وعده هایی که در ابتدای سال برای حمایت از بورس داده شد و اتفاقاتی که در یک سال گذشته در آن افتاد، موجب تشدید بی اعتمادی سرمایه گذاران به این بازار شده است. در عین حال اخبار مربوط به مذاکرات هم در ورود و خروج سرمایه های حقیقی به این بازار بی تاثیر نبود. روند خروج سرمایه های حقیقی از بورس هر چند در روزهای پایانی ۱۴۰۰ تا حدودی کاهش پیدا کرد و در برخی روزها متوقف شد، اما نمودارها نشان از افزایش دوباره آن در فروردین ۱۴۰۱ دارند.

بازدهی بازارهای مالی در سال ۱۴۰۰ (درصد)



پایین ترین بازدهی برای بورس

بررسی بازدهی بازارهای مالی نشان می دهد ضعیف ترین عملکرد به بازار سرمایه تعلق می گیرد که با سپری کردن فراز و نشیب بسیار در شاخص های موجود، بازدهی حدود ۳ درصدی را در سال ۱۴۰۰ ثبت کرده است. هر چند پیش بینی های خوش بینانه خبر از بهبود وضعیت بازار سرمایه در سال جاری دارد. شاید بازگشت ایران به بازارهای جهانی در پی رفع تحریم ها بتواند در خروج این بازار از شرایط موجود نقش مهمی ایفا کند.

در شرایطی که افت و خیز بسیاری در بازار سرمایه در جریان بود، سایر بازارهای مالی هم از تبعات محرک های موجود بی نصیب نبودند. با هربار مخابره اخبار مربوط به مذاکرات و قوت گرفتن رفع تحریم ها، بازار ارز نوساناتی را تجربه می کرد. در سال ۱۴۰۰ کمترین نرخ دلار با ۲۰ هزار و ۷۵۵ تومان و بالاترین قیمت دلار با ۳۰ هزار و ۹۲۰ تومان ثبت شده است. افزایش و رکوردشکنی نرخ دلار در پی بی نتیجه ماندن دور هفتم مذاکرات احیای برجام و در میانه آذر سال گذشته در نمودارهای مربوط به بازار ارز در سال ۱۴۰۰ ثبت شده است. همین حال رشد ۵.۸ درصدی برای بازار ارز در آخرین سال قرن ثبت شد.

بازار خودرو هم به شدت تحت تاثیر بازار ارز بود هر چند از رشد تورم و آمار تولید خودروسازان هم بی نصیب نبود. نمودارها نشان می دهند که بازدهی این بازار در سال گذشته به رغم تمام فراز و نشیب های اقتصادی، بیش از سایر بازارهای مالی بود. اما این بازار که سال گذشته را با رشد چشمگیری پشت سر گذاشت در پی انتشار اخباری که حکایت از صدور مجوز واردات خودرو در سال جدید داشت، در دو ماه پایانی سال ۱۴۰۰ رکودی نسبی و کاهشی ۲ تا ۵ درصدی در قیمت برخی خودروها را تجربه کرد. این بازار هم مثل دیگر بازارهای مالی گوش به اخبار مذاکرات دارد و به احتمال بسیار تحت تاثیر اخباری خواهد بود که در خصوص نتایج مذاکرات احیای برجام و رفع تحریم ها منتشر خواهد شد. در نهایت اما این بازار خودرو بود که در یک سال، بیشترین رشد را تجربه کرد. برای مثال قیمت یک پراید ۱۱۱ که در ابتدای فروردین ماه حدود ۱۱۰ میلیون بود در پایان سال به ۱۸۰ میلیون رسید و حدود ۷۰ میلیون افزایش قیمت را تجربه کرد.

بازار مسکن هم که تاثیرپذیری بسیاری از نرخ تورم دارد، در سال گذشته با نوساناتی روبه رو بود. گزارش بانک مرکزی میانگین قیمت مسکن در شهر تهران را در اسفندماه ۱۴۰۰ بالغ بر ۳۵ میلیون تومان در ازای هر متر مربع زیربنای واحد مسکونی اعلام کرده است در حالی که این رقم در فروردین ماه همین سال نزدیک به ۳۰ میلیون تومان بود. مطالعه نرخ مسکن در ۵ سال پایانی قرن نشان می دهد مسکن در سال ۱۴۰۰ کمترین میزان بازدهی را در مقایسه با ۵ سال گذشته تجربه کرده است. می توان گفت این بازار مثل دیگر بازارهای مالی ایران در سال گذشته درگیر نوعی رکود تومی بوده است. هر چند دولت وعده هایی برای بهبود بازار مسکن داده است، اما باید دید با وضعیت بودجه سال جاری تا چه میزان امکان تحقق این وعده ها در شرایط فعلی برای دولت فراهم خواهد شد.

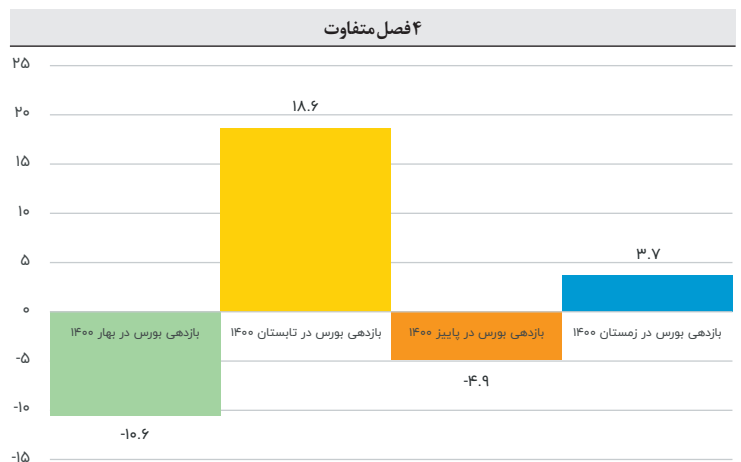
بازار طلا بر خلاف دیگر بازارهای مالی که تحت تاثیر اتفاقات داخلی بودند، به شدت متاثر از وقایع بین المللی به ویژه جنگ روسیه و اوکراین بود. نرخ طلا در سال ۱۴۰۰ نزدیک به ۱۲ درصد رشد داشت و قیمت جهانی آن از ۱۷۰۰ دلار به ۲ هزار دلار رسید و بعد با افت قیمت نرخ حدود ۱۹۰۰ دلار را تجربه کرد. اما پیش بینی های بین المللی حاکی از این است که تداوم آتش افروزی روسیه در اوکراین می تواند قیمت جهانی طلا را تا ۲۲۰۰ دلار هم افزایش دهد. آتش بس در جنگ روسیه و اوکراین و نتیجه بخش بودن مذاکرات وین و بسیاری عوامل دیگر می تواند تاثیر مستقیم بر بازارهای سرمایه گذاری در ایران داشته باشد، اما این بازارها تا زمانی که مشکلات اقتصادی ایران پابرجا هستند، همچنان بی ثبات بوده و نمودارها و منحنی های آماری آنها متاثر از اتفاقات کوچک و بزرگ داخلی و خارجی خواهند بود. ■

در بدترین روز برای بورس در سالی که گذشت شاخص به یک میلیون و ۹۵ هزار واحد رسید و در بهترین روز برای بازار سرمایه سهامداران شاخص یک میلیون و ۵۷۵ هزار واحدی را تجربه کردند.

دنیای سبز و قرمز

بازار سرمایه در سال ۱۴۰۰ چه شرایطی را تجربه کرد

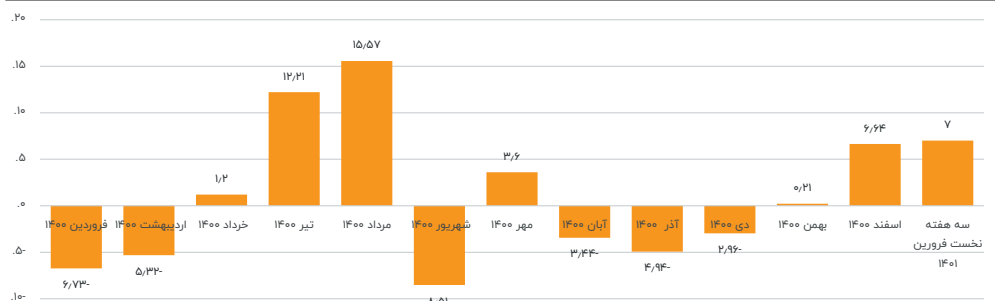
سال گذشته را بورس با ایستادن روی شاخص یک میلیون و ۳۰۰ واحدی شروع کرد و تقریباً روی همین مدار بود که پرونده سال ۱۴۰۰ بسته شد. انگار سال گذشته سال بورس نبود، سالی بود برای هیچ! سهامداران تقریباً در بیشتر روزهای سال گذشته بازدهی بازار منفی یا به صفر متمایل بورس را چشیدند و تنها در روزهای پایانی مردادماه و ابتدایی شهریورماه که ورق تا حدودی برگشت، توانستند اندکی نفس بکشند. البته همه بازار سرمایه مشمول این قاعده نشد. در همین سال کم‌رمق اما بعضی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری توانستند دو تا سه برابر بازدهی کلی بازار برای کاربران خود سودسازی کنند و حدود یک چهارم شرکت‌های حاضر در بازار سرمایه توانستند بازدهی مثبت را تجربه کنند.



روایت ۱۲ ماهه بورس

ارزش کل معاملات خرد، به بیش از ۱۰۵۸۷۰۳ میلیارد تومان رسید یک میلیون و ۵۷۵ هزار واحد / بیشترین رقم ثبت‌شده برای شاخص کل بورس در ششم شهریور یک میلیون و ۹۵ هزار واحد / کمترین رقم ثبت‌شده برای شاخص کل بورس در سوم خرداد ۶۲ هزار میلیارد تومان توسط حقیقی‌ها از بازار سرمایه خارج شد ۸۵ درصد از صنایع حاضر در بورس افت قیمت را در سهام خود تجربه کردند ۷۵ درصد سهم‌های بازار بازدهی منفی را تجربه کردند ۲۵ درصد سهم‌ها بازدهی مثبت داشتند

بازدهی شاخص کل به تفکیک ماه‌های سال - درصد



منتهی به ۲۲ فروردین ۱۴۰۱
مشترک نوآندیشان:
۱۶,۲۶- درصد
بانک دی:
۱۰,۸۲- درصد
واسطه‌گری مالی یکم:
۶,۸۶- درصد
مشترک رشد سامان:
۶,۵- درصد
مشترک بانک اقتصاد نوین:
۴,۵۲- درصد

کم‌بازده‌ترین صندوق‌های سرمایه‌گذاری در یک سال

۸ شهریور در این روز
هزار و ۹۸۰ میلیارد تومان
پول حقیقی از بورس خارج شد
۲۱ شهریور هزار و ۴۶۰ میلیارد تومان
از بورس خارج شد
۱۷ بهمن هزار و ۴۰۹ میلیارد تومان
خروج سرمایه را ثبت کردند

بیشترین خروج پول حقیقی در سال ۱۴۰۰

پربازده‌ترین صندوق‌های سرمایه‌گذاری در یک سال

منتهی به ۲۲ فروردین ۱۴۰۱
مشترک پیشتاز:
۴۵,۳۳ درصد
مشترک گنجینه ارمان الماس:
۴۲,۹۷ درصد
پالایشی یکم (ETF):
۴۱,۸ درصد
زرین کوروش:
۳۵,۴۲ درصد
همیان نسپهر:
۳۵,۰۲ درصد

۱۰ شهریور
۸۵۵ میلیارد تومان
پول حقیقی به بورس وارد شد

بیشترین ورود پول حقیقی در سال ۱۴۰۰

چهار مولفه برای یک بازار

سرنوشت سهامداران به موضع‌گیری سیاسی، مصوبات اقتصادی دولت، وضعیت بازارهای جهانی و سیاست‌گذاری سازمان بورس گره خورده است



سید حمید میرمعینی

کارشناس بورس

کند. بنابراین سیاست‌گذاری‌های اقتصادی امسال دولت روی بازار سرمایه بسیار مشهود و اثرگذار است که با پیش‌بینی این سیاست‌گذاری‌ها می‌توان چشم‌انداز بازار سرمایه را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. می‌توان تاثیرات اعمال هرگونه مقررات و ابلاغیه‌های جدید دولت را روی بازار سرمایه سریعاً بررسی کرد. به هر حال تا حدودی می‌شود با توافق یا بدون توافق برجام پیش‌بینی کرد که سیاست‌گذاری‌های دولت در چه حوزه‌هایی می‌تواند اتفاق بیفتد. به عنوان مثال تعیین نرخ دلار بسیار روی بازار سرمایه اثرگذار است.

سومین مولفه کلان مهم در روند جریان‌های بورسی، بحث بازارهای جهانی است. بازارهای جهانی به تبع در سه سال گذشته به خاطر مشکلات ناشی از کرونا ملتهب بود که پس از واکنش‌های روسیه و آمریکا شروع کرد اما با وقوع جنگ روسیه علیه اوکراین هم بازارها دوباره ملتهب شدند؛ قیمت نفت جهانی افزایش پیدا کرد. این تغییرات قیمت‌های جهانی از جمله نفت، محصولات پتروشیمی، فلزات رنگین، مواد معدنی و... بازار سرمایه داخل را تحت تاثیر قرار داد. چون که محصولات خیلی از شرکت‌های مهم بازار سرمایه داخل و شرکت‌های صادرات‌محور، متأثر از قیمت‌گذاری محصولات جهانی هستند.

چهارمین عامل کلان، عملکرد و سیاست‌گذاری سازمان بورس است که در خصوص توسعه بازار، تغییرات زیرساخت‌ها از جمله دامنه نوسانات، حجم مینا، تغییرات در کشف قیمت‌ها، مقرراتی که برای ناشران می‌گذارد، عمق‌دهی به بازار و حمایت از نهادهای مالی بسیار تاثیرگذار است. سازمان بورس که متولی سازمان سرمایه است نقش مهمی در ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای توسعه در بازار آینده سرمایه ایفا می‌کند. با بررسی این ۴ مولفه می‌توان به نوعی سناریوهای چید که بتوان آمادگی پیدا کرد تا واکنش‌هایی را نسبت به تغییرات این متغیرها نشان داد و به خوبی این تغییرات را مدیریت کرد. در مجموع فکر می‌کنم عامل اصلی و تعیین‌کننده در جهت اقتصاد و رویدادهای سیاسی داخلی و تغییرات اجتماعی کشور در سال ۱۴۰۱ توافق برجام باشد. ما با برجام مسیر بسیار متفاوتی پیش رو خواهیم داشت و می‌توانیم به تغییرات شاخص‌ها به صورت واقعی خوش‌بین باشیم و بازار سرمایه خوبی داشته باشیم. در چنین فضایی هم شرکت‌های صادراتی و هم وارداتی تحت تاثیرات مثبت قرار می‌گیرند، هم بازارهای موزی مانند طلا، خودرو و مسکن را کد خواهند بود و نهایتاً بازار سرمایه در چنین جوی از همه بازارها جذاب‌تر خواهد بود و جریان نقدینگی به سمت بورس هدایت خواهد شد. ولی در صورت توافق نکردن ما شاهد بحرانی‌تر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خواهیم بود که تبعات آن گریبان بازار سرمایه را نیز خواهد گرفت. ■

با توجه به پیچیدگی‌هایی که در روابط بین‌الملل وجود دارد و همین‌طور تنوع و تعدد تغییرات محیطی که اتفاق می‌افتد پیش‌بینی اینکه بازار بورس امسال چه روندی را طی خواهد کرد بسیار دشوار است. اما به هر حال می‌توان متغیرها و مولفه‌های اساسی را که در روند آتی بازارها و اقتصاد را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و به نوعی سناریوسازی می‌کند مورد بررسی قرار داد. اکثر فعالان اقتصادی از جمله فعالان بازار سرمایه عمدتاً به سناریوسازی، تشکیل، تدوین و طراحی درخت‌واره احتمالات با هدف واکنش نشان دادن به تغییرات محیطی آینده روی آورده‌اند که بسیار مفید است. در مورد بازار سرمایه باید ۴ مولفه کلان مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد که هر یک از این مولفه‌ها به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شود که می‌توان با این ۴ مولفه به درخت‌واره احتمالات دست پیدا کرد. یکی از این مولفه‌ها که اساس تغییرات اقتصاد و بازار سرمایه را تشکیل می‌دهد اوضاع سیاسی است که چه از لحاظ بین‌المللی چه داخلی همیشه اصلی‌ترین، مهم‌ترین و غالب‌ترین مولفه‌ای است که بر روند اقتصادی کشور حاکم است. محدودیت‌های تحریم آسیب جدی به وضعیت اقتصاد کشور وارد آورده و به تبع آن شرکت‌های بازرگانی محدودیت‌هایی در بحث واردات و صادرات دارند و به راحتی قادر به انجام مبادلات بین‌المللی نیستند تا جایی که بیشتر شرکت‌ها به ویژه در بحث صادرات با مشکلاتی نظیر نقل و انتقال پول و افزایش هزینه‌های معاملاتی مواجه هستند. شرکت‌هایی که واردکننده هستند و قطعات، تجهیزات، مواد اولیه و... وارد می‌کنند به خاطر همین محدودیت‌ها با مشکلاتی مواجه هستند. بنابراین اگر توافق برجام انجام شود می‌توانیم امیدوار باشیم که امسال، سال خوبی برای بورس باشد چرا که رفع محدودیت‌های تحریم می‌تواند تاثیر عمیق و مثبتی روی اکثر فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بگذارد و حتی تکنولوژی‌های داخل را متحول کند. با برداشتن محدودیت‌های تحریمی می‌توانیم به یک رونق نسبی دست پیدا کنیم و بحران‌ها را پشت سر بگذاریم. در خصوص اوضاع سیاست داخلی هم با توجه به فشارهای زیاد اقتصادی که در جامعه وجود دارد، هر لحظه ممکن است اوضاع سیاسی تنش‌زا و متشنج شود که این مسئله تاثیر بسزایی روی بازار سرمایه خواهد گذاشت.

دومین مولفه کلان تاثیرگذار که امسال نیز بورس را متأثر از خود خواهد کرد بحث سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت است که در قالب بودجه، تعیین نرخ سود بانکی، بسته‌های سیاستی که در طول سال اجرا می‌کند، سیاست خصوصی‌سازی، قیمت‌گذاری‌های دستوری و... بروز و ظهور پیدا می‌کند. دولت می‌تواند به صورت کلان در اقتصاد ورود کند و یا سیاست‌های حمایتی در خصوص بازار سرمایه اعمال

عامل اصلی و تعیین‌کننده در جهت بهبود اقتصاد و شاخص‌های اقتصادی برجام و سرنوشت آن است. به ثمر رسیدن این توافق بین‌المللی می‌تواند فضاهای صادراتی و وارداتی کشور را در مسیر توسعه و رونق قرار دهد که این بستر تازه برای بازار سرمایه تاثیرات مثبتی به همراه خواهد داشت

سرخابی‌ها اگرچه از ارزش ذاتی قابل توجهی برخوردارند، اما درآمد پایداری ندارند و آینده روشنی برای تغییر این رویه هم پیش روی آن‌ها قرار ندارد.

خصوصی سازی روی سکو

با وجود ورود استقلال و پرسپولیس به فرابورس، هنوز حدود ۹۰ درصد سهام این دو باشگاه در اختیار دولت است



بالاخره ماجرای خصوصی سازی باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس فیصله پیدا کرد. بعد از کشمکش‌های فراوان پانزدهم اسفندماه سال گذشته سرخابی‌ها به بورس پیوستند و ۱۰ درصد از سهام آن‌ها از مسیر افزایش سرمایه واگذار شد. این گام اگرچه رو به جلو برداشته شده اما نتوانسته منجر به «خصوصی» شدن این باشگاه‌ها در عمل شود. هنوز حدود ۹۰ درصد سهام سرخابی‌ها در اختیار دولت است و این با مفهوم خصوصی سازی واقعی و واگذاری اصولی یک شرکت در تناقض است.

پذیرهنویسی پرسپولیس و استقلال اما با استقبال گرمی مواجه نشد. اگرچه این تئوری وجود داشت که هر هوادار می‌تواند یک سهامدار هم باشد اما تکمیل فرآیند پذیرهنویسی حدود ۱۵ روز به طول انجامید. به نظر می‌رسد حتی هواداران این باشگاه‌ها هم قائل به این حقیقت هستند که سرخابی‌ها اگرچه از ارزش ذاتی قابل توجهی برخوردارند، اما درآمد پایداری ندارند و آینده روشنی برای تغییر این رویه هم پیش روی آن‌ها قرار ندارد. دخالت‌های دولت و شیوه نه‌چندان استاندارد واگذاری این دو باشگاه هم صحنه بر این برداشت می‌گذارد.

حالا، اگرچه گام مثبتی - رو به جلو - برای تغییر اداره شدن فوتبال توسط دولت برداشته شده اما پول‌هایی که امروز به خزانه این دو باشگاه از محل افزایش سرمایه و مشارکت سهامداران وارد می‌شود اگر همچنان گرفتار مدیریت دولتی شود و در مسیر درستی برای سرمایه‌گذاری هدایت نشود، نمی‌تواند آن‌ها را از زیان‌دهی خارج کند و به روای سوددهی برساند.

در نهایت می‌توان گفت که بر اساس گزارش رسمی سازمان حسابرسی وزارت اقتصاد و دارایی، ارزش نهایی باشگاه پرسپولیس سه هزار و ۲۱۰ میلیارد تومان و ارزش نهایی باشگاه استقلال دو هزار و ۷۸۰ میلیارد تومان اعلام شده است که درصد ارزش دو شرکت مربوط به برند تجاری‌شان است.

آنچه در پذیرهنویسی گذشت

۱۰ درصد سهام سرخابی‌ها در فرابورس ایران عرضه شد و بعد از گذشت ۱۵ روز، سرانجام پذیرهنویسی پرحاشیه سهام باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس به پایان رسید. حدود ۳۲۰ هزار نفر سهام باشگاه پرسپولیس و ۲۸۶ هزار نفر سهام باشگاه استقلال را خریداری کردند. در این پذیرهنویسی، یک میلیارد و ۲۳۶ میلیون برگه سهم توسط باشگاه استقلال و یک میلیارد و ۳۴ میلیون برگه سهم توسط باشگاه پرسپولیس عرضه شده بود. بررسی آمارهای منتشر شده توسط سازمان بورس و اظهارات رئیس سازمان خصوصی سازی نشان می‌دهد که در نهایت در باشگاه استقلال، افراد حقوقی ۲۸۰ میلیارد تومان معادل ۷۸ درصد سهام و سهامداران حقیقی ۷۹ میلیارد تومان معادل ۲۲ درصد سهام از محل افزایش سرمایه خریداری کردند. همچنین در باشگاه پرسپولیس، افراد حقوقی ۲۶۱ میلیارد تومان معادل ۷۴ درصد و افراد حقیقی ۸۹ میلیارد تومان معادل ۲۵ درصد افزایش سرمایه را

خریداری کردند.

گفتنی است که استقبال چندان گرمی در ابتدا از حضور استقلال و پرسپولیس در فرابورس نشد. برای مثال در نخستین روز واگذاری، در مورد باشگاه استقلال ۱۶۷ میلیون و ۴۰۳ هزار و ۹۰۳ سهم، توسط ۱۷۹ هزار و ۱۸۵ نفر و در مورد باشگاه پرسپولیس ۱۶۲ میلیون و ۲۲۹ هزار و ۱۳۶ سهم توسط ۲۰۱ هزار و ۲۵۴ نفر خریداری شد که این ارقام بسیار پایین‌تر از ارقام پیش‌بینی شده بود.

سیاه و سپید حضور سرخابی‌ها در بورس

مهم‌ترین نقطه تارک ماجرای ورود استقلال و پرسپولیس با نمادهای استقلال و پرسپولیس به فرابورس، نحوه واگذاری این دو باشگاه است. بخش اعظم سهام همچنان دست دولت است و خصوصی سازی واقعی انجام نشده.

از سوی دیگر، زیان‌ده بودن این باشگاه‌ها و مشکلات مالی که استقلال و پرسپولیس در همه این سال‌ها با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده‌اند و به رسانه‌ها درباره این وضعیت گلایه داشته‌اند در کنار روزگار کم‌رونق بورس دست به دست هم می‌دهند و منجر به استقبال سرد از نمادهای معاملاتی این باشگاه‌ها در بورس می‌شوند. به خصوص تا زمانی که سهامداران احساس کنند که صرفاً قرار است از سرمایه آن‌ها برای تزریق نقدینگی به باشگاه‌ها استفاده می‌شود و قرار نیست سهامداری آن‌ها به خصوصی سازی واقعی و سودسازی منجر شود، پیچیدگی این شرایط تشدید می‌شود.

اما مهم‌ترین مزیت ورود سرخابی‌ها به بورس این است که بازار سرمایه می‌تواند نوافکنی بر صورت‌های مالی، دارایی‌ها و مراودات آنها باشد و این برای نخستین بار است که صورت‌های مالی این دو باشگاه بزرگ حسابرسی شده و در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. همچنین



درصد

سهام سرخابی‌ها
در دست بخش
غیردولتی

ممکن است چنین تغییراتی کمک به ایجاد شفافیت و در نهایت بهبود وضعیت مالی دو باشگاه کند.

برندهای گران، دست‌های خالی

دست هردو باشگاه مدت‌هاست خالی است و مدیران آن‌ها سال‌هاست با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند. با وجود این، به گزارش سازمان خصوصی‌سازی، ارزش برند استقلال ۱۷۸۰ میلیارد تومان و املاک و مستغلات ۱۴۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است. ارزش روز دارایی‌های شرکت استقلال ۳۲۰۰ میلیارد تومان و بدهی‌ها ۳۳۰ میلیارد تومان برآورد شده است. همچنین ارزش برند پرسپولیس ۱۹۸۴ میلیارد تومان و دارایی‌های ثابت آن ۱۱۰۰ میلیارد تومان محاسبه می‌شود. در واقع ارزش این دو باشگاه به ارزش برند تجاری‌شان و املاک و مستغلاتی است که در اختیار دارند.

واکاوی صورت‌های مالی بزرگ‌ترین باشگاه‌های ایران

بررسی گزارش‌های منتشرشده از سازمان حسابرسی، نشان می‌دهد که بر اساس صورت‌های مالی منتهی به ۳۱ خرداد ۱۴۰۰، باشگاه پرسپولیس با سرمایه ۷۰۱ میلیارد تومانی حدود ۱۸۲ میلیارد تومان درآمد عملیاتی داشته که نسبت به دوره مالی سال ۹۹ حدود ۱۰۷ درصد افزایش یافته است.

عمده درآمد شرکت از محل کنفدراسیون فوتبال آسیا به دلیل موفقیت در بازی‌های آسیایی و صعود به رده‌های بالاتر در این بازی‌ها در فصول ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ بوده است.

از طرفی بهای تمام‌شده درآمدهای عملیاتی شرکت ۱۴۶ میلیارد تومان درج شده که نسبت به دوره مشابه سال قبل رشد ۱۳ درصدی داشته است. عمده هزینه‌های شرکت در سرفصل بهای تمام‌شده عملیاتی به میزان ۱۲۷۳ میلیارد تومان به حق‌الزحمه‌های ورزشی (قرارداد بازیکنان و کادر ورزشی) تعلق دارد. این باشگاه در سال مالی مذکور به سود ناخالص حدود ۳۶ میلیارد تومانی دست یافته است. همچنین شرکت ۱۴۲ میلیارد تومان سود خالص محقق کرده است. این در حالی است که در دوره مشابه سال قبل شرکت زیان خالص ۵۲ میلیارد تومانی داشته است. مجموع دارایی‌های شرکت در دوره مالی مذکور ۸۲۵۲ میلیارد تومان ذکر شده است و مجموع بدهی‌های شرکت حدود ۳۲۰ میلیارد تومان است که نسبت به بدهی‌های دوره مشابه سال قبل رشد ۹ درصدی داشته است. از مجموع دارایی‌های پرسپولیس، ۷۰۰ میلیارد تومان آن مربوط به دارایی‌های ثابت مشهود و ۱۱۳ میلیارد تومان آن مربوط به دریافتی‌های تجاری و سایر دریافتی‌ها بوده است. این رقم نسبت به سال قبل رشد ۸۹۶ درصدی داشته است. همچنین ارزش دفتری پرسپولیس ۵۱۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود. برای باشگاه فوتبال استقلال وضعیت اندکی متفاوت‌تر است. بر اساس صورت‌های مالی منتهی به ۳۱ تیر ۱۴۰۰، این شرکت با سرمایه ۷۱۹۴ میلیارد تومانی حدود ۱۲۶۶ میلیارد تومان درآمد عملیاتی داشته که نسبت به دوره مالی سال ۹۹ حدود ۲۲۶ درصد افزایش را تجربه کرده است. بررسی گزارش‌ها نشان می‌دهد که عمده درآمد عملیاتی شرکت از محل تبلیغات بوده است. همچنین به دلیل صعود شرکت به مرحله دوم مسابقات جام باشگاه‌های آسیا مبلغ ۶۶۰ هزار دلار از طرف کنفدراسیون آسیا به باشگاه پرداخت خواهد شد. ۱۹۵ هزار دلار نیز بابت کمک‌هزینه اسکان به شرکت پرداخت خواهد شد که وصول آنها در جریان است. بهای تمام‌شده درآمدهای عملیاتی

استقلال نیز در سال مالی جاری ۱۳۰ میلیارد تومان بوده است. عمده هزینه‌های شرکت در بهای تمام‌شده عملیاتی نیز بابت قرارداد با بازیکنان بوده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که بهای تمام‌شده درآمدهای عملیاتی نسبت به دوره مشابه سال قبل رشد ۴۸ درصدی داشته است.

شرکت در سال مالی مذکور ۳۵ میلیارد تومان زیان ناخالص به بار آورده که نسبت به دوره مشابه قبل ۹۲ درصد از میزان زیان شرکت کاسته شده است.

میزان دارایی‌های شرکت استقلال بیش از ۷۶۰۵ میلیارد تومان است که حدود ۴۲۲ میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است. از این ۷۶۰۵ میلیارد تومان، ۷۱۷۶ میلیارد تومان مربوط به دارایی‌های ثابت مشهود بوده است.

از طرفی میزان بدهی‌های شرکت حدود ۲۷۴ میلیارد تومان است که نسبت به دوره مشابه سال قبل رشد ۷ درصدی داشته است و ارزش دفتری استقلال ۴۸۷ میلیارد تومان برآورد می‌شود.

آینده باشگاه‌های پایتخت

با همه این بالا و پایین‌ها و با وجودی که نمی‌توان منکر این حقیقت شد که این دو باشگاه محبوب و مشهورند، از لحاظ ساختار مالی و عملکردی در وضعیت چندان مطلوبی قرار ندارند و اگر چه خصوصی‌سازی آن‌ها به نوعی ابتر مانده و انتقادات بسیاری به نحوه عملیاتی کردن آن وجود دارد، اما در نهایت بورسی شدن آن‌ها یک گام رو به جلو است.

حسین قربانزاده رئیس سازمان خصوصی‌سازی گفته است تا اواسط سال ۱۴۰۱ بلوک‌های مدیریتی دو باشگاه استقلال و پرسپولیس واگذار می‌شود. از سوی دیگر در تاریخ بازار سرمایه ایران این نخستین مرتبه است که سهام دو باشگاه ورزشی عرضه می‌شود و این عرضه بعد از حدود ده سال کشمکش در نهایت محقق شده است. اما واقعیت این است که تا ساختار درآمدی این دو باشگاه اصلاح نشود، تا شیوه اداره این دو باشگاه به شیوه اداره باشگاه‌های بزرگ در سراسر دنیا نزدیک نشود، تغییر بسزایی در وضعیت آن‌ها رخ نخواهد داد.

نکته دیگری که در این میان شاید به واسطه ناخوشایندی مغفول مانده، بررسی سرنوشت واگذاری‌هایی از این قسم است. برای مثال، سهام شستا نزدیک به دو سال است که در بورس عرضه شده اما تغییری در مالکیت، مدیریت و کارایی آن اتفاق نیفتاده است و این هراس که نکند سرخابی‌ها هم به این سرنوشت دچار شوند در ذهن هواداران، سرمایه‌گذاران و سهامداران وجود دارد.

پیش‌بینی آینده با توجه به پیچیدگی شرایط کار آسانی نیست. به خصوص که با توجه به زیان‌ده بودن صورت‌های مالی این دو باشگاه، نمی‌توان تصویر درستی از آینده داشت اما به نظر می‌رسد به هر روی تا حدودی هواداران دو تیم پای کار آمده‌اند و این بار هم برای حمایت از استقلال و پرسپولیس، در پذیردنویسی شرکت کرده‌اند. اما همین هواداران ممکن است در ادامه اگر تصمیمات احتمالی برای اداره این دو باشگاه راضی نباشند و یا در آستانه زیان مالی به واسطه خرید سهام تیم‌های محبوب‌شان قرار بگیرند، لب به اعتراض بکشایند و حقوق از دست رفته خود را مطالبه کنند. هنوز که هنوز است، در داستان واگذاری سهام استقلال و پرسپولیس ابهامات بسیاری وجود دارد که می‌تواند پس از بازگشایی این دو نهاد، مشکلاتی را در بازار سهام به وجود بیاورد. ■

۱۷۸۰

میلیارد تومان

ارزش برند تجاری
استقلال

۱۹۸۴

میلیارد تومان

ارزش برند تجاری
پرسپولیس

تپسی تنها استارت‌آپی است که مجوز عبور از این دیوار شیشه‌ای را کسب کرده است. دیجی کالا، دیوار، شیپور، فیلیمو و کافه‌بازار استارت‌آپ‌های دیگری هستند که سال‌هاست در صف ورود به بازار سرمایه منتظرند.

نسل آینده بورسی‌ها

استارت‌آپ‌ها برای بورسی شدن با چه چالش‌هایی مواجه هستند

مخالفان حضور استارت‌آپ‌ها در بورس به آن استناد می‌کنند تا پریسک بودن این حضور و همچنین تبعات ناشی از زبان انباشته استارت‌آپ‌ها را هنگام ورود به بورس به سرمایه‌گذاران گوشزد کنند. از طرفی موافقان این امر معتقدند حضور استارت‌آپ‌ها در بورس می‌تواند با ایجاد اعتماد عمومی موجب دوام فعالیت آنها شود و زمینه را برای موفقیت این شرکت‌ها و توسعه فعالیت‌های استارت‌آپی فراهم کند. به باور مدافعان این امر ایجاد امیدهایی برای نقدشوندگی، می‌تواند سرمایه‌گذاران را به استارت‌آپ‌ها وفادارتر کند.

نبود ضوابط و چارچوب‌های مشخص برای ارزش‌گذاری استارت‌آپ‌ها یکی دیگر از چالش‌های جدی این حوزه است. دانشی که استارت‌آپ‌ها در اختیار دارند سرمایه اصلی آنها محسوب می‌شود، اما این سرمایه باید به زبان عدد و رقم در بورس ترجمه شود. موضوعی که سازوکار دقیقی برای آن در ایران وجود ندارد. به همین دلیل ارزش‌گذاری اقتصادی استارت‌آپ‌ها همواره یکی از چالش‌های اصلی فعالیت آنهاست. ضوابط پذیرش استارت‌آپ‌ها در فرابورس آذرماه سال گذشته به تصویب رسید و راه را تا حدودی برای این مجموعه‌ها هموار کرد. اما همچنان مسایل و ابهاماتی در این زمینه وجود دارد که مدیران تپسی که مراحل پذیرش و حضور در فرابورس را پشت سر گذاشته‌اند، همچنان در پی رفع آن هستند تا بتوانند به مرحله عرضه سهام برسند. البته فرابورس ایران برای جلوگیری از مشکلات ناشی از سرمایه‌های نامشهود استارت‌آپ‌ها اعلام کرده است: «عرضه اولیه سهام استارت‌آپ‌های حاضر در فرابورس، عمومی نخواهد بود، بلکه به طور غیرمستقیم و از طریق مشارکت صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سایر نهادهای مالی صورت خواهد گرفت.»

شرایط نخستین و تنها استارت‌آپ حاضر در بورس

پس از تصویب ضوابط پذیرش استارت‌آپ‌ها در فرابورس و همچنین پذیرفته شدن نخستین استارت‌آپ ایرانی در این بازار، نیمه آذرماه ۱۴۰۰ امیدنامه تپسی در سایت فرابورس منتشر شد. اطلاعات مندرج در این امیدنامه نشان می‌دهد که سود خالص تپسی در سال ۱۳۹۹ رقمی حدود ۴,۷ میلیارد تومان و سرمایه این استارت‌آپ مبلغی حدود ۱۱۷ میلیارد تومان است. تپسی پیش‌بینی کرده است سود خالص شرکت در سال ۱۴۰۰ مبلغی حدود ۲۰ میلیارد تومان، یعنی میزانی تقریباً ۵ برابر سود خالص محقق شده در سال ۹۹ باشد. این شرکت برای سال ۱۴۰۴ پیش‌بینی سود خالص حدود ۱۷۰۰ میلیارد تومانی برای فعالیت‌های خود در این امیدنامه ثبت کرده است. هرچند این اعداد و ارقام در مقایسه با سایر ارقام ارائه‌شده توسط شرکت‌های دیگر در بازار بورس نمی‌تواند چندان جذاب به نظر برسد، اما مدیران تپسی معتقدند ماهیت استارت‌آپ‌ها رشد و حرکت رو به جلو در آنهاست. همین خصیصه می‌تواند سهام تنها استارت‌آپ حاضر در بورس را برای سرمایه‌گذاران جذاب کند.

حضور استارت‌آپ‌ها در بورس امری ناگزیر در سال‌های پیش رو خواهد بود، اما کیفیت و چگونگی این حضور همچنان شفاف و دقیق نیست. در این میان فرصت‌هایی که برای استارت‌آپ‌ها با حضور در بورس فراهم می‌شود بعد از ایجاد امکانی جدید برای تامین سرمایه و جلب اعتماد در میان سرمایه‌گذاران، معافیت‌ها یا تخفیف‌های مالیاتی است که برای برخی از این شرکت‌ها اهمیت دارد. از طرفی هزینه‌ها برای ارتقای ساختار حسابداری و ارائه گزارش‌های مالی و همچنین هزینه‌های پذیرش در بازار سرمایه و عرضه سهام در این بازار هم مواردی است که برای شرکت‌هایی که تمایل به حضور در این بازار دارند، قابل تأمل است. ■

تمایل استارت‌آپ‌ها برای ورود به بورس بعد از جهش بی‌سابقه شاخص در ماه‌های ابتدایی سال ۹۹ به بالاترین حد خود رسید. هرچند که با ریزش شدید شاخص کل در اواخر تابستان همان سال، این تب تند فرونشست، اما حضور استارت‌آپ‌ها هم با وجود تمام تلاش‌های صورت‌گرفته، در مقطعی که بازار بورس روزهای طلایی خود را سپری می‌کرد، محقق نشد. با این حال برخی استارت‌آپ‌ها که پیش از روزهای طلایی بورس در پی ورود به این بازار بودند، همچنان برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کنند و نگاهی بلندمدت به حضور در بازار سرمایه دارند.

خا‌لهای قانونی و نبود ضوابط مدون برای ورود استارت‌آپ‌ها به بازار سرمایه باعث شده تا آنها در تمام این سال‌ها پشت چراغ قرمز بورس بمانند. سال گذشته این طلسم شکست و بالاخره تپسی به عنوان نخستین استارت‌آپ ایرانی موفق شد تا نام خود را در بازار دوم فرابورس ثبت کند. البته تپسی به عنوان نخستین و تنها استارت‌آپ حاضر در بازار سرمایه در ایران، پس از ماه‌ها همچنان در وضعیت «ممنوع- متوقف» قرار دارد و هنوز سهام خود را عرضه نکرده و همچنان در حال طی فرایندهای قانونی است. طبق قانون شرکت‌ها تا ۶ ماه پس از درج نماد معاملاتی خود بر تابلوی فرابورس فرصت دارند تا عرضه اولیه را انجام دهند- با این حال، نفس ورود این استارت‌آپ به بورس به زعم بسیاری از فعالان این حوزه، می‌تواند زمینه‌ساز ورود دیگر استارت‌آپ‌های بزرگی باشد که سال‌هاست در صف ورود به فهرست مندرج روی تابلوهای بازار سرمایه هستند. هنوز مشخص نیست تپسی چگونه در این بازار حاضر خواهد شد و بازار سرمایه به حضور این استارت‌آپ چه واکنشی نشان خواهد داد. روشن شدن این امر می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در کیفیت حضور استارت‌آپ‌های ایرانی در بورس داشته باشد.

زمره ورود استارت‌آپ‌ها به بازار سرمایه از سال ۹۵ شنیده می‌شد. نبود تعریفی واحد از فعالیت استارت‌آپی و همچنین ضوابط پذیرش این مجموعه‌ها در بازار سرمایه، باعث شد تا این اتفاق سال‌ها به تعویق بیفتد. بالاخره تابستان ۱۳۹۹ و در پی رشد بی‌سابقه شاخص بورس ایران و همچنین اقبال عمومی نسبت به این بازار، دولت به صرافت انجام این کار افتاد و رئیس‌جمهور در تیرماه همان سال وزیر اقتصاد را مأمور پیگیری موضوع کرد.

تپسی به عنوان نخستین استارت‌آپ ایرانی دی‌ماه ۹۹ در فرابورس پذیرفته شد، اما انجام امور قانونی نزدیک به یک سال به طول انجامید تا اینکه در آذرماه ۱۴۰۰ فرابورس ایران از درج نماد معاملاتی تپسی در بازار دوم فرابورس خبر داد و اعلام کرد نماد تپسی قرار است در گروه رایانه و فعالیت‌های وابسته به آن معامله شود. همچنان تپسی تنها استارت‌آپی است که مجوز عبور از این دیوار شیشه‌ای را کسب کرده است. دیجی کالا، دیوار، شیپور، فیلیمو و کافه‌بازار استارت‌آپ‌های دیگری هستند که سال‌هاست در صف ورود به بازار سرمایه منتظرند. هرچند برخی از آنها از جمله دیجی کالا به گام‌نهایی ورود به این بازار نزدیک شدند، اما به دلایل مختلف هنوز این هدف برای آنها محقق نشده است.

در دنیا حضور استارت‌آپ‌ها در بازار سرمایه، به رغم وجود چالش‌های بسیار، امری پذیرفته‌شده است و بخشی از فهرست بلندبالای بورس، به استارت‌آپ‌ها اختصاص دارد. اما در ایران هنوز این امر در ابتدای راه است. ورود استارت‌آپ‌ها به این بازار مدافعان و مخالفانی دارد که هرکدام استدلال‌های خود را دارند و از تهدیدها و فرصت‌های این حضور می‌گویند. یکی از بزرگ‌ترین موانعی که مخالفان این امر بر آن تأکید دارند، ریسک بالای فعالیت استارت‌آپ‌هاست. «۹۰ درصد استارت‌آپ‌ها شکست می‌خورند.» این آمار بین‌المللی از فعالیت استارت‌آپ‌ها در حوزه‌های مختلف است. آماری که

قبل از ورود آماده شوید

ساختارهای مالی، اداری، نظارتی و مالکیتی عمده استارت‌آپ‌ها و باشگاه‌ها برای ورود به بورس مناسب نیست



سعید جمشیدی فرد

کارشناس بورس

استارت‌آپ‌ها و برخی باشگاه‌های ورزشی تمایل زیادی برای ورود به بورس دارند. درست است که استارت‌آپ‌ها فعالیت‌های کسب و کاری هستند که به سرعت می‌توانند عملیاتی شوند و مبتنی بر فناوری اطلاعات و دانش بنیان هستند اما ورودشان به بورس نیاز به مقدماتی دارد که باید فراهم شود و این نوع فعالیت‌ها باید به عنوان یک شخصیت خصوصی ساختارهای یک کسب و کار را به طور کامل داشته باشند. خیلی از اوقات استارت‌آپ‌هایی تمایل به ورود دارند که ساختارهای مالی، اداری، نظارتی و مالکیتی آن برای ورود به بورس متناسب نیست. در نتیجه مادام که این تناسب وجود نداشته باشد، ورود به بورس به جای اثرات مثبت می‌تواند اثرات منفی و مخرب به دنبال داشته باشد پس اگر استارت‌آپی در حوزه تخصصی خود توانایی خوبی دارد ولی هنوز سیستم‌های مالی حداقلی و توانایی گزارش‌گری و پاسخ‌گویی، حساسی و ارائه اطلاعات به‌موقع را ندارد، در ورود به بورس با مشکل مواجه می‌شود. هر شخصیت حقوقی که می‌خواهد وارد بورس شود باید به این نکته توجه داشته باشد که واقعاً ساختارش را به گونه‌ای درست چیده که مهبای پاسخ‌گویی به ذی‌نفعان متعدد از جمله مالیات، بیمه و حتی پرسنل و سهامداران خرد باشد؟ جوانان فعال و خوش‌فکری استارت‌آپ‌هایی راه‌اندازی می‌کنند، فعالیت‌هایی که واقعاً در آینده سودآور خواهد بود ولی برخی از آنها با بعضی از حداقل‌های بورس آشنا نیستند. برخی از این افراد انتظار دارند تکالیف مالیاتی و بیمه‌ای انجام ندهند و فکر می‌کنند برایشان دست و پاگیر است. ممکن است برخی برای شروع منزل را دفتر کار خود قرار دهند اما باید بدانند که کسب و کارشان باید شکل و شمایل یک باشگاه اقتصادی را داشته باشد. توصیه می‌کنم فعالان این بخش، برای ورود به بورس آموزش‌های لازم را ببینند چرا که اگر آموزش نبینند و متوجه شوند بدهی‌های مالیاتی به بار آمده و تعهدات تامین اجتماعی موجب شده بستانکاران با استناد به قانون ادعایی علیه آنها کنند، ممکن است منتقد شوند که کسی آنها را حمایت نمی‌کند؛ ولی اگر آموزش ببینند امیدوارانه‌تر می‌توانند کار را پیش ببرند. البته استارت‌آپ به خاطر سرعت راه‌اندازی مبتنی بر فناوری اطلاعات است ولی بعضی از این استارت‌آپ‌ها بعد از گذشت چند سال شکل و فرم گرفته‌اند و ماهیت استارت‌آپی‌شان کم‌رنگ است و یک فعالیت اقتصادی جالفتاده محسوب می‌شوند.

در مورد باشگاه‌های فوتبال هم کم و بیش این بحث وجود دارد. در باشگاه‌ها جنبه ورزش، رقابت، بازی و در عین حال کسب و کاری که به طور خاص مبتنی بر بازیکن، مربی، سرمایه‌گذاران و ذی‌نفعان غیرمالی است که بر روی سکوها می‌نشینند، پررنگ است. در باشگاه‌ها آنچه به صورت برجسته وجود دارد بحث طرفداران است و بحث ماهیت ورزش و رقابت اصولاً برجسته‌تر از بنگاهداری است. بسیاری از باشگاه‌ها ما هنوز آن ادبیات بنگاهداری را ندارند. بعضی باشگاه‌ها هنوز نمی‌دانند صورت مالی چیست و برخی هنوز حسابداری اولیه را هم ندارند که می‌بایست این مقدمات فراهم شود. پس در مورد باشگاه‌های فوتبال برای ورود به بورس، مقدماتی که در مورد ورزش و بازی است و علائقی که تماشاچیان، طرفداران و حتی بازیکنان و آنچه در شبکه‌های اجتماعی برجسته است

از یک بنگاه اقتصادی دارند که نوع کسب و کارش فوتبال است یا ورزش است، شاید متفاوت باشد. باشگاه فوتبال برای ورود به بورس می‌بایست بداند که یک بنگاه اقتصادی است و باید پیش‌بینی سود داشته باشد. پس باید بحث مدیریت و مالکیت از هم جدا شود. اگر مدیری ادبیات بنگاهداری را نداند حتماً به مشکل می‌خورد. البته باشگاه‌هایی چون پرسپولیس و استقلال برای ورود به بورس کمی آشناتر با ادبیات بنگاهداری هستند و می‌دانند که هر اطلاعات مهمی را که ممکن است در این شرکت‌ها باشند مکلفانند بلافاصله به بورس اعلام کنند. همچنین در مورد سودآوری این شرکت‌ها گزارش‌های مکرر و متعدد دهند. این تمرین باعث شده این باشگاه‌ها کم و بیش با ادبیات بورسی آشنا شوند. دو باشگاه استقلال و پرسپولیس می‌دانند که بندهای متعدد حساسی به شهرشان آسیب می‌زند. در نتیجه باید تلاش کنند بدهی‌های ثبت‌نشده، درآمدها و هزینه‌هایی که ثبت‌نشده است و یا در دوره‌های مالی مختلف که تطابق ندارد و به ثبت می‌رسد، مبتنی بر استانداردهای حسابداری باشد. لذا برای موفقیت و سودآوری باید سنگ بنای عرضه سهام هر باشگاهی شفافیت و انضباط مالی باشد.

در کل برای ورود به بورس باید شرایط بورس فراهم شود و بحث مالکیت مشخص باشد. میزان سرمایه باید حداقل‌های لازم را داشته باشد. شرکت باید چشم‌انداز سودآوری داشته باشد. چراکه با زبان مستمر و ممتد در گذشته و آینده نمی‌توان سهم جذابی برای خود ایجاد کرد. در عین حال مدیران باشگاه‌های فوتبال و مدیران استارت‌آپ‌ها هم باید بدانند که مدیر یک بنگاه اقتصادی هستند و باید بخش‌ها و حوزه‌های مختلفی را اداره کنند و بین این بخش‌ها بالانس به وجود بیاورند؛ به نوعی که مبتنی بر تخصص و دانش باشد. یک مدیر باشگاه فوتبال که فوتبالی را خوب می‌داند ولی نمی‌داند که بحث سودآوری برای سهامدار بورس مهم است، قطعاً موفق نخواهد بود. اگر مقدمات و شرایط اولیه فراهم نشده باشد و زیربنای لازم وجود نداشته باشد، عرضه‌هایی هم که در بورس صورت می‌گیرد موفق نخواهد بود حتی اگر شرایط شکلی بورس رعایت شود و اطلاعات و چشم‌اندازهای مثبتی برای عملکردهای آتی نشان داده شود. اما ممکن است این سوال پیش بیاید که آیا حضور چنین شرکت‌هایی به تعمیق بازار کمک می‌کند؟ اگر ابعاد باشگاه‌ها را گسترده ببینیم، بله، حضور آن‌ها به گسترش عرضه‌ها کمک می‌کند. اما در حال حاضر باشگاه‌های ما کوچک هستند. طبعاً عمق بازار هم متناسب با وضع موجود است اما می‌توان امیدوار بود با ورود به بورس و لزوم سرمایه‌گذاری و تامین سرمایه از طریق بورس بتوانند کارهای توسعه‌ای خود را انجام دهند که می‌تواند به عمق بازار منتهی شود. درباره استارت‌آپ‌ها هم همین مسئله صدق می‌کند. چون عموماً استارت‌آپ‌ها در حد بنگاه‌های کوچک هستند و بعضاً شخص محور و تخصص محورند، میزان سرمایه این نوع کسب و کارها عموماً کم است، ولی در عین حال باید حوزه‌های سرمایه‌گذاری مرتبط با اصل بیزینس‌شان را توسعه دهند و با افزایش سرمایه و تامین مالی از طریق بورس موجب انتشار اوراق بیشتر شوند که طبعاً در عرضه‌های بورس تاثیرگذار خواهد بود. ■

دو باشگاه استقلال و پرسپولیس باید تلاش کنند بدهی‌های ثبت‌نشده، درآمدها و هزینه‌های خود را مبتنی بر استانداردهای حسابداری ارائه دهند و به سمت سودآوری، شفافیت و انضباط مالی حرکت کنند

آکادمی

گام‌های لرزان

زیر پوست اقتصاد ایران



درکی نادرست از اقتصاد ایران

نقدی بر گفت‌وگوی مسعود نیلی با ماهنامه آینده‌نگر

سیاست‌گذاری رفاهی برای زنان چگونه اتفاق می‌افتد و چه مشخصه‌هایی دارد؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

تجارت



سید مرتضی افقه

استاد اقتصاد دانشگاه اهواز

چرا باید خواند:

در شماره ۱۱۶

ماهنامه آینده‌نگر

مصاحبه‌ای با آقای

دکتر نیلی انجام

شده است که نقد

این مصاحبه را در

این مقاله می‌توانید

بخوانید.

آقای دکتر مسعود نیلی در مصاحبه‌ای که در شماره ۱۱۶ ماهنامه آینده‌نگر منتشر شده، مطالبی را عنوان کرده‌اند که از جنبه‌های مختلف قابل نقد و بحث است. ایشان البته با دانش بالا و تجربه اجرایی طولانی‌ای که طی سه دهه گذشته در مدیریت اقتصاد دارند، حتماً به بسیاری از نکاتی که طرح می‌کنم واقف هستند اما یا از آن‌ها غفلت نموده‌اند یا به دلایلی مورد بی‌اعتنایی قرار داده‌اند. اما پیش از مرور و نقد و تحلیل گفت‌وگوی ایشان، به‌عنوان مقدمه، به دو نکته اشاره می‌کنم:

۱. بارها گفته و نوشته‌ام که تشخیص اشتباه از علت و ریشه بیماری، منجر به تجویز نسخه‌های اشتباه می‌شود که حاصل آن بدتر شدن حال بیمار و احیاناً از دست رفتن فرصت‌های درمان است. در حوزه اقتصاد نیز تشخیص غلط از ریشه مشکلات اقتصادی منجر به تجویز نسخه اشتباه می‌شود و حاصل آن اتلاف منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر است؛ امری که در تمام دهه‌های پس از انقلاب تجربه‌شده و منابع (به‌خصوص منابع انسانی) و فرصت‌های زیادی از دست‌رفته‌اند.

۲. نیاز به توضیح ندارد که تمامی تئوری‌های علمی به‌خصوص در علوم انسانی، بر مفروضاتی استوارند که در نبود آن‌ها، تئوری‌ها صدق نمی‌کنند و به‌کارگیری آن‌ها در چنین شرایطی حتی اگر آثاری کم‌دامنه و موقتی داشته باشند، منجر به اتلاف منابع و فرصت‌سوزی‌های غیرقابل جبران خواهند شد.

حال با توجه به نکات فوق، باید پرسید که آیا ساختارهای فکری-نگرشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران امروز با بستری که تئوری‌های اقتصادی تدوین شده‌اند، سازگاری دارند؟ اگر نه چگونه می‌توان در بستری ناسازگار با مفروضات تئوری‌ها، انتظار نتایج مشابه در کشورهای عمدتاً پیشرفته داشت؟ تفکر در سوالات زیر، مطلب را روشن‌تر خواهد نمود:

- ۱ آیا ساختار سیاسی ایران، شبیه شرایطی است که تئوری‌های اقتصادی در آن تدوین شده‌اند؟
- ۲ آیا انتخاب، انتصاب و گزینش تصمیم‌گیران و مدیران حاکمیتی در همه رده‌ها (رئیس‌جمهور و وزراء، نمایندگان مجلس، مسئولین دستگاه قضائی و...) و نیز کارکنان در همه دستگاه‌هایی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند، شبیه کشورهایی است که تئوری‌ها در آنجا شکل گرفته است؟
- ۳ آیا تبعیت از مکانیزم بازار در همه شرایط قابل انجام است؟ حتی در شرایط جنگ و بحران‌هایی مثل تنش‌های منطقه‌ای، و حصر و تحریم‌های شدید؟

۴ آیا پیش از اصلاحات اقتصادی که تاکنون بارها انجام شده، نباید اصلاحات ساختاری در حوزه‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و... صورت پذیرد؟ و آیا اصولاً بدون انجام اصلاحات در حوزه‌های دیگر، می‌توان انتظار داشت که اصلاحات پرهزینه در حوزه اقتصاد به نتیجه برسد؟

۵ بیش از سه دهه است که اقتصاددانان طرفدار اقتصاد آزاد بر اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور اصرار می‌کنند. آیا فقط ساختارهای اقتصادی نیاز به اصلاح دارند؟ و آیا بدون اصلاحات در حوزه‌های دیگر، اصلاح اقتصادی امکان‌پذیر است؟ در طول سه دهه گذشته چند نوبت زیر فشار این گروه از اقتصاددانان برخی به‌اصطلاح اصلاحات اقتصادی انجام شده اما چون در غیاب اصلاحات غیراقتصادی بوده، تقریباً در تمام موارد با شکست مواجه شده‌اند.

۶ آیا در فضا و بستری که تئوری‌های اقتصادی تدوین شده‌اند، انتصاب و انتخاب مدیران و تصمیم‌گیران حاکمیت، با معیارهای تنگ‌نظرانه ایدئولوژیک و سیاسی صورت می‌گیرد، یا معمولاً شایسته‌ترین‌ها طی مکانیزم‌های سختگیرانه انتخاب و انتصاب می‌شوند؟

۷ آیا برای گزینش نیروها و کارکنان ارتزاق‌کننده از بودجه عمومی کشور در همه ارکان حاکمیت، آن قدر تنگ‌نظرانه و صرفاً براساس یک سری آموزه‌های فقهی (عمدتاً ظاهری) انتخاب می‌شوند؟

۸ آیا در شرایطی که تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و نیز مجریان (اعم از مدیران و کارکنان) نه براساس شایستگی بلکه براساس تعلقات صرفاً سیاسی یا مذهبی انتخاب می‌شوند، می‌توان امید به نظام بوروکراتیک تسهیل‌کننده‌ای داشت که مسیر تحقق برنامه‌های اقتصادی را هموار کند؟ آیا اختصاص سهمیه‌های استخدام در دستگاه‌های حاکمیتی یا ورود به دانشگاه بدون داشتن امتیازات لازم، مانع از شکل‌گیری نظام اداری و اجرایی تسهیل‌کننده پیشرفت و رفاه نخواهد شد؟

۹ آیا بخشی از نابسامانی‌های اقتصادی اجتماعی که باعث شده دولت برای کاهش فقر و نابرابری و بیکاری، ناچار به دخالت در اقتصاد شود (مثل پرداخت یارانه‌ها) به این دلیل نبوده که نسخه‌های غلط طرفداران سیاست‌های لیبرالی اقتصاد به کار گرفته شده و منجر به تشدید عدم تعادل‌ها، نابرابری‌ها و شکاف‌های طبقاتی شده است؟

۱۰ اگر بپذیریم که تنها و تنها محرک و عامل پیشرفت کشورها، نیروهای انسانی متخصص، باتalیزه، باتجربه، و وطن‌دوست است، آیا در هیچ کشوری این میزان از مهاجرت نخبگان (نه فقط مغزها، بلکه سرمایه‌داران، صاحبان تجربه در حوزه‌های مختلف، متخصصین و مجربین حرفه‌های مختلف...) به کشورهای دیگر وجود دارد؟

۱۱ آیا در هیچ کشوری این میزان فساد در سطوح مختلف حاکمیتی وجود دارد؟ و دلیل نفوذ افراد ناشایست به رده‌های بالای تصمیم‌گیری و مدیریتی تا این اندازه ساده و براساس تقید دروغین به باورهای سیاسی و ایدئولوژیک خاص نیست؟

تشخیص اشتباه از علت و ریشه بیماری، منجر به تجویز نسخه‌های اشتباه می‌شود که حاصل آن بدتر شدن حال بیمار و احیاناً از دست رفتن فرصت‌های درمان است.

آیا اگر به جای اصرار بر اصلاحات صرفاً اقتصادی (که در نبود اصلاحات دیگر منجر به اتلاف منابع انسانی و مادی و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر شده)، بر اصلاحات در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ای که پیش‌نیاز اصلاحات اقتصادی هستند اصرار می‌کردید، اصلاحات اقتصادی قابل انجام نمی‌شدند؟
دوباره به سؤال مهم اولیه برمی‌گردم که: آیا تئوری‌های علمی (در همه علوم اعم از تجربی و انسانی) مبتنی بر مفروضاتی نیستند؟ آیا هیچ گزاره یا نظریه علمی‌ای سراغ دارید که در همه شرایط صدق کند؟ آیا مفروضات ایران با توجه به سؤالات فوق با مفروضات نظریات اقتصادی الزاماً یکی است؟

حال با توجه به سؤالات فوق به بررسی و نقد نکات بیان شده در مصاحبه می‌پردازم: در بخشی از مصاحبه، دکتر نیلی گفته‌اند: «حاکمیت در شرایطی که وفور بوده اصلاحات را نپذیرفته و در زمان اجبار انجام داده». اما در دوره آقای هاشمی‌رفسنجانی که به توصیه شما و همفکران عمل شد، چرا در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم به حدود ۵۰ درصد رسید؟ چرا تک‌نرخ شدن ارز که در همان دوره به توصیه و اصرار شما و همفکران انجام شد، به شکست انجامید؟ آیا به دلیل عدم اصلاح در ساختارهای غیراقتصادی نبوده است؟ در بخشی دیگر فرموده‌اند: «اصلاحات را از روی اجبار پذیرفته‌اند». گیرم اصلاحات از روی اجبار پذیرفته شد، آیا تضمینی وجود دارد که پس از اصلاحات اقتصادی، سایر حوزه‌های غیراقتصادی و بسترساز پیشرفت و رفاه اصلاح شوند؟ یا در ساختارهایی ناسازگار با توسعه، اصلاحات صرفاً اقتصادی همچون تجارب گذشته، منجر به گسترش فقر و نابرابری بیشتر می‌شود؟

خاطراتان هست که مرحوم هاشمی‌رفسنجانی به توصیه شما و همفکران قرار بود اصلاحات اقتصادی را با نام تعدیل اقتصادی اعلام کنند، اما (به دلیل پیش‌بینی بروز یا تشدید مشکلات اقتصادی مردم) آن را به یک جراحی تشبیه کردند که: درد دارد، اما حاصل آن بهبود و شفای بیماری اقتصادی خواهد بود. اصلاحات انجام شد اما به دلیل نبود بسترهای غیراقتصادی لازم، درد و رنج حاصل شد اما درمان و شفای حاصل نشد. جالب است که حدود دو دهه بعد و در سال ۸۹ که احمدی‌نژاد باز هم متأثر از نسخه‌های طرفداران اقتصاد آزاد، تصمیم به اصلاحات در هفت حوزه اقتصادی گرفت، در پیام نوروزی خود با همان استدلال اعلام کرد (قریب به مضمون) که مردم، ما یک جراحی بزرگ در پیش داریم. اما آن جراحی نیز فقط تداوم درد و رنج را به همراه داشت. امروز اما نتیجه جراحی‌های مکرر و بی‌نتیجه‌ای که به توصیه شما و همفکران انجام شده، بدن نحیف و نیمه‌جان بیماری است که طبیعتاً تشخیص اشتباه داده و بعد از جراحی‌های مکرر، دیگر توانی در بدن ندارد و درحالی‌که در احتضار است، باز هم بر جراحی اقتصادی اصرار می‌شود. به همین دلیل مردم به جراحی‌های دردآور و بی‌حاصل به شدت حساس شده‌اند (آلرژی پیدا کرده‌اند). هرچند در این گفت‌وگو (در لافافه) پذیرفته‌اید که در چنین شرایطی دیگر امکان جراحی نیست.

ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار که: «سیاست‌گذاران چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟» عنوان می‌کنند که سیاست‌گذاران به دنبال افزایش رفاه نیستند، بلکه در نهایت برای تأمین حداقل معیشت مردم تلاش می‌کنند. در این پاسخ صریحاً پذیرفته‌اند که از نظر سیاست‌گذار رفاه و توسعه اولویت اول نیست و این همان مطلبی است که جزو موانع غیراقتصادی توسعه است که من زبیر عنوان اولویت ایدئولوژی بر رفاه و توسعه مردم سال‌هاست بیان کرده‌ام که خود از جمله همان ساختارهای ارزشی است که اصلاحات اقتصادی را ناممکن کرده است. مضافاً اینکه، وقتی کشور با شرایط بحرانی و جنگی مواجه است و اتفاقاً در برخی موارد به دلیل عمل به توصیه‌های طرفداران بازار آزاد مبنی بر آزادسازی‌های قیمت‌ها، تورم افزایش یافته و سطح قدرت خرید مردم به شدت کاهش یافته، دولت (همچون تمام کشورها در چنین شرایطی) را ناچار کرده تا برای تأمین حداقل نیازهای معیشتی انبوه افرادی که به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند، به این سیاست‌های حمایتی متوسل شود. همان‌گونه که ذکر شد نزدیک چهار دهه است که در کشور یا جنگ حاکم بوده یا تنش‌های داخلی و تنش‌های خارجی و تحریم و حصر اقتصادی.

۱۸

۱۹



با سرمایه اجتماعی پایین
انجام اصلاحات بزرگ
اقتصادی خطرناک است

مسعود نیلی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از مسائل اقتصاد ایران و نظام بوروکراسی می‌گوید

همه مشکلات اقتصادی امروز حتماً تصمیم‌دهنده‌ها در دولت‌های قبلی و امروز در چالش‌های اقتصادی را به‌درستی می‌کنند و سیاست‌گذاران نمونه‌های اقتصادی اقتصاد کشور نیستند و نمی‌توانند با اقدامات اقتصادی که در گذشته انجام داده‌اند، مشکلات اقتصادی را حل کنند. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود.

■ شما عنوان کردید که سرمایه اجتماعی پایین مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود. در واقع، سرمایه اجتماعی پایین، مانع از انجام اصلاحات بزرگ می‌شود.

۱۲ به‌جز خروج انبوه سرمایه‌های انسانی، آیا در هیچ کشوری این میزان فرار سرمایه‌های مادی و مالی وجود دارد؟

۱۳ آیا هیچ کشوری به پیشرفت و رفاه و تعادل اقتصادی رسیده است درحالی‌که تقریباً در تمام سال‌های پس از پایان جنگ، به‌جز تنش‌های سیاسی و فرهنگی داخلی، با تنش با خارج و تحریم‌های اقتصادی و غیراقتصادی مواجه باشد؟

۱۴ آیا هیچ کشوری این میزان تعطیلات نامنظم و بعضاً طولانی شدن بی‌دلیل تعطیلات به دلیل بین تعطیلات و آخر هفته بودن، دارد؟ در اغلب کشورها، حتی اگر تعطیلات اضافه بر پایان هفته دارند به‌جز موارد خاص، تعطیلاتی عماداً در ادامه تعطیلات پایان هفته است تا بهره‌وری نیروی کار را افزایش دهند. در ایران اما به دلیل مناسبت‌های ملی، مذهبی، و سیاسی مرتب به تعطیلات موجود اضافه می‌شود، و این یعنی اولویت ایدئولوژی و سیاست بر تولید و توسعه و رفاه مردم.

۱۵ آیا می‌شود کشوری به پیشرفت و رفاه اقتصادی برسد درحالی‌که اولویت در تخصیص منابع ایدئولوژی باشد و نه توسعه و رفاه مردم؟

۱۶ آیا در هیچ کشور پیشرفته‌ای آن قدر دخالت‌های تنش‌زا در زندگی خصوصی مردم وجود دارد؟ دخالت‌هایی که یا منجر به مهاجرت از کشور شده یا به مبارزه منفی و فرسایشی افراد تبدیل شده است؟

۱۷ حتی اگر به اصلاحات ساختاری در حوزه‌های غیراقتصادی نیز اعتقاد دارید، آیا اصلاحات اقتصادی را مقدم بر سایر اصلاحات می‌دانید؟ و آیا تضمینی وجود دارد که اصلاحات اقتصادی زمینه‌ساز اصلاحات در حوزه‌های غیراقتصادی (فکری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ...) گردد تا بستر پیشرفت و رفاه جامعه فراهم شود؟

ایشان در جای دیگری بیان می‌کنند: «نکته دیگر اینکه هیچ‌گاه تمایلی وجود نداشته که فقط به بخشی از جامعه که سطح زندگی‌اش پایین‌تر است کمک شود، بلکه دولت‌ها تمام جمعیت کشور را همیشه تحت پوشش حمایت‌های خود قرار می‌داده‌اند». این گفته نیز چندان دقیق نیست چون پوشش حمایتی کامل توسط دولت‌ها الزاماً به معنی عدم تمایل نبوده بلکه شناسایی دقیق افراد مشمول حمایت با اطلاعات، ابزار و قوانین موجود کشور امکان‌پذیر نبوده و نیست. به یاد داریم که هم در دوره احمدی‌نژاد و هم در دوره روحانی تلاش شد از طریق خوداظهاری، گروه‌های درآمدی کشور دسته‌بندی شوند تا پرداخت هدفمند پاره‌ها امکان‌پذیر گردد. اما در هردو نوبت این اقدامات با شکست مواجه شد. اصولاً با شرایطی که بر ساختارهای فکری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور حاکم است، شناسایی افراد مشمول حمایت کار آسانی نیست.

دکتر نیلی ادامه می‌دهد که: «حالا اتفاقی که در دهه ۹۰ برای ما افتاده و به تدریج هم ابعاد آن بزرگ‌تر شده، این است که آن منابع طبیعی به سطح نازلی رسیده‌اند الان در آب و خاک و هوای سالم با مشکلات بزرگ مواجهیم. ظرفیت‌های مالی ما هم فقط با اتکالی به بانک مرکزی می‌تواند مدل تأمین مالی گذشته را تکرار کند. لذا مشاهده می‌کنیم که این رویکرد، ضمن آن که در بلندمدت باعث توقف اقتصاد شده، در کوتاه‌مدت هم نه قشر فقیر را راضی کرده و نه حتی خود سیاست‌گذار را!» اینکه در دهه ۹۰ مشکلات به صورت تهدید جدی نمود یافته‌اند نه به دلایلی است که عنوان کرده‌اند بلکه اتفاقاً بخشی به دلیل تشخیص اشتباه ریشه مشکل توسط ایشان و برخی اقتصاددانان هم‌فکر ایشان بوده که بدون اعتنا به ریشه‌های غیراقتصادی مشکلات اقتصادی، تلاش کرده‌اند با فرمول‌های ساده اقتصادی رفع مشکل کنند. اگر در همان زمان‌ها به جای اصرار بر فرمول‌های صرفاً اقتصادی بر مشکلاتی که ریشه‌های غیراقتصادی داشته و دارند تأکید می‌نمودند، شاید تاکنون اقداماتی برای اصلاحات در ساختارهای غیراقتصادی انجام می‌شد و زمینه برای نتیجه‌بخشی فرمول‌های اقتصادی فراهم می‌گردید. اما با اعمال نسخه‌ها و فرمول‌های صرفاً اقتصادی و بدون توجه به ریشه‌های غیراقتصادی، مشکلات نه تنها حل نشده‌اند، بلکه منابع بیشتری تلف شده و فرصت‌ها نیز از دست رفته است. اما آنچه باعث شده بدون رفع این مشکلات اقتصاد کشور (ولو به صورت ضعیف) تاکنون دوام یابد، کنمان مشکلات از طریق درآمدهای نفتی بوده است. حال در اواخر دهه ۹۰ و به دلیل تشدید تحریم‌ها، حاصل سه دهه بی‌تدبیری و تجویز نسخه‌های اشتباه، خود را نشان داده و به صورت بحران یا به قول ایشان ابربحران نمود یافته‌اند.

ایشان در ادامه به تمام شدن منابع تجدیدنشدنی اشاره می‌کنند و ضمن اشاره به تراز مالی منفی خیلی بزرگی که کشور دچار شده، به نتیجه مقاله‌ای که در کنفرانسی ارائه کرده‌اند ارجاع می‌دهند که رشد اقتصادی منفی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ از «تحریم و به پایان رسیدن منابع رشدی» بوده است:

نکته اصلی آن مصاحبه این بود که همه رشد منفی اقتصاد در دو سال ذکر شده ناشی از تحریم نبوده است بلکه بخشی از آن، بروز یک پدیده بلندمدت‌نگران کننده در اقتصاد ایران است. پدیده بلندمدتی که در آن مقاله به آن اشاره شد این بود که منابعی که قبلاً با استفاده از آن رشد اقتصادی داشتیم، دیگر در مقیاسی نیست که بتواند نقش قبلی را ایفا کند. ایشان ادامه می‌دهند که: «ما در آن مقاله تأکید کردیم که منبع تأمین‌کننده الگوی قبلی رشد کشور به اتمام رسیده و ما دیگر نمی‌توانیم با استراتژی قبلی به رشد برسیم. نشان دادیم که برای رشد ۲ درصدی احتیاج به رشد سرمایه‌گذاری ۱۲ درصد است و این حجم از سرمایه‌گذاری بسیار بالاست... از این جهت که مسیر قبلی ما منجر به بروز ابرچالش‌ها شده است. ابرچالش‌ها برآمده از یک رویکرد سیاست‌گذاری نادرست بوده است. نادرست بودن آن هم در این بوده که یک رفاه معیشتی کوتاه‌مدت را مد نظر داشته است و نسبت به کورشدن مسیر بلندمدت در اثر این سیاست‌گذاری بی‌توجهی شده است.»

ایشان باز هم در این جملات، همان نسخه‌های ناکارآمد پیشین را تجویز می‌کنند. اولاً نیلی به این نتیجه نیاز به محاسبه پیچیده‌ای نداشت. ثانیاً در بستر غیراقتصادی نامناسب، باز هم بر افزایش سرمایه‌گذاری اصرار می‌کنند که نتیجه‌اش باز هم اتلاف سرمایه‌ها خواهد بود. مگر می‌شود در زمینی که شوره‌زار است، به جای توصیه به شیرین

کردن زمین برای برداشت محصول بیشتر، توصیه نمود که باز هم بذر بیشتری در این زمین بیاشید؟ در لابه‌لای بیانات ایشان علت غیراقتصادی مشکلات و ابرچالش‌ها مشهود است اما باز هم به جای توصیه به اصلاحات در بخش‌های غیراقتصادی، توصیه به افزایش سرمایه‌گذاری می‌نمایند. مگر نه اینکه طبق آمارهای منتشرشده و نیز طبق اظهار خود ایشان در این گفت‌وگو، ما ۴ هزار میلیارد دلار به قیمت امروز نفت هزینه کرده‌ایم. اگر قرار بود مشکلات صرفاً با سرمایه‌گذاری حل شوند که این میزان سرمایه خدادادی تزیق شده به اقتصاد کشور می‌توانست نه تنها مشکلات را حل کند، بلکه ایران را جزو کشورهای پیشرفته قرار دهد. بسیاری از کشورهای اخیراً توسعه یافته با سرمایه‌هایی به مراتب کمتر از این رقم با شتاب در مسیر توسعه قرار گرفته‌اند اما این جوامع سرمایه‌های خود را در بسترهای غیراقتصادی آماده صرف کرده‌اند نه در زمین‌های شوره‌زار.

ایشان در ادامه بارها به اشتباه تصمیم‌گیران در «تعیین معیشت ارزان قیمت به جای رفاه» اشاره می‌کنند که منجر به این ابرچالش‌ها شده است. این نگاه به زندگی و معیشت و رفاه مردم همان نکته‌ای است که سال‌هاست بیان کرده‌ام که رفاه و توسعه مردم جزو اولویت‌های اصلی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نیست و در این فضا، نسخه‌های اقتصادی فقط فرصت‌ها و سرمایه‌ها را می‌سوزانند. اما ایشان و هم‌فکرانشان همچنان بر معلول‌هایی که از سال ۶۸ شروع کرده‌اند تاکنون تأکید می‌کنند. توصیه‌هایی که فقط فقر و نابرابری و بیکاری را افزایش داده و سیاست‌گذاران را در اضطراب رفع نیازهای اولیه آن‌ها قرار داده است. نکته جالب آنجاست که ایشان می‌فرمایند: «منظورم این است که در تحلیل مشکلات گرفتار ساده‌انگاری هستیم»، اما توجه ندارند که تمام تحلیل‌های ایشان و هم‌فکرانشان از اواخر دهه ۶۰ تاکنون دچار ساده‌انگاری و بنابراین تجویزهای غلط بوده است. تحلیل‌های غلط ایشان منجر به برداشت‌های نگران‌کننده‌ای توسط سیاست‌گذاران و مجریان ناآگاه به ریشه‌های واقعی مشکلات شده است. ایشان به سه ابرچالشی اشاره می‌کنند که خود را مبتکر کشف آن می‌دانند و می‌فرمایند: «هن ابرچالش‌ها را به سه دسته تقسیم کردیم. ابرچالش‌های مرتبط با طبیعت، ابرچالش‌های مالی و ابرچالش بیکاری؛ یعنی همه مشکلات ختم می‌شود به رفاه مردم» و بعد به مشکلات آب کشاورزان اصفهانی اشاره می‌کنند. درحالی که فشار به طبیعت و اتمام منابع تمام‌شدنی خود ناشی از تفکری است که به دلیل در اولویت نبودن توسعه و رفاه جامعه، حفظ محیط زیست هم جزو اولویت‌ها نبوده و منجر به بحران‌های زیست‌محیطی فعلی شده است.

یکی از تحلیل‌های ساده‌انگانه ایشان و هم‌فکرانشان مرتبط است به موضوع کسر بودجه. نیاز به توضیح ندارد که بخش قابل توجهی از مشکلات اقتصادی ریشه در کسری بودجه دارد، اما این گروه از اقتصاددانان باز هم در ریشه‌یابی دلیل کسری بودجه‌های مزمن دچار خطا شده و باز هم نسخه اشتباه تجویز می‌کنند. از جمله اینکه ریشه کسری بودجه را عمدتاً یارانه‌های به‌اصطلاح پنهانی می‌دانند که دولت در فروش برخی کالاها و خدمات خود (بنزین، ارز، انرژی...) پرداخت می‌کند. اما همان‌گونه که ذکر شد، پرداخت یارانه‌ها توسط دولت در بسیاری موارد از روی اضطرار است که خود ناشی از تجویزهای اشتباهی بوده که فقر و بیکاری و نابرابری را تشدید کرده و دولت به خاطر جلوگیری از تنش‌های اجتماعی و سیاسی ناچار به پرداخت کمک‌ها و یارانه‌ها شده است. اما تحلیل واقع‌بینانه از کسری بودجه همان است که بارها تکرار کرده‌ام که به دلیل ارجحیت ایدئولوژی بر توسعه و رفاه مردم، بخش قابل توجهی از بودجه صرف اموری می‌شود که نه مستقیم و نه غیرمستقیم هیچ کمکی به افزایش تولید و رفاه ملی نمی‌کنند، که حاصل آن کسری بودجه و در نهایت استقراض از بانک مرکزی و تورم شده است.

ایشان به روندی اشاره می‌کنند که دولت از روی اجبار به اصلاحات اقتصادی رو می‌آورد. به این گفته ایشان توجه کنید: «مثلاً آسیاست گذار آ می‌گوید من مجبور هستم که ارز ۴۲۰۰ تومانی را حذف کنم. مجبور هستم در قیمت‌گذاری که به صنایع می‌دهم، تجدیدنظر کنم. مجبور هستم نرخ ارز مبنای دولت را بالا ببرم. جبر روزگار دارد خودش را تحمیل می‌کند. بنابراین الان خودبه‌خود این‌طور شده که یک اصلاحات تحمیلی و اجباری شکل می‌گیرد». ایشان البته توجه نمی‌کند بخشی از گرایش سیاست‌گذاران به این‌گونه اصلاحات (که معلول هستند نه علت) ناشی از فشاری است که این گروه

بیش از سه دهه است که اقتصاددانان طرفدار اقتصاد آزاد بر اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور اصرار می‌کنند. آیا فقط ساختارهای اقتصادی نیاز به اصلاح دارند؟ و آیا بدون اصلاحات در حوزه‌های دیگر، اصلاح اقتصادی امکان‌پذیر است؟

رفاه مردم را فراهم کند. اما در ضمیر ناخودآگاه سیاستمداران کشور ما همیشه این بوده که فقط کافی است که آن‌ها به قدرت برسند و درآمد نفتی را که وجود دارد در اختیار بگیرند. آن وقت می‌توانند کشور را با آن به‌سادگی اداره کنند. در اینجا اقتصاد اصلاً مسئله نبوده و نیست. در همین فراز آخر گفت‌وگو ایشان به مسئله اصلی که در تحلیل‌ها و توصیه‌هایشان از آن غفلت می‌کنند یا نسبت به آن بی‌اعتنا هستند، اذعان می‌کنند که: «در اینجا ایران اقتصاد اصلاً مسئله نبوده و نیست». در واقع اصل مشکل همین جاست و نبود همین دیدگاه (که امری نگرشی و غیراقتصادی است) باعث مشکلات اقتصادی شده است. باید ایشان متوجه شوند که این دیدگاه است که باید اصلاح شود تا اصلاحات اقتصادی نتیجه داشته باشند. اگر این دیدگاه غیراقتصادی (که سال‌هاست من به آن اشاره کرده‌ام) اصلاح نشود اصلاحات صرفاً اقتصادی نه تنها مشکلات اقتصادی را حل نمی‌کند، بلکه همان‌گونه که تکرار کرده‌ام تنها به اتلاف بیشتر منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیری منجر می‌شود که نتیجه نهایی آن تداوم یا تشدید فقر و نابرابری و بیکاری و احتمالاً تنش‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از این شرایط است.

هرچند این گفت‌وگوی مفصل نکات قابل نقد بسیار بیشتری دارد اما فضای نشریه و حوصله خواننده شاید بیش از این اجازه ادامه کلام ندهد. اما در انتها به سؤال اصلی خبرنگار و طفره رفتن دکتر نیلی از پاسخ صریح اشاره کنم که شاید نشان از آن دارد که ایشان به ریشه‌های غیراقتصادی توجه دارند اما به دلیل ملاحظاتی که خود بدان واقفاند از آن‌ها غفلت کرده یا نسبت به آن‌ها بی‌اعتنایی می‌کنند. همین غفلت یا بی‌اعتنایی باعث شده تا در طول بیش از سه دهه اثرگذاری بر تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از طریق ارائه نسخه‌هایی صرفاً اقتصادی، شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم وخیم‌تر شود. آنجا که خبرنگار می‌پرسد: «آیا تصمیم‌ها مبنای ایدئولوژیک دارد یا علمی؟» ایشان در پاسخی بی‌ارتباط با سؤال بیان می‌کنند که: «علم اقتصاد به شما می‌گوید که اگر کسری تراز پرداخت‌ها داشته باشید و این کسری مستمر هم باشد، به معنای این است که نرخ ارز را بد تنظیم می‌کنید. این حرف را همان دانشجوی سال اول کارشناسی اقتصاد هم می‌داند ولی در عمل راه دیگری طی می‌شود». ملاحظه می‌کنید که سوال مربوط به مهم‌ترین عامل در حکمرانی کشور را که منجر به شرایط امروز شده، بی‌پاسخ گذاشته‌اند و در طول مصاحبه اصرار بر اصلاحات به اصطلاح اقتصادی‌ای می‌کنند که تلویحاً پذیرفته‌اند در غیاب اصلاح در دیدگاه‌ها و در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از این دیدگاه‌ها، غیرقابل انجام و پرهزینه بوده و هستند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در فضا و بستری که **تئوری‌های اقتصادی** تدوین شده‌اند، انتصاب و انتخاب مدیران و تصمیم‌گیران حاکمیت، با **معیارهای تنگ‌نظرانه** ایدئولوژیک و سیاسی صورت می‌گیرد، با معمولاً شایسته‌ترین‌ها طی **مکانیزم‌های سختگیرانه** انتخاب و انتصاب می‌شوند؟
- ▶ **این نظام اداری و بوروکراسی ناکارآمد** خود حاصل همان نگرش ایدئولوژیک است که بر توسعه و رفاه مردم ارجح است. نگرشی که منجر به نظام انتخاب و انتصاب مدیران و کارکنانی در کل حاکمیت شده که نه بر اساس شایستگی‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت، بلکه بر اساس ویژگی‌های ایدئولوژیک و **گرایش‌های سیاسی**. انتخاب و انتصاب شده‌اند.
- ▶ **درک گروه‌های سیاسی** ما نسبت به اقتصاد، **فوق‌العاده سطحی است**. وقتی به صحبت‌های سیاستمداران دیگر کشورها گوش بدهید، می‌بینید که **۹۰ درصد اقتصاد حرف می‌زنند**، ۱۰ درصد از مسائل دیگر می‌گویند؛ آن‌ها راجع به **رفاه مردم** صحبت می‌کنند و بعد هر کس می‌خواهد ثابت کند که خودش بهتر می‌تواند رفاه مردم را فراهم کند.

از اقتصاددانان بیش از سه دهه است وارد کرده‌اند. اما دلیل دیگر این به قول ایشان «اصلاحات اجباری» ناشی از بی‌اعتنایی به اصلاحات غیراقتصادی‌ای است که پیش‌نیاز بوده‌اند و بی‌اعتنایی یا غفلت از آن‌ها منجر به این شرایط شده است. بنابراین اگر این به اصطلاح اصلاحات اقتصادی (افزایش قیمت ارز و قیمت حامل‌های انرژی) باز هم در بستر نامناسب غیراقتصادی موجود انجام شود، بدون تردید تشدید فقر و نابرابری و بیکاری را به دنبال دارد که خود می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های سیاسی و اجتماعی گردد و دولت را ناچار به عقب‌نشینی کند؛ همان‌گونه که در دهه ۷۰ بعد از توصیه‌های غلط این گروه از اقتصاددانان انجام شد و تورم ۵۰ درصدی و اتمام ذخایر ارزی آن دوره را به دنبال داشت.

ایشان در بخشی دیگر از این گفت‌وگو می‌گویند: «محرک اصلی این نوع اصلاحات در کشور ما تقریباً (به جز برخی استثنائات) همواره چوب‌دب بوده است» و ضمن ایراد به برخی افزایش قیمت‌هایی که در طول سه دهه گذشته در نرخ ارز و کالاها و خدمات دولتی انجام شده، می‌گویند: «شکال اول این است که این کار به معنی واقعی کلمه اصلاح اقتصادی نبوده بلکه یک افزایش قیمت متناسب با میزان کسری سیاهه بودجه دولت بوده است. پس اصلاحی در سازوکار اشتباه قبلی صورت نمی‌گیرد بلکه فقط قیمت مثلاً ارز یا انرژی، یک پله بالا می‌آمده است. درحالی‌که اشکال اصلی در عدد قیمت نبوده - هر چند که آن هم بوده - بلکه اشکال اصلی در سازوکار تعیین قیمت بوده است... فقط در اضطرار، این افزایش قیمت‌ها اتفاق می‌افتاده است. اشکال دوم هم این است که از آنجا که این تغییرات سیاستی اصیل نبوده و ناشی از کسری منابع بوده است، به محض اینکه بوی نفت بیشتر به مشام تصمیم‌گیرنده می‌رسیده آن چنان دچار سرمستی می‌شده که همه آن بحث‌های قبلی را فراموش می‌کرده است... سیاستمداران ما - حرفی نمی‌کند از کدام جناح باشند - باید بپذیرند که مسیر سیاست‌گذاری‌شان اشتباه بوده و الان باید کارهایی را انجام دهند. اگر این آگاهی رخ ندهد و به صورت منفعلانه سراغ اصلاحات برویم، با یک سرمایه اجتماعی پایین، انجام اصلاحات خیلی بزرگ خطرناک خواهد بود. با سرمایه اجتماعی پایین نه می‌توان برای مردم توضیح داد و نه آن پشتوانه وجود دارد که بتوان این اصلاحات را اعمال کرد، آن هم اصلاحاتی که می‌بایست به تدریج و در طی زمان صورت بگیرد. از طرفی وقتی همه اصلاح‌ها را یکباره و با هم اعمال کنید، فشاری که به جامعه وارد می‌شود قابل تحمل نخواهد بود. البته ظرفیت اجتماعی ما هم خیلی تحریف شده و برای اینکه مردم اصلاحات اقتصادی را بپذیرند، ظرفیت بسیار پایینی وجود دارد. از طرفی ظرفیت نظام اداری کشور هم که بتواند اصلاحات مورد نظر را طراحی کند خیلی پایین آمده است. انجام اصلاحات نیاز به طراحی دقیق در نظام بوروکراسی دارد؛ تقدم و تأخر می‌خواهد و پیچیدگی‌های زیادی دارد.»

در پاسخ باید گفت که اگرچه امروز سرمایه اجتماعی‌ای که ایشان اشاره می‌کنند به شدت کاهش یافته و پذیرفته‌اند که این‌گونه اصلاحات صرفاً اقتصادی بدون اصلاح در سایر ساختارها شرایط را بدتر و خطرناک کرده است، اما ایشان حتماً به خاطر دارند که در سال‌های ۶۸ تا ۷۶ که تفکر این گروه اقتصاددانان بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی با عنوان تعدیل حاکم بود، بیشترین سرمایه اجتماعی تاریخ بعد از انقلاب وجود داشت، اما با بحرانی شدن شرایط اقتصادی کشور که عمدتاً حاصل سیاست غلط تعدیل بود، دولت همراه ایشان را ناچار به عقب‌نشینی کرد. به علاوه ایشان از این مسئله غفلت نموده‌اند که این نظام اداری و بوروکراسی ناکارآمد خود حاصل همان نگرش ایدئولوژیک است که بر توسعه و رفاه مردم ارجح است. نگرشی که به نظام انتخاب و انتصاب مدیران و کارکنانی در کل حاکمیت منجر شده که نه بر اساس شایستگی‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت، بلکه بر اساس ویژگی‌های ایدئولوژیک و گرایش‌های سیاسی، انتخاب و انتصاب شده‌اند. جالب‌ترین قسمت گفت‌وگوی ایشان آنجاست که به اصل موضوع اشاره می‌کند: «متأسفانه باید بگویم که درک گروه‌های سیاسی ما نسبت به اقتصاد، فوق‌العاده سطحی است. وقتی به صحبت‌های سیاستمداران دیگر کشورها گوش بدهید، می‌بینید که ۹۰ درصد اقتصاد حرف می‌زنند، ۱۰ درصد از مسائل دیگر می‌گویند؛ آن‌ها راجع به رفاه مردم صحبت می‌کنند و بعد هر کس می‌خواهد ثابت کند که خودش بهتر می‌تواند

توسعه با شتاب‌زدگی ممکن نیست

از شعار تا عمل

سال ۱۴۰۱ «سال تولید، دانش‌بنیان، اشتغال‌آفرین» نام‌گذاری شده است؛ این شعار چقدر می‌تواند مسیر توسعه را در حوزه اقتصاد دانش‌بنیان فراهم کند و اگر چنین نیست موانع جدی در کجا قرار دارد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

«میزان تسلط بر تولید» و «تولید یا ارائه خدمات بر اساس تحقیق و توسعه» مطابق شکل زیر تشکیل شده‌اند.

شرکت‌های دانش‌بنیان در ۹ حوزه فناوری «فناوری زیستی کشاورزی و صنایع غذایی»، «دارو و فرآورده‌های پیشرفته حوزه تشخیص و درمان»، «مواد پیشرفته و محصولات مبتنی بر فناوری‌های شیمیایی»، «ماشین‌آلات و تجهیزات پیشرفته»، «وسایل، ملزومات و تجهیزات پزشکی»، «برق و الکترونیک فوتونیک، مخابرات»، «فناوری اطلاعات و ارتباطات نرم‌افزارهای رایانه‌ای»، «خدمات تجاری‌سازی» و «صنایع فرهنگی خلاق علوم انسانی و اجتماعی» مشغول تولید محصول هستند. به گفته دکتر خیرالدین، تعداد پارک‌های علم و فناوری کشور ۴۹ پارک است و در حال حاضر ۲۲۴ مرکز رشد و حدود ۱۰ هزار و ۶۰۰ واحد فناور در کشور راه‌اندازی شده، ضمن آنکه ۶۷۰۰ شرکت دانش‌بنیان در کشور تشکیل شده که از این تعداد ۴۵۰۰ شرکت، تولیدی و خدماتی است و ما باید تعداد این شرکت‌ها را افزایش دهیم.

«وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌ها با هم همکاری کنند تا موانع سر راه دانش‌بنیان‌ها برداشته شود.» دکتر رضا اسدی، رئیس مرکز شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در این زمینه تأکید می‌کند که برای تحقق شعار سال لازم است وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های فعال با یکدیگر همکاری کنند، تا موانع سر راه دانش‌بنیان‌ها برداشته شود، و از دستگاه‌های دولتی کمک می‌خواهیم که موانع را کم کنند و از آن طرف، این همکاری‌ها را ارزیابی می‌کنیم و این بررسی‌ها را در قالب گزارش به رهبری و رئیس‌جمهور ارائه خواهیم کرد.

اظهارنظر بالا به خوبی دلواپسی از تحقق توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان را نشان می‌دهد. ایران در شاخص نوآوری سال ۲۰۲۱ در میان ۱۳۲ کشور جهان، با دستیابی به رتبه ۶۰ نوآوری، در میان ۶۰ کشور اول جهان جای گرفت و در مقایسه با رتبه ۱۲۰ سال ۲۰۱۴، رتبه کلی ایران ۶۰ پله ترقی کرد.

اما رتبه کلی و مطلوب ۶۰ دلالت بر موفقیت ۶۶۳۲ شرکت موجود و بیش از ۱۳۰۰۰ شرکت آینده نمی‌کند. زیرا هنوز بستر توسعه‌پذیری، صنعتی شدن و تولید ثروت در کشور فراهم نشده و بخش خصوصی اقتصاد کشور در انزوای بی‌تکلیفی است. ساختار سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی بر پایه چشم‌انداز درآمدت، آینده‌پژوهی، آینده‌نگری، آینده‌نگاری، برنامه‌سازی، اجرا، پایش و نظارت شکل نگرفته است.

دلایلی از ناکارآمدی مدیریت در کشور

عدم موفقیت دولت‌ها در اجرا و نظارت ۶ برنامه ۵ ساله توسعه از سال ۱۳۶۸ تاکنون، ناکامی سند چشم‌انداز بیست‌ساله (۱۴۰۴-)

خبرگزاری ایسنا از قول دکتر خیرالدین، معاون فناوری و نوآوری وزیر علوم، از عزم تحقق شعار سال ۱۴۰۱، «سال تولید، دانش‌بنیان، اشتغال‌آفرین» برای افزایش دوبرابری تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان خبر داده است. دکتر خیرالدین یکی از بزرگ‌ترین مولفه‌های اقتصاد مقاومتی را اقتصاد دانش‌بنیان می‌داند. او گفته است طبق اسناد بالادستی تا سال ۱۴۰۴، سهم اقتصاد دانش‌بنیان در GDP باید به ۵۰ درصد برسد، ولی در حال حاضر این میزان ۳ درصد است و باید همت کنیم که این عدد را به بالای ۵ درصد برسانیم.

قانون آرمانی حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات پس از تصویب در مجلس و تأیید شورای نگهبان در آبان ۱۳۸۹ برای اجرا به دولت ابلاغ شد. براساس این قانون آرمانی شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان، به منظور افزایش علم و ثروت، توسعه اقتصادی بر پایه دانش و تحقق اهداف علمی و اقتصادی در راستای گسترش اختراع و نوآوری و در نهایت تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش افزوده فراوان تشکیل می‌شود.

بنا بر آمار موجود تا پایان سال ۱۴۰۰، تعداد ۶۶۳۲ شرکت دانش‌بنیان بر پایه سه معیار «تولید محصول دارای سطح فناوری بالا»،



احمد آل‌باسین

تحلیل‌گر مسائل توسعه ایران

چرا باید خواند:

اگر جزو کسانی

هستید که نگاه

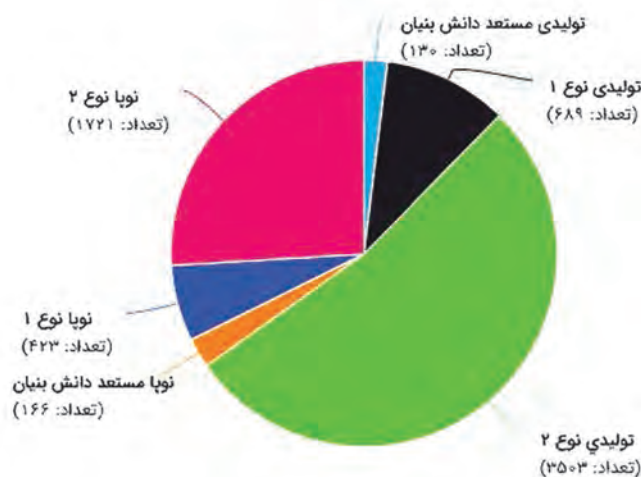
تاریخی به مسئله

توسعه در ایران دارید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

تعداد کل: ۶۶۳۲ شرکت



فقدان مدیریت سیستمی و تفکر سیستمی در بوروکراسی سبب پیدایش سازمان‌های موازی در بیکره دولت‌های متورم و پرهزینه شده و آثار ناکارآمدی دولت‌ها را می‌توان در رتبه ۶۰ شاخص نوآوری سال ۲۰۲۱ و سایر شاخص‌های جهانی دید.

جدول ۱: شاخص نوآوری از ۷ شاخص فرعی طبق جدول زیر استخراج می‌شود:

رتبه کلی	نهادهای	سرمایه انسانی	زیرساخت‌ها	فضای بازار	فضای کسب و کار	خروجی دانش و فناوری	خروجی خلاقیت
۶۰	۱۲۴	۴۹	۷۰	۸۲	۱۱۵	۴۶	۴۶

جدول ۲: رتبه فضای کسب و کار ایران بنا به گزارش‌های بانک جهانی

سال	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱
رتبه کلی	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۴	۱۲۰	۱۱۸	۱۳۰	۱۵۲	۱۴۵	۱۴۴	۱۲۹

شاخص‌های تأثیرگذار در رتبه کلی فضای کسب و کار ایران در میان ۱۹۰ کشور جهان و به روایت بانک جهانی برای دو سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ در جدول ۳ درج شده است:

جدول ۳: زیرشاخص‌های فضای کسب و کار ایران در دو سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰

سال	۲۰۲۰	۲۰۱۹
رتبه کلی	۱۲۷	۱۲۸
شروع کسب و کار	۱۷۸	۱۷۳
اخذ مجوز	۷۳	۸۶
دریافت برق	۱۱۳	۱۰۸
ثبت ملک	۷۰	۹۰
دریافت اعتبار	۱۰۴	۹۹
حمایت از سرمایه‌گذاری	۱۲۸	۱۷۳
پرداخت مالیات	۱۴۴	۱۴۹
بازرگانی فرامرزی	۱۲۳	۱۲۱
اجرای قراردادهای	۹۰	۸۹
حل‌وفصل ورشکستگی	۱۳۳	۱۳۱

شاخص لگاتم یا شاخص کامیابی و ۱۲ فقره زیرشاخص‌های آن که در موفقیت یا شکست شرکت‌های دانش‌بنیان یا هر فعالیت اقتصادی دیگر بخش خصوصی می‌تواند اثرگذار باشد برای سه سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ و در میان ۱۶۷ کشور جهان در جدول ۴ دیده می‌شود: لذا از مجموع شاخص‌های نوآوری، کسب و کار بانک جهانی، شاخص لگاتم و بسیاری شاخص‌های معتبر دیگر نتیجه گرفته می‌شود که در توسعه آرمانی نوآوری و فناوری پیشرفته کشور و افزایش شرکت‌های دانش‌بنیان خرد جمعی، تدبیر و آینده‌نگری نادیده گرفته نشود تا این آرمان بزرگ به سرانجام ناکام سایر تولیدات ناموفق دچار نشود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- مشکل جامعه ایران، تنها دولت‌ها نیستند، درد بزرگ جامعه، درد و رنج فرهنگی است که رویارویی با آن نیاز به دانایی، خردمندی، از خودگذشتگی و فداکاری دارد.
- نا بر آمار موجود تا پایان سال ۱۴۰۰، تعداد شرکت دانش‌بنیان بر پایه سه معیار «تولید محصول دارای سطح فناوری بالا»، «میزان تسلط بر تولید» و «تولید یا ارائه خدمات بر اساس تحقیق و توسعه» تشکیل شده‌اند.
- توسعه باید موزون و پایدار باشد، توسعه انتزاعی ره به جایی نمی‌برد، با ملوک‌الطوایفی نمی‌شود به توسعه پایدار دست یافت.

۱۳۸۴) و پیاده نشدن ۵۳ فقره سیاست‌های کلان مصوب از مهم‌ترین و پرهزینه‌ترین مصادیق بوروکراسی ناکارآمد دولتی است. شواهد دیگر ناکارآمدی‌های مدیریت کشور عبارت‌اند از: کیفیت پایین خودروسازی و قطعه‌سازی، بی‌اعتمادی دیرینه مردم به تولیدات داخلی از پوشاک تا لوازم خانگی و مواد غذایی، ترافیک لجام‌گسیخته شهرها و کلان‌شهرها، تصادفات بی‌شمار جاده‌ها با تلفات مرگبار، نرخ تورم بالای ۴۰ درصد، رشد منفی اقتصادی، بیکاری گسترده، بحران‌های محیط زیستی، غلبه انواع بحران‌های اجتماعی و اقتصادی.

فقدان مدیریت سیستمی و تفکر سیستمی در بوروکراسی سبب پیدایش سازمان‌های موازی در بیکره دولت‌های متورم و پرهزینه شده، که آثار ناکارآمدی دولت‌ها را می‌توان در رتبه ۶۰ شاخص نوآوری سال ۲۰۲۱ و سایر شاخص‌های جهانی دید.

اگرچه ایران سال ۲۰۲۱ در شاخص نوآوری خوش درخشیده، اما تحلیل زیرشاخص‌ها نشان از ضعف دارد

اگرچه ایران در سال ۲۰۲۱ در شاخص نوآوری خوب درخشیده و در بین ۶۰ کشور اول از ۱۳۲ کشور جای گرفته، ولی تحلیل زیرشاخص‌ها از ضعف مدیریت می‌گوید: رتبه‌های بالا و مترقی ۴۶ و ۴۹ سه شاخص «سرمایه انسانی»، «خروجی دانش و فناوری» و «خروجی خلاقیت» که در بالای جدول رتبه‌بندی ۱۳۲ کشور آمده، مرتبط با هوش، دانش و تلاش سرمایه انسانی است که حاصل کوشش و ظرفیت‌های شخصی تلقی می‌شود، اما رتبه‌های خیلی پایین ۱۲۴ و ۱۱۵ و ۸۰ شاخص‌های «نهادهای» و «فضای کسب و کار» و «فضای بازار» که در انتهای جدول رتبه‌بندی ۱۳۲ کشور آمده، محصول بوروکراسی ناکارآمد دولتی است.

زیرشاخص نهادها بر پایه دوزیر شاخص محیط سیاسی و تنظیم‌گری که ماهیت دولتی دارند پدید آمده و شامل مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذار در سرنوشت کسب و کار می‌شود که خارج از اراده صاحب کسب و کار است، مانند:

- جایگاه، نقش، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت، نهادهای مدنی، صنفی، تخصصی، احزاب
- نهادهای اقتصادی و سازوکارهای رسمی و غیررسمی حاکم بر آنها
- نظام حقوقی و قضایی، کیفیت قانون‌گذاری و کیفیت حمایت از بخش خصوصی.

در نتیجه در طبقه‌بندی رتبه‌های زیرشاخص‌های هفت‌گانه، سه رتبه ۴۶ و ۴۹ و ۴۶ مربوط به قابلیت‌های انسانی در ربع بالای جدول رتبه‌بندی جهانی، زیرساخت‌ها و فضای بازار (۷۰ و ۸۰) در ربع دوم، و نهادهای و فضای کسب و کار (۱۲۴ و ۱۱۵) در انتهای جدول جهانی ارزیابی شدند. لذا نباید به رتبه فریبنده نوآوری (۶۰) به‌تنهایی دل بست و شتاب‌زده به افزایش فله‌ای شرکت‌های دانش‌بنیان و فارغ از الزامات توسعه موزون کشور مبادرت کرد، به ویژه که رتبه ایران در فضای کسب و کار براساس گزارش‌های بانک جهانی در ده سال و در میان ۱۹۰ کشور جهان به شرح جدول ۲ رتبه‌های دلگرم‌کننده‌ای نیستند:

جدول ۴: جدول کامیابی (لگاتم) در سه سال پی‌درپی

سال	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
رتبه کلی ایران	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۳
کیفیت اقتصادی	۱۰۱	۱۱۷	۱۳۸
فضای کسب و کار	۱۴۹	۱۵۲	۱۵۲
فضای سرمایه‌گذاری	۱۲۶	۱۳۰	۱۲۶
دسترسی به بازار	۱۱۰	۱۰۶	۱۰۴
حکمرانی	۱۲۸	۱۳۸	۱۴۵
آزادی‌های فردی	۱۶۳	۱۶۵	۱۶۵
سرمایه اجتماعی	۱۲۹	۸۰	۸۹
ایمنی و امنیت	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱
آموزش	۷۱	۷۷	۷۵
کیفیت زندگی	۷۳	۷۵	۷۵
بهداشت و سلامت	۸۸	۸۱	۶۱
محیط طبیعی	۱۵۲	۱۵۵	۱۵۶

به جایی نمی‌برد. با ملوک‌الطوایفی نمی‌شود به توسعه پایدار دست یافت و هر استان داری، هر وزارت خانه و هر شهرداری برای محدوده زیر نفوذ خود، جداگانه و تجربیدی تصمیم‌گیری کند. توسعه دانش‌بنیان کشور باید به نهادهای سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی با رویکرد آینده‌پژوهی سپرده شود. برخورداری از الزامات توسعه‌پذیری به‌سان فضیلت تفکر، کنجکاوی، شک‌ورزیدن، پرسشگری، چالش‌فکری، مناظره و نظایر آن‌ها، منجر به کامیابی می‌شود، در حالی که فکر نکردن، تقدیرگرایی، تعصب، جزم‌اندیشی و دنباله‌روی، از مصادیق فرهنگی است که به خواری و عقب‌ماندگی منجر می‌شود.

مشکل جامعه ایران، تنها دولت‌ها نیستند، درد بزرگ جامعه، درد و رنج فرهنگی است که رویارویی با آن نیاز به دانایی، خردمندی، از خودگذشتگی و فداکاری دارد. از تقی‌زاده از بنیان مشروطه پرسیده بودند چرا انقلاب مشروطه به هدف‌های خود نرسید؟ پاسخ داده بود که ما در شناخت مسئله اشتباه کردیم و آن را در وجود محمدعلی‌شاه پنداشتیم. طولی نکشید که فهمیدیم مقصر اصلی خودمان بوده‌ایم و مسئله محمدعلی‌شاه جدا از مسئله ما نبوده است.

توسعه قابل ترکیب با ایدئولوژی‌های چپ و راست و رادیکال نیست

متاسفانه اقتصاد ایران درگیر روزمرگی است، هیچ راهبردی برای راهبری اقتصاد انتخاب نشده است. توسعه‌یافتگی محصول عزم حاکمیت، خرد جمعی، کار گروهی، هم‌گرایی و تفاهم میان دولت پاسخ‌گو، مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی است. تا زمانی که نهادهای مدنی، اقتصادی، انجمن‌های صنفی و تخصصی نتوانند آزادانه فعالیت کنند، هماهنگی فکری و مدنی میان کارشناسان، اندیشه‌ورزان و نخبگان جامعه به وجود نخواهد آمد و مخترعان، نظریه‌پردازان و نخبگان رشد نخواهند کرد، زیرا توسعه محصول تفکر منظوم، سیستماتیک، انضباط جمعی، آزادی و قاعده‌مند بودن جامعه است. توسعه قابل جمع بستن و ترکیب با ایدئولوژی‌های چپ و راست و رادیکال نیست. توسعه‌نیافتگی امروز و عملی نشدن برنامه‌ها نشان‌دهنده آشفتگی و ناکارآمدی بوروکراسی و ساختار اداری کشور است. ماهاتیر محمد در مازنی وقتی نخست‌وزیر شد رویکرد توسعه‌ای داشت و یا لی کوآن در سنگاپور وقتی نخست‌وزیر شد رویکرد توسعه‌ای داشت و یک جزیره ۷۵۰ کیلومتری مربعی به اندازه جزیره هرمز را که فاحشه‌خانه آسیای شرقی و کانون مواد مخدر بود و نفت و گاز و معدن و کشاورزی و صنعت هم نداشت، به مرکز تجاری جهان تبدیل کرد.

مخترعین، نظریه‌پردازان و نخبگان، هنگامی رشد و جلوه خواهند کرد که فضا و محیط اخلاقی جامعه، پشتیبان تفکر آزاد، پرسش‌گری، پاسخ‌گویی، واقع‌گرایی و ظرفیت‌سازی آنان باشد. ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای تحقق توسعه مطلوب، باید ساختاری باشد که در آن اخلاق سالم، قانون، اعتماد میان مردم و اعتماد میان مردم و دولت جاری باشد. هیچ برداشتی از پدیده‌های اجتماعی مستقل از بستر محیطی آنها معتبر نیست، شهامت شک کردن و نقدپذیری است که ما را در چالش شناخت واقعیت‌ها یاری می‌دهد. شناختی که پایانی هم ندارد ولی با هر تکرار ما را به واقعیت آنچه هست نزدیک‌تر می‌سازد. باشد که روزی نقش خود را در این نابسامانی‌ها آگاهانه بپذیریم و باور کنیم از ماست که برماست.

بر سردر دانشگاه آکسفورد این نوشته دیده می‌شود: «راه رسیدن به آینده یافتنی نیست، ساختنی است»؛ و به قول مولانا: «شب نگرند روشن از نام چراغ - نام فروردین نیارد گل به باغ».

طی سال‌های گذشته با وضع قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و راهاندازی دفتر پایش و بهبود محیط کسب و کار تلاش‌هایی برای بهبود شرایط کسب و کار در کشور صورت گرفته است، اما اجرا نشدن قوانین و انجام نشدن اقدامات ضروری و چشمگیر در راستای اصلاح شرایط کسب و کار موجب تنزل شرایط کسب و کار طی این سال‌ها شده است.

نقش سند ملی آمایش سرزمین مصوب اسفند ۱۳۹۹ در ۳۴ عنوان و ۵۱ جلد در فرایند توسعه نوآوری و فناوری کشور و حمایت از توسعه دانش‌بنیان چیست؟ فرایند آینده‌پژوهی، آینده‌نگری، آینده‌نگاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌سازی، اجرا و نظارت در گستره توسعه دانش‌بنیان نباید در قطب برنامه‌ریزی کشور و در سازمان برنامه ساماندهی شود، یا آنکه هر سازمان دولتی، بدون هماهنگی جمعی، برای خود رسالت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا به گونه موضعی، مقطعی و انتزاعی اختیار کند؟

به‌غیر از دکتر خیرالدین و دکتر اسدی، دکتر فرشاد پرویزیان، نایب‌رئیس انجمن اقتصاددانان ایران و دکتر پیمان صالحی، معاون پژوهشی وزیر علوم هم به حمایت از ازدیاد شرکت‌های دانش‌بنیان برخاسته‌اند. دکتر پیمان صالحی در گفت‌وگو با فارس نیوز با رویکرد انتزاعی و فارغ از توسعه فراگیر و موزون در کشور بر توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان با ارائه سه راهکار «تقویت زیرساخت‌ها»، «اعطای گرانت» و «تقویت نظام نوآوری»، تاکید کرده است. درحالی‌که هیچ‌یک از این سه مقوله راهکار نیستند، بلکه ابزارند. راهکارها در نقشه راه و پس از سیاست‌گذاری کلان در چهارچوب آمایش سرزمین، برنامه‌ریزی، تخصیص منابع مالی و انسانی، تدارک تجهیزات و ملزومات و تدوین برنامه زمان‌بندی، پدید می‌آیند.

توسعه باید موزون و پایدار باشد، توسعه انتزاعی ره به جایی نمی‌برد، با ملوک‌الطوایفی نمی‌شود به توسعه پایدار دست یافت

از آنجا که رونق فعالیت‌های اقتصادی دانش‌بنیان کشور، بسیار بااهمیت و در سرنوشت آینده تاثیرگذار است، باید مراقبت شود که مثله و قربانی چشم و هم‌چشمی‌های اداری نشود. توسعه باید موزون و پایدار باشد، توسعه انتزاعی و مجرد و خارج از چارچوب طرح جامع توسعه فراگیر و آمایش سرزمین ره

لی کوآن در سنگاپور وقتی نخست‌وزیر شد رویکرد توسعه‌ای داشت و یک جزیره ۷۵۰ کیلومتری مربعی به اندازه جزیره هرمز را که خانه فساد آسیای شرقی و کانون مواد مخدر بود و نفت و گاز و معدن و کشاورزی و صنعت هم نداشت، به مرکز تجاری جهان تبدیل کرد

فناوری به کارگرفته شده در یک محصول یا خدمت، نه تنها جهانی است، بلکه می توان آن را با پول خریداری کرد. اما بافت اداری و حقوقی برخلاف فناوری، نه تنها جهانی نیست، بلکه قابلیت خریداری نیز ندارد، و باید بر پایه تجربیات جمعی بلوغ یابد.

افتاده در تله عقب ماندگی

«همه چیز مان به همه چیز مان می آید»!

کشورها به مسئله فناوری چه نگاهی دارند و این نگاه چه تاثیری در توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی آن کشورها دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



امیر نامینی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

گر به مسائل حوزه

توسعه فناوری

علاقه مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می شود.

که می توان گفت: «همه چیز مان به همه چیز مان می آید» به این ترتیب هماهنگی میان (۱) فناوری و صنعت، و (۲) نظام اداری و دانش شهروندان تبدیل به اصلی ترین عامل توسعه یافتگی و پایداری آن می شود.

چالش ناهم زمانی

چالش زمانی آغاز می شود که فناوری و صنعت، به دلیل ذات جهانی بودنش و به دلیل قابل خریداری بودنش، پیش از ایجاد توانایی و دانایی در سمت حاکمیت و جامعه وارد جامعه می شود. به این ترتیب نظام اداری و قوانین و مقرراتی که مربوط به چند دهه عقب تر است، مواجه با فناوری هایی می شود که مربوط به وضعیت امروز است، نوعی از چالش «ناهم زمانی» در توسعه! در حقیقت یک سوی این معادله، یعنی فناوری، دارای ویژگی هایی است که اهمیت ناهم زمانی را افزایش می دهد:

۱ **جهانی بودن:** فناوری ها اغلب ماهیتی جهانی دارند و با معرفی یک فناوری در آن سوی دنیا، می توان انتظار داشت تا به سرعت این فناوری در سویی دیگر و بدون هرگونه آمادگی حقوقی و اداری، مورد استفاده قرار گیرد.

۲ **قابل خرید بودن:** فناوری به کار گرفته شده در یک محصول یا خدمت، نه تنها جهانی است، بلکه می توان آن را با پول خریداری کرد. اما بافت اداری و حقوقی برخلاف فناوری، نه تنها جهانی نیست، بلکه قابلیت خریداری نیز ندارد، و باید بر پایه تجربیات جمعی بلوغ یابد. به این ترتیب جامعه ای که دولت و وضعیت حکمرانی اش مربوط به دیروز است و همچنان نتوانسته است تا خود را بهبود ببخشد، مواجه با فناوری امروز می شود. ترکیب فناوری امروز

نکته هایی که باید بدانید

▲ **خروج از «تله عقب ماندگی»** نیازمند جنگیدن هم زمان در دو جبهه مختلف است، از یک سو «خوش آمدگویی آگاهانه» به فناوری (جبهه تکنوکراسی) و از سوی دیگر «نظام حکمرانی هم زمان شده با تحولات روز» (جبهه بوروکراسی).

▲ **دولتی که توانمندی درک، به کارگیری و بازبینی فناوری را نداشته باشد، بدون شک نمی تواند توانمندی توسعه داشته باشد. درک نادرست از فناوری ها تبدیل به نوعی از «فناوری هراسی» می شود که امکان پیشرو بودن را از جوامع سلب می کند.**

▲ **چالش زمانی آغاز می شود که فناوری و صنعت، به دلیل ذات جهانی بودنش و به دلیل قابل خریداری بودنش، پیش از ایجاد توانایی و دانایی در سمت حاکمیت و جامعه وارد جامعه می شود. به این ترتیب نظام اداری و قوانین و مقرراتی که مربوط به چند دهه عقب تر است، مواجه با فناوری هایی می شود که مربوط به وضعیت امروز است؛ نوعی از چالش «ناهم زمانی» در توسعه!**

«همه چیز مان به همه چیز مان می آید»! این کلام منسوب به ناصرالدین شاه است؛ وقتی آرایشگر فرنگی صورت او را اصلاح می کند و او جلوی آینه می ایستد و خوشنود از هیبت خویش چنین می گوید.

اما این اصطلاح بیش از آنکه جنبه مثبت داشته باشد، یادآور عقب ماندگی در همه موضوعات است؛ مثل دیالوگ ماندگار فیلم «کمال الملک»، وقتی مظفرالدین شاه می گوید «ما صدراعظم مثل بیسمارک که نداریم، نقاشمان هم مثل نقاش آن ها نیست»

حکمرانی خوب نیز مانند سایر موضوعات دیگر برآمده از نوعی هم زمانی و هماهنگی میان ابزارها، مفاهیم و رویکردهاست. موتور بخار و انقلاب صنعتی تنها تغییر ابزار نبودند، بلکه تغییر مفاهیم و ابزارهای حکمرانی نیز پیامد آن بود. موتور بخار بود که ساختار اجتماعی فئودالی را به چالش کشاند. توسعه حمل و نقل و جابه جایی (راه آهن)، گسترش اطلاعات (چاپ) و نیروی بخار که جانشین انسان و اسب می شد، سه نمونه مهم دوران صنعتی شدن بودند که ابزارها، مفاهیم و رویکردها را دچار انقلاب کردند. به این ترتیب بود که دوران دولت سازی نیز آغاز می شود؛ یعنی دورانی که نیاز به حاکمیت قانون و نظام اداری مناسب همه چیز است که باید به همه چیز تولید و صنعت بیاید.

هماهنگی فناوری و حکمرانی

در «نظریه توسعه تجدیدگرای» (مدرنیزاسیون) این فناوری و صنعت است که هم برآمده و هم سازنده توسعه در جوامع مختلف است. از یک سو هر فناوری جدید نیازمند توانایی بهره گیری توسط شهروندان و دولت ها است؛ و از سویی دیگر این شهروندان و دولت توانا است که می تواند به استقبال فناوری های نو برود. در عصر فناوری اصلی ترین ابزار دولت، چه از نوع ابزارهای اعمال قدرت باشد (مانند تسلیحات و سیستم های امنیتی) و چه از نوع ابزارهای نظام اداری (مانند دولت الکترونیک و ابزارهای احراز هویت) و چه از ابزارهای حاکمیت قانون (مانند تنظیم گری و رگ تک)، تمامی گره خورده با فناوری هستند.

به عبارت دیگر فناوری گره خورده با توانمندی های حکمرانی است. دولتی که توانمندی درک، به کارگیری و بازبینی فناوری را نداشته باشد، بدون شک نمی تواند توانمندی توسعه داشته باشد. درک نادرست از فناوری ها تبدیل به نوعی از «فناوری هراسی» می شود که امکان پیشرو بودن را از جوامع سلب می کند. دیرآمدگان به این ترتیب نه تنها شانس رهبری و پیشرویی در سطح بین المللی را از خود دریغ می کنند، و به این ترتیب همواره امکان مشارکت در ساخت فناوری هایی هماهنگ با ویژگی های بومی خود را از دست می دهند، بلکه تبدیل به دنبال کنندگان فناوری می شوند؛ دنباله رویایی که نه فناوری نوپدید هماهنگ با ویژگی های بومی آنان شده است، نه امکان دسترسی به «هزیت رقابتی» به دلیل دیرآمدگی برایشان وجود دارد و نه ظرفیت به کارگیری آن در جامعه ایجاد شده است. این همان وضعیتی است

و حکمرانی دیروز، ترکیبی خطرناک است که فاصله جامعه را با توسعه یافتگی، روز به روز بیشتر می کند.

تله ناهم زمانی

مواجهه ما ایرانیان با فناوری، بیش از آنکه تقویت کننده هماهنگی باشد، یادآور ناهم زمانی است. ترکیب فناوری نوپدید با نظام حکمرانی قدیمی، تصویری کاریکانوری از توسعه ایران در دنیای امروز ساخته است. اما ناهم زمانی میان فناوری و ساختار حکمرانی متناسب با آن فناوری را می توان از منظر عناصر ۴ گانه سازنده فناوری نیز مشاهده کرد. در حقیقت در یک نگاه وسیع به فناوری می توان هر فناوری را شامل ۴ عنصر کلیدی سازنده آن دانست:

فناوری

فناوری همیشه در قالب محصول یا خدمتی ارائه می شود؛ مثل دستگاه گوشی همراه که از صدها فناوری بهره می برد، اما خودش را بهتر است یک «فن افزار» (Technoware) بدانیم. فن افزار همان نمود بیرونی فناوری است که اغلب در قالب یک محصول در برابر چشم ما قرار می گیرد.

«چهل تکه دوزی توسعه» به دنبال ابرپروژه های زیرساختی، که اغلب ماهیت فناورانه دارند، بود تا از طریق آن ها ابزارها، مفاهیم و رویکردهای عمومی در جامعه را به روز و مدرن کند. اما آن ها ابرپروژه ها را محدود در فن افزارهای عینی و قابل مشاهده می فهمیدند. به همین دلیل راه آهن به عنوان یک فن افزار ایجاد می شد، اما نمی توانست پیامدهای مورد انتظار را به همراه داشته باشد، گویی اجزایی دیگر نادیده گرفته می شدند...

انسان افزار

اما فن افزار توسط انسان بهره گرفته می شود. به این ترتیب انسانی که از موبایل (فن افزار) استفاده می کند نیازمند دانش و «سواد دیجیتال» است، همان دانشی که گاه وجود ندارد و یک موبایل هوشمند تنها کارکردش برای مالک آن تلفنی حرف زدن است. به این ترتیب هر فن افزار برای آنکه بتواند کارکرد مناسب و بهره ورنه اش را داشته باشد، نیازمند جزئی دیگر است به نام انسان افزار (Humanware). شهروند توانا است که می تواند از ظرفیت های فن افزار بهره ببرد؛ برعکس شهروند ناتوانی که نه دانش و نه چارچوب ذهنی مناسب برای به کارگیری فن افزار را ندارد. شهروند ناتوانی که مدیریت بنگاهی اقتصادی را دارد، به این ترتیب نه تنها تولیدش غیر بهره ورنه است و نمی تواند مزیت رقابتی کسب کند، بلکه حتی در شناسایی تغییرات و سمت و سوی جهان پر خطاست و مسیر توسعه را جایی از دست خواهد داد. در رسیدن به هر «عدم قطعیت» او نمی تواند راه درست را شناسایی کند. این مشکل البته برای حکمران ناتوان، هم خطرناک تر است و هم پیامدهای بزرگ تری برای جامعه اش دارد.

اطلاع افزار

اما استفاده از فن افزار نیازمند داده ها و اطلاعات نیز هست. داده هایی که مدام تولید می شوند و در قبال کلان داده ها ورودی ها و منابع لازم برای بهره گیری از هوش مصنوعی را نیز تولید می کنند. به این ترتیب فن افزار بدون اطلاعات ورودی، یعنی آمارها، الگوریتم ها، بانک های داده ای کلان، دستورات عملی ها و پروتکل ها، حتی با وجود انسان توانا، همچنان ناکارآمد است. به این ترتیب اطلاع افزار (Infoware) جزء سوم مورد نیاز برای بهره گیری بهره ورنه و اثربخش از فن افزار است.

سازمان افزار

تمامی ۳ جزء پیشین برای آنکه بتوانند یک پدیده هماهنگ و یکپارچه را شکل دهند، نیازمند سازمان دهی هستند. به این ترتیب است که سازمان هم باید توانایی قلمه زدن و جذب فن افزار جدید را با خود داشته باشد و هم توانایی تخصیص منابع و تقسیم کار. سازمان افزار (Orgaware) است که بلوغ سازمانی و اداری، در سطح خرد و بنگاهی، را برای فناوری ایجاد می کند. اما در سطح ملی، سازمان افزار جزئی از الزامات نظام اداری است. به این ترتیب آمادگی نظام اداری و بوروکراسی برای جذب فناوری تبدیل به چالش کلیدی می شود.

افزارهای فناوری

مدل اطلس فناوری (Technology Atlas) یکی از مدل های قدیمی و اولیه در تعریف فناوری، مدیریت فناوری و سیاست گذاری فناوری است. بر پایه این مدل فناوری حاصل ترکیب ۴ گانه بالاست. در حقیقت این مدل توصیفی از نگاهها و فرآیندهای توسعه در کشورها، صنایع و بنگاه های مختلف ارائه می دهد.

هم نگاه فن زده و همراه با فناوری شیفتگی (Technophilia) و هم نگاه فناوری هراسانه، در یک ویژگی مشترک هستند: هر دو تنها به فن افزار توجه دارند به این ترتیب فروکاست مسئله فناوری به یک ابزار فنی یعنی ندیدن انسان، اطلاعات و سازمان. این نگاه فروانگانه به فناوری است که در تمام سده ۱۳۰۰، علی رغم تغییرات بزرگ در ساختار سیاسی و اجتماعی، همچنان در حکمرانی ایرانی باقی مانده است؛ نگاهی که پیشینه ای تاریخی دارد. رسیدن به توانایی در حکمرانی نیازمند هم زمانی میان فناوری با حکمرانی است. این هم زمانی را بر اساس مدل اطلس فناوری می توان به چهار فعالیت تقسیم کرد:

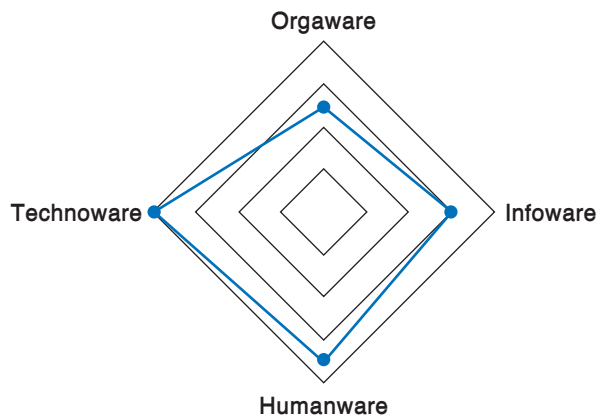
- ۱- توسعه فنی
 - ۲- توسعه دانشی
 - ۳- توسعه انسانی
 - ۴- توسعه ظرفیت اداری و سازمانی.
- هر ۴ مورد به دلیل پیچیدگی ها و ارتباطاتی که با هم دارند، اگرچه نمی توانند مستقل پیش روند، اما با کمی رواداری می توان گفت دو مورد نخست، ماموریتی تکنوکراتیک و دو مورد آخر ماموریتی بوروکراتیک است.

محور مختصات فناوری

ما همیشه در مرکز جهان ایستاده ایم! تنها راه برای آنکه بفهمیم مرکز جهان نیستیم یک چیز است: معجزه دستگاه مختصات! تنها وقتی یک دستگاه مختصات داشته باشیم می توانیم جایگاه خودمان، فاصله مان با دیگران و تفاوت ها را بفهمیم. «دستگاه مختصات» است که بیرون از ما و مستقل از ما می تواند جابه جایی ها و تغییرات را نشان دهد. توسعه امری نسبی است و همین نسبی بودن کافی است برای آنکه هیچ عددی به تنهایی نشان دهنده هیچ چیز نباشد. اینکه سهم اقتصاد دیجیتال ما ۷ درصد باشد، نه خوب است و نه بد و نه حتی در رابطه با توسعه معنایی دارد. در حقیقت خوب یا بد بودن این عدد، در مقایسه با دیگران معنادار است؛ و می توان از آن آسیب شناسی یا فرصت شناسی کرد. در حقیقت دستگاه مختصات است که می تواند به ما بگوید در مقایسه با دیگران وضعیت ما مطلوب است یا نامطلوب. همین دستگاه مختصات است که می تواند تغییرات و روند زمانی را برای ما آشکار کند. سنجش وضعیت ما با فناوری نیازمند یک دستگاه مختصات است. دستگاهی که بتوانیم از طریق آن به تصویری از وضعیت خود دست یابیم. مدل اطلس فناوری می تواند چنین دستگاه مختصاتی را بر اساس چهار محور اصلی در اختیار ما قرار دهد. این چهار محور

هم نگاه فن زده و همراه با فناوری شیفتگی (Technophilia) و هم نگاه فناوری هراسانه، در یک ویژگی مشترک هستند: هر دو تنها به فن افزار توجه دارند! به این ترتیب فروکاست مسئله فناوری به یک ابزار فنی یعنی ندیدن انسان، اطلاعات و سازمان

«چهل تکه دوزی توسعه» به دنبال ابر پروژهای زیرساختی، که اغلب ماهیت فناورانه دارند، بود تا از طریق آن‌ها ابزارها، مفاهیم و رویکردهای عمومی در جامعه را به روز و مدرن کند. اما آن‌ها ابر پروژها را محدود در فن‌آزماهای عینی و قابل مشاهده می‌فهمیدند. به همین دلیل راه‌آهن به عنوان یک فن‌آزما ایجاد می‌شد، اما نمی‌توانست پیامدهای مورد انتظار را به همراه داشته باشد، گویی اجزایی دیگر نادیده گرفته می‌شدند.



عقب‌ماندگی» نیازمند جنگیدن هم‌زمان در دو جبهه مختلف است، از یک سو «خوش آمدگویی آگاهانه» به فناوری (جبهه تکنوکراسی) و از سوی دیگر «نظام حکمرانی هم‌زمان شده با تحولات روز» (جبهه بوروکراسی).

مطالعات اشاره شده در خصوص اطلس فناوری

- ۱- ارائه‌الگویی جهت ارزیابی توانمندی تکنولوژیکی سازندگان قطعات خودرو، مقاله‌نویسندگان: رادفر، رضا؛ مرادپور، محسن؛ احتشامی آل‌آقه، مریم؛ آینده‌پژوهی مدیریت، بهار ۱۳۸۷ - شماره ۸ (۱۰ صفحه - از ۷۱ تا ۸۰)
- ۲- یک مدل ریاضی برای ارزیابی توانمندی‌های تکنولوژی (مطالعه موردی: تامین‌کنندگان شرکت سایپو)، مقاله‌نویسندگان: رادفر، رضا؛ مطالعات کمی در مدیریت، بهار ۱۳۹۱ - شماره ۸ (۲۴ صفحه - از ۴۶ تا ۶۹)
- ۳- بررسی وضعیت موجود و ارائه راهکارهای ارتقای نگهداری و تعمیرات (نت) خودرویی در یک سازمان نظامی، مقاله‌نویسندگان: نصرت‌پناه، سیاوش؛ عبدالمجیدی، حسین؛ مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۷۰ علمی-ترویجی (وزارت علوم) (۲۴ صفحه - از ۶۳ تا ۸۶)
- ۴- سنجش سطح و توانایی تکنولوژی صنایع کشور بر اساس مدل ESCAP و ارائه راهکارهای توسعه تکنولوژی، مقاله‌نویسندگان: رحمانی، کمال‌الدین؛ علی‌زاده، حسین؛ مدیریت بهره‌وری، زمستان ۱۳۸۶ - شماره ۳ (ISC ۳۴) صفحه - از ۲۰۵ تا ۲۳۸)
- ۵- بررسی و ارزیابی اجزای تکنولوژی در شرکت‌های تابع برق تهران به کمک مدل اطلس تکنولوژی، مقاله‌نویسندگان: انصاری، منوچهر؛ اصغری‌زاده، عزت‌الله؛ اسکویی، وحید؛ دانش مدیریت، تابستان ۱۳۸۶ - شماره ۷۷ (ISC ۱۸) صفحه - از ۳ تا ۲۰)
- ۶- ارزیابی سطح و توانمندی تکنولوژی صنایع استان آذربایجان شرقی و ارائه راهکارهای مناسب جهت بهبود و ارتقای تکنولوژی، مقاله‌نویسندگان: طلوعی، عباس؛ علوی‌متین، یعقوب؛ مطالعات کمی در مدیریت، پاییز ۱۳۹۱ - شماره ۱۰ (۱۹ صفحه - از ۵۱ تا ۶۹)
- ۷- بررسی اجزای تکنولوژی سازمان‌های خدماتی با رویکرد افزایش بهره‌وری (مطالعه موردی: سازمان‌های خدماتی شهر تبریز)، مقاله‌نویسندگان: فقهی‌فرهمند، ناصر؛ مدیریت بهره‌وری، تابستان ۱۳۹۴ - شماره ۳۳ علمی-پژوهشی (وزارت علوم) (ISC ۳۴) صفحه - از ۱۳۵ تا ۱۶۸)
- ۸- ارزیابی و بررسی انتقال تکنولوژی در تولید موتورهای دیزلی (تجزیه و تحلیل مولفه‌های تکنولوژی)، مقاله‌نویسندگان: کاظم‌نژاد واقفی، شهرام؛ موسی‌خانی، مرتضی؛ مدیریت بهره‌وری، تابستان ۱۳۸۸ - شماره ۹ (ISC ۲۰) صفحه - از ۳۱ تا ۵۰

عبارت‌اند از: ۱- توسعه فنی ۲- توسعه دانشی ۳- توسعه انسانی ۴- توسعه ظرفیت اداری و سازمانی. به این ترتیب یک نمودار (اصطلاحاً راداری) می‌تواند توازن یا عدم توازن میان این ۴ محور (یعنی جزء فناوری) را نشان دهد. اینکه کدام جزء در برابر کدام جزء کمتر یا بیشتر است می‌تواند به ما یک آسیب‌شناسی واقعی از وضعیت فعلی‌مان نشان دهد. این دستگاه مختصات است که می‌تواند میزان طبیعی یا غیرطبیعی بودن ما را نشان دهد.

یک ارزیابی سریع

بر اساس این مدل صنایع مختلف در ایران مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. حداقل ۸ مطالعه مستقل در دهه‌های گذشته بر روی صنایع مختلف انجام شده است؛ که در دو مطالعه از آن‌ها کلیه صنایع کلیدی کشور و یک منطقه جغرافیایی (صنایع آذربایجان شرقی) و وضعیت صنعت بر اساس مدل اطلس فناوری ارزیابی شده‌اند.

اگرچه می‌توان به هریک از این مطالعات اشکال‌هایی تحقیقاتی وارد ساخت، اما زمانی که تمامی مطالعات، علی‌رغم تنوع صنعت، تنوع پژوهشگر و تنوع روش محاسباتی، به یک نتیجه ثابت رسیده باشند، آن وقت باید به نتایج با تردید کمتری نگاه کرد. نقطه کم‌وبیش مشترک این مطالعات را می‌توان در تصویر زیر مشاهده کرد. این مطالعات (فهرست آن‌ها آمده است) و نمودار برآمده از جمع‌بندی این مطالعات، کم‌وبیش در این نقاط مشترک هستند:

در همه مطالعات وضعیت «فن‌آزما» از سایر عناصر بالاتر ارزیابی شده است. این امر یعنی صنعت‌گر یا مدیر ایرانی، فناوری را بیش از هر چیزی در آن بخش عینی و قابل مشاهده، جست‌وجو می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت ایرانیان بیش از هر چیز بر همان بخش فن‌آزما، بر همان دستگاه‌های فنی، بر خطوط تولید پیچیده، بر سخت‌افزارهای شگفت‌انگیز متمرکز هستند.

به همان اندازه که فن‌آزما بیش از سایر عناصر مورد توجه قرار می‌گیرد، این سازمان‌آزما است که نادیده گرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر چارچوب اداری ما ایرانیان هنوز از فهم اهمیت نظام اداری و سازمان‌دهی بی‌بهره است. به این ترتیب است که سازمان‌آزما در برابر فن‌آزما بی‌اهمیت و ناچیز شمرده می‌شود. هنوز برای صنعت‌گر ایرانی و سیاست‌گذار ایرانی، انتقال فناوری چیزی بیش از خرید دستگاه و فن‌آزما از شرکت‌های خارجی پیشرو نیست. ما خود را می‌نیاز از انتقال و حتی فهم سازمان اداری، نظام بوروکراسی و سازمان‌دهی می‌دانیم.

نکته قابل توجه دیگر آن است که انسان‌آزما اغلب در رتبه دوم و پس از فن‌آزما قرار داشته است. سرمایه انسانی به طور نسبی در مقایسه با سایر شاخص‌ها، وضعیت مطلوب‌تری دارد. به این ترتیب در سطح خرد بنگاهی یا در سطح میانی صنعت همین‌الگوی تکرار شونده قابل مشاهده است.

اولویت بوروکراسی

اینکه فن‌آزما بالاترین و سازمان‌آزما پایین‌ترین رتبه را در این دستگاه مختصات کسب کنند، نمود یا نشانه‌ای از این واقعیت است که بوروکراسی به عنوان زیربنای ظرفیت توسعه‌ای کشور در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. تمرکز بر فن‌آزما توجه ما را از فهم نظم اداری و سازمانی دور کرده است. این یافته هم‌راستا با یافته‌های مربوط به تحلیل شاخص‌های جهانی است. در بررسی شاخص‌های جهانی نیز توانمندی کلان کشور در زمینه‌های مربوط به نظام اداری، مانند توانمندی تنظیم‌گری یا پاسخ‌گویی، در بدترین رتبه‌های جهانی قرار دارد. به عبارت دیگر هم مطالعات بر پایه اطلس فناوری و هم مقایسه وضعیت ایران با سایر کشورهای در شاخص‌های جهانی هم‌زمان به یک اولویت اشاره دارند: توانمندی بوروکراسی. به این ترتیب خروج از «تله

«چهل تکه دوزی توسعه» به دنبال ابر پروژهای زیرساختی، که اغلب ماهیت فناورانه دارند، بود تا از طریق آن‌ها ابزارها، مفاهیم و رویکردهای عمومی در جامعه را به روز و مدرن کند

سایه جنگ بر سر غذا

حمله روسیه به اوکراین و تهدید امنیت غذایی

جنگ روسیه و اوکراین چه تأثیری بر تأمین امنیت غذایی ایران و جهان دارد؟ آیا کشورهای دنیا می‌توانند مسیر جایگزینی در کوتاه‌مدت پیدا کنند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

روسیه و اوکراین انجام می‌شود. ۴۰ درصد گندم و ذرت از اوکراین به خاورمیانه و آفریقا می‌رود که در حال حاضر با مشکلات گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و کمبود مواد غذایی بیشتر با افزایش قیمت باعث می‌شود میلیون‌ها نفر دیگر را به فقر بکشاند (صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی سازمان ملل).

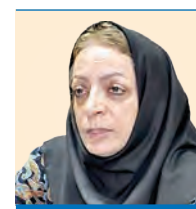
گاز طبیعی همچنین یک خوراک مهم برای تولید کودهای نیتروژن دار مانند آمونیاک و اوره است. تأثیر روی قیمت کود با این واقعیت تشدید می‌شود که روسیه تأمین کننده مهم کودهای نیتروژن دار و پتاس است. روسیه ۱۵ درصد از تجارت جهانی کودهای نیتروژن دار و ۱۷ درصد از صادرات جهانی کود پتاس را به خود اختصاص داده است. بلاروس، متحد روسیه در حال حاضر هدف تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است، ۱۶ درصد دیگر از سهم بازار جهانی صادرات پتاس را به خود اختصاص داده است. تحلیل صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی سازمان ملل (IFAD) نشان می‌دهد که حتی قبل از درگیری، افزایش قیمت کود در سال گذشته به افزایش حدود ۳۰ درصدی قیمت مواد غذایی کمک کرد. بازار جهانی کود از قیمت‌های بی‌سابقه برخوردار بوده است و کمبود عرضه بیشتر پیامدهای جهانی خواهد داشت، به ویژه در کشورهای در حال توسعه که اثرات قیمت می‌تواند به طور قابل توجهی مصرف کود را کاهش دهد و منجر به برداشت محلی ضعیف در زمان کاهش ذخایر جهانی و رکورد قیمت‌های جهانی شود.

در حالی که جنگ در اوکراین ادامه دارد، تأثیرات افزایش قیمت مواد غذایی و کمبود محصولات اصلی در منطقه خاور نزدیک و شمال آفریقا احساس می‌شود و به آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان، از جمله در شاخ آفریقا، با فقیرترین مردم سرایت می‌کند. صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی سازمان نگرانی‌های فزاینده‌ای را مطرح می‌کند که درگیری‌های جاری گرسنگی و فقر جهانی را تشدید خواهد کرد. تجزیه و تحلیل این سازمان نشان می‌دهد که افزایش قیمت در مواد غذایی اصلی، سوخت و کود و سایر اثرات درگیری، تأثیر شدیدی بر فقیرترین جوامع روستایی دارد. مثلاً در سومالی، جایی که حدود ۳۸ میلیون نفر در حال حاضر به شدت در ناامنی غذایی هستند، هزینه‌های برق و حمل و نقل به دلیل افزایش قیمت سوخت افزایش یافته است. این تأثیر نامتناهسی بر کشاورزان کوچک مقیاس و دامداران فقیر دارد که در مواجهه با بارندگی‌های نامنظم و خشکسالی مداوم، برای بقای خود به کشاورزی تغذیه شده با آبیاری با موتورهای دیزلی کوچک متکی هستند. در مصر، به دلیل اتکای مصر به روسیه و اوکراین برای ۸۵ درصد از عرضه گندم و ۷۳ درصد از روغن آفتاب‌گردان، قیمت گندم و روغن آفتاب‌گردان افزایش یافته است. در لبنان، ۲۲ درصد خانواده‌ها از امنیت غذایی رنج می‌برند و کمبود مواد غذایی با افزایش بیشتر قیمت‌ها، وضعیت از قبل ناامیدکننده را تشدید می‌کند. این کشور تا ۸۰ درصد گندم خود را از روسیه و اوکراین وارد می‌کند، اما به دلیل انفجار در بندر بیروت در سال ۲۰۲۰ که سیل‌های غلات بزرگ کشور را ویران کرد، می‌تواند هر بار فقط حدود یک ماه محصول را ذخیره کند. کارشناسان صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی سازمان ملل تأکید می‌کنند که تولیدکنندگان در مقیاس کوچک در حال حاضر از تأثیرات همه‌گیری کووید-۱۹، خشکسالی، طوفان‌ها و سایر بلاهای طبیعی متحمل هزینه شده‌اند و انتظار می‌رود درآمد آن‌ها تحت تأثیر افزایش هزینه‌ها، کاهش عرضه مواد غذایی و اختلال در بازارها قرار گیرد. این نیز احتمالاً اثرات مخرب و بلندمدتی بر تغذیه

هنگامی که تانک‌های روسی وارد اوکراین شدند، زنگ خطر امنیت غذایی در نقاطی حتی دور از منطقه جنگی به صدا درآمد. جنگ یعنی جان باختن، ویرانی، فقر، گرسنگی و... که حیات انسان و هر جاندار را به خطر می‌اندازد. هنگامی که تانک‌های روسی در ۲۴ فوریه وارد اوکراین شدند، زنگ خطر امنیت غذایی در نقاطی حتی دور از منطقه جنگی به صدا درآمد چرا که بسیاری از کشورها برای ذخایر گندم خود به شدت به دو طرف جنگ وابسته بودند، کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا در فهرست اول قرار داشتند. تهدید امنیت غذایی، گرسنگی و سوءتغذیه از تهدیدهای جنگ بوده و هست. اوکراین و روسیه هر دو از بازیگران مهم کشاورزی جهانی هستند و مقدار قابل توجهی از صادرات گندم، ذرت، دانه‌های روغنی و کودهای شیمیایی جهان را به خود اختصاص می‌دهند. فدراسیون روسیه و اوکراین از مهم‌ترین تولیدکنندگان کالاهای کشاورزی در جهان هستند. هر دو کشور صادرکننده خالص محصولات کشاورزی هستند و هر دو نقش اصلی عرضه را در بازارهای جهانی مواد غذایی و کودهای شیمیایی ایفا می‌کنند، جایی که منابع صادراتی اغلب در تعداد انگشت شماری از کشورها متمرکز است.

این تمرکز می‌تواند این بازارها را در معرض افزایش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌ها و نوسانات قرار دهد. در سال ۲۰۲۱، فدراسیون روسیه یا اوکراین (با هر دو) در بین سه صادرکننده برتر جهانی گندم، ذرت، کلزا، تخمه آفتاب‌گردان و روغن آفتاب‌گردان قرار گرفتند، در حالی که فدراسیون روسیه نیز به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده کودهای نیتروژنی، دومین تأمین‌کننده کودهای پتاسیم و سومین صادرکننده بزرگ کودهای فسفر در جهان ایستاد.

در سراسر جهان، ۲۶ کشور حداقل نیمی از واردات گندم خود را از روسیه و اوکراین تأمین می‌کردند و کاهش عرضه این دو کشور باعث افزایش قیمت گندم شده که در ابتدا به این کشورها ضربه می‌زند، که بسیاری از آن‌ها در حال حاضر هم در ناامنی غذایی قرار دارند. وقتی صحبت از ذرت، دانه‌های روغنی و کود به میان می‌آید، عرضه کم این محصولات باعث افزایش قیمت آن‌ها شده که خود به عنوان کالاهای واسطه‌ای که در تولید دیگر محصولات کشاورزی به کار می‌روند، باعث افزایش قیمت آن‌ها می‌شوند. امروزه صادرات روسیه و اوکراین حدود ۱۲ درصد از کل کالری مبادله شده در جهان را تشکیل می‌دهد. اوکراین همچنین منبع مهم روغن آفتاب‌گردان است و حدود ۵۰ درصد از بازار جهانی را تأمین می‌کند. بسیاری از کشورهای واردکننده این محصولات بیشتر به اوکراین و روسیه وابسته هستند. شمال آفریقا و خاورمیانه بیش از ۵۰ درصد غلات مورد نیاز خود و سهم بزرگی از گندم و جو را از اوکراین و روسیه وارد می‌کنند. اوکراین تأمین‌کننده مهم ذرت برای اتحادیه اروپا و چین و همچنین چندین بازار شمال آفریقا از جمله مصر و لیبی است. یک چهارم صادرات جهانی گندم از



فاطمه پاسبان

عضویت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر به مسئله امنیت غذایی و تأثیر حمله روسیه به اوکراین در این حوزه توجه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

جنگ روسیه علیه اوکراین امنیت غذایی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را تهدید می‌کند. فائو اخیراً اعلام کرد که در ماه فوریه شاخص جهانی قیمت مواد غذایی به دنبال افزایش مداوم در حدود یک سال گذشته به بالاترین حد خود رسیده است.

و امنیت غذایی آن‌ها خواهد داشت.

جنگ روسیه علیه اوکراین امنیت غذایی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را تهدید می‌کند. فائو اخیراً اعلام کرد که در ماه فوریه شاخص جهانی قیمت مواد غذایی به دنبال افزایش مداوم در حدود یک سال گذشته به بالاترین حد خود رسیده است و سازمان ملل همچنین تخمین زده است که تعداد افرادی که در سراسر جهان با ناامنی غذایی مواجه هستند ممکن است به بالاترین حد خود در ۱۵ سال گذشته برسد؛ زیرا تأثیرات کووید در کنار تأثیرات تغییرات آب و هوایی و جنگ روسیه و اوکراین است. تخمین‌های اولیه که قابل بازنگری هستند، فائو در سناریوی متوسط خود تخمین زد که قیمت گندم می‌تواند تقریباً ۹ درصد افزایش یابد، در سناریوی شدید خود شاید در کوتاه‌مدت بیش از ۲۱ درصد افزایش یابد. وقتی صحبت از سوءتغذیه به میان می‌آید، این سناریوها نشان می‌دهند که افزایش بیشتر در تعداد افراد دچار سوءتغذیه در سراسر جهان می‌تواند از کمی بیش از ۷ میلیون و نیم تا به طور بالقوه بیش از ۱۳ میلیون نفر در چند سال آینده باشد. در مجموع، جنگ روسیه علیه اوکراین امنیت غذایی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را تهدید می‌کند. از طرف دیگر شکاف عرضه جهانی ناشی از جنگ می‌تواند قیمت‌های بین‌المللی مواد غذایی و خوراک را ۸ تا ۲۲ درصد بالاتر از سطح پایه قبل از جنگ افزایش یابد.

پیامدهای مداوم ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ و سایر عوامل قبلاً باعث افزایش قیمت مواد غذایی شده است. برداشت ضعیف در آمریکای جنوبی، تقاضای قوی جهانی و مشکلات زنجیره تأمین، موجودی غلات و دانه‌های روغنی را کاهش داده و قیمت‌ها را به بالاترین سطح خود از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ رسانده است. قیمت روغن نباتی نیز در سطوح بی‌سابقه بوده است که نشان دهنده کوتاهی محصول سویا در آمریکای جنوبی، کاهش عرضه روغن نخل به دلیل مشکلات برداشت در مالزی و افزایش شدید استفاده از روغن نخل و سویا برای تولید بیودیزل است. قیمت نهاده‌های کلیدی انرژی بر مانند سوخت، کود و آفت‌کش‌ها نیز در سطوحی نزدیک به رکورد بوده است.

تهاجم روسیه به اوکراین می‌تواند عواقب جدی برای کشورهای واردکننده خالص مواد غذایی با درآمد پایین داشته باشد. تهاجم روسیه به اوکراین بازارهای جهانی را بیشتر مختل خواهد کرد، پیامدهای منفی برای عرضه جهانی غلات در کوتاه‌مدت خواهد داشت و با برهم زدن بازارهای گاز طبیعی و کود، تأثیرات منفی برای تولیدکنندگان با ورود به فصل کاشت جدید خواهد داشت. این امر می‌تواند تورم قیمت مواد غذایی را که از قبل بالا بود، افزایش دهد و عواقب جدی برای کشورهای واردکننده خالص مواد غذایی با درآمد پایین داشته باشد، که بسیاری از آن‌ها در مواجهه با اختلالات همه‌گیر در چند سال گذشته شاهد افزایش نرخ سوءتغذیه بوده‌اند. با این حال، ناپیوستگی تأثیرات مستقیم جنگ بر مردم محلی را فراموش کرد. عملیات نظامی می‌تواند منجر به آواره شدن ۱.۵ تا ۵ میلیون نفر در اوکراین شود که منجر به یک بحران غذایی بزرگ شود. همانطور که گزارش‌های وضعیت امنیت غذایی و تغذیه و گزارش جهانی درباره بحران غذایی اشاره می‌کنند، درگیری‌ها همچنان عامل اصلی ناامنی غذایی در جهان است. بسیاری از کشورهایی که به شدت به مواد غذایی و کودهای وارداتی وابسته هستند، از جمله کشورهای کمتر توسعه‌یافته (LDC) و کشورهای کم‌درآمد با کمبود مواد غذایی (LIFDC)، برای تأمین نیازهای مصرفی خود به منابع غذایی اوکراین و روسیه متکی هستند. بسیاری از این کشورها، پیش از جنگ، با اثرات منفی قیمت‌های بالای بین‌المللی مواد غذایی و کود دست و پنجه نرم می‌کردند.

به طور کلی دلایلی که تهاجم روسیه به اوکراین باعث تهدید امنیت غذایی در جهان می‌شود را می‌توان به چند عامل ریسک نسبت داد. یکی ریسک تجاری است. با کاهش ناگهانی و شدید محموله‌های صادراتی توسط دو کشور، سایر کشورهای واردکننده گندم مطمئناً باید منابع جایگزین پیدا کنند، قیمت‌های بالاتری بپردازند، یا بدتر از همه با کمبود عرضه مواجه خواهند شد. ریسک قیمت نیز وجود دارد. با توجه به شاخص قیمت مواد غذایی که فائو منتشر کرده در فوریه سال ۲۰۲۲ به بالاترین حد خود رسیده است. نکته بسیار مهم این است که این گزارش شاخص فقط شامل روز بود که دو کشور وارد درگیری شده بودند و این احتمال وجود دارد شاهد روند صعودی دیگری و ثبت رکورد دیگری در جهان باشیم. ریسک لجستیک در مرحله بعدی است که شامل آسیب‌هایی است که به جاده‌ها، بندر دریایی، تأسیسات ذخیره سازی و پردازش وارد می‌شود. ریسک تولید، امکان ادامه کشت و

تولید محصولات کشاورزی در فصل بعدی در کشور اوکراین است. خطرات انرژی برای بخش کشاورزی (سوخت، الکتروسیته)، کودها، آفت‌کش‌ها و بسیاری از محصولات دیگر که کاملاً به انرژی وابسته است و بدیهی است که اتکالی جهان به روسیه به عنوان تأمین‌کننده اصلی کود و سایر نهاده‌های انرژی، لایه دیگری از خطر را ایجاد می‌کند. ریسک نرخ ارز و بدهی و رشد اقتصادی وجود دارد. در حال حاضر شاهد کاهش قابل توجه ارزش‌ها هستیم که تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری‌ها خواهد داشت. از طرف دیگر بخشی از کشورهای در حال توسعه برای استقراض به دلار آمریکا متکی هستند و این افزایش پایدار دلار آمریکا در برابر ارزهای دیگر پیامدهای منفی قابل توجهی برای اقتصاد این کشورها خواهد داشت. بنابراین در مجموع یک آشفتگی و عدم اطمینان بزرگ می‌شود که قطعاً تورم جهانی، قیمت مواد غذایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را تقویت می‌کند.

به همین دلایل بحران جنگ و روسیه کشورها را به سمت حمایت از مواد غذایی کشانده است به طوری که کشورهای مختلف در تلاش برای اطمینان از اینکه شهروندان خود گرسنه نمانند یا مجبور به پرداخت هزینه‌های گزاف برای غذا نباشند، به حمایت‌گرایی متوسل شدند. مجارستان صادرات غلات را ممنوع کرده است، در حالی که مولداوی، یک صادرکننده کوچک، محموله‌های گندم، ذرت و شکر را به حالت تعلیق درآورده است. آرژانتین عرضه گندم به آسیاب‌های داخلی را تضمین نموده و قیمت ماکارونی را تحت کنترل نگه داشته است. اندونزی عرضه روغن پالم توسط تولیدکنندگان داخلی را از ۲۰ درصد قبلی به ۳۰ درصد افزایش داده است زیرا قیمت روغن آشپزی افزایش یافته است. بلغارستان، یک صادرکننده بزرگ، در حال ایجاد سیستمی برای خرید غلات غذایی برای رفع نیازهای شهروندان خود است. مصر نیز صادرات محصولات کلیدی کشاورزی از جمله آرد، عدس و گندم را ممنوع کرده است. خود روسیه مدتی است که از صادرات مالیات می‌گیرد و اوکراین صادرات محموله‌های گندم، جو و اقلام اصلی را ممنوع کرده است تا اطمینان حاصل کند که شهروندانش هنگام مبارزه با روسیه بدون غذا نمی‌مانند، رویکرد حمایت‌گرایی یعنی اینکه با توجه به افزایش قیمت‌های جهانی، مواد غذایی تولیدشده برای بازار داخلی صادر نشود که خود عرضه جهانی را کاهش می‌دهد.

این نکته هم در نظر گرفته شود که اتکالی بسیاری از کشورهای جهان به انرژی روسیه، بحث‌های مهمی را در زمینه سیاست‌گذاری آغاز خواهد کرد. درخواست‌ها برای تنوع بیشتر انرژی به احتمال زیاد رخ خواهد داد. با این حال، سیاست‌هایی که خواستار افزایش تولید سوخت‌های زیستی هستند بایستی با شک و تردید نگریند. تغییر مسیر مصرفی محصولات غذایی (ذرت، گندم، دانه‌های روغنی) به مصارف غیر غذایی در سراسر جهان، از اتحادیه اروپا تا اندونزی، در حال حاضر تنش‌های قابل توجهی را در بازارهای مواد غذایی و کود ایجاد کرده است. از این رو ضرورت دارد رویکرد جامع در مورد امنیت غذایی و انرژی در حصول اطمینان از اینکه غذا و تغذیه در اولویت باقی می‌ماند، تدوین گردد.

تجربه صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی سازمان ملل در طول بحران‌های غذایی قبلی نشان می‌دهد که مداخلاتی مانند تثبیت سیستم‌های بازار محلی، نقل و انتقالات نقدی، تقویت حواله‌ها، ایجاد گروه‌های پس‌انداز و وام، آموزش و یارانه برای شرکت‌های کشاورزی و سرمایه‌گذاری‌های زنجیره ارزش (شامل زیرساخت‌ها، حمایت از مؤسسات مالی خرد، تجمع خدماتی که کشاورزان را به بازارها پیوند می‌دهد) در ایجاد انعطاف‌پذیری و کاهش تأثیر شوک‌ها مؤثر است.

در خصوص ایران با توجه به واردات از روسیه و اوکراین به خصوص گندم و روغن می‌توان گفت: آسیب‌پذیری از قیمت‌های جهانی وجود خواهد داشت و این تهدید برای محصولات کشاورزی که وابستگی بیشتری به واردات دارند، بیشتر خواهد بود. براساس آمار یازده‌ماهه کارشناسی‌نشده گمرک در سال ۱۴۰۰ در حدود ۲۲۶۰ هزار تن گندم معمولی، ۳۵۹ هزار تن ذرت دامی و ۱۷۱ هزار تن روغن آفتاب‌گردان از روسیه و اوکراین وارد کشور شده است. با توجه به رکود تورمی شدید کشور به نظر می‌رسد ضرورت داشته باشد در خصوص مدیریت چالش افزایش قیمت احتمالی در بازار جهانی محصولات کشاورزی و غذایی و نهاده‌های تولیدی بخش، برای امنیت غذایی کشور و معیشتی تولیدکنندگان بخش کشاورزی و پایداری و تاب‌آوری زنجیره ارزش محصولات کشاورزی و غذایی به‌خصوص برای کوچک و متوسط مقیاس چاره‌های اندیشیدنی ■

مهاجرت یا مقاومت؟

تحلیلی بر مسئله تعامل کشاورزی و روستا در دوره پس از انقلاب اسلامی

روستاها بعد از انقلاب چه مسیری را طی کرده‌اند و امروز در کجای الگوی توسعه ایستاده‌اند؟ آیا دولت‌ها برای توسعه روستایی برنامه منسجمی ارائه کرده‌اند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تجربه



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیا،
دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اصلاحات ارضی چه
تأثیری برای توسعه
یا توسعه نیافتگی
کشاورزی در ایران
داشته است؟ این مقاله
را بخوانید.

در شماره ۱۱۵ ماهنامه آینده‌نگر در مقاله‌های با عنوان «کشاورزی در سایه اصلاحات ارضی» به این موضوع پرداختیم که مسئله کشاورزی چگونه با جامعه روستایی مرتبط بوده و پس از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی، چه مسیری طی شد. اما در این مقاله به دوره پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. بحث به اینجا رسید که با ایجاد شرایط مهاجرت در مقصدهای شهری، بسیاری از روستاییان کشاورز، شروع به مهاجرت کردند. اما آیا این تنها گزینه‌ای است که روستاییان در پیش گرفتند؟ قطعاً پاسخ منفی است.

در دوره پس از انقلاب اسلامی به دلایلی که اهم آن‌ها جنگ تحمیلی و سوگیری شهری-صنعتی برنامه‌های توسعه است، بخش روستایی و کشاورزی همچنان در حاشیه نظام برنامه‌ریزی و دور از کانون توجه و تمرکز سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی قرار گرفت. این موضوع بر تشدید روند مهاجرت از روستاها اثر معناداری برجا گذاشت. البته که رویکرد عمرانی نهادهای خدمات‌رسان و به ویژه جهاد سازندگی در این دوره باعث ارتقای سطح امکانات اولیه زندگی در روستاها شد، اما آنچه اثر این تلاش‌ها را کم‌رنگ می‌کرد، نابرابری فزاینده بین شهر و روستا بود. بر این اساس نوعی

از پویایی جمعیت رخ داد، به این معنا که گروهی از روستائینان به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند، گروهی از آن‌ها به روستاهای بزرگ‌تر رفتند و نهایتاً گروه‌های ساکن در روستاهای بزرگ و پرجمعیت هم، در مسیر مطالبه تبدیل روستا به شهر گام برداشتند.

برای بررسی این موضوع، ابتدا به بررسی وضعیت پخش جمعیت روستایی در روستاهای طبقات مختلف در هر کدام از دوره‌های سرشماری پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

در سال ۱۳۶۵، برای اولین بار شاهد اتفاق مهمی در سهم روستاهای بزرگ مقیاس از مجموع جمعیت روستایی ایران هستیم. روستاهای دارای جمعیت ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر دارای سهم جمعیتی بسیار نزدیک و تقریباً برابر با روستاهای ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر جمعیت هستند این امر بدین معناست که با تسلط روزافزون روستاهای دارای جمعیت بیش از هزار نفر، باید روستاهای طبقه ۲۵۰۰-۱۰۰۰ نفر را روستاهای نسبتاً بزرگ یا میان مقیاس دانست. شواهدی بر این مدعا آن که حدود ۲۰ درصد از جمعیت در این دوره زمانی، در روستاهای دارای بیش از ۲۵۰۰ نفر جمعیت زندگی کرده‌اند.

در سال ۱۳۷۵، حدود ۵۰ درصد جمعیت روستایی کشور ما در روستاهای بیش از ۱۰۰۰ نفر جمعیت زندگی می‌کردند. در حالی که این نسبت فقط در ۴ دهه قبل، حتی کمتر از ۲۰ درصد بوده است. این اعداد نشان‌دهنده رشد سالانه ۰/۷۵ درصد برای سهم جمعیت روستاهای بیش از ۱۰۰۰ نفر جمعیت است. در حالی که رشد سالانه برای سهم روستاهای کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت در همین دوره زمانی، ۰/۶۹- درصد بوده است.

در سال ۱۳۸۵، شاهد ثبات جمعیت در طبقات مختلف جمعیت روستایی هستیم و تفاوت

چندانی نسبت به دهه قبل مشاهده نمی‌شود.

در آخرین دوره سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، شاهد دو اتفاق مهم هستیم که نشانه از شروع تغییرات مهم در آینده هستند که معلولی از اتفاقات متفاوتی است که در دوره‌های قبل در تحولات جمعیتی روستاها و سیاست‌گذاری‌ها برقرار است.

اتفاق اول این است که طبقه اول جمعیتی روستاها یعنی روستاهای دارای کمتر از ۲۵ نفر جمعیت، در حال زوال و نابودی هستند و از نظر تعداد و سهم جمعیتی، به هیچ وجه قابل قیاس با هیچ کدام از دوره‌های سرشماری، حتی سرشماری ۱۳۸۵ نیستند. این موضوع نشان‌دهنده عدم تداوم روستاهای بسیار کوچک، پراکنده و منزوی در آینده فضای سرزمینی ایران است. این موضوع، تهدیدات متعدد و متنوعی و البته به برخی فرصت‌ها را ایجاد خواهد کرد.

اما اتفاق مهم دیگر، کاهش تعداد و سهم جمعیتی روستاهای بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت است که یقیناً نشانه مهمی از روند نامطلوب تبدیل روستاها به شهر و نیز ادغام عجولانه و غیرآینده اندیشانه روستاها در شهرهای مجاور است.

کوچک‌ترین طبقه جمعیتی روستاهای ایران در این پژوهش، طبقه روستاهای دارای کمتر از ۲۵ نفر جمعیت است. با توجه به تعداد فراوان جمعیت روستایی ایران در همه دوره‌های سرشماری، یقیناً این طبقه نشان‌دهنده بسیار کوچک و کم اهمیت بودن این روستاها در طبقه‌بندی و سلسله مراتب سکونتگاهی ایران است. این روستاها علی‌رغم فراز و فرود متعدد در ۲ دهه حد فاصل ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵، همواره تعداد بیش از ۱۰۰۰۰ را به ثبت رسانده‌اند و حتی در سال ۱۳۷۵، به عددی فراتر از ۱۵۰۰۰ رسیده است. مجموع این شرایط مویذ این نکته است که افول این آبادی‌ها به مرحله‌ای رسیده است که امیدوی به فراز و رشد مجدد آن نباید داشت.

طبقه جمعیتی بعدی یعنی طبقه دارای ۲۵ تا ۵۰ نفر جمعیت هم شرایط چندان متفاوتی را تجربه نمی‌کنند. تعداد و سهم جمعیتی این روستاها در طی سه دهه اخیر، همواره سیری نزولی را پشت سر گذاشته و در حال حاضر هم علی‌رغم استقرار نزدیک به ۶۰۰۰ آبادی در این طبقه جمعیتی، اما فقط ۱ درصد جمعیت روستاهای ایران را در خود جای داده‌اند و در آینده‌ای نزدیک، به سر نوشت روستاهای کوچک‌تر از خود، دچار خواهند شد.

در مورد روستاهای ۵۰ تا ۱۰۰ نفر جمعیت، تقریباً روند ثابتی وجود دارد و علی‌رغم کاهش تدریجی و آهسته تعداد این روستاها، اما نوعی ثبات و حتی رشد آهسته جمعیتی در این روستاها مشاهده می‌شود که این امر بیانگر قابلیت برخی از این روستاها برای تداوم و حتی پذیرش جمعیت از روستاهای زیر ۵۰ نفر و پویایی مجدد جمعیتی و اقتصادی اجتماعی، خصوصاً در شرایط سخت و صعب جغرافیایی مانند نواحی کوهستانی و بیابانی است.

اما در رابطه با روستاهای ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر جمعیت، علی‌رغم مداوم تعداد و سهم جمعیتی این طبقه از روستاها، شاهد افزایش اندک سهم جمعیتی این روستاها در دهه اخیر هستیم. به عبارتی این روستاها در آینده نیز از ثبات و تداوم نسبی برخوردار خواهند بود.

روستاهای طبقه ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر جمعیت، علی‌رغم کاهش شدید در تعداد در طی سه دهه اخیر، اما از نظر سهم جمعیتی، خصوصاً در همین سه دهه از ثبات نسبی برخوردار بوده‌اند که تقارن این دو اتفاق، نشان‌دهنده جمعیت پذیری این روستاها و نزدیک شدن میانگین بعد جمعیتی این روستاها از ۵۰۰ به سمت ۱۰۰۰ است.

تعداد روستاهای ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر جمعیت، در دو دهه اخیر دارای روند کاهشی بوده است

رویکرد عمرانی نهادهای خدمات‌رسان و به‌ویژه جهاد سازندگی در این دوره باعث ارتقای سطح امکانات اولیه زندگی در روستاها شد، اما آنچه اثر این تلاش‌ها را کم‌رنگ می‌کرد، نابرابری فزاینده بین شهر و روستا بود.

سال ۱۳۹۵		سال ۱۳۸۵		سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۶۵		طبقه جمعیتی (نفر)
درصد جمعیت	تعداد آبادی	درصد جمعیت	تعداد آبادی	درصد جمعیت	تعداد آبادی	درصد جمعیت	تعداد آبادی	
۰/۴۰	۲۹۸۲	۰/۶۲	۱۳۱۲۳	۰/۶۷	۱۵۳۰۴	۰/۵۹	۱۲۰۵۷	۱-۲۴
۱/۰۳	۵۸۶۲	۱/۰۷	۶۵۲۰	۱/۱۵	۷۳۸۱	۱/۱۵	۷۱۰۲	۲۵-۴۹
۳/۰۱	۸۴۱۹	۲/۸۵	۸۶۳۶	۲/۸۵	۹۰۸۳	۲/۹	۸۹۶۲	۵۰-۹۹
۲۶/۷۷	۲۲۹۰۳	۲۵/۹۶	۲۳۸۵۳	۲۵/۴	۲۴۱۳۴	۲۷/۶	۲۵۲۰۳	۱۰۰-۴۹۹
۲۰/۷۷	۶۰۸۷	۲۱/۳۴	۶۷۴۷	۲۰/۹۸	۶۹۴۵	۲۲/۲۳	۷۱۱۴	۵۰۰-۹۹۹
۲۷/۵۶	۳۷۴۲	۲۷/۲۲	۳۹۸۲	۲۷/۰۲	۴۱۵۰	۲۶/۳۱	۳۹۵۰	۱۰۰۰-۲۴۹۹
۱۳/۸۹	۸۵۴	۱۲/۴۶	۸۲۷	۱۲/۹۶	۸۹۴	۱۱/۴۴	۷۶۷	۲۵۰۰-۴۹۹۹
۶/۵۴	۱۸۸	۸/۴۸	۲۱۶	۸/۹۶	۲۳۴	۷/۷۸	۱۹۴	بیشتر از ۵۰۰۰ نفر

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری دوره‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵ و معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور، ریاست جمهوری، ۱۳۹۰

کشاورزی، بخشی از زیست و فرهنگ روستایی است و نه بالعکس. دلیل آن از رفتار جمعیتی نقاط روستایی که پیش از این شرح آن رفت، کاملاً هوبد است. روستاییان بر این باورند که زیست و فرهنگ روستایی در مرتب و اولویت مطلوبی قرار ندارد و چاره آن شهری شدن است. روستایی ایرانی به این نتیجه رسیده که سیاست‌های دولت‌ها در دوره بعد از انقلاب اسلامی، روستا را به حیاط‌خلوت شهر تبدیل نموده و تنها راه مقاومت در برابر مهاجرت با استانداردهای دولت شهرگرا و جامعه متمایل به فرهنگ شهری، خروج تدریجی از بخش کشاورزی از طریق تبدیل کاربری زمین‌های کشاورزی به کاربری‌های گردشگری، صنعتی و کاربری‌های شهری پسند است. البته راه دیگری هم غیر از مهاجرت باقی می‌ماند که آن هم تبدیل روستا به شهر است. در اینجا نباید از این نکته غافل باشیم که راه اول، خود مجرا و مسیری منتهی به راه دوم است. نگاهی به فهرست بلندبالای روستاهایی که پس از تبدیل به مناطق گردشگری، به سرعت راه شهر شدن را پیمودند و با توجیحات صواب و ناصواب، میزبان نهاد شهرداری شدند، موید این ادعاست.

نتیجه نهایی این بحث را چنین می‌توان خلاصه کرد که تنها راه نیل به توسعه پایدار کشاورزی در ایران را باید در توسعه پایدار روستایی جست‌وجو کرد. انمیزه کردن بخش کشاورزی و عدم توجه به استانداردهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی بومی و منطقه‌ای و همچنین عدم اصلاح شیوه سیاست‌گذاری بخش کشاورزی بر مبنای نگاه جغرافیایی و بومی و نه نگاه صرف اقتصادی به این بخش، حاصلی جز حاشیه‌ای‌تر شدن، هم برای بخش کشاورزی و هم برای زیست و معیشت روستایی نخواهد داشت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ روستایی ایرانی به این نتیجه رسیده که **سیاست‌های دولت‌ها در دوره بعد از انقلاب اسلامی، روستا را به حیاط‌خلوت شهر تبدیل نموده و تنها راه مقاومت در برابر مهاجرت با استانداردهای دولت شهرگرا و جامعه متمایل به فرهنگ شهری، خروج تدریجی از بخش کشاورزی است.**
- ▶ **سیاست‌گذاران اقتصادی به طور عام و بخش کشاورزی به طور خاص، همیشه از این واقعیت غیرقابل کتمان به‌سادگی عبور کرده‌اند و غالباً نمی‌دانند که منشأ اصلی آسیب‌های بخش کشاورزی، قرار گرفتن روستا در حاشیه است.**
- ▶ **تعداد روستاهای ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر جمعیت، در دو دهه اخیر دارای روند کاهش یافته است که خود نشان‌دهنده تبدیل این روستاها به شهر و ادغام این روستاها در شهرهای مجاور است.**

که خود نشان‌دهنده تبدیل این روستاها به شهر و ادغام این روستاها در شهرهای مجاور است. همچنین برخی از این روستاها به دلیل کاهش جمعیت، به دسته قبلی منتقل شده‌اند. اما علی‌رغم این روند کاهشی در تعداد، در همه ادوار سرشماری از جمله در دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵، سهم جمعیتی این روستاها فزاینده بوده که مشخصاً نشان‌دهنده جذابیت این روستاها برای استقرار و پایداری جمعیت بومی خود و پذیرش جمعیت روستاهای کوچک‌تر است که شاید یکی از دلایل امید به تبدیل آن‌ها به شهر یا الحاق به شهر مجاور باشد.

چنین روندی با تشابه بسیار بالا در مورد روستاهای ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر جمعیت هم وجود داشته است. تنها تفاوت موجود، کاهش تعداد این روستاها در دهه منتهی به سال ۱۳۸۵ و افزایش مجدد آن‌ها در دهه اخیر است. نزدیک‌ترین تفسیر به واقعیت برای این اتفاق، روند فزاینده تبدیل روستا به شهر در دهه منتهی به سال ۱۳۸۵ و کاهش تدریجی این روند در دهه اخیر، در اثر سیاست‌های دولت برای پیشگیری از تبدیل‌های متضاد با قانون تقسیمات کشوری در رابطه با این طبقه جمعیتی از روستاها است.

نهایتاً در رابطه با بزرگ‌ترین روستاهای کشور که در طبقه جمعیتی بیش از ۵۰۰۰ نفر قرار می‌گیرند، به دلیل شرایط حاکم بر قانون تقسیمات کشوری، بسیاری از این روستاها در سه دهه گذشته به شهر تبدیل شده و یا در معرض تبدیل به نقاط شهری قرار گرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت در طول دوره‌های سرشماری از تعداد و جمعیت آبادی‌های کوچک‌تر کاسته شده تمایل بیشتری به اسکان در آبادی‌های بزرگ‌تر ایجاد شده است.

فرجام سخن

ابعاد سه‌گانه پویایی جمعیت روستایی در دوره بعد از انقلاب اسلامی به خوبی نشان‌دهنده حقیقت ارتباط بین کشاورزی و روستا در دوره بعد از انقلاب اسلامی است. در واقع، کشاورزی یک بخش اقتصادی که جدا از فضای حاکم بر زیست و فرهنگ روستایی بتواند به تلاوم و رونق آن فکر کرده و نبوده و نیست. کشاورزی بخشی از زیست و فرهنگ روستایی است و زمانی که این دو مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند، به‌ناچار کشاورزی هم صدمه می‌بیند. سیاست‌گذاران اقتصادی به طور عام و بخش کشاورزی به طور خاص، همیشه از این واقعیت غیرقابل کتمان به‌سادگی عبور کرده‌اند و غالباً نمی‌دانند که منشأ اصلی آسیب‌های بخش کشاورزی، قرار گرفتن روستا در حاشیه است. هربار دولت‌ها کوشیدند از زاویه روبرو، یعنی از این منظر که کشاورزی را توسعه دهیم و در انتظار رونق روستا باشیم یا این که اصلاً موضوع توسعه و رونق کشاورزی را موضوعی جدا از روستا و روستایی تلقی کنیم، مسئله را تعریف کردند، نتیجه آن چیزی جز تلاوم مهاجرت از روستاها، انحراف وام‌ها و اعتبارات بخش کشاورزی یا ضعف در اثر بخشی فنی و اقتصادی آن‌ها، تعمیق کشاورزی ناپایدار و مخرب محیط زیست نبوده است. انبوه دشت‌های دچار فرونشست در نتیجه برداشت بی‌رویه و نابخردانه از منابع آب زیرزمینی، شاهد مثالی از سرانجام نادیده گرفتن این حقیقت است که

کاهش نابرابری با کار آفرینی اجتماعی

الزامات آن چیست؟

کار آفرینی اجتماعی چگونه و با چه ابزارها و الزاماتی می‌تواند نابرابری‌ها را کاهش دهد؟ پاسخ این پرسش مهم را در مقاله پیش روی بخوانید.

تجارت



غلام حیدر ابراهیم‌بای سلامی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر به مسائل حوزه

اقتصاد ایران،

کار آفرینی و توسعه

علاقه‌مند هستید، این

مقاله را بخوانید.

موضوعات مهمی هستند، ایجاد رقابت در کار آفرینی و نیز رشد و گسترش شرکت‌ها در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که اقتصاد پایدار و از نظر امنیت دارای ثبات باشد. در بحران نمی‌توان از بازاریابی رویکرد مفهومی و علمی بحث کرد. مثلاً برای فروش خودرو و مسکن در ایران امروز احتیاج به بازاریابی و تبلیغ نیست. هر شرکتی الان کالاهایش آماده فروش باشد میلیون‌ها نفر متقاضی دارد. اصلاً تبلیغ و بازاریابی اخیراً در بازار بحرانی ایران مفهوم خود را از دست داده است؛ بنابراین اقتصاد ایران بحرانی است و در محیط اقتصادی ایران کنونی مفهوم سرمایه‌گذاری و تدارک برای بازاریابی با مشکل مواجه است.

کار آفرینی اجتماعی و عدالت

باید محیط اقتصادی را با همان عوامل کلان و میانه به عنوان سیستم بزرگ و شرکت‌ها را با رویکرد تخصصی اثر سیستم در سیستم تعریف کرد تا بتوان امور شرکت‌ها را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد تا برحسب مقتضیات ثبات ایجاد گردد و اقتصاد مقاومتی معنا دار شود.

کار آفرینی اجتماعی مفهومی است که بعد از مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در دنیا رونق پیدا کرده است و امروز به این نتیجه رسیده‌اند که اگر سوسیالیسم اقتصادی نتوانست حتی با ایدئولوژی سیاسی که تحت عنوان کمونیسم در دنیا ارائه کرد موفق شود، رویکرد کار آفرینی اجتماعی با استفاده از نوآوری و فناوری‌های نوین و مشارکت جوامع محلی در بنگاه‌های تولیدی و خدماتی می‌تواند روش مناسب‌تر برای زدودن فقر و کاهش نابرابری باشد.

اقتصاد مقاومتی وقتی شکل می‌گیرد که عدالت اجتماعی تحقق یابد و مردم پشتیبان اقتصاد باشند. در مفهوم کار آفرینی ایجاد کسب و کار بر پایه نوآوری و استفاده از فناوری نوین به منظور خلق ثروت و ارزش، مورد تأکید است و کار آفرینی بر این اصل استوار است که هر نوع کسب و کاری اول باید منجر به درآمد و خلق ثروت شود و سفره‌ای که نان ندارد بسته خواهد شد. حتماً کسب و کار باید منجر به ثروت شود؛ و منجر به ارزش و رفاه و خدمت شود. از سوی دیگر در دنیای نئولیبرالیسم و در دنیای سرمایه‌داری سود و منفعت محور فعالیت است و در پی همین رویکرد جهان الان با مشکلات متعدد و آسیب‌های مختلف اجتماعی مواجه شده است. فقر و آسیب‌های اجتماعی مختلف در پی سودجویی‌های مفرط بخش خصوصی و حتی بخش دولتی به وجود آمده و اکثر دانشمندان را به این نتیجه رسانده‌اند که پارادایم لیبرالیسم و نئولیبرالیسم در کار آفرینی باید مورد تجدید نظر واقع شود.

در توسعه مفهوم کار آفرینی اجتماعی به مشارکت مردم و بازگشت به اخلاق و عدالت اجتماعی توجه می‌شود بنابراین بازگشت به ارزش‌ها و اصول انسان‌مدارانه و حفظ محیط زیست جدی گرفته می‌شود که مهم‌ترین آنها بازگشت به عدالت است. به معنای اینکه در ایجاد کسب و کارها و خلق ثروت و ارزش دیگران نیز یاری شوند و خلق ارزش‌های اجتماعی در فرایند کار آفرینی تعریف و مطالبه شود و عدالت اجتماعی بر مبنای سود اجتماعی هر پروژه تعیین گردد.

کار آفرینی اجتماعی، توسعه پایدار و اقتصاد مقاومتی مفاهیمی راهبردی هستند. ایران در منطقه‌ای پر از بحران واقع شده است و در داخل و خارج با بحران‌های متعددی مواجه است، بنابراین واکاوی این مفاهیم در فرایند توسعه و توجه به اقتصاد مقاومتی ضرورتی انکارناپذیر است. اگر برای اقتصاد مقاومتی به معنای آکادمیک و دانشگاهی جایگاهی بتوان قائل شد در اولین مراحل مطوف به بحران و ناپایداری در محیط اقتصادی و محیط کسب و کار است. منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر و به ویژه در دوره‌هایی که نفت و اهمیت استراتژیک آن با رویکردهای مختلف در دنیا مشخص شده علاوه بر تغییرات اقلیمی از نظر بین‌المللی در بحران بوده است.

در ایران مالکیت بخش خصوصی از اطمینان لازم برخوردار نیست و به صورت ذاتی بخش خصوصی احترام ندارد. مالکیت و مدیریت دو مفهوم اصلی است که در کسب و کارها چه خرد و چه کلان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند و تا تکلیف آنها روشن نشود و اطمینان حاصل نگردد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی مفهوم ندارد.

جان فورن در دانشگاه کالیفرنیا آمریکا در تز دکتری خود به مفهوم نامنی مالکیت در ایران توجه کرده است

و آن را در کتاب «مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران» که تحلیلی از اقتصاد دوره صفویه تا انقلاب اسلامی است، آورده است. فورن می‌گوید: اولین مسئله توسعه‌نیافتگی در ایران عدم احترام به امنیت مالکیت خصوصی است و برای همین ایران دارای نهادهای اقتصاد قوی و مستقل نیست. این کشور دارای شرکت‌های پایدار و طولانی‌مدت که بتوانند در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌های متوالی جا باز کنند و فرایند برندسازی را طی کنند، نیست؛ مثل دوام برند شرکت سامسونگ در کره جنوبی و امثال آن. علت آن هم عدم امنیت مفهوم مالکیت خصوصی است. فورن اشاره می‌کند که مهم‌ترین عامل نامنی در مالکیت خصوصی در ایران خود دولت است برای سرمایه‌گذار و شرکت ایرانی و یا شرکت بین‌المللی اطمینان و امنیت پایدار برای سرمایه‌گذاری در ایران وجود ندارد.

دولت به عنوان نهادی که بر منابع و سرمایه‌های مادی و انسانی جامعه مسلط است باید فرایند تحقق مالکیت و مدیریت را بابت و پایدار نگه دارد تا امکان فعالیت اقتصادی گسترده میسر شود تا در کشور شرکت‌های بزرگ و موثر و برندهای منطقه‌ای و بین‌المللی پرورش یابند. پیراوان مراحل توسعه بنگاه‌های تولیدی و خدماتی مراحل تولیدگری، تصدیگری، قابل‌گری و مرحله پرورشگری شرکت‌ها را از هنگام تاسیس تا حضور در بازارهای ملی و بین‌المللی توضیح داده و در کتاب «چپاول یا توسعه» به آن‌ها اشاره کرده است. اثرات بحران بر بازاریابی نیز دارای اهمیت است و مفاهیمی مثل مدیریت و برندسازی

کارآفرینی اجتماعی با جلب مشارکت جوامع محلی و به پشتوانه اجتماعی محلی و با توانمندسازی آنها منجر به کاهش نابرابری اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌شود و برای ثبات اقتصادی و تاب‌آوری در قبال بحران‌ها، پایداری و امنیت ایجاد می‌کند.

نفت در برابر جنگ

توسعه انرژی و تبدیل بحران‌ها به فرصت‌های بزرگ

تبدیل
چقدر انرژی فسیلی می‌تواند مبنای توسعه اقتصادی باشد و در شرایط حاضر که جنگی برای انرژی رخ داده ایران چگونه می‌تواند سهمی از این بازار را به دست آورد؟ این مقاله را بخوانید.

استفاده از سوخت‌های فسیلی طی چند دهه اخیر به‌عنوان عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده انرژی جهان، تبدیل به سبب صنعتی شدن دنیای مدرن و رشد اقتصادی جهان شده است. علاوه بر این، وجود انرژی فسیلی عامل اساسی نیل به توسعه اقتصادی بوده و بنابراین در کشورهای در حال توسعه همانند ایران شدیداً انرژی مورد نیاز است؛ با توجه به این واقعیت که ایران کشوری رو به رشد و برخوردار از منابع غنی و گسترده انرژی بوده و یکی از مصادیق الگوی رشد با فشار بر منابع طبیعی محسوب می‌شود، از این رو و با بررسی مصرف انرژی، توسعه مالی، رشد اقتصادی، شاخص‌های صنعتی شدن و نیز کاربرد آن‌ها در مدل‌های توسعه‌ای یک فرصت بزرگ و طلایی خود را نمایان می‌سازد.

نتایج حاصل از برآورد مدل‌های آماری نشانگر این واقعیت است که توسعه انرژی به‌ویژه در شرایط بحرانی در کشور و یا منطقه و با استفاده از شاخص‌های توسعه مالی، شاخص‌های صنعتی شدن و شهرنشینی بر مصرف انرژی در بلندمدت موجب رشد سرمایه‌گذاری برای افزایش توسعه مالی خواهد شد که این سرمایه‌گذاری در جهت به‌کارگیری از تکنولوژی جدید استفاده از انرژی صورت پذیرفته تا از این طریق هم کشور بتواند پاسخ‌گوی نیاز روزافزون به انرژی باشد و هم نظام فرآیند توسعه را پایدار کند. تاریخ و سوابق فعالیتی در زمینه‌های رشد و توسعه بزرگ‌ترین گواهی برای ایجاد میدان بزرگ تفکر و اندیشه انسانی برای عبور از بحران‌هاست که می‌تواند نگاه‌ها را به جریان توسعه معطوف و هدایت کند. حال با خود مروری کنیم بر حوادث روز پنجشنبه پنجم اسفند ۱۴۰۰. با حمله روسیه از سه محور شمال، شرق و جنوب به اوکراین تاریخ ورق خورد و ضرورت‌های نوینی برای نفت و سازمان کهنسال آن یعنی اوپک پیش آمد. جنگی در گرفت که یک سوی آن آتش و سوی دیگرش نفت است. اکنون نفت در برابر جنگ است. شعله‌های جنگ و در پی آن تحریم‌های روسیه از سوی کشورها و شرکت‌های خریدار نفتی، آتشی در جان قیمت‌ها افکند که آن را تا مرز ۱۴۰ دلار در هر بشکه بالا برد.

جی پی مورگان پیش‌بینی کرد که تا پایان سال ۲۰۲۲ قیمت نفت به ۱۸۵ دلار در هر بشکه می‌رسد. الکساندر نوک، معاون نخست‌وزیر و نماینده انرژی روسیه پا را از این هم فراتر گذاشت و بهای ۳۰۰ دلاری را برای هر بشکه نفت در نظر گرفت. در چنین شرایطی ماهیت اوپک آن است که برای حفظ حیات و بقای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت در جهان پا به میدان بگذارد و تا آنجا که می‌تواند به آرامش بازار و اقتصاد کمک کند.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر به اقتصاد انرژی

و مسائل جهانی این

حوزه علاقه دارید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

توسعه پایدار و عدالت اجتماعی

مفاهیم موثر مثل کارآفرینی اجتماعی در پارادایم توسعه پایدار خلق شده‌اند به ویژه در بخش مربوط به مشارکت محلی و ما متأسفانه در ایران به آن‌ها بی‌توجهی و گاهی مخالفت می‌بینیم. تحقق عدالت اجتماعی و تحقق عدالت جنسیتی از ضروری‌ترین قضایا و گزاره‌های نجات و پیشرفت هر جامعه است. متأسفانه حساسیت‌های غلط و تقلیل‌گرایانه در ایران درباره عدالت جنسیتی مشاهده می‌کنیم.

توانمندسازی جوامع فقیر، فقرزدایی، مشارکت محلی و مسئولیت‌های اجتماعی مفاهیمی هستند که در پی رواج مفهوم توسعه پایدار و تدوین اهداف آن در دنیا مورد استقبال قرار گرفته و باید در اقداماتی که برای توسعه می‌شود در هر نوع راهبرد و برنامه اقتصادی که در سطح ملی و محلی تعریف می‌شود به آن‌ها توجه شود. این امور به معنای واقعی اقدام برای تحقق عدالت اجتماعی است و بهترین رویکرد در این خصوص تقویت گفت‌وگو کارآفرینی اجتماعی است. اقتصاد توانایی‌های جامعه را در تولید و توزیع مصرف گسترش می‌دهد. امروز با تحول ساختار تولید و خدمات و با توجه به اینکه انسان از جامعه سنتی به مدرن، پست‌مدرن، فرایست‌مدرن، جامعه هوشمند و فراهوشمند و سوپر اسمارت گذر می‌کند و اکنون مولفه‌های الکترونیکی و فناوری ارتباطات و اطلاعات (ITC) تعریف مفاهیم اشتغال و حتی مفاهیمی مثل بیکاری را عوض می‌کند و کسب و کار مفهومی تغییر می‌کند، در جامعه ایران نیازمند هستیم تا از توسعه این مفاهیم جدید برای مولفه‌های تحقق عدالت اجتماعی بر حسب ترویج گفت‌وگو کارآفرینی اجتماعی استفاده کنیم.

موضوعی شدن اقتصاد

از سوی دیگر ایران نمی‌تواند جزیره‌ای باشد بدون ارتباطات بین‌المللی. اقتصاد امروز فقط تابع مولفه‌های ملی نیست، ارزش‌ها تقریباً در ۴۰ سال پیش گفت که دیگر برنامه‌ریزی صرفاً متکی بر اقتصاد ملی نداریم و اکنون اقتصاد از سطح بین‌المللی هم گذشته، اقتصاد اکنون موضوعی و جهانی است. اگر طلا در لندن ارزان و گران شود اثرات آن را در افغانستان و ایران و امارات مشاهده می‌کنیم. اگر تیم فوتبال مادرید در فلان جا معامله می‌شود شما اثرات آن را در زندگی اقتصادی دیگر کشورها می‌بینید. این‌ها آیتم‌های خیلی مهمی هستند که ما را وادار می‌کند جهان را دوباره بشناسیم، جهانی شدن را بشناسیم و نمی‌توانیم از این‌ها غفلت کنیم و اقتصاد و عدالت اجتماعی را بدون توجه به این مهم بنیان‌گذاری کنیم.

عدالت و اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی وقتی ایجاد می‌شود که مردم در آن مشارکت کنند و لازم‌ه این امر آن است که اقتصاد مبتنی بر اخلاق و عدالت باشد. اقتصاد مقاومتی ایجاب می‌کند که در کارآفرینی‌ها، علاوه بر ایجاد کسب و کار و ثروت‌اندوزی وجه اجتماعی و وجه زیست محیطی در نظر گرفته شود. به همین دلیل اقتصاد مقاومتی وقتی قابل تحقق است که در یک هماهنگی راهبردی ارزش‌های مرکب اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توأمان رعایت شوند و در فرآیندی انسان‌مدارانه برگردیم به رعایت قضایا و گزاره‌های اخلاقی که در بین همه آحاد بشر مقبول است. چنین رویکردی علاوه بر کاهش نابرابری، مهربانی و همیاری، هم‌فرازی و توانمند ساختن دیگری و استفاده از مواهب طبیعی و اجتماعی را برای همه فراهم می‌کند، نابرابری اقتصادی و اجتماعی را کاهش می‌دهد و توسعه پایدار را نوید می‌دهد.

در برنامه‌ریزی ملی و محلی توجه به مفاهیم کارآفرینی اجتماعی و اهداف توسعه پایدار مهم است. اهداف تدوین شده توسعه پایدار به منزله پایان جدال و مناقشات نظری در خصوص چالش‌های توسعه و توسعه‌نیافتگی تا یک دهه آینده است. ضروری است جهانی شدن، توسعه پایدار و کارآفرینی اجتماعی بر پایه نوآوری و استفاده از فناوری‌های نوین را بشناسیم و در برنامه‌های کلان ملی به ویژه برنامه هفتم توسعه اقتصادی و اجتماعی که در سرآغاز تدوین آن هستیم رعایت کنیم. نمی‌توان از این مفاهیم جدی غفلت کرد و عدالت اجتماعی و اقتصاد مقاومتی را بنیان‌گذاری کرد. کارآفرینی اجتماعی با جلب مشارکت جوامع محلی و به پشتوانه اجتماعی محلی و با توانمندسازی آنها منجر به کاهش نابرابری اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌شود و برای ثبات اقتصادی و تاب‌آوری در قبال بحران‌ها، پایداری و امنیت ایجاد می‌کند. ■

وضعیت کنونی بازار از این قرار است که روسیه با ۷ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی، دومین صادرکننده بزرگ نفت در جهان است اما بر پایه گزارش منابع اکنون دوسوم این مقدار بدون خریدار مانده و در بنادر سرگردان است. از سوی دیگر، هراس ژئوپلیتیکی، اصول اقتصاد و تجارت را کنار زده و منطق را از بازار سلب کرده است. در چنین شرایطی اصل نااطمینانی بر بازار حکم فرما می‌شود و خریدهای نفتی بیش از آنکه به بازار مصرف برسد در انبارها و ذخیره‌گاه‌های احتیاط و اطمینان در خشکی و دریا پنهان می‌گردد.

به بیان دیگر و در یک نگاه اصولی می‌توان گفت که در این شرایط و در برآورد تابع میزان مصرف انرژی کشورها با توجه به متغیرهای موردنظر در این بررسی می‌توان ارتباط این متغیرها را از کانال رشد اقتصادی بیان کرد. بشر از ابتدای تاریخ به اهمیت انرژی برای بقا پی برده و همواره بخش زیادی از توان خود را صرف تهیه و تأمین انرژی مورد نیاز خود کرده است. ادبیات اقتصادی حاکی از وجود ارتباط قوی بین سطح فعالیت‌های اقتصادی (رشد اقتصادی) و مصرف انرژی است. زیرا انرژی نیرو محرکه اکثر فعالیت‌های تولیدی و خدماتی بوده و جایگاه خاصی در رشد و توسعه اقتصادی دارد. اما دو دیدگاه برای وجود رابطه میان رشد و مصرف انرژی حاکم است: اول اقتصاددانان بوم‌شناسی (Ecological) بیان می‌کنند که در مدل بیوفیزیکی رشد، انرژی تنها و مهم‌ترین عامل رشد است. به طوری که از نظر آن‌ها نیروی کار و سرمایه عوامل واسطه‌ای هستند که برای استفاده به انرژی نیاز دارند. دیدگاه دوم مربوط به اقتصاددانان نئوکلاسیک است که مخالف اقتصاددانان اکولوژیک هست. آن‌ها معتقدند که انرژی از طریق تأثیری که بر نیروی کار و سرمایه می‌گذارد، به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی مؤثر است و مستقیماً اثری بر رشد اقتصادی ندارد.

اما اغلب اقتصاددانان نئوکلاسیک به یک اصل معتقدند و آن این است که انرژی نقش کوچکی در تولید اقتصادی داشته و یک نهاده واسطه‌ای است و عوامل اساسی تولید تنها نیروی کار، سرمایه و زمین هستند. در نظریه‌های جدید رشد هرچند که عامل انرژی وارد مدل شده است اما اهمیت آن در مدل‌های مختلف و به‌ویژه در شرایط بحرانی امروزی که شاهد آن هستیم یکسان نبوده و به طریقی متفاوت است. اما آنچه در فرآیند اقتصادی و کاملاً متفاوت امروزی در اکثر کشورهای جهان می‌گذرد، ناشی از ورود یک بحران بزرگ در حوزه‌های اقتصادی و در رأس آن بحران انرژی است که در هر لحظه از زمان خود هم فرصت‌ساز می‌کند و هم فرصت‌سوزی... در این شرایط اکثر کارشناسان و نخبگان اقتصادی معتقدند که راه عبور از بحران‌های ایجاد شده در اکثر کشورهای جهان و به‌ویژه کشورهای اروپایی، آسیای، خاورمیانه و نظایر آن، تبدیل این بحران‌ها به فرصت‌های بزرگ است.

رابطه میان توسعه بخش مالی و رشد اقتصادی، محور مباحث بسیاری از اقتصاددانان توسعه بوده است. لیکن هیچ‌گاه اجماع در میان اندیشمندان اقتصادی راجع به رابطه

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ توسعه مالی می‌تواند بیانگر توان جذب سرمایه خارجی به داخل کشور باشد که این خود سبب بهبود وضعیت تحقیق و توسعه می‌شود.
- ▶ در شرایط بحرانی اقتصادی ناشی از انرژی در جهان، ایران با تعبیه نظام توسعه مالی باعث رشد اقتصادی در کشور و نیز افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی باید باشد.
- ▶ توسعه مالی به‌طور مستقیم اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی و تبدیل بحران‌ها به فرصت‌های پیش رو دارد. در این صورت و به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای رو به رشد مردم، ما نیاز به تولید بیشتر داریم.
- ▶ اقتصاددانان نئوکلاسیک به یک اصل معتقدند و آن این است که انرژی نقش کوچکی در تولید اقتصادی داشته و یک نهاده واسطه‌ای است و عوامل اساسی تولید تنها نیروی کار، سرمایه و زمین هستند.

آن‌ها وجود نداشته است. هرچند که امروزه با تمکز با توسعه فرآیندی حوزه انرژی حداقل در سه یا چهار دهه پیش رو همراه با توسعه سیستم‌های مالی و اقتصادی می‌توان یکی از پیش‌شرط‌های رشد و توسعه اقتصادی را در کشور فراهم آورد. از طرفی بررسی‌های تطبیقی نشانگر آن است که کشورهایی که بخش‌های اقتصادی و مالی آن‌ها از عمق کمتری برخوردار است، منابع مالی در آن‌ها به‌صورت کارا بین نیازهای توسعه‌ای تخصیص نیافته و عمدتاً این کشورها با مشکل در دسترس نبودن ابزارهای تأمین مالی مناسب مواجه می‌شوند.

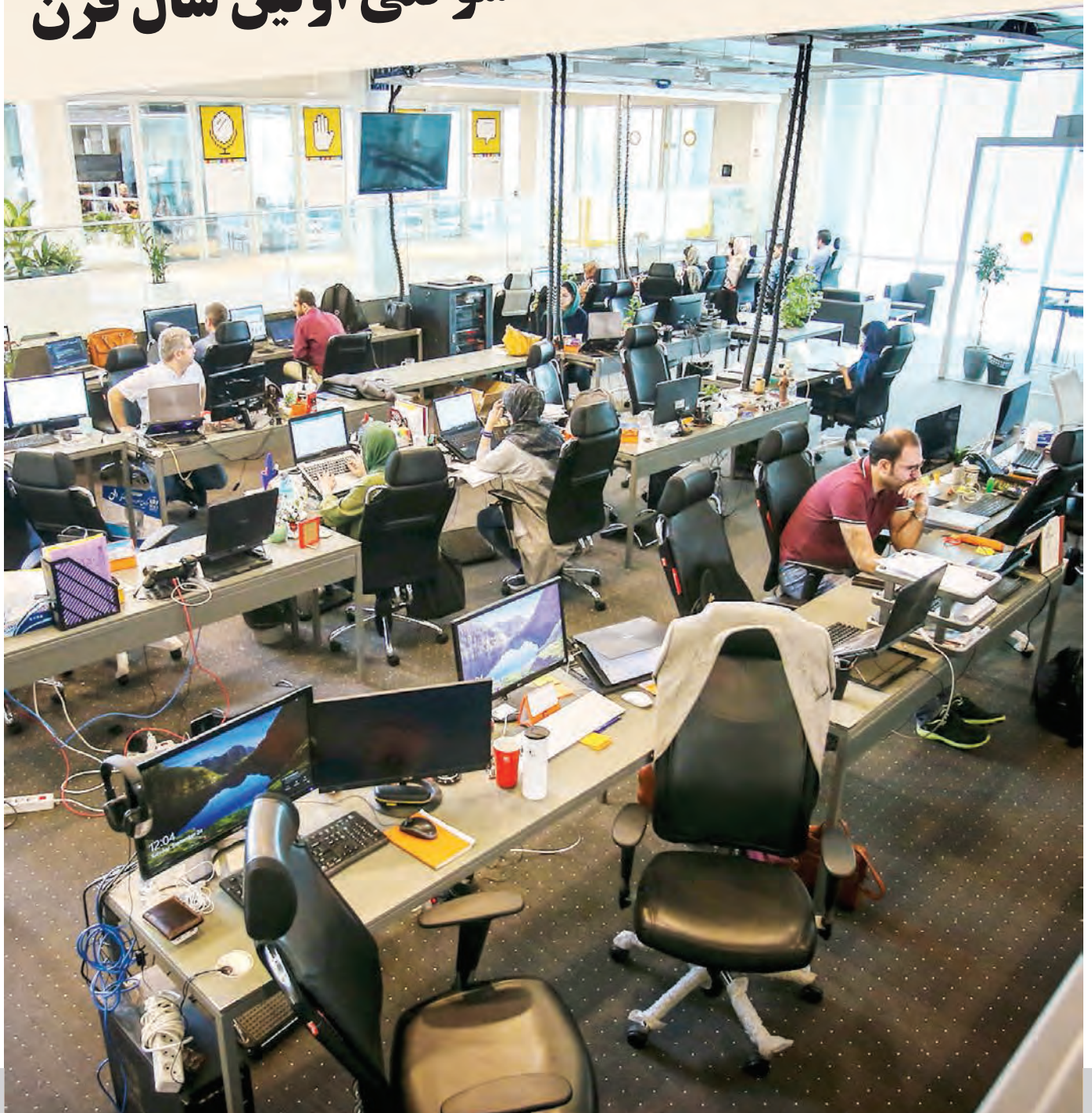
در ایران عزیزمان و با توجه به زمینه‌های بسیار فزاینده رشد علمی و تجربی در مدل‌های کارآمد اقتصادی می‌توان گفت که پس از حدود دو دهه مجادله علمی، تجربی و نیز رفتاری-مدیریتی، رابطه بین توسعه اقتصادی-مالی و رشد اقتصادی به‌نوعی به بلوغ نسبی دست یافته است. در سطح کلان جامعه هم مشخص شده است که توسعه مالی به‌طور مستقیم اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی و تبدیل بحران‌ها به فرصت‌های پیش‌رو دارد. در این صورت و به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای رو به رشد مردم، ما نیاز به تولید بیشتر داریم، تئوری‌هایی اقتصادی نشان می‌دهند، سیاست‌هایی که در جهت تبدیل بحران‌ها به فرصت‌های بزرگ از طریق تقویت بخش مالی به کار گرفته شود موجب کاهش هزینه‌های اطلاعات، مبادلات و نظارت می‌شود و در نتیجه با بهبود بهره‌وری موجب افزایش تولید و جریان توسعه اقتصادی می‌گردد که در نهایت آن مصرف انرژی بیشتر می‌شود. به‌منظور تشریح روابط بین مصرف انرژی و رشد اقتصادی از چندین متغیر کنترلی استفاده می‌شود. از جمله عوامل مهمی که مصرف انرژی را افزایش می‌دهند می‌توان به رشد جمعیت و افزایش شهرنشینی و صنعتی شدن کشور اشاره کرد. رشد سریع جمعیت که منجر به شهرنشینی می‌شود باعث استفاده بیشتر از انرژی می‌گردد. از سوی دیگر صنعتی‌سازی، مصرف انرژی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. صنعتی‌سازی، گسترش تولیدات را به همراه خواهد داشت که نتیجه آن افزایش تعداد کارخانه‌ها و افزایش مصرف انرژی است. رشد صنعتی منجر به رشد اقتصادی از طریق رشد بین بخشی می‌شود که نتیجه آن تقاضای بیشتر برای انرژی است. از سوی دیگر، رشد صنعتی، تقاضا برای نیروی کار را افزایش می‌دهد و موجب بهبود درآمد می‌شود. افزایش درآمد موجب افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی و در نتیجه افزایش مصرف انرژی و توسعه همه‌جانبه کشور است. لذا در شرایط بحرانی اقتصادی ناشی از انرژی در جهان، ایران با تعبیه نظام توسعه مالی باعث رشد اقتصادی در کشور و نیز افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی باید باشد. از این‌رو بررسی نقش توسعه طرح‌ها و پروژه‌های کشور که منجر به افزایش مصرف انرژی در کشورمان به‌عنوان یکی از کشورهای مهم عرضه‌کننده انرژی در جهان است از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد بود. بنابراین و در یک بیان ساده می‌توان گفت که ارتباط میان توسعه و مصرف انرژی، توسعه مالی، رشد اقتصادی، صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی بیانگر تأثیر مثبت رشد و توسعه اقتصادی همه‌جانبه در فرصت بزرگ پیش روی کشورمان است.

بنابراین و در کلام خلاصه سرمایه‌گذاری برای افزایش توسعه انرژی و نیز بهره‌گیری از فرصت‌های پیش‌آمده در ایران توصیه می‌شود تا این سرمایه‌گذاری‌ها در جهت به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید استفاده از انرژی صورت پذیرفته تا هم کشور بتواند پاسخ‌گوی نیاز روزافزون به انرژی باشد و هم آلودگی محیط‌زیست را به نحو شایسته‌ای کنترل کنیم. و نکته پایانی اینکه در سال‌های اخیر شاهد واکنش شدید اقتصادها به تغییرات دستورات بازارهای مالی هستیم که این امر نقش برجسته بازارهای مالی را گوشزد می‌کند. تنوع راه‌های تأمین مالی، دروازه‌های حرکت به سمت رشد اقتصادی را وسیع‌تر کرده است. اما دوگانگی در این امر وجود دارد، این متغیر اقتصادی در کشورهای مختلف با توجه به درآمد ملی کشور و یا راه‌های تأمین مالی هزینه‌ها و بودجه دولت می‌تواند اثرات مختلف بر میزان رشد اقتصادی کشور بگذارد. به هر صورت توسعه مالی می‌تواند بیانگر توان جذب سرمایه خارجی به داخل کشور باشد که این خود سبب بهبود وضعیت تحقیق و توسعه می‌شود. این امر به‌نوبه خود می‌تواند رشد اقتصادی را افزایش دهد و از این‌رو بر مصرف انرژی نیز اثر بگذارد. ■

..... روایت

دستیابی به تولید دانش بنیان چه الزاماتی دارد؟

سوگلی اولین سال قرن



شرکت‌های دانش‌بنیان چراغ راه اقتصاد ایران خواهند شد؟

دانش‌بنیان‌ها در مرکز توجه

مدیران و فعالان این عرصه از بوروکراسی‌های اداری گلایه‌مند هستند که در فرآیندهای کاری خود با آن مواجه‌اند و به نوعی کار آنها را عقب می‌اندازد. در واقع، آنچه که بیش از هر چیز دیگری شرکت‌های دانش‌بنیان را در ورود به عرصه‌ها و بخش‌های مختلف اقتصاد ایران دچار نگرانی می‌کند، مشکلات پیش رو در حوزه ثبت شرکت و وجود بوروکراسی‌های اداری در این حوزه است که کار را برای بسیاری از فعالان این حوزه با فراز و نشیب‌های بسیار مواجه می‌سازد.

اما یکی دیگر از مشکلاتی که بسیاری از مدیران شرکت‌های دانش‌بنیان به آن اشاره می‌کنند، مراحل طولانی در ثبت شرکت‌ها به عنوان شرکت دانش‌بنیان و اخذ مجوزهای فعالیت است. به این معنا که علی‌رغم شعارهای مکرری که مقامات ارشد حاکمیتی در حوزه دفاع و پشتیبانی از شرکت‌های دانش‌بنیان می‌دهند، آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد، فرآیندی مانع‌زا است که بر این اساس اگر قصد بر این است که این حوزه را بیش از هر زمان دیگری با شکوفایی مواجه ساخته و از آن پشتیبانی کنیم، انتظار می‌رود که روند کارها را برای شرکت‌های دانش‌بنیان در تمامی سطوح تسریع کنیم و اخذ مجوز ثبت شرکت، مالیات، بیمه و غیره را برای آنها در کوتاه‌ترین زمان ممکن، برنامه‌ریزی نماییم. چراکه رجوع به دستگاه‌های متعدد برای اخذ مجوز و بوروکراسی‌های پیچیده‌ای که در این حوزه وجود دارد، وقت و انرژی بسیاری از شرکت‌های دانش‌بنیان می‌گیرد و مسائل حاشیه‌ای متعددی برای آنها به وجود می‌آورد که به طور قطع، شرایط را برای ادامه کار آنها سخت می‌کند.

نکته حائز اهمیت دیگر برای شرکت‌های دانش‌بنیان، سختی‌های موجود در تامین مالی است. به نحوی که نه‌تنها کمبود منابع مالی با سود متناسب حتی در صندوق نوآوری و شکوفایی وجود ندارد، بلکه وثایقی که بانک‌ها برای ارائه وام و تسهیلات بانکی از این شرکت‌های نوپا طلب می‌کنند، بسیار سختگیرانه بوده و ارزشی برای دارایی‌های نامشهود آنها قائل نیستند و بنابراین آن را هم به عنوان وثیقه پذیرش نمی‌کنند. نکته حائز اهمیت دیگری که در این میان وجود دارد، آن است که از آنجایی که معمولاً شرکت‌های دانش‌بنیان بخشی از سرمایه مورد نیاز خود را برای تحقیق و توسعه از طریق وام‌های بانکی تامین می‌کنند، بهره بانکی بالا می‌تواند عامل کندی و کم‌بازدهی رشد آنها شود. ضمن اینکه بسیاری از شرکت‌های دانش‌بنیان، میزان وام‌های ارائه‌شده از سوی صندوق نوآوری و شکوفایی را با توجه به هزینه‌های بالایی که در حوزه نیروی انسانی دارند، بسیار اندک می‌دانند. به گفته فعالان اقتصادی حوزه دانش‌بنیان، معاونت علمی مشخص می‌کند که فعالیت یک شرکت بر پایه دانش است و آن را به صندوق نوآوری و شکوفایی معرفی می‌کند. اما به گفته فعالان این حوزه، در این صندوق فرآیند ارزیابی‌ها از شرکت با اشکالات متعددی مواجه است که امسال

«دانش‌بنیان»؛ کلیدواژه‌ای که به طور قطع امسال بیش از هر سال دیگری ورد زبان‌ها خواهد بود. سال ۱۴۰۱ با نام شرکت‌های دانش‌بنیان گره خورده است و با نام‌گذاری سال از سوی مقام معظم رهبری، این شرکت‌ها و فعالیت‌هایشان بیش از هر زمان دیگری در مرکز توجه قرار خواهند گرفت. البته سال‌های متمادی است که این کلیدواژه بر سر زبان‌ها افتاده و اکنون اگرچه ۷۰۰۰ شرکت دانش‌بنیان در این فضا مشغول به فعالیت هستند، اما اثرگذاری آنها به اندازه ظرفیتی که در دل خود جای داده‌اند، نیست. واقعیت آن است که امروز در بسیاری از کشورهای دنیا، اقتصاد توسعه‌یافته را دیگر نمی‌توان بدون حضور این شرکت‌های دانش‌بنیان متصور بود و به همین خاطر، سرعت پیشرفت و نفوذ آنها در تجارت و اقتصاد جهانی روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود.

در ایران اما، علی‌رغم اینکه شرکت‌های دانش‌بنیان مشغول به فعالیت هستند، اما نه از سوی حاکمیت تاکنون وضعی به‌ارزشمندی کار آنها به صورت جدی و در عالم عملیاتی از سوی دستگاه‌های اجرایی گذاشته شده و نه خود باور کرده‌اند که چه کارهای عظیمی می‌توانند انجام دهند. هرچند پروژه‌هایی که هر ساله به عنوان دسترنج این شرکت‌ها در اقتصاد ایران اجرایی می‌شود، اهمیت آنها را بالاتر از آنچه در گذشته بوده است، به نمایش می‌گذارد. به هر حال قرار است که در سال جدید، شرکت‌های دانش‌بنیان بتوانند در اقتصاد ایران موثرتر از قبل عمل کنند. اما حضور آنها باید همزمان با فراهم‌سازی پیش‌شرط‌ها و الزاماتی باشد که فعالان اقتصادی و تلاشگران این عرصه نسبت به آن تاکید دارند. شرکت‌های دانش‌بنیان در ایران از دل صنایع متقدم و سنتی بیرون نیامده‌اند. این شرکت‌ها عمدتاً به دلیل عدم ارتباط موثر با کسب و کارهای سنتی، در حوزه دسترسی به بازار با محدودیت‌هایی مواجه هستند. در واقع این شرکت‌ها، مجموعه‌هایی هستند که به منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی که شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری است به وجود آمده و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه شامل طراحی و تولید کالا و خدمات در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش افزوده فراوان را صورت می‌دهند. برآوردهای معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری حکایت از آن دارد که حدود ۸۰ هزار نفر در این شرکت‌ها مشغول به فعالیت هستند که به گفته مقامات ارشد این معاونت، یکی از رویکردهای مهم دفتر تجاری‌سازی فناوری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری هم همین حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و تلاش برای توسعه روزافزون آنها تعیین شده است. به خصوص اینکه در فاصله سال‌های ۹۳ تا ۹۵ شرکت‌های دانش‌بنیان با رشد چشمگیری همراه بوده. به طوری که گزارش‌ها حکایت از آن دارد که در طول این مدت، شاهد افزایش بیش از ۵۰ برابری تعداد شرکت‌های مشمول استفاده از مزایای قانون مرتبط با این شرکت‌ها بوده‌ایم. اما این تمام مسیر نیست چراکه بسیاری از

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

شرکت‌های دانش‌بنیان در ایران از دل صنایع متقدم و سنتی بیرون نیامده‌اند. این شرکت‌ها عمدتاً به دلیل عدم ارتباط موثر با کسب و کارهای سنتی، در حوزه دسترسی به بازار با محدودیت‌هایی مواجه هستند



شرکت

دانش‌بنیان مشغول کارند

رجوع به دستگاه‌های متعدد برای اخذ مجوز و بوروکراسی‌های پیچیده‌ای که در این حوزه وجود دارد، وقت و انرژی بسیاری از شرکت‌های دانش‌بنیان می‌گیرد و مسائل حاشیه‌ای متعددی برای آنها به وجود می‌آورد که به طور قطع، شرایط را برای ادامه کار آنها سخت می‌کند.

فضای مناسبی برای رفع و رجوع آنها است.

نکته دیگری که یکی از چالش‌های پیش روی مدیران و صاحبان کسب و کارهای دانش‌بنیان به شمار می‌رود، بی‌اعتمادی به محصولات داخلی است. به خصوص اینکه حمایتی از سوی دستگاه‌های دولتی از آنها صورت نگرفته و اغلب این شرکت‌ها برای تولید محصولات خود کاملاً غیروابسته به دستگاه‌های دولتی هستند و این امر، فرآیند رشد و نمو آنها را با کندی مواجه می‌سازد. هر چند که دخالت‌های دولت و تصدی‌گری او در این حوزه نیز به دردهای این بخش خواهد افزود. در این میان، واردات و قاچاق بی‌رویه برخی محصولات نیز موجب آسیب دیدن تولیدکننده‌های داخلی محصولات دانش‌بنیان شده و بازار داخلی را در اختیار کالاهای خارجی مشابه تولید داخل قرار داده است. هر چند که به دلیل عدم فرهنگ‌سازی لازم، یک حس بی‌اعتمادی نیز در بین مردم و مسئولین کشور نسبت به تولیدات داخلی از جمله نسبت به محصولات شرکت‌های دانش‌بنیان وجود دارد. صاحبان کسب و کارهای دانش‌بنیان که بعضاً با برخی تولیدکنندگان کشور هم همکاری دارند، بر این باورند که وقتی محصولی را تولید می‌کنند، مدیران میانی و پایین‌دستی در بخش‌های مختلف دولتی و کارخانه‌جات متناسب به نهادهای دولتی، تمایلی برای استفاده از این محصولات و تجهیزات ندارند و استفاده از محصول خارجی را ترجیح می‌دهند. دلیل خود را هم عدم پذیرش ریسک استفاده از این محصولات نوپا اعلام می‌نمایند. هر چند ظرف یکی، دو سال گذشته به دلیل مشکلات ارزی و مسائل مبتلابه واردات کشور، اقبال به تولیدات داخلی بیشتر شده است، اما برخی بیم این را دارند که با گشایش‌های برجامی و بالا رفتن سطح درآمدهای نفتی و ساده‌تر شدن دسترسی به این منابع ارزی، باز هم در به روی همان پاشنه سابق بچرخد و باز هم واردات رونق گیرد. مواردی این‌چنینی در کنار عدم اعتماد مسئولان و مدیران ارشد به تولیدات داخلی به خاطر کم بودن کیفیت یا بدقولی شرکت‌ها در گذشته که شاید دیگر هم تکرار نشده است، منجر به وجود رانت‌های داخلی برای فروش محصولات خارجی و پیشنهاد‌های وسوسه‌انگیز خارجی برای بازاریابی این محصولات شده است که به هر حال نقطه تاریکی در این فضا به شمار می‌رود. هر چند این امیدواری وجود دارد که امسال فارغ از این فضا بتوان به دلیل نام‌گذاری سال از سوی مقام معظم رهبری کار با شرایط بهتری پیش رود.

باز نکته دیگری که یکی از پاشنه‌آشیل‌های فعالان حوزه کسب و کار در این حوزه است، تاخیر در تامین مالی قراردادهای بسته‌شده با دولت است. به این معنا که یکی از مشکلات مهم شرکت‌های دانش‌بنیان، موضوع تامین سرمایه در گردش شرکت‌ها است. به نحوی که یک شرکت برای تولید محصول دانش‌بنیان، تحقیق و بررسی، مواد اولیه، تجهیزات و نیروی انسانی لازم دارد که برای پشتیبانی از آنها، نیاز به سرمایه زیادی داشته و لذا نبود سرمایه در گردش، مسئله‌ای است که بسیاری از شرکت‌ها با آن مواجه هستند. به طوری که وقتی محصول را به یک دستگاه دولتی می‌فروشند، مدت زیادی زمان می‌برد تا پول آن را بدهند. این مسئله باعث می‌شود این شرکت‌ها آسیب ببینند. البته چالش دیگری که می‌توان در این حوزه برشمرد، ناتوانی در بازاریابی و تجارت محصولات توسط شرکت‌های دانش‌بنیان است. به این معنا که علی‌رغم اینکه فعالان در حوزه شرکت‌های دانش‌بنیان

از جمله دانش‌آموختگان و نخبگان کشور هستند، اما بسیاری از آنها با مسائل بازاریابی محصول از جمله مراحل معرفی محصول، تبلیغات، مذاکرات جهت ثبت سفارش، ارتباط با بازارهای بین‌المللی جهت صادرات و غیره آشنا نبوده و به همین دلیل در مرحله فروش محصول با مشکل مواجه می‌شوند. بنابراین مشکل بازاریابی برای محصول در شرکت‌های دانش‌بنیان نوپا بیشتر از شرکت‌های با سابقه وجود دارد که به همین دلیل شرکت‌های نوپا بیشتر به حمایت از سوی دولت در این زمینه نیاز دارند.

اینجاست که ضرورت توجه به مسائل شرکت‌های دانش‌بنیان در عمل برای تحقق شعار سال ضرورت دارد. به هر حال به نظر می‌رسد که معاونت علمی و فناوری به عنوان متولی شرکت‌های دانش‌بنیان وظیفه دارد در شناسایی این مشکلات بیش از پیش قدم برداشته و با ترتیب جلسات مستمر با شرکت‌ها، موانع را احصا و برای حل آنها اقدام کند. این در حالی است که خاستگاه اغلب کسب‌وکارهای نوین، دانشگاه یا مراکز تحقیقاتی است یا این شرکت‌ها در شمار استارت‌آپ‌هایی قرار می‌گیرند که به صورت مستقل شکل گرفته و یک محصول دانش‌بنیان را عرضه می‌کنند. منتها این محصولات برای ورود و نفوذ به بازارهای سنتی با مشکل مواجه هستند.

آن‌گونه که کارشناسان حوزه اقتصاد دانش‌بنیان عنوان می‌کنند، مسئله دیگری که وجود دارد این است که فعالان حوزه دانش‌بنیان ممکن است، با اقتضات صنایع متقدم آشنایی نداشته باشند، شبکه ارتباطات و قدرت را نشناسند و ورود و نفوذ محصولاتشان به بازار منافع برخی تامین‌کنندگان پیشینی را به خطر بیندازد. بنابراین، این مسائل، شرکت‌های دانش‌بنیان را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. این در حالی است که برخی قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران ممکن است با الزامات قانون‌گذاری در این حوزه آشنا نباشند که به هر حال، این عدم آشنایی، فعالان کسب و کارهای دانش‌بنیان را با موانع حقوقی و قانونی نیز روبه‌رو می‌کند. از سوی دیگر، دسترسی شرکت‌های دانش‌بنیان به فناوری نیز در نوع خود چالشی است که باید با آن دست و پنجه نرم کنند. این در حالی است که دسترسی بی‌واسطه و کم‌هزینه شرکت‌های دانش‌بنیان در ایران به فناوری‌های روز دنیا به واسطه اعمال تحریم‌ها دچار محدودیت شده است. در عین حال، وقتی بازار کسب و کارها از یک حدی کوچک‌تر است، صرفه در مقیاس تولیدات آنها مخدوش شده و قیمت تمام‌شده محصولات آنان افزایش پیدا می‌کند. چرا که علاوه بر محدودیت بازارهای داخلی، دسترسی به بازارهای جهانی نیز با محدودیت مواجه است. اینها مسائلی است که کسب‌وکارها به‌ویژه کسب‌وکارهای دانش‌بنیان برای توسعه هرچه بیشتر با آنها دست به گریبان هستند. در نهایت، به اعتقاد کارشناسان این حوزه، یکی از راهکارها این است که بهره‌گیری شرکت‌های بزرگ دولتی، خصولتی و خصوصی از برخی معافیت‌های مالیاتی و امکانات و تسهیلات، منوط به تامین بخشی از خدمات، محصولات یا منابع از شرکت‌های دانش‌بنیان شود و البته، این شرکت‌ها بخشی از بازار خود را به صورت کنترل‌شده در اختیار شرکت‌های دانش‌بنیان قرار دهند. در واقع، هرچه شرکت‌های متقدم با شرکت‌های دانش‌بنیان بیشتر گره بخورند، شانس شرکت‌های دانش‌بنیان در بازار بیشتر خواهد شد. همچنین لازم است که قانون‌گذار نیز قوانینی را به تصویب برساند یا از قوانینی حمایت کند که به توسعه بازار شرکت‌های دانش‌بنیان کمک کند. ■

یکی از مشکلات مهم شرکت‌های دانش‌بنیان، موضوع تامین سرمایه در گردش شرکت‌ها است. به نحوی که یک شرکت برای تولید محصول دانش‌بنیان، تحقیق و بررسی، مواد اولیه، تجهیزات و نیروی انسانی لازم دارد که برای پشتیبانی از آنها، نیاز به سرمایه زیادی داشته و لذا نبود سرمایه در گردش، مسئله‌ای است که بسیاری از شرکت‌ها با آن مواجه هستند



هزار نفر

در شرکت‌های دانش‌بنیان مشغول به کارند

الزامات پیشرفت

شکل گیری اقتصاد دانش بنیان چه الزاماتی دارد؟

مفهوم اقتصاد دانش بنیان همچنان در ایران با اما و اگرهای بسیار مواجه است و دولت با تعاریف و سیاست گذاری هایی که گاهی صورت می دهد، برخی فعالان اقتصادی را به بیراهه می کشد. حال اما در سالی که «تولید، دانش بنیان، اشتغال آفرین» نام گذاری شده، دیگر ادامه مسیر با روش ها و سیاست های گذشته امکان پذیر نیست و اگر قرار باشد شعار سال محقق گردد، باید طرحی نو در انداخت. در واقع، این صنعت جوان و نوپا باید در همین دوران جوانی پوست اندازی کند و در مسیر جدیدی گام بردارد که به معنای واقعی، اقتصاد دانش بنیان را برای ایران به ارمغان آورد و سبک و سیاق تجاری، اقتصادی و حتی تعاملات فرهنگی و سیاسی را نیز دگرگون کند. محمدرضا طلائی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، معتقد است که دولت باید با تدوین یک نقشه راه دقیق و مطالعه، بررسی و الگوبرداری از کشورهای پیشرفته، موضوع اقتصاد دانش بنیان را مجدداً در کشور پایه ریزی کند.



■ همان طور که می دانید اقتصاد ایران در سال جاری باید تبدیل به یک اقتصاد دانش بنیان و اشتغال آفرین بر مبنای شعاری شود که مقام معظم رهبری در نام گذاری اولین سال قرن جدید به آن اشاره داشته اند. از دیدگاه شما به عنوان یک متخصص و فعال اقتصادی در حوزه فناوری اطلاعات، شکل گیری اقتصاد دانش بنیان چه مشخصه هایی دارد؟

امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که ساختار یک اقتصاد قوی، بر اساس فناوری اطلاعات شکل می گیرد و به وجود می آید و اگر کشورهای توسعه یافته را بررسی کنیم، مشاهده می شود آن دسته از کشورهایی که از فناوری اطلاعات و ظرفیت های دانش بنیان استفاده کرده اند، توانسته اند از توفیق بیشتری برخوردار شوند و یک اقتصاد مبتنی بر دانش به جود آورند. در واقع این کشورها، در تمامی بخش های خود، از عنصر فناوری اطلاعات به بهترین شکل بهره برداری کرده اند. در ایران که فناوری اطلاعات از دهه ۷۰ رونق گرفته، پیشرفت هایی حاصل شده و اکنون بیش از ۳۰ سال است که از عمر آن می گذرد، ولی با اینکه یک صنعت جوانی است، تاثیر خود را در بخش های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور به جای گذاشته است. از طرف دیگر، در دهه های گذشته دولت های مختلف تلاش کرده اند با به وجود آوردن و حمایت از معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری،

شرکت های دانش بنیان را مورد حمایت قرار دهند و به نوعی کشور را به سمت جدا شدن از درآمد های نفتی و حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان، سوق بدهند و به نوعی اقتصاد دانش بنیان را به وجود آورند و پله پله به تکامل برسانند. ولی این حرکت مستلزم آن است که قوانین و مقررات کشور نیز بر اساس فناوری تدوین شده و شرایط کسب و کار در کشور بر اساس قوانین مبتنی بر دانش، به نوعی به وجود آید. نکته حائز اهمیت آن است که ما قوانین و مقررات متعددی در کشور داریم که اگر نگاهی به آنها بیندازیم، در بخش های مختلف اقتصادی و کسب و کارها، عمدتاً عمر طولانی دارند و نمی توان با این قوانین و مقررات به اهداف یک اقتصاد دانش بنیان، دست پیدا کرد، بلکه این قوانین در حوزه کسب و کارهایی است که عمدتاً فارغ از فضای دانش پایه در حال فعالیت هستند. نمونه آن در بخش پولی و بانکی است که اگر به مجموعه قوانین و مقررات بانکی کشور نگاه کنیم، می بینیم که هنوز این قوانین بر اساس قوانین دهه های خیلی دور تدوین شده است و بر اساس دانش روز دنیا مورد بازنگری قرار نگرفته است. مثال مشهود این است که ما هنوز دارای های نامشهود شرکت های دانش بنیان را به رسمیت نمی شناسیم. حال آنکه این موضوع از دهه ۸۰ در اتاق بازرگانی مطرح شده است. آن زمان می گفتیم که ارزش گذاری بر روی نرم افزار باید صورت گرفته و به سمت های دیگر مثل برند و مقاله های این چنینی توسعه یابد. اما هنوز دارای های نامشهود شرکت های دانش بنیان به رسمیت شناخته نمی شود و به عنوان وثیقه بانکی مورد قبول قرار نمی گیرد تا برای تامین سرمایه در گردش شرکت های تولید کننده دانش بنیان مورد تایید قرار گیرد. بنابراین ابتدا باید قوانین و مقررات، مبتنی بر فناوری و بر اساس دانش تدوین و بازنگری شوند و به موازات آن، آن قدر انعطاف پذیر شوند که با سرعت بسیار زیاد، بر اساس نیازهای روز کشور تغییر پیدا کنند. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و سایر دستگاه های دولتی باید بر استفاده از محصولات و خدمات دانش بنیان تمرکز کنند. ما امروز شرکت های بزرگی در صنایع غذایی، فولاد و محصولات معدنی در کشور داریم که عمدتاً دانش بنیان نیستند، اما اگر به فرآیند کاری آنها نگاه کنیم، بخش اعظمی از این شرکت ها، نتوانسته اند یا نخواسته اند به حوزه دانش بنیان ورود کنند. در حالی که اگر فرآیندها را تغییر داده و به محصولات و خدمات دانش بنیان اقبال بیشتری پیدا کنند، به راحتی می توان اهداف کلانی همچون شعار سال جاری را محقق نمود. از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که کسانی که در فرآیندهای تولید از دانش استفاده می کنند، می توانند از این موضوع بهره مند شوند و محصولات مناسبی را معرفی کنند که در بخش انتخاب صادر کنندگان نمونه می توان پایه اصلی آن را گذاشت و این مدل شرکت ها را مورد ارزیابی مناسب تری قرار داد. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اساس و زیرساخت محصولات دانش بنیان، فناوری اطلاعات است و امروز صنعت پزشکی، تجهیزات پزشکی، داروسازی، هوافضا و تمامی این بخش های با اهمیت کشور، بر اساس زیرساخت های فناوری اطلاعات توسعه یافته اند و اگر امروز یک جراح را می بینیم که بر اساس هوش مصنوعی که در فناوری اطلاعات رخ داده، طراحی و توسعه یافته است، به نوعی می توان با کلام ساده گفت که بهره وری امروز از حوزه مکانیکی به حوزه دیجیتال منتقل شده است. باید به حوزه فناوری اطلاعات اهمیت بیشتری داده شود و قوانین و مقررات را بر اساس دانش، پیاده سازی و طراحی کرد. در واقع، همه قوانین گذشته باید مورد یک بازنگری دقیق قرار گرفته و قوانین زاید و دست و پاگیر حذف شود. همچنین با توجه به اینکه حوزه فناوری اطلاعات موتور محرکه اقتصاد است، باید اهمیت بیشتری برای آن قائل شویم. اینجا البته همیشه برای من یک سوال وجود داشته و آن این است که شرکت های فعال در عرصه تولید نرم افزار

دارایی‌های ملموس آنها از زمین و کارخانه گرفته تا ملک و املاک مورد
ارزیابی قرار می‌گیرد و برای برند آن، ارزشی قائل نیستند که از خدمات بانکی
در ازای به وثیقه گذاشتن برند خود، تسهیلات بگیرند.

■ به هر حال این خود یک اشکال است. هر چند که قرار است در
سال جدید که به نام دانش بنیان نام‌گذاری شده، برخی تغییرات صورت
گیرد. مثلاً سازمان توسعه تجارت ایران اعلام کرده که در فرآیند انتخاب
صادرکنندگان نمونه، شرکت‌های دانش بنیان در اولویت قرار دارند.

تجربه ما در حوزه فناوری اطلاعات به این شکل است که وقتی
می‌خواهیم در نمایشگاه‌های بزرگ بین‌المللی مثل جیتکس یا نمایشگاه‌های
معتبر بین‌المللی دیگر شرکت کنیم، عمدتاً باید شرکت‌های دانش بنیانی
را پیدا کرده و از طریق آنها بتوانیم از معاونت علمی و فناوری ریاست
جمهوری و یا صندوق نوآوری شکوفایی مورد حمایت واقع شویم. یعنی ما
به واسطه حضور و قرار گرفتن کنار شرکت‌های دانش بنیان می‌توانیم از این
مزایا استفاده کنیم. سوال اینجا است که چند درصد از شرکت‌های آی تی
دانش بنیان هستند و چند درصد دانش بنیان‌ها، کالا و محصولات صادراتی
دارند؟ اتفاقاً سازمان توسعه تجارت و وزارت صمت باید به سمتی بروند که
شرکت‌هایی که محصولات دانش بنیان دارند، در معرض انتخاب به عنوان
صادرکننده نمونه قرار گیرند، نه شرکت دانش بنیانی که وجود دارد و باید
از میان این دست شرکت‌ها صادرکننده نمونه انتخاب شود. دولت باید با
تدوین یک نقشه راه و مطالعه، بررسی و الگو برداری از کشورهای پیشرفته
این موضوع را مجدداً پایه ریزی کند. امروز زمانی که یک شرکت، بخش
تحقیق و توسعه دارد و مطالعه و تحقیق می‌کند و یا بر اساس نیازهای
بازار با استفاده از فناوری، محصولی را تولید و به ۸۰ کشور دنیا آن را صادر
می‌کند، اتوماتیک آن محصولات باید دانش بنیان باشند. امروز معاونت علمی
و فناوری و نیز صندوق نوآوری و شکوفایی باید به این سمت بروند که برای
حمایت از تولید محصولات دانش بنیان تلاش کنند و مقاومت‌های بقیه
دستگاه‌های اجرایی را در حمایت از آنها بشکنند. البته شرکت‌های بزرگ نیز
باید تریبی اتخاذ کنند که به نوعی ایده‌های جدید را برای به وجود آوردن
و محصولات جدید جذب نمایند. مثلاً امروز برای اینکه یک شرکت بتواند
کارت بازرگانی بگیرد، باید حتماً محل دفترش، سند اداری داشته باشد.
در حالی که سوال من از متولیان امر این است که آیا این روند کندکننده
نیست؟ در اقتصاد دانش بنیان در تمام دنیا امروز کار به نحوی است که
افراد به سمت تولید بدون کارخانه حرکت می‌کنند، اما ما معکوس عمل
می‌کنیم. اتفاقاً وزارت صمت و سازمان‌های متولی امور کسب و کار باید به
این نکات دقت کنند که اگر می‌خواهند فرمایشات مقام معظم رهبری را
محقق و اقتصاد دانش بنیان را نهادهای دانش بنیان کنند، باید از این دست مباحث دوری
کنند و تلاش داشته باشند که پروسه را برای شرکت‌ها و فعالان اقتصادی
دانش بنیان هموار کنند. به هر حال یک فعال اقتصادی هم دفتری برای
فعالیت دارد و اگر امروز می‌خواهد به سمت اقتصاد دانش بنیان حرکت کند،
نباید به او گفته شود که اول سند دفتر اداری خود را ارائه دهد. بلکه اصولاً
نباید تاکید کرد که یک فعال اقتصادی دانش بنیان، دفتر اقتصادی داشته
باشد. چراکه همه ما به عنوان شخص حقیقی و حقیقی دارای شناسه ملی
یا کد ملی هستیم که در ایران شناخته شده است. همان‌طور که برای باز
کردن حساب بانکی کد ملی یا شناسه ملی را ارائه می‌دهیم. البته من در
تعجبم که علی‌رغم تاکیدیاتی که بر ضرورت استفاده از فناوری اطلاعات و
جود دارد، چرا افراد باید برای افتتاح حساب شخصاً در بانک‌ها فرم پر کنند.
به هر حال حرکت به سمت یک اقتصاد دانش بنیان پیش شرط‌هایی نیاز
دارد که باید به خوبی فراهم شوند تا بتوان نتیجه خوبی از تمرکز بر اقتصاد
دانش بنیان در پایان سال، گرفت. ■

و یا شرکت‌هایی که در بخش‌های مختلف فناوری اطلاعات هستند، چرا
به صورت اتوماتیک دانش بنیان نیستند. چه کسانی که از ابزارهای فناوری
اطلاعات استفاده می‌کنند و چه کسانی که از تکنولوژی بالا در حوزه فناوری
اطلاعات بهره‌مند شده‌اند، امروز به سختی می‌توانند دانش بنیان شوند و
تعداد این شرکت‌ها تقریباً به حدود ۱۰۰۰ شرکت می‌رسد که عمدتاً هم
شرکت‌های کوچک و متوسط هستند و عمدتاً شرکت‌های بزرگ، فارغ از
این گروه فعالیت می‌کنند.

■ سوال اینجا است که چطور می‌توان بستری را فراهم کرد که این
مقاومت برای دانش بنیان شدن از بین برود و از سوی دیگر، دولت هم
تمام تلاش خود را در بازنگری قوانین و مقررات زاید به کار بندد تا بتوان
شرایط را به نحو بهتری پیش برد و شعار سال را محقق کرد؟

به هر حال برخی از شرکت‌ها همچنان بر فعالیت صادراتی به صورت
خام‌فروشی تاکید دارند. در حالی که باید به این نکته دقت کرد که اگر ۷۰۰۰
شرکت دانش بنیان در کشور وجود دارد، چقدر فعال اقتصادی داریم و چه
تعدادی از کارخانه‌جات بزرگ ما، دانش بنیان شده‌اند. شاید امروز برخی از
شرکت‌ها، فرآیند دانش بنیانی را انجام می‌دهند و فناوری نوین را در صنعت
بسته‌بندی یا سایر بخش‌های کارخانه‌جات و خطوط تولیدی خود استفاده
می‌کنند. حتی برخی از شرکت‌ها در فرآوری محصولاتی که در حوزه صنایع
غذایی تولید می‌شوند، فعالیت دارند و محصول دانش بنیان ارائه می‌کنند.
وقتی که ما در الگوی دنیا، تقریباً شرکت دانش بنیان نداریم و محصولات و
خدمات دانش بنیان عرضه نمی‌کنیم، کارمان بسیار سخت است. در واقع، ما
تنها کشوری هستیم که عنوان می‌کنیم شرکت‌های دانش بنیان داریم، اما
در عمل این چنین نیست. عرض من این است که باید از شرکت‌هایی که از
فناوری اطلاعات استفاد می‌کنند و از فناوری‌های نوین در افزایش بهره‌وری،
کاهش هزینه‌های تولید و مواردی از این دست بهره‌برداری کرده و ارزش
افزوده بیشتری را با استفاده از فناوری نوین به وجود می‌آورند حمایت کنیم.
چراکه آنها نیز محصولات دانش بنیان تولید می‌کنند و نیاز نیست که فلان
شرکت صنایع غذایی این فرآیند را طی کند تا دانش بنیان شود، بلکه محصول
را بر این اساس در حال تولید دارد. حتی اگر یک صادرکننده از ابزارهای
نوین استفاده می‌کند تا ظرفیت‌های تولیدی و صادراتی خود در بازارهای
جهانی را با استفاده از ابزارهای نوین تقویت کند، آن شرکت هم به نوعی کار
دانش بنیان انجام می‌دهد و در واقع از این ابزار بهره‌مند می‌شود تا بازارهای
بیشتری را به وجود آورد و بازاری‌سازی کند. پس آن را به سمت فناوری
حرکت می‌دهد. باید او را هم مورد تشویق و حمایت قرار دهیم. ضمن اینکه
اگر برندسازی می‌کند، یا از روش‌های جدید و مسیرهای جدید تلاش دارد تا
برند خود را در ایران و خارج از ایران مطرح کند، باید کار او را ارج نهمیم و آن
برند را ارزش گذاری کنیم. یعنی آن را به عنوان یک دارایی محسوب کنیم.
چراکه این حرکت باعث می‌شود که حتی شرکت‌های خارجی نیز تمایل
پیدا کنند که در کشور، سرمایه‌گذاری کنند. چون مشاهده می‌کنند که مورد
حمایت قرار می‌گیرند. اینجا لازم است بار دیگر بر روی نقش آفرینی نظام
بانکی و بانک مرکزی تاکید کرد. در واقع بر روی بخش‌هایی همچون بانک
مرکزی و قوانین بانکی باید بازنگری صورت گیرد. چراکه به نظر می‌رسد که
مجموعه دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های مرتبط آنها، در ابتدای قرن گذشته
باقی مانده است. سوال هم اینجا است که کدام بانک ما امروز، یک برند بزرگ
صنایع غذایی را به عنوان وثیقه قبول می‌کند یا حتی امروز در بورس، چند
درصد شرکت‌هایی که دارایی‌های نامشهود زیادی دارند، ولی ساختمان،
کارخانه و ماشین‌آلات ندارند. در بورس پذیرفته می‌شوند و سهام آنها مورد
معامله قرار می‌گیرد؟ در حالی که برند این شرکت‌ها بسیار ارزشمند است.
مانند برندهای مطرح صنایع غذایی که خود برند ارزشمند است. اما همواره

سوال اینجا است
که کدام بانک ما
امروز، یک برند
بزرگ صنایع غذایی
را به عنوان وثیقه
قبول می‌کند یا
حتی امروز چند
درصد شرکت‌هایی
که دارایی‌های
نامشهود زیادی
دارند، ولی
ساختمان، کارخانه
و ماشین‌آلات
ندارند در بورس
پذیرفته می‌شوند
و سهام آنها
مورد معامله
قرار می‌گیرد؟
در حالی که برند این
شرکت‌ها بسیار
ارزشمند است

آئینه زیر غبار

آیا رویای دستیابی به اقتصاد دانش بنیان در سال ۱۴۰۱ محقق می‌شود؟

کسب و کارها اگر چه از سال ۹۷ به بعد که اوج تحریم‌های ایالات متحده امریکا علیه اقتصاد ایران بوده، دستخوش تغییرات و تحولات بسیار شده، اما به موازات، شرایط متفاوتی را نیز به تناسب تغییرات و تحولات بسیاری که در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات حاصل شده تجربه کرده است. به همین دلیل است که برخی از فضاها تحریمی توانسته‌اند با تکیه و به کارگیری این تکنولوژی‌ها با فشار کمتری نسبت به اقتصاد ایران روبه‌رو شوند و تغییرات در بخش‌های مختلف اقتصادی بتوانند به نحو بهتری صورت گیرند. در این میان نقش استفاده و به کارگیری از ظرفیت شرکت‌های دانش بنیان در ایجاد تغییرات در چنین فضایی بی‌تأثیر نبوده و وضعیت بهتری را برای اقتصاد ایران رقم زده است. حالا هم که مقام معظم رهبری، سال جدید را به عنوان سال «تولید، دانش بنیان و اشتغال آفرین» اعلام کرده‌اند تا در طی ۳۶۵ روز، شرایط برای تمرکز هر چه بیشتر بر روی شرکت‌های دانش بنیان و رفع موانع پیش روی آنها مهیا شود. عباس آراگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، تمرکز برای دستیابی به اقتصاد دانش بنیان را که منجر به رونق تولید و اشتغال‌زایی شود مستلزم اعتمادسازی از سوی حاکمیت برای فعالان این عرصه از یک سو و رفع موانع و مشکلات پیش روی آنها از سوی دیگر می‌داند.



همان‌طور که می‌دانید امسال از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال «تولید، دانش بنیان و اشتغال آفرین» نام‌گذاری شده و به همین دلیل، توجه بسیاری از نهادها و سازمان‌های تصمیم‌گیر به نقش آفرینی بنگاه‌های دانش بنیان و ضرورت به کارگیری توان و ظرفیت آنها معطوف شده است. هر چند مروری بر کارنامه نام‌گذاری‌های گذشته نشان داده دستگاه‌های اجرایی کارنامه قابل قبولی نسبت به اولویت تعیین شده از سوی بالاترین مقام کشور ارائه نمی‌دهند. به نظر شما امسال شرایط به چه نحوی پیش خواهد رفت و چقدر می‌توان از ظرفیت چنین شرکت‌ها و مجموعه‌های دانش‌محوری بهره گرفت.

به هر حال علی‌رغم ضرورت‌هایی که در جامعه نسبت به حضور شرکت‌های دانش بنیان در اقتصاد تمامی کشورها وجود دارد و ایران هم از آن مستثنی نیست، اما موضوع اصلی که کمتر در حوزه تولید دانش بنیان و اشتغال‌زایی مورد توجه قرار می‌گیرد، اعتماد است که در دنیای امروز دانش و فناوری، به

خصوصاً اگر پای شرکت‌های دانش بنیان به میان آید، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، به خصوص اینکه نیاز دهه حاضر، اعتمادورزی است و اعتماد، از تاثیرگذارترین پایه‌های کسب و کار در هر کشور و جامعه‌ای به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، واضح است که اعتماد و اطمینان به قوانین و مقررات و تصمیمات باید از سوی کسب و کارها و فعالان اقتصادی در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد که بتوان در آن جامعه نشاط و تحول را شاهد بود. در واقع، اعتماد، یک باید اجتماعی است و می‌تواند همه موضوعات را در گون کرده و بر زندگی آحاد جامعه اثر گذار باشد. اگر بر نیازهایی که اغلب فعالان اقتصادی مطرح می‌کنند، مروری داشته باشیم، مشخص می‌شود که اشتغال بر اثر اعتماد بنا می‌شود و موجب افزایش تعامل و سرعت بین انسان‌ها از یک سو و کاهش هزینه‌های کسب و کار خواهد شد، به نحوی که باعث رشد و پیشرفت کسب و کارها در کشور خواهد شد. بر عکس آن نیز وجود دارد، به این معنا که اگر اعتماد از بین برود، کسب و کارهای موفق و شکوفا قادر به ادامه مسیر نخواهند بود و آن دسته از افرادی که به عنوان رهبران بانفوذ، کسب و کارها را مدیریت و راهبری می‌کنند، انگیزه خود را از دست داده و به مرور، کسب و کار و خلاقیت آنها از بین می‌روند. چراکه به هر حال محاسبات کاری آنها به هم می‌ریزد و در نهایت با شکست مواجه می‌شوند. ضمن اینکه بازگشت این اعتماد به کسب و کارها تقریباً غیرممکن بوده یا به سختی صورت می‌گیرد، پس اعتمادسازی در جامعه امری زمان‌بر است و اعتماد و اطمینان در گذر زمان شکل می‌گیرد. هر چند ممکن است که یک‌شبه از بین برود و قطعاً هم در صورت بی‌توجهی، به سادگی از بین خواهد رفت. پس کسب و کارها و اعتمادی که میان آنها وجود دارد، نیازمند مراقبت ویژه از سوی حاکمیت و تصمیم‌گیران است.

■ اکنون به اعتقاد شما چطور است؟ به هر حال بسیاری آمارها و گزارش‌ها نشانگر آن است که ظرف سال‌های گذشته سرمایه اجتماعی و اعتمادی که مردم به تصمیم‌گیران داشته‌اند، خدشه‌دار شده است.

بله، همان‌طور که اشاره کردید، ظرف سنوات گذشته، اعتماد در کشور آسیب دیده است، در حالی که بالا رفتن سطح اعتماد، موجب افزایش کارآمدی، شفافیت، حرکت سریع‌تر و انگیزه‌مندی مردم شده و عاملی برای کاهش بوروکراسی‌ها خواهد شد. این در حالی است که تصویب سریع برنامه‌ها و حفظ انرژی نیروهای اشتغال آفرین را به دنبال خواهد داشت. نکته دیگری که باید در مورد اعتماد و ضرورت حفظ آن در جامعه صورت داد آن است که اعتمادسازی در تمامی سطوح تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، مدیریتی و اجرایی باید صورت گیرد و به عنوان یکی از راهبردهای اصلی مدنظر قرار گیرد. مشکل اصلی علاوه بر این فاکتور بسیار مهم، مشکلات و موضوعاتی است که ناشی از مسائل اقتصادی در کشور است، به این معنا که اگر اقتصاد ایران را بتوان به عنوان یک عامل اصلی در پیشبرد اهداف سایر بخش‌های کشور در نظر گرفت، باید به آن توجه بیشتری نمود و زمینه را به نحوی فراهم ساخت که تولید محور کار قرار گیرد. به نحوی که حمایت‌های دولتی، حکومتی و قانونی از همه سو به سمت تولید متوجه شود. پس بعد از اعتمادسازی عمومی، تمرکز اصلی باید بر مسئله تولید باشد که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در واقع، تولید باید از جمله مزیت‌های کشور باشد و البته خود تولید نیز مبتنی بر مزیت‌های کشور صورت گیرد تا بتواند راه‌حل و کلید مشکلات اقتصادی قرار گیرد. به هر حال همگان می‌دانند که امروز، راه عبور از دشواری‌های اقتصادی، تولید است. ضمن اینکه می‌تواند افزایش اشتغال، کاهش تورم و بالا رفتن سطح درآمد سرانه را نیز در پی داشته باشد که خود منجر به بهبود رفاه عمومی در سایه تولید خواهد شد. در بحث تولید البته باید به این نکته نیز توجه کرد که مقوله مزیت‌های نسبی و رقابتی از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه در این صورت، تولیدی در کشور یا خواهد گرفت که صادرات محور بوده و قابلیت عرضه در بازارهای جهانی هم خواهد داشت. بنابراین تولید صادرات محور باید محور فعالیت‌ها

امسال، سال تولید، دانش بنیان و اشتغال آفرین نام گذاری شده، مسائل مرتبط به حوزه اشتغال باید مورد توجه جدی واقع شود، چراکه نیروی انسانی در کشور، سرمایه‌های ملی هستند که اگر نتوانیم آنها را جذب کنیم، جذب کشورهای دیگر می‌شوند و این کار، برای ما هزینه بسیار گزافی خواهد داشت.

بر تقاضای آن است که باید مدیریت شود. نکته تاسف‌بار اینکه سطح بیکاری در قشرهای تحصیل کرده، بسیار بالا است و این یکی از مشکلات و مسائل اساسی به شمار می‌رود. حالا که امسال، سال تولید، دانش بنیان و اشتغال آفرین نام گذاری شده، مسائل مرتبط به حوزه اشتغال باید مورد توجه جدی واقع شود، چراکه نیروی انسانی در کشور، سرمایه‌های ملی هستند که اگر نتوانیم آنها را جذب کنیم، جذب کشورهای دیگر می‌شوند و این کار، برای ما هزینه بسیار گزافی خواهد داشت، چراکه هزینه تحصیل و رشد آنها را کشور پرداخته ولی در مرحله بهره‌برداری از آن محروم شده است. در این میان، توجه به مجموعه‌های دانش بنیان یکی از کارهایی است که می‌تواند به رشد اشتغال کمک کند. به این معنا که اگر اقتصاد ایران دانش بنیان شود، توسعه اقتصادی صورت گرفته و کشور در مسیر تجاری سازی ایده‌ها قرار خواهد گرفت. اما تحقق آن، نیازمند فراهم سازی بسترها و حمایت‌های لازم است. در واقع، باید بیشترین افتتاح‌ها مربوط به راه اندازی خطوط تولید فکر و ایده و فناوری اطلاعاتی باشد که بر اساس علم صورت می‌گیرد و خروجی آن، بهره‌وری بالا است. رونق و تولید بسیاری از کالاها با فناوری‌های بالا باید در دستور کار و از سوی نگاه‌های اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. به این معنا که با استفاده از دانش روز و همزمان با کاهش هزینه تمام شده، تولید کالا را بتوان اقتصادی کرد. هم‌اکنون تولیدکنندگان و البته شرکت‌های دانش بنیان، مشکلات خاص خود را دارند، به این معنا که شرکت‌های دانش بنیان به سختی می‌توانند تامین مالی صورت دهند. ضمن اینکه سودآوری آنها در شروع کسب و کار بسیار پایین است و عدم حمایت از محصولات آنها، می‌تواند منجر به شکست پروژه‌هایشان شود، چراکه نه آنها به سیاست گذاران اعتماد دارند و نه تولیدات و محصولات آنها مورد حمایت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که زمینه قاچاق در مورد محصولات مورد نیاز ایران خیلی زیاد است و تولیدکنندگان نوپا به راحتی نمی‌توانند بازار خود را به دست آورند. به خصوص اینکه یک سری از آنها نیز نوپا هستند و توانایی لازم را در بازاریابی و تجارت ندارند. از سوی دیگر، بوروکراسی در ایجاد کسب و کارها همچنان وجود دارد که امیدواریم شعار امسال بتواند به عنوان یک راهبرد و استراتژی دنبال شود. ضمن اینکه برنامه محوری نیز در دستور کار قرار گیرد تا مسیر را بتوان به درستی تعیین کرد. البته برنامه‌ها هم باید مبتنی بر واقعیت‌های کشور باشند.

■ کشورهای دیگری که دانش بنیان اند، از کجا شروع کرده‌اند؟

زیرساخت‌های قوی از سوی حاکمیت برای آنها به وجود آمده است. به هر حال وظیفه فراهم سازی زیرساخت‌ها با حاکمیت است و اگر عدم قطعیت در رابطه با تصمیمات آنها در حوزه ضرورت حمایت از دانش بنیان‌ها وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار بالایی داشت. نکته اصلی آن است که ناطلمینانی در فضای کسب و کار را نمی‌توان با هیچ معیاری ترسیم کرد، بنابراین باید این عدم قطعیت‌ها به حداقل برسد و شاهد ثبات در قوانین و مقررات باشیم. اینکه فعالان اقتصادی بدانند که با چه قوانینی در این چهار سال مواجه هستند، نه اینکه با یک تغییر، عمر آنها از بین رفته است، اما باز هم مجبور باشند که به فعالیت خود ادامه دهند. پس قانون محوری و برنامه محوری باید مورد تأکید قرار گیرد.

■ بخشنامه‌های متضاد و متناقض چقدر این فضا را تنگ می‌کنند؟

صدور بخشنامه‌های متناقض و بعضاً متضاد، تعارض در قوانین و مقررات را زیاده کرده و باگ‌هایی که در این زمینه وجود دارند باید از بین بروند. این موضوعاتی است که واقعا بخش خصوصی و فعالان اقتصادی منتظر حذف آن هستند. به هر حال به نظر می‌رسد امسال زمینه بهتری برای کار و فعالیت اقتصادی نسبت به دو سال گذشته که کرونا کشور را تحت تأثیر قرار داده بود وجود دارد و این امیدواری هست که بتوان امسال را با شرایط بهتری نسبت به گذشته سپری کرد. ■

قرار گیرد و با توجه به بازارهای داخلی و بین‌المللی، نیازمندی‌های بازارها از سوی تولیدکنندگان احصا شود. به موازات این، باید توجه داشت که ما در سایه بستر سازی و افزایش سرمایه گذاری خارجی و داخلی است که می‌توانیم به تولید بهینه و رقابتی برسیم، اما اینجا هم جذب سرمایه گذاران و فراهم آوردن محیط‌های جذاب برای آنها، نیازمند تامین امنیت و اعتماد است. چراکه اولین اصل آن است که سرمایه گذار از امنیت لازم برخوردار باشد تا بتوان راه توسعه و پیشرفت را طی کرد. از سوی دیگر، کشور نیازمند توسعه تعاملات بین‌المللی است و فعالان اقتصادی باید در پیمان‌های ملی و منطقه‌ای در دنیا با صاحبان دانش و تکنولوژی تعامل برقرار کرده و از دانش و تجربه آنها بهره‌مند شوند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، می‌توان به کاهش قیمت تمام شده کالاها تولیدی کمک کرد. پس اگر بخواهم جمع‌بندی‌ای در این حوزه انجام دهم، باید به این نکته اشاره کنم که تحقق چنین اهداف و دستاوردی به دستاوردهای مناسب در این حوزه، نیازمند کار در فضای باثبات است. به هر حال شرکت‌های دانش بنیان که اقتصاد نوپای دانش بنیان را هم در ایران شکل داده‌اند، باید این فاکتورها را به خوبی برای خود مهیا کنند، به خصوص اینکه اغلب آنها ریسک‌گریز بوده و شرایط را برای پذیرش ریسک بالا ندارند. ضمن اینکه اعتماد آنها نیز راحت‌تر از تولیدکنندگانی که کارخانه و ریشه تولیدی در زمین دارند، از دست می‌رود و به راحتی می‌توانند جذب سایر کشورهای دنیا شده و خدمات، دانش و فکرهای نو را به سایر کشورها عرضه کنند.

■ بنابراین باید به این نکته تأکید کرد که اقتصاد در سال ۱۴۰۱ و البته

تمرکز بر حضور شرکت‌های دانش بنیان نیازمند پوست اندازی نسبت به گذشته است و باید در بحث قوانین و مقررات و نحوه تصمیم گیری‌ها این موارد را لحاظ کرد. اما آیا امسال شما چنین فضایی را از سمت دولت برای توجه بیشتر به شرکت‌های دانش بنیان، متصور هستید؟

واقعیت این است که پوست اندازی در این حوزه بسیار سخت است و به نظر می‌رسد که دولت‌ها در این مسیر نیازمند تغییر رویکردهای جدی هستند. اما متأسفانه مشاهده می‌شود که در چند روز اخیر، عوارض صادراتی بر برخی کالاها کسورزی بسته شده است و نکته بدتر آنکه، مینا صادرات هفته اول دی‌ماه گذاشته شده است که به نوعی عطف بما سبب است. این کار انگیزه‌ها را از بین خواهد برد و تولیدکنندگان را دچار آسیب بی‌اعتمادی خواهد کرد و قدرت برنامه ریزی را از دست خواهند داد. بنابراین باید مراقبت‌های لازم را انجام داد تا بتوان با دلگرمی و اعتمادی که شکل می‌گیرد، کار را مدیریت و هدایت کرد.

■ یکی دیگر از بخش‌های شعار امسال، اشتغال آفرینی است. در این

حوزه چه تحولاتی را باید شاهد باشیم تا به اهداف برسیم؟

موضوع اشتغال و اشتغال زایی، موضوعی بسیار مهم است و منجر به ارتقای درآمد و رفاه ملی خواهد شد. درست برعکس آن هم امکان پذیر است، به این معنا که بیکاری، به تهدید ملی و شکاف طبقاتی منجر خواهد شد و تبعات سنگینی خواهد داشت. نکته اصلی این است که در جوامع امروز، نیروی انسانی متخصص به عنوان سرمایه اصلی کشورها نقش بی‌بدیلی را در توسعه پایدار، پیشرفت و تعالی جامعه ایفا می‌کنند. به خصوص اینکه در عصر پرشتاب اطلاعات و ارتباطات، با نقش محوری نیروی انسانی در خلق فناوری‌های نوین و از بین بردن مشکلات مبتلا به می‌توان تغییرات بزرگی را رقم زد. اما باید توجه داشت که در این مسیر، نیاز به آموزش و تربیت نیروی متخصص و کارآفرین داریم تا با استفاده از فناوری‌های نوین از طریق اقتصاد دانش محور بتوانند زمینه‌های را فراهم سازند که بهره‌وری در خطوط تولیدی ارتقا یافته و بازده عوامل تولید نیز بالا رود. اگر این‌طور باشد، افزایش سطح اشتغال به دنبال می‌آید و بیکاری ریشه‌کن خواهد شد. واقعیت این است که بیکاری، از عدم تعادل عرضه و تقاضای نیروی انسانی شکل می‌گیرد و فزونی گرفتن عرضه

هم‌اکنون
تولیدکنندگان و
الیه شرکت‌های
دانش بنیان،
مشکلات خاص
خود را دارند، به این
معنا که شرکت‌های
دانش بنیان به
سختی می‌توانند
تامین مالی صورت
دهند، ضمن اینکه
سودآوری آنها
در شروع کسب و
کار بسیار پایین
است و عدم حمایت
از محصولات
آنها، می‌تواند
منجر به شکست
پروژه‌هایشان شود

استفاده از فناوری‌های نوین و ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان، علاوه بر مزیت مورد اشاره و کاهش بهای تمام‌شده تولید کالاها، کیفیت تولیدات را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد و به طور کلی با افزایش رقابت‌پذیری محصولات تولیدی، از مزایایی مانند توسعه صادرات کالا از کشور و به دنبال آن کاهش بیشتر وابستگی به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی بهره‌مند خواهیم شد.

چگونگی اثر گذاری دانش‌بنیان‌ها بر بهره‌وری تولید

حرکت به سمت تولید محصولات با ارزش افزوده بالا، از پیام‌های نهفته در شعار سال جاری است



محمدحسن صبوری دبلی

پژوهشگر مسائل اقتصادی

اقتصاد ایران اگرچه در مسیر تاریخی و سختی قرار گرفته، اما با صدور فرمان مقام معظم رهبری در خصوص توجه تمامی دستگاه‌های اجرایی و فعالان اقتصادی به موضوع تمرکز بر اقتصاد دانش‌بنیان مسیر و در پیچه جدیدی گشوده شده که به طور قطع تمرکز بر روی آن می‌تواند مسیر بسیار مناسب‌تری را در حوزه توسعه و پیشرفت اقتصادی پیش روی اقتصاد ایران قرار دهد. در واقع، با نام‌گذاری سال جاری از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال «تولید، دانش‌بنیان، اشتغال‌آفرین» یک بار دیگر نظرها به اقتصاد البته از جنبه‌های جدید معطوف شده است و امید می‌رود که با درایت و هوشمندی ایشان در حوزه نام‌گذاری سال جاری از یک سو و همت سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران از سوی دیگر، بتوان در سال جاری پیشرفت‌های حائز اهمیت را برای اقتصاد ایران شاهد بود. اما در مورد نام‌گذاری امسال به عنوان سال تولید، دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین، باید به این نکته اشاره کرد که مقام معظم رهبری امسال نیز با اولویت دادن به مسائل اقتصادی و به ویژه تولید در نام‌گذاری سال بار دیگر به مفاهیمی همچون رونق تولید، پشتیبانی از تولید، حذف موانع موجود در راه توسعه تولید و در نهایت تولید با تکیه و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان تاکید نمودند. حال آنکه بهبود وضعیت و رشد تولید در هر سیستم اقتصادی، راهکاری اساسی جهت حل مشکلات ساختاری به شمار می‌آید. در واقع، افزایش تولید در درجه اول با افزایش به کارگیری عوامل تولید و در مراحل بعدی با افزایش بهره‌وری عوامل تولید به مسیر رشد باثبات و بلندمدت اقتصادی منجر خواهد شد که این فرآیند، با ثمراتی مانند افزایش درآمد عوامل تولید یا همان نیروی کار همراه خواهد شد. از سوی دیگر، در فرمایشات مقام معظم رهبری به مناسبت فرارسیدن سال نو، موضوع مهم دیگری تحت عنوان استفاده از ظرفیت‌های فناوری نوین و دانش‌بنیان در فرآیند تولید مورد تاکید قرار گرفته که این موضوع نیز باید به طور ویژه، در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور مورد توجه قرار گیرد. در عین حال، استفاده از فناوری‌های نوین در فرآیندهای مرتبط با تولید، به طور حتم موجب افزایش بهره‌وری عوامل تولید شده که از طریق آن، هزینه خالص استفاده از هر واحد عوامل تولید، در تولید نهایی محصول کاهش خواهد یافت. به عبارت دیگر این راهکار، یکی از روش‌های کاهش بهای تمام‌شده محصولات تولید داخلی بوده که خود به صورت افزایش رقابت‌پذیری محصولات تولیدی داخلی در بازارهای جهانی تصویر خواهد شد. به همین جهت است که به نظر می‌رسد آنچه در شعار امسال به صورت پررنگ‌تر بیان شده، توجه به رشد کمی و کیفی تولیدات داخلی و افزایش رقابت‌پذیری محصولات تولیدی در داخل کشور در مقایسه با تولیدات موجود در بازارهای جهانی است. بر این اساس قدر مسلم آن است که استفاده از فناوری‌های نوین و ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان، علاوه بر مزیت مورد اشاره و کاهش بهای تمام‌شده تولید کالاها، کیفیت تولیدات را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد و به طور کلی با افزایش رقابت‌پذیری محصولات تولیدی، از مزایایی مانند توسعه صادرات کالا از کشور و به دنبال آن کاهش بیشتر وابستگی به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی بهره‌مند خواهیم شد، که ثمره آن حفظ ثبات ارزش پول خواهد بود. در این میان، در خصوص استفاده از فناوری‌های نوین و ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان نیز، چند موضوع به صورت ویژه توسط مقام معظم رهبری مورد تاکید قرار گرفت که یکی از این بخش‌ها، بخش کشاورزی بود. واقعیت آن است که طی سال‌های گذشته، با افزایش فشارهای تحریمی کشورهای متخاصم شاهد بروز مشکلاتی جهت تامین کالاها اساسی مورد استفاده زیر گروه‌های تولید دام و طیور بودیم که این فرآیند به صورت افزایش قیمت کالاها مصرفی و با افزایش هزینه‌های سید مصرفی خانوار بروز کرد؛ همان‌طور که این موضوع در فرمایشات ابتدای سال مقام معظم رهبری به عنوان یکی از تلخ‌کامی‌ها در سال

۱۴۰۰ مورد تاکید قرار گرفت. در این میان به طور مشخص برخی از اقلام کالاها اساسی مورد نیاز بخش‌های مورد اشاره تولید دام و طیور با شرایط اقلیمی کشور سازگاری نداشته و امکان تولید کامل نیازهای داخلی از مواد تولید داخلی وجود ندارد و این باعث شده که اقتصاد کشور از این محل آسیب‌پذیر و ضربه‌پذیر باشد. در این زمینه لازم است شرکت‌های دانش‌بنیان در این حوزه ورود و با استفاده از اقلام جایگزین یا استفاده از مکمل‌هایی با هدف افزایش بهره‌وری نهاده‌های وارداتی عمل کنند. به عنوان مثال تحقیقات به سمت راهکارهای استفاده از سایر محصولات به جای ذرت در خوراک دام معطوف شود یا تحقیقاتی در این خصوص صورت گیرد که چگونه می‌توان با مصرف ذرت کمتر در خوراک دام و طیور با افزودن مکمل‌هایی همان میزان پروتئین قبلی را برای تولید در این بخش فراهم کرد که این موضوع در مورد سایر اقلام اساسی و وارداتی نظیر دانه‌های روغنی و... نیز برقرار است و باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد. البته باید توجه داشت که افزایش بهره‌وری با استفاده از بهره‌گیری از ظرفیت‌های شرکت‌های دانش‌بنیان نکته‌ای است که در همه بخش‌های اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته است. در این خصوص بخش کشاورزی و سایر بخش‌های اقتصاد کشور باید به سمت کاهش استفاده از منابع تولید یا به بیانی دیگر استفاده بهینه از منابع تولیدی حرکت کنند. استفاده مناسب از منابع آب و خاک (که مورد تاکید مقام معظم رهبری قرار گرفت)، استفاده بهینه از منابع انسانی و تولیدی در بخش‌های صنعتی و خدماتی و در نهایت دستیابی به بیشترین میزان تولید با بهره‌گیری مناسب از منابع تولیدی بدون شک مزایایی مانند کاهش بهای تمام‌شده و افزایش رقابت‌پذیری محصولات در مواجهه با محصولات تولیدی سایر کشورها در بازارهای جهانی را به همراه خواهد داشت و این موضوع در نهایت به صورت افزایش ظرفیت‌های صادراتی کشور، کاهش ضربه‌پذیری اقتصاد کشور و یا افزایش تاب‌آوری اقتصاد ملی در مواجهه با تهدیدهای کشورهای متخاصم عملی خواهد شد. به همین دلیل، حرکت به سمت تولید محصولات با ارزش افزوده بالا یا به طور کلی حرکت به سمت تولید محصولات واسطه نهایی و در انتهای زنجیره‌های ارزش محصولات یکی دیگر از پیام‌هایی است که در شعار سال جاری نهفته است. بدون شک با افزایش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی بنگاه‌های تولیدی داخلی کشور، با استفاده از ظرفیت‌های فروش محصولات در بازارهای صادراتی و به خصوص بازارهای پیرامونی که بارها مورد تاکید قرار گیرد با افزایش وابستگی بازارهای خارجی به محصولات تولیدی بنگاه‌های تولیدکننده محصولات داخلی (محصولات نهایی یا محصولات واسطه‌ای که در سایر کشورها جهت تولید محصولات نهایی و مصرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد) در آینده‌ای نزدیک شاهد افزایش قابل توجه تاب‌آوری اقتصادی کشور خواهیم بود. به عبارت دیگر حذف درآمدهای صادراتی حاصل از این محصولات با استفاده از ابزارهایی مانند تحریم به آسانی و در کوتاه‌مدت میسر نخواهد بود زیرا این موضوع باعث ضربه خوردن بازارهای کشورهای دیگر نیز خواهد شد و هزینه‌های تحریم و حذف صادرات کشور را افزایش خواهد داد. البته موضوع دیگری که در بیانات مقام معظم رهبری مورد تاکید واقع شد، موضوع اقرار جدی در خصوص شعار مطرح‌شده به عنوان شعار سال جدید و پرهیز از نگاه تبلیغاتی و کوتاه‌نگرانه به آن در قالب چاپ سربرگ حاوی شعار در ادارات و طرح آن در رسانه‌هاست. در این زمینه لازم است دستگاه‌های تولیدی دخیل در این موضوع برنامه‌های اجرایی مورد نظر در این خصوص را با قید فوریت تدوین و به اطلاع جامعه برسانند تا بدین وسیله عملکرد آن‌ها در ازای موضوعات مرتبط با شعار سال ۱۴۰۱ توسط رسانه‌ها، مردم و نهادهای نظارتی مورد رصد و مذاقه قرار گیرد. در این میان وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، صمت، اقتصاد و راه و شهرسازی به طور ویژه در خصوص افزایش ظرفیت‌های تولیدی و استفاده بهینه ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان جهت کاهش هزینه‌های ساخت مسکن و هزینه‌های بهداشت (وزارت بهداشت) و آموزش (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت آموزش و پرورش) و حتی هزینه‌های ارتباطی (وزارت ارتباطات) دارای نقش اساسی بوده و مستلزم آن است که اجرای برنامه‌ها با این هدف به صورت فوری در دستور کار این دستگاه‌ها قرار گیرد. ■

راهبرد

تلخ کامی

افزایش دستمزدها، چالش دوباره کارگر و کارفرما

آمارهای رسمی نشان از این دارد که ۶۰ درصد خانوارها به زیر خط فقر نسبی سقوط کرده‌اند؛ در اقتصادی که دهه سوخته را پشت سر گذاشته و توان درنگ ندارد. کارگرانی که معتقدند «هر سال دریغ از پارسال» و از افزایش دستمزدهایی که کارفرمایان می‌گویند توان پرداختش را ندارند، ناراضی‌اند. اما آنچه مشخص نیست اینکه امسال اقتصاد و جامعه ایرانی به چه سمت و سویی خواهد رفت؟



برزخ دستمزدها

چرا کارگران و کارفرمایان از دستمزدهای ۱۴۰۱ ناراضی هستند؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

اقتصاد افغانستان،

تحولات منطقه و

نقش ایران در آینده

اقتصادی و سیاسی

منطقه بدانید،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

نیمه اسفندماه بود که رئیس دولت سیزدهم از اقداماتی برای رفع فقر مطلق تا آخر سال ۱۴۰۰ گفت؛ گفته‌ای که مایه طنز در شبکه‌های اجتماعی بود و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی و اقتصادی را به کلام تلخی واداشت که گویی رئیس‌جمهوری هیچ درکی از فقر مطلق ندارد. همان زمان برخی به دنبال نشانه‌هایی از اقدام جدید دولت بودند که شاید در جهت کاهش نابرابری‌ها باشد و وعده افزایش حقوق و دستمزدها اولین نشانه این اقدام به‌نظر می‌رسید اما نتیجه آن چیزی نبود که دولت انتظار داشت. هم فعالان کارگری از این تصمیم ناراضی بودند و هم کارفرمایان؛ کارفرمایان دولت را به «فترت‌های پوپولیستی» متهم کردند و کارگرها گفتند که دولت سیزدهم مانند دوره دولت نهم رفتار می‌کند نه بیشتر از آن.

این قصه هر ساله است؛ هر سال در زمستان، زمزمه‌ها درباره تعیین حداقل دستمزد در رسانه‌ها شروع می‌شود و تا پایان سال ادامه دارد تا شورای عالی کار، نرخ نهایی دستمزدها را تصویب کند. در زمستان با کش‌وقوس چندماهه میان اعضای شورای عالی کار (نمایندگان کارفرما، نمایندگان کارگران و دولت) و استرس در میان کارگران و بازنشستگان ادامه پیدا می‌کند و در نهایت تصمیمی که هیچ‌کس از آن راضی نیست، چند سالی است که کارگران می‌گویند نرخ حداقل دستمزد بدون تأیید نمایندگان آن‌ها مصوب می‌شود اما روال قانونی این چنین است که نرخ پیشنهادی با موافقت همه اعضا مصوب شود. بدیهی است در این میان نمایندگان کارگران در پی افزایش این نرخ هستند و نمایندگان کارفرمایان در پی کاهش آن و دولت که قاعدتاً باید میانجی میان این دو باشد. هرچند دولت خود به‌عنوان کارفرمای بزرگ نمی‌تواند بی‌طرف باشد و آشکارا از پایین بودن نرخ حداقل دستمزد نفع می‌برد.

پرسش مهم این است که حداقل دستمزد باید بر اساس چه سازوکاری تعیین شود؟ آیا این نرخ حاصل محاسباتی دقیق و برآمده از متن زندگی روزمره کارگران است یا صرفاً با توجه به یک سری دیدارها و چانه‌زنی‌های بدون استناد به واقعیت جامعه، رقم نهایی تعیین می‌شود؟ این واقعیت‌های آماری را چه کسانی یا نهادهایی باید تهیه کنند و چقدر با واقعیت‌های اقتصادی کشور تناسب دارد؟ کارگران از نکته تلخی می‌گویند و آن اینکه حداقل دستمزد پرداخت‌شده از طرف دولت نسبتی با سبب غذایی وزارت بهداشت ندارد، بلکه حتی از تورم سال اخیر هم جا می‌ماند. یعنی آشکارا شهروندان را نسبت به سال گذشته فقیرتر می‌کند. درحالی‌که تورم سبب معیشت در سال جاری ۶۸ درصد اعلام‌شده است، دولت صحبت از افزایش دستمزد ۱۰ تا ۱۵ درصدی می‌کند. اگر قرار باشد دولت به روند خودش هم پایبند باشد، یعنی افزایش همگام حداقل دستمزد و نرخ تورم، حداقل دستمزد سال ۱۴۰۱ باید حدود ۷۳ میلیون تومان باشد. به‌بیان‌دیگر اگر دولت در فروردین ۱۴۰۱، ۷۳ میلیون تومان به هر نیروی کار پرداخت کند، فرد همان کیفیت زندگی فروردین ۱۴۰۰ را خواهد داشت. اما در نهایت چنین نشد و مبلغ تعیین‌شده نه رضایت کارگر و نه کارفرما را فراهم نکرد؛ برزخی که هر دو گروه در آن گرفتارند و هر دو در نهایت اقتصاد و ساختارهای اقتصادی را نشانه می‌گیرند. رضایت کارگر و کارفرما از وضعیت اقتصاد چیزی شبیه رویا است؛ رویایی که تحقق آن گره‌های زیادی دارد. ■

دستمزدها بحران آفرین نیست

آیا با افزایش حداقل دستمزد، موج اخراج و بیکاری کارگران در راه است؟

حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ بالاخره نهایی شد و البته، در قیاس با سال‌های گذشته، سر و صدای



زیادی هم به پا کرد. براساس تصمیم شورای عالی کار، حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ با افزایش ۵۷.۴ درصدی به ۶ میلیون و ۴۳۳ هزار تومان برای خانوار ۳.۳ نفری رسید. حداقل دریافتی ماهانه یک کارگر بدون فرزند و بدون سابقه هم به حدود ۵۶ میلیون تومان می‌رسد که افزایشی معادل ۱.۹ میلیون تومان در مقایسه با سال ۱۴۰۱ را شاهد خواهد بود؛ افزایشی که انتقادهای زیادی را به همراه داشت. اینکه با افزایش حداقل دستمزد ما در این سال با موج بیکاری و اخراج کارگران روبه‌رو هستیم به نظر می‌رسد در این زمینه بزرگ‌نمایی شده، زیرا همه‌ساله با توجه به افزایش حداقل مزد، چنین مباحثی مطرح می‌شود و این موضوع مطلب جدیدی نیست. اما باید توجه کرد که هر سال وقتی دستمزد تعیین می‌شود این انتقادات وجود دارد و معمولاً یکی، دو ماه اول سال که تازه شروع سال کاری است انتقادات به مسئله دستمزد زیاد و پرتنگ است و فقط از طرف کارفرمایان نیست و از طرف کارگران هم هست؛ چون هیچ وقت هدف‌گذاری یا سطح مطلوب تعیین دستمزد اتفاق نمی‌افتد و هر دو طرف همیشه اعتراضات و انتقاداتی را متناسب با شرایط دارند؛ ولذا مقداری از اعتراضات به صورت طبیعی مشابه همه سال‌هایی است که این انتقادات به تعیین دستمزد صورت می‌گیرد. براساس قانون کار حداقل دستمزد کارگران باید بر اساس سبب معیشت، نرخ تورم و همین‌طور خط فقر تعیین شود، در حال حاضر خط فقر حدود ۱۰ میلیون تومان است و سبب معیشت محاسبه‌شده توسط شورای عالی کار حدود ۹ میلیون تومان تعیین شده، بنابراین در نظر گرفتن حداقل حقوق کارگران در مبلغ ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان مطلب عجیبی نیست



حمید حاج‌اسماعیلی

فعال کارگری

چرا باید خواند:

آیا افزایش حقوق و

دستمزدها در سال

۱۴۰۱ منطقی است

یا خیر؟ این مقاله را

پخوانید.

دستمزد در ایران با رأی و نظر دولت و با رعایت مسائل و دغدغه‌های کارفرمایی تعیین می‌شود. تعیین دستمزد در شورای عالی کار کاملاً با رهبری و هدایت دولت و با رعایت دغدغه‌ها و شرایط خاص کارفرمایان انجام می‌شود؛ بنابراین کارگران علی‌رغم اینکه در پروسه مذاکرات به صورت شکلی وجود دارند، تعیین‌کننده در مقدار و تعیین دستمزد نیستند. از این بابت هم کاملاً نشان می‌دهد که کارفرمایان در تعیین دستمزد به مراتب نقش بیشتری نسبت به کارگران دارند و این روندی است که در ایران وجود دارد و سال‌های سال است که شاهد چنین شرایطی هستیم. چیزی که کمتر به آن توجه می‌شود این است که اهمیت دستمزد



در بخش دولت حداقل دستمزدها پرداخت نمی شود؛ زیرا در بخش دولت مزایایی وجود دارد که در بخش خصوصی و مشمولین قانون کار از آن برخوردار نیستند و دولت این مزایا را به حداقل بگیران پرداخت می کند؛ ولذا حق کارگران است که از حداقل های لازم برای امرار معاش برخوردار باشند.

نرخ تورم و قیمت کالاها در ایران در همه موارد به قدری بالا و غالب است که به نظر من ارزش تعیین و ارزیابی نرخ تمام شده دستمزد را در کالای قدر ناچیز می دانیم که قابل محاسبه نیست. خود ما به عنوان افراد عادی در جامعه افزایش قیمت کالاها را لمس می کنیم که کالاها چقدر گران هستند و نرخ دستمزد اصلاً تعیین کننده نیست؛ زیرا آن ها هر وقت بخواهند قیمتشان را بالا می برند و ما شاهد افزایش قیمت کالاها در تمام طول سال هستیم. یا به صورت رسمی و یا به صورت غیررسمی. بنابراین بنگاه هایی که تولید هر نوع کالا را بر عهده دارند به هیچ وجه از محل تعیین دستمزد متضرر نمی شوند.

در بخش خدمات سهم دستمزد نسبت به تولیدات کالا اثرگذاری اش بیشتر است، اما بر اساس ارزیابی مراکز که پژوهشی طی این سال ها انجام دادند دستمزد در هزینه تمام شده خدمات بین ۷ و نیم تا ۱۳ و نیم درصد بوده است و در سال هایی که شاهد تورم بودیم این تا ۱۷ و نیم درصد افزایش پیدا کرده است. بخش خدمات طیف گسترده ای از مشاغل است که بخش زیادی از آن ها مراکز الزامی و حاکمیتی و دولتی است که دارند این کارها را انجام می دهند و توسط آنان اداره می شود مانند بانک ها، بیمارستان ها و هتل ها. این بخش ها هیچ گونه مشکلی با پرداخت دستمزد به صورت حداقلی ندارند، بلکه خیلی خوشحال اند که دستمزد حداقل وجود دارد و آن ها می توانند قراردادهای کوتاه مدت ببندند و به کارگران و مستخدمینشان بیشتر از این پرداخت نکنند. در کارگاه های کوچک که در بخش خدمات است ممکن است برخی از کارگاه ها به دلیل تورم افسار گسیخته ای که در ایران است و سهم سرمایه در تعیین فعالیت خدماتی اثرگذار نیست، دستمزد بیشتر باشد اما تعداد این ها خیلی کم است و معمولاً اکثر این کارگاه ها، کارگاه هایی هستند که در طیف ارزیابی دولت به لحاظ آمار وجود ندارند؛ چون این کارگاه ها معمولاً رسمی نیستند و با شناسنامه کار نمی کنند. در مجموع نظرم این است که مقداری که رویش مانور داده می شود آن قدر اثرگذاری ندارد و حتماً باعث تعدیل نیرو نخواهد شد و روندی است که در سال های گذشته وجود داشته است. معمولاً در بخش دولت حداقل دستمزدها پرداخت نمی شود؛ زیرا در بخش دولت مزایایی وجود دارد که در بخش خصوصی و مشمولین قانون کار از آن برخوردار نیستند و دولت این مزایا را به حداقل بگیران پرداخت می کند؛ ولذا حق کارگران است که از حداقل های لازم برای امرار معاش برخوردار باشند. چون در کشور ما کنترل و نظارتی روی قیمت ها نیست و مزایایی که جبران کننده هزینه های تمام شده به لحاظ تورم هم برای ایرانی ها باشد از طرف دولت انجام نمی شود و حتی یارانه ها که در قالب نقدی به برخی از دهک ها پرداخت می شود به هیچ وجه اثرگذاری را برای حمایت های اجتماعی از مردم ندارد و نقش دستمزد پرتنگ تر است. بنابراین تا اندازه ای که فکر می کنند قابل محاسبه برای اثرگذاری روی فعالیت کارگران در کارگاه ها باشد امکان پذیر نیست و این روند شبیه روند سال گذشته است و نباید این قدر شرایط را بحرانی و مشکل را بزرگ تلقی کنیم. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالا یا خدمات باید بررسی شود تا ببینیم با این شرایط خاص اقتصادی در ایران این تعیین دستمزد تا چه اندازه می تواند روی هزینه تمام شده خدمات یا کالا تأثیر بگذارد.
- ▶ قریب به اتفاق کشورهای توسعه یافته فرایندهای تعیین دستمزد را کاملاً منطقی انجام می دهند و نهادهای کارگری، کارفرمایی دخیل در بازار کار هستند.
- ▶ در بخش خدمات سهم دستمزد نسبت به تولیدات کالا اثرگذاری اش بیشتر است اما بر اساس ارزیابی مراکز که پژوهشی طی این سال ها انجام دادند دستمزد در هزینه تمام شده خدمات بین ۷ و نیم تا ۱۳ و نیم درصد بوده است.

هم برای کارمندان و هم برای کارگران باید به لحاظ تأمین نیازهای زندگی و رفاه عمومی در کشور مورد توجه قرار بگیرد. بحث تعیین دستمزد این نیست که آیا کارفرمایان و بنگاه ها می توانند این دستمزد را پرداخت کنند یا نه، بلکه اهمیتش ناشی از این است که تأمین کننده نیازها و رفاه عمومی خانواده های کارگری و کارمندی باشد، ولذا باید به این مسئله توجه داشته باشیم. امسال شیوه های پرداخت دستمزد هم نسبت به سال های گذشته بیشتر مورد انتقاد و طرح و برنامه بود که مثلاً دستمزد باید به فلان شکل تعیین شود و در جاهایی بیشتر و در جاهایی کمتر بدهند.

برای اینکه دستمزد را تعیین کنیم دو، سه شاخص را باید مدنظر قرار دهیم. چیزی که شاخص جهانی است و بر اساس آن دستمزد تعیین می شود خط فقر است؛ یعنی قریب به اتفاق کشورهای توسعه یافته که فرایندهای تعیین دستمزد را کاملاً منطقی انجام می دهند و نهادهای کارگری کارفرمایی که دخیل در بازار کار و کاملاً تثبیت شده و رسمی هستند، معمولاً با رویکرد رعایت حداقل ها که از آن به نام خط فقر یاد می کنند دستمزد را تعیین می کنند که در ایران این شاخص را نداریم. این دلایل گوناگونی دارد که دولت هیچ وقت قبول نکرده که خط فقر را تعریف کند و سازمان هایی مانند مرکز آمار یا خود وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و یا مراکز پژوهشی و تحقیقی هیچ گاه به صورت رسمی خط فقر را تعریف و منتشر نکردند. بنابراین مبنای تعیین دستمزد در شورای عالی کار نبوده است. در ایران به صورت غیر رسمی مراکز کارگری و ارزیابی و بررسی می کنند. امسال اعتقاد ما بر این بود که خط فقر کمتر از ۱۰ میلیون تومان در ایران نیست. دستمزدی که در شورای عالی کار تعیین شده این رقم نیست و با همه مزایا که ممکن است تعلق بگیرد ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان می شود.

دو شاخص در تعیین دستمزد وجود دارد: نرخ تورم و سبد معیشت. از گذشته های دور تاکنون نرخ تورم بوده که واقعاً تنها عامل تعیین دستمزد در ایران بوده است. نرخ تورم در پایان بهمن ماه که دولت برای کارفرمایان و شورای عالی کار اعلام کرده حدود ۴۲٫۵ بوده است. نرخ حداقل دستمزد ۵۷ و نیم درصد اضافه شده است. تعریف تورم این است که پوشش حمایت های لازم را برای جبران کاهش قدرت خرید بایستی با نرخ تورم همسان سازی کنیم. اگر نرخ تورم را اعمال می کردیم دستمزدها واقعی نمی شد و امسال هم سال اولی نبود که بالاتر از نرخ تورم در کشور دستمزدها را افزایش دادیم و در دولت آقای روحانی نیز سه، چهار سال این کارها را می کردیم. بنابراین نرخ تورم بالا بوده و متناسب با آن افزایش دادند. چیز دیگری که در مؤلفه دوم ماده ۴۱ آمده و چند سالی است کارگرا به آن سمت رفتند سبد معیشت است و دولت سیزدهم با کارگران همکاری کرد. اعتقاد ندارم سبد معیشت مینا باشد و باید خط فقر مینا باشد، ولی سبد معیشت تعریف یا جزئی از خط فقر است که با کمک دولت و خود کارفرمایان که تأیید کرده بودند نزدیک به ۹ میلیون تومان رقمش تعیین شده بود ولی دستمزدی که در ایران تعیین شده نتوانسته به خط فقر و سبد معیشت برسد و تأمین کننده نیازهای زندگی مردم بر اساس حداقل ها یا رفاه عمومی نیست. اهمیت تعیین دستمزد برای افزایش یا حفظ قدرت خرید کارمندان و کارگران در کشور اتفاق نیفتاده است. لذا تا اینجا هیچ دلیلی برای اعتراض به دستمزدی که در شورای عالی کار تعیین شده به لحاظ قانونی و شرایط اقتصادی وجود ندارد. اینکه اعلام می شود دستمزد باعث می شود تعدیل نیرو و اخراج نیروی کار رخ دهد، باید ببینیم این مسئله تا چه حد با واقعیت ها برابری می کند. بازار کار ایران به لحاظ تعداد اشتغال بیشتر مربوط به بخش خدمات است؛ یعنی بخش خدمات بیشترین ظرفیت اشتغال در کشور را دارد و حدود ۵۰ درصد اشتغال کشور ما مربوط به بخش خدمات است. دو بخش دیگر یعنی کشاورزی و صنعت هم در ایران داریم. سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالا یا خدمات باید بررسی شود تا ببینیم با این شرایط خاص اقتصادی در ایران این تعیین دستمزد تا چه اندازه می تواند روی هزینه تمام شده خدمات یا کالا تأثیر بگذارد. در قسمت کالاها که اصلاً قابل قبول نیست که فکر کنیم تأثیرگذار است؛ چون

یادگار مصدق

دولت، مهم‌ترین حامی کارگران



حسین صلاح‌پوری

نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار

چرا باید خواند:

تعیین دستمزد باید

چگونه و بر چه اصولی

انجام شود؟ نمایندگان

کارگران و کارفرمایان

چگونه به نقطه تعادل

برسند؟ این مقاله را

بخوانید.

شادروان محمد مصدق، از نام‌آورترین چهره‌های سیاست در ایران معاصر، در اوج قدرت که بود دو تصمیم بسیار بااهمیت در کشور گرفت و با استفاده از فضای سیاسی دهه ۱۳۳۰ آن‌ها را اجرا کرد. این دو تصمیم مهم یکی ملی کردن صنعت نفت و خلع ید مالکیت شرکت انگلیسی از فرایند صنعت و اقتصاد نفت ایران، و دیگری تأسیس و بنیان‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی با شکل و ماهیت خاص آن دوره بود. تصمیم‌های سرنوشت‌ساز دوگانه پیامدهایش هنوز گریبان اقتصاد ایران و کسب‌وکار و مناسبات دولت و نهادهای دیگر را رها نکرده است. دولت‌های بعدی که پس از کودتا علیه مصدق بر سر کار آمدند، هیچ‌کدام این دو دستاورد رهبر ملی ایران را رها نکرده و آن را همچون گنج گران‌بهای که به دولت قدرت و ثروت می‌داد نگه داشتند. برخی باور دارند دو یادگار شادروان مصدق بهترین تصمیم‌هایی است که اقتصاد ایران تاکنون دیده است و می‌گویند این دو تصمیم به عدالت در ایران کمک رسانده و توزیع درآمد میان بنگاه‌ها، دولت و خانواده‌ها را به منفعت مردم کرده است. اما برخی باور دارند ملی کردن نفت و تأسیس سازمان تأمین اجتماعی که دست دولت را برای تأثیر گذاشتن بر مقوله تعیین مزد کارگران باز گذاشته، می‌توانست در دوره‌ای مناسب‌تر و با توسعه نهاد دولت بیشتری داشته باشد. به هر حال ملی کردن یا در واقع دولتی کردن منابع درآمدی حاصل از صادرات و در اختیار گرفتن درآمد ارزی صادرات نفت نهاد دولت را به یک کارفرمای بزرگ در ایران تبدیل کرد. دولت‌های ایران با سازمان تأمین اجتماعی مناسبات کار در ایران را در اختیار گرفته‌اند و در شرایط توسعه‌نیافتگی نهاد دولت تعادل در بازارها به‌ویژه بازار کار را به هم ریخته‌اند.

دولت طرفدار کارگر

واقعیت این است که برخلاف دیدگاه مرسوم در میان چپ‌گرایان ایرانی در همه سال‌های پس از تأسیس دولت مدرن در ایران، دولت در رفع تعارض‌های ذاتی میان کارگران و کارفرمایان در سمت کارگران ایستاده و به جای ماندن در نقش داور بی‌طرف در مجادله‌های میان دو طبقه یادشده، به داوری که دلسوز کارگران بوده تبدیل شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در همان ماه‌های نخست روی کار آمدن دولت موقت مهندس مهدی بازرگان، که برخی به غلط او را لیبرال می‌دانند، تصمیمی بزرگ به سود کارگران گرفته شد که تعادل در بازار کار را به هم زد. وزیر وقت کار در همان ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی حداقل مزد را بیش از ۱۰۰ درصد اضافه کرد که یکی از پایه‌های تضعیف بنگاه‌ها و متورم شدن اقتصاد ایران بود. پس از آن نیز دولت وقت تا زمان تهیه قانون کار در مناسبات میان کارفرما و کارگر در صف کارگران می‌ایستاد. قانون کار ایران در دوره‌ای تصویب شد که نهادهای کارفرمایی وجود عینی و تأثیرگذار نداشتند و نهاد کارگری حکومتی که وزیر کار وقت نیز یکی از اعضای اصلی یا هوادار سرسخت آن بود توانست این قانون را که حالا عمری ۳۲ ساله دارد، در مجلس انقلابی وقت تصویب کند. این قانون در تعیین حداقل مزد دو عنصر را معیار قرار داده که

شیوه تعیین دستمزد باعث تیره‌تر شدن مناسبات کارگران و کارفرمایان و تعدیل نیروی انسانی می‌شود و ممکن است داستان شرکت‌های واسط برای استخدام و قراردادهای سه‌ماهه رواج بیشتری یابد.

در هیچ‌کدام از آن‌ها کارفرمایان هرگز به اندازه دولت نقش و سهم نداشته‌اند.

نرخ تورم و اندازه معیشت

بر اساس قانون کار، در پایان هر سال نهاد سه‌جانبه‌ای که نمایندگان نهادهای کارگری، کارفرمایی و دولت در آن حضور دارند در نشست‌های پر شمار بر سر افزایش مزد کارگران شغال در سسال بعد تصمیم می‌گیرند. در حالی که روزنامه‌نگاران ایرانی خود در صف کارگران قرار دارند و شمار آنها نسبت به شمار روزنامه‌نگاران که بخواهند از منافع کارفرمایان دفاع کنند بیشتر است، در هنگامه مذاکرات فشار فوق‌العاده‌ای بر دولت و نهادهای کارفرمایی می‌آورند. در بیشتر سال‌هایی که نرخ تورم در ایران روندی فزاینده داشته و افسارگسیخته بوده، کارفرمایان با وجود همه کوشش‌ها، تسلیم نهاد دولت و نهادهای کارگری بوده و هستند. به این ترتیب که شاغلان کارگر در ایران توانسته‌اند تورم دولت‌ساخته را بر دوش بنگاه‌ها انداخته و مطالبات مزدی خود را براساس متغیری که کارفرمایان در پدیدار شدن آن سهم نداشته‌اند جا بیندازند. این در حالی است که نرخ تورم بالای عمومی کشور بر نرخ تورم مواد اولیه و کالای واسطه‌ای نیز سایه انداخته و کارفرمایان نیز زیر ضرب تورم بوده‌اند. علاوه بر این، نهاد دولت همواره کارفرمایان و بنگاه‌ها را زیر تیغ قیمت‌گذاری دستوری برده و راه را برای جبران افزایش مزد می‌بندد.

راه دولت سیزدهم، همانند دولت نهم

در دولت نهم وزیر وقت کار و مجموعه دولت برای رسیدن به خواسته‌های سیاسی دولت و خرید محبوبیت سیاسی در هنگامه تعیین مزد در سمت کارگران ایستاد و نرخ تغییر را حتی بالای نرخ تورم قرار داد. این وضعیت موجب شد روابط کار میان کارگران و کارفرمایان از قانون دور شود. کارفرمایان زیر بار نمی‌رفتند و دولت در نهایت به مزدهای دوگانه روی آورد. امسال نیز چنین اتفاقی افتاده است و کارفرمایانی که خود از رشد بالای تورم آسیب دیده‌اند، ناگزیر از پذیرفتن نرخ بالای افزایش مزد شده‌اند. دولت سیزدهم حالا با افتخار پرچم دوستی با کارگران را در دست دارد اما نمی‌داند درون بنگاه‌ها به ویژه بنگاه‌های کوچک و بنگاه‌هایی که خدمات ارائه می‌دهند چه طوفانی برپا کرده است. با توجه به سهم بسیار بالای شاغلان در بخش خدمات خانوادگی که در داستان شیوع کرونا به خوبی دیده شد، به نظر می‌رسد ایستادن دولت در سمت کارگران چیزی را به سود آن‌ها نخواهد کرد. تلاطم در بازار کار با توجه به روند تورمی که با نوعی رکود نسبی همراه است از هم‌اکنون دیده می‌شود.

راه حل چیست؟

به نظر می‌رسد باید قانون کار را با اصلاح ساختاری از این وضعیت رها کرد. البته این حرف در عمل بسیار دشوار است و نهادهای کارفرمایی توانایی کافی برای اجرایی کردن آن ندارند. باید ترتیبات دیگری برای تحولات مزد ایجاد شود. بیرون کشیدن پرچم طرفداری از دولت‌ها یکی از الزام‌های اصلی در روند اصلاح ساختاری است. یافتن متغیرهای دیگر و ترکیبی از متغیرهای اقتصادی می‌تواند داستان مزد را سامان دهد. این شیوه تعیین دستمزد، باعث تیره‌تر شدن مناسبات کارگران و کارفرمایان و تعدیل نیروی انسانی می‌شود و ممکن است داستان شرکت‌های واسط برای استخدام و قراردادهای سه‌ماهه رواج بیشتری یابد. حالا که هنوز داستان مزدهای ۱۴۰۱ جا نیفتاده، باید راه‌هایی برای تأمین معاش آبرومندانه کارگران زحمتکش ایرانی پیدا کرد و راه را برای استخدام نیروی کار تازه باز کرد. ■

بیش از ۱۰ سال است اعتراض ما این است که کانون تصمیم‌گیری صنعت، دست سوداگران افتاده نه تولیدکننده‌ها. سوداگر هیچ تعصب صنعتی و تعصب ایجاد شغل ندارد؛ چون هر چه صنعت به زمین بخورد و شغل کمتر شود و هر چه چراغ صنعت خاموش‌تر شود، سوداگر می‌تواند کاسبی بهتری بکند و این با خام‌فروشی، سفته‌بازی، دلالی و واسطه‌گری انجام می‌شود.

دل‌نگران دستمزد

تفکر تولیدمحور در گرو حمایت از نیروی کار



فرامرز توفیقی

نماینده کارگران در شورای عالی کار

چرا باید خواند:

آیا افزایش حقوق و دستمزد در سال ۱۴۰۱ بحران‌زاست؟ پاسخ این پرسش را در این یادداشت بخوانید.

تصور بر این بود که افزایش دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۱ در هر دو حالت مناقشه‌انگیز باشد و در نهایت هم چنین شد. اندیشه کلان تصمیم‌گیری برای کارگران عوض نشده و کسی به معیشت کارگران نمی‌نهد. وقتی می‌گوییم معیشت کارگران، یعنی معیشت قاطبه مردم؛ نزدیک به ۱۵ میلیون بیمه‌شده مستقیم اجباری و بیش از یک میلیون و ۳۰۰ بیمه‌شده غیرمستقیم و بیش از ۲٫۵ میلیون نفر بازنشسته بیمه‌شده تأمین اجتماعی داریم؛ یعنی چیزی بین ۵۵ تا ۶۵ میلیون از جمعیت کشور تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی هستند که این تعداد حدود ۶۰ الی ۷۰ درصد جامعه هستند. از طرفی جمع دستمزد کارگران ۴ میلیون و خرده‌ای است. امسال به خواست وزارت اقتصاد و دارایی، نه توسط کارگران کارفرما و بنا بر تصمیم کمیته دستمزد، قرار شد دولتمردان برای سبد معیشت تصمیم بگیرند و این عدد ۹ میلیون تومان تعیین شد. اگر ما کارگران تصمیم می‌گرفتیم بالاتر از ۱۱ میلیون تومان در نظر داشتیم، سبد معیشت حداقلی کل کشور ۹ میلیون تومان شده و یک کارگر با در نظر گرفتن هر خانواده ۳،۳ نفر، حدود ۴ میلیون تومان می‌گیرد؛ یعنی یک کارگر کمتر از ۵۰ درصد سبد معیشت دریافت می‌کند.

اوضاع به سمت وخامت و بحرانی شدن و به مرز انفجار اجتماعی می‌رود و باید برای راه‌کاری پیدا شود. لازم است در جلسات متعدد و طولانی درباره این مسئله اجتماعی گفت‌وگو شود و تمام ابعاد مسئله کارگری دیده شود. وزارت صنعت، معدن و تجارت هم به کمک شورای عالی کار بیاید و بحث‌ها را به صورت عمقی، علمی، مستند، مستدل، قابل ارائه و قابل استناد پیگیری کنند. ما به این موضوع در برنامه ششم توسعه هم الزام داریم؛ اینکه هر حرفی که در جلسات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زده می‌شود، مستند باشد و قابلیت استناد و استدلال به مراجع معتبر داشته باشد و هیچ جایی بهتر از وزارت صنعت نمی‌تواند بگوید قیمت تمام‌شده یک کالا چه مقدار است یا سهم دستمزد در قیمت تمام‌شده کالا چقدر است یا شرایط کارفرما بحرانی است یا خیر. کما اینکه وقتی وزارت صنعت، معدن و تجارت در نشست تعیین دستمزد صحبت کرد دیدیم میانگین سهم دستمزد کارگر در هزینه تمام‌شده کالا حدود ۸ تا ۱۲ درصد است؛ همچنین آنها اعلام کردند که بیش از ۶۰ درصد بنگاه‌ها و کارگاه‌ها با زیر ۵۰ و ۶۰ درصد توان ظرفیتی خود به دلیل عدم وجود نیروی کار، کار می‌کنند. اگر این ظرفیت خالی باقی بماند، در نهایت شغلی ایجاد نمی‌شود و کسی که درآمدی ندارد، نمی‌تواند تقاضا داشته باشد. پس نیاز است ابتدا درآمد ایجاد شود تا خرید صورت بگیرد. این خرید لوکس‌خری نیست و قرار است تقاضایی در بازار ایجاد شود و جامعه کارگری از بحران بیرون بیاید و سهم دستمزدش هم در قیمت تمام‌شده کالا ناچیز است.

۳

اگر فرض را بر این بگیریم که اگر شورای عالی کار دستمزد کارگر را ۱۰ درصد اضافه می‌کرد، باز هم در قیمت تمام‌شده کالا، سهم دستمزد ۵ درصد اضافه می‌شد البته به شرط اینکه سایر مؤلفه‌ها ثابت می‌ماند، پس افزایش نرخ حقوق و دستمزد در سال ۱۴۰۱ عدد بحرانی نیست که کارفرماها نگران این موضوع باشند که نمی‌توانند پرداخت کنند. ماجرا و حربه تعدیل نیرو از سال ۱۳۸۸ توسط سوداگران بلند شده که اگر زوری داشتند، بیشتر از این می‌توانستند توی سر کارگر بزنند. الان در شهرک‌های صنعتی روی تابلوی همه کارفرماها نوشته شده که به نیروی کار نیاز داریم، اما نیروی کار ندارند؛ امیدواریم امسال کارگران رغبت نشان دهند و جذب بازار کار مولد شوند.

۴

بیش از ۱۰ سال است اعتراض ما این است که کانون تصمیم‌گیری صنعت، دست سوداگران افتاده نه تولیدکننده‌ها. سوداگر هیچ تعصب صنعتی و تعصب ایجاد شغل ندارد؛ چون هر چه صنعت به زمین بخورد و شغل کمتر شود و هر چه چراغ صنعت خاموش‌تر شود، سوداگر می‌تواند کاسبی بهتری بکند و این با خام‌فروشی، سفته‌بازی، دلالی و واسطه‌گری انجام می‌شود. موقعی می‌توانیم بگوییم دولت سیزدهم در امر اقتصاد نمره قبولی گرفته که دست سوداگران را از صنعت کوتاه کند. دولت آقای روحانی به حرف‌ها گوش نکرد، دولت‌های قبلی هم گوش شنوایی نداشتند. اگر قرار است صنعت رونق بگیرد و نفس بکشد و تولید ناخالص ملی غیر متکی به نفت و واقعی داشته باشیم، باید دست سوداگر را از اقتصاد قطع کنیم.

۵

اینکه برخی می‌گویند با افزایش دستمزد شغل غیررسمی ایجاد می‌شود، این ضعف حاکمیتی است. شغل غیررسمی وقتی شکل می‌گیرد که حاکمیت عرضه اجرای مصوبات قانونی خود را نداشته باشد و قوه مقننه و قوه مجریه برای اجرای قانون نظارت نداشته باشند. دولت اگر بخواهد جلوی شغل غیررسمی را بگیرد باید نظارت مستقیم در بازار و روابط کار داشته باشند. در کارگاه‌های کوچک چون گاهی تعداد نفرات نیروی انسانی بالاست و سهم دستمزد نسبتاً بالا می‌رود، بسته حمایتی نیاز دارد و وظیفه حاکمیت از لحاظ حقوق اجتماعی همین است که از نیروی کار حمایت کند و بسته‌های حمایتی و بسته‌های تشویقی بدهد و نباید بیمه‌اش را ببخشد. حاکمیت در انجام وظیفه خود از بنگاه‌ها بذل و بخشش نکند بلکه به مدل‌های مختلف، نیروی کار و بنگاه اقتصادی را کمک کند تا بنگاه‌ها چابک و کارا شوند.

۶

این اشتباه بزرگ دولت است که اعلام کرد ۵۰ درصد دستمزدها بالا رفت همه هیجان‌زده و شوکه شدند؛ در صورتی که کسی نیامد راجع به ۵۰ درصد ۴ میلیون صحبت کند. الان اگر حقوق ۶ میلیون شده باشد تا ۹ میلیونی که خودشان برای سبد معیشت مصوب کردند، ۳۴ درصد عقب‌افتادگی داریم. به فرض اینکه از بهمن‌ماه تاکنون چیزی گران نشده و تورم صفر باشد، همین الان از سبد معیشت عقب‌افتادگی داریم. اگر کارفرمایان و دولتمردان حقوق ماهانه کارگران را تقسیم بر ۲۷۴۰۰ تومان یعنی قیمت هر دلار بکنند، می‌بینند حقوق کارگر به ۲۰۰ دلار در ماه هم نمی‌رسد؛ یعنی با ۳۵۰ دلار حداقلی که در جهان و سازمان ILO تعیین کرده، فاصله بسیار زیادی داریم؛ پایین‌ترین دستمزد در جهان را ایران دارد. اگر اقتصادی تفکر حمایت از تولید داشته باشد، باید متوجه رفاه نیروی کار خود باشد. ■

باید در شهرهای مختلف حقوق و دستمزدها متفاوت باشد، چراکه در شهرهای کوچک یا در شهرهای متوسط بنگاه‌های تولیدی توان پرداخت این میزان حقوق را ندارند که در نهایت آنها مجبورند یا نیروهای خود را تعدیل کنند یا آنها را پاره‌وقت کنند که این موضوع به ضرر کارگران در اقتصاد ایران است.

ملاحظات در باره حداقل دستمزد

اخراج و تعدیل کارگران در راه است

این گونه اعداد که در اقتصاد ایران جزو اعداد کلیدی هستند مبتنی بر یک مدل براساس منطق و عقلانیت باشند. همواره شاهد آن هستیم که پس از اعلام رقم دستمزد یا کارگران متضرر می‌شوند یا کارفرماها بنده از زمانی که این میزان رشد را شنیدیم نگران خود کارگران شدیم، زیرا کارفرماها یا در سال آینده دست به تعدیل نیرو خواهند زد یا در قراردادهای دستکاری خواهند کرد و این موضوع به ضرر کارگران در بلندمدت خواهد شد. چانه‌زنی نمایندگان کارگری و کارفرمایی و دولت برای تعیین دستمزدها یک روش غیر علمی و خطر آفرین است و نگرانی‌ها از تشدید بیکاری و رکود و تعدیل نیرو در بنگاه‌های تولیدی را افزایش داده است و باید گفت روش چانه‌زنی بدترین روش برای تعیین دستمزدها است که صورت می‌گیرد.

برخی معتقدند با وجود افزایش دستمزدها، هنوز این رقم با خط فقر که حدود ۱۰ میلیون تومان است فاصله دارد و یک شکاف سنگینی بین رشد حقوق و دستمزد هست و با وجود تورمی که در دهه ۹۰ رخ داد حتی این رشد ۵۷ درصدی نیز پاسخ‌گو نخواهد بود. این عدد هزینه‌ها و مصایب و مشکلاتی را مجدداً برای کارگران به دنبال خواهد داشت، به گونه‌ای که سال آینده کارفرماها و مدیران بنگاه‌ها توان پرداخت این میزان رشد دستمزدها را نخواهند داشت. به دلیل رکودی که در اقتصاد ایران حاکم است و می‌بینیم که توان خرید کالاها و خدمات در سال‌های اخیر به شدت افت کرده و به دلیل اینکه هزینه‌های تولید رشد داشته بنگاه‌های تولیدی در کشور با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو هستند و بسیاری از بنگاه‌های تولیدی در ایران توان تامین هزینه‌های تولید خود را ندارند و به سختی مسیر تولید را طی می‌کنند. لذا در سال ۱۴۰۱ این میزان افزایش قطعاً به ضرر خود کارگران خواهد بود.

باید در شهرهای مختلف حقوق و دستمزدها متفاوت باشد، چراکه در شهرهای کوچک یا در شهرهای متوسط بنگاه‌های تولیدی توان پرداخت این میزان حقوق را ندارند که در نهایت آنها مجبورند یا نیروهای خود را تعدیل کنند یا آنها را پاره‌وقت کنند که این موضوع به ضرر کارگران در اقتصاد ایران است. بنگاه‌های اقتصادی با شرایط موجود گرفتار شده‌اند و این میزان رشد نامتعارف و غیرمنطقی به ضرر کارگران تمام خواهد شد و این گونه متغیرهای کلیدی در اقتصاد باید براساس یک مبنای علمی تعیین شود و مسلماً هزینه‌های بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد. از طرفی برای تعیین دستمزد باید از مدلی عقلانی و اقتصادی بهره برده شود که تمامی مولفه‌های طرف کارگری و طرف کارفرمایی در آن لحاظ شده باشد؛ این رشد ۵۷ درصدی هزینه‌های زیادی را هم برای طبقه کارگر و هم برای طبقه کارفرما به دنبال خواهد داشت، ضمن آنکه رشد ۵۷ درصدی دستمزدها منجر به بیکاری، رکود و تعدیل و اخراج کارگران می‌شود و در بلندمدت به ضرر اقتصاد کلان و طبقه کارگری است. ■

پس از مدت‌ها و کش و قوس‌های فراوان سرانجام حداقل و حداکثر مزد کارگران برای سال ۱۴۰۱ مشخص شد. اما افزایش ۵۷ درصدی دستمزد برای کارگران بدون سابقه کار، اعتراض کارفرمایان را به دنبال داشت. در ۴ سال گذشته متوسط تورم اقتصاد ایران ۳۵ درصد بود و در دهه ۹۰ شاهد تورم ۲۴ درصدی بودیم و به دلیل تورم‌های بالا میانگین افزایش حقوق و دستمزد کارگران در محدوده ۲۰ درصد بود، لذا یک شکاف معنی‌داری میان رشد حقوق و دستمزد کارگران با رشد قیمت کالاها و خدمات و رشد قیمت دارایی‌ها اتفاق افتاده و فشار سنگینی هم بر دهک‌های متوسط به پایین در اقتصاد ایران وارد شده است. اما افزایش ۵۷ درصدی دستمزد در آخرین جلسه اخیر شورای عالی کار مسلماً منجر به چالش‌هایی در سال ۱۴۰۱ خواهد شد و این رشد به نوعی به خود کارگران تحمیل می‌شود. اصولاً رسیدن به یک عدد برای دستمزد با مکانیسم چانه‌زنی چقدر درست است؟ این سؤال را از این جهت مطرح می‌کنم که در ایران رسیدن به یک عدد درباره نرخ تورم همواره با چالش روبه‌رو بوده است.

اگر من در شورای عالی کار بودم و نرخ دستمزد را تعیین می‌کردم تلاش‌م بر این بود که نرخ بهینه‌ای برای دستمزدها مشخص شود تا هم کارگران از این نرخ متضرر نشوند و هم کارفرما توان پرداخت این میزان حقوق و دستمزد را داشته باشد. این افزایش نرخ باید براساس مطالعات علمی تعیین می‌شد. در این عددی که مشخص شده براساس مبنای علمی که بتواند منجر به پایداری و ثبات و تعادل بین کارگر و کارفرما شود اما در این رشد مولفه‌هایی که در آن تورم و شکاف دستمزد کارگران با تورم و هزینه‌های تولید با سودآوری بنگاه‌ها دیده شده باشد مشاهده نمی‌شود. در مجموع این روشی که با مکانیسم چانه‌زنی دستمزد تعیین می‌شود، ایراد دارد. باید



وحيد شقافی شهری

استاد اقتصاد دانش خوارزمی

چرا باید خواند:

برخی معتقدند که با

طالبان نباید همکاری

اقتصادی کرد و

برخی برعکس آن فکر

می‌کنند که افغانستان

را نباید رها کرد.

پاسخ را در این مقاله

می‌خوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- باید نرخ بهینه‌ای برای دستمزدها مشخص شود تا هم کارگران از این نرخ متضرر نشوند و هم کارفرما توان پرداخت این میزان حقوق و دستمزد را داشته باشد. این افزایش نرخ باید براساس مطالعات علمی تعیین می‌شود.
- روشی که با مکانیسم چانه‌زنی دستمزد تعیین می‌شود، ایراد دارد. باید این گونه اعداد که در اقتصاد ایران جزو اعداد کلیدی هستند مبتنی بر یک مدل براساس منطق و عقلانیت باشند. همواره شاهد آن هستیم که پس از اعلام رقم دستمزد یا کارگران متضرر می‌شوند یا کارفرماها.
- چانه‌زنی نمایندگان کارگری و کارفرمایی و دولت برای تعیین دستمزدها یک روش غیر علمی و خطر آفرین است و نگرانی‌ها از تشدید بیکاری و رکود و تعدیل نیرو در بنگاه‌های تولیدی را افزایش داده است و باید گفت روش چانه‌زنی بدترین روش برای تعیین دستمزدها است که صورت می‌گیرد.
- رشد ۵۷ درصدی دستمزد هزینه‌ها و مصایب و مشکلاتی را مجدداً برای کارگران به دنبال خواهد داشت، به گونه‌ای که سال آینده کارفرماها و مدیران بنگاه‌ها توان پرداخت این میزان رشد دستمزدها را نخواهند داشت.

توسعه

آیا مسیرها تغییر خواهد کرد؟

سایه جنگ اوکراین بر نظم کهن بین‌المللی

بحران اوکراین در دل خود فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی برای جهان و نظم نوینش خواهد داشت. شاید اولین گام حرکت از سمت تجارت آزاد به تجارت با کشورهای دارای ارزش مشترک باشد. شاید این جنگ فرصتی برای کربن‌زدایی باشد و در کربن‌دورهای ترازیتی منطقه تحول ایجاد شود با اروپایی که آینده آن نظامی‌تر خواهد بود.



پایان گفت‌وگو، آغاز عصر موشک

بحران اوکراین، سر باز کردن یک زخم تاریخی

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

جنگ اوکراین چه

تبعات سیاسی و

اقتصادی ای برای

جهان دارد و چه

تأثیری روی نظم

بین‌الملل خواهد

داشت؟ این پرونده

پاسخی به این

پرسش‌هاست.

پنجم اسفندماه؛ زخم کهنه سر باز کرده است. ولادیمیر پوتین پس از گذشت سه دهه هنوز هم روح و پیام تاریخی فروپاشی شوروی را فراموش نکرده است. او هنوز در صدد التیام بخشیدن به احساسات جریحه‌دار شده ناسیونالیستی و روای تاریخی از دست‌رفته خود است؛ روای بازگشت به روسیه تزاری.

روسیه اولین سال تاریخ صدساله اخیر خود را با «ولادیمیر لنین» آغاز می‌کند؛ کسی که در سال ۱۹۱۷ خط پایان بر تاریخ تزارها کشید؛ اما انتهای این تاریخ صدساله اخیر، تزاری دیگر در روسیه در قدرت است: «ولادیمیر پوتین». مدت‌ها بود که «از اصلاح‌طلبان لیبرال گرفته تا سنت‌گرایان محافظه‌کار در مسکو، از پوتین به‌عنوان تزار قرن ۲۱ یاد می‌کردند». شاید پوتین این عنوان را مدیون بیرون کشیدن کشورش از وضعیتی که بسیاری از روس‌ها از آن به‌عنوان آشفتنی دهه ۱۹۹۰ یاد می‌کنند و دوباره مطرح کردن نام روسیه به‌عنوان یک ابرقدرت در جهان است؛ کشوری در آسیای شمالی و اروپای خاوری؛ در میان مرزهای آبی اقیانوس آرام شمالی، اقیانوس منجمد شمالی، دریای خزر و دریای بالتیک. پوتین اقتصاد را به تکنوکرات‌های لیبرال واگذار کرده و سیاست را به مقامات سابق کاتب. حالا عرصه سیاست و اقتصاد هردو در گیر جنگ است؛ جنگی که خیلی از معادله‌ها را بر هم زده و عصر قدرت‌نمایی ولادیمیر همچون عصر گفت‌وگو یا مدارای سیاستمدارها به پایان خود نزدیک شده و پوتین هم کمتر می‌تواند سینه سپر کند در مقابل حریفش. اما پوتین هرگز پیروزی احساسات میهن‌پرستانه و روای دموکراسی بر ایدئولوژی کمونیسم در آلمان شرقی را فراموش نکرد. همچنان که او سال ۱۹۹۱ و فروپاشی شوروی و سقوط میخائیل گورباچف را هم از خاطر نمی‌برد. پوتین وقایع درسدن را از خاطر نبرده و زمانی که میدان کی‌یف از معترضان پر شد، خاطرات تلخ دوباره زنده شد؛ «نگار ترس‌های کهنه دوباره درونش زنده می‌شود». پوتین در یک گفت‌وگو به راحتی احساسات خود را چنین بیان می‌کند: «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم است». بیان این حرف‌ها نشان از آن دارد که ولادیمیر پوتین و معماران سیاست مسکو با گذشته خود به‌روشنی تسویه حساب نکرده‌اند.

چند سال پیش هفته‌نامه «کونومیس» در مقاله‌ای که روزنامه «دنیای اقتصاد» آن را ترجمه کرده بود، درباره پوتین نوشت: پوتین همچون یک تزار از هرم قدرت بالا رفت. از زمانی که در سال ۲۰۰۱ علیه اولیگارک‌ها ایستاد، نخست کنترل رسانه‌ها و سپس کنترل گول‌های نفت و گاز را به دست گرفت و همه دسترسی‌ها به قدرت و پول از طریق او باید شکل می‌گرفت. این روزها اعیان به دلخواه پوتین خدمت می‌کنند و آنهایی که در طبقه‌های پایین‌تر از اعیان هستند هم به دلخواه آنها خدمت‌گزاری می‌کنند و این داستان تا رده‌های پایین‌تر جامعه همچنان ادامه دارد. او قدرت خود را در روال قانونی جاری ساخته اما همه می‌دانند که بازپرسان و دادگاه‌ها به او پاسخ‌گو هستند. او محبوبیت ۸۰ درصدی دارد که تا حدودی به‌خاطر آن است که مردم روسیه را متقاعد کرده است همان‌طور که یکی از سران نظامی می‌گوید: «اگر پوتین نباشد، روسیه هم نیست». اما حالا ورق

برگشته و جنگ به محبوبیت پوتین هم یورش برده است و او مدام حریف می‌طلبد که مبادا کاری کنند که از تسلیحات هسته‌ای استفاده کند. اگر در سویی از صحنه جنگ، روسیه است که غرب فکر می‌کند ممکن است انقلاب رنگی را تجربه کند با کنار رفتن پوتین، در سویی دیگر اوکراین است که صحنه خون‌شده در زیر چکمه‌های سربازانی که به زنان و کودکان رحم نمی‌کنند و اروپا جنگ نیابتی را در اوکراین راهبری می‌کند با دوگانگی‌ای که یک گروه چون آلمان و فرانسه خواستار پایان جنگ‌اند، جنگ جهانی اثری، و انگلستان که بوریس جانسون با قدم زدن در خیابان‌های کی‌یف به ادامه جنگ تاکید دارد تا زمانه شکست روسیه را ببیند. اما شاید جانسون پوپولیست به این توجه نمی‌کند که تحقیر امروز روسیه فردا چه آتش کینه‌ای را شعله‌ور خواهد کرد و جهان آینده روی صلح را نخواهد دید.

آمریکا هم فرشته نجات نیست، همان‌طوری که فرشته نجات افغانستان نشد. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا ناتو را گسترش داد. نتیجه این سیاست تحریک روسیه و ایجاد تشنج بیشتر در جهان شد. آمریکا و شوروی در زمان گورباچف متعهد شده بودند که شورای امنیت به عنوان نهاد بین‌الملل، مسئولیت امنیت جامعه جهانی را بر عهده داشته باشد و در ادامه از دامنه قدرت و گسترش ناتو کاسته شود. اما با گسترش ناتو، نمی‌توان دغدغه روسیه را نادیده گرفت. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا تا آنجایی که توانست شورای امنیت را به حاشیه راند و ناتو را جایگزین آن کرد. زمانی گورباچف گفته بود که ناتو صلاحیت حفظ منافع همه کشورهای جهان را ندارد. ناتو در عمل تنها منافع کشورهای خاصی را دنبال می‌کند. آمریکا اگر چه به پیروزی در جنگ اثری هم می‌اندیشد اما فقط خواهان ضربه‌زدن به روسیه نیست؛ هدف دیگر آمریکا چین است و می‌خواهد چین هم مشخص کند در کجای این صحنه‌آرایی ایستاده است. آمریکا سرانجام روسیه را به تله دلخواه خود انداخت. حمله نظامی به اوکراین به نفع آمریکاست و به‌ضرر روسیه و اروپا و اوکراین. آمریکا آن سوی اقیانوس است؛ مردمان آواره اوکراین به اروپا سرازیر شده‌اند و شاید ادامه این جنگ فقر و افراطی‌گری را در اروپا دامن زند؛ شاید فرادها انقلاب رنگی مورد انتظار جانسون نه در مسکو که به سرنوشت قدرت‌های بزرگ لیبرال گره خورده باشد. اما آنچه پوتین بر زبان نمی‌آورد این است که نمی‌خواهد اوکراین و سایر جمهوری‌های سابق شوروی، به‌غیر از کشورهای پیر بالتیک یعنی استونی، لتونی و لیتوانی، رابطه استراتژیک با غرب داشته باشند. تا زمانی که روسیه درک خود را با واقعیت‌های جهان تطبیق ندهد و ناتو چون گذشته عمل کند، زخم کهنه دوباره سر باز خواهد کرد و آسمان سیاست بین‌الملل بار دیگر موشک‌باران خواهد شد. البته بعد از این باید جهان و نظم نوینش را انتظار بکشیم. شاید اولین گام حرکت از سمت تجارت آزاد به تجارت با کشورهای دارای ارزش مشترک باشد. شاید این جنگ فرصتی برای کربن‌زدایی باشد و در کربن‌دورهای ترانزیتی منطقه تحول ایجاد شود. بسا اروپایی که آینده آن نظامی‌تر خواهد بود و آمریکایی که فرصتی برای نفس کشیدن پیدا کرده است، برای بازسازی چهره گذشته خود که شاید برگشت به آن، روای آمریکایی محال باشد چون روای روسیه تزاری. ■

اگر جنگ طولانی شود و ماه‌ها و چند سال طول کشد، شاید آن انتظاری که غرب دارد نسبت به این‌که انقلاب رنگین در روسیه رخ دهد و پوتین به زیر کشیده شود، رخ ندهد و بالعکس، این اتفاق در اروپای غربی رخ دهد؛ یعنی مشکلات اقتصادی منجر به شورش نان شود.

دیوار برلین جدیدی در اروپا کشیده خواهد شد

«جنگ اوکراین و آینده نظم جهانی» در گفت‌وگو با امیرعلی ابوالفتح، تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل



هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که مردم شهر با صدای انفجار بیدار شدند؛ روسیه به اوکراین حمله کرده بود. صدای مرگ در شهرهای اوکراین شنیده می‌شد و بوی خون و باروت و هنوز هم این جنگ ادامه دارد تا آینده‌های نامعلوم. جنگی که دامنه‌های آن از اوکراین فراتر رفته و شاید کل جهان را درگیر کند. برخی چون امیرعلی ابوالفتح، تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل آن را جنگ جهانی انرژی می‌خوانند و برخی آغاز پایان حیات حکومت‌های اقتدارگرا، ابوالفتح معتقد است؛ با این جنگ خط‌کشی جدید در اروپا آغاز خواهد شد؛ اما اگر جنگ به درازا بکشد، ممکن است گروه‌های افراطی در کشورهای اروپایی بر سر کار آیند و انقلاب رنگی نه در روسیه، که در اروپای غربی رخ دهد، و شاید پایان جنگ اوکراین آغاز جنگ در تایوان باشد.

چرا باید خواند:

جنگ اوکراین و

روسیه چه تأثیری بر

نظم بین‌الملل دارد و

کشورهای اروپایی

در آینده ممکن است

چه مسیری را طی

کنند؟ این مصاحبه را

بخوانید.

رشد اقتصادی آن‌ها، البته من معتقدم که وسط یک جنگ جهانی انرژی قرار داریم.

■ یعنی ناگزیر باید جنگ اوکراین اتفاق می‌افتاد؟

دقیقاً! تحلیل من این است که جنگ اوکراین باید اتفاق می‌افتاد چون قدرت‌های بزرگ انرژی بر سر سهم بازار با هم دچار مشکل شده‌اند. این جنگ، سهم بازار را مشخص می‌کند؛ چه از سوی تولیدکنندگان بزرگ بازار انرژی و چه از سوی مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی.

■ در نتیجه پای چین هم به میان خواهد آمد؟

بله! پای چین خواسته یا ناخواسته به این قضیه کشیده می‌شود. روسیه و ایالات متحده، دو غول بزرگ انرژی هستند. آمریکایی‌ها در پی این هستند که روسیه را از بازار انرژی بیرون کنند که حدوداً به بهانه جنگ اوکراین موفق شده‌اند. هدف بعدی جامعه اروپایی این بود که وابستگی اروپا را به انرژی روسیه از بین ببرند که این هم تحقق پیدا می‌کند. به‌موازات کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه، اروپا به انرژی آمریکا وابسته‌تر می‌شود؛ این انرژی را آمریکا از مناطق مختلف تأمین می‌کند. یا تولیدات خود آمریکا یا تولیدات مناطق دیگر مانند منطقه خلیج فارس است که در حوزه نفوذ و کنترل آمریکا هستند. از آن طرف هم چین به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی باید تکلیفش را مشخص کند که در کمپ آمریکا قرار می‌گیرد و مانند اروپا مسیر

■ برخی معتقدند که نظم بین‌الملل در حال تغییر است و حمله روسیه به اوکراین به این تغییر سرعت بخشیده است. شما چه ارزیابی‌ای از شرایط دارید؟

اولاً نظام بین‌الملل همیشه در حال تغییر است. یعنی اگر بخواهیم به موضوع نگاهی فلسفی داشته باشیم باید بگوییم دنیا در حال تغییر است. هیچ سکونی وجود ندارد، از جمله تحولات نظام بین‌الملل، نظام سیاسی و اقتصادی آن، در سطح داخلی و در سطح فردی. همه این‌ها در حال تغییر است. بنابراین این گزاره که جنگ اوکراین باعث تغییر نظام بین‌الملل شده، خیلی گویا نیست. چون نظام بین‌الملل پیش از جنگ اوکراین هم تغییر می‌کرد. بدون جنگ هم تغییر می‌کرد، با جنگ هم تغییر می‌کرد. در آینده هم تغییر خواهد کرد. اما به‌هر حال جنگ اوکراین می‌تواند نقطه‌عطفی باشد. اگر مثلاً نگاه ۶۰-۷۰ ساله داشته باشیم، برخی اتفاق‌ها در جهان رخ داده که به این تغییر سرعت بیشتری داده یا سمت‌وسوی آن را تغییر داد. مثلاً حمله آلمان به لهستان در جنگ جهانی اول، حمله ژاپنی‌ها به پرل هاربر، ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم و چند اتفاق دیگر مانند ۱۱ سپتامبر. الان جنگ و حمله روسیه به اوکراین هم این تأثیر را در همین اندازه می‌گذارد. البته این جنگ ابعاد مختلفی به لحاظ امنیتی، اقتصادی و بحث سهم قدرت دارد. تأثیر منطقه‌ای هم دارد. می‌توان منطقه به منطقه اثر این جنگ را بررسی کرد. مثلاً تأثیر این جنگ در سطح اروپا و در سطح غرب آسیا یا شرق آسیا خیلی متفاوت است. این‌ها هم موضوع‌هایی است که باید در اثرسنجی بررسی شود. نظمی که به نظر می‌رسید ثابت است یا تغییرات در آن خیلی بطئی بوده، حالا در حال تغییر است. این نظم بعد از جنگ جهانی دوم که عناوین مختلفی چون نظم لیبرال و نظم آمریکا برای آن به کار می‌بردند در حال تغییر است. به‌هر حال اقدامی که روسیه انجام داد و حمله‌ای که به اوکراین کرد باعث شد این نظم تغییر کند.

■ آیا این کار، جهان را به سمت آثار ششمین سوق می‌دهد یا نظم جدیدی را به‌سرعت مستقر می‌کند؟

برای پاسخ دادن به اینکه در سطح بین‌المللی چه تغییراتی رخ خواهد داد و در سطح منطقه‌ای چه اتفاقی خواهد افتاد، مقداری زود است. با توجه به حواشی قبل از حمله، دو، سه ماه از این بحران می‌گذرد. خیلی زود است که بخواهیم جهت‌گیری و سمت‌وسوی آن را مشخص کنیم.

■ برخی معتقدند که نظم لیبرال، نهادهایی در حوزه سیاسی، نظامی و اقتصادی داشته است که با جنگ اوکراین حوزه سیاسی این نظم تضعیف می‌شود و بعد نظامی‌گری آن یعنی قدرت ناتو تقویت می‌شود. آیا آینده اروپا به سمت نظامی شدن حرکت می‌کند؟

این جنگ ابعاد مختلفی دارد. در سطح اروپا شاهد صف‌بندی‌های جدید خواهیم بود. دیوار برلین جدیدی در اروپا کشیده خواهد شد. آن گروه از کشورهایی که عضو ناتو و اتحادیه اروپا بودند یا این اواخر به آن پیوستند در یک بلوک قرار می‌گیرند. این وابستگی آن‌ها به ایالات متحده آمریکا روزبه‌روز بیشتر می‌شود؛ حتی به قیمت کاهش

وابستگی به آمریکا را در پیش می‌گیرد یا برای تنوع‌بخشی به سبد محصولاتی که دریافت می‌کند تلاش می‌کند یا روسیه ائتلاف حتی نانوشته‌ای ترسیم کند. البته هنوز این مشخص نیست. به نظر می‌رسد چینی‌ها راه دوم را برگزیده‌اند. حداقل آن‌طور که آمریکایی‌ها تصور می‌کردند یا انتظار داشتند، در جنگ اوکراین، چین طرف آمریکا را نگرفت.

■ **در بحث امنیت انرژی، به جایگاه ایران هم می‌شود اشاره کرد؛ البته ایران تحریم‌های سختی را گذرانده و از بازار انرژی حذف شده است. آیا می‌توان در این حوزه جایگاهی برای ایران قائل شد؟**

اولاً که ایران جزو تولیدکنندگان بزرگ انرژی است اما به شکل بالقوه، نه بالفعل. خودتان هم اشاره کردید که ایران تحریم است. برای ایالات متحده آمریکا، ایران الآن اولویت ندارد. یعنی بازار آن قدر تحت فشار نیست که آمریکا به خاطر رضایت ایران تولیدکننده انرژی، بخواهد امتیازهای بزرگی را به ایران بدهد. آن روزهای اول که جنگ شروع شد، تحرکاتی در سطح رسانه‌ای صورت گرفت. مثلاً هیئتی از آمریکا به ونزوئلا رفت که امکان‌سنجی کند که تحریم‌های ونزوئلا را بردارند یا ونزوئلا به بازار برگردد. اما این اتفاق نیفتاد. در مورد ایران هم همین‌طور است. یعنی ایران هنوز آن قدر حائز اهمیت نیست یا سهم آن برای برهم زدن توازن علیه روسیه به قدری زیاد نیست که آمریکایی‌ها حاضر شوند در حوزه‌های دیگر امتیازهای زیادی به ایران دهند. از این جهت فکر نمی‌کنم ایران به بازار برگردد. ایران مایل است سهمی داشته باشد، منافی را کسب کند. ولی فعلاً تحریم‌ها سر جای خودش باقی است. ایران تا زمانی که تحریم است، نمی‌تواند به شکل آشکار در بازار نفت یا انرژی حضور داشته باشد. اما از افزایش انرژی سود می‌برد.

اجازه دهید به بحث اصلی خود برگردیم؛ شما به تأثیر جنگ در تغییر نظم بین‌الملل و وضعیت اروپا و ناتو اشاره داشتید. جنگ در اوکراین باعث شد اروپا به سمت نظامی‌گری حرکت کند و بودجه‌هایش را افزایش دهد. مثلاً آلمان صد میلیارد یورو برای بهسازی ارتش خود اختصاص داده است. اما من با این گزاره موافق نیستم که باعث تقویت ناتو شد. معتقد هستم جنگ اوکراین، ضعف ناتو را نشان داد. ناتو زمانی ناتو است که بتواند بازدارنده باشد. یعنی خط‌نشان کشیدن‌ها و تهدیدهای ناتو باید اثرگذار باشد. وقتی از ناتو صحبت می‌کنیم یعنی ایالات متحده و شرکایش و باید ناتو به قدری قوی می‌بود که روسیه را از حمله به اوکراین باز می‌داشت، آن وقت می‌توانستیم بگوییم ناتو قدرتمند است؛ به قدری که روس‌ها را از حمله باز داشته است. اما حمله اتفاق افتاد، علی‌رغم تمام خط‌نشان کشیدن‌ها. این یک نقطه ضعف برای ناتو است که خودش را بروز داد. پیش از حمله روس‌ها به اوکراین، شاید تصور می‌شد که ناتو به قدری قدرتمند است که اجازه نمی‌دهد کشوری در اروپا، نظم بعد از جنگ جهانی دوم را به خطر اندازد. اما این الآن اتفاق افتاد. پس اینجا ناتو عملکرد قابل قبولی نداشته است. نکته دومی این است که این جنگ ثابت کرد واقعاً ناتو نمی‌تواند از حریم سرزمینی خودش جلوتر بیاورد. درست است که به اوکراین کمک تسلیحاتی می‌کنند و این کمک تسلیحاتی هم تا حدودی مؤثر بوده است، اما این را که بخواهند به خاطر اوکراین سرباز بفرستند، به خاطر اوکراین منطقه پرواز ممنوع برقرار کنند، به خاطر اوکراین بمبافکن بفرستند یا حتی تانک بفرستند، نمی‌کنند. این جنگ نشان داد که ناتو فقط برای تأمین امنیت خودش، قدر قدرت است، نه برای خارج از مرزها. این زنگ خطر را برای خیلی از کشورها مانند فنلاند و سوئد به

صدا درمی‌آورد که اگر روزی روسیه به فنلاند یا سوئد حمله کرد، شاید همین اتفاق‌های اوکراین رخ دهد. ضمن این که حتی الآن هم نمی‌دانیم اگر جنگ به درون خاک ناتو کشیده شود، واقعاً حاضر به جنگ اتمی با روس‌ها هستند یا نه. روسیه چه‌بسا به یکی از کشورهای عضو ناتو هم حمله کند، اما آمریکا برای پرهیز از جنگ اتمی، از کمک چشم‌پوشی کند و حمایت‌هایی را که باید، انجام ندهد. جهان در برابر کشوری چون روسیه قرار دارد که از تهدید اتمی، ایابی ندارد. بارها گفته‌ام اگر تهدید موجودیتی متوجه روسیه شود، دست به سلاح اتمی می‌برد. این را که تهدید موجودیتی چیست یا چه نیست، مسکو تشخیص می‌دهد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید چه چیزی تهدید موجودیتی روسیه است و چه چیزی نیست. برداشت مقامات روسیه، تعیین‌کننده این است. بنابراین جهان، مانند ماجرای کوبا در ۱۹۶۲، در برابر یک دوراهی قرار گرفته است. این که آیا کشور دارند سلاح اتمی به این سلاح متوسل خواهد شد یا نه؟ این را کسی نمی‌تواند تضمین کند و باطمینان بگوید روس‌ها متوسل به جنگ اتمی نخواهند شد. ضمن این که اگر اشتباه نکنم، برای اولین بار است که بین دو کشوری که تالیسیات هسته‌ای و نیروگاه‌های اتمی دارند، جنگ شدید در جریان است. آن اتفاقی که چند هفته پیش رخ داد و یک موشک به چهارصد متری قلب نیروگاه اتمی اوکراین برخورد کرد، اگر چهارصد متر جلوتر بود و قلب راکتور را منفجر می‌کرد، می‌توانست حادثه بسیار بزرگی رخ دهد، تا جایی که آقای زلینسکی گفت تاریخ اوکراین به پایان می‌رسد. بنابراین تهدیدهای امنیتی در حوزه عدم اشاعه و مسائل راهبردی هم وجود دارد که باعث شده جنگ اوکراین ابعاد خیلی گسترده‌ای داشته باشد.

■ **برخی معتقد هستند که این جنگ، فرصت نفس کشیدن به آمریکا در مقابل چین داده است؛ شما چه فکر می‌کنید؟**

جنگ اوکراین مانند هر تحول بین‌المللی دیگر، برای بازیگران آن صحنه، هم فرصت‌هایی را ایجاد کرده، هم تهدیدهایی را رقم زده است. البته معتقد هستم در نهایت این جنگ، هر اتفاقی بیفتد، اصلی‌ترین بازنده، اوکراین است بسته به این که چه بلایی سرش بیاید. بعد از آن اروپاست و بعدش روسیه است.

■ **چرا روسیه را در انتهای لیست قرار می‌دهید؛ با این جنگ خیلی از ضعف‌های روسیه مشخص تر شد و روسیه منزوی شد؟**

اجازه بدهید این پرسش را بعداً جواب بدهم؛ اول به آمریکا اشاره کنم. تقسیم‌بندی من این است که بازندگان به ترتیب ایفای نقش، اوکراین و اروپا و روسیه‌اند. برندگان هم به ترتیب ایفای نقش، آمریکا و چین هستند؛ البته اگر جنگ اتمی رخ ندهد. ولی ایالات متحده صرفاً برنده ماجرا نخواهد بود. چیزهایی را هم از دست خواهد داد. معتقد هستم یکی از مهم‌ترین چیزهایی که این جنگ نشان داد، ضعف آمریکا بود یا همان ضعف ناتو. چون ما تقریباً ناتو را آمریکا می‌دانیم، آمریکا را هم ناتو می‌دانیم. پس ضعف ناتو، ضعف آمریکا هم خواهد بود. البته آمریکا اگر بتواند در این جنگ پیروز شود، در جنگ جهانی انرژی به پیروزی بزرگی دست پیدا می‌کند. از طرفی احتمالاً بعد از ماجرای اوکراین شاهد ماجرای تایوان خواهیم بود. بعد از زمین زدن روسیه، نوبت به زمین زدن چین خواهد رسید؛ البته باز هم تأکید می‌کنم که اگر آمریکایی‌ها بتوانند در این جنگ جهانی انرژی روسیه را شکست دهند. الآن هم در مورد آن نمی‌توانیم با یقین صحبت کنیم. برای همین معتقد هستم جنگ اوکراین نظامی‌گری در دنیا را گسترش داده است. این فقط مربوط به اروپا و روسیه نیست. ایالات متحده هم باید بودجه‌های بیشتری را برای مصارف نظامی تخصیص دهد. پول

جنگ اوکراین
نظامی‌گری در
دنیا را گسترش
داده است. این فقط
مربوط به اروپا
و روسیه نیست.
ایالات متحده هم
باید بودجه‌های
بیشتری را برای
مصارف نظامی
تخصیص
دهد. پول
مالیات‌دهندگان در
این ماشین جنگ،
بلعیده می‌شود
و باعث می‌شود
فرصتی که
آمریکایی‌ها نیاز
داشتند که درون
را بازسازی کنند و
بتوانند رقابت را با
چین ادامه دهند،
از بین برود

جنگ در اوکراین باعث شد اروپا به سمت نظامی‌گری حرکت کند و بودجه‌هایش را افزایش دهد. مثلاً آلمان صد میلیارد یورو برای بهسازی ارتش خود اختصاص داده است.

روسیه در این جنگ به لحاظ اعتباری، حیثیتی و جایگاه بین‌المللی خود شکست خورده است. البته تا زمانی که روسیه در شورای امنیت، کرسی دائم داشته باشد و حق و تو داشته باشد، خیلی اهمیت ندارد که عضو شورای حقوق بشر باشد یا نباشد

نکرده‌اند. انزوای روسیه در جهان غرب به‌منزله انزوای روسیه در جامعه جهانی نیست. چه‌بسا مناطقی که بنا به دلایل متعددی منتقد آمریکا هستند و ناراضی و سرخورده هستند از سیاست‌های دوگانه‌ای که آمریکا داشته، از بی‌توجهی‌هایی که داشته نسبت به مسائل منطقه خودشان، این‌ها به‌تدریج جذب روسیه شوند به این دلیل که روسیه رولروزی آمریکا قرار گرفته است. به‌هر حال روسیه قرن بیست و یکم، روسیه ایدئولوژیک نیست که خیلی از کشورها در برابرش گارد بگیرند و تلاش کنند از آن فاصله بگیرند. چون الان دیگر بحث کمونیسم و نهادهای حکومتی نیست که هر کس با شوروی باشد یعنی با کمونیست‌هاست. الان ابعاد ایدئولوژیک روسیه ضعیف شده است. بنابراین کشورهای منطقه خاورمیانه یا آفریقا یا آمریکای لاتین، شاید به‌تدریج جذب روسیه شوند. روسیه هم ابرقدرت انرژی است، ابرقدرت فضایی است. با کارت گندمش می‌تواند خوب بازی کند. با کارت زغال سنگ می‌تواند خوب بازی کند. حتی با کود شیمیایی‌اش می‌تواند خوب بازی کند و ائتلاف‌هایی را به وجود آورد. البته افکار عمومی غرب می‌تواند ائتلاف‌هایی را به وجود آورد که روسیه را از شورای حقوق بشر اخراج کنند. اما معلوم نیست در ادامه ماجرا چه اتفاقی بیفتد. به‌خصوص اگر جریان‌های راست افراطی نازی در اوکراین رشد پیدا کنند. همان‌طور که در افغانستان جریان‌های افراطی به وجود آمدند. شاید جریان‌های افراطی دست به اقداماتی زدند که به وجهه اوکراین و مقاومت اوکراین در برابر روسیه خدشه وارد شود. شاید تصویری که از اوکراین و مقاومت و غرب در اروپا ایجاد شده است، تغییر کند و انتقادها نسبت به این که چرا ما باید علیه روسیه باشیم و چرا باید از اوکراین حمایت کنیم، به‌تدریج بروز پیدا کنند.

■ به‌هر حال جنگ هزینه‌هایی دارد و ممکن است همین هزینه‌ها بخش زیادی از طبقه متوسط را دچار فقر کند و افراطی‌گری در جامعه رشد کند.

اگر جنگ طولانی شود و ماه‌ها و چند سال طول بکشد، شاید آن انتظاری که غرب دارد نسبت به این که انقلاب رنگین در روسیه رخ دهد و پوتین به زیر کشیده شود، رخ ندهد و بالعکس، این اتفاق در اروپای غربی رخ دهد. یعنی مشکلات اقتصادی منجر به شورش نان شود. انقلاب‌های

مالیات‌دهندگان در این ماشین جنگ، بعیده می‌شود و باعث می‌شود فرصتی که آمریکایی‌ها نیاز داشتند که درون را بازسازی کنند و بتوانند رقابت را با چین ادامه دهند، از بین برود. بالاخره در داخل آمریکا، مشکل‌های اقتصادی بسیار زیاد است. مشکل‌های اقتصادی خودش را در تنش‌های اجتماعی نشان می‌دهد و به‌رحال آمریکا مجبور است هزینه‌های سنگینی برای رفع این مشکلات کند. این هزینه‌ها هم برای تقویت بنیه دفاعی آمریکا است و هم مسائل اجتماعی و داخلی؛ البته مضاف بر اینکه ممکن است با چین هم جنگی رخ دهد. اما آمریکا باید هزینه‌های زندگی و دفاع اوکراین را پرداخت کند. آمریکا تا به حال ۱۰-۱۲ میلیارد دلار پول به اوکراین پرداخت کرده است؛ شاید این ۱۰-۱۲ میلیارد رقم چشمگیری نباشد ولی وقتی شرایط بحرانی باشد، نامنی و بی‌ثباتی باشد، به‌رحال همه کشورها بخشی از رفاه اجتماعی خودشان را برای تأمین امنیت قربانی می‌کنند. مشکلاتی که آمریکا پیش از این داشت، با این که بودجه‌های سنگینی را برای وزارت دفاع می‌داد و این بودجه‌ها اگر صرف بهداشت و درمان و آموزش می‌شد و مدارس ساخته می‌شد و آمریکا به این اندازه در برابر چین، تحت فشار قرار نمی‌گرفت. الان این فرصت و این شرایط برای آمریکا وخیم‌تر شده است. بنابراین معتقد هستم آمریکا گرچه شاید اصلی‌ترین برنده جنگ اوکراین باشد، اما به این معنی نیست که چیزی از دست نمی‌دهد. آمریکا هم فرصت‌های زیادی را از دست خواهد داد. به این نکته باید توجه شود که در جنگ سرد، فقط اتحاد شوروی نبود که شکست خورد. ایالات‌متحده هم شکست خورد. آمریکای دهه ۵۰ و دهه ۶۰، آمریکای مرفه بود، جامعه‌ای بود که مشکلات اجتماعی در آن کم بود، حداقل آن دچار التهابات شدید است، دچار مشکلات اقتصادی شدید است. بخشی از این، ریشه در جنگ سرد دارد. بنابراین دو ابرقدرت در جنگ قدرت، باختند. باخت آمریکایی‌ها کمتر از باخت روس‌ها بود. در جنگ جهانی انرژی هم شاید آمریکایی‌ها در مقایسه با روس‌ها برنده باشند اما حتماً هزینه‌های سنگینی را پرداخت خواهند کرد که در دهه‌های آینده خودش را نشان می‌دهد.

■ برگردیم به مسئله روسیه و منزوی شدنش در جهان.

این که طبیعی است. روسیه در این جنگ به لحاظ اعتباری، حیثیتی و جایگاه بین‌المللی خود شکست خورده است. البته تا زمانی که روسیه در شورای امنیت، کرسی دائم داشته باشد و حق و تو داشته باشد، خیلی اهمیت ندارد که عضو شورای حقوق بشر باشد یا نباشد. اصلاً این شورا قبلاً چه اهمیتی داشته است؟ چه کاری داشته که بگوییم روسیه در آن شرکت خواهد داشت یا نه؟ درست است که روسیه از یک نهاد حقوق بشری و یک نهاد سازمان ملل اخراج شده است ولی حضورش در چنین شورایی اعتبار زیادی به روسیه نمی‌داد. به‌رحال روسیه عضو دائم شورای امنیت است. تا زمانی که سازمان ملل، سازمان ملل است، روسیه عضو دائم شورای امنیت می‌ماند. این به‌تنهایی معادل تمام سازمان‌ها و نهادهایی است که روسیه در آن عضو باشد یا نباشد. روسیه را از تمام نهادهای بین‌المللی هم که اخراج کنند، وقتی نتوانند کرسی شورای امنیت سازمان ملل را از او بگیرند، خیلی محلی از اعراب ندارد. البته ما دنیا را دنیای غرب نمی‌بینیم.

«فارین پالیسی» چند روز پیش در مقاله‌ای نوشت که غرب یعنی ایالات‌متحده، کانادا، اتحادیه اروپا، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، نیوزیلند و سنگاپور که یک طرف دنیا هستند. بعد می‌گوید West در برابر East؛ یعنی غرب در مقابل بقیه دنیا. به‌هر حال با آمریکا در دوره جنگ اوکراین و روسیه، عربستان و امارات همراهی نکردند، اسرائیل و ترکیه همراهی

نکته‌هایی که باید بدانید

■ به نظر می‌رسد **دعوی نظام حکومتی لیبرالی** به رهبری ایالات‌متحده با **نظام حکومتی اقتدارگرا** به رهبری چین، خودش را در **اوکراین** نشان می‌دهد. این که اگر **روس‌ها** در این جنگ به پیروزی برسند، به این معنی است که یک نظام حکومتی اقتدارگرا توانسته غلبه پیدا کند بر نظام حکومتی لیبرال و بالعکس.

■ **دیوار برلین جدیدی در اروپا کشیده خواهد شد**: آن گروه از کشورهایی که عضو ناتو و اتحادیه اروپا بودند یا این اواخر به آن پیوستند در یک بلوک قرار می‌گیرند. وابستگی آن‌ها به ایالات‌متحده آمریکا روز به روز بیشتر می‌شود.

■ در **جنگ جهانی انرژی** هم شاید **آمریکایی‌ها** در مقایسه با **روس‌ها** برنده باشند اما حتماً هزینه‌های سنگینی را پرداخت خواهند کرد که در دهه‌های آینده خودش را نشان می‌دهد.

■ **آمریکا** اگر بتواند در این جنگ پیروز شود، در **جنگ جهانی انرژی** به پیروزی بزرگی دست پیدا می‌کند. از طرفی احتمالاً بعد از **ماجرای اوکراین شاهد ماجرای تایوان خواهیم بود**. بعد از **زمین زدن روسیه**، نوبت به **زمین زدن چین** خواهد رسید.

■ این جنگ نشان داد که **ناتو فقط برای تأمین امنیت خودش، قدرقدرت است**، نه برای خارج از مرزها. این **رنگ خطر** را برای خیلی از کشورها مانند **فلاتند** و **سوئد** به صدا درمی‌آورد که اگر روزی روسیه به فلاتند یا سوئد حمله کرد، شاید همین اتفاق‌های اوکراین رخ دهد.

مشخص شود؛ نه الزاماً به این خاطر که اختلاف اقتصادی دارند، به خاطر این که دو نگرش مختلف وجود دارد. جهان به تدریج به این پی می‌برد که چه‌بسا نظام اقتدارگرا می‌تواند بخشی از مشکلات را رفع کند. کشورها کم‌کم جذب شیوه حکومت‌داری اقتدارگرا می‌شوند. ضمن این که خود غرب هم ناخواسته همین مسیر را طی می‌کند. این که قرنطینه اعلام می‌کند، این که مردم را وادار می‌کند ماسک بزنند، این که پول در جامعه توزیع می‌کند بابت بیمه‌های بیکاری در دوره‌ها قرنطینه، همه الگوها و شیوه‌های رفتاری حکومت‌های اقتدارگراست. در غیر این صورت در غرب، چنین سوابقی وجود نداشته که بخواهند تعیین تکلیف کنند که مردم در خانه بنشینند، مدرسه و اداره نروند، نوع پوشش و... این‌ها همه کارهایی است که دولت‌های اقتدارگرا انجام می‌دهند. غرب هم ناخواسته به این سمت حرکت می‌کند.

■ در نوع برخوردی که کشورهای مختلف با کنترل کرونا داشتند از جمله ایران را کنار چین مثال زدید. به نظر می‌رسد انتقادهای زیادی به وضعیت ایران در این حوزه وارد بود.

من به لحاظ آمار و ارقام مبتلایان و فوت‌شدگان نمی‌گویم. می‌گویم حکومت اقتدارگرا می‌تواند دستور دهد که مردم در خانه بنشینند، سر کار نروند، ماسک استفاده کنند؛ یعنی برنامه‌های دولتی و این که نقش دولت پررنگ می‌شود. الان ایران هم از نظر ساختار سیاسی حکومت اقتدارگراست و می‌تواند تا جایی برود که بگوید زنان شما به استادیوم نروند. این شیوه‌ها در غرب امکان‌پذیر نیست. یعنی نقش دولت ضعیف است؛ به خاطر رسانه، به خاطر افکار عمومی، به خاطر هر چیزی که حساب کنیم، قدرت آن قدر اقتدار ندارد که بتواند در مورد ریزترین مسائل زندگی شهروندان نظر دهد. ولی در کشوری مانند ایران، این امکان وجود دارد.

■ به نظر می‌رسد در کشورهای لیبرال، بار دیگر دولت‌های سوسیال‌دموکرات یا دولت‌های بزرگ در حال احیاست. فکر می‌کنید کرونا و بعد جنگ اوکراین هم در این زمینه اثرگذار خواهد بود؟

از منظر کرونایی، این واقعیت دارد. قبلاً حکومت‌های سرمایه‌دار سوسیالیست بسیار مذموم و ناپسند و حتی انگ سیاسی بود. اما در دوره کرونا آمریکا هم به سمت لیبرال سوسیالیستی حرکت کرد. این که ده تریلیون دلار پول به راه شهروندان متضرر از قضیه کرونا اختصاص می‌دهند، برنامه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند، تلاش می‌کنند قرنطینه یا یک نظام واحد به وجود آورند؛ همه این‌ها شیوه‌های سوسیالیستی است. یعنی فدا کردن فرد به خاطر مصلحت جمع. این در اروپای شمالی و اسکانندیناوی خیلی قوی است. در آمریکا ضعیف‌تر است. ولی به نسبت، خود آمریکا در دهه ۸۰ یا ۷۰ میلادی، این گونه نبوده است. اثرگذاری کرونا بر کاهش نهادهای لیبرال دموکراسی در آمریکا قوی‌تر است تا جنگ اوکراین. ولی بحث اوکراین این است که اگر پوتین در این جنگ برنده شود، موفقیت بزرگ برای حکومتی است که به آن اقتدارگرایی یا دیکتاتوری می‌گویند. آمریکا، انگلیس یا سردمداران و بزرگان جهان لیبرال نمی‌خواهند روسیه برنده این جنگ باشد. آن‌ها می‌گویند اگر آخرین اوکراینی هم کشته شود، نباید روسیه در این جنگ پیروز شود. چون نمی‌خواهند یک الگوی موفق برای دولت‌های اقتدارگرا در مقابل با بحران‌ها به تصویر کشیده شود. چون ممکن است شکست نظام حکومتی لیبرالی از اقتدارگراها باعث شود دومینویی به وجود آید و محیط‌های پیرامون و کشورهای کوچک‌تر، جذب قدرتی شوند که در چنین جنگی فائق آمده است و به تدریج از آمریکا فاصله پیدا کنند. جذب روسیه یا جذب چین شوند. نمی‌خواهند این اتفاق بیفتد. ■

رنگین در پایتخت‌های اروپایی رخ دهد و دولت‌های لیبرال، جای خود را به دولت‌های پوپولیست راست‌گرا بدهند. جریان‌های راست‌گرا در اروپا قدرت بیشتری بگیرند. یکی به این دلیل که اثرات اجتماعی جنگ باعث می‌شود ناکارآمدی و ناتوانی دولت‌های لیبرال، دولت‌های راست میانه و چپ میانه به اثبات برسد. گروه‌های افراطی هم به قدرت برسند. این می‌تواند یکی از تبعات مهم جنگ باشد. بعد دیگر اینکه جنگ همیشه باعث رادیکال شدن بازبگرا می‌شود. رادیکال شدن یک طرف، باعث می‌شود طرف مقابل هم به سمت رادیکالیسم حرکت کند. به‌هرحال صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای که از جنگ اوکراین ظهور پیدا می‌کند باعث می‌شود راست‌گراها، ملی‌گراها و روس‌ستیزان دست بالا را داشته باشند و به سمت حذف یا تضعیف نهادهای دموکراتیک که در اروپا وجود داشته برونند. اتفاق‌هایی که در دهه ۱۹۳۰ میلادی رخ داد. این که شورش‌های اجتماعی در آلمان، باعث ظهور فاشیسم شد و فاشیسم در آلمان، بنیان‌های دموکراسی غربی را از بین برد و آن فجایع اتفاق افتاد. این بعد هم ممکن است رخ دهد. به‌هرحال دیدیم که حزب آقای ویکتور اوربان در مجارستان به پیروزی رسید یا خانم مارین لوپن فاصله‌اش را با امانوئل مکرون در انتخابات فرانسه کاهش داده است. چه‌بسا در ماه‌ها و یکی، دو سال آینده، دولت‌های راست افراطی در اروپا ظهور پیدا کنند. یکی از ابعاد جنگی اوکراین، جنگ *good governance* است. یعنی دعوا بر سر این است که چه نظام حکومتی‌ای، نظام حکومتی مقبولی است. این خودش را از زمان کرونا بروز داد. این که دولت‌های اقتدارگرا مانند چین، مانند روسیه، مانند ایران و مثل کره شمالی، در بحران‌های ناگهانی بهتر می‌توانند عمل کنند تا دولت‌های لیبرال که دست و پاشان به خاطر مسائل دموکراتیک و حق رأی و مخالفان و رسانه‌ها و روزنامه‌ها بسته است. به نظر می‌رسد دعوای نظام حکومتی لیبرالی به رهبری ایالات‌متحده با نظام حکومتی اقتدارگرا به رهبری چین، خودش را در اوکراین نشان می‌دهد. این که اگر روس‌ها در این جنگ به پیروزی برسند، به این معنی است که یک نظام حکومتی اقتدارگرا توانسته غلبه پیدا کند بر نظام حکومتی لیبرال و بالعکس. برای همین است که جنگ اوکراین صرفاً یک جنگ بر سر مسائل اقتصادی و امنیتی نیست، یک جنگ حیثیتی هم هست. تأکید افرادی مانند بوریس جانسون یا جو بایدن بر این که روسیه و پوتین به‌عنوان سمبل اقتدارگرایی باید شکست بخورند به این معنی است که غرب و نظام لیبرال دموکراسی غرب، شمشیرها را از رو بسته است که تکلیف نظام اقتدارگرا را مشخص کند. برای همین خیلی‌ها معتقد هستند که بعد از اوکراین، تکلیف چین باید

جهان، مانند
ماجرای کویدار
۱۹۶۲، در برابر
یک دوراهی قرار
گرفته است. این را
که آیا کشور دارنده
سلاح اتمی به
این سلاح متوسل
خواهد شد یا نه،
کسی نمی‌تواند
تضمین کند و با
اطمینان بگوید
روس‌ها متوسل
به جنگ اتمی
نخواهند شد.
ضمن این که اگر
اشتباه نکنم، برای
اولین بار است که
بین دو کشوری
که تاسیسات
هسته‌ای و
نیروگاه‌های اتمی
دارند، جنگ شدیدی
در جریان است



رقابت‌های ژئوپلیتیکی و رقابت بر سر انرژی و ارتباط تنگاتنگ انرژی با ژئوپلیتیک باعث خواهد شد که فشار بر چین بیشتر شود و توسعه اقتصادی چین و روند رو به رشد قدرت سیاسی چین تحت تأثیر این مسئله قرار گیرد.

نفوذ روسیه در خاورمیانه کمتر می‌شود

رحمان قهرمانپور در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از آینده نظم بین‌الملل می‌گوید



■ جنگ روسیه و اوکراین، چه تأثیری بر سرنوشته نظم بین‌الملل خواهد گذاشت؟
تردیدی نیست که جنگ اوکراین، تأثیرات عمیقی بر نظام بین‌الملل در ابعاد مختلف خواهد داشت. لذا باید مشخص کنیم چه تأثیری را می‌خواهیم بررسی کنیم. به عنوان مثال در این جنگ معلوم شد که سازمان ملل عملاً نقش موثری در جلوگیری از جنگ نداشت. حتی در بحران آوارگان اوکراین، سازمان ملل نقش آن‌چنانی نداشت. تنها کاری که سازمان ملل کرد این بود که توانست در مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای علیه تجاوز روسیه به اوکراین تصویب کند. در شورای امنیت هم می‌بینید که عملاً نتیجه‌ای حاصل نشد. بنابراین اگر بخواهیم از منظر سازمان‌ها نگاه کنیم، تأثیرش مثلاً این است که سازمان ملل تضعیف شد یا ناتو تقویت شد.

■ اجازه دهید به طور مشخص بپرسم که تأثیر جنگ اوکراین بر نظم بین‌المللی لیبرالی که بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود، چیست؟

نظم بین‌المللی لیبرال، پایه‌هایی داشت؛ پایه نظامی آن ناتو بود. پایه اقتصادی و مالی آن، IMF و بانک جهانی بود و پایه سیاسی آن هم سازمان ملل. آن چیزی که در نگاه اول می‌شود گفت، این است که با جنگ اوکراین، نظم بین‌المللی لیبرال ضعیف‌تر از گذشته شده است. اما این ضعیف‌تر شدن، برخلاف آنچه قبلاً فکر می‌کردیم، به نفع برآمدن روسیه و چین نشد. این جنگ باعث شد که در غرب و در لیبرال دموکراسی‌ها، نوعی خودآگاهی شکل گیرد نسبت به قدرتی که این مجموعه دارد. در مقابل، دشمنی تعریف شود برای این‌ها یعنی برای لیبرال دموکراسی‌ها که به اقدام‌های آن‌ها معنا و جهت دهد. یکی از دلایلی که باعث شده بود چین و تا حدی روسیه بتوانند از فضای پس از جنگ سرد به نفع خودشان استفاده کنند، این بود که آن‌ها برخلاف شوروی، دشمن غرب تلقی نمی‌شدند. اروپا و آمریکا نمی‌توانستند با روسیه و چین مانند شوروی برخورد کنند. نظرسنجی‌های مختلف در اروپا و آمریکا هم نشان می‌داد که بخش قابل توجهی از مردم اروپا و آمریکا، بر این باور هستند که چین و روسیه آن‌گونه که دولت‌های غربی ادعا می‌کنند، دشمن غرب نیستند. مثلاً این را در

جنگ اوکراین فرصتی برای نفس کشیدن آمریکا است؛ آمریکایی که مدت‌ها درگیر دعوای جمهوری خواهان و دموکرات‌ها بود و دونالد ترامپ را عاملی برای تضعیف آمریکا در سیاست‌های خارجی می‌دانستند. از سوی دیگر، این جنگ باعث شده که دوگانه روسیه دوستی - روسیه ستیزی در اروپا بیشتر مشخص شود و افکار عمومی این‌بار با سیاستمداران همراه شود و روسیه را برخلاف قبل دشمن غرب بشناسد. رحمان قهرمانپور، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه می‌گوید: آینده اروپا، تقویت نظامی‌گری خواهد بود و اگر روسیه بیش از این تحقیر شود، شاید سال‌ها با دیگر شاهد جنگی دوباره در اروپا باشیم، همان‌طور که جنگ امروز نتیجه تحقیر پوتین در سال‌های قبل بود. این مصاحبه را بخوانید.

چرا باید خواند:

جهان بعد از جنگ

اوکراین چگونه جهانی

خواهد بود و اروپا و

آمریکا و کشورهای

منطقه چه سرنوشته

پیدا خواهند کرد؟ این

مصاحبه را بخوانید.

می‌خواهم بگویم یکی از دلایلی که به چین و روسیه فرصت می‌دادند از فضای پس از جنگ سرد به نفع خودشان استفاده کنند این بود که آن‌ها مانند شوروی، دشمن غرب و دشمن ایدئولوژی غرب تلقی نمی‌شدند. حالا با جنگی که در اوکراین به وقوع پیوست، در داخل اروپا و در آمریکا، نه حمایت کردن از روسیه طرفدار دارد و نه سیاست مماشات یا سیاست مدارا. دیدیم که در دوران آنگلا مرکل و آقای مکرون، هم فرانسه و هم آلمان و به طور مشخص آلمان، سیاست مماشات در برابر روسیه را در پیش گرفته بودند. یعنی به نوعی تلاش می‌کردند که روسیه را با اروپا همراه کنند. این باعث دوگانگی در اتحادیه اروپا شده بود. در یک طرف، کشورهایی مانند بریتانیا و لهستان قرار داشتند که خواهان برخورد جدی‌تر با روسیه بودند. در جبهه دیگر، فرانسه و آلمان قرار داشتند که به خاطر قدرت اقتصادی و سیاسی که داشتند، خواهان مماشات با روسیه بودند. این باعث می‌شد که اتحادیه اروپا نتواند موضع واحدی در برابر روسیه بگیرد. روسیه هم از این وضعیت به نفع خودش استفاده می‌کرد. در جانب دیگر هم چین با تکیه بر همین فضای موجود بین‌المللی، سیاست رشد و توسعه مسالمت‌آمیز را در پیش گرفته بود. اما جنگ اوکراین می‌شود گفت به نوعی به این فضا لطمه زد. نمی‌گویم خاتمه داد. حرفم این نیست که توسعه چین متوقف خواهد شد. اما همان‌طور که عرض کردم، دو اتفاق مهم افتاده است. ■ آن دو اتفاق چیست؟

مورد همکاری برندهای مشهور آلمانی با چین در استان شین‌جیان دیدیم. گزارش‌های مستندی وجود داشت که چین در کارخانه‌های خودش در استان شین‌جیان از مسلمانان اویغور به صورت اجباری و به عنوان کار اجباری استفاده می‌کرد. وقتی گزارش تأیید شد، از شرکت‌های آلمانی خواسته شد که چین را ترک کنند. ولی آن‌ها در پاسخ گفتند نمی‌توانند این کار را کنند و صحت و سقم این گزارش‌ها مورد تأیید نیست. بنابراین

یک اینکه لیبرال دموکراسی‌های ثروتمند به این خودآگاهی رسیده‌اند که همچنان می‌توانند و این قدرت را دارند که مانع رشد اقتصادی چین شوند و جلوی افزایش قدرت سیاسی چین و روسیه را بگیرند. هم‌زمان با آن، برای افکار عمومی غرب تقریباً مشخص شد که روسیه دشمن غرب است و غرب، چاره‌ای جز مهار روسیه و مهار شخص پوتین ندارد. این به آن معناست که دست رهبران این لیبرال دموکراسی‌ها برای برخورد با چین و روسیه بازتر خواهد شد. یعنی در سیاست داخلی، مخالفت‌ها با سیاست آن‌ها در قبال روسیه و چین کمتر خواهد شد. این مجموعاً ما را به این جمع‌بندی می‌رساند که نظم بین‌المللی لیبرال ضعیف‌تر خواهد شد. اما جای آن، نظم لیبرال دموکراسی‌های ثروتمند تقویت خواهد شد. در مقابل، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و رقابت بر سر انرژی و ارتباط تنگاتنگ انرژی با ژئوپلیتیک باعث خواهد شد که فشار بر چین بیشتر شود و توسعه اقتصادی چین و روند رو به رشد قدرت سیاسی چین تحت تأثیر این مسئله قرار گیرد.

■ می‌شود با قاطعیت نظر داد؟

اینکه بتوانیم با قاطعیت حرف بزنیم، زود است. جنگ اوکراین تمام نشده است. نحوه پایان جنگ اوکراین هم خیلی مهم است. باید ببینیم آیا روسیه می‌تواند کریمه و دو استان لوهانسک و دونتسک را در اختیار داشته باشد یا می‌خواهد دنیترو یا رود وسط اوکراین را به مرز روسیه و اوکراین تبدیل کند. برای ارزیابی جامع‌تر باید منتظر نحوه پایان جنگ یا توافق صلحی باشیم که ممکن است در اوکراین اتفاق بیفتد.

■ شما در ابتدای صحبت خود به نظم بین‌الملل لیبرال اشاره کردید و گفتید به لحاظ نظامی تقویت شده است، اما سازمان ملل تضعیف شده است. آیا به معنای این است که در آینده ممکن است به‌هر حال غرب، پیمان‌های نظامی خود را تقویت کند و آیا ممکن است سازمان ملل منحل شود؟

سؤال خوبی است. واقعیت این است که خود چین و روسیه هم از سازمان ملل و عملکرد آن منتفع می‌شوند. بنابراین این پنج قدرت دارای حق و تو در مورد انحلال شورای امنیت، اجماع نظر ندارند. نظم جایگزینی هم متصور نیست. بنابراین سازمان ملل در این وضعیت ضعیف‌شده می‌ماند. این چیز عجیبی نیست. مرحوم کوفی عنان هم در سال ۲۰۰۰ به صراحت در گزارش خودش اشاره کرده بود که اگر سازمان ملل اصلاح نشود، رو به ضعف می‌رود. افول قدرت سازمان ملل شاید از جنگ عراق شروع شد. زمانی این ضعف تشدید شد که شورای امنیت و سازمان ملل نتوانست جلوی حمله آمریکا به عراق را بگیرد. بنابراین مسئله سازمان ملل، درست است که تابعی از نظم بین‌الملل لیبرال است، اما چون روسیه و چین در این سال‌ها در سازمان ملل حضور پیدا کردند و کشورهای موضع جنوب یا کشورهای در حال توسعه همچنان فکر می‌کنند سازمان ملل تریبون مهمی برای آن‌ها در عرصه بین‌المللی است، لذا در چشم‌انداز موجود، سازمان ملل منحل نمی‌شود. چون آلترا ناتیو بهتری برای آن وجود ندارد. در عین حال، امکان تقویت آن هم وجود ندارد یا حداقل در کوتاه‌مدت، خیلی کم است. به این خاطر که با شکافی که میان روسیه و چین با غرب پدیدار شده است، عملاً رسیدن به اجماع برای اصلاح سازمان ملل، کار بسیار دشواری است.

■ به نظر شما، الان خود آمریکا در شرایطی هست که بتواند مانند دوران جنگ سرد، سوار بر این موج شکست‌ها و ضعف‌ها شود؟ آنچه مشخص است اینکه اروپای شرقی با نوعی فقر و جنگ روبه‌رو خواهد شد.

سؤال خوبی است. وضعیت جنگ اوکراین فرصت تنفس خوبی برای آمریکاست بعد از دعوای داخلی میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها، بین ترامپ و بایدن مخصوصاً بعد از انتخابات ۲۰۲۰. فرصتی برای بایدن ایجاد شد که بتواند در عرصه بین‌المللی خوندنمایی کند و روسیه را مهار کند، به چین فشار بیشتری وارد کند، روسیه را تحریم کند و در مقابل، اتحاد فرا آتلانتیکی را که تصور می‌شد رو به ضعف است، تا حدی تقویت کند. همین‌طور زمینه برای رهبری مجدد آمریکا در ناتو و اتحاد فرا آتلانتیکی فراهم شده است.

■ آیا زمینه‌های داخلی بهره‌برداری از این فرصت وجود دارد یا نه؟

جواب قطعی برای این نداریم. برای اینکه در داخل آمریکا، همچنان این دوقطبی شدن و این شکاف میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان وجود دارد. همچنان ترامپ در آنجا انرژی منفی به فضای سیاست تزریق می‌کند. هنوز معلوم نیست آیا در ۲۰۲۴ بایدن

می‌تواند برنده انتخابات شود یا نه. می‌خواهم بگویم اگر ترامپی دوباره بیاید یا فردی شبیه به ترامپ مانند فرماندار ویرجینیا و افرادی مانند او رئیس‌جمهور شوند، زمینه‌های داخلی نقش آفرینی آمریکا تضعیف خواهد شد. چرا که واقعیتی در آمریکا در این سال‌ها ظهور کرده که ما در علم سیاست به آن پارادایم شیفت یا تغییر پارادایمی می‌گوییم. آن واقعیت این است که منطق و فلسفه دخالت آمریکا در فراسوی مرزهای خودش، زیر سؤال رفته است. چه از جانب دموکرات‌ها و چه از جانب جمهوری خواهان. الان تعداد اندکی در محافل قدرت در آمریکا هستند که از بازگشت آمریکا به دوران جنگ سرد یا افزایش مداخلات آمریکا در خارج حمایت می‌کنند. این نظم بین‌المللی لیبرال که در سطح جهان شکل گرفته بود، به سطح لیبرال دموکراسی‌های ثروتمند در حال حرکت است. به این معنا که کشوری مانند مصر که در نظم بین‌المللی لیبرال مهم بود، در نظم جدید اهمیت چندانی نخواهد داشت. یا کشوری مانند ترکیه که در نظم بین‌المللی لیبرال در سطح جهانی اهمیت داشت، در نظم جدید دیگر آن اهمیت سابق را نخواهد داشت. یعنی در لیبرال دموکراسی‌های ثروتمند، دور هم جمع خواهند شد. دغدغه اصلی شان حمایت از همدیگر خواهد بود. حفظ ثروتی خواهد بود که این‌ها به دست آوردند. مقابله با تهدید روسیه و چین خواهد بود. از آمریکا و کانادا از یک طرف، از این طرف هم اتحادیه اروپا به اضافه کره جنوبی و ژاپن و سنگاپور و استرالیا و نیوزیلند و چند کشور لیبرال دموکراسی دیگر حرف می‌زنیم. یعنی اولویت این‌ها این خواهد بود که مسائل خودشان را حل کنند تا اینکه مثلاً ببینند در آفریقا مسئله توسعه چه می‌شود یا مناقشات در خاورمیانه به چه سمتی خواهد رفت.

■ اروپا چه بخواد و چه نخواهد، همسایه روسیه خواهد ماند. اتفاقی که به نظر می‌رسد در روسیه افتاده است و آن اتفاق حتی در ترکیه هم به نوعی رخ داده. این است که سال‌هاست این کشورها از طرف غرب تحقیر شده‌اند. این مسئله چه تأثیری در آینده روابط این کشورها خواهد داشت؟

موضع شما کاملاً درست است و می‌پرسید که اروپای آینده چگونه با چالش روسیه مواجه خواهد شد؟ این نکته بسیار مهمی است. واقعیت این است که اگر روسیه بیش از حد تضعیف و تحقیر شود، دوباره در دهه آینده، رفتار تهاجمی از خودش نشان خواهد داد. کما اینکه امروز برخی‌ها، رفتار تهاجمی پوتین را به تحقیرهایی نسبت می‌دهند که غرب بعد از ۲۰۱۰ علیه روسیه اعمال کرد، روسیه را از گروه ۷ اخراج کرد و روسیه را از بسیاری مناسبات کنار گذاشت. اما این معنی ساده‌ای نیست. همان‌طور که عرض کردم، همیشه این مسئله در اروپا به لحاظ تاریخی وجود داشته که با روسیه باید چه کار کرد؟ در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم و مشخصاً بعد از پایان جنگ سرد، دو خط متمایز شکل گرفته است: یکی خط فرانسه و آلمان بود که می‌گفت با روسیه مامشات و مدارا کنیم تا روسیه به ما تجاوز نکند و اروپا را تهدید نکند؛ انگلستان هم همیشه تاکید داشت که تعامل با روسیه ناممکن است چون روسیه خوی تهاجمی دارد. عرضم این است که با این وضعیت که در جنگ اوکراین پیش آمد، در واقع این حس دوگانگی تقویت شده است؛ یعنی کسانی که می‌گویند باید روسیه را مهار کرد.

■ آیا مهار روسیه با روش‌های دوران پس از جنگ سرد، ممکن است؟

این سؤال مهمی است. وقتی آلمان صد میلیارد یورو به تقویت بودجه نظامی خودش اختصاص می‌دهد، عملاً این پیام را می‌دهد که دیگر سیاست مامشات با روسیه جواب نمی‌دهد و با روسیه باید با زبان قدرت نظامی حرف زد. حالا اینکه تبعات این فکر برای امنیت اروپا چگونه خواهد بود، مسئله مهمی است. همان‌طور که عرض کردم، اینجا فاکتوری داریم که هنوز تصویر روشنی از آن نداریم، آن هم نحوه پایان جنگ در اوکراین است. جناح بریتانیا طرفدار این است که جنگ ادامه پیدا کند و روسیه شکست بخورد و بیشتر از این هم تضعیف شود. ولی جناح آلمان طرفدار این است که حتی الان هم توافق صلحی منعقد شود و جنگ در اروپا خاتمه پیدا کند و روسیه بیشتر از این تحقیر و تضعیف نشود. بنابراین در اینجا، نحوه پایان جنگ اوکراین هم یک متغیر بسیار مهم است. اگر روسیه از این جنگ خیلی ضعیف و تحقیر شده بیرون آید، در آن صورت اختلاف‌های داخلی تشدید خواهد شد. ارتش سر ناسازگاری با پوتین خواهد داشت. این الیگارش‌ی ثروتمند ممکن است با پوتین همراهی نکند. این چیزی است که جناح آنگلساکسون یا

نفوذ روسیه در سطح منطقه خاورمیانه هم کمتر از گذشته خواهد بود. اتفاق‌هایی که در همین فاصله افتاده است و جلسه اخیری که بلینکن با محور ابراهیم داشت، یعنی اسرائیل و مراکش و بحرین و امارات، نشان داد که آمریکا تلاش می‌کند از این فرصت ایجادشده برای جلوگیری از حضور بیشتر روسیه در منطقه استفاده کند.

یعنی توازن که بین ایران و اسرائیل از یک طرف، ایران و عربستان از طرف دیگر، و ترکیه و ایران هم از طرف دیگر ایجاد کرده بود، حفظ این توازن برای روسیه به مراتب دشوارتر خواهد شد. چرا که این کشورهایی که فکر می‌کردند باید به حرف روسیه توجه کنند، از این به بعد با ناکامی روسیه در جنگ اوکراین اعتبار چندانی برای روسیه قائل نخواهند شد و این، افزایش حضور روسیه در خاورمیانه را دچار دشواری‌های خاصی خواهد کرد.

■ حمایت ایران از روسیه چه عواقبی ممکن است داشته باشد؟

در ابتدای جنگ، ایران به عنوان یکی از متحدان روسیه، تصورش این بود که جنگ سریع تمام می‌شود. بنابراین شاهد این بودیم که برخی مقام‌ها به نوعی از روسیه دلجویی می‌کردند. اما در ادامه، وقتی جنگ طولانی‌تر شد، مواضع ایران هم تغییر کرد و ما شاهد تغییر لحن مقامات بودیم. البته مقام معظم رهبری از همان ابتدا هم موضع روشنی در نفی جنگ گرفته بود که خودش خیلی مهم بود. اما بعد از اینکه روسیه در اوکراین به اهداف سیاسی خودش نرسید، قاعدتاً مواضع ایران هم تغییر کرد. دیدیم که آقای امیرعبداللهیان در خود مسکو، در سفری که به مسکو داشت صراحتاً اعلام کرد که جنگ راهکار نیست، یا آقای قالیباف در سخنرانی خودش در مجلس از لفظ مردم مظلوم اوکراین استفاده کرد. این نشان داد که ایران هم مواضع خودش را متناسب با تغییرهای میدانی در جنگ اوکراین تغییر داده است. بنابراین برداشتم این نیست که ایران در موضع حمایت از روسیه است. البته طبیعی است که برخی بخواهند از روسیه حمایت کنند یا مثلاً امروز دیدیم که کسی گفته بود روسیه در اوکراین به اهداف خودش رسیده است. ولی سیاست رسمی نظام، آن چیزی که در بیرون فهمیده شده است، حمایت قاطع از روسیه و اقدام‌های روسیه نیست. البته طبیعی است که آمریکایی‌ها همان‌طور که می‌خواهند جنگ اوکراین را بهانه‌ای برای اعمال فشار بر چین کنند، همین‌طور تلاش می‌کنند بگویند ایران در جنگ از روسیه حمایت کرده است. کارشناس مسائل ایران در آمریکا اخیراً مقاله‌ای نوشته بود که خیلی تعجب‌برانگیز بود. با اینکه با مسائل ایران خیلی آشنا بود ولی چون به محافل دست راستی در آمریکا نزدیک بود، نوشته بود ایران در این جنگ از روسیه حمایت کرده است. ولی برداشت عمومی کارشناسان این است که ایران در این جنگ تقریباً بی‌طرف است و با نفس جنگ مخالف است.

■ **انگار فردای جهان، حداقل آرام نخواهد بود. دلیلش هم این است که در آینده، بخشی از طبقه متوسط کشورهای اروپایی فقیرتر می‌شوند. شاید این روی حرکت‌های ناسیونالیستی و افراط‌گرایی اثرگذار باشد. شما چه فکر می‌کنید؟**

نکته خیلی مهمی است. واقعیت اینکه قبل از جنگ اوکراین، موج ناسیونالیسم در اروپا تقویت شده بود. البته خود روسیه یکی از عوامل اصلی تقویت همین احساسات ناسیونالیستی و راست افراطی بود. مستندات زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد روسیه در انتخابات ۲۰۱۷ ریاست جمهوری فرانسه دخالت کرده بود. در ۲۰۱۶ در انتخابات آمریکا دخالت کرده بود. از گروه‌های دست راستی در اروپا حمایت می‌کرد. اما آیا این روسیه که از دل جنگ اوکراین بیرون خواهد آمد، همچنان توان گذشته را خواهد داشت یا نه؟ در اینکه روسیه بی‌اعتمادتر به اروپا خواهد شد، اروپا هم بی‌اعتمادتر به روسیه، تردیدی نیست. اما به‌رحال جنگ اوکراین نشان داد که آن سیاست مماشات با روسیه دشوار است و نمی‌تواند تأمین‌کننده امنیت اروپا باشد. به این معنا که به احتمال زیاد، کشورهای اروپایی اقدامات محدودکننده‌ای را برای احزاب دست راستی و برای جریان‌های دست راستی افراطی در پیش خواهند گرفت و شاید بتوان گفت نوعی کمپین تبلیغاتی علیه آن‌ها به راه خواهند انداخت تا آن‌ها نتوانند در اروپا قدرت مانور زیادی داشته باشند. البته داستان آمریکا قدری متفاوت است. یعنی جنبش دست راستی در آمریکا، به‌رحال طیف متنوعی است. لذا می‌توان گفت این جنگ از یک جهت به تقویت ناسیونالیسم منجر خواهد شد. در جاهایی مانند روسیه و مخصوصاً اوکراین بدون تردید ناسیونالیسم تقویت خواهد شد. ناسیونالیسم اوکراین تقویت خواهد شد. در شرق اروپا در جایی مانند لهستان، رومانی و مولداوی، احساسات ناسیونالیستی تقویت خواهد شد. اما از طرف دیگر، روسیه توان گذشته را برای حمایت از جنبش‌های دست راستی و ناسیونالیستی در اروپا نخواهد داشت. لذا برخلاف تقویت احساسات ناسیونالیستی، جنبش‌های دست راستی و پوپولیستی در اروپا با محدودیت‌های بیشتری مواجه خواهند شد. ■

بریتانیا و آمریکا می‌خواهند. اما در مقابل، فرانسه و آلمان نگران این هستند که هر نوع بی‌ثباتی و ناامنی در روسیه به اروپا کشیده شود. لذا باید ببینیم اروپا چگونه با این مسئله سخت‌مواجه خواهد شد.

■ **تأثیری که این جنگ در منطقه دارد چیست و ما باید چه راهبردی در پیش بگیریم؟**

جنگ هنوز تمام نشده است. چیزی که تا الان می‌شود گفت این است که روسیه فارغ از اینکه جنگ چگونه خاتمه پیدا کند، بعد از جنگ اوکراین تضعیف خواهد شد. تحریم‌هایی که آمریکا و غرب، لیبرال دموکراسی‌ها بر روسیه اعمال کرده‌اند، باعث خواهد شد اقتصاد روسیه ضعیف‌تر شود. می‌دانید که اقتصاد روسیه اساساً وابسته به فروش نفت و گاز از یک طرف و فروش تسلیحات از طرف دیگر است. این تحریم‌ها بدون شک، اقتصاد روسیه را تضعیف خواهد کرد. کما اینکه تحریم‌های ضعیف اعمال شده بعد از جنگ کریمه یعنی بعد از سال ۲۰۱۴، تأثیر عمیقی بر اقتصاد روسیه داشت. روسیه برخلاف اینکه یک قدرت بزرگ نظامی است، از نظر اقتصادی متوسط و حتی ضعیف است. اقتصاد آن چندین برابر ضعیف‌تر از کشوری مانند کانادا است. بنابراین عدم توازن میان قدرت اقتصادی و قدرت نظامی می‌تواند مشکل جدی برای روسیه باشد. نکته دوم اینکه تصویری که از روسیه به عنوان ابرقدرت نظامی وجود داشت، بعد از ناکامی روسیه در فتح اوکراین، بعد از ناکامی روسیه در رسیدن به اهداف خودش، خدشه‌دار شد. کشورهایی مانند عربستان و امارات و مصر که در سال‌های اخیر همکاری‌های نظامی خود را با روسیه افزایش داده بودند، در تداوم این همکاری‌ها دچار تردید شدند. این به آن معناست که درآمدهای روسیه از جانب فروش تسلیحات ممکن است کاهش پیدا کند. از طرف دیگر همان‌طور که عرض کردم، این جنگ در واقع تصور روسیه به عنوان ابرقدرت نظامی را خدشه‌دار کرد. این به آن معناست که نفوذ روسیه در سطح منطقه خاورمیانه هم کمتر از گذشته خواهد بود. اتفاق‌هایی که در همین فاصله افتاده است و جلسه اخیری که بلینکن با محور ابراهیم داشت، یعنی اسرائیل و مراکش و بحرین و امارات، نشان داد که آمریکا تلاش می‌کند از این فرصت ایجادشده برای جلوگیری از حضور بیشتر روسیه در منطقه استفاده کند. از طرف دیگر، سیاستی که روسیه قبل از جنگ اوکراین در خاورمیانه داشت،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ در شرق اروپا در جایی مانند لهستان، رومانی و مولداوی، احساسات ناسیونالیستی تقویت خواهد شد. اما از طرف دیگر، روسیه توان گذشته را برای حمایت از جنبش‌های دست راستی و ناسیونالیستی در اروپا نخواهد داشت. لذا برخلاف تقویت احساسات ناسیونالیستی، جنبش‌های دست راستی و پوپولیستی در اروپا با محدودیت‌های بیشتری مواجه خواهند شد.
- ▲ اگر روسیه بیش از حد تضعیف و تحقیر شود، دوباره در دهه آینده، رفتار تهاجمی از خودش نشان خواهد داد. کما اینکه امروز برخی‌ها، رفتار تهاجمی پوتین را به تحقیرهایی نسبت می‌دهند که غرب بعد از ۲۰۱۰ علیه روسیه اعمال کرد، روسیه را از گروه جی ۷ اخراج کرد و آن را از بسیاری از مناسبات کنار گذاشت.
- ▲ واقعیتی در آمریکا ظهور کرده که منطق و فلسفه دخالت آمریکا در فراسوی مرزهای خودش، زیر سؤال رفته است؛ چه از جانب دموکرات‌ها و چه از جانب جمهوری خواهان. الان تعداد اندکی در محافل قدرت در آمریکا هستند که از بازگشت آمریکا به دوران جنگ سرد با افزایش مداخلات آمریکا در خارج حمایت می‌کنند.
- ▲ با جنگ اوکراین، نظم بین‌المللی لیبرال ضعیف‌تر از گذشته شده است. اما این ضعیف‌تر شدن، برخلاف آنچه قبلاً فکر می‌کردیم، به نفع برآمدن روسیه و چین نشد. این جنگ باعث شد که در غرب و در لیبرال دموکراسی‌ها، نوعی خودآگاهی شکل گیرد نسبت به قدرتی که این مجموعه دارد.

بحران اقتصادی در کمین روسیه

بحران اوکراین و نظم ژئواکونومیک جهانی



کوروش احمدی

کارشناس و تحلیل‌گر روابط بین‌الملل

چرا باید خواند:

چگونه الگوی حکمرانی

خوب به توسعه متوازن

می‌انجامد؟ نهادگراها

چگونه می‌اندیشند؟

پاسخ این پرسش را در

مقاله پیش رو بخوانید.

مواردی است که می‌تواند موجب دگرگونی اساسی در نظم اقتصادی و ژئوپلیتیک جهانی شود. تنش ژئوپلیتیک غیرمنتظره ناشی از بحران اوکراین همچنین می‌تواند مخاطرات بیشتری مانند کند شدن روند جهانی شدن و شکل‌گیری بخش‌های مجزا در اقتصاد جهانی به‌ویژه در حوزه تجارت، انرژی و تکنولوژی شود.

آثار سوء بر کشورهای در حال توسعه

اختلال در تولید و صدور اقلام کشاورزی و کانی که روسیه و اوکراین دو کشور عمده تولیدکننده این اقلام هستند، موجب افزایش بهای آن‌ها، به‌ویژه نفت و گاز، شده است. بهای مواد غذایی نیز افزایش یافته است. بعد از حمله روسیه به اوکراین بهای گندم که در روز قبل از حمله ۳۱۱ دلار در هر تن بود، به سرعت تا حدود ۴۶۰ دلار افزایش یافت و البته بعداً به ۳۹۵ دلار در تاریخ تهیه این یادداشت رسید. در مجموع شاخص سبد مواد غذایی سازمان کشاورزی و خواروبار جهانی (مرکب از گوشت، لبنیات، غله، روغن نباتی و شکر) به ۱۵۹٫۳ در مارس افزایش یافته که به معنی ۱۳ درصد بالاتر از ماه قبل و ۳۴ درصد بالاتر از مارس سال قبل است. با توجه به اینکه دو کشور روسیه و اوکراین در مجموع ۱۹ درصد از ذرت و ۲۹ درصد از گندم و ۶۹ درصد از روغن آفتاب‌گردان صادراتی به دیگر کشورها را تأمین می‌کنند، بانک جهانی هشدار داده است که افزایش بهای مواد غذایی در بازار جهانی موجب کاهش رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه خواهد شد و این مضاف بر دیگر مشکلات شامل بیماری کرونا در دو سال گذشته، افزایش اخیر موارد ابتلا به کرونا در آسیای جنوب شرقی و سیاست تحمل صفر چین در این مورد و سیاست انقباضی مالی در آمریکا بوده است. به این دلایل بانک جهانی پیش‌بینی رشد اقتصادی چین در ۲۰۲۲ را از ۵٫۴ درصد به ۵ درصد کاهش داده و این میزان رشد ممکن است در پیش‌بینی نهایی به ۴ درصد نیز کاهش داده شود. اگرچه صادرات اقلام کشاورزی از اوکراین تحت تأثیر عملیات جنگی در دریای سیاه تقریباً به طور کامل متوقف شده، اما صدور این اقلام از روسیه همچنان ممکن است. اما روسیه نیز با مشکل تحریم‌ها مواجه است و به این دلیل پرداخت بهاء، ارائه اعتبار از سوی بانک‌های غربی، بی‌میلی شرکت‌های بیمه و شرکت‌های حمل و نقل و... مشکلاتی را ایجاد کرده و در افزایش هزینه‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

بسیاری از کشورها و مناطق به‌ویژه نسبت به قیمت‌های بالا برای انرژی و مواد غذایی، کاهش توریسم و دشواری بیشتر در دسترسی به بازارهای مالی بین‌المللی آسیب‌پذیر هستند. این مشکلات به نوبه خود می‌تواند در برخی کشورها موجبات بروز تنش‌های اجتماعی را فراهم کند. این تنش‌ها ایجاد می‌شود که کشورها فضای حداقلی لازم برای مقابله با عواقب شوک وارده را نداشته باشند. در این صورت محتمل است فشارهای اجتماعی - اقتصادی، آسیب‌پذیری از ناحیه بدهی‌ها و لطمات ناشی از کرونا را که هنوز میلیون‌ها نفر در بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند، تشدید کند.

حمله روسیه به اوکراین علاوه بر عواقب سهمناکی که برای غیرنظامیان، امکانات شهری و تاسیسات غیرنظامی و زیرساخت‌های اقتصادی در این کشور داشته و مرگ و زخمی شدن هزاران غیرنظامی و آوارگی حدود یک‌چهارم جمعیت این کشور را موجب شده، اقتصاد جهان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. ضربه‌ای که از این جنگ بر اقتصاد جهانی وارد شده، قابل توجه است. افزایش بهای محصولات کشاورزی و کانی‌ها (commodities) یکی از مهم‌ترین پیامدهای این بحران است که می‌تواند در صورت ادامه موجب افزایش شکاف بین کشورهای دارا و نادر شود. تغییر موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، احتمال تغییرات مهم در مسیر تبادل انرژی در یک دوره چندساله، تأثیر سوء تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه بر اقتصاد جهانی و مناطق هم‌جوار، ادامه اختلال در بازارهای مالی بین‌المللی و ایجاد عدم قطعیت در مورد آینده اقتصاد روسیه تاکنون از دیگر عواقب این بحران بوده است.

منشأ روندهای جدید در اقتصاد جهانی

آثار اقتصادی جنگ اوکراین عمدتاً در سه حوزه بروز کرده و محتمل است که صرف‌نظر از سیر عملیات نظامی تا مدت‌ها ادامه یابد و بر شدت آن افزوده شود:

نخست: افزایش قیمت محصولات کشاورزی و کانی‌ها مانند سوخت و غذا که به تورم بیشتر منجر خواهد شد. مشکل ناشی از این امر عمدتاً گریبان‌گیر کشورهای متوسط و کم‌درآمد خواهد شد و به نوبه خود به علت کاهش درآمد خریداران بالفعل و بالقوه ممکن است موجب کاهش تقاضا برای این محصولات نیز بشود.

دوم: شماری از کشورها به ویژه کشورهای همسایه اوکراین و روسیه مستقیماً تحت تأثیر عواقب این بحران قرار گرفته‌اند. امواج پناهندگان بر شئون مختلف زندگی در برخی از این کشورها شدیداً تأثیر داشته، روال کار تجاری آن‌ها تا حدود زیادی مختل شده، زنجیره تأمین کالاهای واسطه‌ای دچار مشکل شده و حواله‌های پولی که توسط کارگران مهاجر به خانه فرستاده می‌شود، افت جدی یافته است.

سوم: کاهش کسب و کار و عدم اعتماد به بازگشت کسب و کار به سطح قبلی در روسیه و اوکراین و شماری از کشورهای همسایه در آینده نزدیک موجب نوعی بلاتکلیفی در حوزه سرمایه‌گذاری نیز شده است که به نوبه خود بر ارزش‌داری‌ها تأثیر داشته است. به این دلیل، شرایط مالی بین‌المللی دشوارتر شده که می‌تواند موجب خروج سرمایه از اقتصادهای دو کشور درگیر و کشورهای پیرامونی شود.

به‌علاوه، بانک جهانی معتقد است که اگر جنگ و عواقب و عوارض آن مانند تحریم‌ها برای زمانی طولانی‌تر ادامه یابد، این احتمال که نظم اقتصادی و ژئوپلیتیک جهانی دستخوش برخی دگرگونی‌های اساسی شود، نیز وجود خواهد داشت. تغییر مسیر تجارت انرژی، دگرگونی در زنجیره تأمین اقلام واسطه‌ای، تحول در کار شبکه‌های مالی بین‌المللی، اقدام کشورها به تجدید نظر در نحوه نگهداری ذخایر ارزی، از جمله

اگرچه حمله به اوکراین تمامی محاسبات اروپا در مورد تأمین درازمدت انرژی از روسیه را به هم زده و اروپا را مصمم به قطع وابستگی به نفت و گاز روسیه کرده است، اما هنوز روشن نیست که چنین تحولی تا چه حد و در چه فرجه زمانی ای انجام خواهد شد.

افزایش قیمت محصولات کشاورزی و کانی‌ها مانند سوخت و غذا به تورم بیشتر منجر خواهد شد. مشکل ناشی از این امر عمدتاً تأثیرگذار بر کشورهای متوسط و کم‌درآمد خواهد شد و به نوبه خود به علت کاهش در آمد خریداران بالفعل و بالقوه ممکن است موجب کاهش تقاضا برای این محصولات نیز بشود

مضاعفی برای اخلال بیشتر در رشد اقتصادی روسیه باشد. با این حال، عامل اصلی در حفظ ارزش روبل همچنان فروش نفت و گاز روسیه است. مطابق آمار، روسیه قرار است در سال جاری ۳۲۱ میلیارد دلار از محل فروش نفت و گاز درآمد داشته باشد. اما شک نیست که بحران اوکراین تحولی اساسی در نگرش اروپا در حوزه تأمین انرژی ایجاد کرده و کاهش یا قطع خرید نفت و گاز از روسیه را در دستور کار اروپا قرار داده است. در حال حاضر روسیه فروش انرژی با تخفیف را آغاز کرده و وزیر دارایی هند در مصاحبه‌ای با CNBC تأیید کرد که خرید مقادیر معتدله‌ی نفت از مسکو را با تخفیف شروع کرده است. برخی گزارش‌ها از شروع فروش نفت با تخفیف به چین هم حکایت دارد. در مجموع، با توجه به اختلال قطعی که تحریم‌ها در اقتصاد روسیه ایجاد کرده است، سؤال مهم اکنون این است که غرب نهایتاً و در عمل چه سیاستی در قبال خرید انرژی از روسیه اتخاذ خواهد کرد. اگرچه حمله به اوکراین تمامی محاسبات اروپا در مورد تأمین درازمدت انرژی از روسیه را به هم زده و اروپا را مصمم به قطع وابستگی به نفت و گاز روسیه کرده است، اما هنوز روشن نیست که چنین تحولی تا چه حد و در چه فرجه زمانی ای انجام خواهد شد.

کمک‌های غرب به اوکراین

تا آنجا که به اوکراین مربوط می‌شود، اگرچه این کشور در حال تحمل خسارت‌های عظیمی است، اما تردیدی وجود ندارد که غرب به دلایل ژئوپلیتیک بیشترین تلاش را برای حمایت اقتصادی و مالی از اوکراین به عمل خواهد آورد. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در اول مارس حدود یک هفته بعد از حمله روسیه طی بیانیه‌ای از همکاری این دو نهاد برای کمک به اوکراین و افزایش فوری کمک‌ها خبر دادند و در این رابطه به در دسترس قرار گرفتن ۲٫۲ میلیارد دلار تا ماه ژوئن و یک بسته ۳ میلیارد دلاری توسط بانک جهانی ظرف چند ماه آینده اشاره کردند. در این بیانیه تأکید شده که این دو نهاد همچنین مشغول ارزیابی آثار اقتصادی و مالی جنگ و پناهندگی بر دیگر کشورهای منطقه و جهان هستند و آماده کمک به کشورهای همسایه اوکراین هستند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بانک جهانی معتقد است که اگر جنگ و عواقب و عوارض آن مانند تحریم‌ها برای زمانی طولانی‌تر ادامه یابد، این احتمال که نظم اقتصادی و ژئوپلیتیک جهانی دستخوش برخی دگرگونی‌های اساسی شود، نیز وجود خواهد داشت.
- ▶ کاهش کسب و کار و عدم اعتماد به بازگشت کسب و کار به سطح قبلی در روسیه و اوکراین و شماری از کشورهای همسایه در آینده نزدیک موجب نوعی **بلا تکلیفی در حوزه سرمایه‌گذاری** نیز شده است که به نوبه خود بر ارزش دارایی‌ها تأثیر داشته است.
- ▶ احتمال دارد که کشورهای به اصطلاح «خارج نزدیک» (جمهوری‌های سابق شوروی) بیشترین خسارت را از ناحیه **تحریم روسیه و رکود اقتصادی** در این کشور متحمل شوند. شماری از این کشورها مانند کشورهای آسیای میانه و قفقاز بسیار به **حواله‌های مالی کارگران شاغل در روسیه** وابسته هستند.
- ▶ بسیاری از کشورها و مناطق به ویژه نسبت به **قیمت‌های بالا برای انرژی و مواد غذایی**، کاهش **توربسم** و دشواری بیشتر در دسترسی به **بازارهای مالی بین‌المللی** آسیب‌پذیر هستند. این مشکلات به نوبه خود می‌تواند در برخی کشورها موجبات بروز تنش‌های اجتماعی را فراهم کند.

کشورهایی که با روسیه و اوکراین دارای روابط گسترده‌تری در حوزه‌هایی مانند تجارت، توربسم و امور مالی هستند، متحمل فشارهای مضاعف خواهند شد. احتمال دارد که کشورهای به اصطلاح «خارج نزدیک» (جمهوری‌های سابق شوروی) بیشترین خسارت را از ناحیه تحریم روسیه و رکود اقتصادی در این کشور متحمل شوند. شماری از این کشورها مانند کشورهای آسیای میانه و قفقاز بسیار به حواله‌های مالی کارگران شاغل در روسیه وابسته هستند. به علاوه، محدود شدن روابط گسترده در روسیه در حوزه‌هایی مانند تجارت، سرمایه‌گذاری و گردشگری موجب لطماتی جدی به این کشورها خواهد شد.

آفریقای زیر صحرای حدود ۸۵ درصد از گندم مصرفی‌اش را از خارج وارد می‌کند که یک‌سوم آن از روسیه یا اوکراین وارد می‌شود. روشن است که افزایش قیمت گندم چه تأثیر سونی می‌تواند بر این منطقه داشته باشد. مصر ۸۰ درصد از گندم مورد نیازش را از روسیه و اوکراین وارد می‌کند و از مقاصد گردشگری برای اتباع هردو کشور است. جلوگیری از افزایش قیمت غذا در این کشورها تنها در صورت افزایش یارانه ممکن خواهد بود که در این صورت فشار بیشتری بر خزانه این کشورها وارد می‌شود. مطابق برآورد آنتکاد (کنفرانس ملل متحد در مورد تجارت و توسعه) مصر بین ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ معادل ۵٫۱ میلیارد دلار گندم از روسیه و اوکراین وارد کرده است. همزمان کنیا اعلام کرده است که تاکنون هزینه واردات گندم ۳۳ درصد افزایش یافته است.

اثر تحریم‌ها بر روسیه

تحریم‌های بی‌سابقه علیه روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ می‌تواند تأثیرات عمیقی در همه ابعاد، از جمله ابعاد اقتصادی و مالی و ژئوپلیتیک داشته باشد. این تحریم‌ها شرایط را برای تعاملات مالی و اعتباری و تجارت بین روسیه و جهان خارجی کاملاً تغییر می‌دهد. آنچه دست غرب را در اعمال تحریم‌ها بازر و کار روسیه را در مقابله با تحریم‌ها دشوارتر کرده، این است که با لحاظ استانداردهای جهانی، کاهش ارزش دارایی‌های روسیه تأثیر چندانی بر کشورها و نهادهای مالی و اعتباری بین‌المللی نخواهد داشت. در این رابطه گفته می‌شود که مواجهه اکثر بانک‌های عمده اروپایی با اقتصاد روسیه اندک و قابل مدیریت است. این عوامل می‌تواند به غرب امکان دهد تا حتی در صورت اکتفای کرملین به اشغال بخش‌های بزرگ‌تری از شرق اوکراین همچنان با دست باز تحریم علیه روسیه را ادامه دهد. از طرفی، کاهش رده‌بندی اعتباری روسیه بر مشکلات اعتباری این کشور خواهد افزود. موسسه Moody's رده اعتباری روسیه را از Baa3 به B2 و موسسه Fitch از BBB به B کاهش داده است. برخی ناظران غربی مانند موسسه مالی بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند که احتمالاً اقتصاد روسیه در سال جاری میلادی متحمل رکود و رشدی منفی در حدود ۱۵ درصد خواهد شد.

در داخل روسیه، کاهش ارزش روبل و اجبار مقامات روسیه به احیای ارزش پول ملی، شاید عمدتاً به دلایل سیاسی، دورنمای شرایط اقتصادی در روسیه را با ابهام بیشتری مواجه کرده است. روسیه برای حفظ ارزش روبل دست به اقداماتی زده که می‌تواند بیش از پیش رشد اقتصادی در کشور را به مخاطره بیندازد. افزایش بهره به ۲۰ درصد، الزام صادرکنندگان به تبدیل ۸۰ درصد از ارز حاصله به روبل، محدود کردن شدید شهروندان به خارج کردن ارز از کشور و خرید طلا از بانک‌ها توسط دولت به قیمت ثابت در ازای روبل از جمله تدابیری است که اگرچه به افزایش ارزش روبل کمک کرد، اما می‌تواند عامل

اروپا، فردای جنگ

آغاز دوباره نظامی گری



قاسم مجیدی

مدیرکل پیشین خاورمیانه
وزارت خارجه

چرا باید خواند:

روسیه در دام غرب

گرفتار شد و مسیر

تحولات از همین

معادلات اشتباه آغاز

خواهد شد. این تحلیل

را بخوانید.



روسیه امپراتوری رو به زوال است. اگرچه قدرت دوره تزارها به دوره اتحاد جماهیر شوروی منتقل شده و شوروی به یک قدرت جهانی تبدیل شده بود که بخش بزرگی از قاره اروپا را در کنترل و تصرف خود داشت، اما دیگر آن دوران به پایان رسیده است و دوره غروب و زوال امپراتوری فرارسیده است. حتی در همان زمانه قدرت باز هم، روسیه به مفهوم علمی یا مفهوم واقعی دولت-ملت نبود. برای همین همه کشورها یا جوامعی که زیر سلطه گرفته بود، جزو متصرفات روسیه به حساب می‌آمدند نه بخشی از دولت-ملت کشور روسیه. هنوز هم روسیه یک کشور به عنوان یک دولت-ملت نیست و این کشور همواره نگران این است که دوباره اتفاقاتی که در فرایند فروپاشی شوروی سابق رخ داد، برای خود روسیه هم رخ دهد. این مشکل جدی امپراتوری‌های رو به زوال است. در دوره زوال، چنین امپراتوری‌هایی دچار یک وضعیت پارادوکسیکال می‌شوند. در شرایط پارادوکسیکال، نوستالژی گذشته و دوران طلایی برای آن‌ها دوباره زنده می‌شود و ایده بازگشت به دوران طلایی به‌خصوص برای بخش محافظه‌کار جامعه و طیف‌های راست سیاسی عمده می‌شود. در مقابل این شرایط، خطر نابودی یا از بین رفتن و فوبیای زوال مرزی است که به‌صورت پارادوکسیکال جامعه سیاسی و آن امپراتوری را دربر می‌گیرد. در گذشته عثمانی‌ها و آلمان‌ها نیز دچار همین مشکل بودند؛ تاریخی که هیتلر به آن دوران طلایی می‌گفت و آرزوی برگشت به آن دوره را داشت. جریان‌های اسلام‌گرا هم دچار همین پارادوکس هستند؛ آن‌ها از طرفی از آینده می‌ترسند و از طرف دیگر به دنبال بازگشت به گذشته هستند. حالا هم همه شواهد نشان از این دارد که روس‌ها دچار فوبیای آینده و نوستالژی گذشته شده‌اند و همواره این نگرانی را دارند که آینده چقدر با گذشته آن‌ها متفاوت خواهد بود. زمانی میخائیل گورباچف، رهبر شوروی سابق بعد از فروپاشی، در دومای روسیه گفت قطاری که از دیوار برلین راه افتاده، به سمت ما می‌آید. اکنون این قطار به یوگسلاوی رسیده را باید در جایی متوقف کنیم، چون اروپای شرقی را درمی‌نوردد و به قفقاز و آسیای میانه می‌آید و در نهایت به داخل خود روسیه می‌آید و روسیه را نابود می‌کند؛ باید در جایی این قطار بایستد. این نکته از زمان فروپاشی شوروی در میان صاحبان قدرت وجود داشته و تا امروز ادامه دارد. در این موازنه قدرت در نهایت یوگسلاوی و کشورهای اروپای شرقی درگیر شدند و همگی متحد غرب و عضو ناتو شدند و در خاورمیانه متحدان روسیه مانند لیبی، الجزایر و عراق همگی متحول شدند.



روس‌ها تنها جایی که تلاش کردند در آن ایستادگی کنند، سوریه بود و در آنجا وارد درگیری شدند؛ گرچه در آنجا هم علاقه‌مند نبودند ولی وقتی دیدند متحدانشان مثل ایران و حزب‌الله نتوانستند از حافظ اسد حمایت کنند خودشان وارد عرصه عمل شدند. اما سوریه هم نتوانست موقعیت روسیه را بهتر کند. سال ۲۰۱۴ مداخله روسیه در سوریه و اتفاقات اوکراین هم‌زمان بود؛ یعنی در سال ۲۰۱۴ انتخاباتی در اوکراین برگزار شد و رئیس‌جمهور متحد روسیه شکست خورد و بعد از

شورش که در آنجا صورت گرفت، ناچار به فرار شد. شاید روس‌ها فکر می‌کردند با مداخله در سوریه می‌توانند جلوی این روند را بگیرند ولی جلوی گرفته نشد و ادامه پیدا کرد. نگرانی روس‌ها از جانب اینکه می‌گویند ناتو در حال گسترش است و اروپا وسعت پیدا می‌کند بخشی از فوبیای تغییر است. چه ناتو و چه اروپا گسترش پیدا کند یا نکند، روس‌ها این نگرانی را دارند و برای این نگرانی پایانی نیست. اما چرا کشورهایی که از روسیه جدا می‌شوند به سمت غرب می‌روند؟ این نوع جدایی و اتحاد با غرب یک ریشه واقعی دارد و آن اینکه، این کشورها نگران‌اند که روسیه دوباره احیا شود و مجدداً همان اتفاقی دوران گذشته بیفتد. روسیه خود هم به همان نوستالژی امپراتوری می‌دمد و سعی می‌کند علی‌رغم فروپاشی شوروی سابق اجازه ندهد کشورهایی که در گذشته تحت تصرف شوروی بودند، تغییر پیدا کنند. در قزاقستان و آسیای میانه تمام کسانی که طرفدار روسیه بودند مثل خانواده علی‌اف و یا خانواده‌هایی را که در ترکمنستان و تاجیکستان روسوفیل بودند همچنان در قدرت نگه داشته و در جاهایی مثل گرجستان که این میل به همراهی با روسیه نبود و یا در اوکراین، روسیه به مداخله نظامی روی آورد.



همسایه‌های کوچک روسیه این نگرانی را دارند که روزی روسیه حیات سیاسی آن‌ها را با مداخله نظامی تهدید کند و چون روسیه یک قدرت سرزمینی و قدرت نظامی بسیار بزرگی است، آن‌ها نمی‌توانند توازن قوا برقرار کنند؛ در نتیجه ناچارند به رقیب یا دشمن روسیه متوسل شوند تا موازنه قوا برقرار شود. کاری که کشورهای کوچک‌تر مثل لیتوانی، لهستان، چک و اسلواکی انجام دادند و اوکراین هم در همین مرحله قرار داشت. برای همین یکی از جاهایی که از جانب روسیه در معرض تهدید بود، خود اوکراین بود. روس‌ها معتقدند که اگر اوکراین به ناتو و اتحادیه اروپا بپیوندد، اصطلاحاً غربی‌ها داخل روسیه آمده‌اند. البته روسیه تفاوت چندانی بین خود و اوکراین نمی‌گذارد و این جایی بود که رهبر حزب کمونیست گفته بود و شاید این یک دستورالعمل برای این بود که روس‌ها تلاش کردند در اینجا پیش‌دستی کنند. زیرا اوکراین نه هنوز عضو ناتو و نه عضو اتحادیه اروپا شده است. چیزی که پوتین انجام داد یک جنگ پیش‌دستانه بود؛ یعنی می‌خواست جلوی اتفاقی را بگیرد که فکر می‌کرد ممکن است بیفتد. جدای از اینکه هیچ توجیه منطقی از نظر حقوق بین‌الملل ندارد و مجازات پیش از جنایت است و این یک اشتباه بزرگ محاسبه بود. پوتین و دولت روسیه محاسبه نمی‌کردند که اولاً اوکراین توانایی پایداری دارد یا نه؛ و دوم اینکه فکر نمی‌کردند جامعه سیاسی و جامعه بین‌المللی تقریباً یک‌دست در مقابل روسیه بایستد و هیچ‌کس با روسیه همکاری نکند. مجمع عمومی سازمان ملل نشان داد چهار کشور، آن هم چهار کشوری که در روابط بین‌الملل اهمیتی ندارند، مثل سوریه که در اشغال روسیه است، کره شمالی که خودش تحریم است و دو کشور روسیه سفید و اریتره به روسیه رأی دادند و این صحنه نشان داد که روسیه در انزوای کامل به‌سرمی‌برد.



برخی‌ها می‌گویند روسیه با حمله به اوکراین در دام از پیش تعیین شده غرب افتاد؛ ممکن است برخی براساس تئوری توطئه شرایط را تحلیل کنند؛ مشکل تئوری توطئه این است که همیشه پنجاه-پنجاه است و می‌توان هر دو فرضیه را پذیرفت و مستندی برای اثباتش وجود ندارد. ممکن است روس‌ها در دام توطئه یا تهدیدات غرب افتاده باشند اما واقعیت این است که روس‌ها ارزیابی اشتباهی از موقعیت خودشان و اوکراین و جامعه بین‌المللی داشتند و محاسباتشان درست از آب درنیامد و در مقابل، طبیعی است که از وضعیتی که روس‌ها گرفتار شدند، امریکایی‌ها

ایران دو بار در گذشته در درگیری‌های بزرگ بین قدرت‌های بزرگ اشتباه کرد: یک بار در جنگ جهانی اول بود که تشخیص درست نداد و هم دولت و هم مخالفین دولت مانند اسلام‌گرایانی چون مرحوم مدرس که در جنگ طرفدار آلمان و عثمانی بودند، با آن‌ها متحد شدند و آلمان شکست خورد؛ رضاشاه هم با آلمان پیمان نظامی امضا کرد و گمانش این بود که آلمان پیروز می‌شود، اما این یک اشتباه محاسبه بود.

نگاهی که امریکایی‌ها به دنیا دارند به عنوان اینکه چین دارد به یک خطر و یک قدرت همبست تبدیل می‌شود. روسیه وضعیتی را به وجود آورد که آینده اروپا نظامی‌تر شود. البته چینی‌ها از این فرصت دارند حداکثر استفاده را از دو طرف می‌کنند و هم از روسیه بهره‌برداری می‌کنند بدون اینکه وارد درگیری و موضع‌گیری نشوند و هم دارند با غرب چانه‌زنی می‌کنند. این دوران هم به نظر دورانی است که باید بعد از پایان جنگ اوکراین نگاه کنیم که اتحادها و ائتلاف‌های جدیدی شکل می‌گیرد و یک موازنه قدرت که احتمالاً در آینده بین غرب و چین خواهد بود شکل می‌گیرد.

همان‌طور که در استراتژی امنیت ملی امریکا هست چین به عنوان تهدید عمومی امریکا مطرح است، هم در عرصه‌های اقتصادی، هم در عرصه‌های نظامی، هم در عرصه‌های ژئوپلیتیک و هم در ساختار سیاسی. چین هنوز یک ساختار سیاسی متمرکز متکی به حزب کمونیست دارد و یک قدرت رو به گسترش است و دومین اقتصاد جهان است و اگر این ادامه پیدا کند اقتصاد اول دنیا می‌شود. در چین انگیزه‌هایی وجود دارد برای اینکه بتواند قدرت، نفوذ و سلطه‌اش را حداقل در آسیای میانه گسترش دهد و در آنجا مستقیماً با امریکایی‌ها، غربی‌ها، ژاپن، استرالیا و حتی هند وارد چالش می‌شود و این‌ها چالش‌هایی هستند که غرب را نیز درگیر می‌کند و تقریباً همه کشورهای جهان را درگیر می‌کند و معادلات جدیدی را شکل می‌دهد؛ یعنی معادله‌ای که قبلاً در اروپا موازنه شرق و غرب یا موازنه قدرت در بین کشورهای اروپایی وجود داشت و آخرینش روسیه است، دارد به سمت آسیای میانه میل می‌کند.

در مورد خاورمیانه از جمله ایران باید گفت که دو بیست سال اخیر همیشه تحت تأثیر بازی‌های بزرگ بوده‌ایم؛ این هم در سیاست داخلی، و هم در ساختارها و هم در وضعیت جغرافیایی اثرگذار بوده است. یعنی موقعی ما در بین دو قدرت بزرگ بریتانیا و روسیه و کشورهای قدرتمند اروپایی درگیر بازی‌هایمان بودیم و خاورمیانه محصول تفاهات، تضادها و رقابت‌های کشورهای اروپایی و قدرت‌های فرمانطقه‌ای بود. الان هم این کشمکش در خاورمیانه وجود دارد. ایران دو بار در گذشته در درگیری‌های بزرگ بین قدرت‌های بزرگ اشتباه کرد: یک بار در جنگ جهانی اول بود که تشخیص درست نداد و هم دولت و هم مخالفین دولت مانند اسلام‌گرایانی چون مرحوم مدرس که در جنگ طرفدار آلمان و عثمانی بودند، با آن‌ها متحد شدند و آلمان شکست خورد. اگر در آن دوران، ایران درک درستی از تحولات داشت و درک می‌کرد که پیروزی با آلمان و عثمانی نیست و این دو قدرت امپراتوری در حال افول هستند، می‌توانست بخش بزرگی از سرزمین‌هایی را که عثمانی از ایران تصرف کرده بود پس بگیرد، کم‌اینکه بقیه قدرت‌ها این کار را کردند. در جنگ جهانی دوم هم رضاشاه اشتباه بزرگی مرتکب شد و متحد آلمان هیتلری شد و با آلمان پیمان نظامی امضا کرد و گمانش این بود که آلمان پیروز می‌شود؛ اما این یک اشتباه محاسبه بود و در نتیجه آلمان که شکست خورد، ایران اشغال شد و این خطر وجود داشت که ایران هم تجزیه شود و اگر حمایت امریکا و آغاز جنگ سرد نبود شاید روس‌ها آذربایجان را از ایران جدا کرده بودند. الان هم نباید اشتباه محاسبه کنیم. یک درگیری بزرگ بین روسیه و قدرت‌های بزرگ است و حداقلش این است که ما تلاش کنیم درک کنیم در این منازعه طرف پیروز روس‌ها نیستند و نباید تخم‌مرغ‌هایمان را در سبد روس‌ها بگذاریم که در اثر فرایند شکست یا توافقی که در آینده بین روس‌ها و غربی‌ها صورت بگیرد، وجه‌المصلحه قرار بگیریم، همان‌طور که در جنگ قبلی چنین اتفاقی رخ داد. آثار این قضیه را در خاورمیانه و در مسئله انرژی خواهیم دید. الان هم دیر شده؛ در یکی، دو هفته اول که غربی‌ها نگران روس‌ها بودند ایران فرصت‌های زیادی داشت که هم بتواند برجام را احیا کند و هم با شرایط بهتر، با اروپایی‌ها به توافقاتی برسد برای سرمایه‌گذاری روی نفت و گاز و خرید نفت ایران. الان به نظر می‌رسد که آن‌ها هم اطمینان بیشتری پیدا کرده‌اند که روس‌ها در آنجا موفق نمی‌شوند و طبیعتاً هم در نتیجه دادن برجام دیگر عجله‌ای ندارند و هم اینکه حتماً با شرایط سخت‌تری حاضر خواهند بود در ایران روی نفت و گازش با اینکه به آن نیاز دارند سرمایه‌گذاری کنند و صبر خواهند کرد تا شرایط کاملاً به سودشان تمام شود. ■

اروپایی‌ها بهره‌برداری می‌کنند و هرچه بیشتر در حال تضعیف روسیه هستند. شاید آن‌ها هم از ابتدا معتقد بودند که روسیه یک تهدید ژئوپلیتیک است و روسیه هنوز یک کشور بزرگ است ولی دموکراسی ندارد و یک تهدید به شمار می‌رود. حتی همه همسایگان روسیه بر این باور بودند و هستند که روسیه یک قدرت واقعی است؛ حتی دولت‌هایی مثل آذربایجان و ارمنستان که به‌ناچار با روسیه کار می‌کنند روسیه را یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کنند و از روی ناچاری با روسیه کار می‌کنند نه اینکه دوست داشته باشند. غرب ناچار است برای این تهدید یک نیروی بازدارنده یا متوازن‌کننده تعریف کند. اتفاق اوکراین همه این فرضیه‌ها را خراب کرد؛ حتی حمله روسیه به اوکراین اشتباه محاسباتی بود. قبل از شروع جنگ می‌توانستند از طریق دیپلماسی یا مذاکره هم با اوکراین و هم با اروپا و امریکا مسئله را حل کنند تا روسیه هم منافع خود را حفظ کند و هم اینکه از راه حل نظامی استفاده نکنند. ولی برعکس شد. یعنی ضمن اینکه روسیه در اوکراین موفق عمل نکرد، طبیعتاً از این به بعد اوکراین متحد نظامی غرب خواهد شد و به اتحادیه اروپا خواهد پیوست و چیزی که روس‌ها از آن می‌ترسیدند با هزینه زیادی که برای خود تولید کردند اتفاق خواهد افتاد. این دقیقاً همان تغییر است که در موازنه قدرت اتفاق خواهد افتاد.

مشکل دیگر روس‌ها مشکل داخلی است و روس‌ها هنوز یک دولت-ملت نیستند و این کشور توسعه اقتصادی و سیاسی پیدا نکرده است و هنوز جزو کشورهای در حال توسعه است و متکی به مواد اولیه است. این کشور نفت و گاز دارد و هنوز یک کشور صنعتی و توسعه‌یافته به آن معنا به حساب نمی‌آید. ایران و روسیه مدعی هستند که یک سال است که با هم روابط راهبردی دارند؛ اما اگر توانستید یک کالای روسی در ایران پیدا کنید متوجه می‌شوید که این روابط چقدر راهبردی است! فرق روسیه با ژاپن، کره جنوبی، چین، آلمان و کشورهای دیگر چیست؟! این کشورها تولیدکنندگان و صادرکنندگان کالاهای صنعتی و الکترونیکی هستند و روسیه یک قدرت نظامی و قدرت ژئوپلیتیک است و هنوز بر قوای نظامی خود و صدور مواد اولیه متکی است و از این جنبه هم به غربی‌ها وابسته است. اگر غربی‌ها از این مسیر روسیه را تحت فشار قرار دهند، یعنی اینکه اروپا خود را از واردات نفت و گاز روسیه بی‌نیاز کند یا آن را کاهش دهد، طبیعتاً قدرت روسیه کاهش می‌یابد. این مسیر دوم تغییر است که از سمت انرژی ایجاد خواهد شد و خیلی از کشورها را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مدت‌ها بود که سرمایه‌گذاری نظامی در اروپا کم شده بود و حتی ترامپ فشار می‌آورد هزینه‌های نظامی خود را افزایش دهند ولی چنین نشده بود. کار روسیه باعث شده آلمان‌ها اخیراً صد میلیارد دلار هزینه‌های نظامی را افزایش دهند و این یک فشار جدی بر روسیه وارد می‌کند. روسیه از نظر قدرت اقتصادی دنیا الان کشور دوازدهم، سیزدهم است و حتی از کره جنوبی پایین‌تر است و این باعث می‌شود روسیه کوچک‌تر شود و افول پیدا کند. روسیه دیگر یک قدرت بین‌المللی به نظر نمی‌رسد و با اینکه به دلیل بزرگی یک قدرت منطقه‌ای است ولی شاید در آینده یک قدرت منطقه‌ای مؤثر نباشد.

جنگ اوکراین باعث می‌شود اتحادیه اروپا یک بار دیگر به فکر تجدید پیمان‌های بین‌المللی بیفتد و آینده جهان نظامی‌تر شود؛ اتحادیه اروپا در حال افزایش هزینه‌های نظامی‌اش است و ناتو دوباره همان‌طور که بایدن اشاره کرد از قبل از فروپاشی شوروی تاکنون این اندازه متحد نبود و یکپارچه نشده بود و همیشه درون ناتو اختلافات جدی وجود داشت. اما کاری که روس‌ها با اوکراین کردند مجدداً ناتو و اروپا را متحد کردند و این بی‌سابقه است و شاید از بعد از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه باشد که این قدر مردم و دولت‌ها و کشورهای اروپای غربی متحد شده و حتی آمادگی برای جنگ داشته باشند، در حالی که اروپا همیشه از جنگ می‌ترسید. مردم کشورهای شمال اروپا مثل سوئد و دانمارک داوطلبانه اعلام کردند می‌خواهند به کمک مردم اوکراین بروند که این بی‌سابقه است و نشان‌دهنده تحول ذهنی است و به دولت‌های اروپایی اجازه می‌دهد که تحت فشار افکار عمومی هزینه‌های نظامی را افزایش دهند و این کمک می‌کند که اتحادیه اروپا به یک قدرت نظامی تبدیل شود. شاید بخشی از این به آینده مربوط باشد؛ یعنی

شورش اجتماعی در انتظار خاورمیانه است

مهران کامروا، تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با آینده‌نگر از تبعات جنگ اوکراین می‌گوید

اگر چه کشورهایی مانند آلمان و فرانسه در عرصه سیاست بین‌الملل منطقی هستند، اما انگلستان به گونه دیگری رفتار می‌کند؛ انگلستان خواهان انقلاب رنگی در روسیه است و این ممکن است به تنش‌ها دامن بزند. مهران کامروا، تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه اما نگاهی جدید به مسائل خاورمیانه دارد و مهم‌ترین بحران این منطقه را امنیت غذایی می‌داند. او معتقد است: با ادامه جنگ اوکراین امنیت غذایی خاورمیانه شدیداً به مخاطره می‌افتد و این ممکن است در کنار تبعات اقتصادی، مشکلات اجتماعی برای این کشورها پیش آورد.



بر قدرت است؛ پس آمریکا هست و همدست و متحد آمریکا اتحادیه اروپا نیز هست که این یک قطب است و می‌شود گفت نیروهای متوسط مثل کشورهایی که در منطقه خود یک قدرت بزرگ هستند مانند مصر که در آفریقای شمالی یک ابر قدرت است اما در سطح دنیا یک قدرت متوسط است. یک سری کشورها در یک قطب دیگر هستند که می‌خواهند سیاست خارجی مستقل داشته باشند. قطب اول یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا خود را حامی یک نظام بین‌المللی مخصوص می‌بیند و می‌خواهد سایر کشورها سیاست‌ها و دیپلماسی خود را با آمریکا همخوان کنند و آمریکا می‌گوید سراسر دنیا باید دیپلماسی ما را دنبال کند. یک قطب دیگر هم هست که می‌شود گفت ایران، روسیه و ترکیه است که این‌ها می‌گویند سیاست خارجی و امنیتی‌شان باید مستقل باشد و حتماً نباید با آمریکا همخوان و همسان باشند. هند، روسیه، ایران، ترکیه، چین و پاکستان تحت کنترل عمران خان و همسرانش هستند که خواهان و پیرو سیاست خارجی مستقل خود هستند. یک سطح رقابت دیگر رقابت فناوری است. ماهیت قدرت برای همه است ولی از لحاظ بین‌المللی ماهیت قدرت دارد عوض می‌شود. هنوز قدرت سخت را که قدرت نظامی است داریم و نیروی نرم هم داریم. قدرت‌های مختلف داریم. می‌شود گفت چین یک قدرت است که از لحاظ فناوری ابر قدرت شده و آمریکا علناً می‌گوید رقیب اصلی‌اش در زمینه فناوری، چین است.

■ **به نظر شما آیا آمریکا در شرایطی هست که بتواند مانند دوران جنگ سرد سوار بر این تلاطم جنگ و شکست دولت‌ها شود؟**
نه، آمریکا به آن حالت دیگر نمی‌تواند سرنوشت کشورها را تعیین کند؛ چون نتوانست دولت ونزویلا را عوض کند.

■ **اتفاق دیگری که به نظر می‌رسد در میان کشورهای اروپایی خواهد افتاد و آن در نوع برخوردشان با اوکراین نیز می‌بینیم این است که کشورهایی مثل انگلستان خواهان ادامه جنگ تا شکست روسیه هستند و کشورهایمانند آلمان و فرانسه خواهان مدارا و مصالحه هستند. به نظر شما این دوگانگی نگاه در اروپا چه ثمرات یا تبعاتی برای اروپا خواهد داشت؟**

دلیل اصلی این تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها و اتفاقاتی که می‌افتد سیاست‌های داخلی این کشورهاست. نخست‌وزیر انگلستان یک فرد پوپولیست است که خیلی برایش مهم است در جهان بحران رخ دهد تا بتواند به سود خودش از این بحران‌ها استفاده کند؛ اما صدراعظم آلمان یا رئیس‌جمهور فرانسه افرادی هستند که پوپولیست نیستند و می‌دانند

■ **آینده نظم نوین جهانی را بعد از پایان جنگ در اوکراین چگونه می‌بینید؟**

آمریکایی‌ها از لحاظ اقتصادی یا دیپلماسی و نظامی با تأسیس پادگان‌های گوناگون در سراسر دنیا می‌خواستند مناطق مختلف دنیا را تحت تأثیر خود قرار دهند یا به‌طور مستقیم کنترل کنند ولی کم‌کم دیدیم کشورهایی همانند چین و روسیه و تا حد کمتری هند و حتی ایران زیر بار این نظم نرفتند و الآن داریم می‌بینیم که آن نظم تک‌قطبی که در رأسش آمریکا و بعد اتحادیه اروپا بود کاملاً در حال به هم خوردن است و یک قطب مخالف داریم می‌بینیم که ممکن است یک قطب رقیب مستقیم نظامی نباشد اما حتماً رقیب

سیاسی، دیپلماسی و فناوری هست؛ یعنی الآن آمریکا رقیب اول فناوری خود را چین حساب می‌کند و رقیب دیپلماتیک و سیاسی خود را روسیه می‌داند. یعنی داریم نظامی می‌بینیم که تک‌قطبی نیست و مانند زمان جنگ سرد دوقطبی هم نیست ولی شاید چندقطبی باشد؛ نظامی که چند قطب گوناگون در آن است که یکی آمریکا و متحدانش در اروپای غربی است؛ و روسیه و برخی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هم یک قطب است که رقیب سیاسی و دیپلماتیک آمریکا هستند؛ و یک قطب دیگر رقبای فناوری مثل چین هستند. ایران هم در یک سطح دیگر با آمریکا رقابت دارد که نظام جهانی آمریکا را که آمریکا می‌خواهد حامی و معمار اصلی‌اش باشد، قبول ندارد. حتی اگر پوتین هم نباشد باز هم به نظر من آن تک‌قطبی که آمریکا خواهانش است از بین رفته و یکی از علایمی که می‌بینیم این است که آمریکا قدرتی را که زمانی داشت ندارد و مثلاً سیستم کاملاً تضعیف‌شده مانند ونزویلا را نمی‌تواند عوض کند. گذشت دورهای که آمریکا می‌توانست در کشورهای مختلف کودتا راه بیندازد یا یک مهره مؤثر یا سرنوشت‌ساز باشد و اگر هم تأثیری داشته باشد از روی تحریم‌ها و این جوانب است. دوقطبی در زمان جنگ سرد و تک‌قطبی در زمان پس از جنگ سرد بود که تا ۱۱ سپتامبر فقط آمریکا نیروی اصلی بود.

■ **قطب‌هایی که می‌گویید کدام‌اند؛ شمایی از آن‌ها ترسیم می‌کنید؟**
الزاماً قطب‌های گوناگون از لحاظ قدرت و عمق اقتصادی و نظامی با هم در یک رده و همسان نیستند و هرچقدر آمریکا در چند دهه اخیر ضعیف شده باشد، هنوز هم یک

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید درباره
شیوه حکمرانی خوب
در ایران، فرصت‌های
آن و مسئولیت‌های
اجتماعی طبقه
متوسط بدانید،
خواندن این گفت‌وگو به
شما توصیه می‌شود.

در روزگاری که مدعیان دو اردوگاه چپ و راست هر آنچه در توان داشته‌اند به منصفه ظهور رسانده و انسدادهای غیرقابل عبوری بر سر راه سعادت و امنیت و آسایش مردم به وجود آورده‌اند، و از جمله به دلیل تقارب دیدگاه نخبگانی و به مدد همفکری ملت‌ها در همگرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه جهانی هردو شیوه حکمرانی گرفتار معایب بسیاری شده‌اند که امروز در اقباع ملت‌های خود ناتوان ظاهر شده‌اند.

رئیس‌جمهور باشد که خواهان جنگ نیست و سن و سالی از او گذشته است. از طرفی این تصمیم بستگی به رفتارهای چین دارد. چین مسائل اوکراین را از نزدیک دنبال می‌کند تا ببیند واکنش غرب چطور است و چه عواقبی برای رابطه چین و تایوان دارد تا اینکه چین در درازمدت بتواند با دنیا کار کند. حمله‌ای که روسیه به اوکراین کرد از تمام زوایا غیرقانونی است و نمی‌شود روی غیرقانونی بودن حمله نظامی به یک کشور شک داشت؛ ولی اینکه تایوان هم چنین سرنوشتی خواهد داشت یا خیر، معلوم نیست و بیشتر بستگی به این دارد که چین چه رابطهای با تایوان اتخاذ کند.

■ اگر بخواهید یک تصویر نزدیک تری ارائه دهید، به نظر شما تحولات جهانی پس از این حمله به چه سمت و سویی می‌رود؟

بعد از جنگ سرد می‌گفتند صلح گرم را می‌بینیم؛ یعنی در سراسر دنیا جنگی نخواهد بود ولی جنگ‌های محلی و منطقه‌ای خواهد بود؛ مثل حمله عراق به کویت یا مانند این. به نظر من این شرایط دوباره ادامه خواهد داشت ولی احتمال زیادی وجود دارد رقابتی را که در جنگ سرد شاهد بودیم دوباره به شکل دیگری ببینیم. اما اینکه شکلش چگونه باشد شاید جنبه‌های فناوری یا جنبه‌های اقتصادی داشته باشد تا نظامی و البته به این بستگی دارد که چه اتفاقاتی در جنگ روسیه بیفتد؛ یعنی اگر کودتایی در روسیه رخ دهد و یا انقلاب رنگی در روسیه اتفاق بیفتد، باید انتظار دیگری از صحنه بین‌الملل داشته باشیم.

■ آیا در حال حاضر چنین شواهدی را در روسیه می‌بینیم؟

فکر نمی‌کنم. موقع جنگ ممکن است که جوامع چندقطبی شوند ولی در روسیه این جنگ طرفداران بیشتری دارد تا منتقدان آن. اخباری که از روسیه شنیده می‌شود با اخبار خارج از روسیه متفاوت است.

■ برخی معتقدند که اگر جنگ طولانی شود، ممکن است در اروپا افراط‌گراها قدرت را در دست بگیرند.

الان هم مسیر به سمت افراطی‌گری پیش می‌رود؛ ادر انتخابات فرانسه طبق نظرسنجی‌هایی که انجام می‌شود، شرایط به نفع مارین لوپن است که افراطی است. در جوامع اروپایی تنش و تضادهای اجتماعی و ایدئولوژیک خیلی زیاد شده و هیچ بعید نیست که نیروهای افراطی دوباره در کشورهای اروپایی قد علم کنند.

■ جنگ چه تأثیری در تحولات خاورمیانه خواهد داشت؟

در خاورمیانه قیمت غذا چندین برابر خواهد شد و قیمت گوشت و مخصوصاً گندم امسال بیش از سال گذشته افزایش خواهد یافت. امنیت غذایی خاورمیانه شدیداً به مخاطره می‌افتد و این ممکن است در کنار تبعات اقتصادی، شورش‌های اجتماعی پیش آورد. اوکراین بزرگ‌ترین صادرکننده گندم است و خاورمیانه بزرگ‌ترین واردکننده گندم. امنیت غذایی تهدید بسیاری مهمی است، به‌خصوص برای کشورهای فقیرند و به واردات متکی هستند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

■ در جوامع اروپایی تنش و تضادهای اجتماعی و ایدئولوژیک خیلی زیاد شده و هیچ بعید نیست که نیروهای افراطی دوباره در کشورهای اروپایی قد علم کنند.

■ روسیه قدرتی است که از بین نمی‌رود و اگر شکست بخورد طوری که بوریس جانسون می‌خواهد، سال‌ها بی‌ثباتی و بحران خواهیم داشت و عواقب بسیار درازمدتی خواهد داشت که نمی‌شود پیش‌بینی کرد. به همین خاطر کشورهایی مانند فرانسه و آلمان واقع‌بینانه با مسائل برخورد می‌کنند، در قیاس با بوریس جانسون که خواهان ادامه تنش است.

■ موقع جنگ ممکن است جوامع چندقطبی شوند ولی در روسیه این جنگ طرفداران بیشتری دارد تا منتقدان آن؛ اخباری که از روسیه شنیده می‌شود با اخبار خارج از روسیه متفاوت است.

روسیه قدرتی است که از بین نمی‌رود و اگر شکست بخورد طوری که بوریس جانسون می‌خواهد، سال‌ها بی‌ثباتی و بحران خواهیم داشت و عواقب بسیار درازمدتی خواهد داشت که نمی‌شود پیش‌بینی کرد. به همین خاطر کشورهایی مانند فرانسه و آلمان واقع‌بینانه با مسائل برخورد می‌کنند، در قیاس با بوریس جانسون که خواهان ادامه تنش است.

■ به نظر شما آینده قاره اروپا به سمت تقویت ناتو و نظامی‌گری خواهد رفت و بعد سیاسی این کشورها تضعیف خواهد شد؟

بله، این طور به نظر می‌آید و دلایل این است که کشورهایی که در اروپای شرقی هستند مخصوصاً کشورهای کوچکی که هم‌جوار روسیه هستند پیوستن به ناتو را تضمین امنیت خود می‌دانند. هر وقت در هر جای دنیا یک یا چند کشور کوچک که همسایه کشورهای بزرگ‌تر هستند یک اخلاق و رفتار بسیار مخصوصی اتخاذ می‌کنند. مثلاً اگر رابطه قطر یا رابطه بحرین با ایران را در نظر بگیریم، می‌بینید سنی‌های بحرین یک ترس غیرمنطقی از حمله ایران دارند یا سیاست خارجی قطر روی ترس و واهمه پیاده می‌شود. کشورهای کوچک هم‌جوار روسیه یا سیاست خارجی خود را کاملاً با روسیه یکسان می‌کنند یا اینکه با ناتو همسان می‌کنند تا حتماً به شکلی بتوانند امنیت خود را تضمین کنند؛ مثلاً استونی یک کشور شدیداً ضدر روسیه است. یا بلاروس که خود را صد درصد با روسیه یکسان کرده؛ مثل بحرین که سیاست خارجی خود را صد درصد با عربستان یکسان کرده به خاطر اینکه این را یک نوع تضمین می‌بیند. وقتی یک کشور کوچک هم‌جوار یک کشور بزرگ است برای تضمین درازمدت امنیت خود سیاست‌های ویژه‌ای اتخاذ می‌کند. به نظر من همه این کشورها به سمت ناتو می‌روند.

■ آیا نوع نگاه ناتو به مسئله اوکراین باعث نمی‌شود کشورهای که به فکر اتحاد یا پیوستن به ناتو بودند کار دیگری بکنند؟

چاره دیگری ندارند و گزینه دیگری نیست. باید دو موضوع را در نظر گرفت که پیوستن به ناتو یک مسئله است و عضو شدن در اتحادیه اروپا یک مسئله دیگر. این‌ها می‌خواهند عضو ناتو شوند ولی برای مزایای اقتصادی هم که برایشان وجود دارد می‌خواهند عضو اتحادیه اروپا شوند. اما مسئله اوکراین کمی فرق می‌کند؛ چون از ابتدا اروپایی‌ها می‌دانستند که اوکراین برای روسیه یک خط قرمز است که نباید از آن گذر کرد، اما نمی‌خواستند این جوری تضمین بدهند الزاماً اوکراین عضو اتحادیه اروپا نخواهد شد.

■ جنگ امروز جنگ جهانی انرژی است؛ اگر چنین فرض کنیم، چین در کجای این معادله قرار دارد و باید چه کار کند و کشورهای که دارای انرژی هستند باید چه سیاست‌هایی در پیش بگیرند؟

همین الان قطر از خوشحالی به قولی با دمش گردو می‌شکند! چون بزرگ‌ترین صادرکننده گاز است و تمام کشورهای اروپایی فکر می‌کنند در درازمدت کشورهای مثل قطر جایگزین روسیه خواهند بود. من فکر می‌کنم کشورهای که از لحاظ انرژی غنی هستند در کوتاه‌مدت موقعیت مناسبی داشته باشند؛ زیرا برای برخی از کشورهای اروپایی از جمله آلمان بسیار مشکل است که همین طوری از روسیه انرژی تهیه کند. بنابراین کشورهایی که منابع انرژی دارند مانند کشورهای حوزه خلیج فارس در موقعیت خیلی خوبی قرار گرفتند. چین هم همیشه با کشورهای خلیج فارس رابطه نزدیکی داشته و تلاش کرده این رابطه نزدیک را نگه دارد و تا جایی که ممکن است بتواند به سود خودش استفاده کند. چین خیلی واقع‌بینانه با مسائل سیاسی رفتار می‌کند؛ در مسائل سیاسی کشورهایی که از مرزهای خودش دور است، کمترین دخالت را دارد و دلایل این است که برای چین دسترسی به منابع انرژی بسیار مهم‌تر است و نمی‌خواهد ریسک کند. خیلی از آمریکایی‌ها از ما می‌پرسند سیاست خارجی چین در خلیج فارس چیست و پاسخ این است که سیاست خارجی چین در مناطق نفت‌خیز خیلی ساده است؛ آنها می‌گویند بگذارید امریکا امنیت منطقه را تامین کند تا ما بتوانیم در آنجا تجارت کنیم. الان سیاست خارجی چین در مناطق دور از مرزها و آب‌های مرزی خودش یک دیپلماسی تجاری است.

■ برخی می‌گویند پس از این که جنگ اوکراین تمام شود، نوبت چین و تایوان خواهد بود. چقدر با این گزاره موافق هستید و آیا فکر می‌کنید امریکا به دلیل نوع حکمرانی اقتدارگرا به دنبال این است که با چین رودررو شود؟

بستگی دارد به اینکه چه کسانی قدرت را در امریکا در دست داشته باشند؛ اگر بایند

ایستادن در طرف بازنده

پایان هژمونی بلوک شرق



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:

پای جنگ اوکراین،

هژمونی بلوک شرق

به خط پایان خود

رسیده است؛ تحلیل

این فرضیه را در این

یادداشت بخوانید.

جنگ روسیه با اوکراین نقطه عطفی در سیر تحولات نظم جهانی در عصر ماست. اگر کسانی بودند که روسیه را هژمونی در مقابل غرب می‌پنداشتند (که البته بسیاری در ایران در این دسته قرار می‌گیرند و حتی خود رئیس‌جمهور روسیه نیز چنین توهمی داشت) نتیجه این جنگ خط بطلانی بر همه این فرضیه‌ها کشید. حملات روس‌ها به سوریه این توهم را برای آنان به وجود آورده بود که با سلاح‌های نسل ۳ و با اقتصادی لرزان نیز می‌توان در صحنه نظم جهانی قدرت‌نمایی کرد. غافل از آنکه غرب در سوریه به آن‌ها میدان داده بود. روس‌ها با همان دیدگاه اتفاقات شمال گرجستان و روسیه به اوکراین می‌نگریستند و نتیجه آن شد که همه می‌دانیم و می‌بینیم. آنان حتی نمی‌توانند لجستیک نیروی‌های خود را در مرز خود تأمین کنند. اکنون برای روس‌ها دو راه بیشتر متصور نیست: اول، نابودی اوکراین با سلاح‌های غیرمتعارف؛ دوم، قبول شکست که ملازمه با سقوط پوتین دارد. نتیجه هر دو راه یکی است. ممکن است خواننده محترم پاسخ دهد که بلوک شرق رکن دیگری به نام چین نیز دارد. پاسخ آن که چینی‌ها اکنون در حال نظاره سرنوشت خود در صورت حمله به جزیره تایوان هستند و قطعاً در سیاست خارجی خود بازنگری خواهند کرد. اکنون لحن دیپلمات‌های چینی ملایم‌تر شده و حتی در برخی موارد با غرب همکاری کرده و خود را از بازار نفت و گاز روس‌ها عقب کشیده‌اند.

اشتباه استراتژیک بلوک شرق از برآورد قدرت خود کجا بود؟ آنان فراموش کرده‌اند که در زمین طراحی شده توسط غرب بازی می‌کنند. صاحب بازی نظم بین‌المللی فعلاً غرب است و می‌تواند چنین محیط بازی را به شما بدهد (مثل سوریه) یا آن را از شما بگیرد (مثل اوکراین). قواعد این بازی نیز توسط خود او تعیین شود و می‌تواند در هر لحظه آن را عوض کند. تا دیروز شما کشور همکار در افای‌تی‌اف تلقی می‌شدید، اما امروز از همه مبادلات تجاری و بانکی محرومید. تا دیروز از سرمایه‌گذاری شما در بانک‌های غربی استقبال می‌شد، امروز تمام توان اقتصادی شما در غرب بلوکه می‌شود. تا دیروز سخن شما در سازمان‌ها و ارگان‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ برای روس‌ها دو راه بیشتر متصور نیست: اول، نابودی اوکراین با سلاح‌های غیرمتعارف؛ دوم، قبول شکست که ملازمه با سقوط پوتین دارد. نتیجه هر دو راه یکی است: آخرین میخ بر توهم قدرت هژمونی بلوک شرق.

▶ اولین و مهم‌ترین قدرت غرب در اقتصاد است. پایه‌های اقتصاد قوی و تجمع قدرت اقتصادی در غرب باعث شده است که او به راحتی بتواند با توسل به اهرم تحریم‌های اقتصادی و فشار مالی اقتصادهای لرزان را از پا درآورد. راه جلوگیری از چنین تحریم‌هایی گره خوردن اقتصادهای دیگر به اقتصاد غربی است.

▶ نظم بین‌المللی کنونی بر پایه‌های نظم اقتصادی بین‌المللی استحکام یافته است. هر جایی که توان اقتصادی بیشتری وجود داشته باشد، حسب قواعد فعلی حاکم بر بازی موجود، می‌تواند بر جهان حکومت کند.

بین‌المللی شنیده می‌شد، امروز از همه ارگان‌ها از جمله شورای حقوق بشر اخراج می‌شوید.

از جنگ اوکراین چه می‌توان آموخت؟ اول از همه اینکه جنگ اوکراین نظم بین‌المللی و قواعد حاکم در عصر کنونی ما را به وضوح نشان داد: کسانی که این توهم را دارند که بر پایه قواعد قبل از جنگ جهانی دوم می‌توان بر عرصه ژئوپلیتیکی جهان حاکم شد راهی اشتباه رفته‌اند. نظم بین‌المللی کنونی بر پایه‌های نظم اقتصادی بین‌المللی استحکام یافته است. هر جایی که توان اقتصادی بیشتری وجود داشته باشد، حسب قواعد فعلی حاکم بر بازی موجود، می‌تواند بر جهان حکومت کند. دوم آنکه با توجه به این موضوع می‌توان پایه‌های قدرت را به راحتی شناسایی کرد. شناخت مؤلفه‌های قدرت در عصر کنونی برای پیدا کردن راه تأمین امنیت بین‌المللی ضروری است. غرب چه مؤلفه‌های قدرتی دارد که این مؤلفه‌های قدرت می‌تواند او را در نظم کنونی بین‌المللی حاکم بر جهان کند؟ اولین و مهم‌ترین قدرت غرب در اقتصاد است. پایه‌های اقتصاد قوی و تجمع قدرت اقتصادی در غرب باعث شده است که او به راحتی بتواند با توسل به اهرم تحریم‌های اقتصادی و فشار مالی اقتصادهای لرزان را از پا درآورد. راه جلوگیری از چنین تحریم‌هایی گره خوردن اقتصادهای دیگر به اقتصاد غربی است. اگر تاکنون در مورد برخی از کشورهای از جمله چین تحریم‌ها نتوانسته‌است ابزاری بر روی میز کاخ سفید قرار دهد، به خاطر گره خوردن و درهم‌تنیدگی اقتصاد چین و اقتصاد غرب است. دیگری دموکراسی و حضور نخبگان در رأس هرم قدرت در غرب است. برکشیده شدن نخبگان و حکومت شایستگان بر جامعه سبب می‌شود که مدیریت بهتر بر جامعه حاکم شود و جامعه را از خطرات داخلی به خصوص بویولیستی مصون بدارد. علاوه بر این، حکومت‌هایی که مردم در پشت سر آن‌ها به‌عنوان قدرت اجتماعی حضور دارند آسیب کمتری می‌بینند. نمونه بارز این معنا در جنگ اوکراین دیده می‌شود. اگر در جنگ اوکراین موفقیتی برای کشور به وجود آمد نه در تأمین سلاح از غرب، که در حمایت مردم از دولت برآمده از خود و پایداری در کنار اوست. گسست میان جامعه و حکومت و حاکمیت بزرگ‌ترین خطری است که هر سرزمین را تهدید می‌کند. دموکراسی جلوی این گسست را می‌گیرد و پیوندها و پاسخ‌گویی‌های متقابل حکومت و جامعه را تأمین و تضمین می‌کند. سوم آزادی گردش اطلاعات است. یکی از مؤلفه‌های مهمی که اکنون غرب را در رأس هرم قدرت مطرح کرده است، آزادی کسب اطلاعات و تضمین و تأمین گردش اطلاعات است. به‌محض این که در جنگ اوکراین توسط روس‌ها گردش اطلاعات قطع می‌شود، ایالات متحده از طریق نخبگان اقتصادی خود اینترنت را برقرار می‌کند و باعث می‌شود که آگاهی در سطح جهان تأمین شود و این مهم‌ترین آینه برای نمایش جنایات روس‌هاست.

با توجه به مؤلفه‌های قدرتی که گفته شد، باید توجه داشت که روابط خارجی کشور ما باید با نگاهی واقع‌بینانه به اتفاقات بین‌المللی رقم بخورد؛ این که ما انتخاب کنیم در طرف بازنده میدان قرار بگیریم یا در طرف برنده میدان. کارشکنی روس‌ها و استفاده ابزاری از ایران (و نه به‌عنوان یک متحد استراتژیک) بسیار واضح و آشکار است. این که طرف روس به ادعان تمام اطراف مذاکرات برجام، برجام را به‌عنوان یک برگ برنده در مذاکرات خود با طرف غربی استفاده می‌کند بر همگان آشکار و هوید است. ما باید با واقع‌گرایی در شناسایی فرصت‌های اطراف، بهترین‌ها را برای سیاست خارجی خود رقم بزنیم، نه آن که با تکیه بر دوستی‌های خیالی، فرصت‌های تکرارنشده را در عرصه سیاسی از دست بدهیم. اگر طرف برنده را انتخاب نمی‌کنیم، حداقل در این بازی بی‌طرف بایستیم. ■

نگاه

آماده برای نبرد؟

آینده‌نگر وضعیت اکوسیستم استارت‌آپی ایران را بررسی می‌کند

اکوسیستم استارت‌آپی ایران یک دهه پرچالش را گذرانده است
حالا در قرنی که تازه شروع شده، چه آینده‌ای را می‌توان برای استارت‌آپ‌های ایرانی متصور بود؟



برنده یا بازنده؟

اکوسیستم استارت‌آپی ایران چه آینده‌ای دارد؟

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

استارت‌آپ‌های ایرانی

در یک دهه گذشته بر

چه چالش‌هایی غلبه

کردند؟ آینده از آن

کدام یک از آن‌هاست؟

محمدی درباره میزان رشد دیجی کالا در دوران کرونا به پیوست گفت: «مادر تمام ماه‌های سال بار شد بی‌وقفه روبه‌رو بودیم. مبلغ خالص فروش دیجی کالا از ابتدای سال ۹۹ تا اول آبان ۹۹ نسبت به بازه مشابه در سال گذشته، ۱۶۰ درصد افزایش داشته و تعداد کالای فروخته شده هم ۱۴۹ درصد افزایش داشته است»

از وقتی بشر فهمید راه‌های ساده و کوتاه‌تری برای ساختن کسب و کار وجود دارد، کمتر از دو دهه می‌گذرد. با این حال، در بسیاری از کشورهای جهان، شروع یک استارت‌آپ، ادامه راه و تبدیل شدن به یک شرکت استارت‌آپی، آسان نیست. فعالان استارت‌آپی در کشورهای توسعه یافته، دشواری راه انداختن استارت‌آپ‌ها را در داشتن ایده مناسب تا ریزی درست با صاحبان سرمایه می‌بینند، اما در شهرهایی مثل رام‌الله در فلسطین، بغداد در عراق و صنعا در یمن، حرف‌های دیگری برای شنیدن وجود دارد. در شهرهای بزرگ کشورهای مثل ونزوئلا، میانمار و هائیتی که از تورم بالا و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند، استارت‌آپ‌های تجاری به شکلی که در کشورهای مثل ایالات متحده آمریکا و چین توسعه پیدا کرده، کمتر جایی دارد. بعضی از شهرها در بعضی از کشورهای جهان حتی در رتبه‌بندی‌های نهادهای موسسات بین‌المللی در حوزه استارت‌آپ‌ها کمتر دیده می‌شوند و دلایل عمده‌ای برای عدم دسترسی به داده‌های آماری اکوسیستم‌ها در این شهرها وجود دارد. نکته مهم اینکه شرایط این استارت‌آپ‌ها، راه‌حل‌ها و خدمات و محصولات آن‌ها برای مردم در دیگر کشورهای جهان اهمیتی ندارد و دوم، عدم دسترسی این استارت‌آپ‌ها به بازارهای بین‌المللی مانعی در مسیر توجه مردم دیگر کشورها به آن‌هاست.

در چهار سال گذشته، اکوسیستم استارت‌آپی ایران هم به مثابه دیگر بخش‌های اقتصاد کشور، در انزوای جهانی قرار گرفته است. به همین دلیل می‌بینیم که در رتبه‌بندی موسسه استارت‌آپ بلینک از اکوسیستم‌های استارت‌آپی جهان، خبری از تهران و استارت‌آپ‌های ایرانی در بین ۱۰۰ اکوسیستم نخست نیست و کارشناسان موسسه، بر مبنای داده‌های جست‌وجو و گریخته رتبه اکوسیستم را ۵۱۲ اعلام کرده‌اند. رتبه‌ای که ۱۷۴ پله سقوط رانست به امتیاز قبلی اکوسیستم استارت‌آپی ایران نشان می‌دهد. در این گزارش نام تهرانی که در آن از جنگ و اشغال خبری نیست، در کنار شهرهایی مثل بغداد در عراق و کاراکاس در ونزوئلا قرار می‌گیرد. چرا؟

چالش‌های بسیاری سدره کسب و کارهای ایرانی است. چالش‌هایی که بخشی از آن خارجی و بخش بزرگ‌تری از آن داخلی است. استارت‌آپ‌های ایرانی در نیم دهه گذشته در تامین مالی و جذب سرمایه از منابع داخلی و خارجی دچار مشکل شده‌اند. تحریم‌های آمریکا علیه اقتصاد ایران، سرمایه‌گذاران خارجی را از اکوسیستم ایران خارج کرد. علاوه بر این، شرایط سرمایه‌گذاران داخلی برای اعطای سرمایه به استارت‌آپ‌های ایرانی، سخت‌تر از همیشه در جریان است. فقدان نهادهایی که در نقش پشتیبان استارت‌آپ‌ها در جامعه اقتصادی ایران حاضر شوند، و خدمات کسب و کاری و تجاری به استارت‌آپ‌ها عرضه کنند، از دیگر چالش‌های کسب کارهای نوپا در ایران است. در کنار این چالش‌ها، نباید از محدودیت‌های قانونی و عدم درک فضای کسب و کارهای نوپا در ایران توسط سازمان‌های قانون‌گذار و قضایی گذشت، که در چند سال گذشته فعالیت این کسب و کارها،

چالشی برای استارت‌آپ‌های کوچک و بزرگ ایجاد می‌کند. یک بررسی انجام‌شده در مرکز توانمندسازی و تسهیل‌گری کسب و کارهای نوپای فاوا با همکاری هسته پژوهشی نوآوری کسب و کارهای دیجیتال دانشگاه تهران نشان می‌دهد عدم دسترسی به بازارهای جهانی و نیروی کار متخصص از دیگر چالش‌های جدی استارت‌آپ‌های ایرانی است. چالشی که با تحمیل تحریم‌ها به اقتصاد ایران از سال ۹۷ تا ۱۴۰۰ عمیق‌تر شده است. علاوه بر این، دشواری شرایط اقتصادی و تهیه و تلاش برای تصویب طرح‌هایی مثل طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی، اهالی فناوری را به فکر مهاجرت از اکوسیستم استارت‌آپی ایران و زندگی در کشورهای رقیب با ایران انداخته است.

از دیگر چالش‌های عمده که در طی سال‌های گذشته در اکوسیستم استارت‌آپی ایران به آن اشاره شده، عدم پذیرش خدمات استارت‌آپ‌ها به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی است. با این حال، براساس گزارش‌های بین‌المللی، نه صرفاً در ایران بلکه در همه کشورهای جهان، همه‌گیری کرونا مردم را نسبت به خدمات آنلاین خوش‌بین کرده و استفاده از خدمات شرکت‌های استارت‌آپی در سراسر کشورهای جهان بیشتر شده است. اما استارت‌آپ‌های ایرانی در این سال‌های پرتنش چه کردند؟

نگاهی به عملکرد شرکت‌های استارت‌آپی ایران

استارت‌آپ‌های ایرانی که در سال‌های برگزاری جشن امین‌الضرب مورد تقدیر اتاق بازرگانی تهران قرار گرفتند، با وجود شوک ناشی از همه‌گیری کرونا در کشور از سال ۹۸، در مسیر رشد به کار خود ادامه می‌دهند. همه‌گیری کرونا هرچند در کوتاه‌مدت فعالیت این شرکت‌ها را دچار مشکل کرد اما در ادامه، با استقبال هرچه بیشتر مردم از خدمات آنلاین، فرصت‌های بسیاری برای پلت‌فرم‌های ایرانی ساخت. براساس گزارش مرکز توسعه تجارت الکترونیکی، در سال ۹۸ تنها ارزش معاملات الکترونیکی به حدود ۴ برابر رسیده است، ضریب نفوذ تلفن همراه ۵ درصد، ضریب نفوذ تلفن همراه هوشمند ۲۰ درصد و ضریب نفوذ اینترنت ۹ درصد بیشتر شده است. روند رشد ارزش و فراوانی معاملات الکترونیکی و ضریب نفوذ تجهیزات اینترنتی به بهبود آمار شرکت‌های استارت‌آپی هم کمک کرده است چراکه آمار سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ هم از رشد این ارقام خبر می‌دهد. در سال ۹۹ تنها ضریب نفوذ اینترنت موبایل بیش از ۴۰ درصد رشد کرده است. گزارش آماری بخش ICT کشور از وضعیت ارتباطات پهن‌بند ثابت و سیار نشان می‌دهد که هم‌اکنون ۱۰ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر مشترک اینترنت پهن‌بند ثابت هستند و ضریب نفوذ این فناوری ۱۲٫۶۱ درصد است. اما در حوزه اشتراک اینترنت موبایل از طریق فناوری تری‌جی و فورجی با رشد روزافزون تعداد مشترکان، ضریب نفوذ اینترنت همراه به بیش از ۱۰۰ درصد رسیده و ۸۴ میلیون و ۱۹۶ هزار مشترک از اینترنت موبایل استفاده می‌کنند.

با وجود رشد قابل توجه کسب و کارها و آگهی‌های فعال در دیوار، سال آرامی برای این کسب و کار نبود. اشکان آرمندهی، مدیرعامل دیوار به دلیل انتشار محتوای مجرمانه به یک سال حبس محکوم شد.



از دیگر چالش‌های عمده که در طی سال‌های گذشته در اکوسیستم استارت‌آپی ایران به آن اشاره شده، عدم پذیرش خدمات استارت‌آپ‌ها به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی است

به گفته مدیرعامل دیوار در سال ۹۲، برنامه دیوار ۱۰۰ تا ۱۵۰ آگهی در روز داشت اما اکنون میزان آگهی‌ها در این پلتفرم خرید و فروش آنلاین به بیش از نیم میلیون آگهی رسیده است. براساس آماري که دیوار از میزان نصب فعال برنامه‌هایشان در سال گذشته منتشر کرده، تعداد کاربران این برنامه بیش از ۳۵ میلیون کاربر است. همچنین تعداد کسب و کارهای فعال در این برنامه به بیش از ۵۰۰ هزار مورد می‌رسد. براساس گزارش دیوار از وضعیت این پلتفرم در سال ۹۹، هر خانوار ایرانی ۵ آگهی در دیوار منتشر کرده است و تعداد کل آگهی‌های منتشر شده در این پلتفرم در سال ۹۹، به ۱۲۹.۵ میلیون آگهی می‌رسد. این یعنی به طور میانگین در هر روز ۳۵۳ هزار آگهی در دیوار منتشر می‌شود و میانگین روزانه آگهی‌های موجود روی دیوار ۵.۲ میلیون مورد گزارش شده است. در برنامه دیوار بیش از ۴۱ میلیارد بازدید از آگهی‌ها ثبت شده است که نسبت به سال ۹۸، رشد ۴۲ درصدی را نشان می‌دهد. در بین ۱۰ دسته اصلی در ثبت آگهی، بیشترین میزان آگهی‌های منتشر شده مربوط به خانه، شامل وسایل و تزیینات خانه و وسایل آشپزخانه است. همچنین املاک با سهم ۱۷ درصدی در رتبه دوم است. سال گذشته، با وجود رشد قابل توجه کسب و کارها و آگهی‌های فعال در دیوار، سال آرامی برای این کسب و کار نبود. اشکان آرمندهی، مدیرعامل دیوار به دلیل انتشار محتوای مجرمانه به یک سال حبس محکوم شد. روابط عمومی دیوار در سال گذشته اعلام کرد عنوان اتهامی در حکم آرمندهی «فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا از طریق جذب زنان تن‌فروش» ذکر شده است. روابط عمومی این شرکت در بیانیه‌ای درباره حکم مدیرعامل این شرکت اعلام کرد در سال ۹۹، دیوار ۵۶ میلیون آگهی برابر با ۲۰ درصد از آگهی‌های بررسی شده را به دلیل نقض قوانین، گزارش کاربران یا دستور قضایی کنار گذاشته است. گفتنی است اکنون بیش از یک‌هزار نفر به طور مستقیم با دیوار کار می‌کنند. همچنین دیوار از بازار خرید و فروش کالاهای دست‌دوم با ارزش ۹ میلیارد دلار در سال ۹۷، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است.

آینده از آن کیست؟

رشد شرکت‌های استارت‌آپی مثل دیجی کالا، تپسی، دیوار و آپارات را که با سرمایه خصوصی شکل گرفته و به حرکت خود ادامه می‌دهند می‌توان امیدوارانه تحلیل کرد؟ ناگفته نپساید که اقتصاد ایران به کسب و کارهای نوپا برای توسعه فرصت‌های شغلی و بهبود عملکرد در بخش‌های سنتی اقتصاد نیاز دارد اما آیا می‌توان با توجه به تهیه طرح‌هایی که به دنبال محدود کردن جریان آزاد اطلاعات در کشور است، به توسعه اکوسیستم استارت‌آپی ایران امید داشت؟ عملکرد استارت‌آپ‌ها در نیمه دهه اخیر نشان می‌دهد این بخش از اقتصاد ایران، علاوه بر مسائل اقتصادی، از سیاست و روابط خارجی با سایر کشورهای جهان اثر می‌پذیرد. اکنون باید منتظر ماند و دید باتوجه به افسارگسیختگی بازدهی سرمایه در بازارهایی مثل طلا و دلار، تلاش برای بهبود روابط سیاسی با کشورهای توسعه‌یافته اکوسیستم استارت‌آپی را در چه مسیری هدایت می‌کند.

براساس آنچه در نخستین گزارش سالانه دیجی کالا در سال ۹۹ منتشر شد، روزانه ۲۶ میلیون کاربر از سایت دیجی کالا بازدید کرده و هر یک به طور متوسط ۴ دقیقه و ۵۴ ثانیه را در صفحات فروش کالاهای مختلف صرف می‌کردند. در این گزارش دیجی کالا پرمخاطب‌ترین فروشگاه آنلاین ایران و خاورمیانه معرفی شد که بیش از ۲ میلیون محصول متنوع در آن عرضه می‌شد.

براساس آنچه در این گزارش توسط دیجی کالا ادعا شده بود این شرکت استارت‌آپی بیش از ۴ هزار فرصت شغلی مستقیم ایجاد کرده و با بیش از ۶۱ هزار کسب و کار ایرانی همکاری کرده است. متوسط مبلغ هر سفارش در سال ۹۸ در سایت دیجی کالا ۴۹۶ هزار تومان بود. دیجی کالا در سال ۹۸ به طور روزانه به ۱۲ هزار مشتری جدید خدمات می‌داد و ۳۰۰ هزار سفارش کالا می‌پذیرفت. متوسط زمان بازدید از اپلیکیشن این شرکت هم در یک روز به طور متوسط برای هر مشتری ۸ دقیقه و ۳۵ ثانیه گزارش شده است. در سال ۹۸، رشد متوسط سالیانه دیجی کالا به ۱۱۲ درصد رسید. این شرکت در آن سال اعلام کرد بیش از ۲۶ میلیون دستگاه گوشی موبایل به کاربران خود فروخته و پس از این محصول، هدفون‌ها، هدست‌ها و هندزفری‌ها در جایگاه دوم در رتبه‌بندی محصولات پرتعداد قرار گرفت.

دو سال بعد، پس از آغاز همه‌گیری کرونا در ایران، این شرکت در گزارشی اعلام کرد تنها در یکی از روزهای پاییز سال ۹۹، بیش از ۱۷ میلیون و ۲۰۰ هزار بازدید از سایت و اپلیکیشن دیجی کالا ثبت شده است و به طور متوسط، زمان بازدید هر کاربر به ۸ دقیقه و ۳۶ ثانیه رسیده است. همچنین در یک روز بیش از یک میلیون و ۵۸۰ هزار کالا از دیجی کالا سفارش داده شده است. این آمار در حالی ثبت شده که محمدی، مدیرعامل دیجی کالا در گفت‌وگو با رسانه‌ها از خروج ۳۰ درصد از نیروی کار دیجی کالا پس از همه‌گیری کرونا خبر داد در حالی که تقاضا برای خرید آنلاین به دلیل قرنطینه مردم برابر رشد کرده بود.

محمدی درباره میزان رشد دیجی کالا در دوران کرونا گفت: «ما در تمام ماه‌های سال با رشد بی‌وقفه روبه‌رو بودیم. مبلغ خالص فروش دیجی کالا از ابتدای سال ۹۹ تا اول آبان ۹۹ نسبت به بازه مشابه در سال گذشته، ۱۶۰ درصد افزایش داشته و تعداد کالای فروخته‌شده هم ۱۴۹ درصد افزایش داشته است.»

براساس آنچه در گزارش رسمی دیجی کالا در سال گذشته منتشر شده، این شرکت در سال ۹۹ با بیش از ۸ هزار و ۲۰۰ نفر همکاری کرده است. همچنین تنوع کالایی در این پلتفرم خرید و فروش آنلاین به بیش از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار مورد کالا رسیده است. متوسط بازدید از سایت و اپلیکیشن دیجی کالا همچنین به بیش از ۳۰ میلیون بازدیدکننده رسیده و دیجی کالا با ۱۵۰ هزار کسب‌وکار فعال ایرانی همکاری می‌کند.



شکایات و حکایات

آپارات، در آغاز با پهنای باند ۳۰۰ مگابایت بر ثانیه کار می‌کرد اما در تیرماه سال ۱۴۰۰، این رقم به ۳۰۰ گیگابایت در ثانیه رسیده است. براساس گزارشی که از عملکرد این شرکت از تیر ۹۹ تا تیر ۱۴۰۰ منتشر شده، آپارات اکنون به یکی از مهم‌ترین بزرگراه‌های اینترنتی کشور تبدیل شده است.

در این گزارش رتبه آپارات در الکسا، رتبه یکم در ایران و رتبه ۴۷ام در جهان اعلام شده است. آپارات می‌گوید از تیر سال ۹۹ تا تیر سال گذشته بیش از ۱۸ میلیارد بار از ویدئوها در این پلتفرم بازدید شده که این عدد در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته، رشد ۵۳ درصدی را نشان می‌دهد. براساس این گزارش در هر ماه بیش از ۲۰ هزار سال ویدئو در آپارات تماشا شده و بیش از ۶۰ میلیون بازدیدکننده از آپارات دیدن کرده‌اند. آپارات می‌گوید تعداد بازدیدکنندگان از تابستان ۹۹ تا ۱۴۰۰ نسبت به بازه زمانی مشابه در سال گذشته، ۴۳ درصد رشد کرده است. در همین بازه زمانی، به ازای هر دقیقه، بیش از ۲ ساعت و ۱۵ دقیقه ویدئو در آپارات بارگذاری شده و رکورد آپلود ویدئو در آپارات به ۷۲ میلیون دقیقه در سال رسیده است. این رقم نسبت به سال گذشته ۲۴ درصد رشد کرده است.

در ۱۲ دی ماه سال ۹۹، ۴۱ هزار و ۸۲۶ ویدئو در آپارات بارگذاری شده است. هم‌چنین رکورد زمان تماشا در این پلتفرم در پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ با ۴۳۷ میلیون و ۹۰۴ هزار و ۱۷۷ دقیقه بازدید از محتوای تصویری در آپارات، شکسته شده است.

آپارات در آخرین گزارش از عملکرد خود اعلام کرده تعداد کاربرانی که در این پلتفرم ویدئو بارگذاری کردند، در سال گذشته ۹۳ درصد رشد کرده است. هم‌چنین تعداد بارگذاری ویدئو در هر ماه در این پلتفرم ۴۶ درصد بیشتر شده است. تعداد ثبت‌نام‌کنندگان در آپارات در هر ماه در تابستان سال ۹۹ تا تابستان ۱۴۰۰، ۴۸ درصد رشد کرده است. آپارات می‌گوید در بازه زمانی بررسی شده در این گزارش، بیش از ۴۸۰۰ تولیدکننده محتوا عضو سرویس درآمدزایی آپارات بوده‌اند. در سالی که آمارها از رشد عملکرد آپارات خبر می‌دهند، مدیرعامل این شرکت هم خبرساز شده بود. در سال ۹۹، محمدجواد شکوری مقدم به دلیل انتشار ویدئویی با محتوای نامناسب مجرم شناخته و به حبس محکوم شد. هم‌چنین صداوسیما در سال ۱۴۰۰ از آپارات به دلیل پخش برنامه‌هایش شکایت کرد. با شکایت صداوسیما، مدیرعامل سایت آپارات به پرداخت جزای نقدی محکوم شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در شهرهای بزرگ کشورهایی مثل ونزوئلا، میانمار و هائیتی که از تورم بالا و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند، استارت‌آپ‌های تجاری به شکلی که در کشورهای مثل ایالات متحده آمریکا و چین توسعه پیدا کرده، کمتر جایی دارد.

▶ محمدی درباره میزان رشد دیجی کالا در دوران کرونا به پیوست گفت: «ما در تمام ماه‌های سال با رشد بی‌وقفه روبه‌رو بودیم. مبلغ خالص فروش دیجی کالا از ابتدای سال ۹۹ تا اول آبان ۹۹ نسبت به بازه مشابه در سال گذشته، ۱۶۰ درصد افزایش داشته و تعداد کالای فروخته شده هم ۱۴۹ درصد افزایش داشته است»

▶ از دیگر چالش‌های عمده که در طی سال‌های گذشته در اکوسیستم استارت‌آپی ایران به آن اشاره شده، عدم پذیرش خدمات استارت‌آپ‌ها به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی است.

تپسی

آماده برای عرضه در بورس

تا پایان سال ۹۹، تعداد رانندگان تاییدشده در پلتفرم تپسی به بیش از ۱،۴ میلیون نفر می‌رسید. هم‌چنین تپسی در همان سال اعلام کرد تعداد کارکنان این شرکت به بیش از ۸۳۰ نفر رسیده است. براساس گزارشی که فرابورس با عنوان امیدنامه تپسی منتشر کرده، تعداد مسافران این تاکسی‌یاب آنلاین به ۱۷ میلیون نفر رسیده است. ارزش کل سفرهای انجام‌شده در تپسی تا پایان سال ۹۹، به بیش از ۱۱۸۰ میلیارد تومان رسیده و درآمد این شرکت ۱۷۴ میلیارد تومان گزارش شده است. تپسی از سال ۹۵ کار خود را آغاز کرده، تا پاییز همان سال موفق به انجام یک میلیون سفر شده، اما در بهار سال ۱۴۰۰، این رقم به ۲۸۱ میلیون سفر رسیده است. این یعنی تعداد کل سفرهای تپسی در بهار ۱۴۰۰ به ۱۳ میلیون رسیده و به طور روزانه ۱۴۰ هزار سفر توسط رانندگان تپسی انجام شده است. براساس امیدنامه تپسی، تعداد مسافران این شرکت در حوزه تاکسی‌یابی اینترنتی از ۱،۲ میلیون نفر در سال ۹۵ به ۱۶،۹ میلیون نفر در پایان سال ۹۹ رسیده است اما نکته جالب، کاهش تعداد مسافران در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۵ است. این کاهش ۳۴ درصدی در تعداد مسافران ماهیانه تپسی را به همه‌گیری کرونا نسبت داده‌اند. تعداد رانندگان تپسی در سال ۸۸، ۹۵ هزار نفر بود اما تا پایان سال ۹۹، تعداد رانندگان به یک میلیون و ۳۴۵ هزار نفر رسیده است. علاوه بر تعداد مسافران در سال ۹۹ تعداد رانندگان فعال در هر ماه هم کاهش یافته و به ۱۷۱ هزار نفر رسیده بود.

تپسی خدماتش را در ۱۳ استان ایران عرضه می‌کند. این استارت‌آپ در ۲ سال گذشته با انتشار اخباری درباره پیوستن به بورس خبرساز شده بود. براساس آخرین اخبار، نماد تپسی به عنوان اولین شرکت دانش‌بنیان در فرابورس عرضه شده است. شرکت تامین سرمایه کاردان ارزش تپسی را ۱۷۰۲ میلیارد تومان اعلام کرده است. براساس تازه‌ترین گزارش از وضعیت تپسی، تعداد مسافران این شرکت به ۱۸ میلیون نفر و تعداد رانندگان تایید شده به ۱،۵ میلیون نفر رسیده است. ارزش سفر ماهانه در تپسی ۱۹۵ میلیارد تومان تا دی‌ماه ۱۴۰۰ گزارش شده است. درآمد ماهانه این شرکت هم ۲۹،۲ میلیارد تومان است.

براساس امیدنامه‌ای که فرابورس از عملکرد تپسی تا پایان دی‌ماه سال ۱۴۰۰ منتشر کرده، بیش از ۱۳۰۸ میلیارد تومان سفر در تپسی انجام شده و ارزش سفرهای تپسی به طور ماهانه به ۱۹۵ میلیارد تومان رسیده است. از دیگر نکات مهم در امیدنامه تپسی تعداد کارکنان این شرکت است که با در نظر گرفتن ۵۰۰ بازار یاب میدانی به ۹۹۰ نفر رسیده است.

در ۹ ماهه گذشته از سال ۱۴۰۰، ۴،۶ میلیون سفر در ماه در تپسی انجام شده است. مقایسه آمار در امیدنامه تپسی در دی ماه ۱۴۰۰ با پایان سال ۹۹ نشان می‌دهد تعداد کارکنان این شرکت ۱۸ درصد بیشتر شده و ۱۰۰ هزار راننده و یک میلیون مسافر جدید به جمع رانندگان و مسافران تپسی پیوسته‌اند. هم‌چنین ارزش سفرهای سال ۱۴۰۰ تا پایان دی‌ماه ۱۳۰۸ میلیارد تومان اعلام شده که نسبت به ارزش ۱۱۸۰ میلیارد تومانی سفرها تا پایان سال ۹۹، ۱۰ درصد رشد نشان می‌دهد.

در تازه‌ترین گزارش فرابورس از تپسی، درآمد عملیاتی این شرکت استارت‌آپی در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ با نرخ رشد مرکب سالانه ۱۳۰ درصد افزایش داشته که از سال ۹۹ با همه‌گیری کرونا به میزان قابل توجهی متاثر شده است. با واکنش‌ناسیون و بهبود وضعیت مربوط به همه‌گیری کرونا در ایران، در ۹ ماه سال ۱۴۰۰ درآمد عملیاتی شرکت به ۱۷۴ میلیارد تومان رسیده که ۵۲ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته بیشتر شده است. گفتنی است تپسی شرکتی با ۹،۵ میلیارد تومان دارایی ثابت مشهود و ۳۷،۷ میلیارد تومان دارایی نامشهود در نیمه نخست سال ۱۴۰۰ است. با وجود افزایش ۴۰ درصدی ارزش دارایی‌های نامشهود تپسی، سود خالص این شرکت در نیمه نخست سال گذشته خورشیدی، یک میلیارد و ۲۷۰ میلیون تومان گزارش شده که با رقم ۲۰ میلیارد تومان پیش‌بینی‌شده برای این شرکت در سال ۱۴۰۰، فاصله دارد. ■

با کوچک شدن کل اقتصاد، پول کمتری در بخش‌های زیرمجموعه از جمله اکوسیستم استارت‌آپی سرمایه‌گذاری می‌شود. به ویژه در مورد اکوسیستم استارت‌آپی با توجه به سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر، این کاهش مشهود است.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با شهاب جوانمردی، مدیرعامل فناپ

استارت‌آپ‌های ایرانی برای جهان مهم نیست

اکوسیستم آینده‌ای برای انعکاس مشکلات اقتصاد کلان است



اکوسیستم استارت‌آپی ایران آینده‌ای برای انعکاس چالش‌های اقتصاد کلان است. شهاب جوانمردی مدیرعامل فناپ در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از عواملی می‌گوید که در چند سال گذشته اکوسیستم استارت‌آپی ایران را ضعیف کرده است. اکوسیستمی که در مسیر حل مشکلات صنایع و بخش‌های سنتی اقتصاد ایران حرکت نمی‌کند. به گفته جوانمردی، مشکلات برای نوآوران فرصت است اما جریان مهاجرت جوانان، به‌ویژه استعدادها از کشور جدی است. باید چه کرد؟

اکوسیستم استارت‌آپی ایران در سال‌های اخیر از سرمایه خارجی محروم شده است. این نوع سرمایه به طور تقریبی در اکوسیستم استارت‌آپی ایران وجود ندارد. منابع داخلی هم برای سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی ایران شرایط ویژه‌ای دارد. منابع داخلی که در اکوسیستم استارت‌آپی سرمایه‌گذاری می‌شود به طور معمول سرریز سرمایه‌گذاری در دیگر حوزه‌های فعال اقتصاد است. به عبارت ساده بگویم کسانی که در کشور پولی دارند، باتوجه به خطری که در بازارهای مختلف حاکم است آن را در بخش‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کنند. این افراد حاضر نیستند به آسانی خطر سرمایه‌گذاری در کسب و کارهای نوپا را بپذیرند. نکته مهم دیگر، امکان خروج سرمایه از اکوسیستم استارت‌آپی ایران است. وقتی هنوز حتی یکی از شرکت‌های استارت‌آپی وارد بازار سرمایه نشده و اصل و فرع سرمایه‌گذاری‌های گذشته به دست سرمایه‌گذار بازنگشته، چطور انتظار داریم سرمایه‌گذاری در این بخش رشد کند!

■ چه عوامل غیراقتصادی اکوسیستم استارت‌آپی ایران را کوچک کرده؟

شرایط اجتماعی هم بر اکوسیستم اثر گذاشته است که بی‌اثر از عوامل اقتصادی نیست. انگیزه جوان‌ها برای ماندن و کار کردن و ساختن در ایران به شدت کاهش پیدا کرده است. موج مهاجرتی که در

■ موسسه‌های غیرانتفاعی و نهادهای عمومی در سراسر جهان سالانه اکوسیستم‌های استارت‌آپی را رصد و رتبه‌بندی می‌کنند. زمانی که گزارش‌های سالانه این موسسات و نهادها را می‌خوانیم می‌بینیم رقابتی جهانی برای بهبود فعالیت کسب و کارهای نوپا در همه کشورها در جریان است. برای مثال در سال گذشته، استارت‌آپ بلینک، در گزارشی رتبه شهرها، کشورها و اکوسیستم‌ها را اعلام کرد. یک‌هزار شهر در ۱۰۰ کشور در این رتبه‌بندی بررسی شده بود. علاوه بر این، استارت‌آپ بلینک از شهرها در کشورهای پرتنش هم اطلاعاتی داده بود. شهرهایی که کارآفرینان در آن باوجود مشکلات مختلف از جمله دولت‌های ناکارآمد به کار خود ادامه داده بودند. نکته قابل تأمل اینکه نام تهران در بین این شهرها بود و رتبه تهران در سال ۲۰۲۱، ۵۱۲ اعلام شده بود که نسبت به سال ۲۰۲۰، ۱۷۴ پله سقوط نشان می‌داد. رویکرد موسسات بین‌المللی نسبت به اکوسیستم استارت‌آپی ایران، گویای بحران عمیق‌تر در این اکوسیستم است؟ اکوسیستم استارت‌آپی ایران به واقع کجای کار ایستاده و چه وضعیتی دارد؟

باید بگویم پاسخ دادن به چنین پرسشی آسان نیست اما می‌توان با یک فرض درست که می‌گوید هر کسب و کاری، نمایشی از بقیه اقتصاد است، به این بحث پرداخت. اکوسیستم استارت‌آپی ایران هم مثل دیگر ارکان اقتصادی کشور است و وضعیت آن را می‌توان نمایشی از وضعیت دیگر بخش‌های اقتصاد دانست. اگر رشد اقتصاد در کشور ما پایین است، به طور حتم اکوسیستم استارت‌آپی هم از آن تأثیر می‌گیرد. ممکن است تقاضا برای استارت‌آپ مشخصی در بازار کشور بالا برود. ممکن است استارت‌آپی را ببینید که با اتکا به روش‌های نوآورانه محصولاتش را با محصولات قدیمی‌تری جایگزین می‌کند. حتی ممکن است در آمار کشور، رشد اقتصاد دیجیتال را گزارش کنند. اما در مجموع وقتی به همه ابعاد اقتصادهای نوآور نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این مشاهدات و آمارها درصدی از رشد اقتصاد دیجیتال در کشور را نشان می‌دهد و سرمایه‌گذاری در این اقتصاد، تنها بخشی از کل اقتصاد کشور است. اگر اقتصاد ایران کوچک شده و رشد اقتصادی کاهش یافته، اقتصاد اکوسیستم استارت‌آپی هم به طور حتم کوچک شده است. چراکه با کوچک شدن کل اقتصاد، پول کمتری در بخش‌های زیرمجموعه از جمله اکوسیستم استارت‌آپی سرمایه‌گذاری می‌شود. به ویژه در مورد اکوسیستم استارت‌آپی با توجه به سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر، این کاهش مشهود است.

■ آیا کاهش سرمایه‌گذاری به ویژه سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر در اکوسیستم استارت‌آپی ایران صرفاً ناشی از مسائل اقتصادی از جمله کوچک شدن کل اقتصاد کشور و کاهش رشد اقتصادی است؟

بخشی از کوچک شدن اکوسیستم استارت‌آپی ایران و کاهش سرمایه‌گذاری در آن ناشی از عوامل اقتصادی است. به هر حال برای توسعه استارت‌آپ‌ها و اقتصاد نوآوری باید منابع مالی تامین کرد.

کشور نسل جوان را به دیگر کشورها هدایت می‌کند بسیار جدی است. بخش اعظمی از جوان‌هایی که مهاجرت می‌کنند، استعدادهایی‌اند که اگر در ایران بمانند می‌توانند در نقش‌هایی مثل لیدرها، فاندرها و کو فاندرها در اکوسیستم استارت‌آپی فعالیت کنند. اما آن‌ها رفتن را به ماندن ترجیح می‌دهند.

یک عامل مهم در وضعیت امروز اکوسیستم استارت‌آپی و تمایل بیش از اندازه استعدادها به مهاجرت، وضعیت بازار است. هر چند بازار ایران یک بازار ۸۵ میلیون نفری است اما وصل نبودن به بازارهای بین‌المللی از عوامل موثر در عدم توسعه کسب و کارهای نوپا در آن است. زمانی که به این بازارها متصل نیستید، در عمل امکان توسعه بازار و جذب سرمایه‌گذار بیشتر را پیدا نمی‌کنید. استارت‌آپی‌هایی که به عنوان سرآمد در اکوسیستم‌های استارت‌آپی کشورهای منطقه و جهان می‌بینید، فرصت حضور در بازارهای بین‌المللی را پیدا کردند.

عامل سوم، مسائل مربوط به حکمرانی، قانون‌گذاری و رگولاتوری در اکوسیستم استارت‌آپی ایران است. توسعه اکوسیستم‌های استارت‌آپی مرهون و ناشی از رفتار قانون‌گذار با ابعاد مختلف اقتصاد نوآوری است. استارت‌آپی‌ها کسب و کارهایی‌اند که برای پر کردن خلأها یا برداشتن موانع به میدان می‌آیند. زمانی که مشوق جدی و واقعی وجود ندارد و قانون به جای حمایت، به عنوان مانعی در مسیر توسعه کسب و کارهای نوپا عمل می‌کند، اکوسیستم کوچک‌تر و جذب سرمایه‌های بزرگ‌تر و بیشتر هم سخت‌تر می‌شود. در چنین محیطی که نه به بازار جهانی وصل است، نه مشوقی وجود دارد و نه قوانین به نفع کسب و کارها عمل می‌کند، سرمایه‌های انسانی هم راه‌اندازی کسب و کار را امیدوارانه نگاه نمی‌کنند و روند کشف و جذب منابع مالی تازه کم‌رنگ می‌شود. در ضمن به این نکته هم دقت کنید که دسترسی ما به فناوری، دسترسی از جنس دست دوم است. شرکت‌های بزرگی که تولیدکننده فناوری‌های روز در جهان‌اند، در دسترس شرکت‌های ایرانی نیستند و مرادوات ایران با آن‌ها کم‌رنگ است.

■ **با توجه به مجموع عواملی که در کوچک شدن اکوسیستم استارت‌آپی به آن اشاره کردید، ما در یک جزیره برای خودمان کار می‌کنیم؟**

من نمی‌خواهم بگویم جزیره اما ما شبه‌جزیره‌ای برای خودمان هستیم. همین که در تبه‌بندی موسسات بین‌المللی هم جایی نداریم شاید نشانه این است که استارت‌آپی‌های ما برای مردم در سایر مناطق جهان موضوعیت ندارد. ضمن اینکه من باور دارم در داخل اکوسیستم استارت‌آپی هم مسائلی به چالش‌های امروز ما دامن زده است. از جمله این مسائل این است که در توسعه بعضی استارت‌آپی‌ها از روی دست بقیه نگاه کردیم اما اصل ماجرا این نیست. اصل ماجرا این است که اکوسیستم استارت‌آپی ما بتواند در مسیر حل مشکلات روز جامعه حرکت کند، به ویژه مسائل حل‌ناشده‌ای که در بخش صنعت و بخش سنتی اقتصاد ایران وجود دارد. خبری از این حرکت جدی هم در اکوسیستم استارت‌آپی ایران نیست و در عمل تقاطع این دو خط، کم‌رنگ و کم‌فروغ است.

■ **با قبول همه نکات منفی که در شرایط امروز اکوسیستم استارت‌آپی ایران به آن اشاره کردید، دوست داریم نکات مثبتی را هم که از نظر شما در این اکوسیستم وجود دارد بشنویم. تصور کنید یک جوان تازه فارغ‌التحصیل یا اصلاً تحصیل‌نکرده در مقابل شما نشسته و شما قرار است او را تشویق کنید که در این اکوسیستم فرصت‌هایی برای ماندن وجود دارد.**

ببینید، ذات کسب و کارهای نوپا و استارت‌آپی‌ها، خراب کردن قید و بندها و ساختارهای گذشته‌گراست. خلق کردن بر مبنای نوآوری و فناوری اصل و اساس کار استارت‌آپی است. گفتن مشکلات درباره وضعیت جایی به معنای این نیست که فرصتی برای رشد وجود ندارد. از نظر من زمانی که می‌گوییم مشکلات در جایی پررنگ است، در واقع به فرصت‌ها هم اشاره می‌کنیم. در واقع برای یک فرد فرصت‌گرا و نوآور، این مشکلات نیست که گفته و شنیده می‌شود بلکه فرصت‌هاست که مطرح می‌شود. یک مثال معروف در این زمینه وجود دارد که می‌گوید دو نفر به جزیره‌ای سفر کردند و دیدند هیچ‌یک از ساکنان آن جزیره کفش نپوشیده‌اند. نفر اول گفت اینجا بازاری وجود ندارد و دومی گفت عجب بازاری برای فروش کفش و به خانه‌اش رفت و با کفش به جزیره برگشت و کسب و کاری را ساخت و توسعه داد. چرا امروز می‌گویید بازار آینده در جهان بازار آفریقا است؟ چون کشورهای آفریقایی کمتر توسعه یافته‌اند و مسائل جدی برای حل و فصل در این کشورها وجود دارد. آن هم برای کسانی که به واقع دنبال ساختن‌اند. ایران فرصت بزرگی برای کسانی است که به واقع بخواهند بسازند. ایران هنوز حوزه اقیانوس آبی است و قرمز نشده است.

■ **به نکته‌ای در پاسخ‌های قبلی اشاره کردید که همان نگاه قانون‌گذار و سیاست‌گذار به اکوسیستم استارت‌آپی و اقتصاد نوآوری است. ما در سال گذشته یک چالش جدی در حوزه کسب و کارهای نوپا و اقتصاد نوآوری داشتیم که همان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی بود. طرحی که این روزها اسامی مختلفی به خود گرفته و براساس آخرین خبری که تا امروز داریم قرار است در صحن علنی مجلس شورای اسلامی هم بررسی شود. با عرضه نخستین نسخه‌ها از این طرح در رسانه‌ها، تلاش برای مهاجرت از سوی نیروی جوان و تحصیل‌کرده شدت گرفت و بسیاری از کسب و کارها هم به رویه‌ای که در تهیه این طرح در پیش گرفته شده اعتراض کردند. زمانی که از فرصت، تهدید و مشکلات در اکوسیستم استارت‌آپی ایران می‌گوییم، نمی‌توانیم از چنین طرح‌هایی چشم‌پوشی کنیم که جز ما یوس کردن نسل جوان، محصلی برای کشور ندارد، آن هم در شرایط تحریمی امروز.**

بله. درست می‌گویید. اما ما همه سرنشینان یک کشتی هستیم و اینکه بنشینیم و نگاه کنیم، غصه بخوریم و مهاجرت کنیم، مشکلی را حل نمی‌کند. صاحبان کسب و کار و فعالان حوزه اکوسیستم استارت‌آپی باید در شرایطی که به آن اشاره کردید، از هر امکانی برای گفت‌وگو با قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کشور استفاده کنند. در این فضا باید جوانان را به استفاده از فرصت‌های طرح مسائل ترغیب کرد. طرح مسائلی از جنس طرح صیانت به این دلیل است که در بچه‌گفت‌وگویی برای حل و فصل مسائل وجود نداشته است. متأسفانه بخش عمده‌ای از جامعه کشور آموزشی درباره فناوری ندیده‌اند، آگاهی در این زمینه ندارند و این عدم آسراف آن‌ها باعث شده با آدم‌های اکوسیستم استارت‌آپی طوری رفتار کنند که انگار آن‌ها از خارج آمده‌اند. این در حالی است که رهبر انقلاب، سال ۱۴۰۱ را سال اقتصاد دانش‌بنیان نامیدند. این نشان می‌دهد در بالاترین سطوح نظام، یک ظرفیت فکری و حمایتی جدی از اقتصاد نوآوری وجود دارد. ظرفیتی که باید در این اقتصاد برای بالفعل کردن آن تلاش کنیم. تا جایی که می‌توانیم باید درباره مسائل مختلف در اقتصاد فناوری بنویسیم، آموزش بدهیم و گفت‌وگو کنیم. دور شدن و داد و بیداد کردن هیچ نتیجه‌ای ندارد. ■

ذات کسب و کارهای نوپا و استارت‌آپی‌ها، خراب کردن قید و بندها و ساختارهای گذشته‌گراست. خلق کردن بر مبنای نوآوری و فناوری اصل و اساس کار استارت‌آپی است. گفتن مشکلات درباره وضعیت جایی به معنای این نیست که فرصتی برای رشد وجود ندارد

شاید بتوان گفت در سال گذشته می توانستیم بازه‌ای از ۲/۵ میلیارد تا ۱۶ میلیارد تومان را برای سرمایه بزرگ در اکوسیستم استارت‌آپی ایران در نظر بگیریم اما امسال در اندازه‌های بزرگ، رقم بزرگ این بازه، ۵۰ میلیارد تومان و چه بسا بیشتر است.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با نیما اشرف‌زاده، کارآفرین و تحلیل‌گر اکوسیستم استارت‌آپی مردم به خدمات آنلاین خوش بین شده‌اند

۳ نکته مثبت در اکوسیستم استارت‌آپی ایران



عدم شناخت بخش عمده‌ای از حاکمیت از جنس کسب و کارهای نوپا به وضع قوانین ناامیدکننده توسط آنان منجر می‌شود. در کنار این، نباید از فشار تحریم‌ها و سختی شرایط اقتصادی گذشت که بحران‌ها را برای استارت‌آپی‌های ایرانی شدیدتر کرده است. با این حال نیما اشرف‌زاده، تحلیل‌گر اکوسیستم استارت‌آپی و کارآفرین می‌گوید تغییر باورهای مردم نسبت به خدمات آنلاین نقطه‌ای روشن در فضای کسب و کارهای نوپا و امیدی به ماندن در اکوسیستم استارت‌آپی ایران است. علاوه بر این نباید از شکل‌گیری اتحادیه‌های مرتبط با این کسب و کارها و حضور فعالان استارت‌آپی در جلسه با قانون‌گذاران هم گذشت.

■ پرونده ما به طور مشخص درباره چالش‌های استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا و آینده آن‌هاست. امروز با پیامدهایی مثل موج عظیم مهاجرت نیروهای تحصیل کرده در حوزه فناوری دست و پنجه نرم می‌کنیم. حتی در گفت‌وگوهای گذشته هم به این نکته اشاره کردید که بحران منابع انسانی برای استارت‌آپ‌ها جدی است. پرسش اصلی ما این است که چرا امروز در اکوسیستم استارت‌آپی ایران چنین بحرانی بروز کرده است؟

ما در سال‌های آغاز دهه ۹۰ خوب رشد کردیم اما از چهار سال پیش شرایط برای اکوسیستم استارت‌آپی متفاوت شد. در واقع در اکوسیستم استارت‌آپی به حالت سسکون فرو رفتیم. مجموع عوامل دست به دست هم داد و شرایط را برای کسب و کارها سخت کرد. سرمایه‌گذاری افراد و مجموعه‌های خارجی در اکوسیستم استارت‌آپی ایران به دلیل تحریم‌ها و ماجراهای برجام متوقف شد. سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی هم دست به دست تحریم‌ها داد تا روند مهاجرت استعدادها و نیروهای جوان تحصیل کرده از کشور شدت بگیرد. شرکت‌ها با توجه به شرایط اقتصادی کشور توان پرداخت مبالغ بالاتر به نیروهای حرفه‌ای را نداشتند. همین باعث شد نیروها یا مهاجرت کنند یا با شرکت‌های خارجی و خوب دور کاری کنند. همه این‌ها هم باعث شد بحران دسترسی به منابع انسانی در اکوسیستم استارت‌آپی ایران عمیق‌تر شود.

■ در حوزه سرمایه‌گذاری چه وضعیتی داریم؟

سرمایه‌گذار زمانی که ببیند اکوسیستم استارت‌آپی در کشوری به بلوغ رسیده، منابع مالی‌اش را در اختیار استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا قرار می‌دهد، اما زمانی که شرایط به ویژه به دلیل تحریم‌ها برای استارت‌آپ‌های ایرانی سخت شد، سرمایه‌گذاران خارجی پول‌هایشان را از کسب و کارهای نوپای کشورمان خارج کردند. در واقع آن چرخه‌ای که در اکوسیستم‌های استارت‌آپی عادی در دیگر کشورها جریان دارد، در ایران در هم شکست. به طور حتم در شرایطی که سرمایه‌گذار خارجی جرئت ورود به اکوسیستم استارت‌آپی را پیدا نکند، سرمایه‌گذار داخلی هم دست نگه می‌دارد. در سال‌های گذشته باور به سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی در بین صاحبان سرمایه در داخل کشور در حال شکل‌گیری بود، اما تحولاتی رخ داد که این جریان را کند کرد. سرمایه‌گذاران داخلی در حجم‌های بزرگ حاضر به سرمایه‌گذاری نیستند. در حجم‌های کوچک هم دیگر تنها بحث مبلغ مطرح نیست بلکه به درک درست کسب کارهای نوپا هم نیاز داریم. وقتی بحث سرمایه‌گذاری‌های کوچک به میان می‌آید، شروط صاحب سرمایه اهمیت پیدا می‌کند. برای مثال وقتی می‌خواهند با سرمایه‌گذاری اندکی ۷۰ درصد کسب و کار را بگیرند، دیگر جایی برای گفت‌وگو باقی نمی‌ماند. البته حق هم دارند چرا که تجربه خروج موفق سرمایه‌گذار در اکوسیستم استارت‌آپی ایران را ندیده‌اند. به همین دلیل سختگیرتر از همیشه وارد مذاکره با گروه‌های استارت‌آپی می‌شوند.

■ برای اعداد کوچک و بزرگ در جریان جذب سرمایه در اکوسیستم استارت‌آپی بازه‌ای وجود دارد؟

اعداد کوچک در سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی ایران از ۲۰۰

میلیون تومان تا ۲،۵ میلیارد تومان را در بر می‌گیرد. این اعداد در این بازه، هم برای کسب و کارهای نوپا و هم برای سرمایه‌گذار کوچک است. اعداد بزرگ از ۲،۵ میلیارد تومان به بالا را در بر می‌گیرد. شاید بتوان گفت در سال گذشته می توانستیم بازه‌ای از ۲،۵ میلیارد تا ۱۶ میلیارد تومان را برای سرمایه بزرگ در اکوسیستم استارت‌آپی ایران در نظر بگیریم، اما امسال در اندازه‌های بزرگ، رقم بزرگ این بازه، ۵۰ میلیارد تومان و چه بسا بیشتر است.

■ در پاسخ پرسش نخست به داستان برجام اشاره کردید که از سال ۹۷ و با خروج ترامپ از آن برای اقتصاد ایران چالش برانگیخت. پس از روی کار آمدن دولت سیزدهم مذاکرات دوباره آغاز شده است. به عنوان فعال اکوسیستم استارت‌آپی فکر می‌کنید نتیجه‌بخش بودن این مذاکرات بر روند فعالیت استارت‌آپ‌های ایرانی اثر دارد؟

بله. به طور حتم اگر مذاکرات به نتیجه برسد، اکوسیستم استارت‌آپی ایران هم با توجه به تحولات بین‌المللی و بهبود وضعیت اقتصاد کلان، از آن اثر مثبت می‌پذیرد. در وهله نخست باید گفت، مثبت شدن روند مذاکرات و به نتیجه رسیدن آن سرمایه‌گذار خارجی را به اکوسیستم استارت‌آپی ایران بازمی‌گرداند. در این شرایط سرمایه‌گذاران داخلی که ریسک‌پذیری کمتری دارند در استارت‌آپ‌های پرسود ایران ورود می‌کنند. کسب و کارهای سنتی هم فرصت استفاده هر چه بیشتر از دستاوردها و راه‌حل‌های فناورانه استارت‌آپی‌های داخلی را پیدا می‌کنند.

■ چنین امیدی را به اکوسیستم استارت‌آپی‌ای دارید که حتی در

رتبه‌بندی موسسات و نهادهای جهانی جایگاهی ندارد. از جمله این رتبه‌بندی‌ها، فهرستی است که استارت‌آپ بلینک سالانه از وضعیت اکوسیستم‌ها در سراسر جهان منتشر می‌کند. در آخرین گزارش رتبه تهران ۵۱۲ جهان است و سقوط ۷۴ پله‌ای جایگاه آن گزارش شده است. ضمن اینکه ایران به طور مشخص در بین یک‌هزار شهر از ۱۰۰ کشور جهان هم بررسی نشده است و نام پایتخت ایران در بین شهرهایی است که به دلایلی مثل آشنفگی‌های سیاسی و دولت‌های ناکارآمد مورد بررسی مستقیم نبوده‌اند.

احساس می‌کنم یک دلیل عمده بی‌توجهی نهادهای بین‌المللی و جهانی به استارت‌آپ‌های ایرانی عدم انتشار داده‌های لازم برای رتبه‌بندی اکوسیستم استارت‌آپی ایران است. در واقع ما هیچ اطلاعاتی را در اختیار این نهادها و موسسات قرار نمی‌دهیم که در رتبه‌بندی آن‌ها جایی داشته باشیم.

■ به این پرسش با توجه به بحرانی که در حوزه منابع انسانی برای کسب و کارها وجود دارد پاسخ دهید. فکر می‌کنید اکوسیستم استارت‌آپی ایران چه نکات مثبتی دارد که یک جوان تحصیل کرده یا در آغاز تحصیل و مسیر کاری‌اش، به خاطر آن در ایران ماندگار شود و به کار کردن ادامه بدهد؟

ببینید، به نظر من اکوسیستم استارت‌آپی همه‌گیرتر و جذاب‌تر هم شده است و البته این دلیل غیر اقتصادی دارد. استارت‌آپ‌های بزرگی مثل دیجی کالا و اسنپ هم چنان در مسیر رشد حرکت می‌کنند و یک دلیل مهم در بروز چنین رشدی، باورهای مردم در ارتباط با دریافت خدمات از این کسب و کارهای نوپاست. خرید اینترنتی در بین خانوارهای ایرانی جای خودش را باز کرده است. مردم به استفاده از تاکسی‌های اینترنتی روی خوش بیشتری نشان می‌دهند. این باورمندی مردم به خدمات آنلاین، فضا را برای کارآفرینان جوان‌تر هم فراهم می‌کند تا ایده‌هایشان را به میدان بیاورند و برای به سرانجام رسیدن آن تلاش کنند. هم چنان می‌توان گفت پول‌های کوچکی در بازار در حال جابه‌جایی است و این هم فرصت‌زاست. صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه در ایران شکل گرفته و در مجموع، سرمایه‌گذاری‌های کوچکی در اکوسیستم استارت‌آپی ایران انجام می‌شود. شکل گرفتن اتحادیه‌ها و کمیسیون‌های مربوط به فعالیت تجارت الکترونیک و شرکت‌های فناوری محور هم از دیگر نکات مثبتی است که باید در تحلیل اکوسیستم استارت‌آپی به آن اشاره کرد. از جمله مهم‌ترین سازمان‌های مؤثر در آینده اکوسیستم استارت‌آپی ایران، سازمان نصر یا همان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران است. وجود چنین سازمان‌هایی فرصت هم‌فکری بیشتر و همراهی کسب و کارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها را فراهم می‌کند. در چنین سازمان‌هایی اعضا دست به دست هم می‌دهند و از منافع کسب و کارها دفاع می‌کنند.

■ همین مسئله‌ای که سازمان‌هایی مثل نصر و اتحادیه‌ها را عاملی در بهبود آن می‌دانید، از دلایل عمده مهاجرت نیروهای نخبه از اکوسیستم استارت‌آپی ایران است.

بله. متأسفانه حقوق و قوانینی که در فضای کسب و کارهای فناورانه وضع می‌شود، بدون درک شرایط فعالان این حوزه و الزامات و قواعد کسب و کارهای نوپاست. همراهی و همکاری کسب و کارهای نوپا در اتحادیه‌ها و کمیسیون‌های مشترک کمک می‌کند آن بخش از حاکمیت که برای کسب و کارهای نوپا قانون می‌گذارد، به درک بهتری از شرایط کاری آن‌ها برسد و بداند اکوسیستم از چه جنسی است و چطور باید با آن رفتار کرد. اگر به تجربه اکوسیستم استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای فناورانه نگاهی بیندازید، به خوبی متوجه می‌شوید که شناساندن شرایط این کسب و کارها

به قانون‌گذاران چه اهمیتی دارد. در سال‌های گذشته می‌دیدم که اگر کسی روی یک پلت‌فرم کالای ممنوعه‌ای رتبلیغ می‌کرد، مالک پلت‌فرم احضار می‌شد و کسی که محاکمه می‌شد، او بود. اما به تدریج قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران دریافته‌اند که باید چطور با کسب و کارهای آنلاین رفتار کرد و چه قوانینی است که علاوه بر حفظ فرصت‌های اقتصادی این کسب و کارها، از درصد خطای آن‌ها کم می‌کند. هرچه بزرگ‌تر شدن اکوسیستم استارت‌آپی در اینجا نقش کلیدی را ایفا می‌کند. هرچه اکوسیستم بزرگ‌تر شود، در جلسه‌های تصمیم‌گیری شرکت داده می‌شود و حرف‌هایش شنیده می‌شود.

■ یکی از عوامل مؤثر در شتاب گرفتن مهاجرت نیروهای کار از اکوسیستم استارت‌آپی ایران داستان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی است. چنین طرح‌هایی را تا چه اندازه در اکوسیستم استارت‌آپی و فضای نوآوری در کشور مؤثر می‌دانید؟

طرح‌هایی مثل طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی بیش از هر چیز اثر روانی بر اکوسیستم استارت‌آپی ایران دارد. یا بهتر است بگویم در وهله نخست چنین اثری بر کسب و کارهای نوپا بر جای می‌گذارد. ناامیدی و یاسی که تهیه و بررسی چنین طرح‌هایی ترویج می‌دهد، به بالا رفتن آمار مهاجرت استعدادها و نیروهای جوانی که می‌توانند کسب و کار خودشان را در اکوسیستم استارت‌آپی راه بیندازند، کمک می‌کند. هر زمان که تهیه و بررسی چنین طرح‌هایی لغو می‌شود، همه برمی‌گردند سر کارشان و وقتی دوباره جریان‌هایی در حاکمیت چنین طرح‌هایی را آماده بررسی و اجرا می‌کنند، نیروهای نخبه و بااستعداد در کسب و کارهای نوپا سراغ دور کاری با شرکت‌های خارجی و مهاجرت می‌روند. غیر از این مسئله ناامیدی، طرح چنین موضوعاتی به پیش‌بینی ناپذیری اقتصاد و محیط کسب و کار ایران دامن می‌زند. در چند سال اخیر، در کل اقتصاد و اجتماع ایران امکان پیش‌بینی آینده به کمترین سطح رسیده و این مشکل، تنها در اکوسیستم استارت‌آپی خودنمایی نمی‌کند. همه جامعه درگیر پیش‌بینی آینده‌اند. کسب و کارهای خردی که امروز در اینستاگرام جنس می‌فروشند هم نمی‌دانند قرار است در یک سال آینده چه اتفاقی بیفتد. در چشم مردم عادی هم آینده گنگ است. کسی نمی‌داند چه می‌خواهد و همه مشغول یافتن راهی برای حفظ ارزش سرمایه‌اند. بعضی وارد سوداگری زمین و دلار و طلا در کشور شده‌اند، برخی دیگر به دنبال خرید زمین و ملک در کشورهای همسایه از جمله ترکیه‌اند. همه این اقدامات پیامد تصمیم‌هایی است که ناامیدی را در کشور ترویج می‌کند. عدم شفافیتی که ناشی از چنین طرح‌هایی است باعث می‌شود مردم تصمیم‌های لحظه‌ای و احساسی بگیرند. تصمیم‌هایی که در اجرای آن‌ها نمی‌توان کسی را محاکمه یا مواخذه کرد چراکه شرایط بیرونی، چاره‌ای جز این برای مردم نگذاشته است. مردم راه‌حلی جز اجرای چنین تصمیم‌هایی ندارند چراکه برای زندگی بهتر امکان پیش‌بینی آینده را فراهم کرد.

■ فکر می‌کنید نکات مثبتی که در اکوسیستم استارت‌آپی از جمله حضور در جلسه‌ها به آن اشاره کردید، در سال‌های آینده بر روند فعالیت جوان‌ها در اکوسیستم استارت‌آپی ایران اثر بگذارد؟

امیدواریم همان‌طور که در گذشته، مواردی از این دست دیده شده، باز هم از فعالان اکوسیستم استارت‌آپی برای هم‌فکری کردن دعوت کنند. نکته مهم‌تر توجه به حرف‌هایی است که در این جلسه‌ها توسط این فعالان مطرح می‌شود. همین که پای ما به این جلسه‌ها باز شده گام مثبتی است، اما نکته آزاردهنده این است که به حرف‌های فعالان استارت‌آپی بها نمی‌دهند و در جلسه‌های خودشان همه چیز تو می‌شود و برمی‌گردند سر خانه اول. امیدواریم این مسئله هم به مرور رفع شود. ■



شکل گرفتن اتحادیه‌ها و کمیسیون‌های مربوط به فعالیت تجارت الکترونیک و شرکت‌های فناوری محور هم از دیگر نکات مثبتی است که باید در تحلیل اکوسیستم استارت‌آپی به آن اشاره کرد. از جمله مهم‌ترین سازمان‌های مؤثر در آینده اکوسیستم استارت‌آپی ایران، سازمان نصر یا همان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران است



چشم انداز



آینده نامعلوم شاه‌رگ حیاتی اروپا

تلفات انرژی جنگ روسیه-اوکراین به کجا می‌رسد؟

اوکراین، کوبیده شد. این امر باعث شد تا دولت آلمان در دوره نخست وزیری اولاف شولز روند صدور گواهی‌نامه را به طور کامل متوقف کند. تهاجم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه آغاز شد. جنگی که به وقوع پیوست، اروپا را وارد یک بحران ژئوپلیتیکی کرد که در سال‌های گذشته دیده نشده بود و پروژه‌های مشترک و شراکت‌های تجاری بین روسیه و اروپا (و در داخل) -مانند نورد استریم ۲- را در لبه پرتگاه قرار داد. حمله روسیه به اوکراین پروژه نورد استریم ۲ را از بین برد. به طور خلاصه، برای آلمان یا هر کشور اروپایی دیگری غیرقابل تصور است که پس از رفتار روسیه، چرخش را انجام دهد و مجوز خط لوله را صادر کند. کریستین برزینا، کارشناس ارشد و رئیس تیم ژئوپلیتیک در صندوق آلمانی مارشال آمریکا، به CNBC گفت: «حتی خطوط لوله فعال آینده متزلزلی در اروپا دارند، در حالی که برای نورد استریم ۲، خط لوله در حالت غیرفعال خود مانده است. علاوه بر تضمین ایمنی و پایداری سازه، استفاده‌های دیگری از آن را پیش‌بینی نمی‌کنم.» تهاجم روسیه به دور شدن اتحادیه اروپا از انرژی روسیه سرعت بخشیده است و این اتحادیه می‌گوید که واردات گاز روسیه را تا پایان سال ۲۰۲۲ به میزان دوسوم کاهش می‌دهد و قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ به وابستگی خود به واردات سوخت فسیلی روسیه پایان دهد. روسیه با تهدید به توقف صادرات گاز به کشورهای غیردوست در صورت عدم پرداخت گاز به روبل به جای یورو یا دلار پاسخ داده است. گروه هفت کشور صنعتی این درخواست را رد کرده است. تحلیل‌گران انرژی می‌گویند که در این پس‌زمینه تنش‌های ژئوپلیتیکی تلخ آینده خط لوله نورد استریم ۲ اکنون بسیار دچار شبهه شده است. ■

یکی از تلفات اولیه تهاجم روسیه به اوکراین - ادامه پیامدهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی آن - خط لوله گاز نورد استریم ۲ است. یک پروژه انرژی عظیم که ساخت آن چندین سال به طول انجامید و ۱۱ میلیارد دلار هزینه داشت. حتی قبل از حمله بی‌دلیل روسیه، نشانه‌ها برای خط لوله ۱۲۳۴ کیلومتری دریایی، که برای دو برابر کردن جریان گاز بین روسیه و آلمان طراحی شده بود، خوب نبود. اکنون، همان‌طور که یکی از تحلیل‌گران گفته است، پروژه زیرساختی بزرگ به نظر می‌رسد که «کشته شده است.» ساخت این خط لوله در سال ۲۰۱۸ آغاز شد، اما با موانع متعددی روبه‌رو بود و به چیزی شبیه یک پین بال ژئوپلیتیکی در اروپا و آمریکا تبدیل شد تا اینکه سرانجام در سپتامبر ۲۰۲۱ تکمیل شد. با این حال، در نوامبر سال گذشته، هنگامی که تنظیم‌کننده انرژی آلمان به طور موقت روند صدور گواهی‌نامه را که به آن اجازه می‌داد عملیات خط لوله را آغاز کند متوقف کرد، مشکلات دیگری ایجاد شد. این تعلیق زمانی رخ داد که روسیه ده‌ها هزار نیرو در امتداد مرز اوکراین جمع‌آوری می‌کرد (اگرچه تنظیم‌کننده قوانین را دلیل این تعلیق ذکر کرد). آخرین میخ تابوت نورد استریم ۲ در فوریه و پس از تصمیم سرنوست‌ساز روسیه برای به رسمیت شناختن دو منطقه جدایی طلب و طرفدار روسیه در شرق



هولی الیا

سی‌ان‌بی‌سی



گلدمن ساکس پیش‌بینی می‌کند:

اگر پوتین شیرهای گاز را ببندد...



الیوت اسمیت

نویسنده گلدمن ساکس

آلمان (۳.۴- درصد) و ایتالیا (۲.۶- درصد) می‌تواند منجر به کاهش ۲.۲ درصدی رشد تولید ناخالص داخلی منطقه یورو در سال ۲۰۲۲ نسبت به پیش‌بینی اولیه ما شود.

در جبهه تورم، سناریویی که در آن جریان گاز از طریق اوکراین متوقف می‌شود، ۰.۷ واحد درصد به پیش‌بینی تورم منطقه یورو در منطقه یورو در اوج خود در دسامبر ۲۰۲۲ توسط گلدمن ساکس اضافه شده است. استن گفت: «اگر قیمت گاز به دلیل تعطیلی خطوط لوله گاز از روسیه افزایش بیشتری پیدا کند، پیش‌بینی تورم کل ما می‌تواند تا ۱.۳ درصد بالاتر باشد.»

در بریتانیا، انتظار داریم محدوده‌های بین ۲۲ تا ۹۰ درصد برای سقف قیمتی اکتبر تحت این سه سناریو وجود داشته باشد که نشان‌دهنده ریسک دوطرفه در مورد فرض فعلی ما ۵۵ درصد است. سقف قیمت انرژی بریتانیا در ماه اکتبر توسط رگولاتور این کشور بررسی خواهد شد. از اول آوریل امسال، این سقف قرار است ۵۴ درصد از سطح قبلی خود افزایش پیدا کند و به ۶۹۳ پوند (۹۰۶ دلار) در سال برسد که به دلیل افزایش قیمت انرژی حتی قبل از حمله روسیه به اوکراین است. پیش‌فرض پایه گلدمن افزایش ۵۵ درصدی دیگر در ماه اکتبر است و در صورت تعطیلی کل واردات، امکان افزایش ۹۰ درصدی وجود دارد.

قطع کردن کل بعید است

با توجه به اتکای روسیه به صادرات به اروپا و منابع درآمدی آن در جاهای دیگر با توجه به مجموعه تحریم‌های بین‌المللی، استراتژیست‌های BCA Research در یادداشتی پیش‌بینی کردند که توقف کامل آن بعید است.

ماتیو ساواری، رئیس این پروژه گفت: «اگرچه ماه گذشته مسکو قرارداد جدیدی با پکن برای تامین ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز اضافی در سال به CNPC چین منعقد کرد، اما تکمیل خط لوله جدید برنامهریزی شده برای حمل این منابع دو تا سه سال طول خواهد کشید.» در این میان، روسیه باید برای تامین بودجه تهاجم نظامی خود در اوکراین و تضمین ثبات داخلی، بر فروش خود به اروپا تکیه کند. با این حال، ساواری پیشنهاد کرد که تهدید نواک همچنان خطر اختلال در تامین انرژی اروپا را نشان می‌دهد، که در آینده نزدیک به فشار صعودی در قیمت گاز طبیعی ادامه خواهد داد.

ساواری افزود: «تا زمانی که حق بیمه قیمت نفت و گاز طبیعی از بین نرود، هزینه‌های بالای انرژی منجر به دوره رکود تومری در منطقه یورو خواهد شد.»

سرمایه‌گذاران باید در کوتاه‌مدت موضع محتاطانه‌ای در قبال درآیی‌های ریسک اروپا داشته باشند.

دورنمای افزایش بیشتر قیمت‌های انرژی، نگرانی‌ها از دوره «رکود تومری» را افزایش داده است، که در آن اقتصاد جهانی با تورم بالا همراه با رشد اقتصادی آهسته و بیکاری بالا درگیر است. ■

گاز طبیعی یکی از چندین کالایی است که در آتش متقابل درگیری در اوکراین گرفتار شده است و اگر روسیه صادرات خود را متوقف کند، اقتصاد اروپا ممکن است آسیب ببیند. خطرات جانبی عرضه ناشی از جنگ، نوسانات شدیدی را در بازارهای جهانی کالا ایجاد کرده است، زیرا قیمت نفت، نیکل و گندم نیز در کنار گاز طبیعی در هفته‌های اخیر افزایش یافته است.

پس از هشدار الکساندر نوآک، معاون نخست وزیر روسیه مبنی بر اینکه مسکو می‌تواند صادرات خود به آلمان و بقیه اروپا را از طریق خط لوله نورد استریم ۱ متوقف کند، بار دیگر گاز طبیعی در مرکز توجه قرار گرفت.

اظهارات او تا حدودی در واکنش به تصمیم ماه گذشته آلمان برای جلوگیری از صدور گواهی‌نامه خط لوله گاز بسیار بحث‌برانگیز نورد استریم ۲، همراه با رگبار تحریم‌های اقتصادی که از آن زمان توسط قدرت‌های غربی با هدف فلج کردن اقتصاد روسیه اعمال شده است، بیان شد. آمریکا اعلام کرد که تمام واردات نفت و گاز روسیه را ممنوع می‌کند، در حالی که بریتانیا پیشنهاد کرده بود تا پایان سال واردات را به تدریج متوقف کند. اتحادیه اروپا قصد دارد واردات گاز روسیه را به میزان دوسوم کاهش دهد، اما این اقدام تا حد زیادی به دلیل وابستگی شدیدش به انرژی روسیه، آن چنان جدی نیست.

منطقه یورو حدود یک‌چهارم انرژی خود را از گاز طبیعی تولید می‌کند، در حالی که روسیه حدود یک‌سوم این واردات را به خود اختصاص می‌دهد. به گفته گلدمن ساکس، هرگونه اختلال بیشتر در واردات گاز می‌تواند اثرات ضربه‌ای قابل توجهی بر تولید اقتصادی و تورم منطقه یورو داشته باشد.

در یادداشت تحقیقاتی، سون یاری استن، اقتصاددان ارشد اروپایی گلدمن و تیمش چندین سناریو را ارائه کردند و ارزیابی کردند که چگونه ممکن است بر اقتصاد اروپا تأثیر بگذارد.

یک سناریو این است که هیچ اختلالی در عرضه بیشتر از کاهش جریان از سپتامبر گذشته، ایجاد نخواهد شد؛ سناریوی دیگر این است که واردات گاز از طریق اوکراین برای باقی‌مانده سال متوقف می‌شود؛ و در سناریوی سوم، تا پایان سال ۲۰۲۲ تمام واردات خط لوله روسیه به اروپا در سراسر اروپا متوقف می‌شود.

با ترسیم محدودیت‌های عرضه فیزیکی گاز و فشارهای قیمتی رو به بالا در اثرات GVA (ارزش افزوده ناخالص) در منطقه یورو و بریتانیا، تخمین می‌زنیم که برای سال ۲۰۲۲ به طور کلی قیمت‌های بالای گاز می‌تواند بر رشد تولید ناخالص داخلی منطقه یورو تا ۰.۶ درصد تأثیر بگذارد. و اگر فرض کنیم که دیگر اختلالی در عرضه گاز وجود نداشته باشد، بر بریتانیا ۰.۱ درصد افزایش داشته باشد. استن اضافه کرد که به دلیل وابستگی بالای آلمان به گاز روسیه، شاید تأثیر آن در آلمان حتی بیشتر باشد (۰.۹- درصد). سناریویی که در آن روسیه تمام صادرات خطوط لوله را متوقف می‌کند، با تأثیرات قابل توجه در

برای سال ۲۰۲۲ به طور کلی قیمت‌های بالای گاز می‌تواند بر رشد تولید ناخالص داخلی منطقه یورو تا ۰.۶ درصد تأثیر بگذارد. و اگر فرض کنیم که دیگر اختلالی در عرضه گاز وجود نداشته باشد، در بریتانیا ۰.۱ درصد افزایش داشته باشد

روسیه ۵۵ درصد از واردات گاز آلمان در سال ۲۰۲۱ و ۴۰ درصد در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲ را به خود اختصاص داده است. رابرت هابک، وزیر اقتصاد، گفته است که آلمان تا قبل از اواسط سال ۲۰۲۴ به طور کامل به تجهیزات روسیه دست نخواهد یافت.

نگران از دست دادن گاز

اگر روسیه گاز آلمان را قطع کند، چه اتفاقی می افتد؟

اضطرابی است، زمانی که اقدامات مبتنی بر بازار نتوانسته کمبودها را برطرف کند. در این مرحله، تنظیم کننده شبکه آلمان، Bundesnetzagentur، باید تصمیم بگیرد که چگونه گاز باقی مانده را در سراسر کشور توزیع کند.

چه چیزی اول تحت تاثیر قرار می گیرد؟

اگر آلمان گاز کافی را تامین نکند، صنعت، که یک چهارم تقاضای گاز آلمان را تشکیل می دهد، ابتدا ضربه خواهد خورد. لئونارد بیرنباوم، مدیر اجرایی گروه انرژی آلمان، E.ON، به پخش عمومی ARD گفت: «این بدان معناست که تولید صنعتی از بین می رود، زنجیره های تأمین از بین می روند. ما در مورد خسارات بسیار سنگین صحبت می کنیم.»

خانوارها نسبت به صنعت اولویت خواهند داشت، در حالی که بیمارستان ها، مراکز مراقبتی و سایر مؤسسات بخش دولتی با نیازهای ویژه آخرین بار خواهند بود که تحت تأثیر یک اختلال قرار می گیرند. شرکت های برق که ۱۳ درصد از مصرف گاز را در سال گذشته به خود اختصاص داده اند، می توانند در تئوری به نیروگاه های زغال سوز در مجموعه های خود روی آورند. با این حال، برنامه خروج زغال سنگ در حال انجام، ممکن است تحت قوانین اضطراری تغییر کند تا اطمینان حاصل شود که ظرفیت کافی آماده است. به غیر از تامین کنندگان انرژی، صنایعی که بیشتر نگران از دست دادن گاز هستند، شامل مواد شیمیایی است که در آنها از گاز برای تولید همه چیز از پلاستیک و کود گرفته تا تایف و جلال ها استفاده می شود. به نوبه خود، خودروسازان برای محصولاتی مانند باتری و لاک به محصولات شیمیایی وابسته هستند. اتحادیه IG BCE اعلام کرده است که سایت لودویگشافن BASF می تواند برای کاهش فعالیت ها در صورتی که عرضه گاز بیش از نصف شود، مورد بررسی قرار گیرد. پالایشگاه ها برای تولید کراکرها برای تولید محصولاتی از جمله نفتا، بنزین، سوخت جت، گازوئیل و روغن گرمایشی به گاز نیاز دارند. ■

آلمان اولین مرحله از طرح اضطراری را برای مدیریت عرضه گاز در بزرگترین اقتصاد اروپا به منظور آماده سازی برای اختلال یا توقف احتمالی عرضه گاز طبیعی از روسیه فعال کرده است. روسیه ۵۵ درصد از واردات گاز آلمان در سال ۲۰۲۱ و ۴۰ درصد در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲ را به خود اختصاص داده است. رابرت هابک، وزیر اقتصاد، گفته است که آلمان تا قبل از اواسط سال ۲۰۲۴ به طور کامل به تجهیزات روسیه دست نخواهد یافت.

مشکل چیست؟

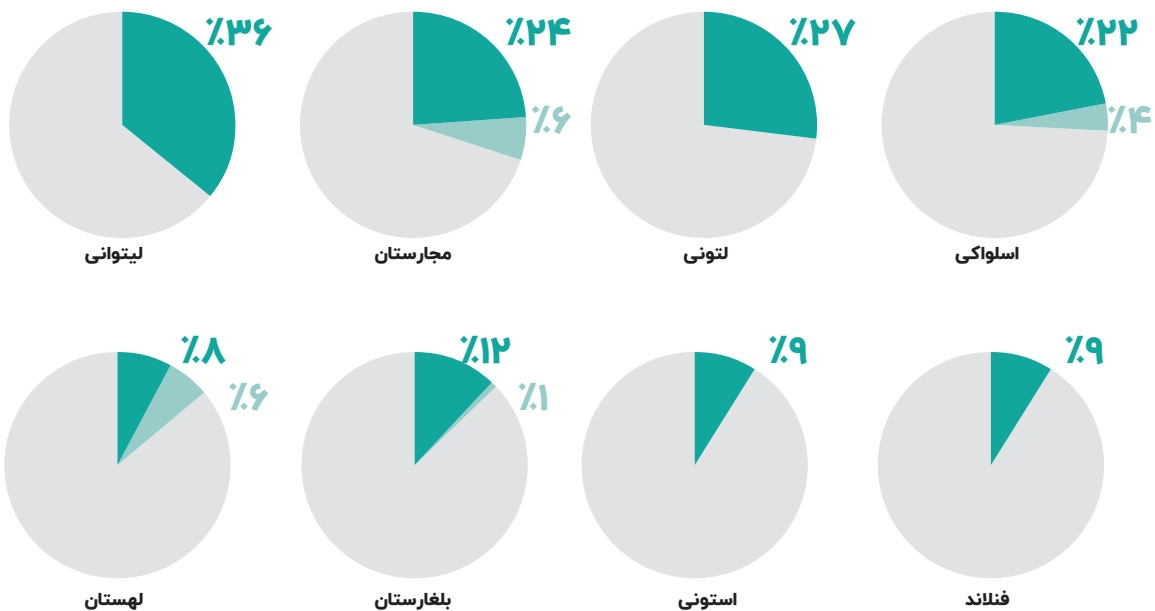
مسکو اعلام کرد که مکانیسمی را تا ۳۱ مارس تنظیم خواهد کرد که بر اساس آن کشورهای به اصطلاح «غیر دوست» - کسانی که پشت تحریم های اعمال شده به دلیل حمله روسیه به اوکراین هستند - هزینه گاز را به روبل پرداخت کنند. این شامل آلمان، نیروگاه صنعتی اروپا و سایر متحدان اروپایی می شود. اکثر آنها اکنون به یورو یا دلار پرداخت می کنند. هابک که وزیر مسئول امنیت انرژی آلمان است، درخواست روسیه را رد کرده و گفته است که قراردادهای تحت شرایط فعلی رعایت خواهند شد. بزرگترین مشتریان آلمانی روسیه Uniper RWE و EnBW VNG هستند که قراردادهای بلندمدت تأمین گاز دارند. آنها در مورد آمادگی های فردی برای هرگونه اختلال اظهار نظری نکرده اند.

برنامه گازی آلمان چیست؟

«برنامه گاز اضطراری» برلین دارای سه سطح بحران است. اولین سطحی که دولت راه اندازی کرده است، هشدار اولیه است، زمانی که نشانه هایی وجود دارد که ممکن است ذخیره اضطراری در حال بدتر شدن باشد. دوم زنگ خطر است، زمانی که اختلال در عرضه یا تقاضای فوق العاده بالا تعادل معمول را به هم می زند، اما همچنان می توان بدون مداخله آن را اصلاح کرد. سطح سوم

عرضه گاز به عنوان نسبتی از کل مصرف انرژی

■ گاز طبیعی از روسیه ■ گاز طبیعی از بقیه منابع



با جنگ در اوکراین و تهدیدهای پوتین

اروپایی‌ها در انتظار سهمیه‌بندی انرژی نشسته‌اند



کلوی تیلور

خب‌نگار سی‌ان‌بی‌سی

در حالی که اختلاف بین مسکو و غرب بر سر نحوه پرداخت صادرات گاز روسیه ادامه دارد، کشورهای اروپایی با احتمال سهمیه‌بندی عرضه انرژی مواجه هستند. کشورهای اروپایی به شدت به تحویل نفت و گاز روسیه وابسته هستند، اما حمله مسکو به اوکراین در اواخر فوریه باعث شد اتحادیه اروپا و بریتانیا رگباری از تحریم‌ها را اعمال کنند که شامل کاهش واردات انرژی روسیه نیز بود.

در اوایل ماه مارس، اتحادیه اروپا متعهد شد که واردات گاز روسیه را تا دوسوم تا قبل از پایان سال کاهش دهد، در حالی که بریتانیا گفته است که واردات نفت روسیه را تا پایان سال ۲۰۲۲ به تدریج متوقف خواهد کرد.

اما این حرکت‌ها برای منطقه‌ای که در حال حاضر با بحران انرژی مواجه است با خطراتی همراه است. عرضه کم گاز طبیعی موجب افزایش قیمت‌های عمده‌فروشی به بالاترین سطح در اروپا در سال گذشته بود و خانوارهای بریتانیایی افزایش بیش از ۵۰ درصدی قبض‌های انرژی از اول آوریل را شاهد خواهند بود.

سهمیه‌بندی گاز طبیعی

آلمان هشدار داد که ممکن است به زودی با یک وضعیت اضطراری گاز طبیعی مواجه شود که شاید نیاز به جیره‌بندی عرضه گاز داشته باشد. رابرت هابک، وزیر اقتصاد آلمان، گفت که اقدام «هشدار اولیه» هنوز به این معنا نیست که این کشور مجبور است به سهمیه‌بندی گاز متوسل شود، اما از مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها خواست مصرف انرژی خود را کاهش دهند.

در همین حال، دولت اتریش اعلام کرد که اولین گام از یک طرح اضطراری سهم‌حله‌ای را فعال کرده است که نظارت دقیق‌تری بر بازار گاز این کشور خواهد داشت. مقامات تقاضای روسیه برای پرداخت به روبل را دلیل راه‌اندازی طرح اضطراری ذکر کردند و خاطر نشان کردند که اگر این طرح به مرحله سوم برسد، اقدامات کنترل اضطراری مانند جیره‌بندی ممکن است اجرایی شود.

به گفته چی کونگ چیونگ، مدیر انجمن سیاست انرژی دانشگاه کمبریج، اگر کشورهای غربی همچنان به روابط خود با روسیه ادامه دهند، آلمان و اتریش ممکن است در اجرای اقدامات اضطراری شدید تنها نباشند.

پوتین هفته گذشته گفت که کرملین به دنبال پرداخت به روبل برای فروش گاز از کشورهای «غیر دوست» خواهد بود - درخواستی که توسط کشورهای جی-۷ رد شده است. رهبر روسیه گفت که فرمائی را امضا کرده است مبنی بر اینکه خریداران خارجی باید از اول آوریل برای گاز روسیه روبل بپردازند.

چیونگ به CNBC گفت: «اگر آنها نتوانند بر سر شرایط پرداخت توافق کنند و جریان گاز از روسیه متوقف شود، دیگر کشورهای اروپایی نیز باید اقدامات اضطراری انجام دهند. علی‌رغم ورود به دوره گرم‌تر که گاز کمتری مصرف می‌کنیم، همچنان نیاز داریم که گاز به

انبارهایمان جریان داشته باشد تا در ماه‌های زمستانی آینده که دما کاهش پیدا می‌کند و دوباره برای گرم کردن به گاز نیاز داریم، از آن استفاده کنیم.»

او افزود: «اگر جریان گاز روسیه متوقف شود، همه دولت‌های اروپایی - از جمله بریتانیا - باید برنامه‌های اضطراری از جمله کمپین‌های عمومی «خط مقدم» را آغاز کنند تا شهروندانمان را برای صرفه‌جویی در انرژی در ماه‌های زمستان آماده کنند.»

سهمیه‌بندی دیزل

در همین حال، جیم واتسون، استاد سیاست انرژی و مدیر مؤسسه UCL برای منابع پایدار، گفت: ممکن است بریتانیا شاهد سهمیه‌بندی سوخت برای خودروها باشد که توسط دولت تحمیل شده است.

واتسون از طریق تلفن به CNBC گفت که بریتانیا برای دور شدن از نفت روسیه با مشکل بیشتری نسبت به دور شدن از گاز طبیعی روسیه مواجه است، زیرا بیشتر به واردات نفت متکی بود.

آمریتا سن، مدیر تحقیقات بخش انرژی اسپکتز در جلسه کمیته خزانه‌داری پارلمان بریتانیا در ماه مارس به قانون‌گذاران بریتانیایی هشدار داد که تحریم صادرات انرژی روسیه می‌تواند عواقب جدی برای اروپا داشته باشد.

او گفت: «روسیه واسطه‌های بسیار و شرکت‌های دیگری دارد که می‌توانند محصولات خام این کشور را بخرند و بفروشند. به‌ویژه از نظر محصولات، دیزل بخشی است که می‌تسیم در پایان ماه جاری در آلمان سهمیه‌بندی شود. شما می‌توانید عواقب آن را در بریتانیا ببینید.» در همین حال، راسل هاردی، مدیرعامل شرکت تجاری نفت سوئیس ویتول، ماه گذشته در اجلاس کالاهای FT گفت: «اروپا حدود نیمی از گازوئیل خود را از روسیه و حدود نیمی از دیزل خود را از خاورمیانه وارد می‌کند.»

به گزارش تایمز، او افزود: «جیره‌بندی گازوئیل یک احتمال است.»

کاهش تقاضا

اداره اطلاعات انرژی آمریکا تخمین می‌زند که روسیه در سال ۲۰۲۱ روزانه ۴٫۷ میلیون بشکه نفت خام صادر کرده که حدود نیمی از آن به کشورهای اروپایی OECD رسید. هلند، آلمان و لهستان بیشترین واردات نفت روسیه را در منطقه داشتند. در همین حال، بر اساس EIA، ۷۴ درصد از صادرات گاز طبیعی روسیه در سال گذشته به اروپای OECD اختصاص داشت.

سال گذشته، خرید هراس‌آمیز بنزین در بریتانیا منجر به کمبود شدید شد که باعث خالی شدن بسیاری از پمپ‌بنزین‌ها شد و پرسنل ارتش برای تحویل سوخت مستقر شدند. اما واتسون خاطر نشان کرد که وضعیت فعلی متفاوت است، و نتیجه محتمل‌تر خطرات مربوط به تامین انرژی، ادامه قیمت‌های بالا در بریتانیا است - کشوری که در حال حاضر با بدترین بحران هزینه زندگی در دهه‌ها مواجه است. ■

به گفته چی کونگ چیونگ، مدیر انجمن سیاست انرژی دانشگاه کمبریج، اگر کشورهای غربی همچنان به روابط خود با روسیه ادامه دهند، آلمان و اتریش ممکن است در اجرای اقدامات اضطراری شدید تنها نباشند

همسایه‌ها

[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

درباره بندر روتردام

دروازه تجارت دریایی اروپا

صنعتی روی سرنوشت روتردام تأثیر زیادی داشت و باعث شد رشد روتردام به شکل آهسته و باثباتی به عنوان یک بندر جهانی تکمیل شود.

روتردام در فاصله سال‌های ۱۷۹۵ تا ۱۸۱۵ (دوران جنگ‌های ناپلئونی) در اشغال فرانسوی‌ها و ناپلئون بود و تجارت در آن تقریباً متوقف شده بود. اما بعد از سقوط ناپلئون، این بندر توانست خود را با شرایط جدید هم وفق بدهد و یک مسیر آبی جدید از آنجا تا دریای شمال حفر شد تا کشتی‌های بخار بزرگ نیز بتوانند از آن عبور کنند. در سال ۱۸۷۷ روتردام از طریق راه‌آهن به مناطق جنوبی هلند نیز وصل شد و همچنین پل بزرگ روی رودخانه میوس (ماس) باعث ایجاد امکانات زیاد برای افزایش تجارت از طریق این بندر شد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم امکانات زیرساختی زیادی به این بندر اضافه شد و توسعه به شدت در آن ادامه داشت.

در دوران جنگ جهانی دوم اما سرنوشت دیگری در انتظار روتردام بود. در سال ۱۹۴۰، آلمان نازی با بمباران بندر روتردام به هلند حمله کرد و تهدید کرد که همین بلا را بر سر سایر شهرهای هلند نیز خواهد آورد.

در جریان این جنگ، مرکز شهر روتردام و بیش از یک‌سوم امکانات و تجهیزات بندری آن توسط آلمان‌ها از بین رفت. ۸۰۰ نفر در این بمباران‌ها کشته و ۸۰ هزار نفر

روتردام، بزرگ‌ترین بندر اروپا و دومین شهر بزرگ هلند، یکی از مهم‌ترین مبادی دریایی دنیاست. بندر روتردام یک هاب (مرکز) مهم برای تجارت بین‌المللی، فعالیت صنعتی و انتقال انرژی است و زنجیره‌های

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

تامین جهانی به این بندر وابستگی زیادی دارند.

نام روتردام برای اولین بار در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی در مکتوبات تاریخی مطرح شد و علتش هم این بود که در آن زمان مجوز ساخت کانال در اطراف منطقه امروزی روتردام توسط پادشاه هلند صادر شد. با اتمام احداث این کانال، بندر روتردام به مسیر دریایی مهمی تبدیل شد و جمعیت زیادی را نیز به سوی خود جلب کرد. کانال جدید باعث شد بندر روتردام دسترسی به شهرهای بزرگ شمال را پیدا کند و خیلی سریع به مرکز مهمی برای انتقال کالا بین انگلیس و آلمان بدل شود. در قرن هفدهم و با کشف مسیر دریایی به سمت آسیای جنوب شرقی، تجارت و حمل بار از طریق بندر روتردام به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرد؛ به طوری که در پایان قرن هیجدهم روتردام (بعد از آمستردام) به دومین شهر تجاری مهم هلند بدل شده بود و یکی از شش مرکز کمپانی هند شرقی هلند به شمار می‌آمد. در واقع انقلاب





روتردام به دلیل تجارت بین‌المللی زیادی که دارد، میزبان گروه‌های جمعیتی مهاجر زیادی نیز هست. بر اساس آمار شورای شهر روتردام، حدود ۷۵ درصد از جوانان ساکن روتردام اصل و نسب خارجی دارند

از مسیرهای حمل و نقل دریایی در تمام اروپا (از طریق راین-ماین-آبراه ماین دانوب و دانوب) را نیز دارد.

آمار و ارقام مربوط به فعالیت‌ها در بندر روتردام قابل توجه است. در سال ۲۰۱۸ تقریباً ۴۶۹ میلیون تن محموله دریایی از طریق این بندر جابه‌جا شد که نسبت به سال‌های قبل رشد نشان می‌داد. در عین حال، جمعیت ساکن در این بندر ۳۲۰ هزار نفر است اما سهم روتردام در تولید ناخالص داخلی هلند به ۷ درصد می‌رسد که درصد قابل توجهی است.

اداره بندر روتردام را شرکت بندری روتردام با گردش حساب ۷۱۰ میلیون یورویی (در سال ۲۰۱۹) به عهده دارد. هفتاد درصد از سهام آن به شهرداری روتردام و ۳۰ درصد از سهام نیز به دولت هلند تعلق دارد. بر اساس آمار موجود، حدود ۴۰ درصد از کالاهایی که به اروپا وارد می‌شود (چه از طریق دریا، چه از طریق راه‌آهن، جاده و رودخانه) در روتردام باراندازی می‌شود و رودهای راین و میوس مسیر دسترسی عالی به سمت خشکی و حتی مناطق دورتری مثل بازل در سوییس را فراهم می‌سازند.

در بندر روتردام به استفاده از انرژی سبز اهمیت داده می‌شود و مثلاً کشتی‌های هیبریدی در آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند که میزان آزادسازی کربن توسط آنها نسبت به کشتی‌های معمولی کاملاً کمتر است. در واقع مهم‌ترین اهداف سبز مقامات بندر روتردام را می‌توان کاهش آزادسازی دی‌اکسید کربن، استفاده به‌صرفه از منابع و نیز کاهش بازمانده‌ها و آسیب‌های محیطی دانست. به همین خاطر، هماهنگ‌سازی فعالیت‌های این بندر با اهداف توافق اقلیمی پاریس مورد توجه زیادی قرار داشته است. همچنین یک حوزه سبز که بندر روتردام در آن فعالیت موفقی داشته، انرژی بادی فراساحلی و نیز استفاده از هیدروژن است.

روتردام به دلیل تجارت بین‌المللی زیادی که دارد، میزبان گروه‌های جمعیتی مهاجر زیادی نیز هست. بر اساس آمار شورای شهر روتردام، حدود ۷۰ درصد از جوانان ساکن روتردام اصل و نسب خارجی دارند. بزرگ‌ترین گروه جمعیتی مهاجر ساکن در روتردام را سورینامی‌ها (۸.۷ درصد)، ترکیه‌ای‌ها (۷.۸ درصد) و مراکشی‌ها (۶.۵ درصد) تشکیل می‌دهند. این در حالی است که مهاجرت اتباع از کشورهای دیگر عضو اتحادیه اروپا به این شهر تنها ۶.۴ درصد است. تخمین زده شده که تقریباً ۱۳ درصد از جمعیت روتردام را مسلمانان (به خصوص با نسب ترک) تشکیل می‌دهند و بقیه جمعیت مسلمان روتردام نیز از مراکش، بوسنی، اندونزی، سورینام و پاکستان می‌آیند.

با این حال، بندر روتردام در زمینه نیروی کار دچار مشکل عدم تطبیق مهارت با فرصت‌های شغلی است. این مشکل به خصوص در بخش تکنولوژی به وضوح قابل مشاهده است. این در حالی است که در بخش مدیریت اقتصاد و کسب و کار، روتردام دارای نیروی کار ماهر و به‌روزی است.

روتردام نیز مانند بسیاری از شهرهای مهم دیگر دنیا در حال گذار از اقتصاد صنعتی به سمت اقتصاد خدماتی است و قوی‌ترین بخش‌های اقتصادی روتردام را می‌توان لجستیک، مالی، بهداشت و درمان، مواد شیمیایی، معماری و فرهنگ دانست. مقامات روتردام معتقدند که برای تضمین آینده اقتصادی این بندر، باید روی جذب نیروی کار ماهر برای شکل‌دادن به ساختار اجتماعی و تحکیم پایه‌های اقتصادی روتردام تمرکز کرد. پیش از بروز بحران کرونا، اقتصاد روتردام حرکت باثباتی به سمت توسعه خدمات‌محور داشت. اما واقعیت این است که روتردام در این زمینه از شهرهایی مثل آمستردام و اوترخت عقب بوده است و شاید همین مسئله باعث شد در زمان بحران کرونا ضرباتی که اقتصاد روتردام در بخش خدمات متحمل شد، در قیاس با شهرهای مهم دیگر هلند کمتر باشد.

مشکل دیگری که در حال حاضر روی وضعیت اقتصاد روتردام تاثیر دارد، بحران اوکراین است که تبعاتش در تمام قاره اروپا نیز حس می‌شود. این بحران باعث شده که قیمت انرژی بالا برود، وابستگی‌های ژئوپلیتیک بیش از گذشته خودشان را نشان بدهند و دسترسی به آلت‌رناتیوهای محلی و پایدار در زمینه انرژی نیز سخت‌تر شود. با وجود آن که تقاضا برای انرژی هنوز زیاد است، احتمال می‌رود که این بحران باعث کاهش فعالیت‌ها در بندر روتردام نیز بشود. ■

نیز آواره شدند. تنها ساختمان‌های بزرگ جان‌به‌دربرده از این جنگ عملاً بازار بورس، شورای شهر و اداره پست روتردام بودند. اما همین نابودی عظیم باعث شد روتردام بعد از جنگ مثل ققنوس از ویرانه‌ها سربلند کند. مرکز شهر جدیدی احداث شد که معماری کاربردی‌تر و فضای گسترده‌تری داشت و برنامه‌ریزی مدرنی برایش انجام گرفته بود. بازسازی بندر روتردام در دوران پس از جنگ تقریباً ده سال به طول انجامید.

بندر روتردام تا مدت‌ها به عنوان پرفعالیت‌ترین بندر جهان شناخته می‌شد و مثلاً در فاصله سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۶ این عنوان را برای خود حفظ کرده بود. اما بعداً بندرهای سنگاپور و شانگهای در این زمینه از بندر روتردام پیشی گرفتند. یکی از مهم‌ترین علل موفقیت بندر روتردام در این دوره زمانی، ایجاد یورپورت (دروازه اروپا) در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در روتردام بود. بخشی از یورپورت که به صورت مصنوعی ساخته شد، خطراتی را که برای پهلو گرفتن کشتی‌های عظیم در روتردام وجود داشت رفع کرد.

یک امتیاز دیگر که روتردام در این دهه‌ها به دست آورد این بود که سرنوشتی مشابه بندر هامبورگ پیدا نکرد. به دلیل جدا شدن آلمان شرقی و غربی از هم، بندر هامبورگ در آن سال‌ها در دسترسی به رود آلبه با محدودیت مواجه بود و از این بابت زبان زیادی را متحمل شده بود و البته این شرایط باعث تقویت موضع بندر روتردام شده بود.

اقتصاد روتردام

اقتصاد روتردام هنوز کاملاً مبتنی بر حمل و نقل دریایی است. این بندر در قلب مثلث پرجمعیت و صنعتی لندن، پاریس و منطقه روهر (رور) آلمان و نیز در دهانه دو رودخانه مهم راین و میوس قرار گرفته اما در عین حال به دریای شمال که پررفت و آمدترین دریای دنیاست نیز راه دارد. در واقع روتردام به صورت استراتژیک در یکی از شلوغ‌ترین مسیرهای دریایی جهان واقع شده است و انواع کالاها از طریق آن به اروپا منتقل می‌شود.

بخش زیادی از آنچه از طریق بندر روتردام جابه‌جا می‌شود نفت خام یا فرآورده‌های نفتی و همین طور غلات است. از اواخر دهه ۱۹۴۰ تاکنون صنایع پتروشیمی در روتردام اهمیت زیادی پیدا کرده است. این شهر چندین پالایشگاه بزرگ نفت دارد و جابه‌جایی نفت خام، مواد پالایش‌شده، اتیلن، گاز طبیعی و نفتا به مناطق دیگر هلند و اروپا از جمله آمستردام، آنتورپ (در بلژیک) و نیز آلمان از طریق خط لوله‌هایی در روتردام صورت می‌گیرد.

بندر روتردام درازای ۴۰ کیلومتری و پهنای ۱۰ کیلومتری دارد و ۳۰ هزار کشتی اقیانوس‌پیما و ۱۳۰ هزار کشتی رودخانه‌پیما را می‌تواند در خودش جا بدهد. بندر روتردام لجستیک قوی دارد و امکان انتقال سریع کالا به مناطق خشکی و نیز استفاده

روتردام در قلب مثلث پرجمعیت و صنعتی لندن، پاریس و منطقه روهر (روور) آلمان و نیز در دهانه دو رودخانه مهم راین و میوس قرار گرفته اما در عین حال به دریای شمال که پرفت و آمدترین دریای دنیاست نیز راه دارد.

فرهنگ تجاری هلند

در برخورد با تجار هلندی چگونه رفتار کنیم و چه انتظاری از آنها داشته باشیم؟

۱ سلسله مراتب

هلند جامعه‌ای باز و برابرگراست، و این را می‌توانید در دفاتر شرکت‌های هلندی هم ببینید. البته آنجا هم مدیرعامل، مدیر رده بالا و مدیر اجرایی و کارمند جزء وجود دارد اما ممکن است تعجب کنید که همه افراد حاضر در شرکت - صرف‌نظر از سمت‌شان - از کارمند معمولی گرفته تا مستخدم، این فرصت را دارند تا نظرشان یا عقیده‌شان را اعلام کنند. در فرهنگ تجاری هلندی، کارمندان عموماً ترغیب می‌شوند که از ابتکار عملشان استفاده کنند و استقلال فکری خود را حفظ کنند.

۲ دیدار با مشتریان و شرکای احتمالی

هلندی‌ها ترجیح می‌دهند که دیدارهای مهم تجاری به‌خصوص با شرکای آینده - را ۴ تا ۶ هفته قبل هماهنگ کنند و عموماً ماجرا را به آخرین لحظه نمی‌اندازند. شکل ارتباط هلندی‌ها عموماً صریح و خطی است و سعی می‌کنند احساسات و ارتباطات غیر کلامی را به حداقل برسانند. تعریف از طرف مقابل و نشان دادن ادب بیش از حد، جزو فرهنگ تجاری هلندی‌ها نیست. مگر اینکه طرفین همدیگر را از سال‌ها پیش بشناسند و رابطه‌ای فراتر از مذاکره کنونی داشته باشند.

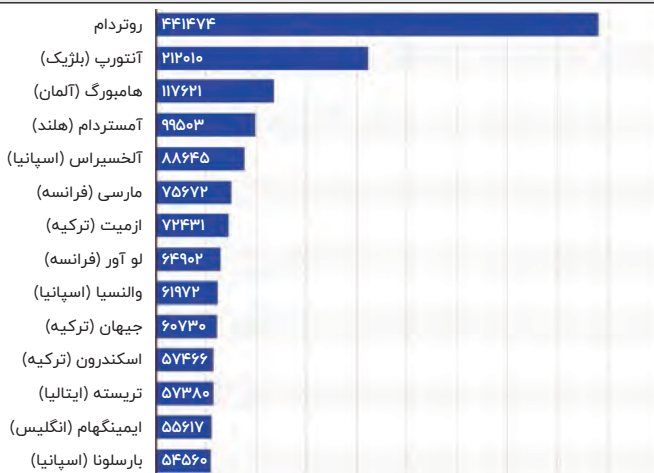
۳ جلسات درونی شرکت‌ها

جلسات بین روسا، مدیران و کارکنان شرکت‌ها عموماً می‌تواند در آخرین لحظه برنامه‌ریزی شود (بسته به اهمیت ماجرا). فضای جلسات طوری است که همه افراد حاضر در جلسه حس می‌کنند عقیده‌شان شنیده می‌شود. حتی گاهی اوقات انتظار می‌رود همه نظرشان را بگویند. اما حواس‌تان باشد که عقیده‌تان بر پایه اطلاعات، آمار و منطق باشد و به شیوه‌ای منطقی آن را ارائه کنید. عموماً در سازمان‌های هلندی، اتفاق نظر همگانی در رسیدن به یک تصمیم ضروری است.

۴ شکل مذاکرات

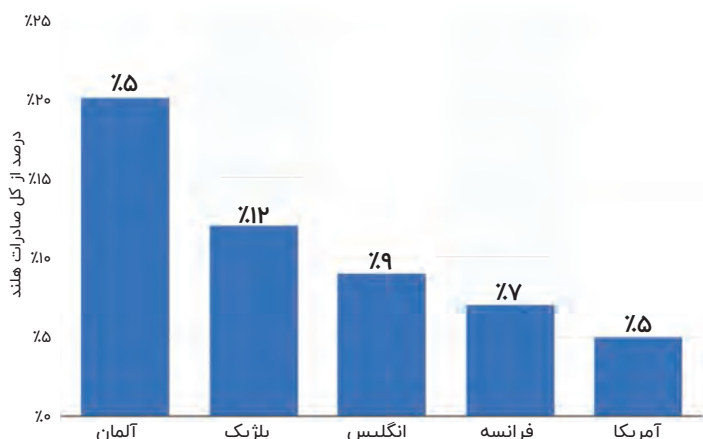
در مذاکرات رودررو عموماً حرف‌های غیرضروری زده نمی‌شود. قرار نیست درباره آب و هوا حرف بزنید. شما نظرتان را می‌گویید و طرف هلندی هم همین کار را می‌کند. حتماً با خود آمار و اطلاعات دقیق همراه داشته باشید تا بتوانید طرف خود را مجاب کنید. سرعت مذاکرات در هلند بالاست و همه چیز در رسمی‌ترین حالت ممکن رخ می‌دهد. زمانی که تصمیمی گرفته شد، اجرای آن با سرعتی بالا آغاز خواهد شد.

مهم‌ترین بنادر اروپا به لحاظ وزن بار جابه‌جاشده: سال ۲۰۱۸ - به ۱۰۰۰ تن

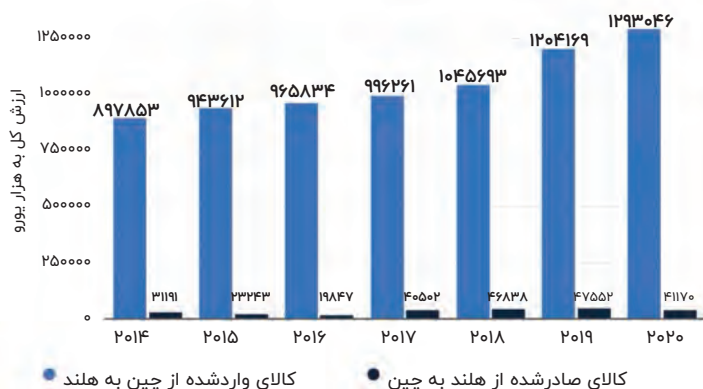


در اروپا حمل و نقل دریایی همچنان مهم‌ترین شکل ارسال محموله‌ها در فاصله‌های طولانی است. روتردام به تنهایی مسئول ۹ درصد بار جابه‌جاشده اروپا (به لحاظ وزنی) است. در بین ۲۰ بندر اصلی اروپا، ۱۱ بندر در مدیریتانه قرار دارند، ۸ تا در دریای شمال و یکی در ساحل اقیانوس اطلس.

مهم‌ترین شرکای تجاری هلند (واردکننده‌ها)



ارزش اسباب‌بازی و لوازم ورزشی دادوستدشده میان هلند و چین - به هزار یورو از ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰



همان‌طور که در نمودار پیداست این رابطه بین چین و هلند تقریباً یک‌طرفه بوده و چین به طور مداوم بر صادرات اسباب‌بازی و لوازم ورزشی خود به هلند افزوده است. در سال ۲۰۲۰ چین حدود ۱ میلیارد و ۲۹۳ میلیون یورو اسباب‌بازی و لوازم ورزشی به هلند صادر کرده و میزان صادرات هلند به چین در این بخش فقط ۴۱ میلیون یورو بوده است.

نگاه هلندی به زمان

وقتی هلندی‌ها از ۴ تا ۶ هفته قبل برنامه مذاکرات را می‌چینند، می‌توانید انتظار داشته باشید که در روز مذاکره کاملاً آماده‌اند و سر وقت حاضر می‌شوند (گاهی اوقات طرف هلندی از ۱۵ دقیقه قبل در محل حاضر شده است). آنها هم از شما همین انتظار را دارند. اگر در مسیر خود به سمت محل مذاکره دچار مشکل شده‌اید - مثلاً ترافیک پیش آمده - و دیر می‌رسید حتماً همان لحظه به طرف خود خبر دهید و بگویید که حدوداً چه زمانی به مقصد خواهید رسید. ساعات کار شرکت‌های هلندی با هم متفاوت است اما عموماً زودتر از ۸ صبح شروع نمی‌شود و بعد از ۶ غروب هم کسی در دفتر نمی‌ماند مگر اینکه موضوعی اضطراری پیش بیاید یا تیم به ضرب‌الاجل خاصی نزدیک شده باشد.

پوشش رسمی / غیر رسمی در شرکت‌ها

در اکثر شرکت‌های هلندی پوشش غیر رسمی مشکلی ندارد و کت و شلوار و کراوات بیشتر در مقامات رده بالای تجاری و افراد دولتی دیده می‌شود. با این حال اگر جلسهای جدی در پیش دارید یا در کنفرانس مهمی شرکت می‌کنید بهتر است رسمی و هوشمندانه لباس بپوشید. به هر حال در شرکت‌های هلندی عموماً افرادی را می‌بینید که تی شرت و شلوار جین با کتانی پوشیده‌اند و کاملاً طبیعی به نظر می‌رسند.

صبحانه = ناهار

مهم‌ترین وعده غذایی روزانه در هلند دو بار تکرار می‌شود! صبحانه و ناهار معمول برای کارمندان در هلند کاملاً مشابه است: نان، پنیر و شیر. این ساندویچ ساده می‌تواند با کالباس یا قهوه سنگین‌تر شود. صبحانه و ناهار در شرکت‌های هلندی عموماً جلوی کامپیوتر خورده می‌شود. اما هلندی‌ها گاهی در غذاخوری و گاهی حین جلسات غیررسمی هم ناهار می‌خورند. (فراموش نکنید هلندی‌ها حتی در این جلسات غیررسمی هم زیاد از آب و هوا و خانواده حرف نمی‌زنند و به اصل مطلب می‌پردازند). شام و ناهار رسمی تجاری بین شرکا انجام می‌شود اما خیلی مرسوم نیست.

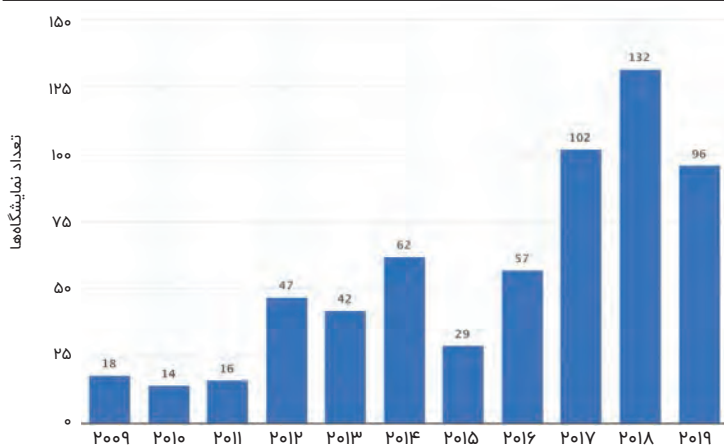
احساس صمیمیت با شرکای تجاری

وقتی کمی با طرفتان آشنا تر شدید می‌توانید با او صحبت‌های غیر کاری هم داشته باشید. مهم‌ترین موضوع این صحبت‌ها در هلند خانواده، علایق غیر کاری، اتفاقات ورزشی، کشور شما و البته آب و هواست. موضوعات بیشتر از اینها و عمیق‌تر از اینها را رها کنید چون ممکن است طرف هلندی خوشش نیاید.

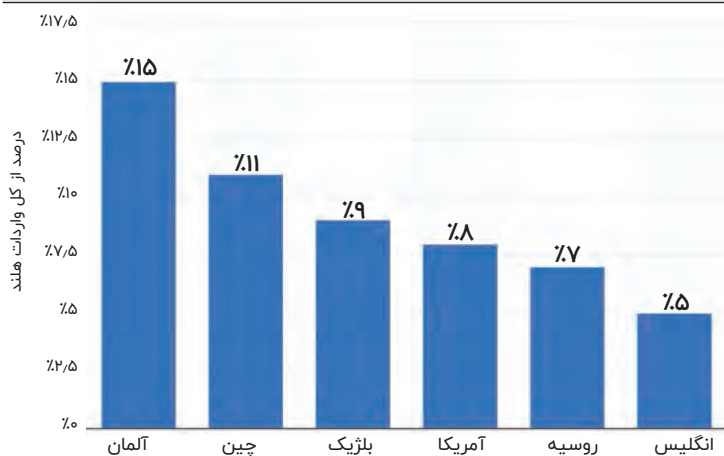
شوک فرهنگی

قرن‌ها زندگی در آب و هوای نسبتاً غیردوستانه باعث شده هلندی‌ها ملتی فردگرا باشند اما هم‌زمان در کار تیمی هم قدرتمند ظاهر می‌شوند. برخلاف فروتنی شرقی که ما به آن عادت داریم، تک‌تک افرادی که در هلند می‌بینید به اهمیت و ارزش نظرات خود باور دارند و بدون تردیدی آن را بیان می‌کنند. به همین خاطر افرادی که از فرهنگ‌های غیرمشابه وارد هلند می‌شوند و برای آن آماده نیستند دچار شوک فرهنگی می‌شوند و ممکن است رفتار هلندی‌ها را سرد و بی‌ادبانه قلمداد کنند. این افراد عموماً روی شریک هلندی‌شان هم تاثیر مثبتی نمی‌گذارند. پس حتماً سعی کنید پیش از ورود به هلند برای این بخش از شخصیت هلندی‌ها آماده شوید.

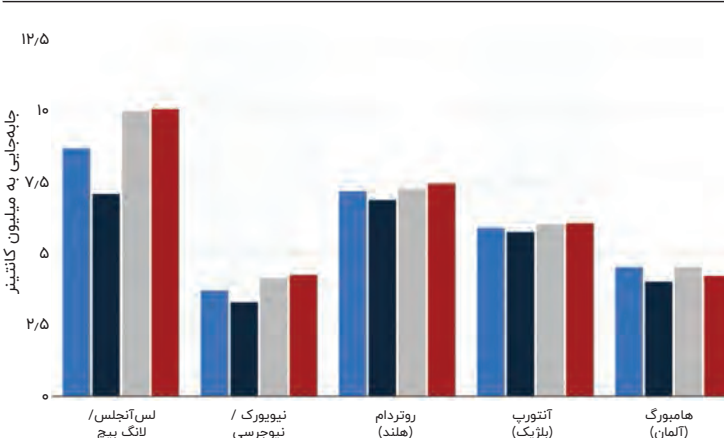
تعداد نمایندگان تجاری در هلند بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹



مهم‌ترین شرکای تجاری هلند (صادرکننده‌ها)



حجم بار جابه‌جا شده در چند بندر مهم جهان (به میلیون کانتینر)



همان‌طور که در نمودار می‌بینید در نیمه اول ۲۰۲۰ به خاطر کرونا حجم بار جابه‌جا شده در این بندرها کاهش پیدا کرد. اما از نیمه اول ۲۰۲۱ بنادر به وضعیت قبلی خود برگشته‌اند و در برخی موارد حجم بار از سال ۲۰۱۹ هم بالاتر رفته است.

..... کارآفرین

درس عبرت

فروردین امسال هم ایران یکی از کارآفرینان بزرگ خود را از دست داد؛ رضا تهرانی بنیان‌گذار کارخانه ویتانا که همه ما او را با تولید بیسکویت مادر می‌شناسیم. او کارآفرینی بود که البته ۴۰ سال پیش با مصادره اموالش بعد از انقلاب کنار گذاشته شد اما بعد از چند سال مهاجرت دوباره به ایران بازگشت و همیشه در حسرت بازگشت به کارخانه‌ای بود که همچون فرزندی او را به دنیا آورد به بلوغ رساند و در اوج جوانی از او گرفته شد. در این بین نگاهی کوتاه به زندگی رضا تهرانی که دندان‌پزشک بود ولی وارد صنعت شد، نشان می‌دهد که رمز موفقیت و ماندگاری نامش تلاش شبانه‌روزی، کار تیمی در کنار برادران، مدیریت و نگاه پیشرو، پشتکار و البته نوآوری و خلاقیت بوده است؛ نکاتی که با مطالعه زندگی دیگر کارآفرینان هم به آن‌ها می‌رسیم. رضا تهرانی در مراسم اهدای نشان امین‌الضرب از سوی اتاق بازرگانی به او، در ویدیویی کوتاه به جوانان گفت که برای کارآفرین بودن باید خلاقیت داشته باشند و شبانه‌روز کار کنند.



بیسکوئیت مادر یتیم شد

رضا تهرانیچی، کارآفرین برتر، دارنده نشان امین‌الضرب و از پیشگامان صنعتی در قرن گذشته، درگذشت

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

رضا تهرانیچی در ویدیویی که در مراسم دریافت نشان امین‌الضرب از او پخش شد گفت همیشه در زندگی‌اش از شکست‌ها درس گرفته و با پشتکار کسب‌وکارش را پیش برده است. او به جوانانی که می‌خواهند کسب‌وکار را شروع کنند هم توصیه کرد برای رسیدن به موفقیت «نواور» باشند



خود را راه‌اندازی کرد. او از همان دوران جوانی فردی به شدت مردمی و علاقه‌مند به کمک به افراد ضعیف و متوسط جامعه بود و از همین رو مطب دندان پزشکی‌اش را در محله امیریه، کمی پایین‌تر از چهارراه مختاری (که پیش‌تر در آن آموزشگاه راه‌اندازی کرده بود) که محله‌ای پرجمعیت بود و بیشتر ساکنانش را خانواده‌های ضعیف و پرجمعیت جامعه تشکیل می‌دادند، راه‌اندازی کرد.

رضا تهرانیچی در کنار کار دندان پزشکی علاقه زیادی هم به مسائل مربوط به حوزه سلامت و تغذیه داشت و در این زمینه‌ها مطالعات گسترده‌ای داشت و در این بین با نوشته‌های یکی از پزشکان تغذیه آمریکا به نام دکتر هاوزر هم آشنا شد و علاقه بسیاری به او پیدا کرد. دکتر هاوزر کتابی تحت عنوان «روش‌های مختلف تغذیه برای جوانی و طول عمر» داشت و همین نوشته‌ها بود که باعث شد تا دکتر تهرانیچی به صنعت تغذیه که اتفاقاً به نوعی می‌توان گفت با دندان پزشکی هم مرتبط است روی آورد و طبق فرمول دکتر هاوزر تولید نوعی بیسکوئیت را شروع کرد. او در ابتدا این محصول را تنها برای مصرف شخصی و از روی کنجکاوی با استفاده از جوانه گندم تولید کرد ولی بعد به فکر فروش آن هم افتاد. همین شد که بیسکوئیت تولیدی‌اش را به قنادی‌های مختلفی در خیابان امیریه، میدان بهارستان، چهارراه استانبول و... می‌داد و اتفاقاً هم با استقبال زیاد روبه‌رو شد و عملاً آشپزخانه خانه‌اش به یک کارگاه کوچک بدل شد. دکتر تهرانیچی با توجه به اقبال شیری‌فروشی‌ها و مغازه‌ها به خرید محصولش به تدریج تولید خود را افزایش داد و سال ۱۳۳۲ یعنی حدود ۵ سال بعد از دندان پزشکی به این نتیجه رسید که تمرکز اصلی خود را روی تولید انواع بیسکوئیت بگذارد. او با گرفتن وامی به مبلغ ۳۰ هزار تومان زمینی در جاده قدیم کرج خریداری و به تدریج ساخت کارخانه و تولید انواع بیسکوئیت را شروع کرد. البته رضا تهرانیچی در تاسیس کارخانه از برادرانش هم کمک زیادی گرفت و باید گفت برادرانش هم به نوعی با او در این کار مشارکت داشتند. کارخانه ویتانا رسماً در سال ۱۳۳۲ راه‌اندازی شد و در زمان خود تقریباً بی‌رقیب بود و آن زمان هنوز علی خسروشاهی کارخانه مینورا راه‌اندازی نکرده بود.

تولیدات کارخانه ویتانا با خرید ماشین‌آلات مدرن از کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان توسعه یافت و این مجموعه به اولین کارخانه تولید کاملاً ماشینی بیسکوئیت در ایران تبدیل شد. کارخانه‌ای که بوی محصولانش در مسیر جاده قدیم کرج و خیابان خلیج فارس که پر

در میانه اتوبان فتح تهران که قدیمی‌ها جاده قدیم کرج می‌خواندندش، کارخانه‌ای جا گرفته که برای مردم ایران دهه‌هاست خاطره‌ساز شده و بیسکوئیتی تولید می‌کند که «مادر» بیسکوئیت‌های ایران نام گرفته است. کارخانه ویتانا را دکتر رضا تهرانیچی به همراه برادرانش در دهه ۳۰ (۱۳۳۲) راه‌اندازی کرد و خیلی زود توانست با محصولاتش برای مردم ایران ماندگار شود. رضا تهرانیچی از کارآفرینان خلاق و برتر و از پیشگامان صنعتی ایران بود که در تعطیلات فروردین امسال در ۹۹ سالگی درگذشت. او به دلیل چند دهه فعالیت صنعتی در سال ۱۳۹۹ به عنوان یکی از پیش‌کسوتان کارآفرینی در ایران نشان امین‌الضرب را از اتاق تهران دریافت کرد.

رضا تهرانیچی در سال ۱۳۰۲ در کاشان به دنیا آمد اما با مهاجرت خانواده‌اش به مشهد، دوران کودکی و نوجوانی خود را در این شهر سپری کرد. او تحصیلات ابتدایی را در دبستان ابن‌یمین پشت سر گذاشت و تا کلاس نهم را در دبیرستان شاهرضای مشهد طی کرد تا اینکه دوباره خانواده‌اش به تهران کوچ کردند. او دوران دبیرستان دانش‌آموز بهترین مدرسه آن روزهای ایران یعنی دارالفنون بود. تهرانیچی دانش‌آموزی بسیار باهوش و مستقل بود و کلاس یازدهم را در دبیرستان می‌گذراند که زندگی مستقل خود را شروع و آغاز به کار کرد. نخست در محله امیریه کلاس آموزش ماشین‌نویسی تاسیس کرد ولی بعد از مدتی برگزاری کلاس‌های خصوصی و راه‌اندازی آموزشگاهی برای تدریس دروس دبیرستان توجهش را جلب کرد. در واقع او متوجه میزان درآمد بالای این کار شد و تصمیم گرفت با استخدام حق‌التدریسی دبیران دبیرستان دارالفنون، آموزشگاهی تاسیس کند تا به کارمندان ادارات که متقاضی شرکت در امتحانات متفرقه برای اخذ مدرک سیکل و دیپلم دبیرستان بودند دوره‌های آموزشی به صورت فشرده ارائه دهد. کاری که در آن موفقیت بسیاری کسب کرد. در واقع رضا تهرانیچی حدود ۸ دهه پیش آموزشگاه خصوصی برای آموزش دروس مدرسه و اخذ مدرک راه‌اندازی کرد که گامی به شدت پیشرو محسوب می‌شود. اقدامی که امروز موسساتی همچون قلم‌چی، گاج و... انجام می‌دهند و سالانه درآمدهای بسیاری دارند.

تهرانیچی در سال ۱۳۲۰ بعد از گرفتن دیپلم دبیرستان خود در رشته دندان پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد و پس از ۷ سال تحصیل در سال ۱۳۲۷ مدرک دکتری‌اش را دریافت و مطب

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران درباره درگذشت رضا تهرانی نوشت: «رضا تهرانی، کارآفرین پیشرو و از برندگان نشان امین‌الضرب درگذشت. او از کارآفرینان خلاق کشور بود که با تولید بیسکویت مادر در ذهن همه ما ایرانی‌ها ماندگار شد. روح این صنعتگر پیش‌کسوت شاد، یادش گرامی باد و راهش ادامه‌دار باشد.»

کارخانه ویتانا همواره استفاده از مواد اولیه تازه و سالم بود. در این بین نخستین تبلیغات محصولات ویتانا در دهه ۳۰ از رادیو ژاندارمری که آن زمان فعال بوده، پخش شده است. بر اساس اسناد و مدارک سازمان ثبت شرکت‌ها، ویتانا اولین تولیدکننده بیسکویت و نان صنعتی در ایران است. کارگران قدیمی کارخانه می‌گویند که برادران تهرانی یک جمله معروف داشتند: «بیسکویت مادر باید به‌راحتی با دندان شکسته و با آب دهان نرم شود».

نام ویتانا و تولیداتش خیلی زود در دهه‌های میانه قرن گذشته سر زبان‌ها افتاد و برخی از محصولاتش مانند بیسکویت مادر بعد از چند سال دیگر احتیاجی به بازاریابی و تبلیغات نداشت و چنان جا افتاده بود که حتی برخی از کارخانه‌های رقیب برای فروش محصولاتشان برخی از تولیدات ویتانا را مستقیم از کارخانه خریداری می‌کردند و آن‌ها را همراه تولیداتشان به مغازه‌دارها می‌فروختند. همچنین کارخانه ویتانا اولین مجموعه صنعتی در ایران بود که روی بیسکویت‌هایش تاریخ مصرف درج کرد. دکتر تهرانی مسئولان موسسه استاندارد را قانع کرد تا درج تاریخ مصرف روی بسته‌های بیسکویت و محصولات خوراکی دیگر جزو ضوابط استاندارد محصولات غذایی شود؛ اگرچه که برخی از کارخانه‌های رقیب ویتانا به این کار رغبتی نشان نمی‌دادند و حتی مخالف این کار بودند.



از کارخانه‌های تولید شبن و ماسه بود، می‌پچید و کارگران این کارخانه‌ها را سحر می‌کرد. غلام‌عباس خدابخشی، کارگر سابق کارخانه شبن و ماسه خلیج فارس که حالا ۸۴ سال دارد از روزهایی می‌گوید که بخش مهمی از جاده قدیم کرج همچنان بیابان بود و محدود کارخانه‌هایی مانند ویتانا و شیر پاستوریزه ساخته شده بودند و او هر روز برای رفتن به سر کار از کنار کارخانه دکتر تهرانی عبور می‌کرده و بوی خوش تولیدات این کارخانه او را سحر می‌کرده است. او می‌گوید خیلی روزها در زمان رفتن به سر کار یا بازگشت از محل کار از در کارخانه و فروشگاه‌های که بعداً کنار مجموعه ساخته شد، مقداری بیسکویت خریداری می‌کرده و با خود به محل کار و خانه می‌برده است. او می‌گوید حس کارخانه ویتانا برای او و بسیاری از کارگرانی که در این منطقه کار می‌کردند شبیه مغازه بسیار بزرگ شیرینی‌فروشی بود که همیشه محصولی تازه و خوش‌عطر و طعم از آن می‌خریدند. در کنار کارخانه ویتانا چند سالی بعد از احداث این مجموعه بیمارستان بسیار بزرگی با عنوان شماره ۲ (فیاض‌بخش) ساخته شد که بهروز مجتهدی یکی از پزشکان آن بود؛ او می‌گوید گاهی به خصوص در دهه ۵۰ که هنوز کارخانه‌ها و ساختمان‌های زیادی در آن منطقه ساخته نشده بود، بوی کارخانه چنان سحرآمیز بود که هوش و حواس برای بیماران و کادر درمانی بیمارستان نمی‌گذاشت و خیلی وقت‌ها فضای حیاط بیمارستان با بوی بیسکویت‌های تازه ویتانا پوشیده می‌شد.

برگ برنده ویتانا

در کنار مشت‌ترین خاص، هر کارخانه برای اینکه نامش سر زبان‌ها بیفتد باید یک یا چند محصول ویژه تولید کند که همه آن مجموعه را با نام آن تولیدات بشناسند. برای رضا تهرانی و کارخانه ویتانا این محصول «بیسکویت مادر» بود. محصولی که در همان سال‌های ابتدایی راهاندازی کارخانه به مرور زمان فرمولش درست شد و خیلی زود راهش را به خانه همه ایرانی‌ها باز کرد و چنان محبوب شد که همچنان به عنوان یکی از خوشمزه‌ترین و نوستالژیک‌ترین بیسکویت‌های ایران شناخته می‌شود و بسیاری دکتر رضا تهرانی را به لقب خالق و پدر تولید این بیسکویت می‌شناسد؛ تا جایی که بعد از فوت او بسیاری از رسانه‌ها و افراد در شبکه‌های اجتماعی تیر زدن «خالق بیسکویت مادر» درگذشت. البته بیسکویت مادر این محبوبیت را مدیون طعم ویژه خود، شکل متفاوت، نام بسیار ویژه، ارزش‌های غذایی و بسته‌بندی خاص و شعارش بود: «مهر مادر، شیر مادر، بیسکویت مادر».

این بیسکویت از نظر ارزش‌های غذایی محصولی بسیار باکیفیت شناخته می‌شد تا جایی که تا دهه‌ها خوردن آن از سوی پزشکان کودک و تغذیه به عنوان یک مکمل غذایی برای نوزادان و کودکان توصیه می‌شد. کارخانه ویتانا در کنار بیسکویت مادر دو محصول دیگر هم داشت که آن‌ها هم در سبد خرید خانواده‌های ایرانی جای خودشان را خیلی زود پیدا کردند و همچنان به نام این کارخانه شناخته می‌شوند: نان سوخاری ویتانا و بیسکویت پتی‌بور که فرمول تولید آن از نوعی بیسکویت کره‌ای فرانسوی گرفته شده بود.

چرا تولیدات ویتانا محبوب شد؟

رضا تهرانی کارآفرینی بسیار پیشرو و خوش‌فکر بود و همین هم باعث شد که تولیدات کارخانه او خیلی زود بتواند در بقالی‌های آن زمان راه به قفسه‌ها پیدا کند. باید این نکته را مورد توجه قرار داد که در دهه ۳۰ در ایران بیسکویت به مفهوم امروزی آن اصلاً برای مردم شناخته‌شده نبود و محصولات مشابه آن در بازار اساساً خارجی بودند که تنها در مغازه‌های خاص فروخته می‌شدند. در آن سال‌ها مردم ایران به خوردن نان و شیرینی‌های سنتی عادت داشتند و در این شرایط بود که رضا تهرانی با همکاری برادرانش توانست با افکاری پیشرو خوردن بیسکویت را به سبد مصرفی خانواده‌های ایرانی اضافه کند. برادران تهرانی در این راه، هم از تبلیغات گسترده رادیویی و روزنامه‌ای (و بعدها در دهه ۴۰ و ۵۰ تلویزیونی) بهره گرفتند و هم وسواس بسیاری در تولید محصول به خرج دادند تا جایی که اصول اساسی تولید در



خانواده کارآفرین

توسعه کارخانه ویتانا در دهه ۴۰ و ۵۰ مدیون همکاری برادران تهرانی به مثابه یک خانواده کارآفرین بود؛ نکته‌ای که رضا تهرانی همیشه بر آن تأکید داشت. او معتقد بود کار تیمی و اعتماد بین او و برادرانش باعث شده است که کارخانه ویتانا جایگاه ویژه‌ای در بین مجموعه‌های صنعتی ایران پیدا کند. در کنار مدیریت کلان کارخانه ویتانا که از سوی رضا تهرانی صورت می‌گرفت، برادرش مرحوم جواد تهرانی امور بازرگانی مجموعه را برعهده داشت، جلیل تهرانی امور مالی را انجام می‌داد و جبار تهرانی هم خطوط تولید را اداره می‌کرد. تیم خانواده کارآفرین تهرانی در دهه ۱۳۵۰ در کنار کارخانه ویتانا مجموعه سالمین را نیز تأسیس کرد که تولیدات آن با شروع برنامه تغذیه رایگان در مدارس به صورت چشمگیری افزایش یافت. بخش مهمی از تولیدات این کارخانه برای توزیع در مدارس کشور از سوی دولت خریداری می‌شد و همین موضوع تولید کیک تی‌تاپ در این مجموعه را به روزانه یک میلیون عدد رساند.

انقلاب و مصادره ویتانا

با پیروزی انقلاب و انتشار فهرست مجموعه‌های صنعتی دولتی شده، کارخانه ویتانا هم از تیغ انقلابیون در امان نماند و در نهایت مصادره و مدیریت آن به بنیاد ۱۵ خرداد واگذار شد. بنیاد البرز در میانه دهه ۸۰ بعد از گذشت نیم قرن فعالیت، کارخانه ویتانا را به بهانه بازسازی و نوسازی برای چند سال تعطیل کرد و در نهایت این مجموعه را در سال ۱۳۸۷ به بخش خصوصی فروخت. مدیریت جدید این مجموعه در سال‌های گذشته تلاش کرده تا بار دیگر نام خاطر‌انگیز ویتانا و محصولاتش همچون بیسکویت مادر را برای مردم ایران زنده نگه دارد. برادران تهرانی از جمله دکتر رضا تهرانی بعد از مصادره کارخانه ویتانا ایران را ترک و به آمریکا مهاجرت کردند اما دکتر رضا تهرانی بعد از چند سال به ایران بازگشت و در جزیره کیش ساکن شد. او علاقه بسیاری به پرورش گل و گیاه و ورزش یوگا داشت و سال‌های پایانی عمر خود را به مطالعه و معاشرت با دوستانش سپری کرد. دکتر تهرانی در سال ۱۳۹۹ به پاس چند دهه کارآفرینی و همچنین به عنوان یکی از پیشگامان صنعتی ایران، نشان و لوح امین‌الضرب را از اتاق تهران دریافت کرد. او ۸ فروردین سال ۱۴۰۱ و در ۹۹ سالگی در جزیره کیش درگذشت. رضا تهرانی در ویدیویی که در مراسم دریافت نشان امین‌الضرب از او پخش شد، گفت همیشه در زندگی‌اش از شکست‌ها درس گرفته و با پشتکار کسب و کارش را پیش برده است. او به جوانانی که می‌خواهند کسب و کار را شروع کنند هم توصیه کرد برای رسیدن به موفقیت «شوآور» باشند. ■



سلطان گلاب جهان

نگاهی به زندگی **مجید راهب**، بنیان گذار کارخانه ایران گلاب

تفاوتی نمی‌گذاشت و در کارگاه کارهای مختلفی انجام می‌دادم، به خصوص جمع کردن هیزم و روشن نگه داشتن آن؛ باید خم می‌شدم و زیر دیگ هیزم‌ها را فوت می‌کردم و همیشه دود در چشم‌هایم می‌رفت.» مجید راهب از همان کودکی علاقه بسیاری هم به فروش محصولات کارگاهشان داشت. او در مصاحبه با برنامه پایش گفته است: «گلاب‌گیری و فروش گلاب را دوست داشتیم، برای همین نزدیک عبد که می‌شد به فروختن گلاب می‌پرداختیم. هروقت از مدرسه می‌آمدم، بعد از انجام تکالیف مدرسه به سراغ گلاب‌ها می‌رفتم و آنها را برای فروش آماده می‌کردم. با وجود سن کم یاد گرفته بودم که با احترام با دیگران برخورد کنم. همین رفتار مودبانه باعث می‌شد که در فروش گلاب‌های تولیدی کارگاه پدر موفق باشم.»

او دوران تحصیل ابتدایی و راهنمایی را در قصر پشت سر گذاشت و بعد برای ادامه تحصیل به تهران آمد. خودش گفته است: «دوران دبستان با همه شیرینی‌هایش به سرعت برق گذشت. آن زمان قصر دبیرستان نداشت. پدر مرا به تهران فرستاد تا بتوانم ادامه تحصیل دهم. پدرم آدم روشنفکری بود و علی‌رغم زندگی در روستا علاقه‌مند بود فرزندانش تحصیل کنند و در این راه تمام تلاش خود را می‌کرد.» البته راهب در دوران دبیرستان هم که به تهران آمده بود کار می‌کرد و خودش گفته است که برای مدرسه بوفه‌ای رانندازی کرد و درآمد خوبی داشت و حتی به شوخی تعریف کرده است که سال ششم رشته ریاضی به خاطر درآمد بوفه ترجیح می‌داده مردود شود و یک سال دیگر در مدرسه بماند!

او بعد از گرفتن دیپلم ابتدا به سربازی رفت و پس از آن راهی آلمان شد تا ادامه تحصیل بدهد و خودش گفته است در یکی از سفرهایش وقتی می‌خواست به ایران بیاید ابتدا به کویت می‌رود و در آن جا متوجه می‌شود در بسیاری از مغازه‌های کویت گلاب ایران را بدون نام به فروش می‌رسانند و پس از آن تصمیم می‌گیرد که در کشورهای عربی برای گلاب ایران بازاریابی انجام دهد. «نچه من با نام تجاری ایران گلاب آغاز کردم در اصل از اوایل ۱۳۴۰ بود که گلاب را به عربستان، کویت و دبی صادر کردیم. حدود ۶۰ سال پیش، درست زمانی که ما شروع کردیم، بازار پر از گلاب‌های سوریه، لبنان و قبرس بود. ما برای حضور در بازار، گلاب ربیع را با قیمت ارزان، وارد بازار کردیم. نقطه شروع برند زمانی بود که رئیس اتاق بازرگانی منطقه شرقیه عربستان، به نام ابراهیم صالح‌الخطا برای ما یک برند انتخاب کرد و برای طرح لیبل برند، عکس یک دختر خانم را قرار داد که چند شاخه گل در دست داشت. ما این گلاب را در مدت کوتاهی توانستیم علاوه بر عربستان سعودی به دبی و کویت نیز صادر کنیم و جواب گرفتیم و استقبال خیلی خوبی از آن شد. برای معرفی برند خود هزینه‌های زیادی می‌کردیم و در تمام نمایشگاه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس به طور مستمر شرکت می‌کردیم و همین شد که کم‌کم دولت‌های حوزه خلیج فارس، گلاب‌هایی را که از سایر کشورها دیگر می‌آمد و حاوی اسانس بود رد کردند و کشورهایی مانند کویت، امارات و قطر حدود ۹۵ درصد خرید خود را از مارک گلاب ربیع داشتند و ما اینگونه توانستیم بازار گلاب منطقه را در دست بگیریم.»

تغییر روش از سنتی به صنعتی

مجید راهب برای اطلاع از روش صنعتی تولید گلاب و عطریات، زمانی که در کشور آلمان مشغول به تحصیل بود، برای کارآموزی یا حتی کار کردن به صورت رایگان، به کارخانه‌های تولید عطر می‌رفت

مجید راهب بنیان گذار بزرگ‌ترین کارخانه تولید گلاب ایران است که محصولاتش را با عنوان گلاب ربیع یا شمشاد وارد بازار می‌کند. او روستا‌زاده‌ای است که به سلطان گلاب جهان بدل شد. گروه صنعتی ایران گلاب (گلاب راهب) تمرکز وسیعی بر صادرات دارد و توانسته بازار کشورهای مختلف را به دست بیاورد و از همین رو مجید راهب به سلطان گلاب جهان مشهور شده. کسی که با وجود ۸۴ سال سن همچنان مدیریت اصلی مجموعه را برعهده دارد و روزانه حتی تا بیش از ۱۵ ساعت کار می‌کند. گروه صنعتی راهب امروز در کنار موفقیت در تولید گلاب چند مجموعه موفق دیگر هم در تولید انواع آب‌میوه و مواد غذایی، آب معدنی و همچنین بطری‌های پلاستیکی دارد و به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گل محمدی (با کیفیت بسیار بالا) در کشور بدل شده است.

مجید راهب در سال ۱۳۱۶ در قصر کاشان که پایتخت گل محمدی در جهان نامیده می‌شود، متولد شد. پدرش همچون بسیاری از اهالی این منطقه کار اصلی‌اش گلاب‌گیری بود و کارگاهی داشت. او از همان دوران کودکی شیفته سنت گلاب‌گیری و وارد این کار شد. خودش گفته است: «در شهر کوچک و سرسبزی به دنیا آمدم که نامش در جهان با بوی گل همراه است. قصر کاشان آن روزها روستایی بود که چون نگینی سبز در دل کویر کاشان می‌درخشید. کودکی من مثل بیشتر بچه‌های قصر میان گلستان‌ها و دیگ‌های گلاب‌گیری گذشت. پدر کارگاه گلاب‌گیری داشت. با آغاز فصل گل، دیگ‌های بزرگی روی اجاق‌های هیزمی قرار می‌گرفت. لوله‌هایی از نی این دیگ‌ها را که سرشان بسته بود به پارچه‌هایی متصل می‌کردند. این پارچه‌ها در جوی آب قرار می‌گرفتند تا قطران به دست آمده از گل زودتر به مایع تبدیل شود. هیزم‌های مورد نیاز برای جوش آوردن گل‌ها نیمی از فضای کارگاه را می‌گرفت. پدرم بین من و دیگر کارگران

راهب درباره شروع کار خود گفته است: «من کارم را با یک کارگاه کوچک و دو تادیک گلاب‌گیری شروع کردم و کل سرمایه‌ام حتی به ۱۰ هزار تومان هم نمی‌رسید و البته انگیزه کارم هم هیچ وقت پول و ثروت نبوده است و الان هم دغدغه اصلی‌ام این است که این تشکیلات برای نسل‌های بعدی باقی بماند.»

راهب چند سال پیش در پاسخ به اینکه دلایل موفقیت خود را چه چیزهایی می‌داند در برنامه تلویزیونی گفت که روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار می‌کند و تلاش و پشتکار و سلامت در کسب و کار را از دلایل اصلی توسعه و پیشرفت کارخانه ایران گلاب می‌داند.

کاست نوار (تولید انواع کاست‌های صوتی، تصویری و جلد سی‌دی)، شرکت هزار چشمه آبشار (تولید آب معدنی کریستال)، شرکت تولید آب معدنی در کشور امارات - دویی و شرکت ویتا در کشور آذربایجان تشکیل شده است.



مجید راهب برای مقابله با کمبود گلاب در مجموعه صنعتی خود در سال‌های گذشته وارد کار پرورش گل شده است: «در سال‌های گذشته برای گلاب‌گیری اغلب با کمبود گل مواجه می‌شدیم ولی سال ۱۳۹۶ با تصمیمی که گرفتم دو میلیون و هشتصد درخت گل در دو مزرعه ۱۲۰ هکتاری و ۴۰ هکتاری

این کارآفرین ۸۴ ساله معتقد است اگر جوان‌ها می‌خواهند موفق شوند باید ایده‌های نوین داشته باشند و تلاش کنند. «جوان‌ها زمانی می‌توانند در کارشان رشد کنند که همزمان با داشتن یک ایده جدید زحمت هم بکشند. جوانی که ساعت ۱۰ صبح می‌خواهد از خانه‌اش خارج شود و دنبال کاری می‌گردد که این آسایش را برایش داشته باشد حتماً نمی‌تواند کارآفرین شود.»

پرورش دادم و الان هم علاقه‌مندم این تجربه را در کل کشور عملیاتی کنم و به قولی ایران را گلستان کنم و سرتاسر کشور را گل بکارم چرا که این محصول کم‌آب است، فصل معینی دارد و مشکلات کمی دارد. هم‌اکنون یک‌سوم گل کرمان را مصرف می‌کنیم. پیشنهاد دادیم در استان تهران درخت گل بکاریم. ضمن اینکه برای عرضه حدود سه میلیون درخت گل در استان خراسان جنوبی قرارداد بستیم.»

مجید راهب در اکثر نمایشگاه‌های مواد غذایی داخلی و خارجی و نمایشگاه‌های صنعت بسته‌بندی در همه‌جای دنیا شرکت می‌کند زیرا به نظر او، این نمایشگاه‌ها فرصت خوبی برای نمایش دادن محصولات ایران به دنیا بوده و هستند و یکی از دلایل موفق مجموعه او حضور همیشگی در این نمایشگاه‌ها بوده است.

این کارآفرین ۸۴ ساله معتقد است اگر جوان‌ها می‌خواهند موفق شوند باید ایده‌های نوین داشته باشند و تلاش کنند. «جوان‌ها زمانی می‌توانند در کارشان رشد کنند که همزمان با داشتن یک ایده جدید زحمت هم بکشند. جوانی که ساعت ۱۰ صبح می‌خواهد از خانه‌اش خارج شود و دنبال کاری می‌گردد که این آسایش را برایش داشته باشد حتماً نمی‌تواند کارآفرین شود. کسی کارآفرین می‌شود که ساعت ۷، ۶ صبح سر کار برود، ایده و نگاه جدید داشته باشد و از همه مهم‌تر به کاری که می‌خواهد انجام دهد اعتقاد قلبی و ایمان داشته باشد و باید زحمت بکشد. من معتقدم با سرمایه کم می‌شود شروع کرد ولی باید شبانه‌روز کار کرد.» ■



تافت و فن کار را از آن‌ها یاد بگیرد. همچنین او با هزینه زیاد مداوم به کشورهایی مانند ترکیه و مراکش که مزارع کشت و برداشت گل داشتند، مسافرت می‌کرد تا با الهام گرفتن از شیوه مدرن صنعت گل در آن کشورها، بتواند این صنعت را در ایران نیز متحول کند. او همچون پدرش سالیان سال در حوزه گلاب‌گیری به صورت سنتی فعالیت کرد اما خودش در مصاحبه‌ای گفته از زمان کودکی که با سختی در کارگاه پدر کار می‌کرده همیشه به فکر راهی جدید برای گلاب‌گیری و صنعتی کردن کار بوده است تا اینکه در نهایت به فکر راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی افتاد. او در سال ۱۳۶۰ شرکتی با عنوان شرکت ایران گلاب راه‌اندازی کرد و با نصب ماشین‌آلات پیشرفته روز و احداث آزمایشگاه‌های مجهز و به‌کارگیری افراد متخصص، مجموعه‌ای صنعتی با استانداردهای جهانی در کاشان برای گلاب‌گیری تأسیس کرد.

مجموعه ایران گلاب که محصولات خود را با نام ربیع هم وارد بازار می‌کند در طول سه دهه گذشته به دلیل کیفیت مواد اولیه مانند گل محمدی بی‌نظیر کاشان و رعایت استانداردهای تولیدی توانسته در بازارهای داخلی و به خصوص صادراتی برای خود جایگاهی ویژه دست و پا کند، به نحوی که در حال حاضر به بیش از ۳۰ کشور جهان صادرات دارد و دارای چندین نمایندگی در خارج از کشور است. این مجموعه در حال حاضر با بهره‌گیری از پنج شعبه و ۱۸ نمایندگی، محصولات خود از جمله گلاب و اسانس گل محمدی را در سطح گسترده داخلی و خارجی عرضه می‌کند. مجموعه ایران گلاب سال ۱۳۹۹ به عنوان یکی از واحدهای صنعتی برتر ۲۰ میلیون دلار صادرات داشته است. مجید راهب و گروه صنعتی ایران گلاب (گلاب راهب) ۱۲ سال به عنوان صادرکننده نمونه و ۲ بار به عنوان صادرکننده ممتاز کشوری انتخاب شده‌اند.

راهب چند سال پیش در پاسخ به اینکه دلایل موفقیت خود را چه چیزهایی می‌داند در برنامه تلویزیونی پایش گفت که روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار می‌کند و تلاش و پشتکار و سلامت در کسب و کار را از دلایل اصلی توسعه و پیشرفت کارخانه ایران گلاب می‌داند. «من کارم را دوست دارم و همیشه در کارخانه هستم و دائم در بازارهای مختلف صادراتی از کویت گرفته تا بازار سعودی و دویی می‌چرخم و همه چیز را رصد می‌کنم. مثلاً وقتی به دویی سفر می‌کنم، هر روز صبح به اسکله‌ها می‌روم و می‌بینم چه گلاب‌هایی آمده است و چه برندهایی دارد. لذت من در کویت این است که به فروشگاه‌ها بروم و ببینم که گلاب ربیع به فروش می‌رسد و البته رقبا را هم در این بازارها دنبال می‌کنم. مثلاً می‌بینم که در فروشگاه‌های کویت چه گلاب‌های دیگری به فروش می‌رسد، از کدام کشورها می‌آید و چه شرکت‌هایی تولیدکننده آن هستند. کشورهای ترکیه و بلغارستان در حال حاضر رقبای اصلی ایران در تولید گلاب هستند.»

او همچنین درباره شروع کار خود گفته است: «من کارم را با یک کارگاه کوچک و دو تا دیگ گلاب‌گیری شروع کردم و کل سرمایه‌ام حتی به ۱۰ هزار تومان هم نمی‌رسید و البته انگیزه کارم هم هیچ‌وقت پول و ثروت نبوده است و الان هم دغدغه اصلی‌ام این است که این تشکیلات برای نسل‌های بعدی باقی بماند.»

گروه صنعتی راهب در حال حاضر از مجموعه کارخانه‌های ایران گلاب مرغوب (تولید گلاب، عرقیات و آب‌میوه با برند ربیع)، شرکت شمشاد (تولید مواد غذایی و مکمل‌های غذایی)، شرکت شمشاد نوش (تولید و صادرکننده انواع پرفیفرم و بطری پت و در بطری)، شرکت دنا



داستان سه رفیق که به یک کسب و کار رسید پرواز را به خاطر بسپار

اینکه ساسان تجربه گردشگری داشت و من و احسان تجربه برنامه‌نویسی و استارت‌آپی از سال ۹۴ تصمیم بر این شد که کنار همدیگر فلاپتو را استارت بزینیم. البته من اعتقاد دارم که در مسیر پیشرفت هر شکستی تجربه است. شکست زمانی است که آدم بایستد و حرکتی نکند. تجربه‌های قبلی من خوب بود و از آن تجربه و تجربیات دیگری که بچه‌ها داشتند استفاده کردیم و در سال ۹۴ فلاپتو را تاسیس کردیم.»

البته آن‌ها کار را با آژانس گردشگری به نام دور پرواز شروع کردند و فلاپتو در واقع از دل این آژانس بیرون آمد. علی کشفی در گفت‌وگو با سایت عصر ایران گفته است: «سال ۹۳ احسان یک سیستم فروش آنلاین تور روی سایت آژانس دور پرواز برنامه‌نویسی کرد. پروژه‌های انجام شده برای دور پرواز زمینه اولیه این شد که ما دوباره ایده فلوکا را پیگیری کنیم. سال ۹۴ دنبال مجوزهای لازم بودیم و داکومن‌های مورد نیاز را جمع‌آوری کردیم که مهم‌ترین بخش مربوط به داکومن‌های پروازهای خارجی بود. MVP فلاپتو سال ۹۴ بالا آمد و با استقبال خیلی خوبی هم روبه‌رو شد. آن زمان جای شرکتی که فروش بلیت پروازهای خارجی را انجام بدهد، خالی بود.»

البته راه‌اندازی این سیستم فروش آنلاین بلیت، نیازمند یک وب سرویس نمایش پروازهای خارجی به صورت آنلاین بود. احسان داوودی و دوستانش به مدت ۴،۳ ماه درگیر این مسئله بودند تا مجوز وب سرویس و پیاده‌سازی آن را بگیرند. همچنین چند ماه زمان برد تا نسخه MVP این وب سرویس آماده بشود. در نهایت بهمین ۹۴ فلاپتو بدون تبلیغات گسترده و کمپین‌های مارکتینگ لانچ شد. احسان داوودی در مصاحبه‌ای گفته است: «بعد از راه‌اندازی، فیدبک‌هایی که بازار نسبت به نسخه MVP داشت، نشان‌دهنده این بود که این محصول می‌تواند رشد خوبی داشته باشد.» در نهایت سایت فلاپتو خرداد ۹۵ از نسخه MVP خارج شد و نسخه اولیه فلاپتو شروع به کار کرد و خرداد امسال این سایت ۵ ساله می‌شود. سایتی که در سال ۱۳۹۴ کار خود را با ۵ نفر (سه بنیان‌گذار و دو نیرو) شروع کرد و تعداد افراد شاغل در آن در سال ۱۳۹۸ به ۱۳۰ نفر رسید.

احسان داوودی در گفت‌وگو با سایت گجت نیوز در پاسخ به این سوال که فلاپتو با چه سرمایه‌ای راه‌اندازی شده است، گفته است: «در راه‌اندازی هر استارت‌آپ دو نکته اساسی وجود دارد. یکی سرمایه اولیه و یکی هم تیم اولیه. من خودم بشخصه اعتقاد دارم مهم‌ترین چیز در کسب و کارهایی شبیه ما تیم است نه سرمایه. فلاپتو از بستر آژانس دور پرواز که وجود

در دنیای کار آفرینی کسب و کارهای زیادی هستند که قصه شکل‌گیری آن‌ها به رفاقت‌های قدیمی برمی‌گردد و به شراکت در تاسیس یک مجموعه منجر می‌شود. یکی از برنده‌های موفق در این زمینه «فلاپتو» است. این استارت‌آپ حاصل همکاری سه دوست تقریباً همسن است که بعد از چند سال کار برای دیگران در نهایت به این فکر می‌افتند که کسب و کار خودشان را راه‌اندازی کنند و خروجی آن یک استارت‌آپ در زمینه فروش بلیت هواپیما می‌شود.

علی کشفی و احسان داوودی دو رفیق قدیمی متولد ۱۳۶۳ هستند که ریشه دوستی‌شان به دوران مدرسه (سوم ابتدایی) در سال ۱۳۷۱ بازمی‌گردد؛ یعنی حدود ۳۰ سال است که همدیگر را می‌شناسند. به این دو هم‌بنیان‌گذار در راه‌اندازی استارت‌آپ فلاپتو، دوست دیگرشان ساسان نایب هم که سابقه رفاقتشان به ۱۰ سال می‌رسد، اضافه شده است. ساسان نایب سه سال از آن‌ها کوچک‌تر است اما در حوزه کاری استارت‌آپ فلاپتو تخصص دارد زیرا در رشته گردشگری تحصیل کرده است.

احسان داوودی ۱۷، ۱۸ سال است که کار نرم‌افزار، برنامه‌نویسی و آی‌تی می‌کند و حتی تجربه کار در کشور انگلستان و شهر لندن را هم دارد. ساسان نایب هم ۱۵، ۱۶ سالی است که در زمینه گردشگری فعالیت می‌کند. علی کشفی هم یک برنامه‌نویس است که سال‌هاست در حوزه آی‌تی فعالیت می‌کند. تا پیش از راه‌اندازی فلاپتو این سه دوست تجربه‌های کاری و همکاری‌هایی داشتند که همگی به شکست ختم شد و در نهایت به این نتیجه رسیدند که در کنار هم فلاپتو را راه‌اندازی کنند. علی کشفی در این باره گفته است: «سال ۹۰، من و ساسان پروژه فلوکا را استارت زدیم، یک سامانه رزرواسیون آنلاین. متأسفانه در آن پروژه خلأ بخش فنی حس می‌شد و نهایتاً سال ۹۱ پروژه را جمع کردیم. سال ۹۲ من وارد حوزه گیم شدم. اواخر ۹۳ هم به پروژه قیمت‌یاب اضافه شدم، پروژه‌ای که احسان اجرا کرده بود ولی آن هم به نتیجه نرسید. در نهایت با توجه به

بنیان‌گذاران
فلاپتو معتقد
هستند که هر
سیستمی در
هر جای جهان
و با هر میزان
بودجه‌ای، باید به
صورت efficient
و با بیشترین
بهره‌وری ممکن
پیش‌برود تا به
نتیجه مطلوب
برسد

علی کشفی و احسان داوودی دو رفیق قدیمی هستند که ریشه دوستی شان به دوران مدرسه در سال ۱۳۷۱ بازمی‌گردد؛ یعنی حدود ۳۰ سال است که همدیگر را می‌شناسند. به این دو هم‌بنیان‌گذار در راه اندازی استارت‌آپ فلاپتیو دوست دیگرشان ساسان نایب هم که سابقه رفاقتشان به ۱۰ سال می‌رسد، اضافه شده است.

دارد می‌تواند کمک‌کننده باشد وقتی همه این‌ها را کنار هم بگذاریم می‌توانیم فیدبک‌ها را بگیریم و با کمک آن خدمات بهتری ارائه بدهیم. الان ما تیم تحقیق و توسعه داریم، تیم پرفورمنس مارکتینگ داریم، الان روی ادورز به صورت تخصصی کار می‌کنیم و گزارش‌گیری می‌کنیم، از داخل خود سیستم در حال حاضر گزارش‌گیری می‌کنیم، کنترل کیفی انجام می‌شود که در بخش کال سنتر انجام می‌گیرد. همچنین در بخش محصول با مصاحبه‌هایی که با کاربر انجام می‌شود و از روش‌های مختلف، ما یک سری اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنیم و بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری‌های کلان و توسعه‌ای صورت می‌گیرد.»

سایت فلاپتیو برعکس بسیاری از سایت‌هایی که در حوزه گردشگری و استارت‌آپی فعالیت می‌کنند از روش‌های تبلیغات «بیلبوردی» استفاده نکرده‌اند. ساسان نایب در این باره گفته است: «روش ارگانیک برای جذب مخاطب در استارت‌آپ‌ها تب بیلبوردی است. خیلی از استارت‌آپ‌ها چه در حوزه گردشگری و چه در حوزه‌های دیگر از این روش استفاده و هزینه سرسام‌آوری در شروع کار کردند که البته با ذات استارت‌آپی همخوانی ندارد. اما ما خودمان کار را شروع کردیم و روی پای خودمان ایستادیم و چاره‌ای هم نداشتیم که البته به نفعمان شد و باعث شد از هزینه‌های زیاد جلوگیری کنیم و کارهای ارگانیک مثل سنو، ادوردز و شبکه‌های اجتماعی که نرخ تبدیل مشتری‌شان بسیار بالاست انجام دادیم تا بتوانیم با کمترین هزینه بیشترین مخاطب را جذب کنیم. این اتفاق بود که اعتقاد داشتیم و به آن رسیدیم و در نهایت نتیجه داده و حاصلش این بود که با کمترین زیان ممکن و کمترین هزینه به نقطه‌ای رسیدیم که خیلی از استارت‌آپ‌های دیگر با هزینه بسیار بیشتر از این نتوانستند؛ حالا چه در منابع انسانی و چه در تبلیغات.»

بنیان‌گذاران فلاپتیو معتقدند در سال‌های گذشته شیوع کرونا و تحریم‌های ایران و در پی آن نوسانات قیمت دلار و... چالش‌های جدی برای صنعت گردشگری و استارت‌آپ‌هایی شبیه آن‌ها ایجاد کرده است؛ البته امیدوار هستند با کاهش شیوع کرونا شرایط بهبود پیدا کند. آن‌ها می‌گویند: «تحریم‌ها خیلی در سرمایه‌گذارهای خارجی تاثیر گذاشت. به خاطر تحریم‌هایی که وجود دارد شرکت‌های خارجی ترس از ورود به ایران دارند و سرمایه‌گذار داخلی هم با توجه به نوسانات شدید بازار و مشکلات اقتصادی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری ندارد آن هم در شرایطی که بسیاری از استارت‌آپ‌های ایران تشنه سرمایه هستند.»

داشت بلند شد و نیاز به آن مجوزها و شخصیت حقوقی اولیه طبیعتاً بود. وقتی شما می‌گویید سرمایه اولیه خیلی‌ها می‌گویند با ۵ میلیون یا با ۲۰ میلیون یا ۱۰۰ میلیون تومان کار شروع شده است. بخشی سرمایه معنوی است مثل دانش فنی و بخشی هم سبورت شخصیت حقوقی دور پرواز است که آن هم وجود داشت و از مجوزهای لازم برخوردار بودیم. شما وقتی در ایران می‌خواهید یک کار گردشگری آنلاین انجام بدهید باید یک آژانس رسمی پشت سرش وجود داشته باشد. اما چیزی که کاملاً مشخص است کنار آن آژانسی که داخلش ۴۰،۳۰ نفر کار می‌کردند ۵،۴ نفر گوشه‌ای در اتاقی بودند که مسئول سایت فلاپتیو بودند، یک نفر آدم فنی، دو نفر آدم کال سنتر به عنوان پشتیبانی، کار را شروع کردیم و خودمان هم بالاسر کار بودیم. اگر بخواهیم هزینه‌های آن مدت را در نظر بگیریم شاید با چیزی حدود ۲۰ میلیون تومان سرمایه اولیه منهای مواردی که گفتیم شروع کردیم که بعد از آن همین‌طور از راه درآمد خودش استفاده کردیم. آن قدر کار بزرگ شد و تعداد مشتری‌انمان زیاد شد که بعداً آژانس دور پرواز رفت داخل فلاپتیو و همه نیروهایی که در دور پرواز بودند آمدند زیر چتر فلاپتیو. الان صرفاً دور پرواز شخصیت حقوقی فلاپتیو است و ما در کنار این آژانس برندی را خلق کردیم.»

سایت فلاپتیو که کار خود را با تمرکز بر فروش بلیت پرواز شروع کرد حالا فروش پرواز داخلی و خارجی و رزرو هتل داخلی و خارجی دارد و حتی فروش بلیت قطار داخلی و خارجی را هم انجام می‌دهد و رقبای جدی همچون علی‌بابا، فلائی تو دی و... دارند. ساسان نایب در مصاحبه‌ای گفته مهم‌ترین مزیت رقابتی آن‌ها در قیمت است. «برای کاربر نرخ تمام‌شده از طریق خرید از آژانس مسافرتی آنلاین مثل ما به‌صرفه‌تر است. بخشی از آن هزینه و درآمد حاصل از بلیت‌ها به عنوان تخفیف در اختیار مشتری قرار می‌گیرد.»

روش کار سایت فلاپتیو برای خرید بلیت‌های خارجی (پرواز، قطار) و رزرو هتل به این شکل است که تمامی تامین‌کنندگان خارجی که فلاپتیو با آن‌ها قرارداد دارد به فلاپتیو API این سایت را داده‌اند. کاربر در داخل سایت فلاپتیو بلیت مورد نظر را انتخاب می‌کند و به صورت ریالی پرداخت خودش را انجام می‌دهد اما در واقع این سایت اکانت خود را برای تامین‌کنندگان به صورت دلاری شارژ می‌کند و خرید هم طبیعتاً به صورت دلاری صورت می‌گیرد. در مجموعه فلاپتیو برای جذب مشتری از روش‌های تولید محتوا و تبلیغاتی مختلفی همچون سوشیال مدیا، ها، سنو، ادوردز، CPC، بنری، PR، اینفلوئنسر مارکتینگ و... استفاده می‌شود و حاصل این اقدامات این است که سایت فلاپتیو در بین رقبای خود به گفته بنیان‌گذارانش در فروش بلیت پروازهای داخلی بعد از علی‌بابا در جایگاه دوم قرار دارد و در خرید بلیت پروازهای خارجی براساس آمارهای سایت شرکت آمادئوس رتبه اول را در اختیار دارد. علی کشفی درباره برنامه‌های توسعه این مجموعه در مصاحبه با عصر ایران گفته است: «اعتقاد ما این هست که هر سیستمی در هر جای جهان و با هر میزان بودجه‌ای، باید به صورت efficient و با بیشترین بهره‌وری ممکن پیش برود. این بهره‌وری عاملی است که باعث می‌شود تمامی بخش‌های سیستم نسبت به تمامی متریک‌ها حساسیت بالایی داشته باشند و این را حس کنند که برای پولی که هزینه می‌شود، باید بازگشت وجود داشته باشد.»

برای هم‌بنیان‌گذاران سایت فلاپتیو نظر کاربران و مشتریان هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ساسان نایب در مصاحبه با سایت گجت نیوز گفته است آن‌ها از روش‌های مختلف برای دریافت دیدگاه‌های مخاطبان‌شان استفاده می‌کنند. «از نظرسنجی آنلاین گرفته تا نکته‌هایی که به کال سنتر منتقل می‌شود و همچنین با کمک ابزارهای آنلاین که روی سایت وجود

سایت فلاپتیو که کار خود را با تمرکز بر فروش بلیت پرواز شروع کرد حالا فروش پرواز داخلی و خارجی دارد و حتی فروش بلیت قطار داخلی و خارجی را هم انجام می‌دهد



نرم افزارهایی که امروز شرکت اتلاسیان در اختیار بیش از ۲۵ هزار مشتری خود قرار می دهد، زمینه رشد همکاری، بحث و تبادل نظر و سازماندهی گروهها را فراهم کرده است.

دانشگاه فقط جای درس خواندن نیست

اسکات تنهاست؟

همکاری مایک کانن بروکز و اسکات فار کوئر از نمونه های موفق در تجارت با دوستان دانشگاهی است. مایک کانن بروکز، در سال ۱۹۷۹ در استرالیا به دنیا آمد. پدر مایکل، مدیر مالی بود و برای شرکت های آمریکایی کار می کرد. مایکل در سیدنی به مدرسه رفت و در دانشگاه نیوساوت ولز به تحصیل ادامه داد. هم کلاسی شدن با اسکات فار کوئر مسیر زندگی مایک را تغییر داد. آن ها در سال ۲۰۰۲ به یک زوج تجاری موفق تبدیل شدند و با دریافت ۱۰ هزار دلار اعتبار از دانشگاه، شرکت اتلاسیان را تاسیس کردند. سرعت رشد اتلاسیان با وجود عدم تمرکز بر بازاریابی سنتی بسیار بالا بود. در سال ۲۰۱۰ شرکت اتلاسیان توانست سهامش را به فروش برساند. شرکت سرمایه گذاری اکسل پارتنر ۶۰ میلیون دلار از سهام اتلاسیان را خرید و سرانجام عرضه اولیه سهام شرکت در نیویورک در سال ۲۰۱۵ انجام شد. در این سال اتلاسیان ۴۶۲ میلیون دلار سهام جدید فروخت. ارزش اتلاسیان اکنون بیش از ۴ میلیارد دلار ارزیابی شده است. مایک کانن بروکز اکنون شرکتی را مدیریت می کند که درآمد آن در سال ۲۰۱۷ به بیش از ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است. مایک کانن بروکز صاحب ۲۳ درصد از سهام اتلاسیان است. او متاهل است و با همسرش در شهر سیدنی استرالیا زندگی می کند. او در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ میلیارد جهان در رتبه ۱۰۲ ام است.

نسخه های جدید و به روزرسانی برای حامیان دولت روسیه در این جنگ را به حال تعلیق در آورده است. با این حال اخباری در روزهای گذشته از جنگ منتشر شد که نشان می داد شرکت اتلاسیان هم چنان به فروش نرم افزارهایش به ارگان های دولتی روسیه ادامه می دهد که از جمله این ارگان ها، وزارت بهداشت روسیه است. علاوه بر این، بسیاری از اتلاسیان انتقاد کردند که چرا مثل مایکروسافت، نتفلیکس و دیگر شرکت های فناوری محور، در روزهای گذشته از جنگ روسیه و اوکراین، از این کشور خارج نشده است. ■

اتلاسیان شرکتی فناوری محور و تولیدکننده نرم افزار است. این شرکت در سال ۲۰۰۲ تاسیس شد. از محصولات شرکت اتلاسیان می توان به نرم افزارهای جیبرا و ترلو اشاره کرد. اتلاسیان در سیدنی مستقر است.



اتلاسیان چطور اوج گرفت؟

اسکات فار کوئر و مایک کانن بروکز، شرکت اتلاسیان را با دریافت ۱۰ هزار دلار اعتبار از دانشگاه کلید زدند. هدف آن ها ایجاد یک شرکت نرم افزاری بود تا به گروه های فعال در شرکت های تجاری، فرهنگی، مالی و ... برای همکاری بهتر کمک کنند. نرم افزارهایی که امروز شرکت اتلاسیان در اختیار بیش از ۲۵ هزار مشتری خود قرار می دهد، زمینه رشد همکاری، بحث و تبادل نظر و سازماندهی گروهها را فراهم کرده است. بیش از ۱۵۰ هزار سازمان بزرگ و کوچک، اعم از سازمان های خصوصی و دولتی، مثل مرس، تویلیو، اسپاتیفای و ویزا از محصولات شرکت فار کوئر استفاده می کنند. براساس گزارش سایت ادونس، از بین ۱۰۰ شرکت فورچون، ۸۵ شرکت از مشتریان جهانی شرکت اتلاسیان اند.

شرکت اتلاسیان در سال ۲۰۱۵، جنبش بشردوستانه «یک درصد تعهد کن» را ایجاد کرد. براساس این جنبش، شرکت هایی که از محصولات اتلاسیان برای بهبود عملکرد گروه های مستقر استفاده می کنند، باید یک درصد از سود سهام را به کارهای نیکوکارانه اختصاص دهند. اتلاسیان و به طور تقریبی ۴ هزار شرکت دیگر در سراسر جهان، به جنبش بشردوستانه «یک درصد تعهد کن» پیوسته اند.

اسکات جوان ترین فردی است که در سال ۲۰۰۶ در کنار مایک کانن بروکز، دیگر بنیان گذار اتلاسیان جایزه کار آفرین سال در استرالیا را دریافت کرد. هم چنین این دو موسس اتلاسیان، در سال ۲۰۱۶، به عنوان تاجران سال در استرالیا انتخاب شدند و در سال ۲۰۱۷، نام آن ها در فهرست های جهانی نشریه فوربز از تغییردهندگان و ثروتمندان جهان قرار گرفت. اسکات، غیر از کار اتلاسیان، صندوق سرمایه گذاری خصوصی ای به نام اسکپی کپیتال راه اندازی کرده است. هدف از راه اندازی این صندوق، توجه به شرکت های فناوری محور است به ویژه شرکت هایی که در حوزه سلامت و مدیریت کلان داده ها کار می کنند.

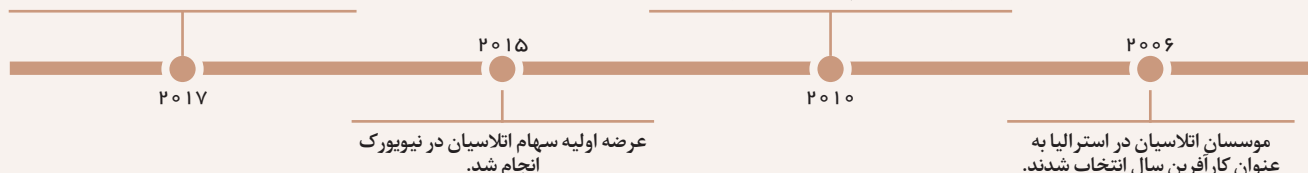
ماجرای اوکراین

جنگ اوکراین برای شرکت موفق اتلاسیان بی حاشیه نبوده است. مدیران شرکت در آغاز جنگ، حمله روسیه به اوکراین را محکوم کردند. در تاریخ ۲ مارس، اسکات فار کوئر و مایک کانن بروکز در پیامی برای مشتریان و سهامداران نوشتند: «کار دولت روسیه را محکوم می کنیم. ما با مردم اوکراین هستیم و در مبارزه آن ها برای حفظ آزادی و مدنیت در کنارشان ایستاده ایم.»

اما در روزهای آینده مدیران شرکت اعلام کردند وضعیت کنونی اتلاسیان در ارتباط با حمله روسیه به اوکراین از نظر ژئوپلیتیکی پیچیده است و همه برای تحلیل آن تلاش می کنند. شرکت اتلاسیان اعلام کرد فروش همه نرم افزارهایش به روسیه را متوقف کرده و فروش

درآمد اتلاسیان در ژوئن این سال از ۶۰۰ میلیون دلار فراتر رفت.

شرکت سرمایه گذاری خطرپذیر اکسل پارتنر ۶۰ میلیون دلار از سهام شرکت اتلاسیان را خرید.



دیوید فیلو، بنیان‌گذار یاهو امروز چه می‌کند؟

جست‌وجو در جهان فناوری



او کیست؟

دیوید فیلو
 (David Filo) نامی آشنا
 برای علاقه‌مندان به
 جهان فناوری است.
 فیلودانشگاه آریزونا را ترک کرد
 تا یاهو را بسازد و سهامان
 دهد اما از یاهو جدا
 شد. او که امروز در رتبه
 ۴۷۵ ام در فهرست
 بلومبرگ از میلیاردهای
 جهان است، بر تغییرات
 ناشی از هوش مصنوعی
 تمرکز کرده و به محیط
 زیست اهمیت می‌دهد.

دیوید فیلو و
 جری یانگ در
 دوره دکتری در
 استنفورد تحصیل
 می‌کردند. آن دو
 با کنار گذاشتن
 تحصیل، یاهو را راه
 انداختند.

۰,۲۶۴ درصد از تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده آمریکا و برابر با ۰,۷۰۲ درصد از ثروت ۵۰۰ میلیارد در جهان است.

ثروت فیلو از سرمایه‌گذاری او در آلتابا و یاهو به دست آمده است. او از سال ۲۰۰۰، ۳,۵ میلیارد دلار سهام فروخته و ۱,۶ میلیارد دلار سود جمع‌آوری کرده است. دیوید فیلو اصلی‌ترین دارایی اینترنتی‌اش، یعنی پلتفرم یاهو را در سال ۲۰۱۷ به شرکت وارپزون فروخت. این شرکت نامش را به آلتابا تغییر داد و فیلو هم در ژوئن همین سال از هیئت مدیره شرکت کنار رفت. بلومبرگ می‌گوید او پس از خروج از آلتابا در اکتبر سال ۲۰۱۹، باقی‌مانده سهامش در شرکت را هم فروخته است.

یاهو چطور متولد شد؟

دیوید فیلو در سال ۱۹۶۶ در ایالات لوئیزیانای آمریکا به دنیا آمد. پدر او معمار و مادرش حسابدار بود. دیوید دومین فرزند آن‌ها بود و پس از او، خانواده فیلو صاحب چهار فرزند دیگر شدند. دیوید در دانشگاه تولین در ایالات متحده آمریکا تحصیلاتش را آغاز کرد. او در سال ۱۹۸۸ در رشته مهندسی رایانه فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۹۰ در مقطع کارشناسی ارشد در رشته مهندسی برق تحصیل کرد. زمانی که دیوید فیلو تلاش برای تحصیل در مقطع دکترا را در دانشگاه استنفورد آغاز کرده بود، جری یانگ شریک

ترک تحصیل برای راه انداختن یاهو باعث نشد دیوید فیلو و همکارش جری یانگ، دیگر روی دانشگاه را نبینند. بررسی‌ها نشان می‌دهد، این دو بنیان‌گذار یاهو، پس از کسب میلیاردها دلار از محل فروش سهام یاهو، در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند، به موزه‌ها کمک می‌کنند و ناظر تحولات ناشی از توسعه هوش مصنوعی و دیگر جنبه‌های فناوری‌اند.

نام دیوید فیلو، از بنیان‌گذاران پورتال وب یاهو، در مارس سال جاری میلادی در جایگاه ۴۷۵ امین میلیاردر در فهرست بلومبرگ دیده می‌شد. فیلو هم‌چنین در سال ۲۰۲۱، توسط فوربز به عنوان ۳۱۸ امین ثروتمند جهان در بین ۴۰۰ ثروتمند برگزیده معرفی شد و در همین سال به عنوان ۸۵۹ امین میلیاردر جهان شناخته شده است. این کارآفرین خودساخته و ۵۵ ساله در سال ۲۰۱۲، ۱,۳ میلیارد دلار دارایی داشت. دارایی‌ای که در سال‌های گذشته، بیشتر در مدار فراز بوده تا فرود. در سال ۲۰۱۳، ۲۰۱۳ فیلو، صاحب ۱,۷ میلیارد دلار بود. این رقم در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ۲,۹ و ۳,۴ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۱۶ سال افت ارزش دارایی‌های دیوید فیلو به ۲,۱ میلیارد دلار بود اما در سال ۲۰۱۹ این رقم به ۵,۳ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۹ او صاحب ۴,۸ میلیارد دلار دارایی بود. در سال گذشته میلادی اما ارزش دارایی‌های این کارآفرین ۵۵ ساله آمریکایی، ۵,۳ میلیارد دلار ارزیابی شده است، یعنی معادل ۲,۸۲ میلیون شمش طلا. هم‌چنین فیلو می‌تواند با بیش از ۵ میلیارد دلار ثروت، ۴۵,۸ میلیون بشکه نفت خام بخرد. ارزش دارایی‌های او معادل

دیوید فیلو با کمک جری یانگ شرکت یاهو را تاسیس کرد.

۱۹۹۵

دیوید فیلو با جری یانگ در دانشگاه استنفورد آشنا شد. آن‌ها در مقطع دکترا تحصیل می‌کردند.

۱۹۹۰

دیوید فیلو در لوئیزیانای آمریکا به دنیا آمد.

۱۹۶۶

دیوید فیلو و همسرش در سال ۲۰۰۰، موسسه خیریه‌ای ایجاد کردند که از آموزش، محیط زیست، آزادی مدنی و برابری‌های جنسیتی حمایت می‌کند.



مادر جری یانگ از ترک تحصیل او شکایتی ندارد

اینترنت یعنی همه چیز

جری یانگ، هم‌بنیان‌گذار یاهوست. او در سال ۱۹۹۵، تحصیل در مقطع دکترا در رشته مهندسی برق را کنار گذاشت تا با همکاری دیوید فیلو، یک راهنمای اینترنتی راه‌اندازی کند. پس از تأسیس یاهو، او از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، مدیرعامل شرکت یاهو بود و سرانجام در سال ۲۰۱۲، از حضور در هیئت مدیره یاهو کناره‌گیری کرد. ارزش‌داری‌های این کارآفرین در پروفایل او در سایت فوربز ۲٫۸ میلیارد دلار ارزیابی شده است. او در فهرست فوربز در سال ۲۰۲۱ از ۴۰۰ کارآفرین ثروتمند جهان، در جایگاه ۳۴۰ام قرار گرفت. جری یانگ متولد تایوان است. او در سن ۲ سالگی پدرش را از دست داد و در سن ۱۰ سالگی همراه با مادر و برادرش به آمریکا مهاجرت کرد. زمانی که او تصمیم گرفت تحصیلاتش را رها کند، روی حمایت مادرش بسیار حساب کرد. جری در نشستی در این باره گفت: «وقتی به مادرم گفتم می‌خواهم تحصیل را رها کنم، دکترا را کنار بگذارم و با راه‌اندازی یک شرکت فروش تبلیغات اینترنتی زندگی‌ام را بگذرانم، از من حمایت کرد، هرچند که در آن زمان، خیلی مشتاق این ایده‌ای که مطرح کردم نبود. این روزها شکایتی ندارد». در سال ۲۰۱۷، جری یانگ و همسرش آکیکو یامازاکی، ۲۵ میلیون دلار به موزه هنرهای آسیایی در سان‌فرانسیسکو کمک کردند. این رقم، بالاترین مبلغ هدیه شده به این موزه تا آن سال بود. یانگ پس از ترک یاهو، به کار در زمینه هوش مصنوعی و توجه به استارت‌آپ‌های فعال در حوزه مدیریت داده ادامه داده است. او هم‌چنین در یک دوره دوساله، رئیس هیئت امنای دانشگاه استنفورد شد.

تجاری آینده‌اش را دید. آن‌ها هر دو از کلاس‌های دکترا خسته شده بودند و این خستگی، انگیزه‌ای برای تمایل بیشتر آن‌ها به اینترنت بود. کار آن‌ها در ساخت پلت‌فرم یاهو وب، در آغاز با کار بر یک تریلر کوچک آغاز شد. آن‌ها از این تریلر برای ثبت آدرس سایت‌هایی که به نظرشان جالب بود استفاده کردند و اسم آن را گذاشتند «راهنمایی جری و دیوید فیلو وب جهانی». در سال ۱۹۹۴، نخستین نسخه از این تریلر توسط جری یانگ و دیوید فیلو عرضه شد. سرورهای دانشگاه استنفورد نخستین میزبان این تریلر بود. «راهنمای جری و دیوید فیلو وب جهانی» دوام زیادی نیافت. با استفاده هر چه بیشتر دانشجویان از این راهنمای اینترنتی، ناکارآمدی راهنما بیشتر نمایان می‌شد. همین باعث شد جری و دیوید راهنمای اینترنتی‌شان را به خارج از دانشگاه منتقل کنند. سرانجام آن‌ها در مارس سال ۱۹۹۵، یاهو را منتقل کردند. کار زمانی جدی‌تر شد که آن‌ها سهام یاهو را در یک عرضه عمومی فروختند.

پس از این، دیوید فیلو و جری یانگ روسای کسب و کار آنلاینی به اسم یاهو بودند که دسترسی به شبکه جهانی وب را برای کاربران در آمریکا و سایر کشورهای جهان آسان می‌کرد. در سال ۱۹۹۶، سافت‌بانک در یاهو سرمایه‌گذاری کرد. با خرید عمده سهام شرکت یاهو توسط سافت‌بانک، ماسایوشی سان میلیاردر، به عنوان بزرگ‌ترین دارنده سهام این شرکت اینترنتی جوان شناخته شد و در همین سال، یاهوی ژاپن راه‌اندازی شد. رشد یاهو تا پایان دهه ۹۰ ادامه یافت. یاهو شرکتی فناوری‌محور و اینترنت‌محور بود که با سرمایه‌گذاری‌های میلیارد دلاری، در بازار رو به توسعه فناوری به حرکت ادامه می‌داد. اما رونق کار یاهو تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت. پس از این سال، با از دست رفتن تمرکز استراتژیک ارزش بازار یاهو از بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تا پایان سال ۱۹۹۹، به کمتر از ۱۰ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۲ رسید.

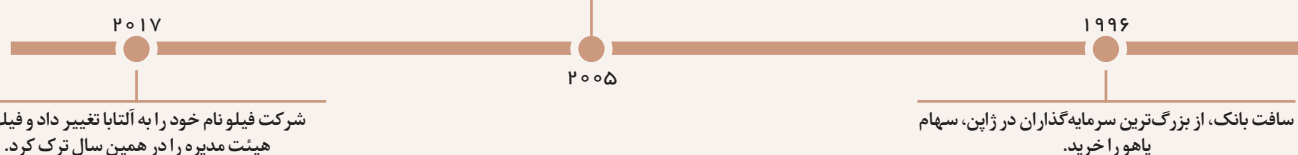
سه سال بعد، فیلو و یانگ، مذاکره برای خرید سهام شرکت علی‌بابا در چین را آغاز کردند. در نهایت علی‌بابا در سپتامبر ۲۰۱۴، عرضه عمومی سهامش را کلید زد که یکی از بزرگ‌ترین عرضه‌های سهام در تاریخ بود. یاهو در این عرضه توانست به طور تقریبی، ۶ میلیارد دلار از سهام علی‌بابا را خریداری کند.

در سال ۲۰۰۸، جری یانگ پس از امتناع از فروش شرکت یاهو به شرکت مایکروسافت، از مدیرعاملی شرکت کناره‌رفت اما فیلو به کار در یاهو ادامه داد. یاهو در سال ۲۰۱۳، سایت میورکبلاگینگ تامبلر را خرید. یک سال بعد، شرکت یاهو اعلام کرد تا پایان سال ۲۰۱۴، جست‌وجوی مستقیم را از خدمات شرکت حذف می‌کند. شرکت یاهو، در همین سال، ماریسا مایر، از مدیران سابق گوگل را استخدام کرد اما هیچ‌یک از این تغییرات به ماندن دیوید فیلو در یاهو کمک نکرد. او هم سرانجام با فروش دارایی‌های اینترنتی‌اش به شرکت وارنیزون به مبلغ ۴٫۵ میلیارد دلار، از هیئت مدیره یاهو رفت.

در سال‌های اخیر، دیوید فیلو بیشتر به تغییرات ناشی از هوش مصنوعی در زندگی انسان‌ها توجه نشان می‌دهد. او در جایی گفت «اینکه ببینیم چطور جامعه خودش را با این تغییرات هماهنگ می‌کند جالب است. من فکر می‌کنم با این جنس تغییرها، فرصت‌های بسیاری انتظارمان را می‌کشد اما نباید فراموش کرد که این تغییرها، علاوه بر جنبه مثبت، جنبه منفی هم دارد.»

دیوید فیلو و همسرش در سال ۲۰۰۰، موسسه خیریه‌ای را ایجاد کردند که از آموزش، محیط زیست، آزادی مدنی و برابری‌های جنسیتی حمایت می‌کنند. هم‌چنین فیلو در سال ۲۰۰۴، ۳۰ میلیون دلار به دانشگاه تولین که در آن تحصیل کرده بود اهدا کرد. این حمایت مالی برای توسعه رشته‌های مهندسی و علوم رایانه در این دانشگاه انجام شده است. ■

یاهو برای خرید سهام علی‌بابا به ارزش یک میلیارد دلار با این شرکت مذاکره را آغاز کرد.



آلن بوچارد چگونه به یکی از مدیران موفق کانادا تبدیل شد؟

خروج از سایه سیاه ورشکستگی



جایی دورافتاده‌تر از چیکوتیمی مهاجرت کنند. پدر خانواده برای پرداخت بدهی‌هایش، باید هفت روز هفته را در دو مکانیکی کار می‌کرد. گزینه دیگر پدر خانواده کار در معادن دورافتاده بود که باعث می‌شد او هر سه ماه یک بار بتواند خانواده‌اش را ببیند. مادر بوچارد پس از این ورشکستگی افسردگی گرفت. بستری شدن مادر به مدت دو سال در یکی از موسسات روان‌پزشکی کانادا، خواهر ۱۵ ساله آلن بوچارد را مسئول بچه‌های کوچک‌تر کرد. در آن سال‌ها هیچ دبیرستانی در محل زندگی آن‌ها وجود نداشت. همین باعث شد آلن بوچارد و برادر بزرگ‌ترش در مدارس شبانه‌روزی تحصیل کنند که توسط کشیش‌ها اداره می‌شد. آن‌ها هر تابستان برای کار به خانه می‌آمدند. برادر بوچارد در یک فروشگاه مواد غذایی کار می‌کرد و بوچارد هم کار کوچکی در یک کارخانه داشت. تجربه چندبار جایگزین شدن با برادر در فروشگاه مواد غذایی باعث شد آلن مسیر آینده‌اش را بسازد. او در این باره گفت: «من برای کمک به برادرم به فروشگاه رفتم اما به خوبی درک می‌کردم که از خوشامدگویی به مشتریان لذت نمی‌برم. در آن زمان فکر می‌کردم فروشگاه باید جذاب و تمیز و منظم باشد، برای همین شروع کردم به مرتب کردن قفسه‌ها.»

حضور بیشتر بوچارد در فروشگاه پرت (Perrett) به جای برادرش، توجه مدیر فروشگاه را جلب کرد. او خیلی زود در کار مدیریت فروشگاه، ایجاد فضای داخلی و نظارت بر امور فروشگاهی پیشرفت کرد و در سال ۱۹۷۲، به ناظر فروشگاه تبدیل شد و مدت کوتاهی بعد، او مدیر فروشگاه بود. بوچارد پس از اینکه به اضافه شدن ۸۴ شعبه دیگر به تعداد شعب فروشگاه کمک کرد، کار در پرت را رها کرد چراکه فکر می‌کرد شرکت با کارکنان خود رفتار خوبی ندارد. او که در آرزوی راه انداختن فروشگاه زنجیره‌ای برای خودش بود، برای گذران دوره‌های کسب و کار به مونترال رفت. آلن پس از یادگیری زبان انگلیسی و گذران دوره‌های مدیریت کسب و کار از سه تاجر برای راه‌اندازی فروشگاه کوچ-تارد دعوت به همکاری کرد. به این ترتیب در سال ۱۹۸۰ یکی از مهم‌ترین کسب و کارهای خرده‌فروشی و رفاهی در کانادا ایجاد شد. فروشگاه‌هایی که

داستان زندگی آلن بوچارد، کارآفرین و مدیر فروشگاه‌های زنجیره‌ای در قاره آمریکای شمالی، داستان تلاش مداوم برای بازگرداندن آبروی پدر، آموختن از پسر و انجام کارهایی است که دوست داریم. آلن بوچارد در سال ۱۹۸۰، نخستین شعبه از کوچ-تارد (Couche-Tard) را در کبک کانادا تاسیس کرد. این فروشگاه زیر نظر شرکتی به اسم آلیمنتیشن کوچ تارد (Alimentation Couche-Tard) فعالیت می‌کرد که موسس آن هم آلن بوچارد بود. اکنون این شرکت بیش از ۱۴ هزار فروشگاه در سراسر جهان دارد و بوچارد تا سال ۲۰۱۴، به عنوان مدیر اجرایی شرکت بر فروش ۵۴ میلیارد دلاری آن نظارت می‌کرد. شرکت بوچارد در سال ۲۰۱۷، برندهای خارجی از جمله CST در تگزاس آمریکا را خرید و در اوایل سال ۲۰۲۱، قصد داشت خرده‌فروشی کاری فور فرانسه به ارزش ۲۰ میلیارد دلار را بخرد اما پیشنهاد شرکت بوچارد توسط دولت فرانسه رد شد.

از ورشکستگی پدر تا میلیاردر شدن پسر

آلن بوچارد در سال ۱۹۴۹ در کبک به دنیا آمد. او فرزند والدینی با شش فرزند بود. خانواده بوچارد کاتولیک‌های مومنی بودند. پدرش تحصیل نکرده بود اما با کارگری و جاه‌طلبی و خستگی‌ناپذیری‌اش یک شرکت حفاری را اداره می‌کرد و همسرش هم مدیر مالی شرکت بود. این خانواده هشت‌نفره در منطقه چیکوتیمی در کبک زندگی می‌کردند که از نظر جغرافیایی نسبت به دیگر شهرها در کبک منزوی بود. پدر تیزهوش بوچارد تصمیم گرفت از فرصت زندگی در آنجا به نفع شرکت حفاری‌اش استفاده کند. شرکت حفاری آن‌ها با کمک یک نفر توانست قراردادی برای ساخت مسیرهای تازه برای شهر ببندد. همه چیز خوب به نظر می‌رسد. به قول بوچارد، «پدرم برای انجام کار تجهیزات سنگین خرید اما مردی که طرف توافق با پدرم بود ورشکست شد، و پدرم هم همین‌طور.» در آن زمان آلن بوچارد ۹ ساله بود و مادر خانواده و مدیر مالی شرکت هم باردار بود. بوچارد می‌گوید: «زندگی ما به پس و پیش از آن اتفاق تقسیم شد.» ورشکستگی پدر آلن یکی از انگیزه‌های او برای ساخت کسب‌وکاری موفق بود. پس از این ورشکستگی، خانه آن‌ها از دست رفت و مجبور شدند به خانه‌ای متحرک و به

او کیست؟

آلن بوچارد (Alain Bouchard) در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ میلیاردی در جهان در جایگاه ۴۶۷ام است. او یکی از پیشروترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در آمریکای شمالی را ایجاد و مدیریت کرده است.

شبکه فروشگاه‌های رفاهی به کوچ-تارد تغییر نام داد.

۱۹۸۶

۱۹۸۰

نخستین فروشگاه زنجیره‌ای در لاول در کبک کانادا باز شد.

آلن بوچارد در کبک کانادا به دنیا آمد.

۱۹۴۹

پیشرفت‌هایی که در زندگی آلن بوچارد ثبت شده، سبک زندگی بوچارد را تا چه اندازه تغییر داده است؟ نزدیکان بوچارد می‌گویند خیلی کم. بوچارد که سختکوشی را از پدرش آموخته در این باره می‌گوید: «اینکه کسب‌وکار موفق داشته باشم، آرزوی همیشگی‌ام بوده است اما نمی‌خواهم خانواده را برای داشتن کسب‌وکاری موفق هزینه کنم. برای داشتن کسب‌وکار موفق، باید در وهله اول، در رابطه با خانواده به موفقیت برسید.»



در سال ۱۹۸۰ یکی از مهم‌ترین کسب وکارهای خرده‌فروشی و رفاهی در کانادا ایجاد شد. فروشگاه‌های بوچارد آن را تأسیس کرد، به عنوان یکی از پیشروترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در کانادا و بزرگ‌ترین فروشگاه مستقل و غیردولتی در ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود.



آلن بوچارد هرچند تحصیل‌کرده نیست اما به عنوان صاحب کسب وکار، دانش خود را به دانشجویان در دانشگاه‌های کانادا و آمریکا منتقل می‌کند.



بوچارد آن را تأسیس کرد، به عنوان یکی از پیشروترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در کانادا و بزرگ‌ترین فروشگاه مستقل و غیردولتی در ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود.

از جانانان چه آموختم؟

پیشرفت‌هایی که در زندگی آلن بوچارد ثبت شده، سبک زندگی بوچارد را تا چه اندازه تغییر داده است؟ نزدیکان بوچارد می‌گویند خیلی کم. بوچارد که سختکوشی را از پدرش آموخته در این باره می‌گوید: «اینکه کسب وکار موفق داشته باشم، آرزوی همیشگی‌ام بوده است اما نمی‌خواهم خانواده را برای داشتن کسب‌وکاری موفق هزینه کنم. برای داشتن کسب‌وکار موفق، باید در وهله اول، در رابطه با خانواده به موفقیت برسید.»

بوچارد باور دارد که زندگی کوتاه است و بر همین اساس به افراد جوان‌تر از خودش توصیه می‌کند زندگی کوتاه را صرف انجام کاری که دوست ندارند، نکنند. او می‌گوید: «من آدم‌ها را براساس نگرشی که دارند استخدام می‌کنم یا اخراج می‌کنم. من به خودخواه‌ها حساسیت دارم و فکر می‌کنم کسی که نگرش خوبی دارد نفس خود را کنترل می‌کند و برای کاری که از آن لذت می‌برد، سخت تلاش می‌کند و در این شرایط حتماً موفق خواهد شد.»

زندگی در سال‌های پس از موفقیت‌های کاری و حرفه‌ای، برای بوچارد بدون چالش نبوده است. تولد فرزندی که دچار فلج مغزی است باعث شد بوچارد و همسرش به مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌هایی که در زمینه ناتوانی‌های ذهنی فعالیت می‌کنند کمک کنند. بوچارد درباره پسرش می‌گوید: «از او -جانانان- یاد گرفتم که به آدم‌ها گوش کنم و به آن‌ها توجه کنم، بدون اینکه به جایگاه آن آدم‌ها در زندگی‌ام فکر کنم. من فکر می‌کنم انجام چیزی که از جانانان یاد گرفتم از من انسان بهتری ساخته است.» چالش زندگی با جانانان، فرزند آلن بوچارد باعث شده بنیادی که خانواده به اسم ساندر و آلن بوچارد تأسیس کرده، به کسانی که دچار چالش‌های فکری‌اند و هم‌چنین موسسات فعال در حوزه هنر و فرهنگ کمک کند. غیر از جانانان، ساندر و آلن سه فرزند دیگر هم دارند.

بالای ۳ میلیارد دلار

ارزش ثروت آلن بوچارد در سال‌های گذشته به طور مداوم در حال افزایش است. براساس گزارشی که فوربز از زندگی و فعالیت حرفه‌ای بوچارد منتشر کرده، ارزش دارایی او در سال ۲۰۱۳، ۱٫۲ میلیارد دلار بوده اما در سال ۲۰۲۱، این رقم به ۴٫۲ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۲۰۱۴، ارزش مجموعه دارایی‌های او تنها ۱٫۸ میلیارد دلار بود اما این رقم در سال‌های گذشته افزایش یافت و از ۲٫۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ به ۲٫۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ و ۳٫۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رسید. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ هم ارزش دارایی‌های این کارآفرین و فروشگاه‌دار کانادایی بیش از ۳ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۲۱، در فهرست فوربز، آلن بوچارد به عنوان ۶۸۰امین میلیاردر جهان شناخته شده است و در فهرست بلومبرگ در مارس سال جاری میلادی، آلن بوچارد به عنوان ۴۶۷امین میلیاردر شناخته شده است. فوربز در آخرین بررسی ارزش دارایی‌های بوچارد را ۵٫۶ میلیارد دلار اعلام کرده است. در پروفایلی که فوربز از میلیاردرهای جهان تهیه کرده، جایگاه آلن بوچارد، ۶۸۰ جهان در سال ۲۰۲۱ است. ■

بوچارد به عنوان برجسته‌ترین مدیر سال در کانادا انتخاب شد.

۲۰۱۴

بوچارد مدیریت اجرایی فروشگاه را کنار گذاشت اما در هیئت مدیره شرکت به کار خود ادامه می‌دهد.

۲۰۱۲

۲۰۰۱

شرکت بوچارد با خرید سهام شرکت نفتی جانسون وارد بازار ایالات متحده آمریکا شد.

داستان مردان خانواده لو

گروه وانژیانگ چطور در چین جان گرفت؟



لو ویدینگ را امروز به عنوان یکی از کارآفرینان خیراندیش و نیکوکار چین می‌شناسند. ارزش دارایی‌های او ۳ میلیارد دلار ارزیابی شده و در فهرست بلومبرگ از میلیاردهای جهان در جایگاه ۴۰۴م است. لو ویدینگ به همراه سه خواهر و برادر دیگرش وارث واحدهای تجاری‌ای است که پدرش لو گوانکیو در سال ۱۹۶۲ بنیان گذاشته است. هرچند لو ویدینگ را ثروتمندی می‌دانند که مجموعه دارایی‌هایش را از راه‌های مختلف کسب کرده، اما سلطان قطعات خودرو از القاب اوست.

او کیست؟

لو ویدینگ (Lu Weiding)
در فهرست بلومبرگ
از ۵۰۰ میلیارد در جهان
در مارس سال جاری
میلادی، در جایگاه
۴۰۴م است. شرکتی را
که او اداره می‌کند امروز
بیشتر بر اساس خدمات
مالی‌اش می‌شناسند
اما در اصل، این
مجموعه مالی یادگاری
از تلاش‌های پدر اوست
که حتی تحصیلات
دبیرستانش را هم تمام
نکرد.

لو ویدینگ صاحب ۹۲ درصد از سهام گروه وانژیانگ است. این شرکت در سال ۲۰۲۰، ۲۸،۷ میلیارد یوان برابر با ۴،۵ میلیارد دلار درآمد کسب کرد. علاوه بر این، لو ویدینگ و مادرش ۶،۵ درصد از سهام شرکت بیمه زندگی مینشنگ را هم در اختیار دارند که در سال ۲۰۲۰ به درآمدی معادل ۱۲،۵ میلیارد یوان رسیده است. درآمدزایی خوب شرکت‌های خانواده در سال‌های گذشته، جایگاه شرکت وانژیانگ را در بین ۵۰۰ شرکت برتر چین و دیگر شرکت‌های برتر جهان تغییر داده است. براساس آنچه بلومبرگ از ارزیابی ارزش دارایی‌های لو ویدینگ گزارش کرده، ارزش ثروت این کارآفرین چینی به یک میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است. اما براساس گزارش فوربز ارزش دارایی لو ویدینگ در سال ۲۰۱۹، ۲ میلیارد دلار بوده است.

کدام راه؟ کدام مسیر؟

لو ویدینگ در سال ۱۹۷۱ یعنی دو سال پس از نخستین تلاش‌های پدرش برای راه‌اندازی کسب و کار خانوادگی متولد شد. براساس تصمیم پدر کارآفرین، پسر برای تحصیل به سنگاپور رفت و در سال ۱۹۹۲ برای کمک به کسب و کار خانوادگی به چین بازگشت. لو خیلی زود از پله‌های پیشرفت در این کسب و کار بالا رفت. او در سال ۱۹۹۴،

داستان موسسان گروه وانژیانگ به سال‌های پایانی دهه ۶۰ در چین بازمی‌گردد. به روزهایی که گوانکیو تحصیل در دبیرستان را کنار گذاشت، به آهنگری پرداخت و در نهایت عنوان سلطان قطعات خودرو در چین را از آن خود کرد. نام لو گوانکیو اکنون در فهرست ثروتمندان جهان نیست چراکه او در سال ۲۰۱۷ از دنیا رفته است. امروز پسرش لو ویدینگ در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ از میلیاردهای جهان قرار دارد.

وانژیانگ (Wanxiang Group) یک گروه مالی است که از سال ۱۹۹۲ با کمک لو به پدرش، انواع خدمات مالی و بیمه‌ای را به مردم چین و سایر کشورها عرضه می‌کند. داستان گروه مالی وانژیانگ به ۲ سال پیش از تولد لو ویدینگ بازمی‌گردد. در سال ۱۹۶۹، پدر لو تصمیم گرفت کسب و کار شخصی‌اش را راه‌اندازی کند. کسب و کاری که براساس تازه‌ترین گزارش‌ها در رسانه‌های اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۰ به درآمدی معادل ۱۲۷ میلیارد یوان برابر با ۱۹،۷ میلیارد دلار رسیده است. بخش عمده ثروتی که امروز باعث شده نام لو ویدینگ در بین ۵۰۰ ثروتمند جهان قرار بگیرد، مرهون تلاش‌های پدرش در ایجاد کسب و کاری است که در زمینه خرید و فروش خدمات ماشین‌های فعالیت می‌کرد اما امروز لو را بیشتر به دلیل فعالیت‌های بیمه‌ای و مالی شرکت وانژیانگ است که می‌شناسند.

لو ویدینگ از سنگاپور برای کمک به پدر به چین بازگشت.

۱۹۹۲

۱۹۷۱

لو ویدینگ متولد شد.

پدر لو ویدینگ، لو گوانکیو گروه وانژیانگ را راه‌اندازی کرد.

۱۹۶۹

مردم چین در سال‌های اخیر از گروه وانژیانگ به عنوان یکی از خیراندیش‌ترین و نیکوکارترین مجموعه شرکت‌ها یاد می‌کنند. در مارس سال ۲۰۱۹، لو ویدینگ که با نام «پادشاه قطعات خودرو» در چین شناخته می‌شود، با کمک مالی ۷۲۰ میلیون دلاری به عنوان سخاوتمندترین کارآفرین نیکوکار در چین شناخته شد.



لو گواینگکیو در سال ۱۹۶۲ اولین کسب‌وکارش را بنیان گذاشت. ارزش نخستین سرمایه‌های که او به کار گرفت، ۵۰۰ دلار بود اما اکنون و با گذشت بیش از پنج سال از مرگ او، ارزش دارایی‌هایش، میلیاردها دلار اعلام شده است.



گروه وانژیانگ اکنون در حوزه‌های مختلف از جمله خدمات مالی و بیمه‌ای، توسعه‌های خودرو و قطعات آن فعالیت می‌کند. ارزش دارایی‌های مدیر اجرایی این شرکت ۳ میلیارد دلار ارزیابی شده است.

وانژیانگ پس از گواینگکیو

در سال‌های گذشته، وانژیانگ توانست توسعه شرکت‌ها را پس از مرگ بنیان‌گذارش ادامه دهد. لو ویدینگ اکنون به عنوان یکی از اصلی‌ترین افراد در مدیریت امور شرکت‌های وانژیانگ شناخته می‌شود. مردم چین در سال‌های اخیر از گروه وانژیانگ به عنوان یکی از خیراندیش‌ترین و نیکوکارترین مجموعه شرکت‌ها یاد می‌کنند. در مارس سال ۲۰۱۹، لو ویدینگ که با نام «پادشاه قطعات خودرو» در چین شناخته می‌شود، با کمک مالی ۷۲۰ میلیون دلاری به عنوان سخاوتمندترین کارآفرین نیکوکار در چین شناخته شد. لو ویدینگ این کمک مالی را از طریق تبدیل یکی از شرکت‌های تابعه به یک موسسه خیریه انجام داد.

به عنوان مدیر اجرایی گروه کار خودش را آغاز کرد و در سال ۲۰۱۰، به مدیریت گروه بیمه‌های مینشنگ رسید. در سال ۲۰۱۷ که پدر لو از دنیا رفت، او مدیریت همه گروه وانژیانگ را بر عهده گرفت. از سال ۲۰۱۷ به این سو، تلاش‌های بیمه و مالی شرکت وانژیانگ با مدیریت پسر خانواده کارآفرین بیشتر شده است. لو که اکنون ازدواج کرده و یک فرزند دارد، به طور مشخص در سالی که پدرش از دنیا رفت، نخستین آزمایشگاه بلاکچین را در چین راه‌اندازی کرد.

لو گواینگکیو و مسیر سخت بنیان‌گذار

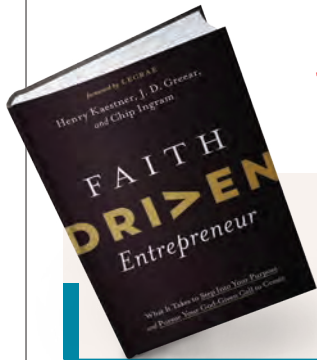
کار برای لو گواینگکیو به اندازه پرسش لو ویدینگ ساده نبود. داستان گواینگکیو در رسانه‌های اقتصادی و موفقیت، داستان خیزش پسری از خانواده‌ای غیرثروتمند به جهان کارآفرینی و رسیدن به زمین سبز از زمین‌های خاکی است. سایت SUCCESS-tory گواینگکیو را از ثروتمندترین مردان در استان ژجیانگ چین می‌دانست. مردی که در ۱۵ سالگی مدرسه را کنار گذاشت و سراغ آهنگری رفت. او پس از شش ماه شاگردی، توانست کارگاه تولید ابزار مورد نیاز برای ماشین‌آلات کشاورزی را راه‌اندازی کند. کارگاهی که پس از مدتی به کارخانه و گروه وانژیانگ تبدیل شد. پس از سال‌ها تلاش بی‌وقفه، گروه وانژیانگ به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید محصولات خودرو تبدیل شد. تا پیش از مرگ او، بیش از ۴۰ هزار مرد و زن برای این گروه اقتصادی کار می‌کردند و درآمد شرکت به بیش از ۱۵ میلیارد دلار در سال رسیده بود.

گواینگکیو پیش از تبدیل شدن به یکی از ثروتمندترین مردان چین، طعم کارهایی مثل درست کردن آرد و تعمیر دوچرخه هم را چشیده بود. او در سال ۱۹۶۹، با کمک شش کشاورز دیگر یک تعمیرگاه تراکتور راه‌اندازی کرد. امروز اما کارخانه‌های لو گواینگکیو، واحدهای تولید قطعات خودرو، تولید دانه و کود و املاک و مستغلات را هم شامل می‌شود. هم‌چنین لو گواینگکیو ۳٫۷ درصد از سهام شرکت فیات در گوانجیو چین، شرکت تویوتا موتور و هوندا موتور را هم در اختیار داشت. گواینگکیو که نخستین شرکت خود را با سرمایه ۵۰۰ دلاری تاسیس کرده بود، در سال‌های زندگی‌اش به سرمایه‌ای برابر با بیش از ۱۰ میلیارد یوان رسید. او در سراسر واحدهای تجاری‌اش نزدیک به ۴۰ هزار کارمند داشت. هرچند او نتوانست تحصیلات دبیرستانش را به پایان برساند اما در سال‌های کارآفرینی، بارها به دلیل تلاش‌های تجاری و توجه به علم مورد تقدیر قرار گرفت. این کارآفرین این فرصت را یافت تا در دانشگاه ژجیانگ چین به عنوان استاد پاره‌وقت، هرآنچه را در مسیر فعالیت‌های کارآفرینانه درک کرده به دانشجویان منتقل کند. هم‌چنین دانشگاه فنی هنگ‌کنگ به او دکترای افتخاری اعطا کرد.

گواینگکیو در سال ۲۰۱۷ و در سن ۷۲ سالگی از دنیا رفت. پیش از این، او در رتبه‌بندی رسانه‌هایی مثل فوربز در بین میلیاردرهای جهان حائز رتبه شناخته شده بود. او در سالی که از دنیا رفت، در جایگاه ۲۶۱امین میلیاردر جهان در فهرست فوربز بود. براساس آنچه فوربز از ارزش ثروت گواینگکیو در سال‌های پس از ۲۰۰۸ منتشر کرده، ارزش دارایی‌های این کارآفرین فروتن اما موفق به طور مداوم در حال رشد بوده است. در سال ۲۰۰۸ ارزش دارایی‌های گواینگکیو ۲ میلیارد دلار بود. تنها ۲ سال بعد، این رقم به ۲٫۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۱ به ۳٫۱ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۴، لو گواینگکیو ۵٫۱ میلیارد دلار ثروت داشت، رقمی که در سال ۲۰۱۷ یعنی زمان مرگ او به ۵٫۷ میلیارد دلار رسید. گواینگکیو چهار فرزند داشت و هیچ‌گاه شهروندی هیچ کشوری جز چین را نپذیرفت.

پدر لو ویدینگ درگذشت.

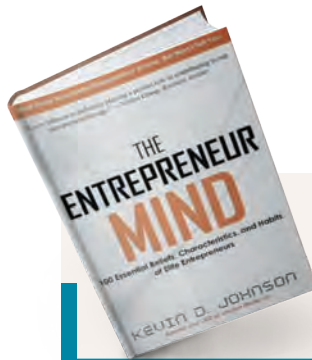




ایمانی که کارآفرین را پیش می‌برد هنری کرسنتنر



حرف زدن از کسب و کار، فقط محدود به تعریف از روزهای سخت درگیری با بانک‌ها، موسسات مالی و چالش‌های بازاریابی نیست. هنری کرسنتنر در کتاب «ایمانی که کارآفرین را پیش می‌برد»، به جنبه‌هایی از کارآفرینی پرداخته که در بحث‌های صرف اقتصادی کمتر به آن توجه می‌شود. در سایت آمازون در معرفی این کتاب نوشته شده: کسب و کاری که راه انداخته‌اید و زندگی‌تان را با آن می‌گذرانید، کاری که انجام می‌دهید، کارمندانی که با شما کار می‌کنند، مشتریانی که به آن‌ها خدمات می‌دهید، سهام‌دارانی که به آن‌ها گزارش می‌دهید و هر آنچه در کارتان دارید، بخشی از نقشه بزرگ پروردگار و قوانین جهان است. شما در سفر کارآفرینی تنها نیستید. ایمان، در کنار شماسات، ایمانی که کارآفرینان را در این مسیر حمایت می‌کند. اما منظور باید ایمان را در سفر کارآفرینی خود همراه کرد؟ شناسایی ارزش‌ها، عادت‌ها و ویژگی‌هایی که به ما قدرت ساخت کسب و کارهای موفق را می‌بخشد، به ما کمک می‌کند انجمن‌ها و اجتماعات مناسب را شکل دهیم و باورمندانه روابط خود را با خدا مستحکم کنیم. از جمله راه‌حل‌های ما در این زمینه است. علاوه بر این، خواندن داستان‌های الهام‌بخش درباره ارزش‌های کارآفرینی و هرچه بیشتر دانستن درباره زندگی کارآفرینان به تقویت ایمانی که کارآفرین را پیش می‌برد، کمک می‌کند. کتاب «ایمانی که کارآفرین را پیش می‌برد» مجموعه‌ای از دانسته‌های لازم در همین زمینه است.



فکر کارآفرین کوبین جانسون



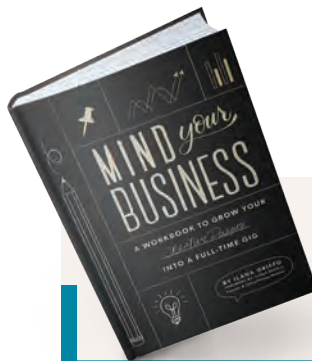
رسیدن به جایی که امروز مارک زاکربرگ خالق فیس‌بوک در آن ایستاده، آرزوی بسیاری است. در واقع، اینبوهی از اسامی کارآفرینان و صاحبان کسب و کارهای موفق وجود دارد که به عنوان الگو، به نسل جوان معرفی می‌شوند. اما نکته مهم درباره رسیدن به جایگاه این افراد، تغییر طرز فکر آن‌هاست. به عبارت ساده‌تر، برای تبدیل شدن به یک کارآفرین، باید طرز فکر کارآفرینانه را در زندگی‌تان توسعه دهید. طرز فکر کارآفرینانه روشی در فکر کردن است که با اجرای آن یاد می‌گیرید چطور از پس درس‌های حیاتی زندگی برآید و به کارآفرینی موفق تبدیل شوید. کوبین جانسون، رئیس شرکت رسانه‌های جانسون است. او در کتابی به نام «فکر کارآفرین» تلاش کرده مجموعه‌ای از باورها، ویژگی‌های شخصیتی و عادات کارآفرینی را به مخاطب خود بشناساند. باورهای جانسون که در جریان دریافت تجربه‌های متنوع در سفر کارآفرینی‌اش شکل گرفته، از عمده‌ترین منابع در نگارش این کتاب است. علاوه بر این، تحصیل در مدرسه کسب و کار هاروارد، به جانسون کمک کرده او بتواند در این کتاب، مسائل پیچیده و نیازمند به استدلال در فضای تجارت را به زبان ساده برای مخاطب خود طرح کند. موضوعات در کتاب جانسون، شفاف و قابل دسترس است. جانسون در این کتاب که برای کارآفرینان جوان و کهنه‌کار نوشته شده، به ۱۰۰ درس در هفت حوزه اشاره کرده است. درس‌هایی که هر کارآفرینی باید آن را بداند. آموزش، استراتژی، مردم، مسائل مالی، بازاریابی و فروش، رهبری و انگیزه‌بخشی، این هفت زمینه است.



فرشتگان و کارآفرینان باب شگل



کتابی که باب شگل درباره کارآفرینی نوشته، از کتاب‌های پر فروش وال استریت ژورنال است. در سایت آمازون، از این کتاب، به عنوان اثری یاد شده که برای راه اندازی کسب و کار، الهام‌بخش است. نویسنده این کتاب، یعنی باب شگل، در خانواده‌ای کارآفرین به دنیا آمد. پدر کارآفرین او مثل هر کارآفرین دیگری، مشغول نبردهای مداوم و غلبه بر چالش‌های کارآفرینی بود. پس از او، باب شگل هم در همین مسیر پا گذاشت و بارها راه‌اندازی کسب و کار، شکست و موفقیت‌ها در مسیر کارآفرینی را تجربه کرد. او و همسرش ماریئا، شرکا یا به عبارت بهتر همکاران خوبی در مسیر کارآفرینی بودند. آن‌ها پس از تجربه چالش‌های جدی در مسیر کارآفرینی، راه خود را پیدا کردند و اکنون صاحب زنجیره‌ای از استارت‌آپ‌های فعال در حوزه پرستاری و مراقبت‌های بازتوانی‌اند. علاوه بر این، خانواده شگل، از تولیدکنندگان پیشرو در صنایع مصالح ساختمانی از جمله سنگ‌فروش به شمار می‌روند. این خانواده کارآفرین بارها با چالش‌های اساسی دست و پنجه نرم کردند و حتی تا مرز ورشکستگی پیش رفتند اما با کمک فرشتگان زمینی و آسمانی به کار ادامه دادند و امروز به عنوان کارآفرینان موفق از آنان یاد می‌شود. باب شگل در کتاب «فرشتگان و کارآفرینان»، تجربه‌های خود در این مسیر را نوشته است. تجربه‌ای که از شکست‌ها در کنار موفقیت‌ها در این کتاب خواندنی است. شاید یکی از دلایل عمده الهام‌بخش بودن این کتاب برای کارآفرینان، نگاه منصفانه باب شگل به مسیر کارآفرینی و یاد کردن از لحظه‌های سقوط به جای پرداختن همیشگی به موفقیت‌هاست.



به کسب‌وکار خود فکر کنید ایلانا گریفو



به راه انداختن کسب و کاری برای خودتان فکر کردید، اما نمی‌دانید باید کار را از کجا شروع کنید؟ کتاب «به کسب و کار خود فکر کنید» تنها کتابی است که همه چیزهای لازم برای ساخت یک بنگاه اقتصادی موفق را به مخاطب می‌آموزد. از توسعه برند تا طراحی محصول، از شناسایی نیازهای قانونی تا مسائل مالیاتی، همه این‌ها مسائل پیچیده‌ای به نظر می‌رسد، اما راهنمایی‌های کاملی در این زمینه در این کتاب برای علاقه‌مندان به راه‌اندازی کسب و کار تهیه شده است. آنچه ایلانا گریفو در این کتاب نوشته، راه‌حل‌های ساده برای حل مشکلات پیچیده است. این کتاب به مخاطب کمک می‌کند نقشه راه کسب و کارش را ترسیم و آن را به خوبی طی کند. از این کتاب، در سایت آمازون، به عنوان کتابی الهام‌بخش برای جامعه کارآفرینی هم یاد شده است. این کتاب شامل مواردی مثل نکات کلیدی برای موفقیت کارآفرینان است. علاوه بر این، توصیه‌هایی برای شناسایی بازار ایده‌آل و مشتریان، دستورالعمل‌های قانونی برای حفاظت از دارایی کارآفرین، بودجه‌بندی و ابزارهای پیش‌بینی مالی در کتاب گردآوری شده است. اینکه چطور از دام‌هایی که مسیر استارت‌آپ‌ها را پرنتش می‌کند اجتناب کنید، راهنمایی درباره اندازه کسب و کار و رشد آن، پیشنهادهایی برای راه‌اندازی پلت‌فرم‌های آنلاین و نکاتی درباره رقبا، بهینه‌سازی جست‌وجوی نام محصول در گوگل و شبکه‌های اجتماعی از دیگر نکات طرح‌شده در این کتاب است.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]



تویتر زیر آتش

جک دورسی صادق است یا نه؟

سانسور هر پستی درباره لپ‌تاپ پسر رئیس‌جمهور کنونی آمریکا

غیر از ترامپ، داستان لپ‌تاپ هانتز بایدن، پسر جو بایدن هم باعث شد دورسی نسبت به اشتباهات رایج شبکه‌های اجتماعی واکنش نشان دهد. هانتز بایدن در سال ۲۰۱۹ این لپ‌تاپ را برای تعمیر به مغازه‌ای سپرد اما هیچ وقت برای دریافت آن اقدام نکرد. لپ‌تاپ پر از اطلاعات و داده‌های مهم بود در حالی که یک رمز بسیار ساده داشت. زمانی که تویتر پست‌های مربوط به این ماجرا را حذف می‌کرد، جک دورسی این حذف‌ها را یک اشتباه کامل دانست. با این حال هیچ‌کس در تویتر به عنوان مقصر در انجام چنین اشتباهی شناسایی نشد.

همین باعث شد رسانه‌ها و بخشی از کاربران فعال در شبکه‌های اجتماعی به صداقت دورسی شک کنند. پست میلینیال در گزارشی که اخیراً درباره توییت دورسی تهیه کرده در این باره نوشت «دورسی زمانی درباره چالش‌های شبکه‌های اجتماعی نظر می‌دهد که این شبکه‌ها به دلیل مسائل ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. مواردی مثل ارائه اطلاعات نادرست درباره جنگ در اوکراین، نگرانی درباره حریم خصوصی، تلاش برای ایجاد پلتفرم‌های تازه و روابط تلخ با مسئولان در واشنگتن باعث شده اوضاع برای تویتر به‌خوبی پیش نرود.»

با سانسورهایی که در تویتر در ماه‌ها و سال‌های اخیر انجام شده، بسیاری از کاربران این شبکه اجتماعی به شبکه‌های دیگر رفته‌اند. گیتتر (GETTR) جایگزین تازه تویتر در آمریکا است که افرادی مثل جو روگان از پادکست‌های آمریکایی به آن پیوسته‌اند و عطای تویتر را به لقاییش بخشیده‌اند. در بین کارآفرینان هم می‌توان افرادی را دید که از خدمات تویتر رضایت ندارند. از جمله آن‌ها ایلان ماسک، مدیر تسلاست که از خدمات این شبکه اجتماعی به مردم ایالات متحده آمریکا انتقاد کرده بود. ماسک تا جایی از خدمات تویتر ناراضی است که می‌گوید ممکن است برای ایجاد شبکه‌های به عنوان جایگزین تویتر اقدام کند. ایلان ماسک چند ماه پیش، از دنبال‌کنندگانش در تویتر که نزدیک به ۸۰ میلیون نفرند خواست درباره منبع باز بودن الگوریتم تویتر نظر بدهند. از این تعداد ۱,۱ میلیون نفر در نظرسنجی ماسک شرکت کردند و اکثریت آن‌ها یعنی ۸۲,۷ درصد از دنبال‌کنندگان به منبع باز شدن تویتر رای مثبت دادند. با این حال در آن زمان جک دورسی از تویتر دفاع کرد و گفت تفاوت نظر کاربران ناشی از آزادی همگانی در انتخاب است.

اوضاع برای تویتر شلوغ و پر هیاهو به نظر می‌رسد. خطر شبکه‌های جایگزین، گیر و گرفتاری‌های امنیتی و حواشی مربوط به حریم خصوصی تا کجا می‌تواند تویتر را به عنوان یکی از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان حفظ کند؟ حالا هم که ایلان ماسک سهام تویتر را خریده، باید دید این کارآفرین و مدیر اقتصادی پرسروصدا، با یکی از پرسروصداترین شبکه‌های اجتماعی جهان چه می‌کند. ■

مهران علی‌یاری

خبرنگار بخش تجربه

ایلان ماسک در ماهی که گذشت بخشی از سهام تویتر را خرید. تویتری که ماه‌هاست از مدیریت بنیان‌گذارانش بی‌بهره است. کار در تویتر، پلتفرم بزرگ فناوری به جایی رسیده که جک دورسی بنیان‌گذار آن را به حسرت خوردن و مقصر دانستن خود کشانده است. جک دورسی در تویتر از حسرت نوشت. حسرت اینکه پلتفرم او باعث تخریب خدمات آنلاین شده است. او به طور مشخص به نقش خود و پلتفرمش در انحصار و تمرکز کشف و هویت‌بخشی به شرکت‌ها اشاره کرده و اینکه خود را تا اندازه‌ای در بروز چالش‌هایی از این دست در فضای اینترنت مقصر می‌داند. جک دورسی در این توییت از شیرینی روزهای استفاده از وب و حتی ایمیل گفته است. او نوشت: «روزهای یوزنت، آی آر سی، وب و حتی ایمیل شگفت‌انگیز بود. انحصار و تمرکز کشف و هویت در شرکت‌ها فضای اینترنت را خراب کرده است. من درک می‌کنم که در بروز چنین فضایی قابل سرزنش‌م و حسرتش را می‌خورم.»

چند ساعت بعد، دورسی از این گفت که شاید ساختار تویتر از آغاز کار اشتباه بوده است. بنیان‌گذار تویتر که از آذرماه سال گذشته مدیرعامل آن نیست، اولویت دادن به پروتکل‌ها به جای روابط و اتصالات در این شبکه اجتماعی را بهتر می‌داند و آن را به مدیران امروز تویتر پیشنهاد کرده است. جک دورسی نوشت: «تاکید بیشتر بر پروتکل‌ها به جای اتصال‌ها می‌تواند کمک کند. من موافقم که در فناوری گزینه‌های کمی برای درآمدزایی بیشتر وجود دارد. این به تسلط تبلیغات منجر شده است.»

هرچند این روزها دورسی مدیرعامل تویتر نیست اما به نظر می‌رسد به دلیل بروز مشکلات ناشی از شبکه‌های اجتماعی در جهان امروزی زندگی راحتی ندارد. چه داستان‌هایی جک دورسی را به روزگار حسرت خوردن کشانده است؟

ترامپ و خشونت‌هایش

کارهای دونالد ترامپ در آخرین انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا یکی از دلایل تشدید نظارت‌ها بر شبکه‌های اجتماعی و توجه بیشتر به الگوریتم‌ها و شیوه کار آن‌ها بوده است. تویتر در زمان اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یعنی اعلام پیروزی جو بایدن رقیب ترامپ، حساب دونالد ترامپ را به دلیل خشونت‌بار بودن پیامدهای توییت‌هایش بست. جک دورسی در همان زمان از خطرناک بودن قدرت یک فرد یا شرکت برای مردم جهان نوشت و نسبت به آن ابراز نگرانی کرد.

زمانی که دورسی هنوز مدیرعامل تویتر بود، پلتفرم تویتر از خدمات بلو اسکای (Bluesky) حمایت کرد که اصلی‌ترین خدمت آن تمرکززدایی از شبکه‌های اجتماعی است. دورسی در آن زمان اعلام کرد این خدمت می‌تواند به تقویت گفت‌وگو منجر شود. توسعه خدمات بلو اسکای برای تقویت گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی و بازگشت قدرت در این شبکه‌ها به دست کاربران سال‌ها طول می‌کشد اما این سال، فرصتی برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی تازه هم قلمداد می‌شود.





چرا توکیو؟

اکوسیستم استارت‌آپی در ژاپن چگونه اوج گرفته است؟

فاصله عجیب توکیو با دیگر شهرها

تولید ناخالص داخلی در توکیو ۹۶۵,۴ میلیارد دلار است. توکیو نخستین شهر در جهان از منظر تولید ناخالص داخلی است؛ با جمعیتی که نزدیک به ۱۴ میلیون نفر است. در این شهر تا امروز هفت استارت‌آپ تک‌شاخ پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. تجارت الکترونیک در توکیو، حمل و نقل و صنایعی مثل فین تک در پایتخت ژاپن بازاری با ارزش بیش از ۳۷۵ میلیارد دلار ایجاد کردند. این در حالی است که فناوری‌های جدید مثل هوش مصنوعی، واقعیت مجازی، واقعیت افزوده و بلاکچین در جهان در حال ظهور است و انتظار می‌رود این صنایع ۴۵ تا ۱۱۰ درصد در سال رشد کند.

بازار نرم‌افزار از پربازده‌ترین بازارها در ژاپن است. در سال ۲۰۱۹، رشد سالانه این بازار ۱۳ درصد اعلام شد و حالا اعلام شده انتظار می‌رود ارزش این بازار تا سال ۲۰۲۴ به ۹,۶ میلیارد دلار برسد. رشد ارزش بازار نرم‌افزار در ژاپن به معنای نیاز هر چه بیشتر شرکت‌های ژاپنی به همکاری با کارآفرینان در سایر کشورهاست. غیر از این، اکوسیستم استارت‌آپی در ژاپن در این روزها، به شدت و به طور مثبت، متأثر از حمایت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی، سازندگان اکوسیستم، سرمایه‌گذاران جسور، دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و رسانه‌هاست.

بر اساس آنچه جین اوهارا، مدیر سمفونی از شرکت‌های فین تکی مستقر در نیویورک می‌گوید، فاصله عجیب توکیو به عنوان نخستین شهر جهان از نظر تولید ناخالص داخلی به فاصله قابل توجه این شهر در دیجیتالی شدن با دیگر کلان‌شهرهای مهم در جهان انجامیده

اوضاع برای استارت‌آپ‌ها در سراسر جهان چگونه پیش می‌رود؟ گزارش رسانه‌هایی که در یک دهه گذشته وضعیت اکوسیستم استارت‌آپی جهان را بررسی می‌کند نشان می‌دهد رقابت بزرگی بین اقتصادهای مدرن و بزرگ جهان برای توسعه اکوسیستم استارت‌آپی در جریان است. در آخرین گزارشی که استارت‌آپ بلینک از وضعیت شهرهای جهان در این باره منتشر کرده، نام کشورهایی مثل آمریکا، چین، هند، روسیه و انگلستان در بین ده کشور برتر با شهرهای سرآمد در حمایت از استارت‌آپ‌ها دیده می‌شود. سان‌فرانسیسکو، نیویورک و لس‌آنجلس از آمریکا در جایگاه نخست، دوم و چهارم جهان قرار دارد. پکن، پایتخت چین سومین شهر در رتبه‌بندی استارت‌آپ بلینک از بهترین شهرها برای استارت‌آپ‌هاست و لندن، پایتخت انگلستان در جایگاه پنجم است. شهر شانگهای چین، در جایگاه هفتم جهان است. مسکو پایتخت روسیه نهمین شهر جهان در حمایت و توسعه استارت‌آپ‌هاست و بنگلور در هندوستان، دهمین شهر در رتبه‌بندی استارت بلینک در سال ۲۰۲۱ است. در این رتبه‌بندی توکیو، پایتخت ژاپن در جایگاه پانزدهم جهان ایستاده است. با این حال، داده‌های اقتصادی و تصمیم‌های تازه سیاست‌گذاران در ژاپن، حرف‌های تازه‌ای از توکیو برای گفتن دارد. به نظر می‌رسد هیچ زمانی از امروز، برای راه‌اندازی استارت‌آپ در توکیو مناسب‌تر نبوده است. پایتخت ژاپن، به دلایلی از جمله وضعیت مناسب شاخص‌های اقتصادی، ترسیم برنامه‌های عملیاتی در زمینه حمایت از استارت‌آپ‌ها و حضور شرکت‌های برتر و حامی کسب و کارهای نوپا، از بهترین گزینه‌های امروز ماجراجویان اکوسیستم‌های استارت‌آپی است.

هیچ زمانی از امروز، برای راه‌اندازی استارت‌آپ در توکیو مناسب‌تر نبوده است. پایتخت ژاپن، به دلایلی از جمله وضعیت مناسب شاخص‌های اقتصادی، ترسیم برنامه‌های عملیاتی در زمینه حمایت از استارت‌آپ‌ها و حضور شرکت‌های برتر و حامی کسب و کارهای نوپا، از بهترین گزینه‌های امروز ماجراجویان اکوسیستم‌های استارت‌آپی است.

است. رقابت دیجیتال در توکیو، داغ‌تر از دیگر شهرها در جهان است. همین فاصله با دیگر کلان‌شهرهای جهان باعث شد سمفونی برای کار به توکیو برود. آن‌ها برای استفاده بهتر از فرصت‌های کارآفرینانه در پایتخت ژاپن در خلال همه‌گیری جهانی کرونا، پیشنهادهاشان را به سرمایه‌گذاران در این کشور عرضه کردند. شرکت سمفونی در نهایت موفق شد از یک شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرمایه‌گذار در ژاپن سرمایه بگیرد و به شرکت بزرگ دیگری در همین کشور خدماتش را عرضه کند.

معیارها

«هیچ زمانی به اندازه امروز، برای رفتن به توکیو مناسب نبوده است.» این جمله را داریل چانگ در آغاز مطلبی در سایت EY درباره ژاپن و اکوسیستم استارت‌آپی‌اش نوشته است. داریل چانگ مدیر توسعه کسب و کارهاست و باور دارد، اکوسیستم استارت‌آپی و فضای نوآوری در توکیو پایتخت ژاپن، در هیچ زمانی به اندازه امروز خوب نبوده است. چانگ می‌گوید «معیارهای متفاوتی برای تشخیص یک شهر استارت‌آپی خوب وجود دارد. اما صرف‌نظر از چارچوبی که شما کسب و کارتان را در آن شکل داده‌اید، چهار معیار وجود دارد که نمی‌توان در بررسی هر شهر و اکوسیستم استارت‌آپی از آن گذشت. آن چهار معیار چیست؟ فرهنگ، مشارکت، سرمایه و جامعه در تحلیل وضعیت اکوسیستم استارت‌آپی و حمایت از کسب و کارهای نوپا اهمیت دارد.

فرهنگ در کلان‌شهری به اسم توکیو

ضرب‌المثلی می‌گوید فرهنگ در هر موسسه، شرکت یا سازمانی، از بالاترین رده‌ها در آن سازمان است که شکل می‌گیرد. در شهری که به دنبال توسعه فناوری و رونق فعالیت استارت‌آپ‌هاست، بالاترین رده معنایی جز دولت ندارد. در مارس سال ۲۰۲۱، دولت در توکیو از استراتژی «آینده توکیو» پرده برداشته است. این استراتژی چراغ سبزی به کسب و کارهای نوپا برای توسعه فعالیت‌های فناورانه در توکیوست. در این استراتژی فرهنگ توجه به نوآوری با تمرکز بر تعیین اهداف همراه شده است که در نهایت به توسعه فعالیت‌های فرهنگی استارت‌آپ‌ها منجر می‌شود.

علاوه بر کنسرسیوم توکیو که در توسعه فرهنگ توجه به فناوری و نوآوری نقش مهمی ایفا می‌کند، ۲۱۸ سازمان دیگر هم در توسعه این فرهنگ سهم دارند. این سازمان‌ها در طیف جامعی از برنامه‌های مربوط به توسعه فرهنگ توجه به نوآوری و کسب و کارهایی که در این زمینه، در سطح ملی و بین‌المللی عمل کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنند. مرکز توسعه کسب و کار در توکیو به طور رایگان به جوانان و استارت‌آپ‌ها در حوزه توسعه استراتژی‌های بازار مثل تحلیل بازار و تطبیق آن و هر چیز دیگری که استارت‌آپ‌ها برای ورود به بازار به آن نیاز دارند، مشاوره می‌دهد. مرکز تالیس کسب و کار (TOSBEC) هم چنین در زمینه‌هایی مثل مالیات، ادغام و تطبیق‌های تجاری به شرکت‌های خارجی خدمات می‌دهد.

مشارکت با رهبر توسعه فناوری در جهان

شرکت ژاپنی NEC از شرکت‌های موثر ژاپنی در توسعه فناوری در جهان است. NEC را از رهبران جهانی در این زمینه می‌دانند. نکته مهم و قابل توجه برای استارت‌آپ‌ها این است که

این شرکت نقش کلیدی در اکوسیستم استارت‌آپی توکیو بازی می‌کند. این شرکت در سال ۲۰۱۸ ایجاد شده است. NEC از زیرمجموعه‌های همین شرکت در دره سیلیکون است که با هدف حمایت از استارت‌آپ‌های نوظهور فعالیت می‌کند. این غول فناوری تحقیق و توسعه در اکوسیستم خود را بر توسعه محصولات کلیدی و فناوری هوش مصنوعی، در کنار اینترنت نسل پنجم و امنیت شبکه متمرکز کرده است. اما این همه ماجرا نیست، چراکه NEC به در پیش گرفتن رویکردهای چندجانبه شناخته می‌شود و این یعنی آن‌ها به طور فعالانه از استارت‌آپ‌های در حال ظهوری که پلتفرم‌های مرتبط با محصولات اصلی این شرکت را تولید کنند، حمایت می‌کنند. شرکت NEC در هر برنامه تضمین می‌دهد که از ۶ تا ۹ ماه، به استارت‌آپ‌ها خدمات داده و از آن‌ها حمایت می‌کند. نکته مهم اینکه انطباق فناوری‌های تازه با توسعه آزمایشگاه‌ها در عین مشارکت کارآفرینان و سرمایه‌گذاران از مهم‌ترین نکات در برنامه‌های این شرکت است.

سرمایه، با سرمایه‌گذار جسور جهانی

Global Brain یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران جسور در ژاپن است. این شرکت سابقه‌ای طولانی و پشتوانه‌ای محکم در حمایت از استارت‌آپ‌های این کشور و دیگر کشورها در دو دهه گذشته دارد. حتی در دوره همه‌گیری کووید ۱۹، این شرکت در ۱۰۳ قرارداد در سال ۲۰۲۰ سرمایه‌گذاری کرد و در ۸۰ درصد از عبور استارت‌آپ‌ها از مرحله نخست جذب سرمایه به مرحله بعدی در ژاپن، نقش‌های مهمی را بر عهده داشته است. Global Brain، هشت شرکت سرمایه‌گذاری جسورانه را مدیریت می‌کند. این شرکت بیشتر بر هوش مصنوعی، واقعیت‌های مجازی، بلاکچین، آب و هوا و تغییرات اقلیمی، امنیت مجازی، فین‌تک، بازار نرم‌افزار و دیگر حوزه‌های فناوری سرمایه‌گذاری می‌کند. سرمایه‌گذاری Global Brain بر استارت‌آپ‌ها صرفاً شامل حمایت‌های مالی نیست. استفاده از تخصص مشاوران در همه زمینه‌ها از دیگر امکانات جذب سرمایه از این شرکت است. هم‌چنین در Global Brain یک گروه متخصص برای حمایت از پورتفولیوی شرکت‌ها، توسعه کسب و کارها، منابع انسانی، مالکیت معنوی و... تشکیل داده است.

اطرافیان خوب، دوستان خوب

مرکز نوآوری کمبریج از انجمن‌های حامی نوآوری است که با هدف حمایت از کارآفرینان موثر در حل مشکلات در جهان شکل گرفته است. مرکز نوآوری کمبریج در سال ۱۹۹۹ در بوستون در ایالات متحده آمریکا ایجاد شد. اکنون این انجمن در بیش از ۹ کلان‌شهر جهان فعال است و بیش از ۷ هزار و ۴۰۰ شرکت از زمان تاسیس مرکز نوآوری کمبریج در آن عضو شده‌اند. مرکز نوآوری کمبریج در اکتبر سال ۲۰۲۰ کار خود را به عنوان بزرگ‌ترین مرکز نوآوری در این شهر آغاز کرده است. تمرکز بر ترکیب سخت‌افزار و نرم‌افزار در چهار زمینه انرژی و محیط زیست، علوم زیستی، سلامت و مراقبت‌های پزشکی، آموزش فناوری و شهر هوشمند از ماموریت‌های مرکز نوآوری کمبریج در توکیوست. این یعنی ارتباط با مرکز نوآوری کمبریج در توکیو برای استارت‌آپ‌ها و کارآفرینانی که راه‌حلی در حوزه حل و فصل مشکلات در این زمینه‌ها دارند، فرصت‌ساز است. ■

مرکز نوآوری کمبریج در سال ۱۹۹۹ در بوستون در ایالات متحده آمریکا ایجاد شد. اکنون این انجمن در بیش از ۹ کلان‌شهر بزرگ جهان فعال است و بیش از ۷ هزار و ۴۰۰ شرکت از زمان تاسیس مرکز نوآوری کمبریج در آن عضو شده‌اند

عادت کردن به نقدهایی که تمامی ندارد

۳ درس از اریک امرسون اشمیت، مدیر آلفابت

می‌گوید مردم در نخستین لحظه دیدار با او، او را دست‌کم می‌گیرند. به گفته اشمیت «من همیشه از اینکه به عنوان یک آدم خوب به جای یک مدیر کسب و کار خوب در جامعه شناسایی شوم، به منافی رسیده‌ام. من همیشه خوب‌ترین آدم به نظر می‌رسم. شما در این شرایط بهتر است با دقت، نتیجه‌گرایی و تصمیم‌سازی واقعی از این ویژگی استفاده کنید.»

امروز اشمیت اهداف دیگری غیر از جهانی‌سازی شرکتی مثل گوگل را دنبال می‌کند. هوش مصنوعی، بیولوژی و انرژی از زمینه‌هایی است که موسسه غیرانتفاعی اشمیت درباره آن کار می‌کند. او در سال گذشته کتاب «عصر هوش مصنوعی» را نوشت که در آن آینده‌ای که فناوری برای بشر می‌سازد، ترسیم شده است. اینجا درباره سه تجربه اشمیت در زندگی حرفه‌اش می‌خوانیم. کار کردن با استیو جابز، بزرگ‌ترین اشتباهش در گوگل و اینکه چطور نقدها را مدیریت می‌کند، سه تجربه‌ای است که اشمیت در مصاحبه با سی ان بی سی از آن گفته است.

کار کردن با استیو جابز؛ مردی که نابغه فناوری بود و زود عمل می‌کرد

درس اول

فکر می‌کنم هرکسی در موقعیت من، باید به شانس در موفقیت حرفه‌اش اشاره کند. در واقع شانس نخستین و مهم‌ترین چیزی بود که من داشتم. شانس اینکه به دنیا بیایم، شانس آموزش، علاقه، زمان‌بندی و کسب و کاری که داشتم. من خیلی سخت کار کردم اما شانس را اگر مهم‌ترین داشته در نظر بگیریم، یکی از مهم‌ترین داشته‌هایم بوده است. هر چه خوش شانس تر باشید، شانس بیشتری برای ساخت مشاغل و حرفه‌های موفق دارید. من مدیری جوان بودم اما خیلی زود ترفیع گرفتم. من خودم را یک معتاد به کار توصیف می‌کنم، چیزی که خیلی از مردم اهل آن نیستند. خیلی از مدیران موفق را می‌بینیم که کوهی از مهارت و تجربه دارند. اما من فکر نمی‌کنم که در آن زمان درکی از جاه‌طلبی داشتم. من فقط فکر می‌کردم ما در زمینه‌ای کار می‌کنیم که به آن علاقه داریم.

این رویکرد من در سن بالاتر اصلاح شد. اینکه درک کنم چه کسی هستم و چه چیزی برای من خوب است، زمان زیادی گرفت. این مهم است که درباره خودتان، رفتار و واکنش‌هایتان احساس راحتی کنید. مسیری که قرار است طی کنید پر از فشار و نقد است به ویژه برای جوان‌ترها.

استیو جابز از کارآفرینان و مدیرانی بود که با او کار کردم. او یک فرد عادی نبود. کارزمایش به جذابیت بیشتر و بینش بهتر او نسبت به دیگران کمک می‌کرد. او می‌توانست با اتکا به این عناصر بر هر نقصی غلبه کند. مردم استیو جابز را تحسین می‌کردند. اگر به تاریخ نگاه کنید، رهبران بزرگی را می‌بینید که با اتکا به یک ویژگی منحصر به فرد، بر مردم اثر گذاشته‌اند. نکته مهم این است که شما بتوانید به عنوان یک فرد الهام‌بخش مردم را درباره تغییر جهان هیجان زده کنید. اهمیت این نکات را زمانی دریافتم که نوجوان بودم. آن زمان همه چیز غیرقابل مدیریت به نظر می‌رسید اما باید مدیریت می‌شد. این را

در مورد دستاوردهای شغلی، رسیدن به جایی که امروز اریک اشمیت در آن ایستاده، سخت است. اریک اشمیت، دیوانه نرم‌افزار از ایالت ویرجینیای آمریکاست. او در گوگل کار کرده است. در سال ۲۰۰۱ لری پیچ و سرگی برین، اریک اشمیت را به عنوان مدیر انتخاب کردند. در آن زمان اشمیت ۴۶ ساله بود اما سابقه‌ای قوی داشت. او در شرکت‌هایی مثل سان میکروسیستمز و ناول کار کرده بود. این‌ها برای بنیان‌گذاران گوگل، برای اعتماد به اشمیت کافی بود.

مدیریت اشمیت در گوگل تا سال ۲۰۱۱ ادامه یافت. او به شرکت کمک کرد تا از استارت‌آپی جوان در دره سیلیکون به شرکتی بین‌المللی تبدیل شود. ارزش امروز گوگل در بازار بیش از ۱٫۸ تریلیون دلار است. اریک اشمیت تا سال ۲۰۱۷ به عنوان مدیر اجرایی و تا سال ۲۰۲۰ به عنوان مشاور فنی در گوگل به کار خود ادامه داد.

به گزارش فوربز، اریک اشمیت ۶۶ میلیون میلیارد در جهان است. همین نکته به درک اینکه گوگل در زمان آغاز مدیریت او تا چه اندازه کوچک بوده و امروز در کجای جهان فناوری ایستاده، کمک می‌کند. اشمیت ۶۶ ساله با سی ان بی سی، درباره تجربه کار در گوگل گفت‌وگو کرده است. او در این گفت‌وگو می‌گوید: «شرکت با ۱۰۰ نفر آدم کار می‌کرد و من هم در آن زمان مدل تبلیغات شرکت را قبول نداشتم.» اریک اشمیت که در آن زمان مدیریت گوگل را پذیرفته بود، هیچ حدسی درباره آینده این شرکت و رشد عجیب آن نداشت. او می‌گوید: «من هم مثل بقیه مردم بودم.»

اریک اشمیت می‌گوید زمانی که مدیریت گوگل را پذیرفته، به جای اجرای برنامه‌های پرفشار برای تبدیل شرکتی استارت‌آپی به یک موسسه بین‌المللی، او بر چیزهای دیگری تمرکز کرده است. تکیه بر نقاط قوت فردی، اعتماد به کار، هیجان‌زدگی برای ساخت چیزهای تازه و اتکا به دوست‌داستانی بودن در بین مردم، چیزهایی است که به اریک اشمیت در مسیر جهانی شدن گوگل و توسعه هرچه بیشتر شرکت کمک کرده است. او درباره دوست‌داستانی بودن حرف‌های دیگری هم دارد. اریک اشمیت

این مهم است که درباره خودتان، رفتار و واکنش‌هایتان احساس راحتی کنید. مسیری که قرار است طی کنید پر از فشار و نقد است به ویژه برای جوان‌ترها

این عکس اریک اشمیت را در کنار بنیان‌گذاران گوگل، یعنی لری پیچ و سرگی برین نشان می‌دهد. با انتخاب بنیان‌گذاران گوگل، اریک امرسون اشمیت در سال ۲۰۰۱ به گوگل رفت. او سرانجام در سال ۲۰۱۱ از مدیریت گوگل استعفا کرد و امروز به عنوان مدیرعامل آلفابت، شرکت مادر گوگل به کار خود ادامه می‌دهد.



تکیه بر نقاط قوت فردی، اعتیاد به کار، هیجان‌زدگی برای ساخت چیزهای تازه و اتکا به دوست‌داشتنی بودن در بین مردم، چیزهایی است که به اریک اشمیت در مسیر جهانی شدن گوگل و توسعه هرچه بیشتر شرکت کمک کرده است.



اریک اشمیت می‌گوید مردم در نخستین لحظه دیدار با او، او را دست‌کم می‌گیرند اما او این وضعیت را یک ویژگی دیده و از آن به منافع رسیده است.



۳. اریک امرسون اشمیت: استیو جابز از کارآفرینان و مدیرانی بود که با او کار کردم. او یک فرد عادی نبود. کارزمایش به جذابیت بیشتر و بینش بهتر او نسبت به دیگران کمک می‌کرد. او می‌توانست با اتکا به این عناصر بر هر نقضی غلبه کند. مردم استیو جابز را تحسین می‌کردند.

طبقه را جالب می‌دانم اما این طبقه درباره هر چه می‌گوید، مورد نقد است.

باید به شما بگویم پیش از اینکه در گوگل کارم را شروع کنم، مورد چنین نقدهایی نبودم. فکر می‌کنم دلیل عمده بروز چنین وضعیتی شبکه‌های اجتماعی است که همه چیز را در جهان تغییر داده است. قدرت و اثرگذاری از چیزهایی است که در این روزها تغییر کرده است. به عنوان یک شخصیت عمومی، به این نتیجه می‌رسید که این نقدها را رها کنید. شما یاد می‌گیرید بسیاری از حرف‌هایی که می‌شنوید غلط است و مردم هم فراموش می‌کنند. دامنه توجه مردم در جامعه امروز ما بسیار کوتاه است. این نقدهایی که می‌شنوید، از حسادت و موفقیت است که ریشه می‌گیرد. واقعیت این است: من فکر می‌کنم این نقدها بخشی از زندگی است. بنابراین وقتی با مردم درباره این نقدها حرف می‌زنم به آن‌ها می‌گویم: «تلاش کن به این حرف‌ها عادت کنی. من هم به آن عادت کردم.»

راهی که اریک دویده است

تحصیل در برکلی تا مدیریت آلفابت

اریک امرسون اشمیت، که امروز او را به عنوان مدیر سابق گوگل و از مدیران کنونی آلفابت می‌شناسیم، در سال ۱۹۵۵ در شهر واشنگتن آمریکا به دنیا آمد. او در رشته مهندسی رایانه در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا، تا مقطع دکترا تحصیل کرد. در سال ۱۹۸۳، اریک به شرکت سان میکروسیستمز پیوست. ۱۴ سال بعد او به عنوان مدیرعامل و مدیر اجرایی در شرکت ناول کارش را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۱، پای اریک امرسون اشمیت به شرکت گوگل باز شد. در مارس این سال، او به عنوان رئیس هیئت مدیره به گوگل رفت و خیلی زود به عنوان مدیرعامل در گوگل مشغول به کار شد. در سال ۲۰۰۴، گوگل بخشی از سهامش را در عرضه عمومی فروخت. سال‌های گذشته از قرن تازه برای اریک امرسون اشمیت در گوگل با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بود. او همان‌طور که در گفت‌وگو با سی‌ان‌بی‌سی به آن اشاره کرده، به طور مداوم مورد نقد و پرسش‌های منتقدان بوده است. سرانجام اریک در سال ۲۰۱۱ از مدیریت گوگل استعفا و به عنوان عضوی از اعضای هیئت مدیره به کار خود در گوگل ادامه داد. از سال ۲۰۱۵ تا امروز، او مدیریت شرکت آلفابت، شرکت مادر گوگل را عهده‌دار شده است.

یاد می‌گیرید. بعد باید چند قدم جلوتر بروید. همه چیز خوب است تا زمانی که خوب نباشد، و این یعنی باید سریع عمل کرد. این یک شیوه خوب در مدیریت امور است اما نمی‌خواهم بگویم تنها چنین سبکی برای مدیریت کارها وجود دارد.

مدیریت گوگل، شرکتی که در شبکه‌های اجتماعی به حقیق نرسید

درس دوم

من این شانس را داشتم تا با لری پیچ و سرگی برین، موسسان گوگل کار کنم. آن‌ها هر دو از بهترین دوستان و همکاران من هستند. لری و سرگی و من درباره مسائل مختلف بحث‌هایی داشتیم. پیش می‌آمد که درباره موضوعی به اختلاف نظر برسیم اما هیچ لحظه‌ای نبود که به تعهد آن دو نسبت به شرکت تردید کنم. اگر آن دو درباره موضوعی اختلاف نظر نداشتند، من کاری نمی‌کردم و فقط می‌گفتم بله. اگر باهم موافق نبودند، تلاش می‌کردم جریانی به راه بیندازم تا هر سه به نتیجه برسیم. به طور معمول ایده آن‌ها از ایده‌های من بهتر بود. زمانی که به استخدام گوگل درآمدم، درباره اندازه شرکت چیزی نمی‌دانستم و ایده‌های درباره آنچه ممکن است به وقوع بپیوندد، نداشتم. اگر به من می‌گفتید در آن زمان گوگل چه اندازه‌ای دارد، به شما شک می‌کردم. من در آن زمان، هیچ چیزی را در گوگل تغییر ندادم اما ما اشتباهات بسیاری در مسیری که پیمودیم مرتکب شدیم. فکر می‌کنم بزرگ‌ترین اشتباه من به عنوان مدیر گوگل، مربوط به شبکه‌های اجتماعی است. گوگل در آن زمان تازه وارد حوزه شبکه‌های اجتماعی شده بود اما خیلی خوب عمل نمی‌کرد. زمان ورود به بازار پلت‌فرم‌ها در حوزه شبکه‌های اجتماعی بسیار مهم است. حتی چند ماه ورود زودتر محصولات یک شرکت به این بازار، روند بازار را تغییر می‌دهد.

با نقدها چه باید کرد، نقدهای پایان‌ناپذیر برای طبقه‌ای به اسم اهالی فناوری؟

درس سوم

این روزها، نسبت به گذشته حساسیت بیشتری نسبت به حرف‌هایم دارم. به چیزی که می‌خواهم بگویم، فکر می‌کنم. چرا؟ ما در طبقه‌ای قرار گرفته‌ایم به اسم طبقه اهالی فناوری. این

درآمد دارا خسروشاهی در سال ۲۰۲۱ به دلیل عملکرد خوب این مدیر در سال ۲۰۲۰ و در جریان همه‌گیری کرونا افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۰، خسروشاهی از دریافت حقوق از شرکت اوبر از ماه می تا دسامبر امتناع کرد و همین به افزایش درآمد او در سال ۲۰۲۱ منجر شد.



بازگشت به درآمدهای بالا مدیران اوبر سال گذشته چقدر درآمد کسب کردند؟

پیمانکار مستقل دچار مشکل شده بود، امیدوار است با تلاش‌های دارا خسروشاهی، به عنوان پیمانکار مستقل شناخته شود و با این مدل در همه کشورهای جهان کار کند. تلاش برای رسیدن به مدل +IC، که جایگاه اوبر را در رابطه با رانندگان به عنوان پیمانکار مستقل تعریف می‌کند، باعث شد این شرکت در سال‌های اخیر با فشارهای زیادی دست و پنجه نرم کند. در این مدل کسب و کاری، برای رانندگان و دیگر همکاران اوبر مزایایی در نظر گرفته شده اما در نهایت، اوبر در قبال این افراد به عنوان کارکنان خود هیچ تعهدی ندارد و به طور مشخص این افراد را به عنوان کارکنان خود شناسایی نمی‌کند. خسروشاهی و دیگر مدیران اجرایی شرکت اوبر تلاش کردند با مدل پیمانکار مستقل بودن اوبر، در کالیفرنیا، آمریکا، در یونان و در انگلستان کار کنند.

حقوق دیگر مدیران در اوبر

دیگر مدیران اوبر در سال گذشته میلادی چه میزان درآمد کسب کردند؟ نلسون چای، مدیر مالی اوبر، ۶.۸ میلیون دلار درآمد در سال ۲۰۲۱ کسب کرده است. این رقم در سال ۲۰۲۰، ۱۱.۶ میلیون دلار بود. جیل هازلبریکر، معاون مدیرعامل در امور بازاریابی و روابط عمومی در سال گذشته ۷.۹ میلیون دلار درآمد داشت در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۰، ۱۲.۶ میلیون دلار بود. تونی وست، مدیر ارشد حقوقی اوبر سال گذشته ۷.۴ میلیون دلار درآمد کسب کرد. این رقم در سال ۲۰۲۰، ۱۲.۳ میلیون دلار بود. نیکی کریشنامورتی، مدیر ارشد مردمی در اوبر سال گذشته ۱۰.۷ میلیون دلار درآمد داشت در حالی که سال ۲۰۲۰، ۵.۲ میلیون دلار درآمد کسب کرده بود. اوبر در سراسر جهان ۲۲ هزار و ۴۰۰ کارمند دارد که در مجموع در سال گذشته به آن‌ها ۸۱ هزار و ۸۲۵ دلار حقوق پرداخت کرده است. حالا با فروکش کردن همه‌گیری کرونا در کشورهای مختلف جهان، اوبر امیدوار است با غلبه بر یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها یعنی مدل کار با رانندگان و دیگر همکارانش، به نتایج بهتری در سال‌های آینده برسد. به نظر می‌رسد با توجه به عملکرد دارا خسروشاهی، او تا سال ۲۰۲۵ در اوبر باقی بماند و به کارش ادامه دهد. ■

همه‌گیری کووید ۱۹ کابوسی برای اوبر بود اما حالا، آمار و ارقام از وضعیت درآمدزایی شرکت نشان می‌دهد، نخستین تاکسی‌یاب اینترنتی جهان، در حال دور شدن از روزهای تاریک کرونایی است. درآمد مدیرعامل شرکت، دارا خسروشاهی در سال گذشته نسبت به دو سال پیش، ۶۳ درصد افزایش یافته است. هرچند این میزان رشد درآمد مدیرعامل اوبر، ۵۳ درصد از عملکرد ۲۰۱۹، یعنی یک سال پیش از همه‌گیری کمتر است، اما باز هم باید آن را به فال نیک گرفت. سایت مارکت واتچ نوشت مدیرعامل اوبر در سال گذشته ۱۹.۹ میلیون دلار درآمد کسب کرده است. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰، شرکت اوبر تنها ۱۲.۲ میلیون دلار به دارا خسروشاهی پرداخت کرده بود. در سال‌های پیش از همه‌گیری کرونا، درآمد دارا خسروشاهی به بیش از ۴۰ میلیون دلار می‌رسید. او در سال ۲۰۱۹، از شرکت اوبر ۴۲.۴ میلیون دلار دریافت کرد اما این رقم در کمتر از یک سال و با همه‌گیری کرونا، به کمتر از ۲۰ میلیون دلار رسید.

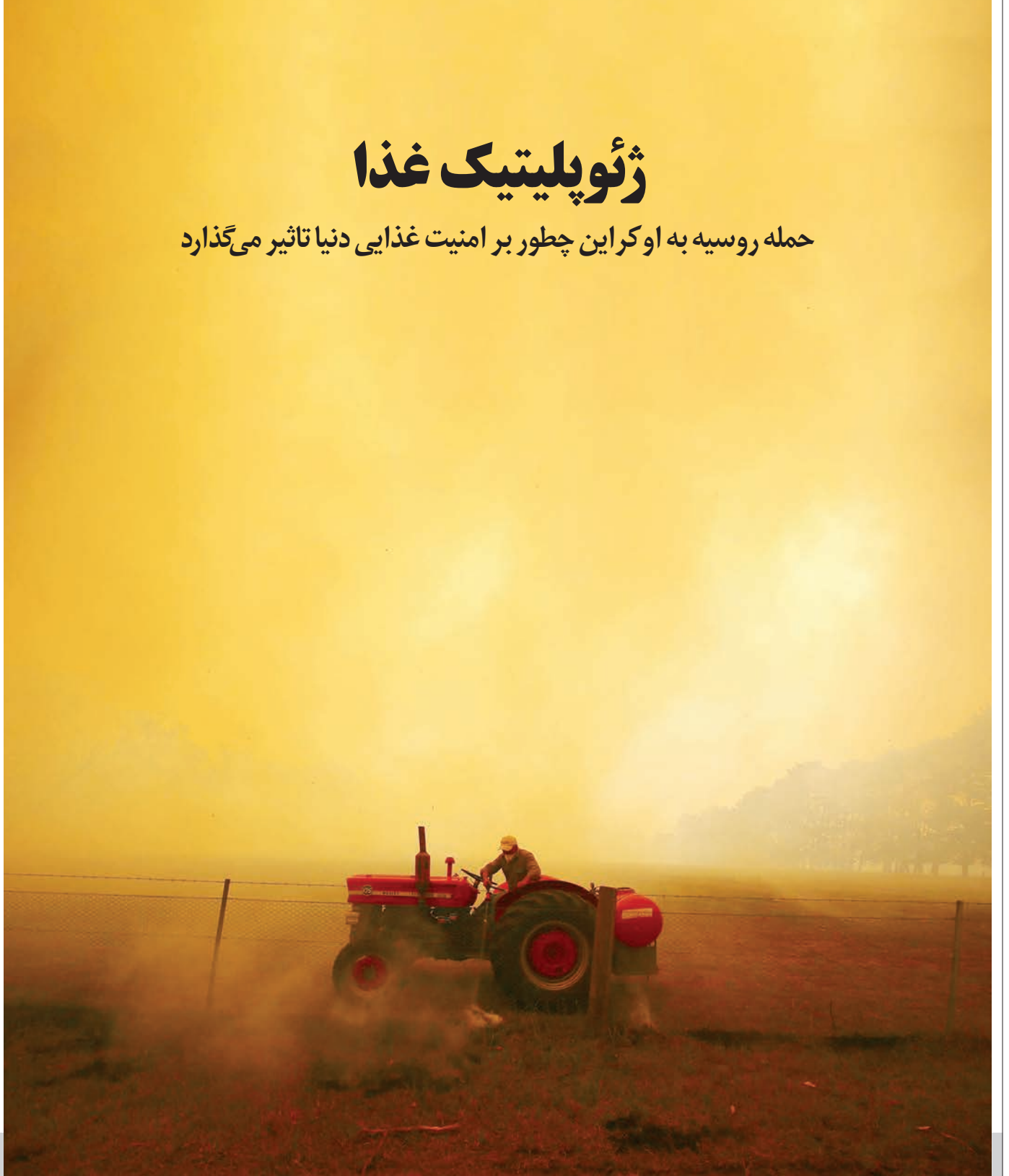
درآمد مدیرعامل اوبر در سال گذشته شامل یک میلیون دلار پایه حقوق و بیش از ۱۶ میلیون دلار آورده از محل سهام و ۲.۴ میلیون دلار پاداش شرکت بود که به آن «درآمد از محل سهام غیر تشویقی» می‌گویند. هم‌چنین مدیرعامل اوبر بیش از ۵۰۷ هزار دلار دیگر بابت امور جاری و مدیریتی در اوبر دریافت کرده است. علاوه بر این، دارا خسروشاهی مدیرعامل اوبر ۴۰۰ هزار دلار بابت امور امنیتی و هزینه‌های شخصی‌اش هم دریافت کرده است. براساس آنچه اوبر اعلام کرده، درآمد دارا خسروشاهی در سال ۲۰۲۱ به دلیل عملکرد خوب این مدیر در سال ۲۰۲۰ و در جریان همه‌گیری کرونا افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۰، خسروشاهی از دریافت حقوق از شرکت اوبر از ماه می تا دسامبر امتناع کرد و همین به افزایش درآمد او در سال ۲۰۲۱ منجر شد.

علاوه بر تلاش برای بهبود آورده شرکت، پیش از درگیری با مالیات‌ها و استهلاک، در سال ۲۰۲۱ شرکت اوبر اعلام کرده دستاوردهای مدیرعامل محدود به این گزینه‌ها نیست و پیشرفت منظم در شکل دادن به مدل کسب و کار اوبر را هم شامل می‌شود. اوبر که در ماه‌های گذشته در برخورد با رانندگان در شناسایی جایگاه خود به عنوان

آینده پژوهی

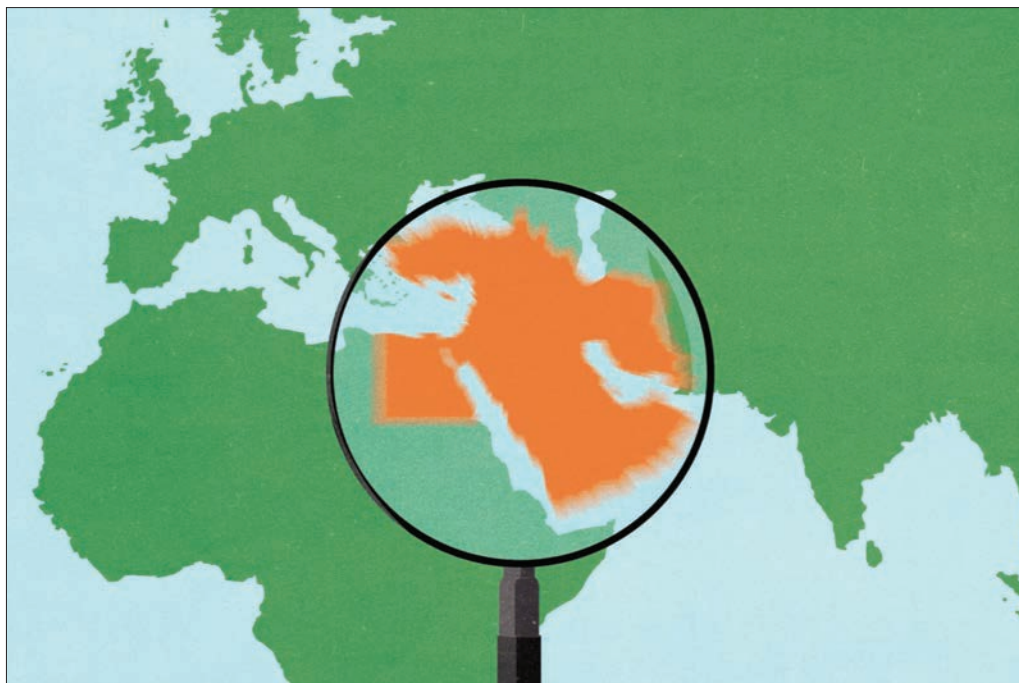
ژئوپلیتیک غذا

حمله روسیه به اوکراین چطور بر امنیت غذایی دنیا تاثیر می گذارد



نقشه‌های قدیمی و واقعیتی تازه

مرزهای خاورمیانه بیش از پیش محو و مبهم شده است



مارک لینچ

استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج واشنگتن

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

نگاه ایالات متحده

به خاورمیانه همواره

باعث تأثیراتی در این

منطقه شده است و

اینکه امریکادر حال

تغییر دادن نگاه خود

به خاورمیانه است

برای سیاستمداران و

سیاست‌گذاران ایران

تیز اهمیت زیادی دارد.

این گرفتاری‌ها محدود به آفریقا نمی‌شود. عمان خود را به‌طور سنتی یک کشور در اقیانوس هند می‌داند و از نظر اقتصادی وابستگی‌هایی با هند و ایران و پاکستان دارد. عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس برای مدت‌های مدید میانجی بین افغانستان و پاکستان بوده است. ترکیه بیش از پیش درگیر آسیای مرکزی شده است، علاوه بر اینکه در آذربایجان نیز دخالت نظامی کرده است. تقریباً تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس اخیراً مشارکت خود را با چین و سایر کشورهای آسیایی تمدید کرده است. با این حال، در بین این روابط پیوسته و بین منطقه‌ای که مدام هم افزایش می‌یابد، سیاست خارجی آمریکا یک نگاه خیلی تنگ‌تر به خاورمیانه دارد. واشنگتن از سال‌های اول جنگ سرد نگاه خود را به خاورمیانه چنان در نظر گرفته است که گویی خاورمیانه یعنی جهان عرب، یعنی کشورهایی که بیشتر کشورهای عضو لیگ عرب شناخته می‌شوند (به‌استثنای سه کشور خارج از این منطقه جغرافیایی یعنی کومور و موریتانی و سومالی)، به‌علاوه ایران و اسرائیل و ترکیه. این تعریف برای خیلی از متخصصان و سیاست‌گذاران طبیعی است. این تصویر بر مبنای پیوستگی جغرافیایی و درک جمعی از منطقه و تاریخ قرن بیستم، بر روی هم خاورمیانه‌ای را تشکیل می‌دهند که دانشگاه‌های آمریکایی و اندیشکده‌ها و نیز وزارت خارجه آمریکا در نظر دارند.

اما چنین نقشه‌های بیش از پیش تاریخش منقضی شده است. قدرت‌های پیشرو منطقه‌ای در خارج از منطقه خاورمیانه سنتی نقش بازی می‌کنند و

در اوایل سال ۲۰۲۱، دولت اتیوپی به یک پیروزی دست پیدا کرد و جنگ داخلی یک‌ساله این کشور با شورشیانی که در منطقه تیگرای می‌جنگیدند در جهت عکس وضعیت سابق قرار گرفت. نیروهای اتیوپی که به سلاح‌های جدیدی مثل پهپاد و سایر شکل‌های حمایت‌های نظامی از جانب برخی از کشورهای مثل ترکیه و امارات متحده عربی مجهز شده بودند، توانستند نیروهای جبهه آزادی‌بخش خلق تیگرای را عقب برانند. نیروهای این جبهه از سوی مبارزان سومالی حمایت می‌شوند که خود این مبارزان هم به پشتیبانی قطر فعالیت می‌کنند.

بسیاری از ناظران آمریکایی تعجب می‌کنند از اینکه چهار کشور خاورمیانه‌ای درگیر مستقیم جنگی می‌شوند که در یک کشور آفریقایی رخ داده است. اما چنین تمایلات غیرمعمول نیست. در سال‌های اخیر، ترکیه بیش از ۴۰ کنسولگری در آفریقا تأسیس کرده است و همچنین یک پایگاه بزرگ نظامی در سومالی ساخته است. اسرائیل «بازگشت به آفریقا» را اعلام کرده است تا حدی برای اینکه متحدان جدیدی برای خود پیدا کند چرا که با فشارهای بین‌المللی روزافزونی بر سر اشغال کرانه باختری روبرو شده است. عربستان سعودی زمین‌های کشاورزی وسیعی در اتیوپی و سودان خریده است تا بتواند امنیت غذایی خود را تأمین کند و همچنین امارات متحده عربی پایگاهی دریایی در شاخ آفریقا ساخته است. مصر نیز وارد یک درگیری با اتیوپی شده است بر سر برنامه‌های این کشور برای ساخت یک سد در بالادست رود نیل.

توسعه سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه باعث شده است که مرزهای سنتی این منطقه بیش از پیش بی معنا جلوه کند. انقلاب سال ۲۰۱۸ سودان - و کودتای نظامی بعد از آن که با حمایت مصر انجام شد اما علیه اتحادیه آفریقا بود که یک نهاد بین‌المللی به نمایندگی از ۵۵ کشور آفریقایی است - نشان داد که تا چه اندازه یک کشور می‌تواند هر پایش در یک منطقه باشد.

تا مصر و شام در حالی که این مناطق را از شمال و شرق و جنوب از یکدیگر متمایز می‌کرد. و رشته‌ای از کشورهای تحت‌الحمایه در امتداد شبه‌جزیره عربستان تحت کنترل بریتانیا باقی ماندند و اوضاع به همین منوال بود تا سال ۱۹۷۱ که مرزهای امپراتوری قدیمی از هم پاشید و منطقه شکل دیگری گرفت. مجموعه‌ای از فرضیات ایدئولوژیک در باب عرب‌ها و فارس‌ها و ترک‌ها یک نوع افکار غریب را در استعمارگران ایجاد کرد که بود که ادوارد سعید، محقق آمریکایی-فلسطینی آن‌ها را زیر عنوان «شرق‌شناسی» آورده است و این اصطلاح او شهرت زیادی پیدا کرده است. این تفکرات شرق‌شناسانه کمک کرد به جافانان این فکر که در چنین منطقه وسیع، مردم از فرهنگی مشترک برخوردار هستند.

ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم درگیر جنگ سرد شد که حاصل رقابت با اتحاد جماهیر شوروی بود. وزارت امور خارجه آمریکا همان مفهوم انگلیسی-فرانسوی از این منطقه را برای اهداف خود اتخاذ کرد. تعریف آنچه آمریکا حالا «خاورمیانه» می‌نامید (که همان قدر نزدیک و اشنگتن بود که نزدیک لندن) هدف سیاست‌گذاران را این چنین معین می‌کرد: حفظ دسترسی به نفت در شبه‌جزیره عربستان، حفاظت از اسرائیل و دور نگه داشتن کشورهای در شمال آفریقا از تأثیر شوروی که قبلاً وابسته به بریتانیا و فرانسه بودند.

در خلال دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، اولویت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا به تثبیت این نقشه در حلقه‌های دانشگاهی و سیاست‌گذاری کمک کرد. در سال ۱۹۵۸، قانون آموزش دفاعی ملی منابع فدرال را به‌سوی حوزه‌هایی مطالعاتی رهنمون کرد که اولویت خود را در حمایت از جنگ سرد می‌دانستند و مؤسسات بزرگ غیرانتفاعی مثل بنیاد فورد نیز به این مجموعه پیوستند. این شیوه جدید جهان را به مناطق متمایزی تقسیم می‌کرد که یکی از آن‌ها خاورمیانه بود. در نتیجه، محققان حوزه خاورمیانه تجربیات خود را در زمینه فرهنگ و زبان و تاریخ و سیاست کشورهایی که در این منطقه تعریف می‌شدند عمق بخشیدند. اما آن‌ها انتظار نداشتند که چیز زیادی از کشورهای زیر خط صحرا در آفریقا یا افغانستان و پاکستان بدانند و اعتنا نمی‌کردند به اینکه این کشورها چقدر برای مسایلی که آن‌ها در حال تحقیق رویشان هستند اهمیت دارد.

در سال‌های اولیه جنگ سرد، رئیس‌جمهور پان‌عربیست مصر، جمال عبدالناصر، دوباره مفهوم خاورمیانه را قوام بخشید اما در قالب یک واحد فرهنگی و سیاسی، به‌جای یک سازه مصنوعی. مسئله فلسطین و درگیری برای بیرون آمدن از زیر یوغ استعمار به دنیای عرب انرژی بخشید و آن‌ها را

به همان اندازه هم در داخل این منطقه دارای نقش و اثر هستند. بسیاری از رقابت‌هایی که بیشترین اهمیت را برای این منطقه دارد اکنون در خارج از مرزهای فرضی خاورمیانه شکل می‌گیرد و به عمل درمی‌آید. پنتاگون مدت‌هاست که این را می‌داند: ایجاد یگان آفریقای آمریکا در سال ۲۰۰۷ می‌خواهد پوشش منطقه‌ای آفریقا از سوی یگان مرکزی ارتش آمریکا را انجام دهد و همچنین بر کشورهای منطقه کنترل داشته باشد. اما در این منطقه فقط ایران و مصر و عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس حضور ندارند بلکه کشورهای مثل افغانستان و جیبوتی و اتیوپی و کنیا و پاکستان و سومالی و سودان هم در این منطقه حضور دارند که در نقشه خاورمیانه وزارت امور خارجه آمریکا به‌شکل مستقیم به چشم نمی‌آیند.

چنین اشتباهات فاحشی در سیاست‌گذاری و امور نظامی آمریکا نشان می‌دهد که چسبیدن به الگوی قدیمی منطقه چقدر می‌تواند خطر در پی داشته باشد. این خطر نه تنها باعث عقب‌ماندن از سیاست‌ها و فعالیت‌های نظامی کنونی منطقه می‌شود بلکه تلاش‌ها برای جلوگیری از بسیاری از بزرگ‌ترین چالش‌های امروز را هم تضعیف می‌کند. چالش‌های کنونی شامل مسایل مختلفی است، از بحران پناجویان گرفته تا بنیادگرایی اسلامی که منجر به افتخارگرایی می‌شود. ادامه‌دادن به ارائه بورس‌های تحصیلی و برنامه‌های سیاست‌گذاری بر مبنای تعریف قدیمی از خاورمیانه سبب خواهد شد که سیاست‌گذاری آمریکا برای شکل دادن به منطقه به‌صورتی پویا با تهدید مواجه شود و بدتر اینکه واشنگتن به دست‌زدن به خطاهای مهلک بزرگی در منطقه ادامه بدهد.

برآمده از شرق‌شناسی

حالا دیگر مثل روز روشن شده است که مفهوم آمریکایی خاورمیانه خیلی کم‌ریشه در تاریخ پیشامدرن دارد. طی قرن‌های متمادی، ایالت‌های عربی در شمال آفریقا و در منطقه شام، بخشی از امپراتوری وسیع و چندملیتی عثمانی بود. جوامع کنار ساحل خلیج فارس به‌طور طبیعی از طریق دریای احمر متصل بودند به شاخ آفریقا. شبکه‌های اسلامی وصل می‌شدند به مصر و سایر مناطق آفریقای شمالی و همچنین تا اعمال قاره، تا آفریقای زیر خط صحرا می‌رفتند. اما ایالات متحده به‌جای اینکه به زمان‌های دور نگاه کند، نسخه خود را از این منطقه از منابع متأخرتر تهیه کرد: دوران استعمار و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا.

پروژه‌های امپریالیستی بریتانیا و فرانسه در قرن نوزدهم این فکر را پیش بردند که باید منطقه متمایزی تعریف شود شامل شمال آفریقا و منطقه شام. در سال ۱۸۳۰، فرانسه الجزایر را اشغال کرد. در سال ۱۸۸۱ تونس را اشغال کرد. و تا سال ۱۹۱۲، این کشور کنترل مراکش را به دست گرفت. میراث استعماری فرانسه که عبارت بود از تفکیک نژادی، و نه موانع طبیعی صحرائ آفریقا، باعث شد که تمایزی بین آفریقایی‌های سیاه‌پوست فرانسوی و عرب‌های مغربی فرانسوی و بربرها که کمی پوست روشن‌تری داشتند به وجود بیاید. این نژادپرستی مانع بزرگی ایجاد کرد بین جمعیت‌های منطقه دریای مدیترانه که از نظر فرهنگی با هم شباهت داشتند. بنابراین فاصله‌هایی ایجاد شد بین کسانی که در خاور نزدیک بودند در امتداد دریا در شمال آفریقا و شبه‌جزیره عربستان.

بریتانیا نیز به‌نوبه خود این منطقه را «خاور نزدیک» نامید چون این منطقه اهمیت و نقشی ترانزیتی پیدا می‌کرد برای مسیری که منافع اساسی استعماری را در هند و خاور دور در آسیا تأمین می‌کرد. بعد از اینکه در سال ۱۸۹۶ کانال سوئز باز شد، این منطقه اهمیت دوباره‌ای یافت. منابع امپریالیستی بریتانیا حالا مربوط شده بود به منطقه‌ای از عربستان سعودی

رسانه‌های عربی نیز بخش زیادی از انسجام خود را از دست دادند. تا سال ۲۰۱۱، تلویزیون‌های ماهواره‌ای عربی یک فرهنگ مشترک را در سطح عامه شکل داده بودند و در بهار عربی نیز این انسجام حفظ شد. اما از آن دهه به بعد، چشم‌انداز رسانه‌ای بالکنیزه شد و بازتاب‌دهنده قطعی‌سازی‌های سیاسی منطقه شد. بنابراین شبکه الجزیره که در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اول قرن جدید میلادی پلتفرم مشترک سیاست عمومی عربی بود، از سال ۲۰۱۱ تبدیل شد به یک پلتفرم رسانه‌ای هوادار سیاست‌های گروه‌های خاصی از اعراب





محو شدن مرزها

سودان ریشه دارد، سیاست آمریکا در راستای همان الگوی قدیمی ادامه یافت. مداخله در عراق تا حدی با اراده ساختن دوباره خاورمیانه توجیه شد و «دستورالعمل آزادی» دولت جورج دابلیو بوش نبردی افکار را پیش کشید با این هدف که جهان عرب تمام و کمال و به‌شکلی سرتاسری و مشابه، مهد اقتدارگرایی و خشونت قبیله‌ای است. همین اواخر نیز فرضیات مشابهی باعث شد که ایالات متحده در همراهی با موج اعتراضات مردمی که جهان عرب را در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ با عنوان بهار عربی درنوردید، موفق نباشد.

خیزش‌های عربی برای سیاست‌گذاران آمریکایی یک درس گمراه‌کننده در پی داشت. در وهله اول، گسترش سریع اعتراضات از تونس تا مصر تا سایر نقاط این منطقه ظاهراً نشان از انسجام و یکنواختی تازماری در خاورمیانه داشت. تضعیف بیشتر این فکر که یک صحنه ژئوپلیتیک واحد وجود دارد بیشتر از گذشته دیده می‌شود. قطر و عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جنگ‌های لیبی و سوریه و یمن مداخله کردند و در وسط صحنه تغییراتی بودند که در مصر و تونس اتفاق می‌افتاد. از این‌ها گذشته، کشورهایی در منطقه که تأثیرشان افزایش یافته است - ایران و اسرائیل و ترکیه - اصلاً بخشی از جهان عرب نیستند. وانگهی، حکومت‌های اقتدارگرای عربی به‌سرعت به‌سمت این دیدگاه متمایل شدند که پیوندهای متقابل مردم‌شان تهدیدی برای بقای خود آن‌ها به شمار می‌رود و بسیاری از آن‌ها در پی در هم شکستن جنبش‌های سیاسی پان‌عربی امثال اخوان المسلمین و شبکه کنشگران لیبرال بودند. امید به اصلاحات سیاسی در سرتاسر منطقه فروکش کرد و جای خود را به فروپاشی‌های تازه داد، مثل سوریه و لیبی که در آشوب فرو رفتند و بسیاری از پادشاهی‌های عرب نیز در جست‌وجوی مناطق جدیدی از مشروعیت رفتند چون این مشروعیت نتوانست با یک خلق عرب گسترده به دست بیاید.

امروزه، توسعه سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه باعث شده است که مرزهای سنتی این منطقه بیش‌از پیش بی‌معنا جلوه کند. انقلاب سال ۲۰۱۸ سودان - و کودتای نظامی بعد از آن که با حمایت مصر انجام شد اما علیه اتحادیه آفریقا بود که یک نهاد بین‌المللی به‌نماینده‌گی از ۵۵ کشور آفریقایی است - نشان داد که تا چه اندازه یک کشور می‌تواند هر پایش در یک منطقه باشد. جای دیگری در آفریقا، مهاجرت و رشد افراط‌گرایان در امتداد منطقه ساحل تبدیل شده است به منافع سیاسی و امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه مغرب در سمت جنوب قاره. جنگ داخلی لیبی ناشی از جریان‌های مهاجرت و اسلحه و مواد مخدر و افراط‌گرایی در سرتاسر منطقه مرکزی قاره آفریقا بود و بیش از همیشه مرز بین آفریقای شمالی و بقیه قاره را محو کرد. بسیاری از مهاجرانی که از خاورمیانه به قاره اروپا رفته‌اند از کشورهای زیر خط صحرا در قاره آفریقا به آنجا رفته‌اند. مراکش در واکنش به رشد اهمیت استراتژیک منطقه ساحل، متمرکز شده است بر قدرت مذهبی خود در غرب آفریقا که هر روز بیشتر می‌شود و الجزایر نیز در گیر عملیات امنیتی در مالی شده است.

سایر پویایی‌ها و تغییرات سیاسی نیز نشان‌دهنده کم‌ارزش بودن تعریف خاورمیانه به‌عنوان یک منطقه جغرافیایی واحد و منسجم است. برای مثال، رقابت‌های ایران و عربستان سعودی ربط چندانی به شمال آفریقا ندارد. نبرد سیاسی بین قطر و عربستان سعودی و امارات متحده عربی باعث شد که در سال ۲۰۱۷ قطر از سوی بسیاری از کشورهای منطقه کنار گذاشته شود و رقابتی بین قطر و سایر کشورهای عربی ایجاد شد که دامنه‌اش نه‌تنها به کشورهای همسایه عربی کشیده شد بلکه به سرتاسر قاره آفریقا و

متحد ساخت. این کشورها خود را زیر چتر ضدیت با اسرائیل و اتحاد عرب جمع کردند و در مصر و سایر کشورهای شمال آفریقا، نگرش نژادپرستانه به جمعیت‌های مناطق آفریقایی زیر خط صحرا این فکر را قوت بخشید که خاورمیانه از نظر نژادی و فرهنگی یک منطقه متمایز مناطق اطراف خود است. در این بین، همکاری‌های متقابل بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی در داخل اتحاد جماهیر شوروی، این فکر را پیش کشیده که مناطقی مثل آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان خارج از حوزه‌ای که رقابت‌های جنگ سرد در آن جریان دارد تعریف می‌شود.

مفهوم خاورمیانه پایه‌ای را برای یک رشته از دکترین‌های سیاست خارجی و اتحادها و روابط امنیتی به وجود آورد و جریان باثباتی از نفت را نیز سرازیر غرب کرد. دانشگاهیان و سیاست‌گذاران که طبق این نقشه تربیت شده بودند و اغلب نگاه‌های شرق‌شناسانه‌ای حاصل از دوران استعماری داشتند، مایل بودند به نتیجه‌گیری‌هایی درباره این منطقه دست بزنند که بسیاری از نیروهای اجتماعی و سیاسی مرزهای آن را در نظر نمی‌گرفتند. برای مثال، در حملات یازده سپتامبر خیلی سریع این اتفاق نظر پیش آمد که این حملات از آسیب‌های خاورمیانه عربی نشئت گرفته است. کوهی از تحلیل‌ها جهاد را از طریق فرهنگ عربی تشریح می‌کردند و اغلب خیلی راحت بی‌توجه بودند به ظهور شکل‌های افراط‌گرایانه مذهبی در آفریقا و جنوب آسیا و بسیاری دیگر از بخش‌های جهان.

به همین ترتیب، این فکر قدیمی که کشورهای مسلمان به‌نوعی شبیه به یکدیگر در برابر دموکراسی مقاومت نشان می‌دهند هم این واقعیت را ندیده می‌گیرد که ریشه اصلی این وضعیت مقاومت اقتدارگرایانه در خاورمیانه است: پادشاهان نفتی و مردان قدرتمند عرب که از حمایت غرب برخوردارند اما مسئولیت کمی در قبال حکمرانی ضعیف‌شان در برابر شهروندان می‌پذیرند. این دیدگاه از مشارکت دائمی مسلمانان در بسیاری از کشورهای خارج از خاورمیانه نیز غفلت می‌کند، کشورهایی از هند و اندونزی گرفته تا خود ایالات متحده. این فرضیه که اگر مسلمانان شانس انتخاب داشته باشند، در نهایت و به‌شکل اجتناب‌ناپذیری حکومت‌های افراطی را انتخاب می‌کنند، ده‌ها سال شکست آمریکا در حمایت از اصلاح سیاسی واقعی در این منطقه را توجیه کرده است.

با همه این حرف‌ها، مفهوم آمریکایی از خاورمیانه در اغلب موارد یک محدودیت بوده است تا یک نقطه قابل اتکا و حتی بعد از اینکه آشکارا ثابت شد که این فرضیه اشتباه است، ادامه یافته است. حتی بعد از حملات یازده سپتامبر که به‌ناگزیر ارتباطات جهانی گروهی مثل القاعده روشن شد و مشخص شد که این گروه در افغانستان و مصر و عربستان سعودی و

بعد از اینکه در سال ۱۸۹۶ کانال سوئز باز شد، این منطقه اهمیت دوباره‌ای یافت. منابع امپریالیستی بریتانیا حالا مربوط شده بود به منطقه‌ای از عربستان سعودی تا مصر و شام در حالی که این مناطق را از شمال و شرق و جنوب از یکدیگر متمایز می‌کرد. ورشته‌ای از کشورهای تحت‌الحمایه در امتداد شبه‌جزیره عربستان تحت کنترل بریتانیا باقی ماندند و اوضاع به همین منوال بود تا سال ۱۹۷۱ که مرزهای امپراتوری قدیمی از هم پاشید و منطقه‌شکل دیگری گرفت

واشنگتن از سال‌های اول جنگ سرد نگاه خود را به خاورمیانه چنان در نظر گرفته است که گویی خاورمیانه یعنی جهان عرب، یعنی کشورهایی که بیشتر کشورهای عضو لیگ عرب شناخته می‌شوند (به استثنای سه کشور خارج از این منطقه جغرافیایی یعنی کومور و موریتانی و سومالی)، به علاوه ایران و اسرائیل و ترکیه. این تعریف برای خیلی از متخصصان و سیاست‌گذاران طبیعی است.

دادند که از نظر سیاسی اطمینان بیشتری به آن‌ها بود. این روند پیوندهای اقتصادی و اجتماعی بین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و مابقی خاورمیانه را سست کرد، در عین اینکه روابط بین کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای حاشیه اقیانوس هند را تقویت کرد. به همین ترتیب، رسانه‌های عربی نیز بخش زیادی از انسجام خود را از دست دادند. تا سال ۲۰۱۱، تلویزیون‌های ماهواره‌ای عربی یک فرهنگ مشترک را در سطح عامه شکل داده بودند و در بهار عربی نیز این انسجام حفظ شد. اما از آن دهه به بعد، چشم‌انداز رسانه‌ای بالکانیزه شد و بازتاب‌دهنده قطبی‌سازی‌های سیاسی منطقه شد. بنابراین شبکه الجزیره که در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اول قرن جدید میلادی پلتفرم مشترک سیاست عمومی عربی بود، از سال ۲۰۱۱ تبدیل شد به یک پلتفرم رسانه‌ای هوادار سیاست‌های گروه‌های خاصی از اعراب. به همین شکل، گروه رسانه‌ای روتانا در عربستان سعودی و العربیه در امارات متحده عربی هوادار افکار خاصی از اعراب شدند. چنین شبکه‌هایی باعث تقویت قطبی‌شدن سیاسی شدند و هر یک از آن‌ها روایت‌های خود را ارائه می‌کرد و علیه روایت‌های دیگران فعالیت می‌کرد. رسانه‌های اجتماعی نیز که می‌توانند باعث انسجام ملت عرب شوند، به سلاخی تبدیل شدند که در دست کشورهای مثل عربستان سعودی و مصر قرار داشتند و به‌طور گسترده از طریق ارتش ربات‌های نرم‌افزاری و سانسور تلاش می‌کردند منافع کشورهای خاصی را پیش ببرند.

همین قدر که از نظر اجتماعی و رسانه‌ای اختلاف بین کشورهای عربی ایجاد شده است، در زمینه اقتصادی و در بازارها نیز شکاف‌ها در بین کشورهای خاورمیانه بسیار افزایش یافته است. طی دو دهه گذشته، بازارهای مالی جهانی خود را احیا کرده‌اند و شکل‌شان تغییر کرده است. این بازارها تلاش کرده‌اند که به کشورهای ثروتمند عربی خاورمیانه روی بیاورند، کشورهایی مثل کویت و قطر و عربستان سعودی و امارات متحده عربی. این کشورها علاوه بر اینکه روابط اقتصادی زیادی با غرب دارند، پیوند خود را با آسیا نیز استحکام بخشیده‌اند.

بنابراین باید تأکید کرد که در آینده، آمریکا اگر می‌خواهد که در خاورمیانه سیاست‌گذاری کند، باید نقشه قدیمی خود را از خاورمیانه کنار بگذارد و در مفهوم آن خاورمیانه‌ای که شرق‌شناسان مطرح می‌کردند تجدیدنظر کند. اثبات شده است که آن خاورمیانه با آن مفروضات سابق و آن محدودیت‌های جغرافیایی دیگر وجود ندارد و باید استراتژی‌های جدید را بر اساس نقشه‌های جدید از منطقه تدوین کرد. ■

حتی به واشنگتن هم رسید. درگیری با داعش حتی بیش از القاعده جهانی بود تا مناطقی که چرا که جریانی از جنگجویان خارجی را به سوریه کشاند و دامنه کارهای خود را به آفریقا و آسیا گسترش داد. نمی‌شود الگوهای ضدتروریستی را بر مسایلی بنیان نهاد که می‌گویند جهان عرب به‌طور یکپارچه شبیه به هم هستند در حالی که برخی از افراطی‌ترین نیروهای داعشی از مالی و نیجریه و سومالی آمده‌اند.

در این بین، برخی از بزرگ‌ترین درگیری‌های اخیر روی می‌گرداند از این فرضیه که ما خاورمیانه را یک منطقه جغرافیایی در نظر بگیریم. جنگ داخلی لیبی مالی و سایر همسایگان آفریقایی خود را بی‌ثبات کرده است. وقتی که عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ می‌خواست جنگجویان حوثی را در یمن عقب براند، ائتلافی درست کرد که نه تنها در آن نیروهایی از کشورهای عربی بودند بلکه از حمایت اریتره و پاکستان و سودان هم بهره‌مند بودند و از تجهیزات نظامی و پایگاه‌های آنان نیز استفاده شد. در همان زمان، امارات متحده عربی نیز از پایگاه‌های دریایی خود علیه جنگجویان یمنی استفاده کرد تا حضور نظامی خود را در شاخ آفریقا تثبیت کند و جزیره استراتژیک «سقراط» را مجهز کند، جزیره‌ای که به آفریقا نزدیک‌تر است تا به شبه‌جزیره عربستان. با این حال، وقتی که بحث جنگ یمن پیش می‌آید، به این قضیه با همان الگوی قدیمی جنگ‌ها در خاورمیانه نگاه می‌شود و مرزهای این منطقه جغرافیایی خیلی پررنگ در نظر گرفته می‌شود.

در جست‌وجوی نقشه‌های جدید

درست وقتی که تغییرات سیاسی باعث شده است که نقشه قدیمی خاورمیانه از بین برود، تغییرات اجتماعی عظیمی نیز رخ داده است. از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۸۰، مهاجرت‌های جمعی نیروی کار از کشورهای عربی فقیرتر به کشورهای در حال توسعه سریع حاشیه خلیج فارس پیوندهایی قوی در منطقه ایجاد کرده است. پول‌آرسانی از این کشورها در اقتصاد غیررسمی مصر و بیشتر کشورهای منطقه شام نقشی کلیدی بازی کرد و کارگرانی که از کشور خود جدا شده بودند در کشورهای حاشیه خلیج فارس کار می‌کردند، توانستند ایده‌های افراطی مذهبی را به نقاطی گسترش دهند که تا قبل از آن در خارج از عربستان سعودی خریداری نداشت. اما بعد از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، در حالی که به کارگران فلسطینی و یمنی غالباً به چشم خائن نگاه می‌شد، کارگران مهاجر عرب بیش‌ازپیش جای خود را به کارگرانی از کشورهای آسیای شرقی

محققان حوزه خاورمیانه تجربیات خود را در زمینه فرهنگ و زبان و تاریخ و سیاست کشورهای که در این منطقه تعریف می‌شدند عمق بخشیدند. اما آن‌ها انتظار نداشتند که چیز زیادی از کشورهای زیر خط صحرای آفریقا یا افغانستان و پاکستان بدانند و اعتنایی نمی‌کردند به اینکه این کشورها چقدر برای مسایلی که آن‌ها در حال تحقیق رویشان هستند اهمیت دارد



صنایع غذایی، هر روز شاکی تر از اینستاگرام

الگوریتم‌های پلت فرم اشتراک گذاری عکس به سوی ویدیو حرکت می‌کنند



بکی هیوز

گزارشگر اجتماعی

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

در کشور مانیز بلاگرها

و اینفلوئنسرهای غذا

فعالیت زیادی دارند

و تأثیر دگرگونی‌های

رسانه‌های اجتماعی

پیر کار آن‌ها می‌تواند

روشن‌کننده مسیرهای

آینده‌شان باشد.

سانا جاوری کاردی وقتی شرکت تولید ادویه خود را با نام «دیاسپورا کمپانی» در سال ۲۰۱۷ تأسیس کرد، به شدت برای بازیابی خود به اینستاگرام وابسته بود. او می‌گوید: «رشد ما کاملاً از این اپلیکیشن می‌آمد ولی بعدش الگوریتم اینستاگرام تغییر کرد و فروش ما به‌طور وحشتناکی سقوط کرد.» او ادامه می‌دهد: «آرزوی من این بود که اینستاگرام برگردد به وضعیت سابق خودش و کابوس‌هایم درباره دلایلی بود که چرا این اتفاق غیرممکن است.» از وقتی که شرکت دیاسپورا وارد اینستاگرام شده، تعداد دنبال‌کنندگان از ۱۰۰ هزار کاربر بیشتر شده است. جاوری کاردی می‌گوید با اینکه شرکت از همکاری آژانس‌های روابط عمومی بهره می‌گرفت، اما «تا همین سه ماه پیش، ما هیچ وقت برای تبلیغات در اینستاگرام پول پرداخت نمی‌کردیم.» او اضافه می‌کند: «این‌ها اعداد خیلی بالایی نیستند ولی ما قبلاً برای بیشتر پست‌هایمان ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ لایک از ۱۰۰ هزار نفری که دنبال‌مان می‌کردند می‌گرفتیم. ولی الان لایک‌های ما ۲۰۰ تا ۳۰۰ عدد شده است.»

از سال ۲۰۱۰ که اینستاگرام آغاز به کار کرد، اشتراک‌گذاری عکس غذا و نوشتن شرح‌عکس‌های فکروانه و افزودن هشتک‌های مرتبط به رکن اساسی استراتژی رسانه‌های اجتماعی بسیاری از کسب‌وکارهای غذا و شکل‌های کم‌هزینه تبلیغات تبدیل شد. سپس در آخر سال ۲۰۲۱، شرکت «متا» که شرکت مادر اینستاگرام است، الگوریتم‌های اینستاگرام را تغییر داد و برای ویدیوهای اولویت قائل شد و آن‌ها را «ریلز» نامید. حساب‌های کاربری‌ای که به‌طور مرتب ویدیوهای کوتاه منتشر نمی‌کنند زیر حساب‌هایی نشان داده می‌شوند که از این ویدیوها بهره می‌گیرند. نتیجه این شده است که میزان نمایش پست‌ها و درگیر شدن کاربران — و به تبع آن، میزان فروش شرکت‌ها — در بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک کاهش

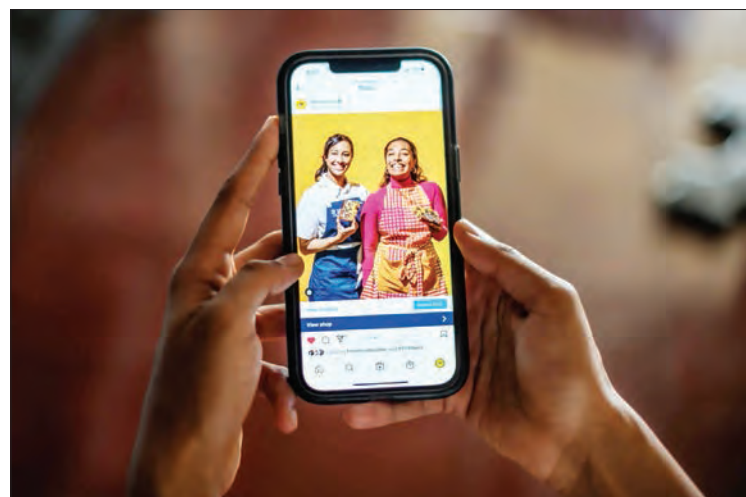
یافته است.

اسکایلر میپز، بنیان‌گذار شرکت تولید روغن زیتون «اکسوا»، می‌گوید: «با این ترتیب که اینستاگرام هر چیزی را به سمت ویدیو کشانده است، میزان بازدیدی که ما در حساب‌های کاربری‌مان در اینستاگرام داریم کاهش می‌یابد و به همین ترتیب میزان ترافیک وبسایت‌هایمان هم کاهش پیدا می‌کند. بنابراین شما باید بیشتر از قبل بجنگید برای اینکه به اندازه سابق دیده شوید.»

آدام موزری، مدیرعامل اینستاگرام، در آخرین روزهای سال ۲۰۲۱ در حساب توئیتر خود این تغییر را در رفتن اینستاگرام به سمت ویدیو اعلام کرد. او گفت: «ما تمرکز خود را بر ویدیو دو برابر خواهیم کرد. ما دیگر صرفاً یک اپلیکیشن اشتراک‌گذاری عکس نیستیم.» او در توئیترش ویدیوی کوتاهی را منتشر کرد که اولویت‌های شرکتش را برای سال جدید اعلام می‌کرد. او چهار اولویت کلیدی اینستاگرام در سال ۲۰۲۲ را تشریح کرد که مهم‌ترین آن‌ها شامل توسعه قابلیت‌های مرتبط با ویدیو بود. از حرف‌های او معلوم شد که این رسانه اجتماعی قصد دارد تمرکز خود را بر روی ویدیوها دوچندان کند، به این معنی که می‌شد انتظار داشت که ویژگی‌های جدیدی برای انواع قالب‌های ویدیویی و بازگذاری و نمایش آن‌ها ارائه شود. موزری اضافه کرد که این شرکت روی ویدیوهای «ریلز» خود که در حال رشد است متمرکز است. البته اینستاگرام برنامه‌های دیگری را هم ارائه کرد از جمله این که می‌خواهد شفافیت این پلت‌فرم و همچنین قابلیت پیام‌رسانی کاربران به یکدیگر را هم افزایش دهد اما مهم‌ترین تغییری که اعلام کرد، همین اولویت بیشتر قابل‌شدن برای ویدیوها بود. اینستاگرام ویدیوهای تحت عنوان «ریلز» را در ماه اوت ۲۰۲۰ در واکنشی آشکار به موفقیت‌های اپلیکیشن ساخت و اشتراک‌گذاری ویدیویی «تیک‌تاک» ارائه کرد. ویدیوهای ریلز در صفحه حساب‌های کاربری اینستاگرام نمایش داده می‌شود و همچنین در صفحه مرور اتفاقی محتوا. این ویدیوها می‌توانند فقط یک دقیقه طول داشته باشند و با خود اپلیکیشن اینستاگرام می‌توان آن‌ها را فیلمبرداری و تدوین کرد.

این تغییرات باعث ضرر شرکت‌های کوچک غذایی و مشکلات در مدیریت رسانه‌های اجتماعی آن‌ها شده است. شرح‌عکس‌های اینستاگرام مثل خط واصل به مشتریان عمل می‌کنند و راهی هستند برای جنبه انسانی بخشیدن و لطیف کردن حساب‌های کاربری برندهای غذایی. جاوری کاردی می‌گوید: «این روند وحشتناک است چون من خیلی در گرفتن عکس‌های زیبا و نوشتن شرح‌عکس‌های طولانی احساسی وارد بودم. و ناگهان، طی شش ماه گذشته باید داغدار این مهارت از دست‌رفته‌ام باشم.»

با اینکه ساختن ریلز درگیر نوشتن زیاد نیست، اما نیاز به تجربه ساخت ویدیو دارد. اینستاگرام به کاربران خود می‌گوید که ریلز موفق آن‌هایی هستند که کیفیت بالایی داشته باشند، از نوشته روی فیلم و فیلتر و جلوه‌های ویژه در فیلمبرداری استفاده کنند.



در آخر سال ۲۰۲۱، شرکت «متا» که شرکت مادر اینستاگرام است، الگوریتم‌های اینستاگرام را تغییر داد و برای ویدیوها اولویت قائل شد و آن‌ها را «ریلز» نامید.



اسکایر مییز، بنیان‌گذار شرکت تولید روغن زیتون «اکسوا»، می‌گوید: «با این ترتیب که اینستاگرام هر چیزی را به سمت ویدیو کشانده است، میزان بازدیدی که ما در حساب‌های وبسایت‌هایمان هم کاهش پیدا می‌کند. بنابراین شما باید بیشتر از قبل بجنگید برای اینکه به اندازه سابق دیده شوید.»

یک راه نسبتاً جدید برای شرکت‌ها این است که آن‌ها به وابستگی خود به الگوریتم‌های اینستاگرام خاتمه بدهند؛ به یک پلت‌فرم دیگر بروند. پی‌سی مونت، بنیان‌گذار شرکت غذایی «مونت‌فاین فودز»، تمرکز خود را از اینستاگرام برداشته و به تیک‌تاک روی آورده است

شرکت آمار کاهش فروش خود را به ما ارائه نداد.

تیک‌تاک یک برنامه چینی است که در چند سال اخیر طرفداران زیادی پیدا کرده است. این برنامه به کاربران اجازه می‌دهد که کلیپ‌های بسیار کوتاه ۳ تا ۱۵ ثانیه‌ای بسازند. با استفاده از موسیقی و جلوه‌های ویژه، فیلم‌های عالی خود را با گرفتن لحظات خنده‌دار و خاطره‌انگیز خود برای به اشتراک گذاشتن با دنیا استفاده کنید. فیلم‌های خود را با فیلترها و جلوه‌های ویژه، برجسب‌های سرگرم‌کننده، موسیقی و غیره بگیرید. برجسب ایموجی و فیلترهای چهره سرگرم‌کننده به صورت رایگان در اختیار کاربران قرار گرفته تا ویدیوهای خود را زیباتر کنند. تیک‌تاک علاوه بر اینکه یک اپلیکیشن اشتراک‌گذاری ویدیو است، در عمل یک میز تدوین مجهز هم به شمار می‌رود که کاربران با استفاده از آن می‌توانند خیلی راحت ویدیوهایی را که با تلفن همراهشان ضبط می‌کنند، ویرایش کنند و به آن موسیقی و متن و گرافیک بیفزایند.

برندهایی که کف فروش آن‌ها هنوز دست‌نخورده باقی مانده است هم پیش‌بینی می‌کنند که تأثیر تغییر الگوریتم اینستاگرام روی آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است. دنتریاس شارلمانی، بنیانگذار شرکت تولید نوشیدنی «اوک»، از همان ابتدای کار روی رسانه‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری بالایی نکرده است و در عوض، متکی است به ارتباط با رسانه‌ها و بازاریابی‌های دهان‌به‌دهان. شارلمانی که سابقه کار در رسانه‌ها را دارد می‌گوید: «استراتژی ما هیچ‌وقت برپایه اینستاگرام بنا نشد.» او اشاره می‌کند به تصمیم فیس‌بوک در سال ۲۰۱۸ راجع به تغییر الگوریتم‌هایش. این تصمیم باعث شد که فیس‌بوک اولویت کمتری به حساب‌های کاربری برندها بدهد و ترافیک شرکت‌های رسانه‌ای را کاهش بدهد.

در نهایت باید گفت که موفقیت کسب‌وکارهای کوچک در رسانه‌های اجتماعی در دستان محدود شرکت‌های عظیمی است که تصمیم می‌گیرند چه تغییراتی در رسانه‌های اجتماعی انجام شود. خانم میس از شرکت «کسانو» می‌گوید: «پلت‌فرم‌ها به ما تعلق ندارند. آن‌ها متعلق به شرکت‌های حوزه فناوری هستند.» او می‌گوید که حالا باید سخت‌تر از همیشه بجنگد برای اینکه از پلت‌فرم اینستاگرام خارج شود و دیده شود: «کار من با این پلت‌فرم تمام است.»

اینستاگرام همچنین گفته است ویدیوهایی موفق هستند که محتوایی سرگرم‌کننده و جالب داشته باشند تا بتوانند توجه مخاطب را جلب کنند و آن‌ها را به خنده اندازند یا آن‌ها را شگفت‌زده یا گیج کنند.

این کارهای برای صاحبان کسب‌وکارهای کوچکی که خودشان محتواها را تولید می‌کنند و مدیر رسانه‌های اجتماعی‌شان هستند دشوار است چرا که آن‌ها مهارت‌های فنی ویرایش ویدیو را ندارند. ایگیل کناف، مدیر بازاریابی شرکت تولید قارچ «اسمال هولد»، به این اشاره می‌کند که این کار برای گروهی که با او همکاری می‌کنند خیلی دشوار است. او می‌گوید: «برنامه‌ریزی، تدوین و صداگذاری و مهارت‌های گذاشتن موسیقی برای ساختن یک ویدیوی حرفه‌ای خیلی سخت‌تر است از گرفتن یک عکس ثابت با آیفون.» کناف دو گزینه را در پیش رو داشت: «ما یا باید گاهی با فریلنسرهایی کار می‌کردیم که به‌درستی دست‌مزد بالایی داشتند یا اینکه صبر می‌کردیم تا این مهارت‌های جدید را در کارمان یاد بگیریم.»

برخی از مدیران حساب‌های اینستاگرام کسب‌وکارها که این مهارت‌ها را دارند هنوز هم نیازمند کمک گرفتن از متخصصانی خارج از شرکت خود هستند. دانیلا اوانجلین که کارهای رسانه‌های اجتماعی شرکت ساخت مربای «ترید استریٹ» را انجام می‌دهد، به این نکته اشاره می‌کند که ۳۸ درصد دسترسی آن‌ها به مشتریان‌شان کاهش یافته است. به‌عبارت دیگر، تعداد کاربرانی که به محتوای این شرکت نگاه می‌کنند، در طی ۹۰ روز گذشته ۳۸ درصد کم شده است. ترافیک وبسایت این شرکت نیز از انتهای سال ۲۰۲۱ به‌اندازه یک‌سوم کاهش یافته است. خانم وایت از آن موقع تلاش کرده است که ویدیوهای بیشتری را در حساب کاربری این شرکت در اینستاگرام قرار دهد، حسابی که ۲۵ هزار و ۵۰۰ دنبال‌کننده دارد اما باورش این است که این حساب هنوز از سوی الگوریتم‌های اینستاگرام در اولویت قرار نگرفته است.

شرکت «ترید استریٹ جم» که کمپانی مریاسازی است، بعد از بررسی گزینه‌هایی که جلوی رویش داشت، یک مشاور رسانه‌های اجتماعی را برای ارزیابی حساب کاربری اینستاگرام شرکت استخدام کرد. خانم وایت از این شرکت می‌گوید: «مؤسس شرکت ما تنها کارمند تمام‌وقت شرکت است. ما بودجه زیادی نداریم برای اینکه متخصص بازاریابی یا مشاورانی از بیرون بیاوریم. اما فکر می‌کنیم که این سرمایه‌گذاری برای حساب اینستاگرام ارزشش را خواهد داشت.»

البته یک راه نسبتاً جدید برای شرکت‌ها هم این است که آن‌ها به وابستگی خود به الگوریتم‌های اینستاگرام خاتمه بدهند: به یک پلت‌فرم دیگر بروند. پی‌سی مونت، بنیان‌گذار شرکت غذایی «مونتز فاین فودز»، تمرکز خود را از اینستاگرام برداشته و به تیک‌تاک روی آورده است. او می‌گوید: «ما با اینکه اساساً دنبال‌کننده زیادی در تیک‌تاک نداریم اما دو تا از ویدیوهایمان چند میلیون بیننده داشته‌اند.»

جاوری کادری هم تمرکز خودش را به‌سوی تیک‌تاک سوق داد و بعد از شش ماه، شرکت «دیاسپورا» ویدیوهای ویرال خود را داشت. کادری می‌گوید: «تعداد دنبال‌کننده‌های شرکت در پلت‌فرم تیک‌تاک رشد کرده است. اما با تیک‌تاک نمی‌شود ناگهان به درآمدهای بالا دست پیدا کرد چون این اپلیکیشن مثل اینستاگرام لینک‌ها یا روش‌های فروش را با محتواها یک‌کاسه نمی‌کند.» این

جهان به شیوه قدیم خود بازگشته و دریافته که باید بعضی چیزها را خیلی بیشتر از نیازش انبار کند. انجام این کار برای شرکت‌ها خیلی سخت است و معضل عرضه هم علاوه بر انبارداری وجود دارد.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

جنگ اوکراین و

احتمال بروز تنش در

تایوان چاره‌ای باقی

نگذاشته جز آن که

صاحبان صنایع به

سناریوهای مختلفی

برای آینده کارشان

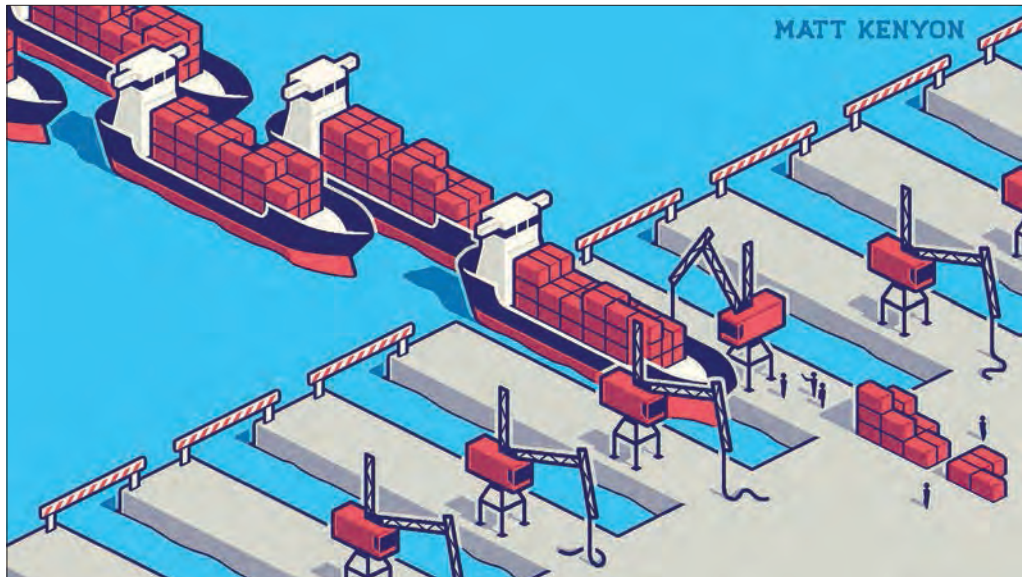
فکر کنند. این گزارش

به تبعات اختلال در

زنجیره تامین چپ‌ها

و روش‌های مقابله با آن

می‌پردازد.



[آینده اقتصاد جهان]

زنجیره تامین باید نو شود

آنچه باید از قبل می‌دانستید

اما حالا اجباری یاد گرفته‌اید

ریسک و موقعیت خود در پیش بگیرند. مثلا موضوع چپ‌های کامپیوتری را در نظر بگیرید. جهان سال‌هاست که می‌داند این صنعت به طرز خطرناکی وابسته به شرکت‌های تایوانی سازنده نیمه‌رساناهاست. سهم شرکت‌های تایوانی در بازار چپ‌های پیشرفته حتی به ۹۲ درصد هم می‌رسد. بعد از جنگ اوکراین، این هراس به وجود آمده که اگر تایوان هم درگیر جنگ شود چطور می‌توان اختلال در زنجیره تامین این چپ‌ها را جبران کرد. و البته پاسخش این است که به این راحتی‌ها نمی‌شود!

این در حالی است که در دو سال و نیمی که از همه‌گیری کرونا می‌گذرد، بارها پیش آمد که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به آسیب‌پذیری‌شان از این زنجیره تامین و اختلال در آن پی ببرند اما باز هم به راه‌حل کاربردی برای برون‌رفت از بحران احتمالی نرسیدند. دیوید ساکز از شورای روابط خارجی در این خصوص می‌گوید چین بعد از حمله روسیه به اوکراین موضع محتاطانه‌تری را در پیش گرفته اما باز هم جهان باید نگران وابستگی به زنجیره تامین چپ‌ها (تایوان) باشد و راهی برای تنوع‌بخشی به منابع مورد نیاز خود پیدا کند.

مسئله دوم که باید به آن توجه نشان داد، انبار کردن کالاهای مختلف است. جهان به شیوه قدیم خود بازگشته و دریافته که باید بعضی چیزها را خیلی بیشتر از نیازش انبار کند. انجام این کار برای شرکت‌ها خیلی سخت است و معضل عرضه هم علاوه بر انبارداری وجود دارد. اطلاعات وزارت بازرگانی آمریکا نشان می‌دهد که در حال حاضر، شرکت‌ها تنها به اندازه پنج روز جلوتر، چپ‌های مورد نیاز خود را انبار کرده‌اند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ میلادی به اندازه ۴۰ روز جلوتر بودند.

مسئله سوم هم این است که شرکت‌ها و دولت‌ها حالا مجبورند برای تامین منافع خود، اطلاعات لازم را در زمینه زنجیره‌های تامین و مسائل دیگر در اختیار یکدیگر بگذارند. دولت آمریکا اسم این کار را شفافیت در زمینه زنجیره‌های تامین گذاشته و احتمالش هست که در آینده، رویه مشابهی در عرضه‌های دیگر مثل فلزات هم دنبال شود.

بی‌شک ضعف‌ها و مشکلات زیادی در این سه رویه که ذکر شد وجود دارد. مداخله دولت و بازگشت به رویه‌های قدیم فقط بعضی از این مشکلات هستند. با این حال، نکته‌ای که خیلی‌ها در دوران پس از جنگ اوکراین آموخته‌اند این است که نباید به راهکارهای احتمالی بی‌توجه بود و همواره باید همه گزینه‌ها را بررسی کرد. سرمایه‌گذاران هم حالا این را می‌دانند. اگر قرار باشد معضلات جدی در زنجیره تامین رخ دهد و آینده صنایع مختلف را تحت تاثیر قرار دهد، چاره‌ای نیست جز آن که برای چنین سناریویی آماده باشیم. ■

چهار سال پیش، پیترو ناورو که در آن زمان مشاور اقتصادی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور وقت بود، عده‌ای از افراد صاحب‌نظر را به کاخ سفید احضار کرد تا درباره برنامه تقویت مقاومت زنجیره تامین آمریکا صحبت کند. واکنش اولیه خیلی‌ها این بود که به شوخی بگویند «انگار دوباره به کارهای قدیم برگشته‌ایم». اما واقعیت این بود که ناورو داشت روی این موضوع تاکید می‌کرد که دولت‌ها و شرکت‌ها به اندازه کافی از ریسک نهفته در زنجیره‌های تامین جهانی آگاه نیستند و نیاز به ایجاد آلت‌رناتیوهای داخلی و محلی برای این زنجیره‌ها را دست کم گرفته‌اند. اما این نوع مداخله دولتی (و موضع ضد جهانی‌شدگی‌اش) در آن زمان به نظر خیلی‌ها جالب نمی‌آمد و آن را مغایر با سرمایه‌داری وال‌استریتی دوران بعد از جنگ سرد می‌دیدند.

اما حالا دیگر اوضاع فرق کرده است. آن جهانی‌شدگی که در دهه اخیر تجربه کرده بودیم بعد از بحران اوکراین دیگر معنایی ندارد. بی‌جهت نبود که کاخ سفید سریع وارد عمل شده تا تامین مواد معدنی لازم در ساخت باتری مثل لیتیوم، نیکل و کبالت را از راه‌های غیرمعمول‌تری نسبت به قبل به سرانجام برساند. همچنین شرکت اینتل (چپ‌ساز آمریکایی) دنبال این است که تولید را به جای آسیا در آلمان و ایالت اوهایو متمرکز کند.

معنی این تغییرات برای سرمایه‌گذاران چیست؟ به نظر می‌رسد که سه مسئله را در این راستا باید مورد توجه قرار داد. اولی این است که در این لحظه شرکت‌ها فعالیت‌هایشان را به مکان‌های جدید منتقل نکرده‌اند تا ضروریات جدیدی در عرصه زنجیره تامین به وجود بیاید. به همین ترتیب، جهانی‌شدگی هم برخلاف استدلال عده‌ای هنوز به پایان نرسیده است. اما این را می‌دانیم که شرکت‌ها مجبور شده‌اند رویه جدیدی را در تحلیل

یک دهه پیش، مهاجرت گسترده به شهرها باعث شد اقتصاد روستایی پرتغال دچار رکود شدید شود. راهکار دولت سوسیالیست این بود که برای ترغیب نیروی کار برای بازگشت به مناطق روستایی، رقمی بالغ بر ۴۸۰۰ یورو در اختیار آنها بگذارد.

[آینده کار]

ظهور دور کاری روستایی

آیا روند مهاجرت نیروی کار ماهر به شهرها معکوس خواهد شد؟

هدفون در گوش، نشسته روبه‌روی کامپیوتر و غرق در جلسه مجازی تصویری. آندریا پرونچا شبیه هر کارمند دور کار دیگری است که روز کاری‌اش را پای کامپیوتر می‌گذراند. فرق آندریای ۲۷ ساله با بسیاری از دور کارهای دیگر این است که او زندگی در شهر را رها کرده و در روستایی در مناطق کوهستانی پرتغال زندگی می‌کند.

آندریا که در بخش صنعت مشغول به کار است می‌گوید: «وقتی بحران کرونا شروع شد، تنها در آپارتمانم در پورتو زندگی می‌کردم. سختی و تنهایی که به خاطر کرونا کشیدم مرا به این نتیجه رساند که نمی‌خواهم تنها در شهر بمانم و ترجیح می‌دهم به روستایی که والدینم در آن زندگی می‌کنند برگردم و کارم را از همان‌جا ادامه بدهم.»

آندریا برای ترک دومین شهر بزرگ پرتغال دچار تردید زیادی نبود. او می‌دانست که دور کاری به او اجازه خواهد داد که در روستا از نزدیکی به طبیعت، هزینه‌های پایین‌تر، ترافیک کم‌تر و مزایای دیگر بهره‌مند باشد.

تعداد جوانان ماهر در نیروی کار پرتغال که وضعیتی مشابه آندریا داشته باشند خیلی کم نیست. این در حالی است که یک دهه پیش، پرتغال به وضوح با مهاجرت گسترده نیروی کار از مناطق غیرشهری به شهری مواجه بوده به طوری که روستاها خالی مانده بودند و اقتصاد روستایی دچار رکود شدید شده بود. نتیجه‌اش این شد که دولت پرتغال (از حزب سوسیالیست) به این نتیجه برسد که برای ترغیب نیروی کار برای بازگشت به مناطق روستایی، رقمی بالغ بر ۴۸۰۰ یورو (معادل ۵۲۸۰ دلار) در اختیار آنها بگذارد.

آنا مندس گودینهو وزیر کار پرتغال در این خصوص می‌گوید: «این راهی است که برای جبران جمعیت از دست رفته روستاها در نظر گرفته‌ایم.» این برنامه که از ماه مارس ۲۰۲۰ آغاز شد، باعث شده که سه هزار نیروی کار پرتغالی از مناطق شهری به مناطق غیرشهری برگردند. برخی از آنها اتباع پرتغال هستند که در خارج از کشور کار می‌کردند اما با آغاز بحران کرونا به پرتغال برگشته بودند. وزارت کار پرتغال قصد دارد اتباع سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا را نیز که ویزای کار دارند بر همین اساس به مناطق غیرشهری پرتغال جذب کند.

گودینهو می‌گوید: «همه‌گیری کرونا باعث شد عده زیادی از مردم به دنبال راه‌های آرام‌تر و باثبات‌تری برای زندگی بگردند و علاقه‌مند به زندگی در نزدیکی طبیعت باشند. بنابراین زندگی در مناطق روستایی به یک مزیت تبدیل شد.»

پولی که در چارچوب این برنامه به نیروی کار پرتغالی بازگشته به روستاها تعلق می‌گیرد، برای اجاره خانه‌های کوچک در روستاهای این کشور کافی است. برای تشویق بیشتر جوانان، حتی فضاهای کار اشتراکی هم در برخی روستاهای پرتغال به وجود آمده که زندگی اجتماعی افراد را نیز بهتر می‌کند.

پرتغال البته اولین کشوری نیست که ترغیب نیروی کار جوان به بازگشت به مناطق روستایی را مورد توجه قرار داده است. مقامات محلی در ایتالیا، ایرلند، سوئیس، اسپانیا، یونان، کرواسی و آمریکا نیز در سال‌های اخیر از مشوق‌های مالی برای این منظور استفاده کرده‌اند. زلکو پرمای که مهندس یک کارخانه پنجره‌سازی در نزدیکی شهر لگراد در کرواسی است هم از این امکان استفاده کرده است. او دور کار نیست اما باز هم زندگی در روستای نزدیک به شهر را به زندگی در شهر با استرس‌ها و هزینه‌های زیادش ترجیح داده است. در برخی نقاط آمریکا نیز روش مشابهی دنبال می‌شود اما پولی که دولت برای تشویق مردم در نظر گرفته، به اندازه مشوقی که اروپایی‌ها دریافت می‌کنند نیست.

در همین حال، قوانین در برخی کشورها کاملاً متفاوت است. مثلاً دهکده آلبین در سوئیس پول زیادی (معادل ۲۷ هزار دلار) در اختیار کسانی می‌گذارد که با خانواده‌شان برای زندگی به این دهکده بروند. اما آنها در مقابل موظفانند حداقل ده سال در آنجا بمانند و در بخش املاک هم سرمایه‌گذاری کنند. این در حالی است که مثلاً در پرتغال، تنها شرط این است که افراد حداقل به مدت یک سال در روستا زندگی کنند.

برخی از افرادی که در چارچوب برنامه‌های مشابه برای زندگی به مناطق روستایی می‌روند ممکن است با سرعت کم‌تر زندگی در این مناطق مشکل داشته باشند چون به زندگی سریع شهری عادت کرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز با دردهای اداری و مالیاتی مواجه می‌شوند و ممکن است از بازگشت به مناطق روستایی پشیمان شوند. با این حال، کم نیستند افراد دور کاری که می‌گویند هر جایی که اینترنت فایو-جی داشته باشد برایشان خوب است.

نکته دیگر هم این است که هنوز برخی از شرکتها با دور کاری و مزیت‌های آن برای کارکنان‌شان موافق نیستند و مثلاً ۸۸ درصد از کارفرماهای آمریکایی هنوز دفاتر و ادارات فیزیکی خود را در سال ۲۰۲۲ باز نگه داشته بودند. با این حال، به نظر می‌رسد که این شرایط در حال تغییر است و احتمال می‌رود که روند رها کردن مناطق شهری و مهاجرت به مناطق روستایی توسط کارکنان ماهر شرکتها همچنان ادامه پیدا کند. این نقطه عطفی در بازار کار آینده خواهد بود. ■

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

دور کاری مزیتی است

که نه تنها کارکنان و

کارفرماها بلکه دولت‌ها

را در موقعیتی بهتر برای

تصمیم‌گیری‌های آینده

قرار می‌دهد. بخوانید تا

ببینید چطور می‌توان از

این مزیت استفاده کرد.



دهکده آلبین در سوئیس

[آینده آسیا]

بهشت له شده

دقیقا چه بلایی بر سر سریلانکا آمد؟

۱۹۹۰ میلادی، دولت‌های مختلف در سریلانکا سه اشتباه بسیار بزرگ مرتکب شده‌اند که به وضعیت کنونی این کشور انجامیده است. شاید هر یک از این اشتباهات را به صورت جداگانه می‌شد جبران کرد؛ اما ترکیب هر سه آنها وضعیتی غیرقابل جبران را به وجود آورد و مصیبت اقتصادی امروزی را رقم زد. اشتباه اول، وابستگی بیش از اندازه به قرض‌گیری تجاری برای جبران کسری بودجه در دهه ۲۰۰۰ میلادی بود. دومی به ناکامی دولت سریلانکا در گسترش حلقه مالیات‌گیری در کشور و به تبع آن، کاهش شدید درآمد دولت مربوط می‌شد. سومی هم از دست‌دادن فرصت‌های تنوع‌بخشی به اقتصاد و گسترش بازار صادرات بود که باعث شد وابستگی شدید به چند منبع برای اکثر درآمدهایش به وجود بیاید. بحران امروزی سریلانکا از کاهش صادرات و توریسم در سال ۲۰۲۰ میلادی و همین‌طور کاهش فرستاده‌شدن پول از خارج به داخل توسط اتباع سریلانکایی شاغل در خارج از این کشور سرچشمه گرفت. اشتباه اول و دوم به وضوح باعث شدند که پایه‌های اقتصاد سریلانکا در گذر زمان ضعیف‌تر شود.

مشکل دیگر نیز از دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع شده بود. در آن زمان، سریلانکا با استفاده از کمک‌های خارجی موفق شده بود کسری بودجه‌های بزرگ را پشت سر بگذارد و به درآمدزایی برای خودش بی‌اعتنا باشد. اما وقتی وضعیت سریلانکا به کشوری با درآمد متوسط رو به پایین ارتقا پیدا کرد، مشکلات هم در این زمینه بیشتر شد.

در حالت عادی، وضعیت بهتر اقتصاد سریلانکا باید باعث می‌شد مالیات مستقیم بیشتری نصیب دولت شود و نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی افزایش یابد. اما ناکارآمدی نظام مالیاتی این کشور و وابستگی آن به مالیات‌گیری غیرمستقیم باعث شد این اتفاق نیفتد.

نتیجه این شد که بهترین راه درآمدزایی برای سریلانکا، تعرفه واردات باشد. حالا طبقه فقیر و غنی در سریلانکا به یک اندازه روی مواد غذایی وارداتی مالیات می‌پردازند اما ایرادات این سیستم آن قدر زیاد است که دولت برای تأمین هزینه‌های عمومی خود نیز نمی‌تواند روی درآمد آن حساب باز کند. در عین حال، قدرت اجرایی رئیس‌جمهور در سریلانکا برای اعمال نفوذ بر خزانه‌داری و وزارت دارایی بالا رفت و اوضاع را به خصوص در دوران همه‌گیری کرونا پیچیده‌تر کرد. از آنجا که بحران بدهی‌ها هم باعث شده رتبه اعتباری سریلانکا در سطح جهان افت کند، دسترسی این کشور به بازارهای مالی بین‌المللی مخدوش شده و ذخایر ارزی این کشور به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. می‌توان گفت سریلانکا قربانی سیاسی کاری و ناکارآمدی نهادهای خودش شده و ورشکستگی نتیجه اجتناب‌ناپذیر این وضع بوده است. آینده سریلانکا را تنها در همین چارچوب می‌توان بررسی کرد. ■

در سال‌های اخیر زیاد شنیده‌ایم که از سریلانکا به عنوان نمونه‌ای آشکار از «دیپلماسی دام بدهی چین» یاد می‌شود. اما بلایی که امروز بر سر اقتصاد سریلانکا آمده آن قدر بزرگ است که نمی‌توان آن را فقط متأثر از بدهی به چین دانست. اگر تحولات یک دهه اخیر در اقتصاد سریلانکا را دنبال کنیم، مشکلات ساختاری این اقتصاد خیلی واضح‌تر دیده می‌شود و ورشکستگی امروزی این اقتصاد نیز چندان عجیب به نظر نمی‌آید. دولت سریلانکا علاوه بر آن که زیر بار سنگین بازپرداخت بدهی‌هایش بوده، در معاملات بین‌المللی‌اش دچار اشتباهات بزرگ شده و فشارهای ناشی از بحران کرونا را نیز تحمل کرده است. با این حال، بانک مرکزی سریلانکا در تمام این دوران به کمک گرفتن از صندوق بین‌المللی پول توجه نشان نداد و اصرار داشت که قادر به مدیریت مسئله بدهی‌ها هست.

حالا که کار از کار گذشته، بانک مرکزی سریلانکا هم چاره‌ای ندیده جز اینکه از نهادهای بین‌المللی کمک مالی بگیرد و در ساختار بازپرداخت بدهی‌هایش تجدید نظر کند. با این حال، افکار عمومی در سریلانکا از این هراس دارند که قطعی روزانه برق، کمبود سوخت و تورم بسیار شدید کالاهای اساسی به وضعیتی ثابت و پایدار در زندگی مردم بدل شود. واقعیت این است که در فاصله دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، درآمد دولت سریلانکا آن قدری بود که به صورت دست و دلبازانه در بخش‌های بهداشت و درمان، اختصاص یارانه مواد غذایی و نیز بخش آموزش و پرورش پول خرج کند. سریلانکا در زمینه شاخص‌های اجتماعی نسبت به کشورهای مشابهش وضعیت بهتری داشت. اما از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی این کشور کاهش یافت و از ۱۸.۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۲.۷ درصد در سال ۲۰۱۷ میلادی رسید. بعد هم با سرعت بیشتری رو به کاهش گذاشت؛ به طوری که در سال ۲۰۲۰ این رقم به ۸.۴ درصد رسیده بود.

جالب اینجاست که بعد از پایان جنگ داخلی سریلانکا در سال ۲۰۰۹، میزان درآمد دولت این کشور به شکل قابل توجهی کاهش نشان داد. واقعیت این است که از دهه

منبع: مرکز سیاست‌گذاری توسعه

چرا باید خواند:

اقتصاد سریلانکا در

حال ورشکستگی

است اما نشانه‌های

بحران از مدت‌ها پیش

قابل مشاهده بود. این

گزارش توضیح می‌دهد

که کار چطور به اینجا

رسید و آینده اقتصاد

سریلانکا چه می‌تواند

باشد.



یک نقطه منفی هم در تاسیس استارت‌آپ‌ها در بارسلون وجود دارد. اینجا ثبت شرکت ۱۳ روز طول می‌کشد؛ در حالی که مثلا در هلند این زمان فقط یک روز است.

[آینده اسپانیا]

بااستعدادهای بارسلون

چرا برخی استارت‌آپ‌های پررشد اروپا به یک شهر اسپانیایی توجه نشان می‌دهند؟

منبع فایننشال تایمز
چرا باید خواند:
بارسلون در سال‌های
اخیر موقعیت خود را
به عنوان یک مرکز
تجاری مشابه شهرهای
مهم اروپایی از قبیل
امستردام تقویت
کرده است. این گزارش
توضیح می‌دهد که
بارسلون تا چه حد
در این راه موفق بوده
است.

با نام وال‌باکس را در سال ۲۰۱۵ در بارسلون تاسیس کرد تا به این نیاز پاسخ بدهد. وال‌باکس حالا ارائه‌دهنده محصولات مختلف در حوزه شارژ و مدیریت انرژی خودروهای برقی است و در ۸۰ کشور جهان فعالیت می‌کند. آسونسیون می‌گوید اینکه در یک شهر هم بتوانی نیروی کار ماهر و با استعداد پیدا کنی و هم به تامین‌کنندگان قطعه و تجهیزات مربوط به صنعت خودروهای خودران دسترسی داشته باشی مزیت بزرگی است. با این حال، یک نقطه منفی هم در تاسیس استارت‌آپ‌ها در بارسلون وجود دارد. اینجا ثبت شرکت ۱۳ روز طول می‌کشد؛ در حالی که مثلا در هلند این زمان فقط یک روز است. همچنین موانع بوروکراتیک دیگری مثل موانع مهاجرتی در این شهر گریبانگیر نیروی کار ماهر است. از سوی دیگر، بارسلون برای جذب سرمایه‌های بسیار زیاد جای مناسبی نیست و درسهای زیادی را با خودش به همراه می‌آورد.

اسپانیا در حال حاضر از لحاظ شاخص سهولت انجام کسب و کار در گزارش بانک جهانی در میان ۱۹۰ کشور در رتبه ۳۰ قرار دارد و شهرهایی از کشورهای دیگر اروپا مثل لیتوانی، آلمان و مقدونیه شمالی از این بابت جلوتر از بارسلون هستند.

فعالان حوزه کسب و کار در بارسلون می‌گویند یکی از مهم‌ترین نکاتی که برای تضمین آینده حضور استارت‌آپ‌ها در بارسلون می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، رسیدن به یک نظام مالیاتی خنثی است. به طوری که سرمایه‌گذاران به خاطر دارایی‌هایشان در خارج از کشور دچار درسهای مالیاتی نشوند. توجه به این مسئله و نکات مهم دیگر در زمینه جذب سرمایه باعث خواهد شد موقعیت بارسلون به عنوان شهری برای تاسیس استارت‌آپ کاملا بهبود پیدا کند و از این بابت، امید به برون‌رفت از تبعات اقتصادی بحران کرونا نیز کاهش یابد. ■

بارسلون مدتی است که موقعیت خود را به عنوان یکی از بهترین شهرهای اروپا در زمینه حمایت از شرکت‌های پررشد تثبیت کرده است؛ با این حال به نظر می‌رسد بارسلون تا تبدیل شدن به شهرهایی مثل امستردام و برلین هنوز راه در پیش دارد.

واقعیت این است که وقتی بحران همه‌گیری کرونا آغاز شد، بارسلون مثل بسیاری از شهرهای اروپایی دیگر به شدت به خاطر کاهش درآمدهای گردشگری اش ضربه خورد. با این حال، بارسلون از شهرهایی بود که نتوانست در این دوران سخت نیز خود را احیا کند و از مزیت چندفرهنگی بودنش در این زمینه بهره ببرد. این راهی است که بارسلون تقریباً از بیست سال پیش آغازش کرده بود و برنامه مقامات محلی این است که آینده بارسلون نیز با آن گره بخورد.

حتی حالا که تعداد گردشگران در بارسلون کم است هم می‌توان جوانان زیادی را دید که در این شهر زندگی می‌کنند و حوزه کاری‌شان به تکنولوژی مربوط است. در واقع علت محبوبیت بارسلون در میان کارکنان استارت‌آپ‌های موفق این است که هزینه زندگی در بارسلون در قیاس با لندن یا پاریس کمتر است اما در عین حال، بارسلون دسترسی آسانی به سایر نقاط اروپا دارد و همین طور از امکانات نسبتاً مشابهی با بهترین شهرهای اروپا برخوردار است. بارسلون که پایتخت ایالت کاتالونیا است و ۱.۷ میلیون نفر جمعیت دارد، مقر ۹ شرکت از فهرست شرکت‌های پررشد اروپا (به انتخاب فایننشال تایمز) هم هست.

یکی از این شرکت‌ها تول‌تستر است که یک کسب و کار مربوط به ریویو نرم‌افزارهاست و در سال ۲۰۰۹ در آلمان تاسیس شده است. این شرکت از سه سال پیش مقر خود را به بارسلون منتقل کرد. رابرت برنلد بنیان‌گذار این شرکت می‌گوید با وجود آن که درسهای بوروکراتیک و بانکی در بارسلون بیشتر از آلمان است، اما فضای چندفرهنگی بارسلون بسیار بیشتر از شهرهای آلمان با اهداف شرکت سازگار است. شرکت تول‌تستر در سال ۲۰۲۰ درآمدی بالغ بر ۳۶ میلیون پوند داشت و در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ نیز رشد سالانه جمعیتی‌اش به ۶۶ درصد رسید.

شورای شهر بارسلون که تمایل استارت‌آپ‌های اروپایی به استقرار فعالیت‌شان در این شهر را مشاهده کرده، منطقه صنعتی سابق بارسلون به نام پوبلنورا به عنوان مرکز تکنولوژی شهر پروموت کرده است. برخلاف برخی از شهرهای اروپایی دیگر، ندانستن زبان محلی در بارسلون خیلی هم نقطه منفی بزرگی نیست و در استارت‌آپ‌های این شهر از هر دو زبان انگلیسی و اسپانیایی استفاده می‌شود. همچنین سن متوسط کارکنان در این استارت‌آپ‌ها بین ۲۵ تا ۴۰ سال است. مجموعه این عوامل باعث شده که بارسلون در مسیر تبدیل شدن به هاب (مرکز) تکنولوژیک اصلی در اروپا قرار بگیرد.

در بارسلون علاوه بر استارت‌آپ‌های متمرکز بر نرم‌افزار، استارت‌آپ‌های متمرکز بر سخت‌افزار هم جای فعالیت زیادی دارند. آتربیک آسونسیون که قبلاً کارمند تسلا بود به تدریج متوجه شد مشتریان نیاز دارند که خودروی برقی خود را در منزل شارژ کنند و به همین جهت، استارت‌آپی



[آینده جهان]

ژئوپلیتیک غذا

بحران اوکراین چطور آینده امنیت غذایی جهان را تغییر می دهد؟



جیکوب شاپیرو

تحلیل گر ژئوپلیتیک و
استراتژیست ارشد در موسسه
برج پرستیکو

چرا باید خواند:

بحران اوکراین بیش

از هر مسئله جهانی

دیگری، آسیب پذیری

امنیت غذایی را در

جهان به نمایش گذاشته

است. بخوانید تا ببینید

تا اینجا ژئوپلیتیک

غذا چطور ظهور کرده

و آینده کشورهای

واردکننده مواد غذایی

قرار است چطور باشد.

غذا اصل و اساس ژئوپلیتیک است. رسیدن به غذا و آب برای بشر مهم ترین هدف است و حکومت‌ها از قدیم‌الایام برای حصول اطمینان از سیر شدن ملت‌هایشان به کشورگشایی و جنگ می‌پرداختند. حکومتی که قادر به تضمین امنیت غذایی مردمش نباشد، در طول تاریخ دوام نیاورده است.

اما قضیه این است که تضمین دسترسی به غذا اصولاً با ریسک‌های زیادی همراه است. حتی بعد از انقلاب کشاورزی و ظهور جوامع بزرگ انسانی در هلال تمدن بشری در خاورمیانه (که حول رودخانه‌ها شکل گرفته بودند) باز هم اطمینانی به امنیت غذایی وجود نداشت و همواره خطر خشکسالی و قحطی فکر حاکمان را به خود مشغول می‌کرد.

جنبه دیگر قضیه هم این بود که هرگاه فراوانی محصولات کشاورزی رخ می‌داد و امنیت غذایی تضمین شده به نظر می‌رسید، جمعیت در جوامع بشری بالاتر می‌رفت و با خودش رشد اقتصادی، ابداعات تکنولوژیک و البته تنش‌های بیشتر را به همراه می‌آورد. ذهن بشر هزاران سال است که در نگرانی از کمبودها به سر می‌برد و بنابراین هرگاه فراوانی هم در کار باشد، رقابت برای رسیدن به سهم بیشتری از آن شکل می‌گیرد.

امروزه ما به سوپرمارکت می‌رویم و مواد غذایی مورد نظر خود را از میان گستره وسیعی از گزینه‌ها انتخاب می‌کنیم. اما بشر همواره تا این حد به مواد غذایی دسترسی نداشته است و به نظر می‌رسد که ما امروزه در دوران جدیدی از تهدیدها علیه امنیت غذایی قرار گرفته‌ایم که آینده‌مان را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. این در حالی است که حتی تا اینجا هم جهان غذایی بسیار بیشتر از نیاز جمعیت خود را تولید می‌کرد و با این وجود، فقر در جهان ریشه‌کن نشده بود. پس عوامل زیادی را باید برای بررسی آفاق آینده بشر در حوزه غذا مورد بررسی قرار داد.

نظام شکسته جهانی غذا

نظام جهانی غذا امروزه نظامی از هم پاشیده است. دهه‌هاست که در جهان با افزایش درآمدها، افزایش برداشت محصول، تجارت آزاد و

قیمت ارزان‌تر مواد غذایی در قیاس با گذشته مواجه بوده‌ایم؛ اما هیچ یک از اینها باعث حل مشکل گرسنگی نشده است. در سال ۲۰۱۵ میلادی سازمان ملل متحد وعده داد که گرسنگی در جهان تا سال ۲۰۳۰ ریشه‌کن شود. اما آنچه در جهان امروز مشاهده می‌شود حاکی از عدم تحقق این هدف است.

حتی پیش از بروز بحران کرونا نیز نشانه‌هایی از مشکلات بزرگ در این حوزه مشاهده می‌شد. اما وقتی بحران کرونا جهان را درنوردید، این مشکل وارد مرحله جدیدی شد. بنابر آمار سازمان ملل متحد، از زمان آغاز این بحران عملاً ۱۶۱ میلیون نفر دیگر از مردم جهان به دام فقر شدید و گرسنگی افتادند؛ یعنی امروزه یک نفر از هر ده نفر در دنیا دچار سوءتغذیه است. حالا که با بحران اوکراین نیز مواجهیم، وضعیت دارد رو به وخامت بیشتر می‌گذارد.

شاید واکنش خیلی‌ها به این آمار این باشد که بشر در طول تاریخ همواره با مشکل گرسنگی و عدم امنیت غذایی مواجه بوده و دوران معاصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما نباید این نکته را از یاد برد که ما در دورانی زندگی می‌کنیم که اتلاف مواد غذایی به بالاترین حد خود رسیده است. یافته‌های وزارت کشاورزی آمریکا حاکی از آن است که بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از مواد غذایی در آمریکا هدر می‌رود که معادل پولی آن را می‌توان ۱۶۱ میلیارد دلار دانست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جهان به اندازه کافی برای جمعیتش غذا تولید می‌کند؛ اما شرایط برای رسیدن به غذا و آب برای همه یکسان نیست. آیا هیچ صنعت دیگری را در جهان سراغ دارید که با این حد از اتلاف روبه‌رو باشد و همچنان این روند ضرررسان را ادامه بدهد؟ معمولاً هر صنعتی که با چنین زبانی روبه‌رو باشد از پا می‌افتد و آینده‌اش تیره و تار می‌شود. بنابراین اشتباه نیست اگر پیش‌بینی کنیم که شرایط مشابهی در آینده گریبان بخش غذا را خواهد گرفت. سازمان فائو پیش‌بینی کرده که برای پاسخ‌دادن به تقاضای فزاینده‌ای که جمعیت رو به رشد جهان دارد، تولید مواد غذایی باید تا سال ۲۰۵۰ به میزان ۶۰ درصد افزایش پیدا کند. اگر اتلاف مواد غذایی پایین می‌آمد، زیرساخت‌های بهتری در حوزه غذا و آب ایجاد می‌شد و از تکنولوژی مدرن در بازارهای نوظهور برای تولید مواد غذایی استفاده می‌شد، حتماً راه تحقق این هدف آسان‌تر می‌شد. اما ظاهراً جهان در مسیر تحقق این هدف قرار ندارد.

سناریوی مشکل‌دار آینده

تا اینجا احتمالاً متقاعد شده‌اید که نظام جهانی غذا دچار مشکل است و آینده بشر از این بابت به خطر افتاده است. حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که این حرف‌ها چه ربطی به ژئوپلیتیک دارد؟ واضح‌ترین پاسخی که می‌توان به این سؤال داد این است که نحوه عملکرد کشاورزی جهان، در واقع بازتابی است از جهان ژئوپلیتیکی تک‌قطبی. اما پیش از آن که این موضوع را توضیح دهیم بهتر است به ریشه‌های ژئوپلیتیک جهانی برگردیم.



کشورهای پرجمعیت بیش از دیگران در معرض خطر از دست دادن امنیت غذایی شان قرار دارند و مثلاً می‌توان عملکرد هند در خرید وسیع دانه‌های آفتاب‌گردان از روسیه را - آن هم در شرایطی که آمریکا و اروپا، روسیه را تحریم کرده بودند - در همین راستا مورد بررسی قرار داد.



در نیمه دوم قرن بیستم میلادی سیاستمداران یاد گرفتند که از غذا می‌توان به عنوان سلاحی برای کنترل کشورهای دیگر استفاده کرد. در هر کشوری که غذا نباشد، آتارشی و هرج و مرج می‌دهد و ثبات سیاسی زیر سوال می‌رود

در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید

از سوی دیگر، برخی کشورهای آفریقای جنوب صحرا روی کاشت بادام هندی، قهوه و کاکائو برای صادرات متمرکز بوده‌اند و درآمذایی را به خود کفایی در تولید مواد غذایی اصلی ترجیح داده بودند. در جهانی که امنیت مواد غذایی به خاطر بحران اوکراین و قبل تر از آن، بحران کرونا به خطر افتاده است، چنین وضعیتی می‌تواند به قیمت گرسنگی و تلفات زیاد در برخی کشورهای آفریقایی تمام شود. تا پیش از بحران اوکراین، بزرگ‌ترین واردکنندگان غلات روسی شامل ترکیه، مصر، عربستان سعودی، بنگلادش، آذربایجان، سودان و نیجریه می‌شد. همچنین بزرگ‌ترین واردکنندگان غلات اوکراینی شامل چین، تونس، مصر، اندونزی و پاکستان می‌شد. این کشورها می‌دانند که در صورت طولانی شدن جنگ اوکراین، وضعیت تامین مواد غذایی برایشان کاملاً دشوار خواهد شد. آیا این نشانه‌ای از لزوم تغییر در نظام جهانی غذا و توجه بیشتر به ژئوپلیتیک است؟ بیراه نیست اگر بگوییم کشورهایی که جمعیتشان بدون رشد اقتصادی مناسب، افزایش داشته و صرفاً وابسته به واردات مواد غذایی بوده‌اند، در سناریوی غذایی آینده جهان با بیشترین مشکلات مواجه خواهند بود. ■



مفهوم ژئوپلیتیک در سیاست اروپایی از مدت‌ها پیش مطرح بود. کشورهای اروپایی در فواصل جغرافیایی بسیار نزدیک به هم شکل گرفته بودند و رقابت برای رسیدن به قدرت و غذا بین آنها شدید بود. اما مثلاً آمریکا چنین وضعیتی نداشت چون اطرافش خالی بود و کشورهایی مثل کانادا و مکزیک هم تهدید وجودی علیه آن محسوب نمی‌شدند. در دوران جنگ جهانی اول و دوم، وابستگی اروپا به امنیت غذایی که آمریکا می‌توانست تامینش کند زیاد شد. در واقع آسیب‌پذیری کشورهای درگیر در جنگ در حوزه غذا به وضوح خودش را نشان داد و این پتانسیلی برای قدرت‌گیری آمریکا در دوران بعد از جنگ بود.

آنچه ما در دوران معاصر شاهد بوده‌ایم، مبتنی بر نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم بوده است. در این نظم، آمریکا به قدرت بالاتری در جهان رسیده بود و منافع خود را در آزادسازی تجارت جهانی و صادرات محصولات کشاورزی خود به کشورهای در حال توسعه می‌دید و سایر کشورها نیز از الگوی مشابهی بهره می‌بردند. در واقع ارتباط بین جنگ و غذا و تبعات آن هیچ‌گاه این‌طور واضح در جهان دیده نشده بود. همین‌جا بود که مفهوم ژئوپلیتیک خودش را نشان داد. با این حال، یک نتیجه دیگر هم از این وضع حاصل شده بود: اینکه از غذا می‌توان به عنوان سلاحی برای کنترل کشورهای دیگر استفاده کرد. در هر کشوری که غذا نباشد، آتارشی و هرج و مرج رخ می‌دهد و ثبات سیاسی زیر سوال می‌رود. بنابراین، استفاده از قدرت غذا برای مقاصد سیاسی مورد توجه قرار گرفت.

آنچه که امروز در نگرانی‌های جهانی در خصوص کمبود غذای ناشی از بحران اوکراین مشاهده می‌کنیم در واقع نتیجه‌ای است از صد سال رقابت ژئوپلیتیک بر سر غذا بین قدرت‌های جهانی. حالا که قیمت مواد غذایی با سرعت رو به افزایش گذاشته است و عرضه مواد غذایی به خاطر توقف یا کمبود صادرات مواد غذایی از روسیه و اوکراین به نقاط دیگر دنیا کاهش پیدا کرده است، صاحب‌نظران به وضوح به این نتیجه رسیده‌اند که هر چه این بحران طولانی‌تر شود، نظام غذای جهانی با موانع بیشتری روبه‌رو خواهد شد. روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده کود در جهان و سومین صادرکننده بزرگ غلات در جهان است و ۱۸ درصد از صادرات گندم جهان را تا پیش از بحران کنونی به خود اختصاص داده بود. اوکراین هم صادرکننده بزرگ گندم، ذرت و جو و همین‌طور روغن آفتاب‌گردان است. از وقتی نشانه‌های بحران داشت جدی می‌شد، برخی کشورهای وابسته به واردات مواد غذایی شروع به خرید و انبار کردن محصولات کشاورزی کردند. کشورهای با جمعیت بسیار زیاد و منابع کم، بیش از دیگران در معرض خطر از دست دادن امنیت غذایی شان قرار دارند و مثلاً می‌توان سیاست هند را در این زمینه و خرید وسیع دانه‌های آفتاب‌گردان از روسیه - آن هم در شرایطی که آمریکا و اروپا، روسیه را تحریم کرده بودند - در همین راستا مورد بررسی قرار داد.

واقعیت این است که جنگ روسیه با اوکراین تنها یک نشانه از سناریوهای مختلف کمبود مواد غذایی است که در آینده در انتظار کشورهای مختلف دنیا است. مثلاً وضعیت آفریقا را در نظر بگیرید. بسیاری از کشورهای آفریقایی به رغم داشتن زمین‌های قابل کشت، قادر به تامین مواد غذایی مورد نیاز جمعیت خود نیستند و واردات مواد غذایی توسط آنها به صورت دائم رو به افزایش است. پیش‌بینی‌های بانک توسعه آفریقایی حاکی از آن است که واردات خالص مواد غذایی توسط کشورهای آفریقایی از ۳۵ میلیارد دلار

[آینده چین]

از خواستن تا به دست آوردن راه زیادی است

آیا چین به رشد لازم می‌رسد؟



وی هونگ شو

دکترای اقتصاد از دانشگاه پeking و پژوهشگر موسسه آن پوند

چرا باید خواند:

پیش بینی هایی که درباره

رشد اقتصادی چین در

سال ۲۰۲۲ شده است،

احتمالاً نقش جنگ

روسیه و اوکراین را به

اندازه کافی لحاظ نکرده

است. بخوانید تا ببینید

تحقق رشد هدف دولت

چین در سال جاری تا چه

حد امکان پذیر است.



با صاحب نظرانی که منتقد نگاه خوش بینانه به رشد اقتصادی امسال چین هستند هم نظر شویم. واقعیت این است که اقتصاد چین نیاز دارد سطحی از نرخ رشد اقتصادی را حفظ کند تا مشکلات مختلف عمقی شده در اقتصاد این کشور حل و فصل شوند و ثبات لازم در توسعه اقتصادی و اجتماعی چین به دست بیاید. اصولاً «رشد باثبات» همواره یکی از مقتضیات اصلی سیاست اقتصادی چین به شمار آمده است. حفظ رشد اقتصادی باثبات به یک نیاز اجتناب ناپذیر در چین تبدیل شده است و در همان چارچوب نیز تعیین رشد هدف ۵.۵ درصدی را می‌توان جاه طلبانه اما قابل تحقق دانست.

تمرکز مشکل اینجاست که چطور می‌توان چنین هدف چالش برانگیزی را محقق کرد. یکی از مقامات سابق وزارت دارایی چین گفته که رسیدن به رشد اقتصادی ۵.۵ درصدی چین فقط با تکیه بر قدرت پیش برنده درون زاد اقتصادی نمی‌تواند به دست بیاید، بلکه نیاز است که با سیاست گذاری‌های لازم به تحقق این هدف کمک کرد.

طبق آنچه که صاحب نظران در جریان کنفرانس اقتصادی مرکزی چین در پایان سال گذشته میلادی مطرح کردند، توسعه اقتصادی چین در آینده نزدیک با فشارهای سه گانه‌ای مواجه خواهد بود که آنها را می‌توان کم شدن تقاضا، شوک‌های عرضه و بدتر شدن انتظارات دانست.

داده‌های موجود از وضعیت تورم در چین حاکی از آن است که هنوز تغییر بنیادین در توسعه وضعیت اقتصادی چین رخ نداده است و بنابراین، همان فشارهای سه گانه که در بالا ذکر شد باعث خواهند شد که چین دوباره

دولت چین اعلام کرده که رشد اقتصادی هدف خود در سال جاری میلادی را ۵.۵ درصد قرار داده است. بر اساس اعلام دولت چین، آنچه که در تعیین رشد هدف امسال برای این کشور مورد توجه قرار گرفته، شامل ایجاد ثبات در بخش اشتغال، حمایت و حفاظت از معیشت مردم و مقابله با ریسک‌های احتمالی می‌شود. دولت چین همچنین اعلام کرده که رشد هدف امسال را باید در رابطه با رشد اقتصادی متوسط چین در دو سال گذشته و نیز مقتضیات چهاردهمین برنامه پنج ساله اقتصادی این کشور بررسی کرد و این در واقع رشد متوسط رو به بالا است.

به محض انتشار این خبر، نظرات مختلف درباره این عدد مطرح شد. برخی رسانه‌های غیر چینی اعلام کردند که رشد هدف ۵.۵ درصدی بیش از اندازه بالاست و به نوعی برای وضعیت فعلی اقتصاد چین خوش بینانه به نظر می‌رسد. برخی پژوهشگران چینی هم با این نظر موافق اند و می‌گویند رسیدن به رشد اقتصادی هدف امسال برای چین خیلی چالش برانگیزتر از آن است که به نظر می‌آید. استدلال تحلیل گرانی که چنین نظری را مطرح می‌کنند این است که بازار قادر نیست رویکرد دولت چین در خصوص اعتماد سازی و بالا بردن انتظارها با تعیین هدف اقتصادی خوش بینانه را به رسمیت بشناسد و به جایش انتظار دارد که سیاست واقعی برای تقویت فضای توسعه اقتصادی چین به کار گرفته شود.

از آنجا که در حال حاضر چه در خارج و چه در داخل چین چالش‌های زیادی پیش روی اقتصاد این کشور قرار گرفته، به نظر می‌رسد بهتر است

اوکراین - می‌تواند بیشتر باشد. در هر صورت، آنچه که چین به آن نیاز دارد، دقت در تعیین نرخ رشد اقتصادی نیست؛ بلکه تعیین سیاست‌های لازم برای آزدسازی ظرفیت اقتصاد این کشور و رسیدن به رشد هدف امسال است.

در حال حاضر، همه طرفین انتظارات بلندپروازانه‌ای در زمینه اجرای سیاست مالی چین و به خصوص نقش سرمایه‌گذاری زیرساختی در آن دارند. با این حال، از آنجا که چین به شدت به دنبال ایجاد تعادل بین «رشد باثبات» و «مقابله با ریسک» است، می‌توان گفت که تاثیر سرمایه‌گذاری زیرساختی روی رشد اقتصادی این کشور می‌تواند محدود باشد. با وجود آن که پیش‌بینی‌ها در مورد کسری رسمی کمی تعدیل شده و کاهش یافته و حجم اوراق ویژه دولت‌های محلی در چین نیز ثابت مانده است، به نظر می‌رسد که بودجه مالی امسال باز هم شاهد افزایش قابل توجهی باشد که آن هم به نوبه خود به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها کمک می‌رساند. در همین حال، این طور به نظر می‌رسد که شرایط مالی عمومی چین دوباره در حال تجربه محدودیت‌هایی است که از جمله آنها می‌توان به اعمال محدودیت روی بخش املاک اشاره کرد. این یعنی اگر هم دولت پول بیشتری خرج کند، اثر آن به خاطر کاهش خرج کردن مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها خنثی خواهد شد. نکته بعدی هم این است که اوضاع نه‌چندان مطلوب در بخش املاک باعث شده که فشار زیادی روی درآمد‌های انتقال زمین ایجاد شود. ابزارهای تامین مالی دولت‌های محلی عمدتاً وابسته به بازار اوراق هستند و سود فزاینده بازار اوراق باعث کاهش سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها خواهد شد.

بنابراین، یکی از دغدغه‌ها در خصوص تحقق رشد اقتصادی هدف چین در سال جاری میلادی همچنان این است که به اندازه کافی روی احیا و بهبود تقاضای مصرف‌کننده تمرکز داشته باشد. این یعنی سیاست‌های درآمدت که ترویج‌دهنده بهبود ساختاری اقتصاد باشند و سیاست‌های کوتاه‌مدت ضدسبکی باید با هم ترکیب شوند.

برای این منظور، نه تنها به سیاست مالی برای بهبود ساختار اقتصادی و تضمین رفاه مردم نیاز است، بلکه ضرورت آسان‌گیری پولی برای بهبود تقاضا و عرضه نیز احساس می‌شود. مقامات چینی در زمان‌های مختلف روی این نکته تاکید کرده‌اند که رشد ضعیف تقاضای مصرف‌کننده و ضعف تقاضای سرمایه‌گذاری مشکلاتی کاملاً جدی در اقتصاد این کشور به شمار می‌آیند. در چنین شرایطی باید توجه داشت که دقت بیشتر در سیاست‌های کنترلی کروناپی هم برای افزایش فعالیت اقتصادی در چین و تحرک مردم به منظور مصرف بیشتر ضروری هستند. با این اوصاف، اگر چین می‌خواهد به رشد ۵.۵ درصدی اقتصادی در سال جاری برسد، چاره‌ای ندارد جز آن که رشد باثبات را در اولویت قرار بدهد. این یعنی فراتر رفتن از عدد رشد روی کاغذ. ■

با وضعیت «رشد اقتصادی اندک در آغاز سال و رشد اقتصادی بالاتر در پایان سال» مواجه باشد و سال ۲۰۲۲ را به همین ترتیب به پایان برساند. اقتصاد چین بر این اساس هنوز در مرحله فرود نرم قرار دارد.

اخیراً روزنامه وال‌استریت جورنال مقاله‌ای منتشر کرد که به بررسی دشواری‌های کنونی پیش روی اقتصاد چین پرداخته بود. طبق این مقاله، عوامل مهم و مختلفی در این راستا وجود دارند که جلوی رشد اقتصادی چین را می‌گیرند. اولی کاهش مصرف است که به خاطر همه‌گیری بحران کرونا رخ داد. دومی تاثیر کاهش رشد اقتصادی روی بازار املاک چین و سرمایه‌گذاری‌هایش است. سومی هم تاثیر جنگ روسیه و اوکراین روی تامین انرژی است.

اقتصاد چین در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۱ تنها ۴ درصد رشد داشت و هنوز هم در بخش املاک با کاهش رشد شش‌ماهه مواجه است. در عین حال، تاثیر مستقیم برنامه‌های چین در زمینه به صفر رساندن موارد کرونا و سخت‌گیری‌های قرنطینه‌ای ناشی از آن (که حتی در شانگهای هم با شدت دنبال شده به این معنی بوده که مصرف کاهش پیدا کرده است.

از سوی دیگر، تنش بین روسیه و اوکراین می‌تواند به کاهش شدید رشد اقتصادی جهانی و همین‌طور تجارت جهانی بینجامد و به خصوص اگر طولانی شود، تبعات زیادی به همراه خواهد آورد. مسئله دیگر هم این است که بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته جهان مدت‌هاست که سعی کرده‌اند مازاد تجاری بزرگ چین را کاهش بدهند. در شرایطی که بحران کرونا در حال کم‌رنگ‌شدن بود، اقتصادهای توسعه‌یافته به این امید بودند که با گشایش کامل بتوانند بخش خدمات را دوباره به رونق سابق برگردانند و مصرف را از این جهت تقویت کنند. اما به نظر می‌رسد که جنگ روسیه و اوکراین حتی جلوی تحقق این هدف را هم خواهد گرفت و روی مناسبات تجاری چین با این کشورها تاثیر خواهد گذاشت.

در همین میان، برخی رسانه‌های غیرچینی استدلال‌هایی را مطرح کرده‌اند که مبنایش این است: وقتی چین رشد هدف اقتصادی خود برای سال ۲۰۲۲ را تعیین می‌کرد، میزان تاثیر تنش‌های بین روسیه و اوکراین روی اقتصادش را دست‌کم گرفته بود. اما حالا که این بحران وارد مرحله طولانی‌تری شده است، باید بازبینی‌هایی هم در خصوص رشد هدف صورت بگیرد. گروه گلدمن ساکز این طور تخمین زده که افزایش ۲۰ دلاری قیمت نفت در هر بشکه باعث خواهد شد که رشد اقتصادی چین به میزان ۰.۳ درصد کاهش پیدا کند. این یعنی در نهایت تا پایان سال جاری میلادی، رشد اقتصادی چین احتمالاً به اندازه ۰.۵ درصد فقط از بابت قیمت نفت پایین خواهد آمد.

از سوی دیگر، صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود آورده است که انتظار دارد تولید ناخالص داخلی چین در سال جاری میلادی رشد ۴.۸ درصدی داشته باشد؛ که در قیاس با پیش‌بینی ۵.۷ درصدی قبلی کاملاً کاهش نشان می‌دهد. اگر رشد اقتصادی هدف سال جاری میلادی چین تنها مبتنی بر تحولات اقتصادی سال گذشته باشد، آن‌گاه می‌توان گفت که ظهور ریسک‌های ژئوپلیتیکی ناشی از بحران روسیه و اوکراین عملاً باعث خواهد شد که مواجهه با چالش «رشد ثبات‌دهنده» در اقتصاد امسال چین حتی دشوارتر هم بشود.

البته اگر این نکته را در نظر بگیریم که تاثیر درآمدت همه‌گیری کرونا دارد کم‌رنگ می‌شود و احیای بخش خدمات چین نیز احتمالاً قوی‌تر خواهد بود، آن‌گاه نمی‌توان مقاومتی را که اقتصاد چین از خودش نشان داده نادیده گرفت. برخی تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌اند که پتانسیل نرخ رشد اقتصادی چین هنوز هم بین ۵.۵ تا ۶ درصد است. این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی متوسط چین در دو سال گذشته به ۵.۵ درصد نرسید و علت اصلی‌اش هم بحران کرونا بود. اما نرخ رشد احتمالی امسال بدون در نظر گرفتن بحران

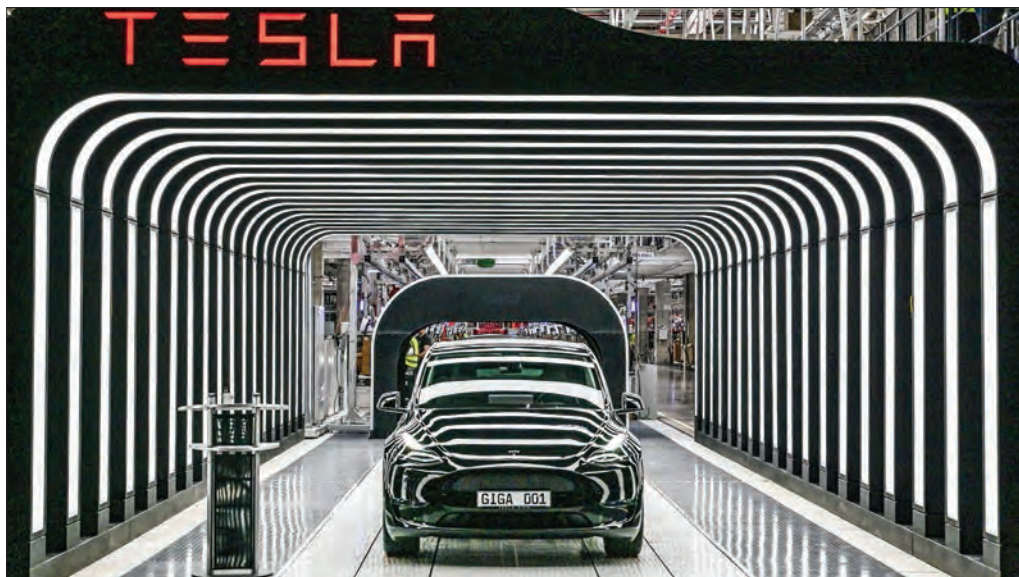
آنچه که چین به آن نیاز دارد، دقت در تعیین نرخ رشد اقتصادی نیست، بلکه تعیین سیاست‌های لازم برای آزادسازی ظرفیت اقتصاد این کشور و رسیدن به رشد هدف امسال است



[آینده خودروی برقی]

تسلا بازار اروپا را می گیرد

کارخانه تسلا در برلین چه تحولی در بازار خودروهای برقی ایجاد می کند؟



منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

توسعه تولید تسلا

در اروپا چه تاثیری

بر آینده خودروهای

برقی در اروپا دارد؟ این

گزارش به بررسی حال

و آینده تولید خودرو

برقی تسلا در برلین

می پردازد.

کارخانه تسلا در برلین از مدت‌ها پیش قرار بود راه بیفتد که به دفعات دچار مشکلات اداری و حقوقی شد اما به هر حال ساخت کارخانه تسلا از سال ۲۰۱۹ آغاز شد و در ۲۰۲۲ به بهره‌برداری رسید که در قیاس با خودروسازان دیگر رکورد بدی نیست.

مثلاً فولکس‌واگن را در نظر بگیرید که در ماه نوامبر اعلام کرد قصد دارد دو میلیارد یورو (معادل ۲.۲ میلیارد دلار) در یک کارخانه جدید خودروی برقی در نزدیکی مقرش در ایالت لوئر ساکسونی در آلمان سرمایه‌گذاری کند. اما ساخت این کارخانه تا سال ۲۰۲۱ شروع نشده بود و حالا هم اعلام شده که ساخت آن در سال ۲۰۲۶ به پایان خواهد رسید. البته فولکس‌واگن در زمینه ساخت این کارخانه رقابت شدیدی با تسلا دارد و مسئله سرعت تولید در آن مطرح است. فولکس‌واگن می‌خواهد زمان لازم برای ساخت یک خودرو برقی در کارخانه را از ۳۰ ساعت به ۱۰ ساعت کاهش بدهد و احتمالاً کارخانه تسلا در برلین نیز قرار است قابلیت مشابهی داشته باشد.

تسلا در سال ۲۰۱۹ در بازار خودروی برقی اروپا پیش‌تاز بود اما از آن زمان، بخشی از میدان را به رقبای محلی واگذار کرده است. سال گذشته تسلا ۱۴ درصد از فروش خودروهای برقی در اروپا را به خود اختصاص داد؛ در حالی که این رقم برای فولکس‌واگن ۲۵ درصد و برای استلانتیس (متعلق به کرایسلر) بالای ۱۴ درصد بود. با این حال به نظر می‌رسد که کارخانه تسلا در برلین اوضاع را تا حدی عوض کند و این شرکت را به رقیب بزرگ فولکس‌واگن بدل کند.

اخیراً از هر شش خودروی سبک که در سه‌ماهه چهارم در اروپا فروخته شده، یکی‌شان خودرو برقی بوده. این سهمی بسیار بالاتر از آمریکا است. از آنجا که قوانین اتحادیه اروپا به کاهش آزادسازی کربن تمایل دارد، روند استفاده از خودروی برقی در اروپا همچنان رو به افزایش خواهد داشت. در عین حال، کارخانه‌های ساخت خودرو برقی قابلیت جذب نیروی کار زیادی را هم دارند که در آینده اروپا نقش مهمی دارد. همین کارخانه تسلا در برلین به تدریج ۱۲ هزار نفر را به خدمت خواهد گرفت و سالانه ۵۰۰ هزار خودروی برقی خواهد ساخت. با این حال، اگر جنگ اوکراین تداوم داشته باشد، احتمال بروز اختلال در اهداف تعیین‌شده این شرکت برای آینده بسیار زیاد است. ■

تسلا اخیراً اولین خودروهای تولیدشده‌اش در آلمان را به بازار فرستاد و ظاهراً کارخانه جدید تسلا در نزدیکی برلین قرار است بسیاری از مشکلات این شرکت را حل کند. به قول ایلان ماسک مدیرعامل تسلا این بهترین راه برای اجتناب از افتادن به آن دامی است که این شرکت در سال ۲۰۱۸ در کارخانه‌اش در فرمونت کالیفرنیا تجربه کرده بود و اسمش را «جهنم تولید» گذاشته بود؛ همان شرایطی که باعث شد تسلا قادر نباشد خودروهای سفارشی مشتریان را به‌موقع تحویل بدهد و در راه تولید به مشکلاتی برخورد.

قضیه این است که تسلا بعد از حل و فصل مشکلاتش در کارخانه کالیفرنیا، در دو سال اخیر روی افزایش تولید در کارخانه شانگهای خود متمرکز شده بود و کارخانه برلین هم تقریباً با مدل مشابه شانگهای ساخته شده است. کارخانه دیگر تسلا در تگزاس (شهر آستین) البته نوعی باتری جدید را به کار می‌برد که ممکن است خودش در راه تولید در سرب‌هایی درست کند.

تولید در برلین و آستین احتمالاً سوددهی تسلا را در کوتاه‌مدت کاهش خواهد داد چون تولید تعداد کمی خودرو هیچ‌وقت به صرفه نیست، اما این عدم سوددهی توسط سوددهی کلان کارخانه تسلا در شانگهای جبران می‌شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که تسلا برای موفقیت کارخانه‌اش در برلین روی آن حساب کرده این است که دیگر تسلا مجبور نیست خودروهای تولیدی را از شانگهای به اروپا بفرستد و ده درصد تعرفه روی واردات خودرو به اروپا را بپردازد. البته هنوز هم تسلا چاره‌ای ندارد جز اینکه باتری‌های مورد نیاز برای خودروهای تولیدی‌اش را از چین به اروپا بیاورد.

اینکه تسلا بتواند قطعات لازم برای خودروهای برقی‌اش را با قیمت خوب در اروپا تامین کند، احتمالاً بزرگ‌ترین چالشی است که پیش روی این شرکت قرار دارد. اما مشکلات دیگری هم در راه است. از پارسال مشکل کمبود نیمه‌رساناهای لازم برای ساخت خودروی برقی وجود داشت و به نظر می‌رسد که امسال با وقوع جنگ اوکراین، تمام امید و آرزوهای صنعت خودروی برقی برای رفع این مشکلات نقش بر آب شده باشد. این در حالی بوده که اکثر تامین‌کنندگان قطعات و نیمه‌رساناها به نوعی تسلا را سواستی مشتریانانشان می‌دانند و سفارش‌های آن را زودتر حاضر می‌کنند. اما اینکه این وضع در آینده چطور پیش برود، مسئله‌ای است که ابعاد روشنی ندارد.

در سال‌های اخیر قیمت مسکن در مناطق شهری کره جنوبی مثل سئول دو برابر شد و این در حالی بود که دستمزدها با نرخ مشابهی افزایش نیافته بود. این شرایط باعث شد صاحب‌خانه‌شدن برای بسیاری از خانواده‌های کره‌ای در درازمدت غیرممکن شود.

[آینده کره جنوبی]

سناریوهایی برای اقتصاد چهارم آسیا

رئیس‌جمهور جدید کره جنوبی می‌خواهد روی بخش خصوصی متمرکز شود

دموکراتیک نزدیک به مون‌جائه-این تا سال ۲۰۲۴ اکثریت پارلمان را در کره جنوبی همچنان در اختیار خواهد داشت و این باعث خواهد شد که در برخی جنبه‌ها دست و پای رئیس‌جمهور جدید بسته شود.

در دورانی که مون‌جائه-این بر سر قدرت بود، قیمت مسکن در مناطق شهری مثل سئول دو برابر شد و این در حالی بود که دستمزدها با نرخ مشابهی افزایش نیافته بود. این شرایط باعث شد صاحب‌خانه‌شدن برای بسیاری از خانواده‌های کره‌ای در درازمدت غیرممکن شود. همچنین نرخ تورم در کره جنوبی در ماه فوریه به صورت ناگهانی افزایش شدیدی داشت. جنگ اوکراین هم نشانه‌ای است از اینکه قرار نیست افزایش قیمت‌ها متوقف شود.

یون در جریان کمپین انتخاباتی خود وعده داد که شکاف درآمدی را که در کره جنوبی به شدت بالا رفته، کاهش بدهد و همین‌طور یک برنامه نجات اضطراری اقتصاد به شکل صدروزه را تدوین کند تا اقتصاد کرونارده کره جنوبی بتواند احیا شود.

یکی از نکاتی که توجه صاحب‌نظران را در خصوص مسیر آینده اقتصاد کره جنوبی به خودش جلب کرده، مواضع یون در زمینه سیاست خارجی و تأثیر آن روی اقتصاد این کشور است. مهم‌ترین نکته در این راستا موضع ضدچینی یون است و بنابراین احتمالش هست که چین هم استراتژی جدیدی را در مرادوات تجاری خود با کره جنوبی در دوران ریاست‌جمهوری او در پیش بگیرد. منتقدان یون می‌گویند رئیس‌جمهور قبلی یعنی مون‌جائه-این موضعی پراگماتیستی در مسائل منطقه‌ای داشت و تأثیر این موضوع را بر اقتصاد کره جنوبی نیز می‌شد دید. اما یون تندروتر است و بنابراین احتمال بروز تنش‌های تجاری بین کره جنوبی و کشورهای منطقه به‌خصوص چین در دوران ریاست‌جمهوری او وجود دارد. یون در زمینه اتحاد استراتژیک با ژاپن و آمریکا موضع مثبت دارد و به همین جهت به نظر می‌رسد که در زمینه همکاری امنیتی و نظامی با آنها هم حاضر به پول‌خرج کردن باشد. با این حال، منتقدان یون می‌گویند اگر او بیش از اندازه روی توسعه مناسبات تجاری و اقتصادی با شرکای استراتژیک مثل آمریکا متمرکز باشد احتمالاً نظر مثبت کشورهای منطقه از جمله چین را از دست خواهد داد و این ممکن است از لحاظ اقتصادی به ضرر آینده کره جنوبی باشد. ■

در کره جنوبی اخیراً رئیس‌جمهوری روی کار آمده که وعده اصلی خود را در جریان کمپین انتخاباتی‌اش حمایت از اقتصاد بخش خصوصی ذکر کرده بود. یون سوک-ییول در حالی رئیس‌جمهور چهارمین اقتصاد بزرگ آسیا شده که انتظارات برای ایجاد تغییر در فضای کسب و کارها در کره جنوبی و ایجاد زمینه‌های لازم برای افزایش رشد اقتصادی این کشور جزو مهم‌ترین خواسته‌های فعالان اقتصادی در جریان انتخابات بود و البته نگرانی‌هایی که مردم کره جنوبی از افزایش شدید شکاف طبقاتی در این کشور و افزایش قیمت مسکن و نیز مشکل بیکاری داشتند هم در مجموع باعث شد به وعده‌های یون سوک-ییول توجه نشان دهند. اما او چقدر می‌تواند در آینده به این وعده‌ها جامه عمل بپوشاند؟

یون سوک-ییول پیش از آن که وارد عرصه سیاست شود دادستان بود. منتقدان او معتقدند وعده‌هایی که او برای تقویت رشد اقتصادی کره جنوبی داده نمی‌تواند خیلی سریع عملی شود چون او تجربه‌ای در اداره کشور ندارد. وعده‌های دیگر از منتقدان هم به تفاوت شدید رویکرد او با رقیبش در جریان انتخابات یعنی لی‌جائه-میونگ فرماندار سابق گیونگی اشاره می‌کنند. لی‌جائه-میونگ وعده داده بود که اگر به قدرت برسد، کره جنوبی را به اولین کشوری در منطقه آسیای شرقی تبدیل خواهد کرد که درآمد پایه را به صورت عمومی در اختیار مردم قرار خواهد داد.

رقابت یون سوک-ییول و لی‌جائه-میونگ خیلی شدید بود و در نهایت هم یون با کسب ۴۸۶ درصد از آرا در مقابل ۴۷۸ درصد از آرا که لی به دست آورد، به ریاست‌جمهوری رسید. نزدیکی شدید رقابت این دو، باعث شکاف‌های بیشتری در جامعه کره جنوبی و نگاه مردم به برنامه‌های دولت آینده شده بود.

در دوران کمپین‌های انتخاباتی، یون سوک-ییول وعده داده بود که با تمرکز روی بخش خصوصی و هدایت اقتصاد کره جنوبی به آن سمت، تلاش خواهد کرد وضعیت طبقه متوسط را در این کشور بهبود ببخشد و شغل‌های بیشتری ایجاد کند. برای قضاوت درباره اینکه رئیس‌جمهور ۶۱ ساله جدید کره جنوبی تا چه حد بتواند این هدف را محقق کند، می‌توان واکنش سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را بررسی کرد.

از نظر سرمایه‌گذاران کره جنوبی، یون در قیاس با مون‌جائه-این رئیس‌جمهور پیشین این کشور رویکردی بازارمحورتر دارد و احتمال اینکه بعد از به‌قدرت‌رسیدنش خواهد در کسب و کارهای خصوصی دخالت زیادی بکند زیاد نیست. با این حال، نباید فراموش کرد که حزب

منتخب بلومبرگ
چرا باید خواند:
رئیس‌جمهور جدید
کره جنوبی وعده‌هایی
را برای احیای اقتصاد
این کشور مطرح کرده
که دامنه وسیعی از
مسائل مثل توجه بیشتر
به بخش خصوصی
وسردی احتمالی
مناسبات تجاری با چین
را شامل می‌شود. این
گزارش به بررسی آینده
اقتصاد کره جنوبی
در دوران رهبری او
می‌پردازد.



[آینده انگلیس]

آوریل ستمگرترین ماه‌هاست

خانوارهای انگلیسی با افزایش ۲۵ درصدی قیمت انرژی چه می‌کنند؟

کسه به خصوص در یک دهه اخیر، انگلیس در قیاس با کشورهای اروپایی دیگر ذخایر انرژی اندکی داشته باشد. از سوی دیگر، بازار شقه‌شقه انرژی انگلیس خودش نتیجه اشتباهاتی است که در جریان نوعی از اصلاحات و خصوصی‌سازی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در انگلیس به اجرا درآمد. اگر وضعیت انگلیس و فرانسه را در این عرصه مقایسه کنیم می‌بینیم که شرکت دولتی تامین انرژی فرانسه یعنی اید‌ای‌اف، قیمت‌ها را ۴ درصد بالا برده که در قیاس با انگلیس خیلی کم‌تر است.

بنابراین آوریل امسال و حتی ماه‌های بعد از آن، برای بسیاری از خانوارهای انگلیسی بسیار سخت خواهد بود و البته شرایط خطرناکی را نیز برای دولت ایجاد خواهد کرد. همان‌طور که در دوران پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ دیدیم، دولت‌هایی که در دوران صدارت‌شان استاندارد زندگی مردم افول کند معمولاً دوام نمی‌آورند. این در حالی است که در دوازده سال اخیر، وضعیت زندگی خانوارها در انگلیس بهبود خاصی نداشته و حتی دچار پسرفت بوده است.

در یک دهه گذشته، رشد اقتصادی انگلیس کم‌جان بوده است. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ و در واقع پیش از بروز بحران کرونا، رشد تولید ناخالص داخلی انگلیس به صورت سالانه ۱.۲ درصد بود. این کمتر از نصف رشدی است که در دهه پیش از بروز بحران مالی جهان در انگلیس مشاهده می‌شد. به علاوه، دستمزدهای واقعی در انگلیس هم هنوز به سطح پیش از بحران مالی جهانی برگشته بودند و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تا سال ۲۰۲۶ این وضع تغییر نخواهد کرد. این یکی از بدترین سناریوهای درآمدی در انگلیس در ۲۰۰ سال اخیر است.

به اینها اضافه کنید برگزیت را که از زمان همه‌پرسی سال ۲۰۱۶ (برای خروج از اتحادیه اروپا) به شدت به اقتصاد انگلیس ضربه زده است. ارزش استرلینگ، میزان تجارت و میزان سرمایه‌گذاری همگی در این دوران کاهش نشان داده‌اند. در ژانویه سال ۲۰۲۰ که انگلیس به صورت رسمی از اتحادیه اروپا خارج شد، بین دو تا سه درصد افت در رشد تولید ناخالص داخلی‌اش مشاهده می‌شد. اقتصاد انگلیس در دوران کرونا هم وضع خوبی نداشت و در میان کشورهای گروه هفت، بیشترین کاهش رشد را تجربه کرد.

احزاب مختلف در انگلیس در این دوران سعی کرده‌اند راهی برای کارآمدشدن برگزیت پیدا کنند اما واقعیت این است که خروج انگلیس از اتحادیه اروپا ضربه‌ای کاری به اقتصاد این کشور زده است و کسب و کارهای انگلیسی را با موانع حقوقی و اداری و همین‌طور هزینه‌ها و تاخیرهای بیشتر مواجه کرده است.

در این میان، آنچه که ذهن مردم در انگلیس را به خود مشغول کرده این است که چطور باید این دوران فعلی گرانی را پشت سر گذاشت و آینده قرار است با خود چه چالش‌های جدیدی به همراه بیاورد. درآمد آنها با سرعت زیادی ارزش خود را از دست داده و انتظار می‌رود تعداد خانوارهای انگلیسی که برای خرید سوخت و انرژی دچار مشکل هستند از ۲.۵ میلیون نفر به ۵ میلیون نفر برسد. این فقر سوخت ظاهرآ ادامه خواهد داشت و بنابراین انتظار می‌رود دولت‌های بعدی انگلیس مجبور به ارائه حمایت مالی از خانوارهای کم‌درآمد باشند. ■

یکی از معروف‌ترین سطور در شعر انگلیسی را تی. اس الیوت در دوران پس از همه‌گیری آنفلوآنزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸ میلادی نوشته است: «آوریل ستمگرترین ماه‌هاست.» او به حسی اشاره داشت که قاعدتاً باید همراه با بهار می‌آمد و به امیدواری به آینده منجر می‌شد اما عملاً راه دیگری را می‌رفت.

آوریل سال ۲۰۲۲ هم برای انگلیسی‌ها وضعیت مشابهی دارد و به قولی، ستمگرترین ماه‌هاست. هوا بهتر شده و درختان شکوفه زده‌اند؛ اما هزینه زندگی به خاطر بحران انرژی به شدت بالا رفته و زندگی میلیون‌ها نفر را تحت تاثیر قرار داده است. هزینه‌های مختلف از قبیل بیمه و مالیات طوری افزایش نشان داده که با افزایش دستمزدها هیچ قربانی ندارد. برای برخی از خانوارها، بار مالیاتی امسال به اندازه‌ای است که در هفتاد سال گذشته سابقه نداشته است. به اینها اضافه کنید تورمی را که در سی سال اخیر بی‌سابقه بوده است. مهم‌ترین عامل در ایجاد این تورم، افزایش ۵۴ درصدی قیمت انرژی برای مصرف داخلی است. جنگ اوکراین و کاهش عرضه نفت و گاز روسیه به اروپا و چشم‌انداز توقف احتمالی صادرات انرژی به برخی کشورهای اروپایی باعث شده که حتی قیمت انرژی بالاتر هم برود.

البته دغدغه‌ها در خصوص امنیت انرژی انگلیس از مدت‌ها قبل وجود داشت. اما سیاست‌گذاری‌های اشتباه و در مواردی نیز بی‌عملی باعث شده

منبع کانورسیشن

چرا باید خواند:

خانوارهای انگلیسی در

مواجهه با بحران انرژی و

سوخت و کاهش ارزش

درآمدهایشان قرار

دارند. بخوانید تا ببینید

چرا این‌طور شد و آینده

این بحران چه خواهد

بود.



در حال حاضر، افزایش شدید قیمت سوخت در هند به تهدیدی علیه تقاضا بدل شده و این در حالی است که اقتصاد هند تازه داشت به رشد سالانه‌ای مشابه دوران پیش از بروز بحران کرونا نزدیک می‌شد.

[آینده هند]

شمشیر بالای سر تولیدکنندگان است

اقتصاد هند با افزایش سرسام‌آور هزینه‌های تولید چه خواهد کرد؟



منتخب بومبرگ
چرا باید خواند:
تولیدکنندگان هندی
در ماه‌های اخیر با
افزایش هزینه سوخت
و انرژی و همچنین
افزایش قیمت مواد
خام مواجه بوده‌اند.
این گزارش توضیح
می‌دهد که آیا اقتصاد
هنده می‌تواند با این
بحران جدید هم کنار
بیاید یا نه.

بهره‌ورام را برای مدت طولانی تری پایین نگه دارد. این باعث خواهد شد که بانک مرکزی هند در تعیین هدف اصلی خود یعنی نگه‌داشتن تورم در سطح ۴ درصد موفق نشود. این در حالی است که بانک مرکزی هند به دنبال آن است که حمایت دولت را هم در چارچوب تدابیر مالی برای خود نگه دارد.

کاشیک داس، اقتصاددان ارشد دوپچه‌بانک‌ای‌جی معتقد است که اگر در این مرحله از ابزارهای پولی مختلف استفاده نشود، احتمالش هست که تورم در هند در ماه‌های آتی به ریسکی مهم‌تر از تلاش برای احیای رشد اقتصادی بدل شود. او می‌گوید اگر شوک‌های جدید دیگری هم در انتظار اقتصاد هند باشد - مثلاً فصل باران در هند به اندازه کافی بارندگی به همراه نیارد - شرایط حتی بیشتر تغییر خواهد کرد و در این مورد، اختلال در تولید محصولات کشاورزی ایجاد خواهد شد که به نوبه خود اهمیت زیادی دارد؛ چون کشاورزی یک‌پنجم از اقتصاد ۲.۷ تریلیون دلاری هند را تشکیل می‌دهد. از نظر کاشیک داس، در چنین شرایطی احتمال می‌رود که تورم در بالاترین محدوده انتظار بانک مرکزی هند باقی بماند.

هزینه‌هایی که شرکت‌های تولیدکننده در هند برای دسترسی به مواد خام می‌پردازند در سه‌ماهه منتهی به ماه دسامبر گذشته ۳۷ درصد در قیاس با مدت‌زمان مشابه سال قبل افزایش نشان داد. تحلیلی که توسط بانک مرکزی هند منتشر شده حاکی از آن است که این تشکیل‌دهنده ۶۳ درصد از کل هزینه تولیدکنندگان بوده است. شاشانک سرواستاوا مدیر اجرایی ارشد بازاریابی و فروش در خودروسازی ماروتی سوزوکی در هند که بزرگ‌ترین خودروساز این کشور به شمار می‌رود اذعان دارد که سوددهی این شرکت هم پایین آمده است. او هم مثل سایر تولیدکنندگان چاره‌ای ندارد که راه نجات آینده را در افزایش قیمت محصولات شرکت جست‌وجو کند. اما مشتریان تا کجا قادر به تحمل این افزایش قیمت‌ها خواهند بود؟ این پرسشی است که هنوز جواب مشخصی برایش در هند وجود ندارد. ■

تولیدکنندگان هندی این روزها در تلاش زیادی هستند که با هزینه‌های فزاینده تولید کنار بیایند؛ هرچند که اصلاً کار آسانی نیست. هزینه تولید در حوزه‌های مختلف به شدت رو به افزایش گذاشته و حتی تولیدکنندگانی که داشتند در برابر نیاز به بالا بردن قیمت محصولشان مقاومت می‌کردند هم مجبور به تجدیدنظر شده‌اند. حالا مصرف‌کنندگان دارند این بار سنگین را حس می‌کنند و به نظر می‌رسد که اقتصاد این کشور راه دشواری را در تطبیق دادن خود با تورم پررشد این روزها در پیش داشته باشد. این در حالی است که اقتصاد هند تازه بعد از بحران کرونا داشت احیا را - البته نه به صورت کامل و بهنجار - تجربه می‌کرد.

شرکت‌های مختلف در هند - از یونی‌لور گرفته تا سوزوکی موتور و شرکت فولادسازی جی‌اس دابلیو - قیمت محصولات خود را به خاطر افزایش هزینه انرژی که به دنبال آغاز جنگ روسیه و اوکراین رخ داد، افزایش داده‌اند. در حال حاضر، افزایش شدید قیمت سوخت در هند به تهدیدی علیه تقاضا بدل شده و این در حالی است که اقتصاد هند تازه داشت به رشد سالانه‌ای مشابه دوران پیش از بروز بحران کرونا نزدیک می‌شد. تاثیر بحران کرونا بر اقتصاد هند بسیار زیاد بود و در سال مالی منتهی به مارس ۲۰۲۱ باعث انقباض ۶.۶ درصدی اقتصاد این کشور شده بود.

آنکوش جین پژوهشگر مالی ارشد در شرکت دابور هند که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید کالای مصرفی در این کشور است می‌گوید: «تورم بسیار بالاست و برای دومین سال پیاپی، باید با نگرانی آن را دنبال کنیم.» او اذعان می‌کند که حتی شرکت بزرگی مثل دابور هم چاره‌ای جز افزایش قیمت‌ها و یا توسل به تدابیری برای تعدیل هزینه‌ها و ارائه محصولات با ویژگی‌های محدودتر به بازار برای کاهش فشار مالی پیش روی خود نمی‌بیند.

این در حالی است که فشارهای تورمی باعث شده که تصمیم‌گیری برای سیاست‌گذاران هندی نیز دشوار شود. پیش‌تر، اقتصاددانان دولت هند پیش‌بینی کرده بودند که هند در سال ۲۰۲۳ میلادی با تورم ۴.۵ درصدی مواجه باشد. اما حالا مشخص شده که این رقم نمی‌تواند درست باشد و قطعاً تورم در هند بالاتر از این خواهد بود. با این حال، دولتمردان هندی از این هراس دارند که اگر برای مقابله با تورم وارد میدان شوند، انرژی پیش‌برنده رشد اقتصادی این کشور دچار اختلال شود.

کیونال کاندو اقتصاددان موسسه سوسیتیه جنرال در این خصوص می‌گوید: «بانک مرکزی هند هنوز موضعی درباره تورم نگرفته اما واضح است که تورم این روزها در هند خیلی بالاتر از پیش‌بینی‌های قبلی است. این می‌تواند به اعتماد مصرف‌کننده ضربه سنگینی وارد کند.»

مصرف‌کنندگان کلید اصلی احیای اقتصاد هند هستند و مصرف‌خصوصی تشکیل‌دهنده ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی هند است. برای حمایت از تقاضا، بانک مرکزی هند احتمالاً تلاش خواهد کرد که

[آینده آمریکا]

معمای تورم در آمریکا

علت تورم بی سابقه کنونی چیست و آیا می توان آن را درمان کرد؟



امیلی استوارت

نویسنده اقتصادی

منبع: Vox

چرا باید خواند:

منطقه‌ای مان

و مردم سخت‌تر شود و این به کاهش پول در گردش بینجامد. اما قرار نیست به زودی شاهد اثرگذاری این سیاست باشیم، چون نرخ بهره در آمریکا عموماً اندک‌اندک بالا می‌رود و همین هم خطر ورود به رکود را افزایش می‌دهد. کاخ سفید طی دوران کرونا مجبور شد برای خروج از رکود مقدار هنگفتی پول چاپ کند و حالا که می‌خواهد با افزایش قیمت‌ها بجنگد ابزارهای زیادی در اختیار ندارد.

جیسن فرمن، اقتصاددان دانشگاه هاروارد و مشاور سابق باراک اوباما می‌گوید: «دولت در واقع با افزایش نرخ بهره سیاست درستی در پیش گرفته، مشکل اینجاست که آنها کار خاص دیگری نمی‌توانند بکنند. یک سیاست درست دیگر هم این است که دولت با مردم روراست باشد و تکلیف را روشن کند. دولت وجود تورم افسارگسیخته را بپذیرد و بگوید که آنها هم از این وضع ناراضی‌اند و این مشکل قرار نیست خود به خود حل شود.»

اگر چه نمی‌توان در مورد دلیل تورم کنونی با قطعیت نظر داد اما از یک چیز مطمئنیم: ماجرا یک شبه اتفاق نیفتاده. بعضی از عوامل تورم کنونی مربوط به دوران آغاز کرونا هستند و بعضی حتی قبل‌تر. این را هم می‌دانیم که کاهش تورم یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد و ما برای مدتی در گیر تورم ناخوشایند کنونی خواهیم بود.

لارن ملودیا، قائم‌مقام بخش تحلیل اقتصاد کلان در موسسه روزولت می‌گوید: «عده زیادی از مردم در اوایل بحران کرونا می‌گفتند که تورم ناشی از کروناست، موقتی است و خود به خود رفع می‌شود. اما حالا

چرا تورم در آمریکا آزاردهنده شده؟ این سوال تعداد فراوانی از شهروندان عادی است که این روزها در جمع‌های خصوصی و عمومی شنیده می‌شود. و بعد سوالی مطرح می‌شود که پاسخ به آن سخت‌تر از سوال اول است: چطور می‌شود با این تورم مقابله کرد. یا اصلاً می‌شود با این تورم مقابله کرد؟

مسئله افزایش قیمت‌ها معمای آسانی برای حل نیست. تورم در آمریکا در بالاترین حد خود در ۴۰ سال گذشته قرار گرفته و در باقی نقاط جهان هم در حال افزایش است. انتظار می‌رود قبل از بهتر شدن اوضاع، شاهد بدتر شدن شرایط باشیم به خصوص پس از حمله روسیه به اوکراین و دور جدیدی قرنطینه‌های مربوط به کرونا در چین که فشار جدیدی روی بازارها به وجود آورده‌اند.

در میان اقتصاددانان و متخصصان توافق نظر روی مقصر اصلی وجود ندارد. البته عامل‌های مشخصی هستند که روی آنها توافق وجود دارد و در ماه‌های گذشته درباره‌شان شنیده‌ایم: اختلالات در زنجیره‌های تامین (supply chain) به خاطر کرونا، افزایش بهای نفت و همچنین تغییر در عادات مصرفی مردم. این سه عامل مهم همچنان هم وجود دارند و از شدت‌شان کاسته نشده. اما در مورد عوامل دیگر اقتصاددانان اختلاف‌نظر دارند: اینکه مثلاً دولت‌ها چقدر در تورم به وجود آمده مقصرند یا آیا طمع شرکت‌های تولیدکننده هم در تورم نقش دارد یا نه.

در مورد راه‌حل تورم اختلاف‌نظر شدیدتر است. فدرال رزرو مثلاً شروع کرده به بالا بردن تدریجی نرخ بهره تا وام‌گرفتن برای شرکت‌ها



اقتصاد در وضعیت فلج‌کننده ماه‌های اول کرونا نیست و روند احیا شروع شده است. اما نظر مردم چیز دیگری است و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که آنها احساس بدی درباره وضعیت کنونی اقتصاد دارند.



اگر راه‌حلی برای تورم دارید یک ایمیل به جی پاول، رئیس فدرال رزرو بزنید و ملتی را از نگرانی درآورد.

تعداد زیادی از مردم همچنان پول دارند که خرج کنند و روند احیای اقتصاد قدرتمند به نظر می‌رسد. اما مشکل اینجاست که مردم پول دارند که خرج کنند اما جاهای زیادی برای خرج کردن وجود ندارد. هنوز اقتصاد به وضع نرمال برنگشته و کالاها و خدمات به شیوه سابق در دسترس نیستند یا ارائه نمی‌شوند.

و مسئله اگر فقط کرونا بود می‌شد ماجرا را راحت‌تر تحلیل کرد. حمله روسیه به اوکراین کل ماجرا را پیچیده‌تر کرده است. بالا رفتن قیمت نفت - که نهایتاً منجر به بالا رفتن قیمت بنزین می‌شود - تورم را افزایش خواهد داد. حتی پیش از کرونا هم قیمت انرژی در حال افزایش بود اما حالا با وضعیت کنونی جنگ در اروپا اوضاع واقعاً بدتر شده. روسیه همه نفت دنیا را در اختیار ندارد اما انقدر دارد که نبودش را همه حس کنند: هم در آمریکا و به‌خصوص در اروپا. جنگ باعث شده آمریکا و اروپا دست به تحریم‌های سنگینی علیه روسیه بزنند و این یعنی قیمت محصولات مختلف در نقاط گوناگون دنیا بالا برود. گندم یکی از این محصولات کلیدی است که روسیه و اوکراین جزو مهم‌ترین صادرکنندگان به حساب می‌آیند.

ایزابلا وبر، اقتصاددان دانشگاه ماساچوست در امهرست می‌گوید: «ما قبل از جنگ هم شاهد افزایش سریع قیمت انرژی و محصولات دیگر بودیم و حالا این روند انفجاری شده. ما در صنایع مختلفی فشار شدید قیمتی را حس می‌کنیم. نکته اینجاست که مردم در بعضی کشورها که کرونا کنترل شده ماسک نمی‌زنند و حس می‌کنند زندگی و اقتصاد باید به روال عادی برگردد. اما این در خیلی از کشورها رخ نداده و شبکه بین‌المللی زنجیره تامین همچنان در اختلال است. مثلاً چین که به شدت روی گسترش کرونا حساس است و سختگیری می‌کند یک بخش خیلی مهم زنجیره تامین بین‌المللی است. فقط دیده‌شدن یک مورد کرونا در شهری از چین کافی است که بخش‌هایی از شهر کاملاً قرنطینه شود و این یعنی اختلال سنگین در روند کسب و کار. حالا هم که کرونا در چین بیشتر و بیشتر دیده می‌شود ما با اختلالات و گرانی بیشتری روبه‌رو خواهیم شد. من از کلیت این روند نگرانم.»

ترجیح می‌دادم داستان منسجم‌تری درباره تورم تعریف کنم که در آن همه کاملاً بر سر علل و راه‌حل‌ها تفاهم داشتند. اما این امکان‌پذیر نیست. به جای آن چند تئوری را مطرح می‌کنم که هر کدام موافقان و مخالفان خود را دارند.

می‌بینیم که تورم به حوزه‌های دیگر - مثل مسکن - نفوذ کرده است. این نمی‌تواند فقط به کرونا مربوط باشد.»

آیا می‌شد جلوی تورم کنونی را گرفت؟

از هر اقتصاددان، متخصص یا سیاست‌گذاری درباره تورم کنونی بپرسید جوابی خواهید شنید که با جواب نفر دیگر اندکی تفاوت دارد. من طی هفته‌های گذشته از گروهی از اقتصاددان‌ها همین دو سوال کلیدی را پرسیدم: چه چیز باعث تورم شده و چطور می‌شود این تورم را کاهش داد؟ اکثرشان به سوال دوم خندیدند و در مورد سوال اول هم اگر چه از عوامل متفاوت تورم کنونی حرف زدند اما تقریباً همه بر این باور بودند که جواب درست و کاملی برای این سوال سخت ندارند. پس با عواملی شروع می‌کنیم که اکثر متخصصان رویشان اتفاق نظر دارند. برای شروع، چند سال اخیر در اقتصاد سال‌هایی طبیعی نبوده است و بخش اصلی‌اش را مدیون کرونایم؛ مثلاً در بخش زنجیره‌های تامین شاهد بودیم که با ضربه کرونا تعداد زیادی از کارخانه‌ها مجبور به کاهش تولید و حتی تعطیلی شدند. باید پذیرفت که کرونا باعث شد حفظ روندهای قبلی و تولید در کارخانه‌ها و کسب و کارها سخت‌تر شود. زنجیره تامین در حال حاضر شبکه‌ای بین‌المللی است و کالاها و محصولات مختلف (با مواد اولیه‌شان) باید مسیرهای طولانی بین‌قاره‌ای را طی کنند تا به سوپرمارکت محل شما برسند. به همین خاطر حتی اگر اوضاع کرونا در آمریکا تحت کنترل قرار بگیرد - که هنوز نگرفته - باید منتظر بمانید که کرونا در باقی کشورها هم تحت کنترل قرار بگیرد تا زنجیره‌های تامین به وضعیت قبل از بحران برگردند. نکته دیگر اینجاست که کرونا باعث شده سلاقی و خواسته‌های مصرف‌کنندگان هم تغییراتی داشته باشند: قبل از کرونا مردم برای خدمات پول بیشتری خرج می‌کردند - مثل رستوران‌ها و آرایشگاه‌ها - و بعد از کرونا مردم برای کالا پول بیشتری خرج می‌کنند (همین است که اوضاع فروشگاه‌هایی مثل آمازون این قدر خوب شده). دیمون سیلورز، معاون بخش سیاست‌گذاری «فدراسیون کارگران آمریکا در بخش صنعت» می‌گوید: «هم مشکل کمبود برخی کالاها و فیزیکی مورد نیاز مردم را داریم و هم مشکل پیچیده رساندن همان کالاها به فروشگاه‌ها را داریم. بارها در بندرگاه‌ها گیر کرده‌اند و با سرعت پایین‌تری ترخیص می‌شوند. دچار کمبود ماشین‌های باری هستیم و ارسال به کمک آنها گران شده. باید پذیرفت بعد از دهه‌ها سرمایه‌گذاری اندک در زیرساخت‌ها، کرونا به ما نشان داد که سیستم ارسال کالاها و محصولات در آمریکا به شدت آسیب‌پذیر شده است.»

منظور از سرمایه‌گذاری اندک در زیرساخت‌ها چیست؟ حالا مشخص شده که شرکت‌های دولتی و خصوصی طی دهه‌های اخیر برای آنکه سازمان زیرمجموعه‌شان روان‌تر عمل کند به راه‌حل منطقی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها روی نیاوردند. آنها فقط سعی کردند هزینه‌ها را پایین‌تر بیاورند تا محصول‌شان ارزان‌تر تمام شود. آنها از هر فرصتی برای کاهش هزینه‌ها استفاده کردند. با این روند هم کیفیت محصولات پایین‌تر آمد هم کیفیت زندگی کارگران و هم کیفیت وضعیت تولید و توزیع. ضربه‌ای سنگین مثل کرونا نیاز بود تا ناکارآمدی این روش عیان شود.

البته اقتصاد در وضعیت فلج‌کننده ماه‌های اول کرونا نیست و روند احیا شروع شده است. اما نظر مردم چیز دیگری است و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که آنها احساس بدی درباره وضعیت کنونی اقتصاد دارند. طبق آمار البته اوضاع اقتصاد مناسب است: بیکاری نسبتاً پایین است،

منظور از سرمایه‌گذاری اندک در زیرساخت‌ها چیست؟ حالا مشخص شده که شرکت‌های دولتی و خصوصی طی دهه‌های اخیر برای آنکه سازمان زیرمجموعه‌شان روان‌تر عمل کند به راه‌حل منطقی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها روی نیاوردند



مت استالر، مدیر پژوهش در مرکز تحقیقاتی ضدانحصار «پروژه آزادی‌های اقتصادی آمریکایی» مدعی شده که سود ناشی از کرونای شرکت‌ها علت تقریباً دوسوم افزایش تورم در آمریکا است



آزادی‌های اقتصادی آمریکایی» در ماه دسامبر نوشت که سود ناشی از کرونای شرکت‌ها علت تقریباً دوسوم افزایش تورم در آمریکا است. لارن ملودیا (اقتصاددان) هم تایید می‌کند که «بهایت این شرکت‌ها هستند که قدرت تغییر قیمت‌ها را دارند.»

هدف شرکت‌ها طبیعتاً پول درآوردن است و پس حالا هم با وجود تسورم همین کار را می‌کنند. سیلورز می‌گوید: «اینکه بگوییم طمع شرکتی باعث تورم شده، این احساس را به وجود می‌آورد که ما از اینکه شرکت‌ها طمع کار هستند شگفت‌زده شده‌ایم. انگار که از گرسنه بودن ببر احساس نارضایتی کنیم. نکته اصلی اینجاست که چطور به کمک قوانین ضدانحصار و سیاست‌های مالیاتی با آن مقابله کنیم.»

اما آیا ادغام شرکت‌ها و برندها نبود رقابت عامل اصلی تورم است؟ حتی اقتصاددانانی که منفعت‌طلبی شرکت‌ها را مقصر می‌دانند معتقدند که این فقط بخشی از کل ماجراست. گروهی از اقتصاددانان دست‌راستی که کلاً این عامل را رد می‌کنند و می‌گویند افزایش دستمزدها عامل تورم است. یک مسئله پیچیده دیگر در این بخش، انتظار تورم در آینده است که به تورم در لحظه کنونی منجر می‌شود. یعنی شرکت‌ها که انتظار دارند ماه بعد تورم سنگین داشته باشیم همین حالا قیمت‌ها را بالا می‌برند و کارگران و دیگر افرادی که کار و خدمات‌شان را می‌فروشند برای جبران خسارت ناشی از بالا رفتن قیمت‌ها سعی می‌کنند قیمت کار خود را بالاتر ببرند. همه اینها کل وضعیت تورم را بدتر می‌کند.

جیسن فرمن، اقتصاددان هاروارد می‌گوید: «وقتی که اقتصاد تورمی می‌شود، همه سعی می‌کنند خود را برای آینده آماده کنند. هم دستمزدها روی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد و هم قیمت‌ها روی دستمزدها تأثیر می‌گذارد. انتظار ما از تورم آینده روی تورم کنونی مطمئناً موثر است.»

راه‌حل کوتاه‌مدت نداریم

حالا چطور جلوی تورم را بگیریم؟ اگر جواش را می‌دانید به جی پاول، رئیس فدرال رزرو یک ایمیل بزنید و یک ملت را از نگرانی درآورد.

هیچ جواب آسانی در معمای چگونگی مقابله با تورم فزاینده وجود ندارد. هیچ راه‌حل سریعی نداریم که مشکل را یک‌شبه به پایان برساند.

بعضی از اقتصاددانان می‌گویند که علت اصلی تورم این است که دولت پول واقعاً زیادی را چاپ کرده. از دید این گروه، دولت فدرال در مواجهه با رکود ناشی از کرونا، سه بسته عظیم محرک به اقتصاد تزریق کرد: این یعنی تریلیون‌ها دلار پول ناگهان وارد بازار شد و این طبیعتاً باعث تورم می‌شود.

جیسن فرمن، اقتصاددان هاروارد بسته کمک ۱.۹ تریلیون دلاری را که اوایل ۲۰۲۱ تصویب شد جزو عوامل اصلی تورم کنونی می‌داند. «از دید من نیازی به تزریق این بسته به اقتصاد نبود چون در آستانه تصویب این طرح در کنگره، اقتصاد روند احیای خود را با سرعت شروع کرده بود، خانواده‌ها پول بیشتری در بانک‌ها داشتند و اشتغال‌زایی با سرعت خوبی در حال انجام بود. هیچ نیازی به تزریق چنین حجمی از پول به اقتصاد نداشتیم و حالا تبعاتش را می‌بینید.»

البته این ایده مخالفانی هم دارد. مخالفان می‌گویند چک‌هایی که طی این دوران به خانواده‌ها در آمریکا داده شد کمک کرد عده‌ای از افراد آسیب‌پذیر این دوران سخت را طی کنند و همه خانواده‌ها از این پول باده‌آورده در خرید اقلامی که قیمتشان در تورم بالا رفته استفاده نکردند. یعنی به هر حال تمام این پول صرف بالا رفتن تورم نشد. به خصوص که دولت آمریکا طی همین دوران و قبل از آن کمک‌های سنگین‌تری به شرکت‌ها و ثروتمندان کرده و منطقی نیست کمک ۱۰۰۰ دلاری به افراد نیازمند را عامل اصلی تورم بدانییم.

تورم تقصیر دولت‌هاست یا شرکت‌ها؟

اقتصاددان‌های لیبرال‌تر و متمایل به چپ در آمریکا کم‌کم دعوی جدیدی را مطرح می‌کنند و می‌گویند بدتر شدن وضع تورم ناشی از قدرت‌گیری و ادغام هرچه سریع‌تر شرکت‌های بخش خصوصی است. این گروه اقتصاددانان می‌گویند این شرکت‌ها که از ادغام شرکت‌های رقیب قبلی به وجود آمده‌اند قدرت بی‌حدی دارند (که واقعاً دارند) و می‌توانند قیمت را هرچقدر دلشان خواست تعیین کنند چون رقابت خاصی وجود ندارد (عموماً رقابتی در کار نیست). از دید اقتصاددانان شرکت‌ها از مشکل تورم به عنوان دستاویز استفاده می‌کنند تا قیمت‌ها را بالاتر ببرند و سود بیشتری ببرند و خود به مشکل تورم دامن می‌زنند. مت استالر، مدیر پژوهش در مرکز تحقیقاتی ضدانحصار «پروژه

اقتصاددان‌های لیبرال‌تر و متمایل به چپ در آمریکا کم‌کم دعوی جدیدی را مطرح می‌کنند و می‌گویند بدتر شدن وضع تورم ناشی از قدرت‌گیری و ادغام هرچه سریع‌تر شرکت‌های بخش خصوصی است. که قدرت بی‌حدی دارند و می‌توانند قیمت‌ها را هرچقدر دلشان خواست تعیین کنند

با کم‌رنگ شدن هر چه بیشتر کرونا، می‌توان گفت که نهایتاً وضع تورم بهتر خواهد شد. اما مسئله جنگ اروپا را نمی‌توان نادیده گرفت. پس طی ماه‌های آینده، و قبل از این بهتر شدن نهایی، احتمالاً تورم سخت‌تری را تجربه خواهید کرد. برای کمی درد و رنج بیشتر آماده شوید!



برد دی‌لانگ (اقتصاددان دانشگاه برکلی): «دچار اضطراب نشوید چون دولت دارد در مرحله کنونی تنظیمات کم و بیش درستی را انجام می‌دهد. در مورد تورم به این شکل به ماجرا نگاه کنید: اینکه مردم انتظار دارند در آینده، در پنج تا ۱۰ سال آینده، تورم پایین آمده باشد. فدرال رزرو دارد کارش را انجام می‌دهد.»



دیمون سیلورز (معاون بخش سیاست‌گذاری فدراسیون کارگران آمریکا): اینکه بگوییم طمع شرکت‌ها باعث تورم شده، این احساس را به وجود می‌آورد که ما از اینکه شرکت‌ها طمع‌گرا هستند شگفت‌زده شده‌ایم. انگار که از گرسنه بودن ببر احساس ناراضی‌تری کنیم. نکته اصلی اینجاست که چطور به کمک قوانین ضدانحصار و سیاست‌های مالیاتی با آن مقابله کنیم.



لارن ملودیا (اقتصاددان): عده زیادی از مردم در اوایل بحران کرونا می‌گفتند که تورم ناشی از کروناسست، موقتی است و خودبه‌خود رفع می‌شود. اما حالا می‌بینیم که تورم به حوزه‌های دیگر - مثل مسکن - نفوذ کرده است. این نمی‌تواند فقط به کرونا مربوط باشد.

بایدن هم دکمه «پایان تورم» را روی میز کارش در کاخ سفید ندارد. اگر داشت حتماً از آن استفاده کرده بود.

دیمون سیلورز می‌گوید: «دولت دارد تلاشش را می‌کند اما مسئله اینجاست که دهه‌هاست که روی زیرساخت‌ها در آمریکا و بخش صنعت سرمایه‌گذاری درستی نشده. دولت‌های قبلی بدون بحرانی اینچنین بزرگ از ماجرا جان سالم به در می‌بردند. اما حالا کرونا باعث شده نقاط ضعف کاملاً نمایان شوند. حالا همه متوجه شده‌اند قضیه جدی و ساختاری است و البته راه‌حل سریعی وجود ندارد.»

اگر تورم با این شدت ادامه پیدا کند دولت باید چه کار کند؟ احتمالاً دولت چاره‌ای ندارد که مالیات‌ها را افزایش دهد و از بودجه موسسات دولتی کم کند. اما بدون جلب رضایت کنگره چنین تغییر سیاستی امکان ندارد.

ضمناً بخش مهمی از عوامل تورم‌زا خارج از خاک آمریکا هستند: مثل افزایش بهای نفت پس از حمله روسیه به اوکراین یا سیاست سختگیرانه کرونایی دولت چین. حتی اگر چین هم بتواند کاملاً کرونا را شکست دهد معلوم نیست ناگهان کدام کشور آفریقایی درگیر کرونا شود و فلان ماده اولیه در جهان کم بیاید.

به هر حال تفاوت دیدگاه درباره علل تورم به تفاوت در راه‌حل‌های پیشنهادی منجر می‌شود. اگر دولت را در تورم کنونی مقصر می‌دانید، راه‌حل تان قطع بسته‌های محرک اقتصادی و کاهش چاپ پول خواهد بود. اگر مقصر را تولیدکننده‌های طمع‌کار می‌دانید راه‌حل تقویت قوانین ضدانحصار و بالابردن مالیات شرکتی و حتی طرح‌های کنترل قیمت‌هاست.

ضمناً نهایتاً تورم دستوری و سریع پایین نمی‌آید و اقدامات دولت و فدرال رزرو ممکن است دیرتر از زمانی که انتظار دارید جواب بدهد: ظرفیت تولید دوباره بالا خواهد رفت، تقاضا کم خواهد شد و شاید حتی دولت چندین سرمایه‌گذاری لازم زیرساختی را هم انجام دهد. به هر حال با کم‌رنگ شدن هر چه بیشتر کرونا، می‌توان گفت که نهایتاً وضع تورم بهتر خواهد شد. اما مسئله جنگ اروپا را نمی‌توان نادیده گرفت. پس طی ماه‌های آینده، و قبل از این بهتر شدن نهایی، احتمالاً تورم سخت‌تری را تجربه خواهید کرد. برای کمی درد و رنج بیشتر آماده شوید! ■

در سطح داخلی، فدرال رزرو که نقش بانک مرکزی را در آمریکا به عهده دارد افزایش نرخ بهره را آغاز کرده است. این به هر حال می‌تواند تأثیری روی نرخ تورم بگذارد. وقتی نرخ بهره بالا می‌رود، قرض کردن پول از بانک‌ها گران‌تر می‌شود، یعنی مردم و شرکت‌ها پول کمتری خرج خواهند کرد و یعنی تقاضا کاهش خواهد یافت. اما کاهش تقاضا اگرچه به کاهش تورم منجر می‌شود اما مشکلات خودش را دارد و می‌تواند کشور را روانه رکود کند - مثل آنچه که پس از پایان تورم دهه ۱۹۷۰ رخ داد - یا دست کم افزایش نرخ بهره به راحتی می‌تواند باعث افزایش بیکاری شود. پاول البته گفته که اگر نیاز بود می‌تواند نرخ بهره را با شدت بیشتری بالا ببرد تا بتواند با تورم مقابله کند.

فرمن به این راه حل امید بالایی ندارد: «من فکر می‌کنم که در مرحله فعلی، بالابردن نرخ بهره، امید بستن به خوش‌شانسی است. البته ممکن است بالابردن نرخ بهره انتظار ما از تورم آینده را پایین بیاورد و این نهایتاً به کاهش درصدی از تورم کنونی منجر شود. به هر حال این کم‌هزینه‌ترین و آسان‌ترین راه برای کاهش تورم است: اینکه انتظارات از اقتصاد و تورم را پایین بیاورید.»

برد دی‌لانگ، اقتصاددان دانشگاه برکلی کمتر از بقیه نگران است: نکته اینجاست که فدرال رزرو اصلاً توانایی مقابله با بعضی از مشکلات تورمی را ندارد. برای مثال انتظار می‌رود اجاره بهای خانه‌ها که در بخش خدمات قرار می‌گیرد هر چه جلو می‌رویم باعث تورم بیشتری شود. اگر فکر می‌کنید که مشکل در اینجا کمبود مسکن است و افزایش نرخ بهره می‌تواند خانه‌سازی را گران‌تر کند (چون وام گرفتن سخت‌تر می‌شود) احتمالاً درست حدس زده‌اید. پس افزایش نرخ بهره، اوضاع را دست‌کم در بخش مسکن پیچیده‌تر می‌کند.

کاخ سفید و جو بایدن هم اقداماتی را برای مقابله با تورم انجام داده‌اند اما اصولاً آنچه کاخ سفید می‌تواند در مواجهه با تورم انجام دهد محدود است (با آنکه گروهی از جمهوری خواهان سعی دارند این‌طور نشان دهند که تورم اکثراً تقصیر بایدن است). دولت بایدن سعی کرده با راه‌اندازی «کارگروه زنجیره تامین» به جنگ اختلالات در زنجیره تامین که یکی از عوامل گرانی است برود. همچنین آنها تلاش کرده‌اند کمبود نیم‌رسانا و مشکل کندی ترخیص در بندرها را کاهش دهند. اما

دولت بایدن سعی کرده با راه‌اندازی «کارگروه زنجیره تامین» به جنگ اختلالات در زنجیره تامین که یکی از عوامل گرانی است برود. همچنین آنها تلاش کرده‌اند کمبود نیم‌رسانا و مشکل کندی ترخیص در بندرها را کاهش دهند

تعداد گردشگران ورودی به تایلند که در سال ۲۰۱۹ بالای ۳۹ میلیون نفر بود، در سال ۲۰۲۰ به ۶.۷ میلیون نفر و در سال ۲۰۲۱ به ۰.۴ میلیون نفر کاهش پیدا کرد که کابوس بزرگی برای اقتصاد این کشور بود.

[آینده گردشگری]

کشورهایی که گردشگر پولدارتر از قبل می خواهند

تایلند و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی چطور درآمد گردشگری خود را احیا می کنند؟

ورود گردشگر خارجی بود که باعث زمین خوردن کسب و کارهای مرتبط با گردشگری شده بود و آینده این صنعت را به وضوح به خطر انداخته بود. اما از زمان باز شدن مرزهای کامبوج در فوریه گذشته، این کشور شاهد افزایش ۱۱۴ درصدی ورود گردشگران بوده و به نظر می رسد که صنعت توریسم دوباره در این کشور پا گرفته است.

بر اساس گزارش بانک توسعه آسیایی، منطقه جنوب شرقی آسیا به صورت کلی موفق شده در فاصله ماههای ژوئیه تا سپتامبر سال ۲۰۲۱ به افزایش ۵۸ درصدی ورود گردشگران خارجی برسد. این در حالی است که سهم بخش گردشگری در تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی در یک دهه گذشته به صورت دائم رو به افزایش بوده؛ تا اینکه در سال ۲۰۲۰ میلادی به خاطر بحران کرونا عملاً نصف شد و بازگرداندنش به وضعیتی شبیه به گذشته هم بسیار دشوار بود.

در برخی کشورهای این منطقه از جمله تایلند، بخش گردشگری عملاً پیش برنده رشد اقتصادی بوده است. در سال ۲۰۱۹ درآمد حاصل از ورود گردشگران خارجی به تایلند تشکیل دهنده یازده درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور بود. اما تعداد این گردشگران که در سال ۲۰۱۹ بالای ۳۹ میلیون نفر بود، در سال ۲۰۲۰ به ۶.۷ میلیون نفر و در سال ۲۰۲۱ به ۰.۴ میلیون نفر کاهش پیدا کرد که کابوس بزرگی برای اقتصاد تایلند بود. بسیاری از کسب و کارهای مرتبط با گردشگری تایلند مثلاً در پوکت و سامویی عملاً تعطیل شدند و نرخ بیکاری به همین دلیل افزایش پیدا کرد.

تولید ناخالص داخلی تایلند در سال ۲۰۲۰ به میزان ۶.۱ درصد کاهش نشان داد که بدترین عملکرد اقتصاد این کشور از زمان بروز بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ میلادی بود. حالا برنامه دولت تایلند این است که گردشگران پردرآمدتر را (که با ماندن در قرنطینه در هتل های لوکس و پول خرج کردن در مکان های محدودتر مشکل ندارند) بیشتر از گردشگران دیگر جذب کند و از این راه به درآمد بیشتری در بخش توریسم برسد. این شاید تنها یک نقطه آغاز برای بهبود وضعیت اقتصاد وابسته به توریسم تایلند در آینده باشد. ■

آسیای جنوب شرقی که در دهه های اخیر یکی از محبوب ترین مقاصد گردشگری در جهان بود، در دو سال و نیم اخیر ضربات سنگینی از بابت بحران کرونا و محدودیت های ناشی از آن متحمل شد. کشورهای این منطقه از جمله مالزی و سنگاپور به تدریج راه را برای پذیرش مجدد مسافران از خارج - البته با ارائه مدرک واکسیناسیون - هموار کرده اند. اما برخی از کشورهای دیگر این منطقه از جمله تایلند که تا پیش از بحران کرونا پذیرای حجم بسیار بیشتری از گردشگر خارجی در قیاس با کشورهای دیگر منطقه بود، حتی به باز کردن بدون محدودیت مرزها هم روی خوش نشان نداده بودند و به نظر می رسد که این رویکرد به صورت جدی به اقتصاد این کشور آسیب زده است.

مشکل گردشگری تایلند عملاً بی تصمیمی مسئولان بوده است. این کشور در دو سال اخیر در چارچوب برنامه های مختلف قرنطینه ای، مسافران خارجی را راه داده است اما بدترین وضعیت در ماه نوامبر گذشته در تایلند رخ داد. در این زمان تایلند آماده باز کردن مرزها و پذیرش گردشگران بود و به نظر می رسید که به شدت به درآمد حاصل از احیای گردشگری نیاز دارد. اما در همین زمان، سوئیه لومیکرون در جهان رایج شد و دولتمردان تایلندی به این نتیجه رسیدند که باید دوباره مرزها را ببندند. نتیجه این سیاست که گردشگران خارجی زیادی را دچار دردسر و زیان مالی کرد، این شد که وقتی در ماه فوریه دوباره مرزها باز شد، تعداد گردشگران به شکل قابل توجهی پایین آمده بود و از درآمد مورد انتظار دولت هم خبری نبود.

یکی دیگر از موانع دیگر در راه ورود گردشگران خارجی به تایلند هم لزوم داشتن بیمه ای بود که بتواند ۲۰ هزار دلار هزینه درمانی را تقبل کند بوده است که آن هم به نوبه خود جلوی سفر گردشگران زیادی را به تایلند گرفت. معضلات پیش روی گردشگری تایلند در حالی رو به افزایش بوده که برخی کشورهای دیگر در منطقه جنوب شرقی آسیا از جمله کامبوج و ویتنام از در دیگری وارد شده اند و سعی داشته اند که گردشگران را هرچه سریع تر جذب کنند و بنابراین حتی محدودیت های قرنطینه ای ورود به کشور را هم برای آنها در نظر نگرفته اند. ویتنام در فوریه گذشته مرزهایش را باز کرد و با ۸۹ درصد افزایش گردشگر در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲ مواجه شد که تقویت درآمد گردشگری این کشور را به همراه داشت. این در حالی بود که در سال ۲۰۲۱، ورود گردشگران به ویتنام با کاهش ۹۶ درصدی مواجه شده بود و عملاً دولت این کشور را از درآمد بزرگی محروم کرده بود. در حال حاضر بخش گردشگری تشکیل دهنده ۹.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی ویتنام است.

کشور دیگری که در همین راستا سعی کرد اوضاع بخش گردشگری را به حال عادی درآورد، کامبوج بود. این کشور در دوران بحران کرونا شاهد ۸۰ درصد کاهش

منبع: اسکیفت
چرا باید خواند:
منطقه های مانند
جنوب شرقی آسیا
که سال ها به در آمد
هنگام توریسم
وابسته بوده، چطور
دوران کرونا را پشت
سر گذاشت و حتی به
احیای در اندازی از
این بخش رسید؟ این
گزارش پاسخی است
به همه این سوالات.



عصر جدید

[این صفحات به تحولات بازار رمزارزها و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]



وقتی یک سلبریتی (مثل ایلان ماسک) از فلان رمزارز (مثل دوچ کوین) تعریف می کند بدترین زمان برای خرید است.

۱۲ اشتباه رایج سرمایه گذاران ناشی کریپتو

چه کنیم که چندماهه سرمایه مان را بر باد ندهیم

است ادامه پیدا کند؛ ۲) یا در لحظه ای که دارید بازار را رصد می کنید قیمت ها به طور لحظه ای بالا می رود. در این لحظه است که شما دچار رایج ترین احساس فعالان بازارهای مالی می شوید: FOMO یا ترس از جا ماندن.

و دقیقاً همان موقعی که شما خریدتان را انجام می دهید بازار شروع به سقوط می کند و شما طی چند روز ضرری ۳۰ تا ۵۰ درصدی می کنید. گاهی اوقات ضرر آن قدر بالاست که ترجیح می دهید رمزارزتان را بفروشید (به خصوص اگر یک رمزارز دیگر را ببینید که در حال اوج گیری است).

چطور اشتباه نکنیم؟ این واقعیت را بپذیرید که اگر شما درباره اوج گیری یک رمزارز می شنوید پس دیگر برای خرید در این فاز دیر شده و ریسک ضرر شما بسیار بالاست.

بعد نمودار قیمت رمزارز مورد نظرتان را در سایت هایی مثل Coin Market Cap نگاه کنید. بهتر است بزرگ ترین بازه زمانی را انتخاب کنید تا رفتار رمزارز را از لحظه شکل گیری تا حالا در یک نمودار ببینید.

احتمالاً شما هم در بازار رمزارزها چندباری ضرر کرده اید تا متوجه شده اید که با بازار به شدت پرنوسان و پرریسکی طرف هستید. به خصوص که هر کس در این حوزه صاحب نظر به نظر می رسد و پیشنهادهای ریز و درشت از همکاران و آشنایان دریافت می کنید.

اینها بدترین اشتباهاتی هستند که در بازار رمزارز ممکن است انجام دهید. فراموش نکنید که اکثرشان منطقی به نظر می رسند و به همین خاطر تازه کارها در دامشان می افتند.

ترجمه کاوه شجاعی

دبیر گروه عصر جدید

وقتی قیمت یک رمزارز شروع به بالا رفتن می کند آن را می خرید

این احتمالاً یکی از بزرگ ترین اشتباهاتی است که فرد می تواند در این بازار انجام بدهد. وقتی می بینید یک رمزارز در بهترین دوران خود به سر می برد و همه به سمت آن هجوم آورده اند شما هم وسوسه می شوید تکه ای از این جواهر را تصاحب کنید. این اشتباه عموماً به دو علت رخ می دهد: (۱) حس می کنید روند رو به اوج آن رمزارز قرار

۱



نگاه کنید ارزش بازار رمزارز مورد علاقه‌تان چقدر می‌تواند رشد کند؟ چقدر ممکن است که سرمایه‌گذاری تازه در آن انجام شود و بازش چقدر بزرگ خواهد بود؟ فراموش نکنید که به احتمال ۹۹ درصد قرار نیست رمزارز جذاب محبوب شما ارزش بازاری در اندازه‌های بیت‌کوین و اتریوم داشته باشد.

۳ فلان رمزارز را می‌خرید چون یک حامی مشهور دارد

این حامی مشهور می‌تواند آهنگساز، سیاستمدار یا خودروساز (ایلان ماسک) باشد و می‌تواند به راحتی شما و دیگران را متقاعد کند رمزارز مشروع و آینده‌داری را خریداری می‌کنید. اما اصولاً وقتی یک سلبریتی درباره رمزارز توییت می‌کند لحظه‌ای است که شما و دیگران می‌خرید و آن سلبریتی و صاحبان پروژه می‌فروشند. این یعنی قیمت پس از یک اوج‌گیری اولیه سقوط خواهد کرد.

چطور اشتباه نکنیم؟ اول آگاه باشید که حمایت سلبریتی از رمزارز یک علامت خطر بزرگ است چون پروژه‌های باکیفیت کریپتو عموماً نیازمند هیج بازاریابی‌ای نیستند به‌خصوص این نوع از بازاریابی که آشکارا خریداران بی‌تجربه را هدف قرار می‌دهد. بعد بررسی کنید که آیا رمزارز ناگهان مشهور شده، اصلاً پتانسیل رشد دارد یا نه؛ مثلاً رمزارز مشکل خاصی را حل می‌کند؟ آیا روند انتشار آن توری است؟ و آیا توان رقابت با رمزارزهای مشابه را دارد؟ اکثر این اطلاعات را می‌توانید در اوراق سفید (white paper) آن رمزارز که توسط موسسانش نوشته شده پیدا کنید. (اگر چنین چیزی وجود نداشت باز هم یک علامت خطر دیگر!)

۴ فلان رمزارز را می‌خرید چون تحلیل‌گر محبوبان آن را تایید کرده است

این اشتباه هم تقریباً شبیه اشتباه قبلی است، با یک تفاوت. اصولاً این شکل از خرید درست بعد از تماشای فیلم‌های تحلیل‌گران مشهور یوتیوب انجام می‌شود و این مطمئناً بدترین زمان برای خرید است. چرا؟ مشکل اصلی این نیست که تحلیل‌گر مورد علاقه‌تان ممکن است اشتباه کند. مشکل اینجاست که در بازار کنونی الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی هم دست به خرید و فروش می‌زنند. زمانی که هوش مصنوعی متوجه می‌شود علاقه به رمزارز خاص در شبکه‌های اجتماعی بالا گرفته شروع به فروش می‌کند و اگر در این لحظه جزو خریداران باشید مطمئناً سود نخواهید کرد.

چطور اشتباه نکنیم؟ اول از همه بپذیرید که منطقی نیست به فلان تحلیل‌گر اطمینان کامل داشته باشید. او می‌تواند اشتباه کند یا اصلاً دلایل پنهانی برای تحلیلش داشته باشد. تماشای تحلیل او در بهترین حالت می‌تواند بخشی از روند تحقیق شما باشد نه همه آن. بررسی کنید که تحلیل‌گر مورد علاقه‌تان روی رمزارز مورد نظر سرمایه‌گذاری کرده یا نه، همچنین ممکن است کل فیلم تبلیغ باشد که او باید در توضیحاتش به این مسئله اشاره کند.

۵ با دیدن پست دیگران در توئیتر خرید و فروش می‌کنید

یک اشتباه مهم دیگر در این حوزه این است که نوشته‌های افراد در شبکه‌های اجتماعی را جدی بگیرید. اگر انگلیسی‌تان خوب است احتمالاً برای خواندن در مورد رمزارزها به توئیتر و ردیت (Reddit) رجوع می‌کنید حتماً متوجه شده‌اید که فقط چند دقیقه مطالعه

این‌طوری خواهید دید اوج‌گیری کنونی روندی ادامه‌دار است یا نه. اگر هنوز شک دارید به سایتی مثل Trading View سر بزنید و رمزارزتان را در بازه زمانی روزانه قرار دهید و اندیکاتور باند بولینگر (Bollinger Bands) را روی آن اعمال کنید. اگر قیمت کنونی در نزدیکی سقف این اندیکاتور است یعنی واقعاً دیر به بازی رسیده‌اید و بهتر است تا پایان این اوج‌گیری و سقوط بعد از آن صبر کنید.

۲ فلان رمزارز را به خاطر قیمت پایینش می‌خرید چون اگر اندازه بیت‌کوین رشد کند میلیارد در می‌شوید

و شما شروع به خرید می‌کنید و قیمت‌ها خیلی سریع شروع به سقوط می‌کند. و زمانی که ارزش سبد سرمایه‌گذاری شما به نصف می‌رسد متوجه می‌شوید که در حوزه رمزارزها قیمت اهمیت خاصی ندارد. قرار نیست هر رمزارز قیمت پایینی مسیر بیت‌کوین و اتریوم را برود.

چطور اشتباه نکنیم؟ وقتی می‌خواهید یک رمزارز را در وبسایت Coin Market Cap بررسی کنید به جای نگاه به قیمت آن، به -market cap یا ارزش بازار آن دقت کنید. چون نهایتاً ارزش بازار است که نشان می‌دهد آن رمزارز چقدر می‌تواند رشد کند یا کوچک شود. وقتی ارزش بازار یک رمزارز ۱۰ میلیارد دلار است یعنی نمی‌تواند مثلاً به اندازه رمزارز جدید با ارزش بازار ۱۰۰ میلیون دلار رشد داشته باشد و چند برابر شود.

سوال بعدی شما باید این باشد که اگر بخواهید به ماجرا واقع‌گرایانه

در تحلیل آینده رمزارز محبوب‌تان واقع‌گرا باشید. به احتمال ۹۹ درصد قرار نیست رمزارز مورد نظر شما ارزش بازاری در اندازه‌های بیت‌کوین و اتریوم داشته باشد

رایج‌ترین اشتباه سرمایه‌گذاران ناشی: موقع خونریزی بازارها رمزارزهای خود را می‌فروشند



اگر بخش عمده سرمایه‌تان را در فلان صرافی (هرچند معتبر) نگه می‌دارید یا رمزارزتان را در اختیار فلان پروژه مالی گذاشته‌اید تا سود ماهانه ببرید، احتمال آنکه ناگهان سرمایه‌تان را از دست بدهید بالاست.

سختگیری علیه رمزارزها نه در میان رای‌دهندگان طرفداری دارد نه بین صاحبان صنایع. به‌خصوص که گول‌های سرمایه‌گذاری این روزها به شدت به رمزارزها علاقه‌مند شده‌اند و سرمایه‌های سنگین آرام‌آرام روانه این بخش می‌شود.

رمزارز خود را می‌فروشید چون بازار در حال سقوط است

حامیان این استراتژی می‌گویند بهتر است که همان اوایل که بازار تازه قرمز شده رمزارز خود را بفروشید تا پس از سقوط کامل دچار ضرر بیشتری نشوید. تجربه نشان داده حامیان این استراتژی اصولاً خانواده و دوستان نگران شما هستند. عموماً کمی پس از آنکه شمار رمزارز خود را می‌فروشید تا از نابودی کامل سرمایه‌تان جلوگیری کنید بازار دوباره جان می‌گیرد و مجبورید با قیمت بالاتر دست به خرید دوباره بزنید.

چطور اشتباه نکنیم؟ به جای آنکه موقع فروش فقط به قیمت نگاه کنید، به نشانه‌های مهم‌تر در بازار توجه نشان دهید. مثلاً شاخص ترس و طمع (Fear & Greed Index) را ببینید تا بهتر متوجه وضعیت کنونی بازار کریپتو شوید. یا مثلاً چک کنید چند درصد بیت‌کوین‌های موجود در صرافی‌ها هستند و چند درصد در کیف پول‌های شخصی. چون وقتی بیت‌کوین دارد از صرافی‌ها خارج می‌شود یعنی مردم و موسسات مالی در حال ذخیره بیت‌کوین هستند و امید به آینده بازار با وجود کاهش قیمت‌ها بد نیست.

بعد با توجه روندهای گذشته بیت‌کوین، بدترین سناریوی ممکن برای سبد کریپتوی خود را پیش‌بینی کنید و ببینید آیا می‌توانید چند هفته و ماه را به آن شکل طی کنید یا نه. اگر بیش از اندازه در بازار سرمایه گذاشته‌اید و با هر بالا و پایین شدن قلب‌تان درد می‌گیرد شاید بهتر باشد کلاً بخشی از پول خود را بیرون بکشید چون به هر حال این بازار، بازار پرنوسان و پرریسکی است و اضطراب ناشی از آن می‌تواند سلامتی‌تان را به خطر بیندازد.

ضمناً می‌توانید در سقوط سنگین بعدی بازار، با بخشی از پولی که قبلاً از بازار بیرون کشیده‌اید، رمزارز بخرید و ضررهای قبلی را جبران کنید.

ایمان دارید که در فلان تاریخ، فلان رمزارز اوج می‌گیرد یا سقوط می‌کند

اکثر اوقات اخباری منتشر می‌شود از ثبت شدن یک رمزارز جدید در فلان صرافی طی چند هفته آینده، یا اینکه فلان رمزارز قرار است با یک شرکت معتبر همکاری داشته باشد یا اینکه قرار است آپدیت (عموماً نه‌چندان مهمی) در یک رمزارز انجام شود. شما هم به امید رسیدن به سود سریع، توی تله می‌افتید و مقداری از آن رمزارز را می‌خرید و صبر می‌کنید. و می‌بینید زمانی که خبر اعلام می‌شود نه تنها قیمت بالا نمی‌رود، که حتی کاهش هم می‌یابد. ماجرا از چه قرار است؟ چطور اشتباه نکنیم؟ ماجرا اینجاست که عموماً سرمایه‌گذاران اصلی و صاحبان رمزارزها قبل از آنکه یک خبر خوب یا بد در مورد رمزارزشان (مثل ورود در یک صرافی جدید، یا هک شدن شبکه) اعلام عمومی شود دست به خرید و فروش می‌زنند. پس اوج‌گیری یا سقوط یک رمزارز عموماً قبل از اعلام خبر اتفاق می‌افتد و موقعی که شما خبر را در فلان وبسایت می‌خوانید خبر سوخته است و تأثیرش را بر بازار از دست داده است. این البته موقعی است که شما خوش شانس باشید، وگرنه احتمالش

نوشته‌های دیگران کافی است تا هوس خرید فلان ارز به سرتان بزند یا بخواهید فلان ارزتان را به سرعت بفروشید. گاهی اوقات این پست‌ها واقعاً قانع‌کننده‌اند و باعث می‌شوند در زمان اشتباه دست به خرید و فروش بزنید و نهایتاً ضرر هنگفتی بکنید یا سود مهمی را از دست بدهید.

چطور اشتباه نکنیم؟ فراموش نکنید افراد زیادی در شبکه‌های اجتماعی به نفع یا علیه فلان رمزارز می‌نویسند یا مقادیر فراوانی از آن رمزارز را خریده‌اند یا برای این کارشان پول می‌گیرند. حتماً تحقیق خودتان را انجام دهید و اگر می‌بینید ادعاهای حامیان رمزارز قابل اثبات نیست و آنها می‌گویند مستقیماً با تیم توسعه‌دهنده آن رمزارز حرف زده‌اند احتمالاً با یک پروژه کلاهبرداری طرف هستید.

همه سرمایه‌تان را در صرافی نگه می‌دارید

اگر بخش عمده سرمایه‌تان را در فلان صرافی (هرچند معتبر) نگه می‌دارید یا رمزارزتان را در اختیار فلان پروژه مالی گذاشته‌اید تا سود ماهانه ببرید، احتمال آنکه ناگهان سرمایه‌تان را از دست بدهید بالاست. حامیان نگه‌داشتن پول در صرافی‌ها می‌گویند امنیت این صرافی‌ها به اندازه کیف پول شخصی شما بالاست و هم‌زمان می‌توانید از سرمایه بی‌استفاده خود در صرافی سود هم ببرید (مثل حساب بانکی‌تان). اما ناگهان خبرش می‌آید که صرافی مورد علاقه‌تان هک شده (مثل ماجرای اخیر Crypto.com) و وقتی حساب‌تان را چک می‌کنید می‌بینید شما هم جزو کاربران هک شده هستید. حالا روزها و هفته‌ها باید با صرافی‌تان در تماس باشید تا شاید بتوانید سرمایه‌تان را زنده کنید (اگر صرافی‌تان جزو صرافی‌های مسئولیت‌پذیر باشد و تصمیم بگیرد ضرر کاربران را جبران کند).

چطور اشتباه نکنیم؟ اول مشخص کنید که می‌خواهید با رمزارزتان چه کنید. اگر قصدتان خرید و فروش در کوتاه‌مدت است فقط آن دسته از رمزارزهایی را که روزانه خرید و فروش می‌کنید در صرافی نگه دارید و بقیه را به کیف پول شخصی‌تان انتقال دهید. اگر میزان سرمایه‌تان بالاست بهتر است آن را به کیف پول سخت‌افزاری مخصوص کریپتو انتقال دهید. این کیف‌ها که شبیه فلش مموری هستند مطمئناً گران‌تر از دانلود کیف پول مجانی در تلفن همراهتان است اما امنیت آنها بسیار بالاتر است چون به اینترنت وصل نیستند و به آسانی هک نمی‌شوند.

رمزارز خود را می‌فروشید چون خبر ممنوعیت آن در فلان کشور را شنیده‌اید

هر زمان که یک سیاستمدار یا بانکدار علیه بیت‌کوین حرف می‌زند در وبسایت‌ها به سرعت خبر «ممنوعیت قریب‌الوقوع رمزارزها» منتشر می‌شود و همین باعث ترس سرمایه‌گذاران کم‌تجربه‌تر این حوزه می‌شود. گاهی اوقات ترس آن قدر شدید است که سرمایه‌گذار تازه‌کار رمزارز خود را می‌فروشد. اما یکی دو هفته بعد که خبر ممنوعیت فراموش شد و امید به بازارها برگشت سرمایه‌گذار مجبور می‌شود به قیمت بالاتری دوباره همان رمزارزها را بخرد.

چطور اشتباه نکنیم؟ اول اخبار را کامل بخوانید و به تیتیر خبر اکتفا نکنید. ببینید که دقیقاً آن سیاست‌گذار یا نماینده مجلس چه گفته، چون عموماً رسانه‌ها تیتیری می‌زنند که توجه شما را جلب کند و کلیک بخورد. بعد، از خود بپرسید که آیا شخصی که علیه کریپتو اظهار نظر کرده اصلاً قدرت آن را دارد که بخواهد رمزارزها را ممنوع کند و قوانین را سختگیرانه‌تر کند یا نه. اکثر اوقات با بررسی دقیق‌تر متوجه می‌شوید که اکثر حرف‌ها علیه بیت‌کوین تهدیدهایی توخالی‌اند به‌خصوص که

اگر هنوز به بیت‌کوین مشکوکید،

خودتان بررسی کنید و ببینید که چطور هر واحد پول ملی‌ای که تا حالا منتشر شده نهایتاً درگیر تورم شده، روز به روز از ارزشش کاسته شده و نهایتاً پولی دیگر جایگزین آن شده است. در اصل اکثر ثروتی که طی دهه‌های اخیر دیده‌ایم نه از افزایش واقعی ارزش دارایی‌ها، که از کاهش ارزش پول‌هایی است که با آنها آن دارایی را خریده‌ایم

می‌شود گفت ارزش این تکنولوژی تازه را درک نکرده‌اند. یا سیاستمداران دولتی‌هایی که می‌دانند بیت‌کوین در بلندمدت انحصار دولت‌ها بر چاپ پول را تهدید می‌کند و از هر فرصتی برای حمله به رمزارزها استفاده می‌کنند

سرمایه‌گذاران سنتی که می‌گویند کریپتو یک حساب بزرگ است احتمالاً دلایل خودشان را دارند: یا حس می‌کنند برای ورود به این بازی دیر شده، یا واقعاً حس می‌کنند کریپتو کلاهبرداری است (چون در روزنامه این‌طور خوانده‌اند) یا آن را رقیب پول‌های دیجیتال بانک‌های مرکزی می‌دانند که بودجه رفقای سیاستمدارشان به حساب می‌آید.

نکته اینجاست که مثلاً شخص وارن بافت نشان داده که چطور در گذشته هم واکنش منفی به شرکت‌های تکنولوژیک داشته و سودهای فراوانی را از دست داده است. و پایداری بیت‌کوین طی دهه گذشته و احتمالاً دهه آینده نشان خواهد داد که این شکل از سرمایه‌گذاران بی‌توجه به روندهای جدید حتماً ضربه سنگینی خواهند خورد.

چطور اشتباه نکنیم؟ اول اینکه خودتان بررسی کنید و ببینید که چطور هر واحد پول ملی‌ای که تا حالا منتشر شده نهایتاً درگیر تورم شده، روز به روز از ارزشش کاسته شده و نهایتاً پولی دیگر جایگزین آن شده است. در اصل اکثر ثروتی که طی دهه‌های اخیر دیده‌ایم نه از افزایش واقعی ارزش دارایی‌ها، که از کاهش ارزش پول‌هایی است که با آنها آن دارایی را خریده‌ایم.

بعد آگاه باشید که مهم‌ترین مزیت کریپو این است که می‌تواند خارج از سیستم کنونی مالی دنیا وجود داشته باشد. ضمناً تکنولوژی انقلابی پشت‌پرده رمزارزها ارزش عینی دارد و از پروژه‌های کریپتو برای حل مشکلات سیستم‌های مالی کنونی و دیگر مشکلات زندگی روزمره (مثل جلوگیری از خرید و فروش کالاهای جعلی) استفاده می‌شود. این یعنی تعداد قابل توجهی از پروژه‌های کریپتو با گذر زمان ارزش بیشتری پیدا می‌کنند و مسئله آن‌طور که وارن بافت برداشت کرده کلاهبرداری نیست. در اصل احتمالش بالاست که پول‌های کاغذی بدون پشتوانه‌ای که شبانه‌روز توسط بانک‌های مرکزی چاپ می‌شوند به‌زودی در مقابل بیت‌کوین شبیه کلاهبرداری به نظر برسند.

به دیگران پیشنهاد می‌دهید که فلان رمزارز را بخرند

این احتمالاً خطرناک‌ترین اشتباه ممکن است. مطمئناً هدف شما خیر است و می‌خواهید عزیزان‌تان را از این تکنولوژی انقلابی آگاه کنید و به آنها کمک کنید که سود خوبی نصیب‌شان شود. اما این پیشنهاد شما می‌تواند زندگی مالی طرف مقابل را کاملاً نابود کند - یا ضرر سنگینی به او بزند - و نهایتاً دوستی‌تان برای همیشه نابود شود یا رابطه‌تان با خانواده به سمت بدی پیش برود. چرا؟ چون هر چقدر هم در فهم بازار کریپتو حرفه‌ای عمل کنید و بهترین رمزارزها را هم انتخاب کنید باز هم نمی‌توانید روند حرکت قیمتی یک رمزارز را پیش‌بینی کنید.

چطور اشتباه نکنیم؟ به جای توصیه به خرید فلان رمزارز، به خانواده یا دوستان‌تان نشان دهید که در کدام کتاب یا کانال یوتیوب می‌توانند درباره این بازار اطلاعات درست کسب کنند و به این روش به آنها یک مهارت تازه یاد دهید. به علاوه، اگر آنها وارد بازار شدند به طور مرتب از آنها درباره رمزارزی که خریده‌اند سوال بپرسید تا ببینید آیا واقعاً آگاهانه دست به خرید و فروش می‌زنند یا نه. سعی کنید به آنها روش جست‌وجو و تحقیق درباره رمزارزها را یاد دهید تا سرمایه‌شان را به آسانی بر باد ندهند. ■

بالاست که درست پس از خرید شما قیمت‌ها سقوط کند. وقتی خبری را درباره یک رمزارز می‌شنوید بررسی کنید که آیا این تحول قرار است در بلندمدت به نفع آن پروژه باشد یا نه. در این صورت می‌توانید بدون هیجان‌زدگی به صورت بلندمدت به ماجرا نگاه کنید و برای یک سرمایه‌گذاری بلندمدت آماده شوید.

همه سرمایه‌تان را در کریپتو می‌گذارید چون معتقدید سیستم بانکداری سنتی به‌زودی نابود می‌شود

این ایده‌ای به شدت محبوب بین کریپتودوست‌هاست. آنها دلایل محکمی برای این احساس‌شان دارند که نمی‌شود به راحتی نادیده‌شان گرفت. همه می‌دانیم دولت‌های جهان چطور بی‌انزاه پول چاپ می‌کنند و چطور از ارزش پول‌های ملی به‌طور روزانه کم می‌شود، تورم روز به روز بیشتر می‌شود و دولت‌ها هم بدهکارتر. اما همه اینها به این معنی نیست که سیستم مالی کنونی قرار است فردا سقوط کند و اگر هم سقوط کند معلوم نیست که جهان حتماً کریپتو را جایگزین آن کند. وقتی همه سرمایه‌تان را تبدیل به کریپتو کرده‌اید چون پول نقد کافی در اختیار ندارید نمی‌توانید از فرصت‌های جدید دنیای کریپتو استفاده کنید و فقط باید منتظر روز سقوط بانک‌ها بمانید. ضمناً سقوط‌های پیاپی بازار کریپتو بیشتر از بقیه روی روحیه امثال شما و سرمایه‌تان تاثیر منفی می‌گذارد و بازار لطفش را از دست می‌دهد.

چطور اشتباه نکنیم؟ اول از همه باید سبدتان را متنوع کنید. چون وقتی اوضاع بانک‌ها دچار مشکل شد ما هنوز نمی‌دانیم که مردم به سمت خرید طلا روی می‌آورند یا خانه می‌خرند یا ترجیح می‌دهند پول نقد خود را دست‌نزنند. ضمناً در حوزه کریپتو هم نباید همه سبد خود را از یک یا دو رمزارز پر کنید چون معلوم نیست دولت‌ها در روز سقوط بانک‌ها چه تصمیماتی می‌گیرند و ممکن است کدام رمزارزها مورد غضب قرار گیرند. تجربه نشان داده دولت‌ها در چنین دوران‌هایی شروع به مصادره اموال می‌کنند و در این صورت ارزیابی با درجه امنیتی بالا مثل مونرو بهترین شانس را دارند.

اصلاً روی کریپتو سرمایه‌گذاری نمی‌کنید چون آن را کلاهبرداری می‌دانید

این احتمالاً به‌خاطر گوش دادن به نصیحت سرمایه‌گذاران سنتی (مثل وارن بافت) است که به شدت با بیت‌کوین مشکل دارند و

اگر بیش از اندازه در بازار کریپتو سرمایه گذاشته‌اید و با هر بالا و پایین شدن قلب‌تان درد می‌گیرد شاید بهتر باشد کلاً بخشی از پول خود را بیرون بکشید چون به هر حال این بازار، بازار پرنوسان و پرریسکی است

قبل از آنکه وسوسه شوید و یک رمزارز را به خاطر اوج‌گیری مداومش بخرید به اندیکاتور باند بولینگر آن دقت کنید.





تأثیر تحریم روسیه بر آینده دلار و بیت کوین

حمله روسیه به اوکراین و واکنش غرب به آن سیستم پولی دنیا را برای همیشه تغییر خواهد داد

جهان تازه داشت از ضربه کرونا سر بلند می کرد که ناگهان در وضعیت پرمخاطره تری قرار گرفت. تبعات غیرقابل باور اعمال تحریم های گسترده علیه روسیه آرام آرام در سراسر دنیا دیده می شوند. تحریم ها چه تاثیری روی اقتصاد جهان و بازارهای مالی (از جمله کریپتو) خواهند گذاشت؟ اثرات تحولات کم سابقه اخیر را در ۶ حوزه بررسی کردیم: از سوخت و مواد غذایی گرفته تا بیت کوین و دلار، وضعیت اینها پس از اشغال اوکراین مانند سابق نخواهد شد. ماجرا به خصوص در بخش پولی آنچنان جدی است که گروهی از تحلیل گران می گویند حرکت اخیر غرب در تحریم بانک های روسیه، نهایتاً باعث تحول بنیادین در سیستم مالی بین المللی کنونی می شود.

انرژی طبیعتاً گران می شود

اولین و بدیهی ترین تاثیر تحریم ها علیه روسیه، بهای انرژی جهانی خواهد بود. روسیه یک صادر کننده مهم نفت و گاز است. تقریباً ۱۰ درصد کل نفت جهان را روسیه تامین می کند و یک سوم گاز مصرفی اروپا از روسیه می آید. طبیعتاً هرگونه اختلال در روند صادرات انرژی روسیه تاثیر عظیمی روی قیمت نفت و گاز در سراسر دنیا خواهد داشت و همین حالا می شود تبعات افزایش قیمت بنزین و گاز در اروپا و آمریکا را دید. شهرهای مختلف اروپایی شاهد تظاهرات گسترده مردمی هستند که از قیمت بالای انرژی ناراضی اند.

اختلال اول در مسیر صادرات روسیه، با تحریم گسترده بانک های روسی توسط آمریکا و اروپا رخ داد. غرب بانک های روسیه را از سیستم سوئیفت کنار گذاشتند و این یعنی خریداران نفت و گاز روسیه ناگهان دیگر نمی توانند از طریق سیستم بانکی بین المللی پول به حساب روس ها بریزند (چیزی که ما در ایران سال هاست تجربه اش می کنیم). خریداران مجبور شدند به دنبال راه های جایگزین سیستم مالی بین المللی بروند تا بتوانند پول را حواله کنند. این باعث افزایش هزینه کسب و کار می شود

و نهایتاً به افزایش قیمت تمام شده آن محصول منجر خواهد شد. هزینه حمل و نقل انرژی را هم نباید نادیده گرفت. تحریم گسترده نفت کش های نفتی روسیه هزینه ارسال نفت به بازارها بسیار بالا رفته است. این ها همه قبل از تحریم نفت روسیه توسط آمریکا، انگلیس و کانادا بود. بعد از اعمال این تحریم، آمریکا و کانادا از ذخایر نفتی خودشان استفاده خواهند کرد تا نبود نفت روسیه را جبران کنند. کشورهای اروپایی در این میان مخالف تحریم نفت و گاز روسیه بودند چرا که وابستگی آنها به سوخت فسیلی روسی بسیار بالاست.

به جدول شماره ۱ نگاه کنید تا ببینید کدام کشورها بیشتر به گاز روسیه وابسته اند. اگر واقعاً کشورهای اروپایی دست به تحریم گاز روسیه می زدند امکان نداشت بتوانند در فرصت کوتاه جایگزینی برای آن پیدا کنند و اقتصادشان به کل از کار می افتاد.

تمام این تحولات قیمت نفت و گاز را در سراسر جهان به بالاترین رقمی که تاکنون دیده شده است رساند. این یعنی مصرف کنندگان غربی حالا مجبورند با هزینه بسیار بالایی خانه خود را گرم کنند یا به خودروی خود بنزین بزنند.

فلزاتی که کمیاب خواهند شد

البته روسیه فقط صادر کننده عمده انرژی نیست، فلز هم صادر می کند. به عنوان مثال روسیه صادر کننده مهم آلومینیوم، پالادیوم و نیکل است و قیمت این فلزات سر به آسمان گذاشته است. آن طور که به نظر می رسد نمودار شماره ۲ نمودار بیت کوین نیست: نمودار قیمت نیکل طی سال های اخیر است که پس از جنگ به چنین وضعیتی دچار شده. نیکل یکی از فلزات بسیار مهم در صنعت به حساب می آید و از آن در تولید محصولات مختلفی از باتری گرفته تا جلیقه ضد گلوله و تا پروانه و ملخ قایق و هواپیما، پره توربین ها و حتی سیم گیتار الکتریک استفاده می شود.

خودتسان می توانید در گوگل جستجو کنید که چه محصولات

به گزارش «کردیت سوئیس» بعد از این جنگ، پول دیگر مثل سابق نخواهد بود و «بیت کوین احتمالاً» از این روند سود زیادی خواهد برد.



متنوعی از پالادیوم و آلومینیوم استفاده می‌کنند. مطمئناً شگفت‌زده خواهید شد.

نکته اینجاست که با افزایش قیمت این فلزات، باید منتظر افزایش قیمت شدید در تمام این محصولات باشید.

این را اضافه کنید به افزایش هزینه ارسال مرسوله‌ها، و افزایش بهای انرژی و متوجه می‌شوید طی ماه‌های آینده با گرانی سرسام‌آوری دست و پنجه نرم خواهیم کرد. اما دست‌کم می‌توانیم مثل سابق غذایمان را بخوریم. نه؟

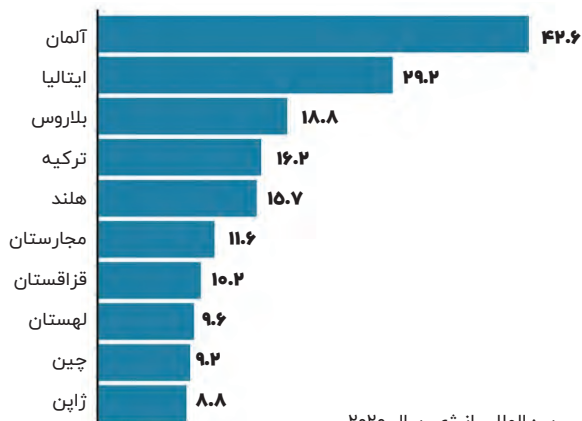
متأسفانه مواد خوراکی موضوع سوومی است که به آن می‌پردازیم.

گر سنگی حتمی خواهد بود



روسیه و اوکراین هر دو صادرکننده اصلی محصولات هستند اما حالا نه فقط این زمین‌های کشاورزی حالا محل اصابت موشک و عبور تانک شده، که هزینه تلاش برای صادر کردن محصولات کشاورزی اوکراین آنچنان بالا رفته که صادرات این کشور تقریباً قطع شده است. ضمناً نگرانی‌های جدی در مورد وضعیت کاشت محصول برای برداشت بعدی وجود دارد و خودتان می‌توانید در اینترنت

نمودار شماره ۱: صادرات گاز روسیه؛ میلیارد متر مکعب گاز وارداتی از روسیه



منبع: آژانس بین‌المللی انرژی، سال ۲۰۲۰

نمودار قیمت گندم را جست‌وجو کنید و ببینید که فرق چندانی با نمودار نیکل ندارد.

می‌توان پیش‌بینی کرد که اوضاع بعضی از کشورها که بیشتر از بقیه روی گندم وارداتی از روسیه و اوکراین حساب می‌کردند طی ماه‌های آینده بد خواهد بود. در این لیست ترکیه قرار دارد (که ۷۵ درصد گندمش را از روسیه و اوکراین وارد می‌کرد)، مصر (۷۰ درصد)، تونس (۵۲ درصد)، کنیا (۳۴ درصد) و نیجریه (۳۱ درصد). در اکثر این کشورها تعداد زیادی از مردم همین حالا هم به سختی می‌توانند خود را سیر کنند و باید دید دولت‌هایشان برای با بحران گرسنگی ماه‌های آینده چه برنامه‌ای ریخته‌اند.

ماجرای فقط به گندم ختم نمی‌شود. روسیه صادرکننده بزرگ دیگر مواد غذایی مثل جو، چاودار و ذرت هم هست. این یعنی امنیت غذایی بخش‌های مختلفی از دنیا با تحریم روسیه مورد تهدید قرار خواهد گرفت. ضمناً روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان پتاس به حساب می‌آید. در واقع روسیه و بلاروس مجموعاً در کنار هم بزرگ‌ترین صادرکنندگان پتاس دنیا هستند: ۱۷ میلیون تن (در سال ۲۰۲۱) در مقایسه با کانادا که صادراتی ۱۴ میلیون تنی و چین که صادرات ۶ میلیون تنی دارند. نقش پتاس در تولید مواد غذایی چیست؟ پتاس یکی از مهم‌ترین مواد تشکیل‌دهنده کودها به حساب می‌آید و بدون کود معلوم نیست چه بلایی بر سر کشاورزی می‌آید. روسیه اخیراً صادرات پتاس خود را ممنوع کرده و در حال حاضر قیمت کود افزایش شدیدی را تجربه می‌کند. همه اینها یعنی روند گران شدن مواد غذایی ادامه خواهد داشت.

نمودار شماره ۴ که توسط بلومبرگ تهیه شده قیمت مواد غذایی را از سال ۲۰۰۷ تاکنون نشان می‌دهد و می‌توانید ببینید که همین حالا هم رکودشکنی کرده است. حتی قبل از آغاز جنگ اوکراین قیمت مواد غذایی به نسبت اواسط سال ۲۰۲۰ حدود ۵۰ درصد گران شده بود و معلوم نیست جنگ، گرانی را تا کجا خواهد کشاند. فراموش نکنید که ۱۰ سال پیش، یکی از عوامل اصلی شورش‌های بهار عربی قیمت بالای مواد غذایی بود. یک کشور گرسنه مطمئناً کشور شادی نیست و هر آن می‌توان انتظار به خشونت کشیده شدن آن را داشت.

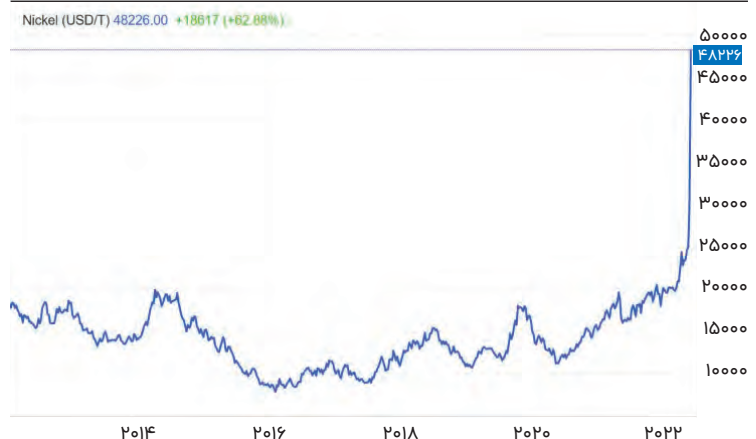
حمل بار گران‌تر می‌شود



حالا به عملی می‌پردازیم که نه فقط روی قیمت غذا، نفت و فلزات تأثیر می‌گذارد، که قیمت تمام کالاهای وارداتی جهان را افزایش خواهد داد. هزینه حمل و نقل کالاها در سراسر جهان به خاطر جنگ کنونی و تحریم‌های آمریکا به شدت افزایش خواهد یافت. آن هم در زمانی که جهان تازه داشت از اختلال سنگین در زنجیره تامین (supply chain) بین‌المللی در دوران کرونا سر بلند می‌کرد. احتمالاً می‌دانید که قرنطینه و تعطیلی پیایی شهرها و بنادر مختلف جهان در دوران کرونا به شدت شبکه‌های زنجیره تامین بین‌المللی را مختل کرد و این یکی از علل اصلی تورم کنونی در جهان است. تحریم علیه روسیه به چند دلیل اوضاع زنجیره‌های تامین را به شدت بدتر خواهد کرد. علت اول: تا اطلاع ثانوی کشتی‌های غربی اجازه ندارند در بنادر روسی پهلو بگیرند و کشتی‌های روسی هم اجازه ندارند در بنادر اروپایی و آمریکایی پهلو بگیرند. این یعنی هزینه حمل و نقل دریایی بالا خواهد رفت. نکته بعدی افزایش هزینه حمل و نقل ریلی است چون راه‌آهن چین اروپا از روسیه می‌گذرد و روسیه استفاده «کشورهای غیردوست» از قلمروش برای حمل و نقل کالا را محدود کرده است.

در مورد حمل و نقل هوایی چطور؟ اگرچه فقط ۳ درصد بارهای

نمودار شماره ۲: قیمت نیکل به دلار



حرکت اخیر آمریکا در مصادره دارایی‌های یک بانک مرکزی دیگر، نشان داد که هیچ‌کس از ریسک کنار گذاشته شدن ناگهانی از سیستم مالی کنونی در امان نیست.

می‌دهد (بعد از چین، ژاپن و سوئیس). اما نکته اینجاست که ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی هر کشور عموماً در حساب‌هایی در بانک‌های مرکزی خارجی نگهداری می‌شود. اینها دارایی‌هایی فیزیکی نیستند؛ دلار، پوند و ین الکترونیکی هستند که وضعیت‌شان به طور منظم در دیتابیس این بانک‌های مرکزی خارجی آپدیت می‌شود. درست شبیه وضعیت پول‌های ما در حساب‌های بانکی مان. ما صاحب این سرمایه‌هاییم اما تا موقعی که بانک اجازه دسترسی ما به آنها را می‌دهد. چیزی که بانک مرکزی روسیه نمی‌توانست فکرش را بکند این بود که این ذخایر ارزی خارجی به راحتی می‌تواند مصادره شود. وقتی که آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا تحریم‌های مالی‌شان علیه روسیه را اعمال کردند درست چنین چیزی رخ داد. در کمتر از ۲۴ ساعت روسیه دسترسی خود را به ۳۸۸ میلیارد دلار از دارایی‌های خارجی‌اش (۶۰ درصد کل آنها) از دست داد؛ آنچه برای روسیه مانند ۱۳۵ میلیارد دلار طلا، ۸۴ میلیارد دلار اوراق قرضه چینی و مقداری پول نقد بود. به همین خاطر بانک مرکزی روسیه برای آنکه اوضاع روبل از کنترل خارج نشود مجبور شد نرخ بهره را دو برابر کند.

دنیا به کمک هواپیما حمل می‌شود اما این ۳ درصد جزو گران‌ترین بارها هستند و به لحاظ ارزش یک سوم بارهای دنیا توسط هواپیماها حمل می‌شوند. این بخش هم ضربه سختی از تحریم‌ها خورده و تعداد زیادی از کشورها به پروازهای روسی اجازه فرود نمی‌دهند. روسیه هم در عوض به هواپیماهای کشورهای غیردوست اعلام کرده نمی‌تواند از حریم هوایی‌اش استفاده کنند. این یعنی هواپیماهای باری باید یک تغییر مسیر پرهزینه انجام دهند تا بتوانند به مقصد برسند؛ تغییر مسیر باعث افزایش چند ساعتی پرواز می‌شود و این یعنی مصرف سوخت بیشتر و گران‌تر شدن حمل و نقل.

به علاوه تحریم‌های سنگین غرب باعث افزایش هزینه‌های اداری ترخیص بارهای روسی شده است چرا که بارهای با مبدا روسیه باید تحت بررسی دقیق قرار بگیرند تا تحریم خاصی را نقض نکرده باشند. این هم به معنای دیر رسیدن بارها خواهد بود هم افزایش هزینه تمام‌شده برای مصرف‌کننده. تصاویر کشتی‌های باری روسی که در بنادر مختلف جهان گرفتار شده‌اند این روزها به کرات در خبرگزاری‌ها منتشر می‌شود و باید به آن عادت کنیم.

و مهم‌تر از همه حمل و نقل کالا در مناطق و شرایط پر تنش به معنای افزایش ریسک از دست رفتن این کالاهاست و این یعنی هزینه بیمه این بارها افزایش چشمگیری خواهد داشت.

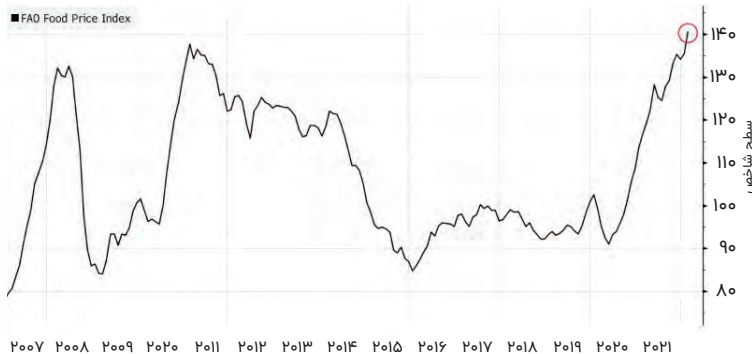
نمودار شماره ۳: نان‌آوران جهان

روسیه و اوکراین در کنار هم تامین‌کننده یک‌چهارم تجارت غلات دنیا هستند



نمودار شماره ۴: رکوردشکنی قیمت مواد غذایی

هزینه جهانی مواد غذایی به بالاترین حد خود طی ۱۵ سال اخیر رسیده است شاخص قیمت مواد غذایی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)



تأثیرات قطع ارتباط با سیستم پولی بین‌المللی

حالا می‌رسیم به یکی از مهم‌ترین تبعات تحریم و جنگ کنونی. روسیه در حال حاضر یازدهمین اقتصاد بزرگ جهان است و شما نمی‌توانید این کشور را تحریم مالی کنید و انتظار داشته باشید که بانک‌ها و موسسات مالی در دیگر کشورهای جهان از این تصمیم ضربه نخورند. طی سال‌های اخیر تعداد زیادی از بانک‌های خارجی، روسیه را به عنوان بازاری رو به رشد شناسایی کرده بودند؛ نه فقط شعب محلی در این کشور تأسیس کرده بودند، که در شرکت‌های روسی هم سرمایه‌گذاری سنگینی انجام داده بودند. این موسسات همچنین (به روند دیگر موسسات مالی) هم بدهی‌های شرکت‌های روس را خریداری کرده و هم به شرکت‌های روس وام‌های سنگین داده‌اند. حالا که تعداد بسیار زیادی از بانک‌های روسی از شبکه سوئیفت کنار گذاشته شده‌اند حالا هم شرکت‌ها و هم بانک‌ها به دشواری می‌توانند قسط وام‌های خود را بدهند و دریافت کنند. نکته اینجاست که بانک مرکزی روسیه دسترسی به ذخایر دلاری خود را از دست داده، پس حتی اگر بانک‌ها و شرکت‌های روس بخواهند بدهی‌های خود را به خارجی‌ها بدهند دلاری در بانک‌های روسیه موجود نیست که دست به چنین کاری بزنند. تخمین زده شده که سرمایه بانک‌های خارجی در روسیه حدود ۱۶۰ میلیارد دلار است و اکثر آنها بانک‌های اروپایی‌اند (به‌خصوص ایتالیا، فرانسه و اتریش). واقعا معلوم نیست اگر شرکت‌ها و بانک‌های روسی نتوانند در موعد مقرر بدهی‌های خود را بدهند - که از ۱۹۱۷ تاکنون سابقه نداشته - چه دومینوی خطرناکی آغاز خواهد شد.

ضربه به دلار، تقویت بیت‌کوین؟

این یکی داستان جالبی دارد؛ یکی از عوامل اطمینان بخش برای روسیه موقع آغاز جنگ ذخایر عظیم ارزی این کشور بود. روسیه فکر می‌کرد با این حجم از ذخیره ارزی می‌تواند هر تحریمی را پشت سر بگذارد. میزان این ذخایر حدود ۶۴۰ میلیارد دلار برآورد شده که روسیه را در رده چهارم ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی دنیا قرار

روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان پتاس به حساب می‌آید. در واقع روسیه و بلاروس مجموعه‌آدرکنار هم بزرگ‌ترین صادرکنندگان پتاس دنیا هستند. پتاس یکی از مهم‌ترین مواد تشکیل‌دهنده کودها به حساب می‌آید و بدون کود معلوم نیست چه بلایی بر سر کشاورزی می‌آید

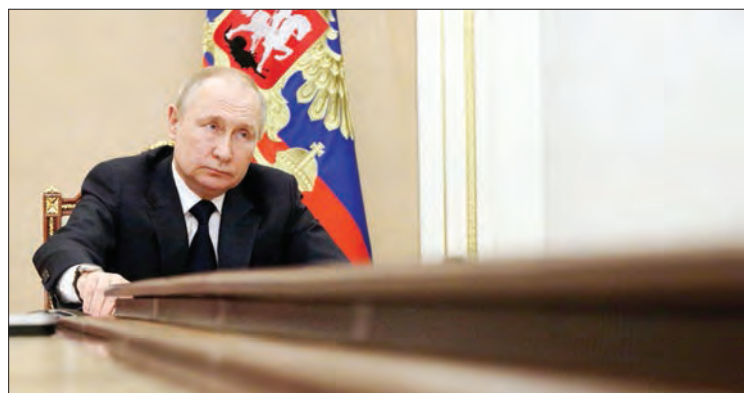
چیزی که بانک مرکزی روسیه نمی‌توانست فکرش را بکند این بود که ذخایر ارزی خارجی به راحتی می‌تواند مصادره شود. وقتی که آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا تحریم‌های مالی‌شان علیه روسیه را اعمال کردند درست چنین چیزی رخ داد. در کمتر از ۲۴ ساعت روسیه دسترسی خود را به ۳۸۸ میلیارد دلار از دارایی‌های خارجی‌اش (۶۰ درصد کل آنها) از دست داد.

اما تحریم روسیه تأثیر پیچیده‌تری روی اقتصاد جهان خواهد داشت و ممکن است آینده دلار را تغییر دهد. ماجرا اینجاست که حرکت کاخ سفید در تحریم روسیه باعث شده اطمینان کشورها به دلار به عنوان ذخیره امن ارزی از بین برود. آنها حالا متوجه شده‌اند که اگر کاری بکنند که آمریکا خوشش نیاید ممکن است دسترسی‌شان به تمام ذخایر ارزی خارج از کشورشان قطع شود. اینجا به خصوص مورد چین را داریم که هم مهم‌ترین رقیب آمریکا به حساب می‌آید و هم بزرگ‌ترین ذخایر دلاری جهان را در اختیار دارد. مطمئناً چینی‌ها در حال حاضر از داشتن حجم بسیار زیادی از اوراق قرضه آمریکایی احساس راحتی ندارند، به خصوص در زمانی که تنش چین و غرب بر سر تایوان بالا گرفته است.

شرکت خدمات مالی و بانکداری سوئیسی «کردیت سوئیس» اخیراً گزارشی جامع با عنوان «برتون وودز ۳» منتشر کرده است: برای آنها که نمی‌دانند، توافق نامه برتون وودز اولیه در دهه ۱۹۴۰ اجرایی شد و هدفش این بود که ارزش هر کدام از واحدهای پولی دنیا در برابر دلار نسبت مشخصی داشته باشد و تغییر نکند (و دلار آمریکا در آن دوران پشتوانه طلا داشت). برتون وودز دوم در دهه ۱۹۷۰ و در زمانی آغاز شد که دولت آمریکا به خاطر چاپ بی‌رویه اسکناس (برای آنکه هزینه‌های جنگ ویتنام را بدهد) دیگر نمی‌توانست از واحد پولی‌اش با طلا پشتیبانی کند. پس برای اولین بار دلاری چاپ می‌شد که پشتوانه‌ای جز اطمینان مردم به دولت آمریکا نداشت (اوراق قرضه). اما حالا که ناگهان دولت آمریکا جلوی دسترسی روسیه به دلارهای خودش را سد کرده، ما احتمالاً وارد برتون وودز ۳ شده‌ایم. این حرکت آنچنان شوک بزرگی در پی خواهد داشت که فقط می‌توان آن را با تصمیم ۱۹۷۱ ریچارد نیکسون مقایسه کرد که اعلام کرد از این پس دلار پشتوانه طلا نخواهد داشت. حالا جهان متوجه شده وقتی ذخایر ارزی‌اش دلار آمریکا است، به دولت آمریکا آنچنان قدرتی عطا کرده که می‌تواند هر زمان که بخواهد ذخایر دیگر کشورها را بلوکه کند.

حالا بانک مرکزی چین (بانک خلق چین) باید دست به تصمیم سختی بزند: این بانک ذخایر عظیمی از اوراق قرضه دیجیتال آمریکایی دارد که دولت آمریکا هر لحظه بخواهد می‌تواند (مثلاً در واکنش به اشغال احتمالی تایوان توسط چین) آنها را مصادره کند. حالا یا باید این اوراق قرضه را بفروشد تا کالای روسی بخرد (و این کالا را نمی‌شود مصادره کرد)، یا باید یوان چاپ کند تا کالای روسی بخرد. هر دو گزینه به معنای بالا رفتن تورم در غرب خواهد بود.

در جنگ‌ها همیشه تلفات جانبی وجود دارد و در وضعیت کنونی این جنگ اقتصادی هم تلفات جانبی ناخواسته‌ای خواهد داشت که



عجیب‌ترین آنها ضربه به شهرت دلار، مهم‌ترین دارایی بدون ریسک دنیاست. به نوشته «کردیت سوئیس» بعد از این جنگ، پول دیگر مثل سابق نخواهد بود و «بیت کوین (اگر تا آن زمان وجود داشته باشد) احتمالاً از این روند سود زیادی خواهد برد.»

این موسسه احتمالاً اشتباه نمی‌کند. جنگ اوکراین باعث شد مردم متوجه محدودیت‌های شدید بانکداری متمرکز کنونی بشوند. در کمتر از چند ساعت پس از آغاز جنگ، دسترسی مردم اوکراین به حساب‌های بانکی‌شان قطع شد و آنها موقع فرار از شهرها نمی‌توانستند پولی را که سال‌ها در بانک‌ها نگه داشته بودند با خود جایی ببرند. بعد از آغاز جنگ بود که مشخص شد چقدر ما به پول غیرمتمرکز نیاز داریم: پولی که آقا بالاسر نداشته باشد و بتوان آن را بدون نیاز به کسب اجازه از بانک هر جا که خواست برد و خرج کرد.

حرکت اخیر آمریکا در مصادره دارایی‌های یک بانک مرکزی دیگر، نشان داد که هیچ‌کس از ریسک کنار گذاشته شدن ناگهانی از سیستم مالی کنونی در امان نیست. تا زمانی که دیگران (بانک و دولت) به نیابت از شما پول تان را نگه می‌دارند هر زمان که بخواهند می‌توانند پول تان را پس ندهند. جالب اینجاست که حتی ذخایر طلای بانک مرکزی روسیه هم کاملاً در امنیت نیستند و در سنای آمریکا زمزمه‌ها برای مصادره آنها هم به گوش می‌رسد. اگر بخشی از این طلاها در گاو صندوق‌های دیگر کشورها باشند و این کشورها جزو کشورهای تحریم‌کننده روسیه باشند، آنها هم می‌توانند مصادره شوند. این روند قبلاً هم دیده شده: مثلاً انگلیس توانست طلاهای ونزوئلا را که در گاو صندوق بانک انگلستان قرار داشت مصادره کند و اجازه دسترسی نیکلاس مادورو رئیس‌جمهور ونزوئلا را به آن ندهد.

اما رمزارزها را به سختی می‌توان مصادره کرد چون آنها در بلاکچین عمومی ذخیره می‌شوند نه در گاو صندوق فلان بانک یا در دیتابیس یک بانک مرکزی دیگر. به علاوه انتقال رمزارز به حساب دیگر یا به همراه بردن آن به هر جا که خواستید بسیار آسان است چون نیاز به هیچ اجازه و واسطه‌ای ندارد. فقط کافی است رمز کیف خود را داشته باشید تا بتوانید پول خود را در هر جای دنیا و در هر کامپیوتر و تلفن همراهی زنده کنید.

به جز این دلایل مهم دیگری هم وجود دارد که یک بانک مرکزی خارجی تصمیم بگیرد که بیت‌کوین را به عنوان دارایی ذخیره‌اش انتخاب کند. مثلاً در مورد بیت‌کوین می‌توانیم مطمئن باشیم با ضدتورمی‌ترین پول دنیا طرفیم. میزان عرضه بیت‌کوین مشخص است: ما قرار است کلاً ۲۱ میلیون بیت‌کوین داشته باشیم. به این خاطر نیاز نیست نگران سیاست پولی فلان بانک مرکزی باشیم که قرار است بی‌رویه پول چاپ کند و ارزش پول ما به طور مداوم کم شود. به این خاطر بیت‌کوین را می‌توان دارایی کمیاب به حساب آورد. حتی کمیاب‌تر از طلا.

به خاطر این توجه عمومی به ارزش بیت‌کوین است که «کردیت سوئیس» می‌گوید ممکن است ما وارد دوران تازه‌ای از سیستم پولی جهانی شده باشیم. بیت‌کوین می‌تواند به عنوان طلای دیجیتال دیده شود که به هیچ دولت و کشوری ربطی ندارد و به کمک آن سیستم پولی جدید بنا خواهد شد.

به هر حال چاپ پول بی‌رویه و تورم پس از کرونا به تعداد زیادی از مردم دنیا نشان داده که وضعیت کنونی قابل دوام نیست و تحولات اخیر می‌تواند روند جدایی مردم از بانک‌های مرکزی، و جدایی بانک‌های مرکزی دنیا از سلطه دلار را تشدید کند. ■

..... اکونومیست
.....

عادی سازی خون بازی

هفته‌ها از جنگ روسیه و اوکراین می‌گذرد
اما آیا همه چیز عادی شده است؟

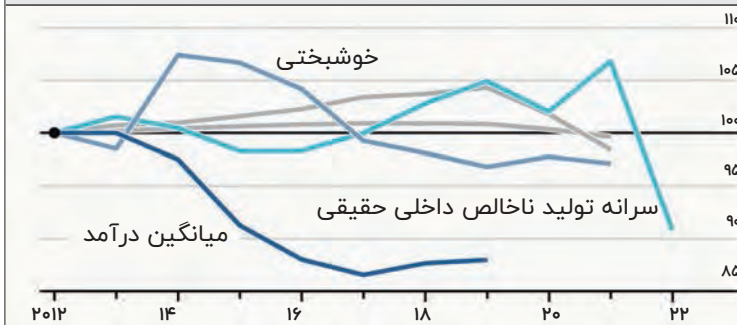


جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

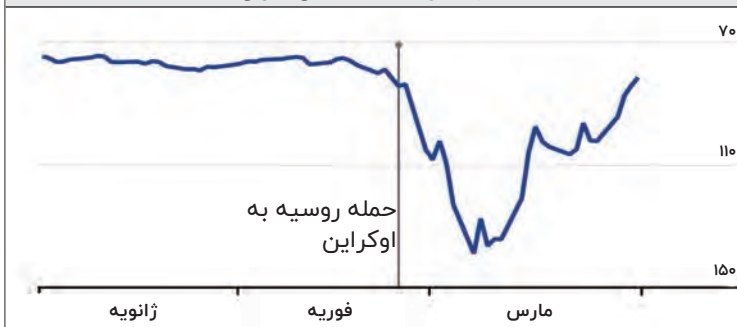
روسیه، ابعاد جمعیت‌شناختی و اقتصادی: ۲۰۱۲=۱۰۰



خداحافظی با خوشبختی

همه‌گیری کرونا بیش از یک میلیون نفر از مردم روسیه را دچار مشکل کرده بود. اما جنگ مزید بر علت شد و شرایط مردم این کشور را نسبت به گذشته وخیم‌تر کرد. اکنون نمودارها نشان می‌دهند مردم این کشور نسبت به یک دهه گذشته، وضعیت نامطلوبی را تجربه می‌کنند. امید به زندگی در میان آن‌ها کاهش یافته و تولید ناخالص داخلی کشورشان روندی نزولی را در پیش گرفته است. جنگ شاید آخرین چیزی بود که به آن نیاز داشتند.

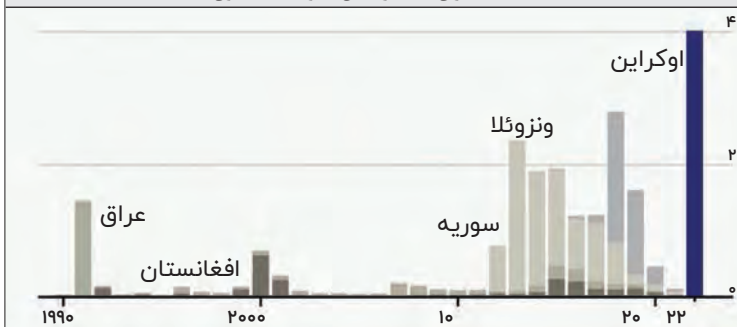
روبل در ازای دلار، ۲۰۲۲، مقیاس معکوس



بازگشت روبل به روزهای عادی

آغاز جنگ روسیه و اوکراین، نخستین ضربه را به روبل که همان ارز رایج این کشور است، وارد کرد. به محض آغاز جنگ، روبل روندی نزولی را آغاز کرد و ارزش آن در برابر دلار کاهش یافت. اما این روند چندان ادامه نیافت. با اقدامات بانک مرکزی و افزایش نرخ بهره بانکی، روبل هم توانست دوباره بخشی از ارزش خود را بازیابی کند. این نمودار نشان می‌دهد که روبل دوباره در مسیر صعودی قرار گرفته و احتمالاً اگر اتفاق خاصی رخ ندهد، به زودی به ارزش خود پیش از آغاز جنگ می‌رسد.

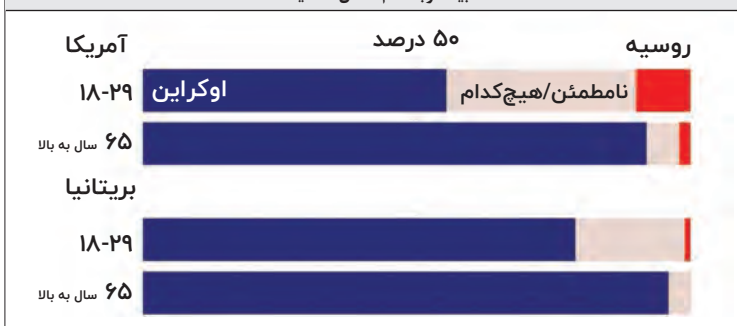
تعداد مهاجران جدید بر اساس کشور مبدأ، میلیون



آغوش باز اروپا به روی پناهندگان اوکراینی

هر جنگی، آوارگی در پی دارد. در جنگ روسیه و اوکراین هم بیش از ۴ میلیون نفر در یک ماه نخست، آواره شدند و به‌ناچار، به دیگر کشورها از جمله کشورهای همسایه اوکراین پناه بردند. اروپا که تا همین چند وقت پیش از بحران مهاجرت و پناهندگی گلابه می‌کرده، اکنون آغوش خود را به روی پناهندگان اوکراینی گشوده است. این نمودار وضعیت مهاجران و پناهندگان را از کشورهای مختلف نشان می‌دهد. تعداد مهاجران اوکراینی بیش از سایر کشورهای جنگ‌زده است.

بیشتر با کدام همدل هستید؟



چه کسانی بیشتر همدردی می‌کنند؟

جنگ و آوارگی بی‌تردید منجر به همدردی و همدلی در میان افراد می‌شود. اما میزان این همدلی‌ها عمدتاً یکسان نیست. آکونومیست در این زمینه نظرسنجی کرده و میزان همدردی را در میان آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها زیر ذره‌بین قرار داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد جوانان در آمریکا چندان نسبت به این قضیه احساس همدردی نمی‌کنند. حتی در میان جوانان آمریکایی، عده‌ای با روسیه همدلی می‌کنند و بیش از اوکراین، با روسیه همراه هستند.

یا بجنگید یا به خانه‌هایتان بروید

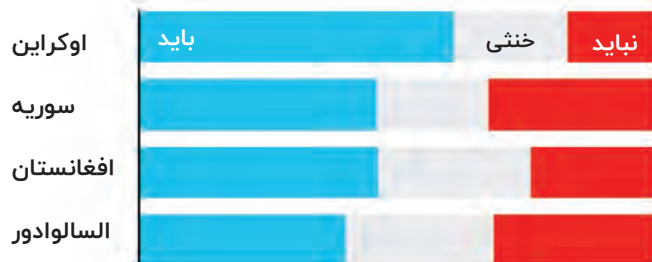
بی تردید همان‌طور که عده‌ای در خاک روسیه از اقدام پوتین و جنگ با اوکراین حمایت می‌کنند، عده‌ای هم با او مخالف هستند و سعی دارند این مخالفت را به گوش او برسانند. از ابتدای جنگ تاکنون، عده زیادی به خیابان‌ها آمده‌اند تا نسبت به این جنگ، اعتراض کنند. اما اکثر آن‌ها بازداشت شده‌اند. این نقشه نشان می‌دهد مردم بیشتر در کدام نواحی روسیه نسبت به اقدام پوتین مخالفت کرده‌اند و به خیابان‌ها آمده‌اند.

بازداشتی افرادی معترض به جنگ، ۲۴ فوریه تا ۲۰ مارس ۲۰۲۲



آیا آمریکا باید به افرادی که از خشونت جنگی می‌گریزند پناه بدهد؟

چهارم تا نهم مارس ۲۰۲۲، درصد پاسخ‌گویان



اوکراین، سوریه یا افغانستان؟

دولت در آمریکا درهای خود را به روی اوکراینی‌هایی که قصد دارند از جنگ بگریزند، باز کرده‌است. اما نظر مردم در این مورد چیست؟ اکونومیست در این زمینه یک نظرسنجی ترتیب داده و در آن از مردم پرسیده آیا دولت باید به پناهندگان اوکراینی، اجازه ورود بدهد یا خیر؟ در کنار آن در مورد شهروندان سوریه و افغان هم این پرسش مطرح شده‌است. همچنین در مورد پناهندگانی که از السالوادور به آمریکا می‌روند، پاسخ‌ها در این نمودار قابل مشاهده است.

آیا با عضویت در ناتو موافق هستید یا مخالف؟

مارس ۲۰۲۲، درصد پاسخ‌گویان



پیمان بحث‌برانگیز

عضویت در ناتو همان مبحثی است که به نوعی جرقه جنگ روسیه و اوکراین را زده، به همین خاطر است که اکونومیست در این زمینه نظرسنجی کرده و از مردم پرسیده که آیا با عضویت در پیمان ناتو، موافق هستید یا خیر. بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثریت افراد با عضویت در ناتو موافق هستند. ظاهراً لهستانی‌ها بیش از هر نقطه‌ای از جهان نسبت به عضویت در ناتو، ابراز موافقت کرده‌اند و از آن حمایت می‌کنند. این نمودار بخشی از نظرسنجی را نشان می‌دهد.



چرا باید خواند:

پیش از آن که روسیه

به اوکراین حمله

کند، بحث انرژی

در میان کشورهای

روپایی مطرح بود.

در میان این کشورها،

وضعیت آلمان از همه

پیچیده تر است. این

کشور نیمی از گاز خود

را از طریق روسیه

تامین می کند. اما اگر

روسیه نباشد، آلمان

باید چه کار کند؟

می کند. این پول قطعاً می تواند به دولت ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه کمک کند تا جنگ با اوکراین را پیش ببرد. شولتز می گوید توقف واردات انرژی، بیش از آن که به روسیه آسیب برساند به آلمان ضرر وارد خواهد کرد. این در حالی است که دولت های اروپایی از شولتز درخواست کرده اند این رویه را متوقف کند. برخی پژوهش ها نشان می دهند توقف واردات انرژی از روسیه می تواند منجر به کوچک شدن اقتصاد آلمان و آسیب های جبران ناپذیر شود. این همان چیزی است که شولتز به آن باور دارد. همه چیزهایی که گفته می شود، برآوردها و تخمین هایی است که می تواند اشتباه باشد. به همین خاطر است که آلمان هنوز نتوانسته اقدام درستی

در این زمینه داشته باشد. برخی تحلیل گران گفته اند قطع گاز و انرژی از روسیه مثل بازی کردن با آتش است و بدون تردید به کشورهای عضو اتحادیه اروپا آسیب خواهد رساند. بسیاری از تولیدات در این منطقه در صورت فقدان انرژی روسیه، متوقف خواهد شد. این برآوردها بدبینانه باعث شده آلمان در زمینه توقف واردات انرژی عقب نشینی کند و اقدام دقیقی نداشته باشد.

یکی از مطالعات دانشگاهی نشان می دهد توقف واردات گاز روسیه منجر به کاهش ۳ درصدی اقتصاد آلمان خواهد شد. مشکل بزرگ آلمان «گاز» است. قطعاً آلمان می تواند نفت و زغال سنگ خود را از جای دیگری هم وارد کند. اما نیمی از گاز آلمان را روسیه تامین می کند. به این ترتیب معضل اصلی، گاز است. آلمان می تواند با کشورهای جایگزین و همچنین انرژی هسته ای حدوداً ۷۰ درصد از گاز خود را تامین کند. اما این ها برآوردهای غیردقیق است. همه می دانند که یافتن جایگزین برای تامین گاز آلمان کار ساده ای نیست اما این تنها راهکاری است که این کشور دارد. برخی تحلیل گران با اشاره به موقعیت های تاریخی در گذشته نظیر موقعیت آمریکا در جنگ جهانی دوم، معتقدند آلمان می تواند خیلی زود جایگزین برای تامین گاز خود پیدا کند. بدون تردید گاهی نیاز به قربانی کردن و اکنون آلمان در همان موقعیتی قرار دارد که باید برخی چیزها را قربانی کند. قطعاً جنبه های پنهان و نامشخصی از این ماجرا وجود دارد که هنوز نسبت به آن اطمینان و قطعیت نداریم. احتمالاً با افزایش خشونت در جنگ میان روسیه و اوکراین، بالاخره کشورهایی مثل آلمان مجبور می شوند کاری را انجام دهند که از نگاه دیگران، اخلاقی و انسانی محسوب می شود. پس حتی اگر شدنی هم نباشد و یا سخت باشد، باز هم آلمان راهی جز توقف واردات انرژی از روسیه و یافتن تامین کنندگان جدید ندارد. ■

[آلمان و روسیه]

غول وابسته

آیا آلمان می تواند بدون روسیه گاز خود را تامین کند؟

روز ۲۷ مارس بود که اولاف شولتز، صدراعظم آلمان در یک برنامه تلویزیونی شرکت کرد. وقتی مجری برنامه گفت طبق پیش بینی های تحلیل گران اقتصادی، اگر آلمان واردات انرژی از روسیه را بلافاصله قطع کند، رشد اقتصادی اش دچار مشکل نخواهد شد، با واکنش شدید شولتز مواجه شد. او به سرعت گفت: «آن ها اشتباه می کنند.» او در ادامه صحبت هایش اضافه کرد چنین اقدامی نوعی «بی مسئولیتی» محسوب می شود و ما را به نتیجه اشتباه می رساند. هفته هاست که کارشناسان اقتصادی با وزرای آقای شولتز بحث می کنند تا در مورد عواقب قطع واردات آلمان از روسیه به جمع بندی برسند. آن ها می خواهند ببینند اگر آلمان واردات انرژی را متوقف کند چه اتفاقی برایش رخ خواهد داد. اما هنوز به نتیجه نرسیده اند. هم دولت و هم اهالی صنعت و کسب و کار در آلمان معتقدند قطع رابطه روسیه و آلمان می تواند منجر به خیزش ناگهانی بیکاری، افزایش بی سابقه فقر و در نهایت رکود اقتصادی در آلمان شود. اما برخی از کارشناسان اقتصادی که مستقل از دولت فعالیت دارند، موضع مخالف را در پیش گرفته اند و اصرار دارند عواقب چنین کاری قابل مدیریت خواهد بود. روز ۳۰ مارس بود که دولت بالاخره تصمیم گرفت بخشی از واردات گاز از روسیه را مدیریت کنند. در واقع دولت قصد دارد مجموعه ای از برنامه ها را به اجرا درآورد تا رفته رفته وابستگی اش را به گاز و انرژی روسیه کاهش دهد. البته روسیه هم تهدید کرده که این ارتباط را قطع می کند چرا که آلمان در کنار سایر اعضای گروه ۷، درخواست دوستی این کشور را نپذیرفته اند. روسیه از این کشورها درخواست کرده گاز را به جای یورو یا دلار، با روبل معامله کنند. اما اعضای گروه ۷ از جمله آلمان این درخواست را قبول نکرده اند. به این ترتیب تحریم ها شرایط را برای روسیه سخت تر کرده و این کشور هم سعی دارد شرایط را برای بقیه سخت تر کند.

واردات غیرانسانی

اما در حالی که خرید گاز از روسیه ادامه دارد، برخی افراد در مورد اخلاقی بودن آن بحث کرده اند. آلمان ماهانه نفت، گاز و زغال سنگ روسیه را به ارزش ۲ میلیارد دلار را وارد

قابوس برای بیش از ۵ دهه به عنوان سلطان عمان شناخته می‌شد. او هیچ‌گاه به صورت عمومی نام نفر بعد از خودش را به زبان نیاورده بود. به همین خاطر کسی نمی‌دانست در آینده چه کسی به قدرت خواهد رسید. البته برخی زمره‌ها به گوش می‌رسید که قرار است فردی از وزارت امور خارجه به این سمت دست پیدا کند و این مسئولیت را بر عهده بگیرد. اما باز هم کسی نسبت به آن اطمینان خاطر نداشت.

[عمان]

یک نسل پس از قابوس

سلطان هشتم سیاست‌هایی متفاوت از سلطان قابوس دارد



وقتی در ماه مارس، دو زندانی آمریکایی از ایران آزاد شدند، هیچ‌کس تعجب نکرد که اولین توقف‌گاه آن‌ها عمان بود. نازنین زاغری راتکلیف و انوشه آشوری، هر دو برای چندین سال به اتهام جاسوسی در ایران، زندانی شده بودند. اما اخیراً طی توافق با بریتانیا، ایران تصمیم گرفت این دو زندانی را آزاد کند. در این بین، عمان نقشی کلیدی را ایفا می‌کرد. این کشور در حقیقت واسطه‌ای محکم بود که فضایی برای پرواز امن دو زندانی را فراهم می‌کرد. در واقع ایران در ازای پرداخت بدهی، این دو زندانی را به بریتانیا بازگرداند. عمان هم فضایی را فراهم کرد تا این دو زندانی به صورت ایمن، منتقل شوند. دو سال پیش بود که سلطان قابوس از دنیا رفت و جای خود را به سلطان هشتم داد. قابوس برای بیش از ۵ دهه به عنوان سلطان عمان شناخته می‌شد. او هیچ‌گاه به صورت عمومی نام نفر بعد از خودش را به زبان نیاورده بود. به همین خاطر کسی نمی‌دانست در آینده چه کسی به قدرت خواهد رسید. البته برخی زمره‌ها به گوش می‌رسید که قرار است فردی از وزارت امور خارجه به این سمت دست پیدا کند و این مسئولیت را بر عهده بگیرد. اما باز هم کسی نسبت به آن اطمینان خاطر نداشت. اتفاقی که اخیراً در مورد زندانیان رخ داد به نوعی نشان داد که عمان هنوز هم مثل گذشته، نقش میانجی‌گری را بر عهده دارد و همان واسطه قدیمی است، حتی در نبود سلطان قابوس. به این ترتیب انتظار می‌رود که سلطان هشتم شباهت‌های بسیاری به سلطان قابوس داشته باشد. عمان همسایه عربستان سعودی و امارات متحده عربی است، دو کشوری که جیبشان همیشه پر از پول بوده‌است. اما عمان ترجیح داده به جای اینکه وارد بازی‌های سیاسی این دو کشور شود، همیشه بی‌طرف بماند و از مزیت بی‌طرفی خود به‌ویژه در مورد کشوری نظیر ایران بهره بگیرد.

چرا باید خواند:

دو سال پیش بود که

سلطان قابوس در

عمان از دنیا رفت و

جای خود را به سلطان

هشتم داد. عمان یکی از

کشورهای کلیدی در

منطقه به شمار می‌آید

که همیشه نقش

میانجی را ایفا کرده

است. اما سلطان جدید

در زمینه سیاست‌های

خارجی و داخلی چه

تفاوت‌هایی با سلطان

قابوس دارد؟

عش تنوع‌بخشی

در سیاست داخلی، رویه سلطان هشتم کاملاً با سلطان قابوس فرق دارد. سلطان قابوس تلاش کرده بود دولت عمانی مدرن را بسازد اما در مورد تنوع‌بخشی به اقتصاد، اقدام چندانی نداشت. عمان یکی از کشورهای تولیدکننده نفت است که روزانه یک میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. با این حال اقتصادش کاملاً به بازار سیاه وابسته است. دوسوم از کل صادرات این کشور را پتروشیمی در بر می‌گیرد و این بیش از ۷۰ درصد از درآمد دولت را شامل می‌شود.

سلطان هشتم به شکل دیگری به اقتصاد توجه دارد. رشد تولید ناخالص داخلی در عمان از سال ۲۰۱۷ تاکنون زیر ۲ درصد بوده‌است. کاهش قیمت نفت طی سال‌های گذشته باعث شده حجم بدهی‌های خارجی عمان از ۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۶ به ۹۴ درصد در سال ۲۰۱۹ برسد. ضربه همه‌گیری کرونا شرایط را بحرانی کرد و وضعیت تولید ناخالص داخلی عمان بدتر شد.

همه اتفاقات اخیر باعث شده شاهد تحولاتی در اقتصاد عمان باشیم. البته امسال ظاهراً وضعیت قدری بهبود پیدا کرده که ناشی از همین تحولات اساسی در اقتصاد عمان است. کسری بودجه در سال جدید وضعیتی بهتر از سال گذشته داشته اما هنوز هم رقم آن بالاست و می‌تواند مشکلاتی را برای دولت ایجاد کند. عمان برای اینکه اقتصادش را نجات دهد و به تراز مالی برساند در برخی از بخش‌ها به مازاد قابل توجهی نیاز دارد. در غیر این صورت، بدهی‌ها برای اقتصاد این کشور دردسر خواهد شد.

مهم‌ترین چالش فعلی عمان، تنوع‌بخشی به اقتصاد و ایجاد شغل است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نیمی از جوانان این کشور، بیکار هستند. هنوز این اقتصاد به نفت وابسته است. سلطان جدید عمان باید به فکر تعریف پروژه‌های بزرگ و جدید برای نجات اقتصاد این کشور باشد. در واقع عمان به سرمایه‌گذاری‌های جدید نیاز دارد. این‌ها همگی نیازهای عمان است که سلطان هشتم باید آن‌ها را تشخیص بدهد و در مسیر آن‌ها تلاش کند. ■

افراد زیادی شده‌است. البته رایزنی‌هایی هم در مورد این جنگ گرفته اما تاکنون موفقیتی در این مورد حاصل نشده‌است. حتی صحبت‌هایی در مورد معاوضه زندانیان میان حوثی‌ها و عربستان سعودی صورت گرفت اما باز هم نتیجه نداد. یکی از نکات جالب توجه این است که سلطان هشتم نسبت به سلطان قابوس، رویکرد دوستانه‌تری با عربستان سعودی در پیش گرفته‌است. حتی به دنبال سرمایه‌گذاری است. در واقع دیدارها و روابط با هدف انجام کسب‌وکار صورت می‌گیرد.

شیلی از سال ۱۹۹۰ نظامی دموکراتیک پیدا کرد و به نظام دموکراسی بازگشت. تعداد دانشجویان و دانش آموزان در این کشور هم از همان زمان افزایش پیدا کرده است. نکته جالب توجه این بود که از هر ده نفر، هفت نفر از دانشجویان، اولین فرد در خانواده خود بوده اند که به دانشگاه راه پیدا می کردند.

[**تحصیل در شیلی**]

از اعتراض تار ریاست جمهوری

آیا گابریل بوریگ می تواند نظام آموزشی شیلی را متحول کند؟



مدرسه ها مدرن شدند

نظام مدرسه در شیلی همیشه شیوه ای غیر عادی داشته است. در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ که آگوستو پینوشه، دیکتاتور شیلی بود، آزمون های استاندارد برای بچه ها در نظر گرفته می شد. دانش آموزان برای رفتن به مدرسه ثبت نام می کردند و سپس برای سپری کردن هر مرحله، امتحان می دادند که استانداردهای آن قدری متفاوت بود. ایده اصلی این بود که رقابت و انتخاب بین دانش آموزان تقویت شود. اما به مرور مدرسه ها مدرن شدند و خانواده ها، فرزندان خود را به مدرسه های جدیدتر فرستادند تا به شیوه ای جدید آموزش ببینند

برخی از تحلیل گران می گویند تغییر رویه در نظام آموزشی شیلی، روندی مثبت داشته و نتیجه خوبی از آن گرفته شده است. شیلی این روزها در زمینه آموزش، رتبه بالایی در میان کشورهای آمریکای لاتین دارد. به ویژه مهارت بچه ها در ریاضیات و زبان بسیار بالاست. اما نکته اینجاست که مدرسه های جدید با هزینه های بیشتری همراه است. به همین خاطر است که می تواند نابرابری را رقم بزند و صرفاً کمکی باشد برای افراد ثروتمند. یعنی فقرا از این سیستم آموزشی مدرن، عقب می مانند. شیوه نمره دهی در این مدرسه های جدید به گونه ای است که بچه ها بهتر می توانند در آن پیشرفت کنند. اما کودکانی که از خانواده های فقیر می آیند از این پیشرفت محروم می مانند. در سانتیاگو تفاوت میان آموزش کودکان فقیر و ثروتمند کاملاً قابل مشاهده است. حتی در میان دانشجویان هم این مسئله به چشم می خورد، آن دسته از دانشجویانی که به دلیل وضعیت مالی بهتر توانسته اند آموزش بهتری ببینند در نهایت شرایط بهتری هم دارند. به همین خاطر است که رئیس جمهوری جدید تلاش دارد با رویکرد کاملاً چپ گرایانه، وضعیتی برابر برای آموزش ایجاد کند. بوریگ هنوز جزئیات برنامه هایش در مورد آموزش و تحصیل جوانان را منتشر نکرده اما گفته شده که برای ایجاد برابری تلاش می کند. در واقع او سعی دارد دینامیک نظام آموزشی را تغییر دهد. به هر حال او در رابطه با تحصیل و آموزش، وعده هایی داده و همه این وعده ها را به خاطر دارند. اکنون دیگر نمی تواند از این وعده ها عقب نشینی کند. هر نوع نارضایتی در مورد تحصیل در شیلی می تواند منجر به اعتراضات خیابانی شود و این چیزی نیست که رئیس جمهوری جوان شیلی به دنبال آن باشد. ■

الکسیس مارامبیو در آپارتمانی کوچک در لاپینتانا بزرگ شده است، جایی در حاشیه سانتیاگو که پایتخت شیلی است. او اتفاقی مشترک با برادرش داشته و خواهرش هم تا ۱۳ سالگی در اتفاق پدر و مادرش می خوابیده. پشت پنجره های خانه، نرده هایی کاشته شده که قرار است از ورود دزد به خانه جلوگیری کند. او می گوید: «این بخش بدفواره شیلی است». حالا مارامبیو ۳۰ ساله شده و روزهای گذشته را به خاطر می آورد. او نخستین فرد در خانواده اش است که توانسته به دانشگاه راه پیدا کند. پدر و مادرش، شبانه روز کار می کردند تا بتواند مخارج او برای دانشگاه را تامین کنند. او هنوز هم باید ۲۰ هزار دلار وام دانشجویی اش را بپردازد. اما نکته اینجاست که تحصیلات او، نردبانی شد برای نجات از فقر. او بالاخره موفق شد به شهرداری راه پیدا کند و پس از چند سال کار، خانه ای در یکی از نقاط بهتر شهر خریداری کرد. خانواده اش هم به آن خانه نقل مکان کردند. حالا وقتی به همسایه های قدیمی اش در لاپینتانا سر می زند، پیرمرد همسایه به او می گوید: «پسرم، به محله فقرا آمده ای!»

قصه مارامبیو به سادگی، مسیر موفقیت نظام آموزشی و تحصیلی در شیلی را نشان می دهد. این کشور از سال ۱۹۹۰ نظامی دموکراتیک پیدا کرد و به نظام دموکراسی بازگشت. تعداد دانشجویان و دانش آموزان در این کشور هم از همان زمان افزایش پیدا کرده است. نکته جالب توجه این بود که از هر ده نفر، هفت نفر از دانشجویان، اولین فرد در خانواده خود بوده اند که به دانشگاه راه پیدا می کردند. در واقع هیچ یک از نسل های قدیمی قدم به دانشگاه نگذاشته بودند. البته چنین پیشرفتی در عرصه آموزش و پرورش، قطعاً با هزینه هایی به ویژه برای دولت همراه بوده است. هر چند عمده هزینه ها بر دوش خانواده است. بررسی ها نشان می دهد شیلی یکی از کشورهای است که هزینه شهریه در آن بسیار بالاست. به ویژه مقایسه این شهریه با قدرت خرید نشان می دهد که شیلی در این زمینه هزینه های کلان دریافت می کند.

چرا باید خواند:
تحصیلات و آموزش
یکی از مقولات حساس
در شیلی است، طی
سال های گذشته
نارضایتی در رابطه
با آموزش و تحصیل
در شیلی، بارها جرقه
تأرا می و اعتراضات
خیابانی را در این
کشور زده است. آیا
رئیس جمهوری
جدید شیلی که
خودش منتقد سیستم
آموزشی بوده،
می تواند تحولی در
این زمینه ایجاد کند؟

طی سال های گذشته اعتراضاتی در زمینه نارضایتی درباره تحصیلات در شیلی صورت گرفته است. برای مثال در سال ۲۰۰۶ اعتراضاتی در مورد برخورد تبعیض آمیز با کودکان در مدرسه، صورت گرفت. دانشجویان هم در سال ۲۰۱۱ به دلیل مشابه، دست به اعتراض زدند. در سال ۲۰۱۹ هم اعتراضات خونباری در رابطه با هزینه های بالای دانشگاه صورت گرفت. همان زمان بود که گابریل بوریگ به عنوان رئیس جمهوری محبوب شیلی ۳۶ سال سن به قدرت رسید. او یکی از مهم ترین اهدافش را ایجاد فضایی برای برخورداری از تحصیلات برتر اعلام کرد. او بارها و بارها اعلام کرده که به عنوان رئیس جمهوری قصد دارد اصلاحات اساسی در ساختار آموزشی این کشور ایجاد کند.

سال ۲۰۱۸ وقتی بولسونارو به عنوان پیروز در انتخابات ریاست جمهوری برزیل اعلام شد، بسیاری از افراد را شگفت زده کرد. خیلی ها انتظارش را نداشتند و انتخاب شود. جبهه چپ در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶، قدرت را در برزیل در اختیار داشتند. بولسونارو که در گذشته در ارتش برزیل به عنوان کاپیتان فعالیت کرده، توانست آرای مردمی را به نفع خودش تغییر بدهد. او از ارزش‌های سنتی بهره گرفت و از این طریق رای مردم را به سمت خودش کشاند.

[برزیل]

موعد امتحان

انتخابات ریاست جمهوری برزیل برگزار شد

بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ مقبولیت بولسونارو در حال حاضر فقط ۲۴ درصد است. در واقع او دیگر شخصیتی نیست که مورد پذیرش همه مردم واقع شود. فساد و محافظه‌کاری در قبال مشکلات از جمله مواردی است که باعث شده این فرد محبوبیت خود را در میان مردم از دست بدهد. حالا فردی که چندان محبوب و مطلوب نیست باید در مبارزه برای ریاست جمهوری شرکت کند. واضح است که آمادگی لازم را برای چنین رقابتی ندارد. در نتیجه تلاش دارد به هر ابزاری متوسل شود. ظاهراً رقیب او محبوبیت ۴۵ درصدی در میان مردم دارد. این یعنی شانس پیروزی بولسونارو بسیار کم شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثر برزیلی‌ها ترجیح می‌دهند گزینه سومی پیش رویشان قرار بگیرد. اما هیچ‌یک از گزینه‌های موجود رای بالایی در میان مردم ندارند. اکثر آن‌ها محبوبیت حدوداً ۸ درصدی دارند و این یعنی انتخابات به احتمال زیاد با دو گزینه بد و بدتر برگزار خواهد شد.

انتخابات برای اقتصاد

انتخابات ریاست جمهوری در برزیل به طور خاص مربوط به اقتصاد خواهد بود. فردی که وزارت اقتصاد را در کابینه بولسونارو بر عهده داشت بارها و بارها گفته شرایط اقتصادی را بهبود می‌بخشد. اما عملاً شاهد بهبود نبوده‌ایم. یعنی همه حرف‌ها در حد وعده مانده‌است. پرداختی به کارمندان در حداقلی‌ترین وضعیت ممکن قرار دارد. اقتصاد بدون کمک دولت، دوام نمی‌آورد و همه‌گیری کرونا شرایط اقتصادی را وخیم کرده‌است. در واقع اقتصاد در یک ایستگاه قرار گرفته و متوقف شده‌است. به همین خاطر است که این انتخابات ریاست جمهوری فقط با مولفه‌های اقتصادی پیش می‌رود.

در نظر داشته باشید که بولسونارو هنوز هم شانس پیروزی در این انتخابات را دارد. اما این احتمال وجود دارد که او رفتاری مشابه دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین آمریکا در پیش بگیرد و در صورت باخت در انتخابات، واکنش‌های نامعقول نشان دهد. به هر حال ترامپ همیشه الگوی بولسونارو بوده پس بعید نیست که در این زمینه هم مانند او رفتار کند. فعلاً باید در انتظار آزمون بزرگی باشیم که مردم این کشور در ماه اکتبر در پیش دارند. ■

روز بیست و هفتم مارس بود که ژائیر بولسونارو، رئیس جمهوری برزیل در جمع مردم در برازیلیا گفت: «این مبارزه، میان راست و چپ نیست. این مبارزه‌ای میان خیر و شر است.» او درباره رقیبش در انتخابات ریاست جمهوری حرف می‌زد. دوم اکتبر سال ۲۰۲۲ یعنی چند ماه دیگر، انتخابات ریاست جمهوری در برزیل برگزار خواهد شد. بولسونارو که یک دوره ریاست جمهوری برزیل را تجربه کرده اکنون به دنبال کسب رای برای پیروزی در دور دوم است. اما او طوری برخورد می‌کند که گویی آخرالزمان در پیش است. بسیاری از افراد، به‌ویژه تحلیل‌گران بر این باورند که دموکراسی در برزیل نمی‌تواند چهار سال دیگر با حضور بولسونارو دوام بیاورد. در واقع اکثر افراد، نگران دموکراسی برزیل هستند. او طی این چند سال طوری رفتار کرده که گویی فقط به دنبال قدرت است و قصد ندارد آن را با کسی سهیم شود. حالا هم وانمود کرده که انتخابات ریاست جمهوری برزیل، نبرد میان خیر و شر است و آن طوری که گفته، خودش طرف خیر است. به همین خاطر است که

برخی از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌اند در ادامه شاهد خشونت در انتخابات ریاست جمهوری برزیل باشیم.

سال ۲۰۱۸ وقتی بولسونارو به عنوان پیروز در انتخابات ریاست جمهوری برزیل اعلام شد، بسیاری از افراد را شگفت زده کرد. خیلی‌ها انتظارش را نداشتند و انتخاب شود. جبهه چپ در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶، قدرت را در برزیل در اختیار داشتند. بولسونارو که در گذشته در ارتش برزیل به عنوان کاپیتان فعالیت کرده، توانست آرای مردمی را به نفع خودش تغییر بدهد. او از ارزش‌های سنتی بهره گرفت و از این طریق رای مردم را به سمت خودش کشاند. او همچنین از قدرت شبکه‌های اجتماعی بهره گرفت. در واقع بولسونارو با هر ابزاری که در اختیارش بود، رای مردم را خرید. البته ناگفته نماند که بخت هم با او یار شد. برای مثال یک ماه پیش از آغاز انتخابات ریاست جمهوری، فردی به او آسیب رساند و این امر باعث شد توجه مردم بیشتر از گذشته به او جلب شود. در واقع خیلی‌ها از روی همدردی به او رای دادند.

برخی افراد هنوز طرفدار بولسونارو هستند. برای مثال مردی که در خانه‌اش عکس آگوستو پینوشه را به دیوار آویخته، معتقد است بولسونارو یکی از بهترین رئیس‌جمهورهایی است که شیلی تاکنون داشته. حتی وقتی از اشتباهات بولسونارو برایش می‌گویید، شانه‌هایش را بالا می‌اندازد و مشکلات به گردن چیزهای دیگر مثل همه‌گیری کرونا می‌اندازد. این در حالی است که بولسونارو حتی جدی بودن ویروس کرونا را هم زیر سوال برده بود و در میان مردم می‌گفت این بیماری جدی نیست. او حتی واکسن را چیز بی‌ارزشی می‌دانست. با این حال، عده‌ای پیدا می‌شوند که از او حمایت می‌کنند.

البته نگاه این مرد، نگاه اکثریت مردم نیست.

چرا باید خواند:
برزیلی‌ها در ماه اکتبر
باید پای صندوق‌های
رای بروند و
رئیس جمهوری بعدی
خود را انتخاب کنند.
قریب به چهار است
که ژائیر بولسونارو با
الگوی دونالد ترامپ
در برزیل حکمرانی
می‌کند. اما حالا به
نظر می‌رسد این الگو
دیگر جواب نمی‌دهد.



در ماه فوریه، ده‌ها هزار نفر از مردم روسیه برای فرار از سرمای سخت و طاقت‌فرسای روسیه به کشورهای دیگر پناه برده بودند، کشورهای آسیایی که در این زمان از سال، گرم هستند. اما روز ۲۴ فوریه، روسیه به اوکراین حمله کرد.

[توریست‌های روس]

برزخ روس‌ها

جنگ روسیه توریست‌ها را آواره کرد

افراد کمک کنند تا راهی برای بهبود اوضاع پیدا شود. برای مثال در تایلند، ویزای روس‌ها یک ماه دیگر تمدید نشده، در سریلانکا هم ویزای این افراد تا سه ماه تمدید شده‌است. برخی از هتل‌داران هم با همراهی و همدلی، به این افراد تخفیف داده‌اند. در واقع آن‌ها می‌توانند با تخفیف و گاهی در ازای انجام برخی کارها، اتاق را در اختیار داشته باشند تا وضعیت مشخص شود. برخی هم می‌گویند بهتر است اینجا بمانند و پول‌هایشان تمام شود تا اینکه به کشورشان بروند و مجبور شوند با لباس سربازی به جنگ اوکراین بروند.

بر سر دوراهی

برخی از توریست‌ها توانسته‌اند راهی پیدا کنند تا اموراتشان بگذرد. یکی از این

راه‌ها بهره‌گیری از رمزارزهاست. برخی هم توانسته‌اند به اتحادیه‌های غربی دسترسی پیدا کنند و از طریق آن، جابه‌جایی پول را انجام دهند. اما نکته اینجاست که اگر درآمدی نداشته باشند، پولشان تمام می‌شود. سقوط ارزش روبل در برابر دلار باعث شده شرایط برای این افراد سخت‌تر شود. در واقع با کاهش ارزش روبل، هزینه زندگی در برخی از کشورهای نظیر سریلانکا به شدت افزایش پیدا می‌کند. وضعیت طوری شده که هزینه زندگی و گذران امور در تایلند و بالی بسیار بیشتر از روسیه است. برخی از این توریست‌ها به دنبال سفر لاکچری هم نبوده‌اند و صرفاً قصد داشته‌اند هوایی عوض کنند اما حالا کل سرمایه زندگی‌شان از دستشان رفته‌است. فردی که در مسکو در یک آپارتمان کوچک زندگی می‌کرده و صرفاً برای تفریح چند روزه به این کشورهای آسیایی سفر کرده، نمی‌تواند به این وضعیت ادامه دهد و کل دارایی‌اش را از دست بدهد.

کاهش ارزش روبل باعث شد بازگشت روس‌ها به خانه، اضطرابی شود. برخی افراد توانسته‌اند با دردهای بسیار، بلیت برای بازگشت به روسیه پیدا کنند. ارزش این بلیت هم بسیار زیاد است. اما این نگرانی وجود دارد که پروازها لغو شوند. برخی افراد هم بین کشوری که به آن سفر کرده‌اند و روسیه، مردد هستند. یعنی نمی‌دانند بازگشت به روسیه در این شرایط کار درستی است یا خیر. در واقع آن‌ها انتخاب سختی دارند. حتی عده‌ای گفته‌اند امیدوارند راهی پیدا کنند و برای همیشه در آن کشورهای خارجی بمانند. اما هزینه‌ها به عمده این افراد چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. بحران اقتصادی در روسیه هم باعث شده بسیاری از افراد تمایلی به بازگشت به روسیه نداشته باشند. توریست‌های روس به خوبی نشان می‌دهند که جنگ چطور افراد را نسبت به آینده‌شان در هر جایی از دنیا، ناامید می‌کند. ■

اگر برای تعطیلات به سفر خارجی رفته باشید، تنها خبر هولناک می‌تواند این باشد که کشور مبدا شما، وارد جنگ شده‌است. در این شرایط دیگر نمی‌توانید به خانه بازگردید. حالا تصور کنید که همین اتفاق برای توریست‌های روس رخ داد. آن‌ها به سفر رفته بودند اما ناگهان خبر آمد که کشورشان وارد جنگ با اوکراین شده و به این ترتیب بازگشت آن‌ها به روسیه، ناممکن شد. در ماه فوریه، ده‌ها هزار نفر از مردم روسیه برای فرار از سرمای سخت و طاقت‌فرسای روسیه به کشورهای دیگر پناه برده بودند، کشورهای آسیایی که در این زمان از سال، گرم هستند. اما روز ۲۴ فوریه، روسیه به اوکراین حمله کرد.

به دنبال جنگ روسیه و اوکراین، کشورهای تحریم‌های خود را علیه روسیه آغاز کردند. بخشی از تحریم‌ها هم مربوط به خطوط هوایمی می‌شود. به این ترتیب بسیاری از پروازها به روسیه لغو شدند. وقتی هواپیماها به روسیه نروند، نمی‌توانند توریست‌ها و گردشگران روس را به خاک این کشور بازگردانند. اما اتفاق بدتر این بود که از دهم مارس، دیگر شرکت‌هایی مانند ویزا و مستر کارت خدمات خود را به روس‌ها ارائه نکردند. در واقع روس‌هایی که خارج از این کشور بودند نمی‌توانستند از خدمات پرداختی این شرکت‌ها بهره بگیرند. تصور کنید که بانک‌ها هم دچار مشکل شده‌اند. حالا توریست‌هایی را به خاطر بیابورید که در کشورهای آسیایی گرفتار شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حال حاضر حدود ۷ هزار نفر در تایلند گرفتار شده‌اند. بیش از ۱۱ هزار و ۵۰۰ نفر هم در سریلانکا هستند. بیش از ۱۹ هزار نفر از مردم روسیه هم برای تفریح به بالی و جزایر اندونزی رفته بودند که اکنون با این وضعیت، باید همان‌جا بمانند تا تکلیفشان روشن شود.

ظاهراً بسیاری از آن‌ها دچار مشکل شده‌اند. با کاهش ارزش روبل، وضعیتشان بدتر شده و نمی‌توانند هزینه‌های خود را برای اقامت در این کشورها بپردازند. حساب‌های آن‌ها فریز شده و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. البته دولت‌ها تلاش کرده‌اند به این

چرا باید خواند:

فرض کنید برای

تعطیلات به کشوری

دیگر سفر کرده‌اید و

ناگهان خبر می‌آید

که کشور شما وارد

جنگ شده‌است. حالا

دیگر نمی‌توانید به

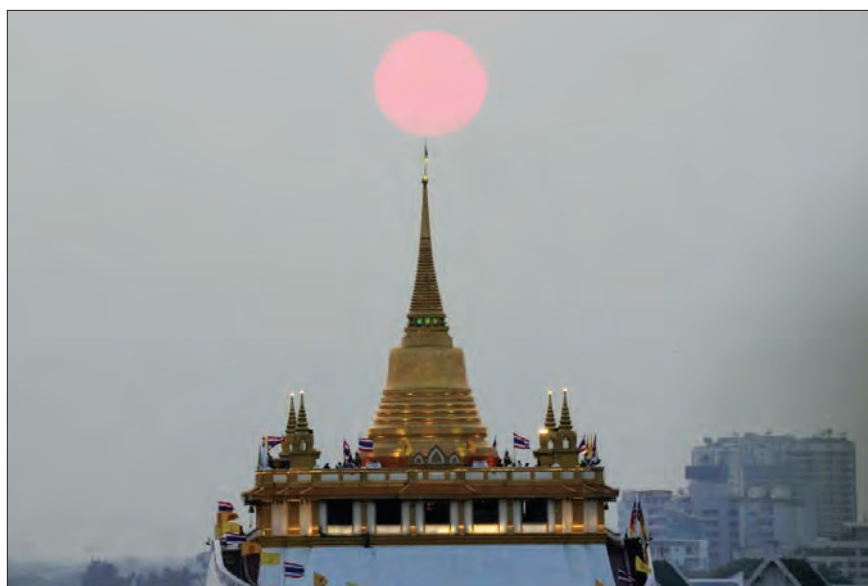
کشورتان بازگردید.

این اتفاقی است که

برای توریست‌های

روس رخ داد. در این

گزارش ببینید.

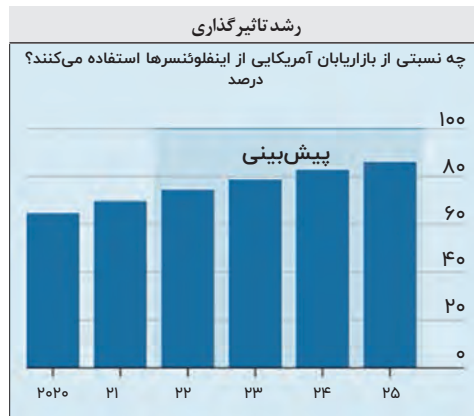


تعداد کمی از تخمین‌های قابل اعتماد درباره ابعاد صنعت اینفلوئنسری وجود دارد. یکی از داده‌های مربوط به موسسه آمار چین در سال ۲۰۲۰ نشان داد که این صنعت سهمی ۲۱۰ میلیارد دلاری در اقتصاد چین دارد که تقریباً ۱/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد.

[کسب‌وکار اینفلوئنسری]

سفیرهای جدید تبلیغات

تأثیر بسیار جدی اینفلوئنسرها بر سر نوشت برندها



پا گرفت. در دوران همه‌گیری هم صنعت اینفلوئنسری مانند بسیاری از دیگر صنایع دیجیتال جهان، با رشد قابل توجهی روبه‌رو شد.

رشد روی رشد

همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌کنید، تخمین زده می‌شود که تقریباً ۷۵ درصد از بازاریابان آمریکایی در سال ۲۰۲۲ روی اینفلوئنسرها هزینه کنند، در حالی که این سهم در سال ۲۰۲۰، تقریباً ۶۵ درصد بود. شاید در سال جاری، هزینه جهانی برندها روی بازاریابی اینفلوئنسری به حدود ۱۶ میلیارد دلار برسد که سهم آن را به بیش از ۱۰ درصد از هزینه‌های تبلیغاتی در شبکه‌های اجتماعی می‌رساند. تخمین‌های دیگری نشان می‌دهد که این واسطه‌ها در سال ۲۰۲۱ تقریباً ۱۰ میلیارد دلار درآمد در سطح جهان داشتند که می‌تواند تا سال ۲۰۲۸ به عدد تقریبی ۸۵ میلیارد دلار برسد. تعداد بنگاه‌هایی که خدمات اینفلوئنسری ارائه می‌دهند رشدی ۲۵ درصدی طی سال گذشته کرد و به حدود ۱۹ هزار رسید.

البته کار کردن با اینفلوئنسرها دشواری و هزینه‌های خاص خود را هم دارد. برای مثال کنترل کردن وجهه و رفتار ستاره‌هایی که تاکنون سفیر برندهای مختلف بودند، از طریق بدهای مختلف قرارداد بسیار ساده‌تر از مجموعه‌ای از اینفلوئنسرهای جوان است. گرچه جایگزین کردن اینفلوئنسرهای عملی راحت‌تر است، اما در صورت بالا رفتن تعداد جایگزینی هزینه‌های بسیار زیادی برای برند به همراه دارد. برای مثال چین را در نظر بگیرید که در سال گذشته حساب کاربری ۲۰ هزار اینفلوئنسر را با اتهام «آلوده کردن فضای اینترنت» مسدود کرد. برندهای لاکچری چینی هم در واکنش به این مسئله، هزینه خود روی تبلیغات اینفلوئنسری را کاهش داده‌اند. مقررات‌گذاران در سرتاسر جهان هم در کنار برخورد با پلتفرم‌های مختلف اجتماعی، با جدیت با اینفلوئنسرها مواجه شده‌اند.

همین مسائل توضیح می‌دهند چرا بعضی از برندهای لاکچری سراغ اینفلوئنسرهای نمی‌روند. برای مثال برند مشهور فرانسوی هرمس، حضور پررنگی در شبکه‌های اجتماعی دارد، اما در این حضور از هیچ اینفلوئنسری استفاده نمی‌کند. با این حال، بیشتر برندها باور دارند که مزایای اینفلوئنسرمارکتینگ بیشتر از هزینه‌های احتمالی آن است. بسیاری از تحلیل‌گران بسیار باسابقه عرصه بازاریابی عنوان کرده‌اند که اگر یک برند می‌خواهد در بین ۱۰ برند برتر قرار بگیرد، باید قواعد بازی در جهان دیجیتال را به خوبی یاد گرفته و پیاده کند، در غیر این صورت از صدر جدول به سرعت فاصله خواهد گرفت. ■

تا پیش از این برندهای لاکچری تنها به شکلی یک‌سویه خبرها و تبلیغات خود را منتشر می‌کردند. با این حال، با ظهور عصر شبکه‌های اجتماعی خریداران دوست دارند نظر خود را به برندها بگویند. یک گروه به طور ویژه بیش از بقیه نظر مدیران صنعت فشن را به خود جلب کرده‌اند: اینفلوئنسرها. این افراد با بررسی و تبلیغ محصولات مختلف، حجم زیادی از فالوئر با پیدا کرده‌اند. شهرت این افراد در مقایسه با افرادی مانند ستاره‌های سینما، سرچشمه‌های غیردیجیتال ندارد، بلکه از دل استفاده هوشمندانه از اینستاگرام، اسنپ‌چت یا تیک‌تاک پدید آمده‌است. شاید مطالبی که به اشتراک می‌گذارند ساده باشد، اما کسب‌وکارشان به‌هیچ‌وجه چنین نیست.

اینفلوئنسرها از دید مصرف‌کنندگان به طور هم‌زمان هم یک تبلیغ متحرک به حساب می‌آیند، هم دوستی قابل اطمینان. برای واسطه‌هایی که بین آن‌ها و برندها قرار گرفتند هم اینفلوئنسرها کالایی جذاب هستند. برای مالکان برندهای بزرگ هم تبدیل به کانال‌هایی شده‌اند که از طریقشان می‌توان به نسل جدید دسترسی پیدا کرد. از دید مقررات‌گذاران و رگولاتورها هم اینفلوئنسرها موضوعی برای موشکافی هستند. در آخرین روزهای ماه مارس، دولت چین اعلام کرد که روی مبلغی که کاربران اینترنت می‌توانند به اینفلوئنسرهای مورد علاقه خود پاداش بدهند، مبلغی که اینفلوئنسرها می‌توانند از طرفداران خود کسب کنند و چیزهایی که حق پست کردن دارند، محدودیتی اعمال می‌کند. با در نظر گرفتن تمام این مسائل، به موضوعی می‌رسیم که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

تعداد کمی از تخمین‌های قابل اعتماد درباره ابعاد صنعت اینفلوئنسری وجود دارد. یکی از داده‌های مربوط به موسسه آمار چین در سال ۲۰۲۰ نشان داد که این صنعت سهمی ۲۱۰ میلیارد دلاری در اقتصاد چین دارد که تقریباً ۱/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد. البته صنعت اینفلوئنسری در چین، زودتر از جهان غرب

- چرا باید خواند:
- شاید تبلیغ کردن
- یا بررسی کردن
- یک کالا توسط یک
- اینفلوئنسر کاری
- ساده و ساده‌دلانه
- به نظر برسد، اما
- کسب‌وکار بازاریابی
- اینفلوئنسری بسیار
- پیچیده‌تر و کاملاً
- جدی است، گرچه
- این نوع از تبلیغات به
- شدت در حال رشد
- است، کشورهایی در
- سطح جهان، به ویژه
- چین، محدودیت‌هایی
- برای آن‌ها تعریف
- کرده‌اند.

حجم صادرات نفت دریایی روسیه در روز ۲۴ مارس، چیزی در حدود ۲/۳ میلیون بشکه در روز بود که تقریباً ۲ میلیون بشکه کمتر از اولین روز ماه مارس بود. حالا که این نفت قابلیت فروش ندارد، نفت برنت به حدود ۱۱۵ دلار رسیده است.

[نفت روسیه]

به جیب چین و هند

روسیه چطور می‌تواند نفت خود را بفروشد؟

- چرا باید خواند:**
- نفتی که روسیه از طریق نفتکش‌ها صادر می‌کند، با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده است. این مسئله منجر به کاهش قیمت نفت روسیه شده و فرصتی خوب برای خریداران فراهم آورده است که همگام با غرب پیش نمی‌روند: چین و هند.**

دو روز پیش از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، یک نفتکش روسی با ۳۳ هزار تن نفت، این کشور را به سمت ترمینال نفتی بریتانیا ترک کرد. زمانی که یک هفته پس از آغاز جنگ این نفتکش به بریتانیا رسید، با واکنش سردی روبه‌رو شد و بسیاری از متخصصان و نیروهای کار حاضر در این بندر، زمانی که فهمیدند این محموله از کجا آمده است، راضی به تخلیه آن نبودند. چنین واکنشی در نقاط دیگر هم پیش آمد به شکلی که میزان نفت‌های «روی آب» طی مدت زمانی اندک، رشدی ۱۳ درصدی کرد. تعداد حامل‌هایی که به سوی روسیه بازگشتند هم رشد کرد.

بخش عمده چیزی که طی این مدت از روسیه خارج شده است، پیش از شروع جنگ خریداری و هزینه آن پرداخت شده بود. در حال حاضر نفت کمتری از این کشور خارج می‌شود. بسیاری از خریداران از ترس تحریم و وجهه بد، دست از خرید از روسیه کشیده‌اند. حجم صادرات نفت دریایی روسیه در روز ۲۴ مارس، چیزی در حدود ۲،۳ میلیون بشکه در روز بود که تقریباً ۲ میلیون بشکه کمتر از اولین روز ماه مارس بود. حالا که این نفت قابلیت فروش ندارد، نفت برنت به حدود ۱۱۵ دلار رسیده است. با این حال برای کشورهایی که حاضر هستند ریسک کنند و از روسیه نفت بخرند، این خرید با قیمتی خوب رخ می‌دهد.

تحریم نصفه و نیمه روسیه شباهت زیادی به تحریم ایران طی دهه اخیر دارد و روس‌ها هم می‌توانند از دستورالعمل ایران برای دور زدن بسیاری از تحریم‌ها استفاده کنند. آمریکا در ماه می ۲۰۱۸، «فشار حداکثری» خود را با استفاده از تحریم‌ها به صادرات نفت ایران وارد کرد. این فشار تاثیرگذار بود و ایران به صادرات ۲۶۰ هزار بشکه در روز در ماه اکتبر ۲۰۱۹ رسید، در حالی که پیش از تحریم‌ها تقریباً ۲،۳ میلیون بشکه صادر می‌کرد. با این حال طی مدت پس از آن این روند حالتی مثبت ایجاد شد به شکلی که ایران در

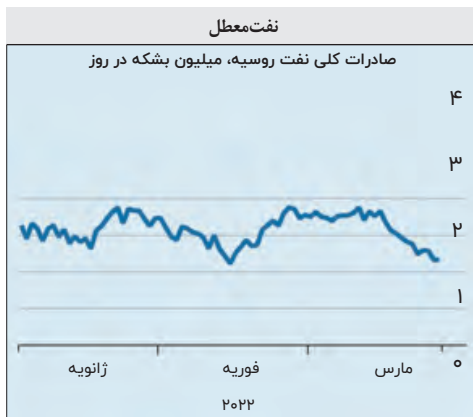
ماه‌های منتهی به فوریه ۲۰۲۲ به چیزی در حدود ۸۵۰ هزار بشکه در روز رسید.

راه حل روسی

البته بعید است که روسیه دقیقاً راه حل ایران را کپی کند، زیرا دست کم تا این جای کار نیازی به این کار ندارد. تحریم‌های علیه ایران کشور‌های ثالث را هم تهدید می‌کند، اما تحریم روسیه بسیار شدت کمتری دارد. تنها آمریکا نفت روسیه را به طور کامل ممنوع کرده است که حتی پیش از این ماجرا هم نفت زیادی خریداری نمی‌کرد. آلمان هم در روز ۲۵ مارس اعلام کرد که میزان خرید خود را نصف خواهد کرد، اما دقیق مشخص نشد که از چه زمانی این روند را آغاز می‌کند. فروش‌هایی که از طریق خطوط انتقال صورت می‌گیرند، با فشار کمتری به نسبت کشتی‌ها روبه‌رو شده‌اند. این نوع از فروش که تقریباً یک پنجم از فروش نفت خام روسیه را تشکیل می‌دهد، هنوز هم در جریان است.

حمل نفت توسط کشتی‌ها اما با مشکلات زیادی روبه‌رو شده است، زیرا جدای از ترس از تحریم‌ها و مسئله وجهه یک کمپانی، مسائلی نظیر کمبود اعتبارات بانکی، ناتوانی در بیمه کردن کشتی‌ها و افزایش قیمت نفتکش‌ها پدید آمده‌اند. هربار هم که تحریم‌ها اندکی تغییر کنند، تمام تیم حقوقی شرکت‌های درگیر در معاملات نفتی باید از ابتدا صفحات را با دقت بخوانند تا بتوانند تصمیم بگیرند و همین مسئله معامله با روسیه را بسیار دشوار و زمان‌بر کرده است. در نتیجه همه این مسائل، نفت خام اورال که نفت اصلی روسیه است، در حال حاضر با تخفیفی قابل توجه با قیمتی در حدود ۳۱ دلار به ازای هر بشکه فروخته می‌شود.

البته دو کشور بزرگ هم وجود دارند که با تحریم‌های غربی علیه روسیه همراه نشده‌اند: چین و هند. هند که در حال حاضر از این کاهش قیمت‌ها به عنوان یک فرصت بهره می‌برد. تا پیش از شروع جنگ، هند وارداتی از نفت روسیه نداشت، اما تخمین‌ها نشان می‌دهند این کشور در ماه مارس روزانه ۲۳۰ هزار بشکه نفت از روسیه وارد کرده است. البته بعید است که هند بیش از این واردات خود را افزایش دهد، زیرا عمده انرژی خود را از خاورمیانه تأمین می‌کند. تنها چین است که می‌تواند با بهره بردن از این فرصت به روسیه کمک کند. این کشور که روزانه ۱۰،۵ میلیون بشکه نفت وارد می‌کند، می‌تواند واردات نفت خود را از روسیه به ۱۲ میلیون بشکه در روز برساند. ■



مواد غذایی سهم زیادی از بودجه خانوار در کشورهای ثروتمند ندارند، اما در کشورهای در حال ظهور سهمی ۲۰ درصدی و در کشورهای آفریقایی جنوب صحرا سهمی ۴۰ درصدی را به خود اختصاص می دهند.

[اقتصادهای نوظهور]

ضربه جنگ به کل جهان

فشار افزایش قیمت کالا به اقتصادهای نوظهور

افزایش پیدا کرده است، زیرا بانک‌های مرکزی سرتاسر جهان به منظور کنترل تورم، نرخ بهره را بالا برده‌اند. شرایط سخت اقتصادی فشار زیادی به ارز اقتصادهای نوظهور وارد کرده که همین مسئله منجر به افزایش هزینه بدهی‌های ارزی این کشورها شده است. دولت‌ها مجبور هستند ذخایر ارزی خود را برای حفظ نرخ ارز هزینه کنند. با توجه به این که بسیاری از دولت‌ها، یارانه‌هایی سخاوتمندانه در زمینه انرژی و مواد غذایی به خانوارهای خود ارائه می کنند، افزایش قیمت کالا می تواند چشم انداز مالی اقتصادهای نوظهور را پیچیده تر هم کند.

سريلانکا مثالی روشن برای این مسئله است. ذخایر ارزی این کشور از بیش از ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ به چیزی در حدود ۲ میلیارد دلار در سال جاری رسیده است. گرچه دولت این کشور هم از چین و هم هند درخواست کمک کرده است، نیازمند کمک از سوی صندوق بین المللی پول هم هست که گویا قرار است در ماه آوریل مذاکراتی را برای این مسئله بین طرفین شاهد باشیم.

مصر هم مشکلات خاص خود را دارد. این کشور تقریباً دو سوم از گندم مصرفی خود را وارد می کند که بخش عمده آن از روسیه و اوکراین به دست می آید. همان طور که در نمودار مشاهده می کنید تا پیش از همه گیری کووید، هزینه واردات انرژی و مواد غذایی مصر چیزی در حدود ۴۰ درصد از ذخایر ارزی این کشور را تشکیل می داد. سرمایه گذاران خارجی که از این وضعیت احساس خطر کرده اند، پول های خود را بیرون کشیده اند و همین مسئله باعث شد ارزش مصراقتی ۱۴ درصدی را تجربه کند. مصرف هم برای کمک سراغ صندوق بین المللی پول رفته است.

البته همه اخبار منفی نیست. اقتصادهایی که در زمینه تولید کالا متمرکز هستند از افزایش قیمت های ناشی از جنگ سود می برند. دولت های خاورمیانه که صادرکننده نفت هستند از این مسئله سود می کنند و هزینه بالاتر واردات مواد غذایی تنها بخشی از آن را مصرف می کند. ارز بعضی از کشورهای آمریکای لاتین هم از آغاز جنگ رشد کرده است، زیرا این کشورها هم عمدتاً صادرکننده نفت و غلات هستند. این طور به نظر می رسد که برزیل در سال ۲۰۲۱ به سمت بحران حرکت کند و نگرانی های زیادی در زمینه های تورمی و مالی داشتند. با این حال این کشور از جنگ نیروی حیاتی جدیدی پیدا کرده است. البته نباید فراموش کرد که عمده کشورهای دنیا از این جنگ متضرر خواهند شد. ■

چرا باید خواند:

جنگ روسیه و

اوکراین قیمت

کالاها، به ویژه

انرژی و مواد غذایی

را به شدت افزایش

داده است. گرچه

صادرکننده های

این کالاها از این

جنگ سود می برند،

کشورهای بسیاری تا

سرحد ورشکستگی

کامل از این مسئله

آسیب دیده اند.

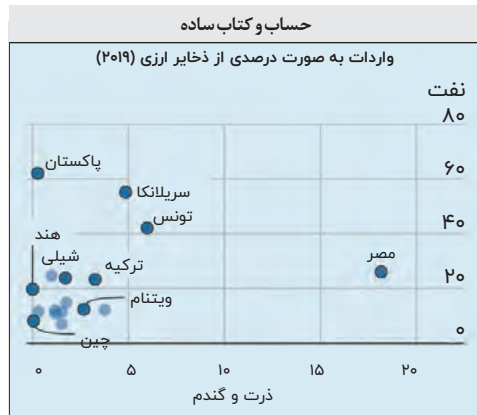
اقتصاد سريلانکا حتی پیش از این که تانک های روسیه وارد اوکراین شوند هم در خطر بود. فشار بدهی های خارجی از یک سو و کمبود درآمدهای توریستی به خاطر همه گیری کووید-۱۹، باعث شد که دولت سريلانکا در ابتدای سال جاری به فکر جلب کمک از سوی صندوق بین المللی پول بیفتد. در حال حاضر با افت ارزش پول داخلی این کشور و تاثیر جنگ بر بازار کالا، باعث شده است که قیمت مصرف کننده در این کشور افزایش پیدا کند. وضعیت به شکلی شده است که ارتش سريلانکا به منظور آرام کردن مردمی که برای بنزین صف کشیده اند وارد صحنه شده است و امکان دارد این کشور بدهی های خود را نکول کند. از آن جایی که قیمت همه چیز، از نفت و گاز گرفته تا ذرت و گندم، افزایش پیدا کرده است، کشورهای دیگر هم نگران دچار شدن به سرنوشتی مشابه هستند.

مواد غذایی سهم زیادی از بودجه خانوار در کشورهای

ثروتمند ندارند، اما در کشورهای در حال ظهور سهمی ۲۰ درصدی و در کشورهای آفریقایی جنوب صحرا سهمی ۴۰ درصدی را به خود اختصاص می دهند. قیمت مواد غذایی طی چند سال اخیر به اندازه کافی رشد کرده بود، زیرا اوضاع بد آب و هوایی و اختلال های پیش آمده در روند تولید، عرضه این مواد را کاهش داده بود. قیمت واقعی جهانی مواد غذایی، در ماه فوریه به رکوردی تاریخی رسید و از آن زمان تاکنون هم روندی صعودی داشته است. یکی از عواقب این افزایش قیمت، افزایش فقر است. مرکز توسعه جهانی تخمین می زند تقریباً ۴۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان به خاطر جنگ روسیه و اوکراین از مرز فقر مطلق عبور خواهند کرد. افزایش قیمت کالاها هم در بسیاری از نقاط جهان مشکلات عدیده کلان اقتصادی ایجاد می کند.

وضعیت بد اقتصادهای در حال ظهور

مجموعه بدهی در سرتاسر اقتصادهای در حال توسعه و در حال ظهور سال گذشته به نسبت تولید ناخالص داخلی به رکوردی ۵۰ ساله رسید. هزینه خدمت رسانی از سوی بانک ها



از آغاز ماه مارس ارزش روبل افزایش پیدا کرده است و در حال حاضر به سمت سطوح پیش از آغاز جنگ نزدیک می شود. شاخص اصلی سهام های روسی اف پی یک سومی کرد اما پس از آن ثبات پیدا کرده است. دولت و عمده بنگاه ها توانسته اند بیشتر پرداختی های خود در رابطه با اوراق ارزش های خارجی را انجام دهند.

[اقتصاد روسیه]

بهبتر از آنچه فکر می کنید

وضعیت اقتصاد روسیه چگونه است؟

- چرا باید خواند:
- واضح است که اقتصاد روسیه وضعیت
- بسیار خاصی را از سر می گذراند. با این حال،
- آمار و ارقام به ما نشان می دهند که این وضعیت به هیچ وجه به بدی روزهای ابتدایی جنگ نیست و روندی قابل تداوم را در پیش گرفته است.

غرب در پاسخ به حمله روسیه به اوکراین، جنگ اقتصادی علیه این کشور به راه انداخته است. آمریکا فروش مجموعه ای از کالاها را به روسیه ممنوع کرده است، شرکت های بزرگ و پرشماری از بازارهای روسیه خارج شده و تعدادی از کشورها همراه با هم تقریباً ۶۰ درصد از ذخایر بین المللی بانک مرکزی این کشور را مسدود کرده اند. این اقدامات به منظور وارد کردن ضربه به اقتصاد روسیه اجرا شده اند. ارزش روبل طی یک هفته پس از آغاز حمله یک سوم کاهش پیدا کرد و ارزش سهام بسیاری از شرکت های روسی سقوط به شدت پایین آمد.

ایا این استراتژی غرب ادامه خواهد داشت؟ آشوب بازارهای روسی گویا فروکش کرده است. از آغاز ماه مارس ارزش روبل افزایش پیدا کرده است و در حال حاضر به سمت سطوح پیش از آغاز جنگ نزدیک می شود. شاخص اصلی سهام های روسی اف پی یک سومی کرد اما پس از آن ثبات پیدا کرده است. دولت و عمده بنگاه ها توانسته اند بیشتر پرداختی های خود در رابطه با اوراق ارزش های خارجی را انجام دهند. مردم در ابتدا به بانک ها می رفتند و به طور کل چیزی در حدود ۳ تریلیون روبل (۳۱ میلیارد دلار) را از حساب های خود خارج کردند، اما این روند متوقف شده است و روس ها بخش عمده ای از پول را به حساب های خود بازگردانده اند.

وضعیت نسبتاً عادی

مجموعه ای از سیاست ها به ثبات بازار کمک کرده اند که بعضی از آن ها سیاست هایی قدیمی بوده اند. بانک مرکزی نرخ بهره را از ۹.۵ به ۲۰ درصد رسانده است و با این کار مردم روسیه را به حفظ دارایی های سوددار خود تشویق کرده است. سیاست های دیگری هم استفاده شده اند که پیش از این رواج کمتری داشتند. برای مثال دولت روسیه به صادرکنندگان دستور داده است که ۸۰ درصد از درآمدهای ارزی خود را به روبل تبدیل کنند. محدودیت هایی هم برای معامله در بازار سهام روسیه ایجاد شده است. اقتصاد واقعی هم وضعیتی متفاوت به نسبت بخش مالی دارد: سالم تر از آنچه در نگاه اول به نظر می رسد. یک شاخص هفتگی از قیمت های

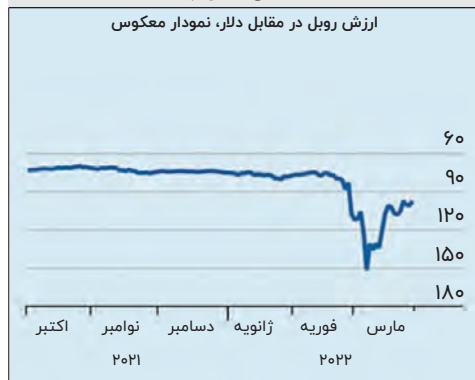
مصرف کننده نشان می دهد که این قیمت ها تنها از ابتدای ماه مارس رشدی ۵ درصدی کرده اند. بسیاری از شرکت های خارجی از این کشور خارج شده اند و تامین کالا را متوقف کرده اند، در حالی که وضعیت بد ارز داخلی و وجود تحریم ها، واردات را دشوارتر کرده است. با این حال نمی توان گفت که همه قیمت ها بالا رفته اند. برای مثال نوشیدنی های روسی که در خود این کشور تولید می شوند، تنها اندکی افزایش قیمت داشته اند. قیمت بنزین هم تغییر خاصی نکرده است و به طور کل شاهد خاصی برای وارد شدن ضربه به فعالیت اقتصادی وجود ندارد.

بر اساس پژوهشی از سوی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، تولید ناخالص داخلی روسیه در هفته منتهی به ۲۶ مارس، تقریباً ۵ درصد بالاتر از سال گذشته بوده است. دیگر داده های به روز جمع آوری شده از سوی اکونومیست، مانند مصرف برق و بارگیری کالا در خطوط آهن هم رشد کرده اند. البته بخشی از این مسائل بابت این است که مردم روسیه در حال اثبات کردن کالاها از ترس گرانی هستند. به طور ویژه خرید وسایل خانه رشد کرده است و هزینه دریافت خدمات تنها اندکی کاهش پیدا کرده است و به طور کل بسیار بهتر از وضعیتی است که در مدت زیادی طی همه گیری کرونا وجود داشت.

البته مهم ترین مسئله صادرات سوخت های فسیلی است. گرچه تحریم های زیادی بر این بخش از اقتصاد روسیه وارد شده است، باز هم این کشور توانسته است طی یک ماه ۱۰ میلیارد دلار نفت به خریداران خارجی بفروشد. یعنی تقریباً یک چهارم صادرات دوران پیش از جنگ. درآمدهای ناشی از فروش گاز طبیعی و دیگر محصولات پتروشیمیایی هم هنوز به حساب دولت این کشور واریز می شوند. این درآمدها که به شکل ارزی هستند، منبع مالی خوبی برای دولت روسیه به حساب می آیند که به کمک آن می تواند کالاهای مختلفی را از کشورهای دوست یا بی طرف خریداری کند. تا این جای کار، این طور به نظر می رسد که اقتصاد روسیه بتواند بر خلاف پیش بینی های بسیار بدبینانه، دوام بیاورد. ■

واکنش به تحریم

ارزش روبل در مقابل دلار، نمودار معکوس

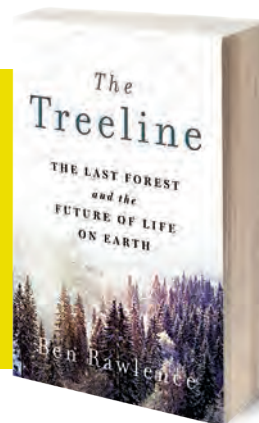


..... کتاب ضمیمه



حمله درختان به قطب شمال

کاجها و غانها در توندرای حاشیه شمالی نروژ و فنلاند پیش می‌روند



درباره نویسنده

بن لاورنس رئیس کالج «بلک ماوتینز» در ولز است که کارش تربیت مدیران نسل جدید در حوزه تغییر اقلیم است. او چند کتاب نیز نوشته است که حاصل سفرهای طولانی به اقصی نقاط کره زمین و مشاهداتش است.

مرز جنگل: آخرین جنگل و آینده

حیات در کره زمین

نویسنده: بن لاورنس

ناشر: وینتیج

۲۰۲۲

آلتا شهری نسبتاً بزرگ در استان فینمارک است که خط ساحلی ناهموار نروژ و ساحل شمال اروپا در آنجا به شکل یال اسب درآمده است. اینجا از سطح دریا به سمت بالای تپه‌های شیب‌دار، درختانی که در شمال اروپا می‌رویند طوری پیشروی کرده‌اند انگار که دارند از تپه‌ها بالا می‌روند و توندرا را می‌بلعند و پیش می‌روند. آدم‌ها و حیواناتی که اینجا زندگی می‌کنند سعی می‌کنند با این تغییرات سریع با ترکیبی از سردرگمی و انکار و ترس کنار بیایند.

مرز جنگل خارج از کنترل

چطور بحران اقلیمی در قطب شمال گیاه می‌رویند

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

در امتداد جاده‌ای که به سمت شهر می‌رود، ردیف درختان جوان کاج اسکاتز قرار داشت و رنگ نارنجی پوسته آن‌ها در تضاد با گرد برف تازه‌ای بود که روی درختان نشسته بود. درختان کاج قاطی شده بودند با درختان کوتاه‌تر و درهم برهمی که تنه‌های قلنبه‌قلنبه داشتند و شاخه‌هایشان پلاسیده بود اما نوک شاخه‌ها بهتر به نظر می‌رسید، مثل انگشتان زمخت آمیزاد: بتولا پوبسنس، درخت غان کرک‌دار. این‌ها همان درختانی‌اند که مرا به این‌جا کشانده‌اند، به دفتر کار هارگیر استریفلت، رئیس بخش برنامه‌ریزی شهرداری آلتا، در ساعت ۹ صبح دوشنبه در وسط زمستان.

هرچه کره زمین گرم می‌شود، مرز جنگل در منطقه قطبی به سمت قطب شمال پیش می‌رود و منظره سفید را سبز می‌کند. درختانی که قبلاً فقط چند سانتی‌متر جلو می‌رفتند، حالا هر سال ۴۰ تا ۵۰ متر به سمت شمال پیش می‌روند. در منطقه قطبی اروپا، درختان غان در خط مقدم این پیشروی قرار دارند.

درخت غان کرک‌دار یکی از معدود درختان پهن‌برگ در مناطق قطبی است که از مقاوم‌ترین درختان معمول نیز جان‌سخت‌تر است. کرک‌های این درخت مثل پالتوی خز در سرمای کشنده عمل می‌کند. این درختان معمولاً در مجاورت و لابه‌لای درختان کاج یافت می‌شوند و عرض و طول جغرافیایی پایین‌تر را مزین می‌کنند. اما در عرض جغرافیایی بالاتر از یک نقطه مشخص، درختان غان از زیر برگ‌های گیاهان دیگر بیرون می‌آیند و به تنهایی صدها کیلومتر از سطح یک منطقه را می‌پوشانند.

شاید این درختان با شاخه‌های کوتاه و کلفت و تنه‌های ناصافشان، بدون

آنافیورد ناحیه‌ای بزرگ از آب‌های سیاه در لبه دریای بارنتز است که کوه‌ها آن را در محاصره خود درآورده‌اند. آلتا شهری نسبتاً بزرگ در استان فینمارک است که خط ساحلی ناهموار نروژ و ساحل شمال اروپا در آنجا به شکل یال اسب درآمده است. اینجا از سطح دریا به سمت بالای تپه‌های شیب‌دار، درختانی که در شمال اروپا می‌رویند طوری پیشروی کرده‌اند انگار که دارند از تپه‌ها بالا می‌روند و توندرا را می‌بلعند و پیش می‌روند. آدم‌ها و حیواناتی که اینجا زندگی می‌کنند سعی می‌کنند با این تغییرات سریع با ترکیبی از سردرگمی و انکار و ترس کنار بیایند. توندرا به مناطق بدون درخت و درختچه‌ای گفته می‌شود که در مجاورت یک منطقه قطبی قرار دارد. پوشش گیاهی این مناطق از علف‌ها، خزه‌ها و گل‌سنگ‌ها و بوته‌های کوچک تشکیل شده است.

در منطقه‌ای واقع شده در مدار ۷۰ درجه شمالی اوضاع آب‌وهوا طوری است که زمستان تقریباً در تمام اوقات ماندگار است. خورشید هرگز طلوع نمی‌کند و روز تقریباً در آستانه برآمدن است. این وضعیت گیج‌کننده است. من در مسیر رفتن از اقامتگاه به شهرداری، معدود پیاده‌روها را زیر نظر گرفتم. آلتا شهری است که بر اساس اصول آمریکایی ساخته شده است — جایی که شهر در دنیایی ساخته می‌شود که در آن بنزین ارزان است و داشتن ماشین پیش‌فرض گرفته می‌شود. در چشم‌انداز شهر، مال‌های خرید و پمپ بنزین‌ها و خانه‌های جادار حومه شهر واقع شده‌اند. معمولاً در این وقت سال امن نیست که افراد بدون اینکه لباسی از پوست حیوانات بپوشند، برای مدت طولانی بیرون باشند. ولی در آن روزی که من آنجا بودم دمای هوا فقط ۱- درجه سانتی‌گراد بود.

مادر استریفلت بود به آتنا آورد و او را نزد یک خانواده نروژی گذاشت تا بزرگش کنند. پدر بزرگ به سوی گله گوزن‌های شمالی‌اش برگشت و زیر آسمان پهن فلات رفت به زیر «لاوو»ی خودش — چادری سنتی خیلی شبیه به چادر سرخ‌پوست‌ها — و دوباره ازدواج کرد. یک پای هالگیر، مادرش، در شهر بود و یک پایش در لاوو. وقتی در آخر آن هفته او را در یک مراسم مربوط به فرهنگ سامی دیدم، یک ژاکت نمدی سنتی سامی پوشیده بود که با طلا گلدوزی شده بود، یک چارقد ابریشمی بسته بود، شلوار و چکمه‌هایی از پوست گوزن شمالی به پا داشت و کمربندی از نقره که ماهرانه ساخته شده بود.

گوزن‌های شمالی حیوانات دوست‌داشتنی‌ای هستند، با چشم‌های درشت قهوه‌ای‌شان و شاخ‌های خردارشان و موهای نرم‌شان و سم‌های چندلایه‌شان که برف به آن‌ها نفوذی ندارد. گله‌داران سامی هر عضو از گله خود را به‌فرد می‌شناسند. عشق برای توصیف این رابطه کلمه‌ای نیست که کفایت معنا کند: وابستگی متقابل معنا را بهتر می‌رساند. آدم‌ها جابه‌جا می‌شوند چون گوزن‌های شمالی در جست‌وجوی چراگاه جابه‌جا می‌شوند. فرهنگ آن‌ها در حول‌وحوش نیازهای کوچ گله تکامل یافته است. اما

اختلال در اقلیم این چرخه را بر هم زده است. سامی‌ها در بین اولین قربانیان اختلال اقلیمی قرار دارند. این اتفاق باعث شده است آن‌ها به‌ناچار کمی زودتر از بقیه ما بر نابودی کل یک فرهنگ تأمل کنند.

گوزن‌های شمالی تنها رکن باقی‌مانده از چیزی هستند که زمانی تمدن متنوع‌تری را شامل می‌شد. سامی‌های جنگل‌نشین مدت‌ها قبل از بین رفتن دولت حکومت نروژ در حدود بیش از یک قرن پیش، آن‌ها را وادار کرد بین پرورش گوزن شمالی یا ادغام یک راه را انتخاب کنند. اتحاد بین ماهی‌گیران سامی دوام بیشتری داشت اما کاهش شدید ماهی‌های روغنی کمک کرده است که آن‌ها با شتاب بیشتری به شهرها بروند. این همان روندی است که کار استریفلت این است که مدیریتش کند. آتنا یک شهر رو به رشد با ۲۰ هزار سکنه است و مثل تمام نواحی روستایی غرق در جمعیت شده است.

گله‌داری گوزن شمالی برای سایر نقاط نروژ همچنان ارزشمند است و بنابراین برای بقا پایداری کرده است. دولت‌های نروژ به گوزن شمالی به چشم منبعی دامی نگاه می‌کند که عایدات خود را دارد و به آن یارانه می‌دهد و کنترل شدیدی بر کشتار آن دارد. از نظر مقامات رسمی آن‌ها کالاهایی صادراتی هستند که می‌توانند به سایر نقاط فلات شمالی که بارور نیستند ارسال شوند اما برای سامی‌ها اهمیت گوزن شمالی فقط از جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی نیست بلکه وجهی نمادین نیز دارد. استریفلت می‌گوید: «گوزن‌های شمالی زندگی‌اند. آن‌ها همه چیزند. بدون گوزن‌های شمالی ما می‌میریم.»

جذابیت و حتی زشت باشند ولی این درختان جان‌سخت و کوچک بازمانده و پیشرو در حیات وحش به شمار می‌روند و برای تقریباً تمام حیات در منطقه قطبی ضروری‌اند. این درختان مورد استفاده انسان‌ها در قالب ابزار و خانه و سوخت و غذا و دارو هستند. ما من میکروپها و مرکز زنجیره غذایی قارچ‌ها و حشرات محسوب می‌شوند و همچنین برای اینکه سایر گیاهان بتوانند در این منطقه برویند، پناهی به‌شکل جنگل غان درست می‌کنند. غان‌های کرک‌دار هستند که شرایط را مشخص می‌کنند برای اینکه چه گیاهی بتواند بروید و

باقی بماند و رشد و نمو کند. این درختان هستند که پیشروی می‌کنند و سپس سایر گیاهان به‌دنبال آن‌ها به مناطقی می‌روند که غان‌ها تصرف کرده‌اند. و بنابراین هرچه مناطق قطبی گرم می‌شود، محدوده درختان غان به‌سرعت گسترش می‌یابد.

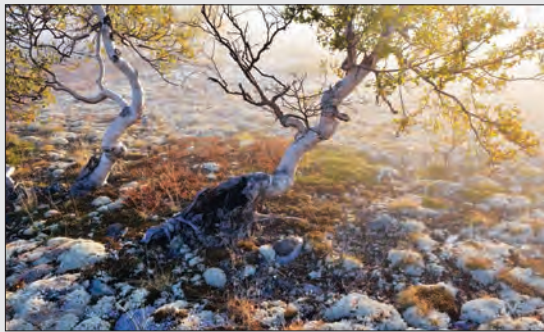
ساختمان شهرداری آتنا یک ساختمان مدرن با نمای چوب است که طیفی از رنگ‌های نارنجی دارد. ورودی این ساختمان یک دروازه دوجداره دارد، مثل در یک زیردریایی که آب به داخلش نفوذ نمی‌کند و وقتی شما وارد می‌شوید، باید از محوطه‌ای که هوای گرم در آن گردش دارد رد شوید. وقتی من وارد آن‌جا شدم، مأمور پذیرش حال خوشی داشت.

او مثل هر کس دیگری در شهر آتنا، آرامش داشت. اما نهایت این است که با همه این رفتارهای گرم، کمی برف آن‌جا هم بود و دمای هوا زیر صفر بود.

استریفلت که در دفتر کار مدرن خود راحت نشسته بود، می‌گفت: «وقتی که ما هیچ برفی نداریم، همه‌جا خیلی تاریک می‌شود. در سال‌های اخیر، زمستان به تدریج گرم‌تر شده است.» وقتی من آن‌جا بودم، او می‌گفت که گرما خیلی «شدید» است. هنگامی که برفی آن‌جا نبود، کل جامعه محلی را ترس برداشته بود و آن‌ها عکس‌هایی را از جنگل‌های توندرا بدون برف روی فیس‌بوک گذاشته بودند.

استریفلت یک شهرنشین است، مردی است آرام با عینک بدون قاب، و سر و وضعی درون‌گرا. او نیمه‌سامی هم هست، مردمی بومی اروپای قطبی که دی‌ان‌ای مشترک دارند و میراث زبانی مشابهی دارند با مردمی که در مناطق قطبی زندگی می‌کنند، کسانی از فنلاند تا روسیه در سراسر تنگه برینگ تا آلاسکا و لابرادور تا گرینلند. سامی‌ها قبلاً بدون ممانعت در سرتاسر این سرزمین سفر می‌کردند اما اکنون ۸۰ هزار نفری که از آن‌ها باقی مانده‌اند، خود را شهروندان یکی از چهار کشور مدرن متفاوت می‌پندارند: نروژ، سوئد، فنلاند یا روسیه. آن‌ها تنها گروهی از بومیان در اروپا هستند که سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته است.

گوزن‌های شمالی در کانون هویت استریفلت قرار دارند، همان‌طور که در تمام سامی‌ها چنین است. خانواده مادری او گله‌دار گوزن شمالی بودند اما وقتی که مادر بزرگش در پهنه فلات سر زار رفت، پدر بزرگش طفل خود را که



درخت غان کرک‌دار یکی از معدود درختان پهن‌برگ در مناطق قطبی است که از مقاوم‌ترین درختان معمول نیز جان‌سخت‌تر است. کرک‌های این درخت مثل پالتوی خزد در سرمای کشنده عمل می‌کنند. این درختان معمولاً در مجاورت لابه‌لای درختان کاج یافت می‌شوند و عرض و طول جغرافیایی پایین‌تر را مزین می‌کنند. اما در عرض جغرافیایی بالاتر از یک نقطه مشخص، درختان غان از زیر برگ‌های گیاهان دیگر بیرون می‌آیند و به تنهایی صدها کیلومتر از سطح یک منطقه را می‌پوشانند.

و اکتون، گله‌داری گوزن شمالی که روشی از زندگی بوده است و ۱۰ هزار سال است که دوام آورده، در خطر است. این بار، از جانب دولت نروژ نیست که بزرگ‌ترین خطر ایجاد شده بلکه خطر از جانب اقلیم است. زمستان‌های گرم‌تر برای گوزن‌های شمالی از دو جهت کشنده است: اولین کوتاه و روشن است و آن‌ها را به مرگی سریع وامی‌دارد؛ یخ؛ و دومی، آهسته اما قطعی: درختان بیش از اندازه.

نبرد با درختان

روزی روزگاری، اولین برف زمستانی معمولاً در اکتبر می‌بارید، اول در توندرا و در فلات بالای خط جنگل و سپس در جنگل‌های غان و کاج درون دره‌های رودخانه و در ساحل دریا. کمی بعدتر، دمای هوا به زیر صفر می‌رسد و تا ماه آوریل یا مه هم در همین حالت می‌ماند. در آوریل و مه است که برف‌ها شروع می‌کنند به آب شدن و رودخانه‌ها با آب‌های شفافی که حاصل ذوب یخ‌ها هستند به جوش و خروش درمی‌آیند. تا سال ۲۰۰۵، میانگین دمای هوای زمستان در این منطقه ۱۵- بود و به‌طور قطع دما دست کم یک بار تا ۴۰- هم می‌رسید؛ دمایی که حتی لارو تمام سخت‌جان‌ترین حشرات را هم از بین می‌برد. این اتفاق باعث می‌شود که منطقه قطب شمالی و اقیانوس منجمد شمالی در تابستان‌ها آفت نداشته باشد.

دنیای زمستان سیاه و سرد و خشک است. در این برودت هوا به‌هیچ‌وجه رطوبتی در کار نیست. لایه‌های برف انگار که از دانه‌هایی به سختی شن تشکیل شده‌اند و لایه‌لایه کریستال‌های بزرگ برف آن‌ها را ساخته است. در دمای ۴۰- یا ۵۰- در وسط زمستان، کیفیت و طبیعت کریستال‌های برف برای بقای انسان و حیوان به یک اندازه حیاتی است.

وقتی دمای هوا دوباره به‌سمت بالا و نزدیک به صفر برمی‌گردد، و حتی بدتر، به بالای صفر می‌رسد، این اکوسیستم زمستانی حساس مختل می‌شود. حتی اندک گرمایی در مقابل برف می‌تواند ویرانی به بار آورد. رطوبت در حدود دمای ۵- یا ۶- در لایه‌های برفی پدیدار می‌شود و در این درجه، کیفیت شن‌مانند خود را از دست می‌دهد و مرتع زیر لایه برفی از بین می‌رود. اگر دما سنج دمای مثبت را نشان دهد، اتفاقی که در سال‌های اخیر بیش‌از‌پیش رخ داده است، یک فاجعه خواهد بود. برف آب‌شده یا باران وقتی که دمای هوا دوباره زیر صفر برود یخ خواهد بست و یک لایه یخی را روی زمین تشکیل خواهد داد. این لایه گیاهان را از دسترس گوزن‌های شمالی که در جست‌وجوی چراگاه هستند خارج می‌کند. این اتفاق در سال ۲۰۱۳ افتاد و دوباره در سال ۲۰۱۷ هم رخ داد. ده‌ها هزار گوزن شمالی تلف شدند. برخی از گله‌داران بیش از یک‌سوم دام‌های خود را از دست دادند.

در ۱۳۰ سال گذشته، سه بار دمای هوا در زمستان آهسته‌آهسته به بالای



گوزن‌های شمالی تنها رکن باقی‌مانده از چیزی هستند که زمانی تمدن متنوع‌تری را شامل می‌شد. سامی‌های جنگل‌نشین مدت‌ها قبل، از بین رفتند چون حکومت نروژ در حدود بیش از یک قرن پیش، آن‌ها را وادار کرد بین پرورش گوزن شمالی یا ادغام یک راه را انتخاب کنند. اتحاد بین ماهی‌گیران سامی دوام بیشتری داشت اما کاهش شدید ماهی‌های روغنی کمک کرده است که آن‌ها با شتاب بیشتری به شهرها بروند.

صفر برگشته است — دو بار آن در یک دهه اخیر رخ داده است. پیش‌بینی‌ها می‌گویند که از همین حالا، در هر زمستان روزهای بالاتر از صفر درجه تجربه خواهد شد. گله‌های گوزن شمالی می‌توانند تا ۲۰ یا ۳۰ هزار رأس جمعیت داشته باشند و در سرتاسر سطح هزاران کیلومتر مربعی فلات فینمارک پخش هستند. خوراکی‌رسانی مصنوعی به این حیوانات غیرعملی است، گذشته از اینکه چنین کاری هزینه بیش از اندازه زیادی هم دارد. هیچ چاره‌ای نیست.

زمستان‌های گرم‌تر به این معنی است که گله‌های گوزن شمالی فضای بیشتری می‌خواهند تا در آن بچرند. رقابت برای رسیدن به جنگل‌های توندرا پوشیده از علف در این فلات بیش‌از‌پیش بین گوزن‌های شمالی و پدیده‌هایی خارج از جمع آن‌ها در جریان است، از جمله بین مزارع انرژی بادی و دکل‌های برق و جاده‌ها و معدن‌ها. اما سرسخت‌ترین حریف آن‌ها درختان غان کرک‌دار هستند که به چشم نمی‌آیند.

دفتر روبه‌روی دفتر استریفلت متعلق است به تور هاورد سوند، مدیر خدمات جنگلی فینمارک. سوند مردی درشت‌هیکل است با پیراهن چهارخانه و صورتی شکفته و لبخندی گرم. وقتی که با هم صحبت می‌کردیم، مراجعه کردیم به یک نقشه بزرگ که روی دیوار اتاقش نصب شده بود اما او خیلی سریع م‌آیوس شد. او پرسید: «چه وقتی این نقشه چاپ شده است؟» ما به لبه کاغذی که نقشه روی آن چاپ شده بود نگاه کردیم: ۱۹۹۴. او گفت: «این نقشه کاملاً بلااستفاده است. ما به نقشه تازه نیاز داریم. خط جنگل از کنترل خارج شده است.»

عوامل مختلفی که به یکدیگر ربط پیدا می‌کنند بر طیفی گونه‌های درختی که آن‌جا رشد می‌کند اثر می‌گذارند: دسترسی به نور خورشید و آب و مواد مغذی ضروری است اما این عوامل با سایر متغیرها مثل باد و دمای هوا برهم‌کنش دارند. کمی تغییر در طول یا عرض جغرافیایی می‌تواند تفاوت زیادی در گونه‌های گیاهی ایجاد کند. غان کرک‌دار خیلی زودتر از بیشتر دانشمندان روند گرمایش کنونی را تشخیص داده است. غان کرک‌دار قبلاً منحصراً می‌شد به سرانگانه‌ها و آبراهه‌های فلان فینمارک، جاهایی که از بادهای منجمدکننده در پناه بود اما با گرم‌شدن هوا، در جاهای مرتفع و باز فلات هم این درختان به‌شکلی گسترده می‌رویند و هر سال حدود ۴۰ متر از شیب بالا می‌روند. سطح وسیعی از این قلمرو در حال تغییر یافتن از توندرا به درخت‌زار است.

در مواجهه با چنین اتفاقی شاید به‌نظر برسد که درختان بیشتر چیز خوبی است. مسئله این است که سبز شدن توندرا باعث می‌شود که روند گرمایش تسریع شود چرا که درخت غان با فعالیت‌های میکروبی و ذوب کردن زمین همیشه یخ‌زده و متصاعد شدن گاز متان، خاک را بهبود می‌بخشد و آن را گرم می‌کند. متان گازی گلخانه‌ای است که در چارچوب زمانی کوتاه ۸۵ درصد قوی‌تر از

دی اکسید کربن در اثرات گرمایشی عمل می کند.

غان یک درخت پیشرو است. در بهار می تواند حس کند که چه موقعی شبها کوتاه تر و هوا گرم تر می شود. وقتی که زمان بندی درست است، این درخت دو نوع گل می دهد. شاخه های کرک دار آن بعد از گرده افشانی پوشیده می شود از بی شمار دانه های ریز بالدار که باد آن ها را به اطراف می پراکند. یک سال خوب برای انتشار این دانه ها را سال اصلی می گویند. این روزها هر سال برای این درختان سال اصلی است. قبلاً فصل رشد درختان غان از مه تا اکتبر بود اما اکنون از آوریل تا نوامبر است.

سوند می گوید: «دیر یا زود، تمام فلات فینمارک پوشیده از درخت خواهد شد.» ۱۶۰ سال طول می کشد تا جنگل های کاج - که دیر رشد می کند - و غان شکل بگیرند. این جنگل ها برای چریدن گوزن های شمالی مناسبند. در نروژ، رشد شدید درختان اکنون باعث ایجاد آشفته گی شده است. درختان غان می توانند با چنان سرعتی در توندرا پیش روند که درختان کاج به پایشان نرسند.

این خبر بدی است برای گوزن های شمالی و انسان هایی که به آن ها وابسته اند. جنگل های عمودی درختان غان سایه بانی زیر درست نمی کنند. آن ها بیشتر شبیه میشه اند. این درختان بدون سایه بان، برف بیشتری را در خود گیر می اندازند و توده برف به شکل بادشکن هایی درمی آیند که برف ها در آن ها چنان جمع می شوند که گوزن های شمالی نمی توانند میان شان یا روی شان راه بروند یا آن ها را گود کنند. ریشه های این درختان غان زمین زیر خود را گرم می کنند و باعث ایجاد یخ و گل در اطراف آن می شوند. در طول زمان، یک هکتار جنگل غان سه یا چهار

تن توده برگ روی زمین ایجاد می کند که باعث ترکیبات بیشتر ارگانیک در خاک می شود و بستری برای رشد سایر گیاهان ایجاد می کند. گوزن های شمالی شاخه های کوتاه درختان غان جوان را می خورند اما سوند می گوید که «حتی اگر تعداد گوزن های شمالی در منطقه فینمارک دو برابر هم شود شما نخواهید توانست مانع پیشروی درختان غان شوید.»

هر سال تعداد بیشتر و بیشتری از گله داران با خواهش و التماس از سوند می خواهند که درختان غان را ببرد تا از سکونتگاه های توندرا که برای گوزن های شمالی لازم است حفاظت شود. و با این ترتیب، گله داران که به شکل سنتی خود را بخشی از دنیای طبیعی در نظر می گرفتند و تمایزی بین خود و طبیعت قائل نمی شدند، در حال نبردی با طبیعت هستند که در آن بازنده اند. سوند رک و پوست کنده می گوید: «سامی ها نیاز خواهند داشت که سبک زندگی دیگری برای خود پیدا کنند.»

■ مناظر زیبای وحشتناک

سامی ها در بهار و تابستان گله های گوزن شمالی خود را به ساحل می برند. قبلاً معمولاً می شد در فصل بهار دید که گله های گوزن شمالی با شنا از یک آب دره عبور می کنند تا به علف های تازه و پرپشت یک جزیره غیر قابل دسترس برسند و گله داران و سگ هایشان نیز سوار بر کایاک یا قایق های پارویی در پی آن ها می رفتند. این روزها، بیشتر گله ها با کشتی های حمل بار و مسافر از آب عبور می کنند؛ کشتی هایی که در کنار گوزن های شمالی، ماشین ها را هم با خود می برند.



من همان طور که رانندگی می کردم، می دیدم در تمام مسیر جاده، درختچه های غان فاصله کم خود را با ماشین حفظ می کردند. فقط یک بار، وقتی که یک کوه در جلوی چشم بالاتر از سطح دره باز رودخانه قرار گرفت، یک نظر منظره توندرا بی دودن جنگل هویدا شد: برف دست نخورده که با ردیفی از هیکل های خمیده و تاب خورده کوچک قطع شده بود، هیکل های فوج فوج درخت غان که به سمت بالای کوه رژه می رفتند.

تعجب‌آوری کوچک است. این جا فقط هزار و ۵۰۰ سکنه دارد. عکس‌های دهه ۱۹۵۰ نشان می‌دهد که ساختمان‌های کائوتو کینو در محاصره جنگل‌های سراسر سفید برفی توندرا بوده است، بدون اینکه درختی در درونمای آن دیده شود. اکنون این شهر در وسط جنگلی از درختان غان قرار گرفته است.

من از شهر آلتا ۱۳۰ کیلومتر در جاده کائوتو کینو به سمت جنوب آمدم. جاده از وسط جنگل‌هایی مرکب از درختان غان و کاج شروع می‌شود که در کنار رود آلتا قرار گرفته است. سپس به‌زودی از یک دره عمیق و باریک بالا می‌رود که پایین‌تر از صخره‌هایی عمودی با چندصد متر ارتفاع قرار گرفته است و بالا و بالا می‌آید تا به بالا فلات فینمارک برسد. من همان‌طور که رانندگی می‌کردم، می‌دیدم در تمام مسیر جاده، درختچه‌های غان فاصله کم خود را با ماشین حفظ می‌کردند. فقط یک بار، وقتی که یک کوه در جلوی چشم بالاتر از سطح دره باز رودخانه قرار گرفت، یک نظر منظره توندرای بدون جنگل هویدا شد: برف دست‌نخورده که با ردیفی از هیکل‌های خمیده و تاب‌خورده کوچک قطع شده بود، هیکل‌های فوج‌فوج درخت غان که به سمت بالای کوه رژه می‌رفتند.

به فاصله کمی از کائوتو کینو، جاده به یک برآمدگی می‌رسد و زیر آن، دست پهن می‌شود و منظره وسیعی جلو چشم قرار می‌گیرد. از یک موضع مسطح، مزاحمت درختان به‌طرز ترسناکی آشکار است. تا جایی که چشم کار می‌کند توندرای فلات با رگه‌های سیاهی خط‌خطی شده‌اند. این صحنه زیبایی است اما واقعیت نمی‌گذارد مجذوب زیبایی این منظره شویم؛ این واقعیت که این درختان نباید این‌جا باشند و رودخانه باید مثل سنگ باشد و چند متر یخ زده باشد تا

بسیاری از سامی‌ها در تابستان با گله‌های خود پراکنده می‌شوند و در لاوو زندگی می‌کنند. لاوو چادر سنتی آن‌هاست که از پشم به هم تافته درست شده است که روی شاخه‌های غان که به‌شکل هرم استوار شده است را می‌پوشاند. بچه‌ها که از مدرسه تعطیل شده‌اند، غالباً هفته‌ها در منطقه تابستانی خانواده خود به سر می‌برند و به‌ندرت زحمت ماندن در خانه را به خود می‌دهند. فقط در همین اواخر است که خانواده‌های گله‌دار شروع کرده‌اند به سکونت عمدتاً در یک محل. از آن‌ها به دستور دولت خواسته شده است که در کنار جاده‌ها زندگی کنند و بچه‌های خود را به مدارس دولتی بفرستند. حکومت به این ترتیب تلاش می‌کند بال‌های عشایر را بچیند و آن‌ها را در جایی که باید باشند ساکن کند و از دام‌هایشان مالیات بگیرد. تا پیش از این، گله‌داری کاری بود که کل خانواده مربوط می‌شد اما اکنون بیشتر فعالیتی مردانه است چرا که زنان باید مراقب کودکان در سن مدرسه خود باشند.

با این حال، گله‌های گوزن‌های شمالی در پاییز و زمستان به فلات فینمارک بازمی‌گردند، به «مکان زمستانی» خود. در طی زمستان است که جامعه‌پذیری سامی اتفاق می‌افتد، زمانی که گله‌ها با طی کردن فاصله‌های زیاد اکثر آروی فلات و در مرکز زندگی فرهنگی سامی، یعنی شهر کائوتو کینو، جمع می‌شوند.

کائوتو کینو است که میزان دانشگاه علوم کاربردی سامی و مرکز فرهنگی سامی و سالن آمفی‌تئاتر این قوم و مرکز بین‌المللی پرورش گوزن شمالی است. این شهر برای بودن در مقام کانون قدیمی‌ترین تمدن متداوم اروپا— شیوه‌ای از زندگی که از بیش از ۱۰ هزار سال پیش تاکنون بی‌وقفه ادامه داشته است— به‌طرز



تغییر آب‌وهوا و پیشروی درختان و ترکیب‌شدن با سایر فشارهای روی چرا— جاده‌ها، معادن، توربین‌های بادی— به این معنی است که اقتصاد گله‌داری گوزن شمالی دارد سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. دولت نیز مسئله را حادث کرده است چون با علم به اینکه چرا کاهش پیدا کرده است، هر سال کشتار دام بیشتری می‌خواهد.

صدها کیلومتر مربع، گله‌ها را کنار هم نگاه می‌دارند.

شوهر اوتسی که هفته‌های قبل بیرون از خانه بود وقتی برای چند روز به خانه برگشت چون اوتسی عمل جراحی داشت، دو ماه تمام با گله‌هایش روی فلات و بیرون از خانه بود. کل درآمد و پس‌انداز خانواده روی گله سرمایه‌گذاری می‌شود. یکی از این دام‌ها در کشتارگاه ۱۲۰۰ یورو قیمت دارد و هر بخشی از لاشه - پوست، شاخ‌ها، سم‌ها و زردپی‌ها - را سامی‌ها برای لباس و ابزار و صنایع دستی به کار می‌گیرند. این پول کلان



در ۱۳۰ سال گذشته، سه بار دمای هوا در زمستان آهسته‌آهسته به بالای صفر برگشته است - دو بار آن در یک دهه اخیر رخ داده است. پیش‌بینی‌ها می‌گویند که از همین حالا، در هر زمستان روزهای بالاتر از صفر درجه تجربه خواهد شد.

خطر را بالا می‌برد.

اوتسی می‌گوید: «اخیراً سوانح زیادی اتفاق افتاده است.» کنترل روزانه که با رانندگی در سرتاسر گله بخش‌شده در فلات انجام می‌شود برنامه روزانه یک گله‌دار است. او می‌گوید: «افراد اسنومیل را روی سنگ‌ها می‌برند، به درخت‌ها می‌خورند و تصادف می‌کنند، سر از بیمارستان درمی‌آورند... یا شاید یخ به اندازه کافی برای گذشتن یک گوزن شمالی محکم باشد ولی موتور چهارچرخه درون آب بیفتد. سال گذشته دو نفر درون یخ افتادند و پیدا نشدند.»

وقتی اوتسی نوجوان بود سعی کرد در یک شهر کار کند ولی دلش برای گوزن شمالی‌اش تنگ شد. او با آن‌ها بزرگ شده و هر تابستان را با خانواده و حیوانات گذرانده بوده است. به یاد می‌آورد که وقتی بچه بود درختان کمتری داشت. او این تغییر را یک خسارت می‌داند اما مثل بیشتر سامی‌ها او را عملگرا دیدم: «ما خودمان را سازگار می‌کنیم؛ همیشه سازگار کرده‌ایم.»

ولی تغییر آب‌وهوا و پیشروی درختان و ترکیب شدن با سایر فشارهای روی چرا - جاده‌ها، معادن، توربین‌های بادی - به این معنی است که اقتصاد گله‌داری گوزن شمالی دارد سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. دولت نیز مسئله را حادثه کرده است چون با علم به اینکه چرا کاهش پیدا کرده است، هر سال کشتار دام بیشتری می‌خواهد. خانواده اوتسی نیاز به درآمد دیگری دارند.

درخت غان مثل گوزن شمالی برای زندگی سنتی سامی‌ها روی فلات فینمارک حیاتی است. غان برای پناهگاه، عایق‌بندی، کفش‌های برفی و سوخت لازم است. عصاره و روغن آن برای حفاظت از پوست و لباس و ساختن کاغذ روغنی به کار می‌آید. آشپزخانه جدید اوتسی هنوز پر از صنایع دستی سنتی اقوام بومی آنجاست. او آن‌ها را در سفرهای تابستانی به کوهستان‌ها می‌سازد. قاشق‌ها و ملاقه‌های چوبی او تماماً از درخت غان ساخته شده است. فنجان‌ها و کاسه‌های روی یک قفسه آشپزخانه هم از غان درست شده و چاقوهای دست‌ساز او نیز از شاخ و استخوان دام است. او عصاره درخت غان را نیز در ظرف کوچکی نگاه می‌دارد که برای مصارف دارویی از آن بهره می‌گیرد. اوتسی با خم و نارضایی می‌گوید: «ولی حالا درخت‌ها بیش از حد زیاد شده‌اند.» او دارد درس می‌خواند تا معلم شود. ■

بتواند وزن گله‌های گوزن‌های شمالی و تریلی‌های مفصل‌دار را تحمل کند. در این روز از زمستان در این نقطه از چرخه زمانی قطبی، درجه حرارت ۱- است (۱۴ درجه بالاتر از میانگین دما در این وقت سال) و نمی‌توان این احساس را کنار گذاشت که اگر ما اکنون در بالاترین نقطه تعادل اقلیمی زمین هستیم، همین حالا هم مدت‌ها از دورانی می‌گذرد که این توازن را از دست داده‌ایم.

آینده تیره‌تر

در اولین روزم در کائوتو کینو، شهر

نیمه‌خواب و بدون شور و حرارت بود. درجه هوا ۸- درجه بود اما زنی که در مهمانخانه‌ام بود با ناراحتی می‌گفت که هنوز به اندازه کافی سرد نیست. آسمان ابری بود، بدون روشنایی و نور صبح به یک نوع سوپ غلیظ و تیره می‌ماند. رودخانه زیر پلی آهسته حرکت می‌کرد.

اما اوضاع پمپ بنزین فرق می‌کرد. محوطه پمپ بنزین از نور سفید روشن بود. صف وانت‌های عظیم که بسیاری از آن‌ها به تایرهای ضدبرف شرکت «آرکتیک تراک کو» مجهز بودند و موتور خود را روشن نگه داشته بودند، هوای خشک را با ابرهایی از دود دیزل می‌اندوختند. پشت هر کدام از آن‌ها یک تریلی داشت اسنومیل یا یک موتور چهارچرخه یا هر دو را می‌کشید. مردانی که از فرق سر تا نوک پا لباس‌های زمستانی پوشیده‌اند و کلاه‌هایی از خز روباه بر سر دارند، پایش می‌پرند و تعدادی گالن را از سوخت پر می‌کنند. آن‌ها که با خودشان غذاهای پراترزی آورده‌اند، سپس به داخل ماشین‌های آلاینده‌شان می‌پرند، پدال گاز را فشار می‌دهند و غرش کتان در تاریکی‌ای که به جای صبح گرفته می‌شود محو می‌شوند. آن‌ها گله‌دار گوزن شمالی‌اند و می‌روند که حیوانات‌شان را بررسی کنند. برخی از گوزن‌های شمالی ممکن است امروز برگردند، برخی شاید هفته‌ها غیب‌شان بزند و برخی هم ممکن است اصلاً برنگردند.

بریت اوتسی در خانه یک طبقه زردرنگ خود در حاشیه شهر کائوتو کینو پسر دوساله‌اش را به بغل گرفته است و به تاریکی دریاچه‌ای نگاه می‌کند که رویش را یخی به‌نازکی کاغذ پوشانده و درختان غان دورش حلقه زده‌اند. او که دبیر انجمن محلی گله‌داران گوزن‌های شمالی است، قبول کرده است که با من درباره معضلی که پیشروی درختان درست کرده است صحبت کند.

او می‌گفت: «توی فرهنگ ما نیست که هیجان‌مان را نشان بدهیم. همه خود را آرام نگاه می‌دارند ولی همه ما در درون، خیلی نگرانیم.» او از زمستانی به‌شکلی باورنکردنی گرم صحبت کرد، زمستانی که اولین برفش در آن جا درست چندی قبل از مصاحبه باریده بود. اما با این برف نگرانی‌های اوتسی تمام نشده بود. شوهر او، یک گله‌دار گوزن شمالی، هنوز بیرون بود. این موقع حتی در سال‌های خوب هم زمانی پر از نگرانی برای گله‌داران است: گله‌های گوزن شمالی را از پاییز تا زمستان برای چرا حرکت می‌دهند و در مساحتی به‌وسعت



کتاب خوب خواندن مهم است

چاپ کتاب در حوزه کودک و نوجوان با چه مشکلاتی روبه‌روست؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

بی‌توجهی به جذابیت‌های ظاهری و محتوای کتاب و بار مالی تصویرگری آثار مناسب کودکان و نوجوانان را می‌توان از جمله مهم‌ترین مشکلات نشر کتاب‌های کودک و نوجوان عنوان کرد و مشکلات انتشار کتاب کودک در ایران را نسبت به سایر بخش‌های صنعت نشر مضاعف دانست. یکی از ناشران در حوزه کتاب کودک و نوجوان اذعان دارد همچنین توصیه نمی‌شود کودکان کتاب ترجمه‌شده بخوانند. هر کودکی در ابتدا باید ایرانی باشد و بعد موقعیت جهانی پیدا کند. مناسبانه بچه‌های ما قهرمانان خارجی مانند زورو و رایین‌هود را می‌شناسند اما رستم و سیاوش را نمی‌شناسند. کودکان در شروع زندگی باید با فرهنگ و آداب و رسوم کشور خودشان آشنا شوند. هر کودکی در ابتدا باید ایرانی باشد و بعد موقعیت جهانی پیدا کند. ما تا اصالت خودمان را نداشته باشیم نمی‌توانیم موفق باشیم. بنابراین باید معیارهای اخلاقی، آداب، رسوم و ارزش‌های فرهنگ‌مان را به کودکان‌مان بیاموزیم. این ناشر در ادامه گفته است وقتی خواهیم کودک را از ابتدا با یک فرهنگ خارجی تربیت کنیم سردرگم می‌شود. اگر نوشته‌ها ارزش را منتقل کند و عمل‌نشان‌دهنده ارزش دیگری باشد، کودک نمی‌تواند به ارتباط این دو را تجزیه و تحلیل کند. یکی دیگر از مشکلات نوبت‌های طولانی چاپ در عرصه نشر کتاب‌های کودک و نوجوان است. هر ناشری سالانه ظرفیت محدودی برای چاپ کتاب دارد. بنابراین طبیعی است که نوبت‌های چاپ کتاب طولانی شوند. به طور کلی می‌توان گفت حجم دریافت آثار بسیار بیشتر از توانایی ناشر برای انتشار کتاب است. امیدواریم به دلیل اهمیت فراوان رواج فرهنگ کتاب‌خوانی در بین کودکان و نوجوانان هر چه زودتر این مشکلات رفع شود.



اعتراف باز
نویسنده: شهبلا زرلکی
انتشارات: ققنوس



سرمایه و ساختار آن
نویسنده: لودویگ لاکمان
مترجمان: محمد جوادی، امیررضا عبدلی
انتشارات: دنیای اقتصاد

همواره خواندن خاطرات و واگویی‌های شخصی اهالی ادبیات، هنر، سیاست، ورزش و... برای طیف وسیعی از خوانندگان جذاب بوده است. اما فرم اعتراف، گونه متفاوتی است که می‌تواند جذابیت اثری را چند برابر کند. از آگوستین قدیس تا ژان ژاک روسو و امبرتو اکو و دیگران هر کدام به سبک و سیاقی از فرم اعتراف در نوشتن استفاده کرده‌اند. فرمی که در قالب رساله، مقاله، جستار، خودنگاره و رمان، لحظه‌ها، رفتار و دقایق پنهان‌مانده‌ای از زیست و زمانه نویسنده‌گانشان را آشکار می‌کند. کتاب «اعتراف باز» نوشته شهبلا زرلکی از هجده فصل تشکیل شده است که هر کدام روایتی بر پایه احوالات خصوصی نویسنده در لحظه‌های مختلف زندگی‌اش بدون نظم زمانی و مکانی و ارتباط خطی است. نویسنده این اعترافات با استفاده از قالب رمان توانسته با جسارتی افزون‌بال و پره‌ای بیشتری به هر آنچه بر زندگی‌اش گذشته بدهد. به دلیل رهایی نویسنده از انبوه ملاحظاتی که در فرهنگ ایران جاری است و همواره چون سدی برابر نویسنده می‌ایستاده، «اعتراف باز» شاید یکی از یگانه‌ترین و نمونه‌ترین‌ها در میان آثار منتشرشده در ژانر اعترافات در بستر ادبیات فارسی باشد. شهبلا زرلکی خودش راوی رمان است و رو به خواننده‌اش چنان از خودش می‌گوید که انگار دوستی نزدیکش نشسته است. همین فرم روایتی باعث می‌شود که رمان در عین قطعه‌قطعه بودن به بهترین نحو ارتباط فصل‌ها با یکدیگر حفظ شده و اثری یکپارچه ساخته شود. نویسنده در کتاب اعتراف باز روایت‌هایی از زندگی شخصی و خانوادگی خود را دستمایه قرار داده است. البته نه با هدف نوشتن صرفاً یک زندگی‌نامه یا خاطرات. این کتاب اثری است نزدیک به ژانر ادبیات اعترافی. راوی که همان شهبلا زرلکی است در این کتاب تلاش می‌کند تا جایی که محدودیت‌های عرفی، اخلاقی و قوانین نشر اجازه می‌دهد به زوایای پنهان زندگی خصوصی خود بپردازد. او خواننده کتاب را مخاطب قرار داده و از زندگی شخصی و ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی خود حرف می‌زند. در واقع هدف راوی بیان بی‌پرده خصوصیات و پنهانی‌هایی است که در زندگی روزمره همه ما هست اما شاید بیان آن به زبان ساده و صریح برای هر کسی آسان نباشد.

لاکمان در این کتاب می‌کوشد ما را با مفهومی ساختاری از سرمایه آشنا کند که معتقد است نسبت به مفهوم موجودی سرمایه کارایی بیشتری در تبیین واقعیات اقتصادی دارد. رویکرد او به نظریه سرمایه در تلاطم و تکمیل آراء و ایده‌های نظریه‌پردازان پیشکسوت اتریشی (اویگن بوم باورک و فردریش هایک) است در حالی که از ارزیابی انتقادی آنان ابایی ندارد. او همچنین سعی می‌کند انتظارات را در یک چارچوب مفهومی بگنجانند و از دریچه چشم یک اقتصاددان ذهنیت گرا به آن بنگرد. هایک، لاکمان را تنها کسی می‌دانست که تلاش‌های او را در زمینه نظریه سرمایه پی گرفته و بسط داده است. نگاه دقیق و تیزبین لاکمان باعث می‌شود بدعت‌های او پس از گذشت حدود هفتاد سال از نگارش این کتاب همچنان بدیع به نظر برسند. ورود شکل‌های جدید انتظارات به نظریه‌های اقتصادی سی‌ساله اخیر، مسائل و پیچیدگی‌های زیادی را به همراه داشته است. اساسی‌ترین آنها این پرسش است که آیا باید انتظارات را به عنوان اطلاعات مستقل در نظر گرفت یا پیامدهای فرایند اقتصادی؟ به نظر می‌رسد تاکنون اقتصاددانان بر سر پاسخ به این پرسش به توافق نرسیده‌اند و در نتیجه نظریه انتظارات شکل قابل‌قبولی به خود نگرفته است. ظاهراً نمی‌توان به همان مفهوم که قیمت‌ها و مقادیر تولید نتیجه فرایند اقتصادی‌اند، انتظارات را نیز از جمله نتایج اقتصادی دانست. هیچ فرایند اقتصادی انتظارات را تعیین نمی‌کند. یک افزایش ده درصدی قیمت سبب به همان اندازه که می‌تواند موجب انتظارات افزایش قیمت آتی شود، می‌تواند انتظارات کاهش قیمت آتی را نیز ایجاد کند. این کاملاً به شرایط موجود در هنگام افزایش قیمت بستگی دارد و افراد مختلف ممکن است از این شرایط تفسیرهای متفاوتی داشته باشند. پس در واقع همه نظریه‌های پویایی که بر اساس «معادلات تفاضلی» ۱۳۹ و «شتاب‌دهنده‌ها» ۱۴۰ و امثالهم قرار دارند، به‌سادگی مسئله را دور می‌زنند. در بهترین حالت می‌توان آنها را فرضیه‌هایی مشروط دانست که پرسش‌های اساسی‌تر را بدون پاسخ باقی می‌گذارند.



مافر تا یک
نویسنده: پیتز تیل، بلیک مسترز
مترجم: فرهنگ جعفری فشارکی
انتشارات: نسل نواندیش



مستاجر
نویسنده: رولان توپور
مترجم: کورش سلیم زاده
انتشارات: چشمه

«صفر تا یک» درباره‌ی پرسش‌هایی است که برای موفقیت در یک کسب و کار جهت انجام کارهای جدید باید آن‌ها را بپرسید و پاسخ دهید. چیزی که در این اثر می‌آموزید یک راهنمای درسی یا ثبت دانش نیست بلکه تمرینی است برای فکر کردن. زیرا این کاری است که یک استارت‌آپ باید انجام دهد: تحقیق درباره‌ی ایده‌های رسیده و تجدیدنظر در مورد کسب و کار از پایه. پیتز تیل چندین شرکت موفق تجاری را به وجود آورده است و در این کتاب چگونگی آن را شرح می‌دهد. او در شرکت‌های بی‌پال و پالانتیر شریک داشته و اولین سرمایه‌گذاری خارجی را در فیس‌بوک انجام داده است. شرکت‌هایی مانند اسپیس ایکس و لینکداین را از نظر مالی تأمین کرده و دوره تخصصی تکمیلی تیل را ایجاد نموده است که جوانان را به آموزش قبل از کالج تشویق می‌نماید. کپی‌برداری از یک مدل آسان‌تر از ساختن چیز جدیدی است. انجام آن چیزی که شما در حال حاضر می‌دانید چگونه انجام می‌شود، جهان را با افزودن مقدار بیشتری از چیزی آشنا از ۱ به ۱۰ می‌سازد. اما هر زمان که چیز جدیدی ایجاد نمایید، از صفر به یک می‌روید. عمل خلقت و نوآوری منحصر به فرد است. همان طور که لحظه خلقت خاص است و نتیجه‌ی آن، چیزی جدید و عجیب می‌شود. بلیک مسترز در این اثر درباره چگونگی رسیدن به آنجا می‌گوید. این کتاب به قدری بین کارآفرینان و استارت‌آپ‌ها محبوبیت دارد که به گفته مجله فوربز خواندن آن به شما احساس قدرت فزاینده خواهد داد. این اثر از زمان انتشار همواره جزو پرفروش‌ترین آثار حوزه نوآوری، کارآفرینی و استارت‌آپ‌ها محسوب می‌شود. به طوری که دارای رتبه یک فروش بخش سیاست‌های اقتصادی و رتبه ۲ بخش کارآفرینی سایت آمازون است و در اغلب لیست‌های «کتاب‌هایی که حتماً باید مطالعه کرد» وجود دارد.

کتاب «مستاجر» با عنوان اصلی Le Locataire نام رمانی طنز، سوررئال، سیاه و صلابته تکان‌دهنده از نویسنده فرانسوی، رولان توپور است. کتاب درباره مرد جوانی به نام «ترلکوفسکی» است که به دنبال آپارتمان جدیدی برای سکونت می‌گردد ولی هنگامی که کمی از سکونتش در آپارتمان می‌گذرد متوجه اتفاقاتی مشکوک و رفتارهای عجیب و غریب از سوی همسایگانش می‌شود تا این که فکر می‌کند همسایگان در حال پی‌ریزی توطئه‌ای علیه جان او هستند. روا است اگر بخواهیم به طنز بودن داستان شک کنیم، اما جای هیچ شک‌ی در سیاه و تکان‌دهنده بودن رمان نیست. با آن پایان عجیبش که آدمی را در تعلیق نگه می‌دارد. همانند دیگر آثار گروتسک که مخاطب را میان خندیدن و وحشت کردن و یا میان مضحک بودن و سیاه بودن محتوا معلق نگه می‌دارد. این رمان برای اولین بار در سال ۱۹۶۴ در فرانسه چاپ شد. رولان توپور برای بیان عقاید و انتقادهای بی‌رحمانه‌اش تنها به نوشتن رمان اکتفا نکرد و علاوه بر نویسنده بدبین فرانسوی که هرچند کنترل مغزش را داشت، اما دست‌هایش در اختیار اهریمن بود، به عنوان تصویرگر، کاریکاتوریست و نقاش فرانسوی نیز شناخته می‌شود. رولان توپور سرانجام در ۵۹ سالگی و پس از چند روز بیهوشی در گذشت ولی «ترلکوفسکی» شخصیت اصلی کتاب مستاجر تا به الان مشغول مرگ و متولد شدن مکرر خود است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «او سعی کرده فرار کند. همسایه‌ها هم متقابلاً دست به ضدحمله زده بودند. آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان تردیدی در دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز نکرده بودند. ترلکوفسکی هم چه می‌خواست و چه نمی‌خواست باید به سیمون شول تبدیل می‌شد. آن‌ها گزینه دیگری برایش نگذاشته بودند.»



اتحادیه ابلهان
نویسنده: جان کندی تول
مترجم: پیمان خاکسار
انتشارات: چشمه



چرخش کلید
نویسنده: روث ور
مترجم: شادی حامدی آزاد
انتشارات: نشر نون

آنچه کتاب «اتحادیه ابلهان» را در ذهن خواننده ماندگار می‌کند شخصیت اول کتاب یعنی ایگنیسیوس جی. رابلی است. او از آن شخصیت‌های داستانی است که بارها و در موقعیت‌های مختلف زندگی واقعی به یاد او می‌آید و ناخودآگاه لیخند می‌زنیم و بعد به فکر فرو می‌رویم. این ویژگی ایگنیسیوس به دلیل نوع نگاه نویسنده کتاب است. او به شدت به دنبال خلق اثری با مضمون طنز فلسفی است، یعنی فلسفه و دیدگاهش به دنیا و آدم‌ها را با نوعی طنز و البته تمسخر در قالب داستان زندگی ایگنیسیوس بیان می‌کند. بسیاری دی. جی. سلینجر، نویسنده کتاب «ططور دشت» و استیو تولتز، نویسنده کتاب «جزء از کل» را در سبک طنز فلسفی از پیروان جان کندی تول می‌دانند. این کتاب همانند دو اثری که نام بردیم پر از عبارات تلخ و معناداری است که بیشتر از خود داستان بُعد فلسفی آن را نشان می‌دهد. ایگنیسیوس با مادرش زندگی می‌کند و فارغ‌التحصیل رشته فلسفه قرون وسطی است. او شخصیت کمال‌گرایی دارد و به هیچ‌وجه حاضر نیست با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند کنار بیاید. او برای دور ماندن از دنیایی که هم‌نوعانش ساخته‌اند خود را به اتاقش در خانه مادری محدود کرده است اما در طی ماجراهایی که رخ می‌دهد و قادر به کنترل آن‌ها نیست وارد دنیای آدم‌ها می‌شود. این آغازی تازه برای او و البته کتاب است. در این مسیر هرچه بیشتر پیش می‌رود بیشتر شاهد جدال او با دنیای اطرافش هستیم. در این میان با شخصیت‌های دیگری آشنا می‌شویم که هر یک می‌توانند نماد قشرهای خاصی از جامعه باشند. در واقع اتحادیه ابلهان کنایه نویسنده به شخصیت‌های نمادین کتاب است. نواغ بسیاری پس از مرگ‌شان شناسخته شده و حتی تحسین شده‌اند. اگرچه شناخت این افراد و توجه به ایده‌هایشان همواره به نفع بشریت بوده است، اما تلخی معناداری در آن نهفته است. جان کندی تول از جمله این افراد است. هیچ ناشری حاضر نشد شاهکار او یعنی کتاب اتحادیه ابلهان را منتشر کند. به همین دلیل این نویسنده ناکام تصمیم گرفت در ۳۲ سالگی به زندگی‌اش پایان دهد.

کتاب «چرخش کلید» رمانی نوشته روث ور است که اولین بار در سال ۲۰۱۹ به چاپ رسید. داستان این رمان جذاب در مورد دختری به نام روث کین است. روث در نامه‌هایی که از زندان برای وکیلش می‌نویسد توضیح می‌دهد که برای نجات خود از شغلی تحقیرآمیز و رابطهای بد با هم‌خانهایش به عنوان پرستار بچه به استخدام الینکورت درآمد. این شغل جدید درآمد خوبی داشت و دو دختر بچه تحت مراقبت او نیز مودب و خوش رفتار بودند. اما وقتی پدر و مادر بچه‌ها درست بعد از آمدن روث خانه را ترک کردند، رفتار دخترها تغییر کرد و کنترل‌های هوشمند خانه نیز با مشکل مواجه شد. وقتی روث صداهایی را از پشت در قفل شده اتاقش می‌شنود به این فکر می‌کند که شاید زندگی در این خانه چیزی نیست که به نظر می‌رسد. روزی او در حالی که در اینترنت پرسه می‌زد ناگهان با یک آگهی کار مواجه می‌شود. روث با وجود اینکه که اصلاً به دنبال کار نیست، اما با دیدن شرایط ویژه این آگهی آن را ناانتهای می‌خواند. خانواده‌ای به نام الین کورت برای فرزندانشان به دنبال پرستاری باتجربه می‌گردند. در متن نامه نوشته شده بود که والدین این خانواده شاغل هستند و برای فرزندانشان که در سنین مختلفی به سر می‌برند به دنبال پرستاری می‌گردند که بتواند از پس تمام کارها برآید و همچنین با دور افتاده بودن خانه‌شان مشکلی نداشته باشد. چیزی که روث را مشتاق به فرستادن رزومه کرد حقوق بالایی بود که خانواده کورت برای این پرستار در نظر گرفته بودند. روث در کمال ناباوری در مصاحبه این کار پذیرفته شد و زمانی که با به خانه آنان گذاشت از میزان رفاه و امکانات و تکنولوژی محل کارش به وجد آمد. او در حالی برای این قبولی ابراز خوشحالی و خرسندی می‌نمود که نمی‌دانست چندی بعد به جرم قتل یکی از کودکان آن خانه محاکمه خواهد شد. اما به راستی این قتل کار چه کسی است؟ کتاب چرخش کلید مانند دیگر آثار این نویسنده معروف و خیره در ژانر معمایی و جنایی، اثری بسیار پرکشش و جذاب است. تا جایی که علاقه‌مندان نوشته‌های روث ور آن را بهترین کتاب او می‌دانند.

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپیتر

اقتصاد
به زبان ساده
۲

راسل سوبل، جیسن کلمنس
مترجم: عبدالله احمدی کافشانی
ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM | اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber | آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ | صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



حلقه گم‌شده مسئولیت اجتماعی

بهبود عملکرد بانک‌ها در گرو حساسیت به مشکلات اجتماعی

پژوهش: مسئولیت اجتماعی و عملکرد مالی بانک‌ها در ایران
پژوهشگران: علیرضا عرفانی، صدیقه محمدمردادی

طرفی باید نقدینگی کافی برای پاسخ‌گویی به تقاضای مشتریان را داشته باشند. بانک‌ها در مقایسه با سایر نگاه‌ها نقشی کلیدی در نهادینه‌سازی مسئولیت اجتماعی در جوامع ایفا می‌کنند. نقش بانک‌ها به‌عنوان تسهیلگر و محرک چرخ‌های اقتصاد و تجارت، به‌عنوان نهادهای مولد ثروت و همچنین به‌عنوان فراهم‌آورندگان خدمات برای اجتماعات محلی و ملی و بین‌المللی بیانگر اهمیت این مؤسسات در به جریان اندازی حرکت فکری مسئولیت اجتماعی در کل

برقراری این تعامل مطرح شده است. علیرضا عرفانی و صدیقه محمدمردادی پژوهشی در این زمینه انجام داده‌اند و ماحصل آن را در مقاله «مسئولیت اجتماعی و عملکرد مالی بانک‌ها در ایران» در شماره ۴۹ فصلنامه «پژوهش‌های پولی - بانکی» منتشر کرده‌اند. هدف این پژوهش نقش مسئولیت اجتماعی در عملکرد مالی بانک‌ها در ایران است. در این پژوهش ابتدا شاخصی کمی از ترکیب ۹ نماگر به‌گونه‌ای انجام شده است که مسئولیت اجتماعی نظام بانکی کشور در قبال سهامداران، مشتریان، وام‌گیرندگان، تولیدکنندگان، جامعه و دولت را پوشش دهند. سپس تأثیر این شاخص در عملکرد مالی (بازده دارایی) ۱۱ بانک منتخب کشور شامل سه بانک دولتی، سه بانک نیمه‌دولتی (خصوصی) و پنج بانک خصوصی در بازه زمانی ده‌ساله (۱۳۸۶-۱۳۹۵) بررسی شد.

در مجمع جهانی توسعه پایدار که در سپتامبر ۲۰۰۲ برگزار شد، نظارت و بررسی تأثیرات عملکرد کسب‌وکار نگاه‌ها و مبارزه با فقر و حفظ محیط‌زیست سه دغدغه اصلی مجمع را شامل شدند. بنا بر جمع‌بندی این مجمع، برقراری تعامل بین

بنگاه‌ها و دولت و جامعه کلید توسعه پایدار بین‌المللی است. بنابراین به‌منظور بهره‌برداری از مزایای جهانی شدن کسب‌وکار نگاه‌ها، دولت موظف به ارتقای مسئولیت اجتماعی نگاه‌های خود هستند. بانک‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اقتصادی، نقش انکارناپذیری در اجتماع دارند و عملکرد آن‌ها در کل جامعه تأثیرگذار است. بنابراین با توجه به مقوله مسئولیت اجتماعی برای بانک‌ها بسیار حائز اهمیت است زیرا از یک طرف بانک‌ها موظف به تأمین انتظارات سهامداران خود هستند و از

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

مسئولیت اجتماعی شرکت در یک تعریف ساده شامل مسئولیت‌هایی می‌شود که شرکت‌های تجاری در مقابل جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند بر عهده دارند. طی دو دهه گذشته، مسئولیت اجتماعی شرکت بر مسائلی مهمی از قبیل اخلاق، محیط‌زیست، امنیت، آموزش، حقوق بشر و غیره تأکید داشته است. اگرچه ایفای نقش مسئولیت اجتماعی توسط شرکت‌ها هزینه‌بر است اما به‌دلیل تأثیراتی که در بلندمدت در ارتقای شهرت و اعتبار شرکت می‌گذارد، باعث کاهش هزینه و افزایش تقاضا می‌شود و افزایش سود و بهبود عملکرد شرکت را در پی خواهد داشت. از آنجایی که تمامی واحدهای اقتصادی از جمله بانک‌ها در جهت تحقق اهداف خود نیازمند سازوکاری‌اند که بتوانند توازن بین منافع شرکت و ذی‌نفعان ایجاد کنند، مسئولیت اجتماعی شرکت به‌عنوان راهکاری برای

اگرچه ایفای نقش مسئولیت اجتماعی توسط شرکت‌ها هزینه‌بر است اما به دلیل تأثیراتی که در بلندمدت در ارتقای شهرت و اعتبار شرکت می‌گذارد، باعث کاهش هزینه و افزایش تقاضا می‌شود و افزایش سود و بهبود عملکرد شرکت را در پی خواهد داشت.

اجتماعی محسوب می‌شود، برای سازمانی دیگر مسئولیت اجتماعی به حساب نیاید. در طراحی پرسشنامه‌ها معمولاً سوگیری وجود دارد و بنابراین گزارش‌دهی در این خصوص نتایج غیرواقعی را نشان دهد. به این ترتیب، در این مطالعه رویکرد جدیدی اتخاذ شده است و با پاسخ به این پرسش که چرا تاکنون تعریف واحدی برای مسئولیت اجتماعی ارائه نشده است، برای نظام بانکی کشور با استفاده داده‌های ۹ نام‌گزار بانکی، شاخصی ترکیبی برای مسئولیت اجتماعی ساخته شده است. به نظر پژوهشگران این مطالعه، با استفاده از این شاخص ترکیبی، ضمن دستیابی به نتایج واقعی‌تر، امکان مقایسه عملکرد بانک‌های مختلف در میزان پرداختن به مسئولیت اجتماعی نیز فراهم خواهد شد.

تا به امروز تعریف واحدی از مفهوم مسئولیت اجتماعی که مقبول همگان باشد عنوان نشده است. با این حال، برخی از محققان با بررسی ۳۷ تعریف مختلف از مسئولیت اجتماعی به این نتیجه رسیدند که تفاوت در تعاریف مختلف به دلیل وجود پنج بعد محیطی و اجتماعی و اقتصادی و ذی‌نفعان و داوطلبانه بودن بوده است که باعث شده هر کدام از تعاریف به سمت منافع خاصی متمایل شوند. در این پژوهش، با استفاده از تمام تعاریف، با این نتیجه رسیدیم که دلیل نبود تعریف واحد برای مسئولیت اجتماعی این است که مسئولیت اجتماعی فقط پرداختن به امور خیرخواهانه نیست بلکه این مهم باید بیشتر در فعالیت‌های تخصصی هر صنعتی گنجانده شود. تا حدی که بانک مرکزی آمریکا دلیل کسب جایگاه نخست در حوزه مسئولیت اجتماعی را در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ دخیل کردن مسئولیت اجتماعی در فعالیت‌های بانکی خود می‌داند.

تعریف جامعی که از مسئولیت اجتماعی در این تحقیق به کار بردیم عبارت است از «مجموعه وظایف و تعهداتی که در چارچوب قوانین ملی و بین‌المللی و هماهنگ با فعالیت‌های سازمان مربوطه بوده و علاوه بر تحقق اهداف سازمان‌ها، با در نظر گرفتن و اجرایی کردن فعالیت‌های اخلاقی مدارانه و خیرخواهانه، سازمان را در جهت برآوردن اهداف یاری می‌کند و با ایجاد منفعت عمومی برای اجتماع، شرایط رسیدن به توسعه پایدار را فراهم می‌سازد».

تاریخچه مفهوم مسئولیت اجتماعی به هشتاد و هشت سال پیش برمی‌گردد. اولین مبانی مفهومی را در سال ۱۹۳۰ دو استاد دانشگاه هاروارد در کتاب «شرکت مدرن و مالکیت خصوصی» مطرح کردند. ولی به دلیل جنگ جهانی دوم و رکود پیش آمده، این مفهوم نتوانست به‌عنوان یک موضوع جدی تا دهه ۱۹۵۰ میان جوامع جایی پیدا کند. از سال ۱۹۵۳، این مفهوم در اثری با عنوان «مسئولیت اجتماعی یک بازگاز» دیده شد. سپس مدل‌های اولیه مسئولیت اجتماعی شرکت در دهه ۱۹۶۰ ظاهر شد که جنبه‌های اجتماعی این مفهوم را به‌طور مستقیم به مسئولیت بالاتر ورای مسئولیت‌های اقتصادی و قانونی ربط می‌داد. در سال ۱۹۷۵، مدلی هر می شکل مطرح شد که جزو یکی از برجسته‌ترین مدل‌های معرفی شده برای این مفهوم است. در دهه ۱۹۸۰، تعاریف اولین کمتر مورد توجه بود و محققان بیشتر بر تحقیقات و چارچوب‌های جایگزین تمرکز داشته‌اند. در دهه ۱۹۹۰، مفاهیم مسئولیت اجتماعی شرکت با طرح نظریه‌های جدید نظیر نظریه ذی‌نفعان، نظریه اخلاق کسب و کار و شهروند مشارکتی توسعه بیشتری یافت. ■

مسئله
با وجود مطالعات متعددی که در خصوص این موضوع در داخل و خارج از کشور انجام شده است، به دلیل استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای فاقد اعتبار لازم اند.

جامعه است. اگرچه تأثیرات منفی زیست‌محیطی و اجتماعی صنعت بانکداری به‌مدت طولانی‌ناچیز و قابل چشم‌پوشی در نظر گرفته شده است، در سال‌های اخیر، مؤسسات مالی به وسعت دامنه فعالیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی قابل اجرا در مؤسسات خود پی برده‌اند زیرا مؤسسات مالی علاوه بر نقشی که از طریق مدیریت تأثیرات عملکرد خود در جامعه دارند، نقشی حیاتی در تشویق و انگیزش مشتریان (حقیقی و شرکتی) خود به اقدام مسئولانه و کاهش اثرات سوء اجتماعی و زیست‌محیطی فعالیت‌های خود دارند. از آنجا که مؤسسات مالی نظارت و کنترل جریان سرمایه و وام‌دهی و تأمین مالی پروژه‌ها و سیاست‌ها و اقدامات بیمه‌ای را بر عهده دارند، قادرند در نحوه عملکرد کسب‌وکارهای تحت حمایت خود اعمال نفوذ کنند. به این ترتیب، بانک‌ها می‌توانند بنگاه‌ها را وادار به پاسخ‌گویی در قبال مسایل و معضلات اجتماعی و زیست‌محیطی کنند که ناشی از کسب‌وکار آن‌هاست. به این ترتیب، بی‌توجهی بنگاه‌ها به مسئولیت‌های اجتماعی و عواقب عملکردی خود می‌تواند ریسک‌های سرمایه‌گذاری و اعتباری چشمگیری برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران - به‌عنوان پایه‌گذار سیاست‌های بانکی و برانگیزاننده بانک‌ها به‌سوی تحقق مسئولیت اجتماعی - می‌تواند آغاز جنبش مسئولیت اجتماعی در صنعت بانکداری و نظام بانکی کشور و پس از آن، در دیگر صنایع و بنگاه‌ها باشد. در این راستا، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران - به‌عنوان نهاد تنظیمی و نظارتی بانک‌ها - موظف است با ایجاد زیرساخت‌های لازم برای نهادینه‌سازی مسئولیت اجتماعی در بانک‌های کشور، روند مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در صنعت بانکداری و در پی آن، سایر صنایع کشور تسهیل و تسریع کند. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با وضع مقررات و استانداردهای عملکردی مناسب برای نظارت بر فعالیت بانک‌ها از جنبه توجه به مسئولیت‌های اجتماعی، به نظارت و ارزیابی بانک‌ها بپردازد. برای مثال، می‌توان به برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مربوط به مسئولیت اجتماعی در صنعت بانکداری، ایجاد کمیته‌های مبارزه با رشوه، فساد مالی و پولشویی، الزام بانک‌ها به ارائه گزارش‌های سالانه مسئولیت اجتماعی، الزام شفافیت و آشکار سازی اطلاعات بانکی به ذی‌نفعان و همچنین قراردادن استانداردهای مناسب برای بانک‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهاد‌های سرمایه‌گذاری فعال در جامعه اشاره کرد. همه این وظایف باید تحت مقررات نظام‌مند کشورها باشد. به‌طور کلی، بانک‌ها باید به‌عنوان تسهیلگر و محرک چرخ‌های اقتصاد هر کشور بتوانند اعتبار خود را در اجتماع افزایش دهند.

با وجود مطالعات متعددی که در خصوص این موضوع در داخل و خارج از کشور انجام شده است، به دلیل استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای فاقد اعتبار لازم، زیرا اولاً پرسشنامه واحدی برای سنجش مسئولیت اجتماعی وجود ندارد و ممکن است فعالیت‌هایی که برای یک سازمان مسئولیت

دستاوردهای تحقیق: بانک‌های نیمه‌دولتی با بالاترین شاخص مسئولیت اجتماعی

بهبود می‌یابد. نتایج به‌دست‌آمده از تخمین مدل شاید این پرسش را در ذهن خواننده ایجاد کند که اگر مسئولیت اجتماعی در بانک‌های نیمه‌دولتی بیشتر است، بنابراین باید در بانک‌های خصوصی نیز مقادیری برابر یا بیشتر از بانک‌های نیمه‌دولتی داشته باشد زیرا تأثیر مثبت خصوصی‌سازی در عملکرد مالی در پژوهش‌ها به اثبات رسیده است. میانگین متغیرهای شاخص مسئولیت اجتماعی در سه بانک ملت و تجارت و صادرات بیشتر از سایر بانک‌ها بوده است. پیش از سال ۱۳۸۸ که هنوز بانک‌های نیمه‌دولتی شکل نگرفته بودند، بیشترین سهم در اجرای مسئولیت اجتماعی متعلق به بانک ملی و ملت و صادرات بوده است. پس از اینکه بانک‌های خصوصی به جمع بانک‌های کشور افزوده شدند، تنها دو بانک پارسیان و پاسارگاد و سپس بانک اقتصاد نوین جایگاه بالاتری در اجرای مسئولیت اجتماعی نسبت به سایر بانک‌های خصوصی داشته‌اند.

در پژوهش که با استفاده از ۹ نام‌گزار شاخصی کمی برای مسئولیت اجتماعی درست شد، شاخص در بهترین حالت از اجرای مسئولیت اجتماعی عدد یک و در حالت عکس عدد صفر را اختیار می‌کند. میانگین شاخص مسئولیت اجتماعی برای بانک‌های خصوصی ۰.۲۶، برای بانک‌های دولتی ۰.۲۸ و برای بانک‌های نیمه‌دولتی ۰.۳۱ بوده است. بنابراین بانک‌های خصوصی کمترین مسئولیت اجتماعی و بانک‌های نیمه‌دولتی بیشترین مسئولیت اجتماعی را انجام داده‌اند. همچنین رابطه‌ای مثبت و معنادار بین مسئولیت اجتماعی و عملکرد مالی بانک‌ها تحت بررسی وجود دارد به‌طوری‌که با ایفای نقش مسئولیت اجتماعی بالاتر، عملکرد مالی بانک‌ها بهبود می‌یابد. این رابطه در بانک‌های دولتی و نیمه‌دولتی قوی‌تر از بانک‌های خصوصی است. به‌طوری‌که با افزایش نقش مسئولیت اجتماعی، عملکرد مالی بانک‌های دولتی و نیمه‌دولتی با شدت بیشتری

سرمایه انسانی مجموعه‌ای از دانش و خلاقیت و نوآوری است که افراد آن را برای سرمایه‌گذاری در کار خود انتخاب می‌کنند. تفاوت اصلی سرمایه انسانی با سرمایه فیزیکی این است که نیروی کار و افراد فعال در اقتصاد به دانش و مهارت‌ها و سلامت‌شان گره خورده‌اند و نمی‌توان این مؤلفه‌ها را از سرمایه انسانی جدا کرد.

رشد سرمایه انسانی ایران در طول چهار دهه

از ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۸ شاخص‌های اجتماعی چه روندی را طی کرده‌اند؟

پژوهش:

برآورد سرمایه انسانی در ایران با استفاده از منطق فازی
پژوهشگران: زانا مظفری، بختیار جواهری

از یک سو می‌تواند به بهبود کیفیت کالا و خدمات کمک کرده و از سوی دیگر، نقش برنامه‌ریز و تسهیل‌کننده خود را در برنامه‌های توسعه و تولید داشته باشد.

بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۸، کودکی که امروز در ایران متولد می‌شود در صورتی که بزرگ شود و از آموزش و سلامت کامل برخوردار باشد، به ۵۹ درصد سطح بهره‌وری بالقوه خواهد رسید. به عبارت دیگر، نمره شاخص سرمایه انسانی ایران ۰.۵۹ است. بر اساس ارزیابی‌های این بانک، این میزان کمتر از مقدار بالقوای است که براساس سطح درآمد کشور محاسبه می‌شود (که نتیجه آن شاخص سرمایه انسانی بیش از ۰.۶۰ واحدی است).

پرسش‌های بنیادی و مهمی در رابطه با سرمایه انسانی و نحوه محاسبه میزان آن وجود دارد. بانک جهانی از سال ۲۰۱۸ بر اساس مؤلفه‌های سلامت و آموزش، شاخص کلی را برای سرمایه انسانی کشورها برآورد می‌کند و منتشر می‌کند اما برای سال‌های قبل از ۲۰۱۸، شاخص جامع و کلی به صورت سری زمانی در دسترس نیست. مطابق با

در یک اقتصاد مبتنی بر دانش، نیروی کار دانش‌آموخته و متخصص بخش بیشتری از نقش نهاده‌ها را در فرایند تولید و رشد اقتصادی برعهده دارد، چرا که سرمایه انسانی از یک سو می‌تواند به بهبود کیفیت کالا و خدمات کمک کرده و از سوی دیگر، نقش برنامه‌ریز و تسهیل‌کننده خود را در برنامه‌های توسعه و تولید داشته باشد

سرمایه انسانی نوعی از سرمایه در اقتصاد است که به صورت مهارت، دانش، خلاقیت و سلامت فرد تجلی می‌یابد. سرمایه و انواع آن یکی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی است. سرمایه انسانی ثروت مولد مجسم در کار و مهارت و دانش است. سرمایه انسانی مجموعه‌ای از دانش و خلاقیت و نوآوری است که افراد آن را برای سرمایه‌گذاری در کار خود انتخاب می‌کنند. تفاوت اصلی سرمایه انسانی با سرمایه فیزیکی این است که نیروی کار و افراد فعال در اقتصاد به دانش و مهارت‌ها و سلامت‌شان گره خورده‌اند و نمی‌توان این مؤلفه‌ها را از سرمایه انسانی جدا کرد در حالی که سرمایه فیزیکی چنین ویژگی‌ای را دارد و در فرایند تولید می‌توان تغییراتی در این نوع سرمایه ایجاد کرد. بنابراین بهبود وضعیت سرمایه انسانی از جمله موضوعات مهم در فرایند رشد و توسعه به شمار می‌رود، بدین مفهوم که پایداری سرمایه سرمایه انسانی است. توانایی و مهارت افراد می‌تواند عملکرد مطلوب‌تر را در پی داشته باشد. بنابراین سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و هزینه‌های آموزش و مهارت‌آموزی یکی از انواع سرمایه‌گذاری در اقتصاد محسوب می‌شود که اقتصاد در طول روند رشد و توسعه اقتصادی می‌تواند از منافع آن بهره‌مند شود. بهبود وضعیت سرمایه انسانی در یک جامعه می‌تواند در فرایند تولید به بازدهی و بهره‌وری بیشتری منجر شود و بهره‌وری سرمایه‌های فیزیکی را افزایش دهد.

ارتباط سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در سالیان اخیر مورد توجه تحقیقات و پژوهشگران مختلف بوده است. چنان‌که از بررسی مطالعات مختلف می‌توان استنباط کرد که عوامل مختلفی در شکل‌گیری و گسترش سرمایه انسانی مؤثر هستند. در یک اقتصاد مبتنی بر دانش، نیروی کار دانش‌آموخته و متخصص بخش بیشتری از نقش نهاده‌ها را در فرایند تولید و رشد اقتصادی برعهده دارد، چرا که سرمایه انسانی



و روش‌های علمی سیستم استنتاج مددانی، شاخص سرمایه انسانی در اقتصاد ایران را طی دوره ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۸ برآورد کرده است. نتایج این محاسبه نشان داده است که طی دوره زمانی مورد بررسی، این شاخص رشد محسوسی داشته است، به طوری که در سال ۱۳۶۰ شاخص سرمایه انسانی ۰.۱۳ بوده است و در سال ۱۳۹۸ این شاخص به ۰.۵۹ رسیده است. بر این اساس می‌توان اظهار داشت که سرمایه انسانی در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۸ روند روبه‌رشدی را تجربه کرده است. این انباشت سرمایه انسانی می‌تواند به صورت صحیح در تولید به کار گرفته شود و موجبات تولید و افزایش بهره‌وری را فراهم کند.

سرمایه انسانی متغیری پنهان در اقتصاد است. در مطالعات مختلف اقتصادی از پراکسی‌های گوناگونی مانند شاخص میانگین سواد، تعداد فارغ‌التحصیلان یا میانگین سال‌های تحصیل به‌مثابه جایگزین سرمایه انسانی استفاده شده است. در همین رابطه، زانا مظفری و بختیار جواهری پژوهشی را انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله «برآورد سرمایه انسانی در ایران با استفاده از منطق فازی» در شماره ۸۹ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران منتشر کرده‌اند. این مقاله پس از مرور ادبیات اقتصادی، متغیرهای آموزش و مهارت و سلامت را به‌عنوان مؤلفه‌های تعیین‌کننده شاخص سرمایه انسانی در اقتصاد ایران شناسایی کرده است. سپس با استفاده از رویکرد فازی

سرمایه انسانی تنها نهاده‌ای است که می‌تواند ضمن تغییر خود، سایر نهادهای تولید را دگرگون یا متعادل کند، مبنایی برای نوآوری فراهم کند و در سطح وسیع موجب رشد اقتصادی شود. امروزه مطالعات اقتصاددانان توسعه نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت‌ها از جمله سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بر رشد و بهره‌وری اقتصادی مؤثر است.

حال طی کردن مسیر صعودی است زیرا بنیان سرمایه انسانی توسط ورودی‌های آموزشی و مهارتی و سلامت بنا شده است. بنابراین سرمایه انسانی یک شاخص ترکیبی است که تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلفی قرار می‌گیرد که از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های دخیل در تشکیل سرمایه انسانی می‌توان به آموزش و سلامت و تجربه و مهارت اشاره کرد.

دانش و آموزش یکی از محوری‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها برای بهبود کیفیت نیروی انسانی است. چنان‌که در نظریه‌های اجتماعی و اقتصادی به تناوب اشاره شده است که یکی از محورهای اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی یک جامعه نظام آموزشی است. برخی معتقدند تکامل این بخش می‌تواند روی اکثریت بخش‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه تأثیرگذار باشد. سرمایه‌گذاری مؤثر و بهینه در آموزش علاوه بر بهبود وضعیت این بخش می‌تواند اثرات سریز در بخش‌ها و قسمت‌های دیگر جامعه از جمله سیستم اقتصادی داشته باشد.

تخصص و مهارت نیز از جمله ایتیم‌های مؤثر در تشکیل سرمایه انسانی است. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان توجه ویژه‌ای به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای شده است به طوری که بسیاری از کشورها این نوع آموزش‌ها را در تحصیلات مقدماتی و آکادمیک خود جای داده‌اند و این امر منجر به ایجاد رشته‌های درسی مختلف نیز شده است. همچنین بهداشت و درمان در اقتصاد پدیده‌ای است که می‌تواند زندگی نیروی کار را کیفیت ببخشد و امید به زندگی را ارتقا دهد و نتیجه آن سلامتی برای جامعه است که می‌تواند منشأ ثروت باشد. بررسی مطالعات و پژوهش‌های مختلف نشان‌دهنده وجود ارتباط معنی‌داری بین سلامت نیروی کار و رشد اقتصادی است. ■

مسئله
سرمایه انسانی تنها نهاده‌ای است که می‌تواند ضمن تغییر خود، سایر نهادهای تولید را دگرگون یا متعادل کند، مبنایی برای نوآوری فراهم کند و در سطح وسیع موجب رشد اقتصادی شود.

ادبیات اقتصادی و تحقیقات پیشین، آموزش و بهداشت و مهارت و سایر سرمایه‌گذاری‌هایی که بهره‌وری را افزایش می‌دهند از جمله مؤلفه‌های ویژه در تشکیل سرمایه انسانی است. در واقع، مؤلفه‌های اصلی تشکیل سرمایه انسانی شامل آموزش و مهارت و بهداشت است که هر یک با افزایش کیفیت نیروی کار موجب انباشت سرمایه انسانی می‌شوند. از آنجا که سرمایه انسانی در ایران یک متغیر غیرقابل مشاهده است و متغیرهای آموزش و مهارت و بهداشت تأثیر عمده روی این شاخص پنهان دارند. از این رو، با استفاده از این متغیرها و با بهره‌گیری از منطق فازی سرمایه انسانی برآورد می‌شود.

در اغلب موارد، حجم سرمایه انسانی طی سال‌های مختلف افزایش می‌یابد زیرا در حالت عادی، وضعیت آموزشی و بهداشتی هر نسل بهتر از نسل قبلی است. انتظار بر این است که تشکیل سرمایه انسانی در یک کشور با گذشت زمان بیشتر شود. این همان رشد تراکمی و انباشت سرمایه انسانی است. در کشورهایی که نرخ رشد جمعیت از سرعت بالایی برخوردار است و با مازاد نیروی کار مواجه هستند، موضوع سرمایه انسانی اهمیت ویژه‌ای دارد. نیروی کار مازادی که در چنین کشورهایی وجود دارد، می‌تواند به‌آسانی تبدیل به نیروی کار متخصص و با مهارت شود و منجر به بهبود وضعیت سرمایه انسانی شود. همچنین در فرایند تولید کالا و خدمات، سرمایه انسانی پتانسیل این را دارد که عملکرد انعطاف‌پذیر داشته باشد.

در یک فرایند برنامه‌ریزی شده می‌توان وضعیت نیروی کار مازاد در کشورها را از نظر مهارت، دانش، تخصص و سلامت بهبود بخشید و به سرمایه انسانی قابل‌انکاب تبدیل کرد. در ادبیات اقتصادی از این فرایند به تبدیل نیروی کار به سرمایه انسانی به‌عنوان «تشکیل سرمایه انسانی» نام برده می‌شود.

رشد سرمایه فیزیکی و مالی به‌علت شوک‌های چرخه کسب‌وکار همیشه خطی نیست، در دوره رونق اقتصادی، سرمایه فیزیکی با نرخ به‌نسبت بالاتری رشد می‌یابد در حالی که طی دوره رکود اقتصادی، کاهش سرعت سرمایه فیزیکی وجود دارد. این در حالی است که سرمایه انسانی به‌طور یکسانی در دوره‌های رکود و رونق همواره در

در سال ۱۳۶۰
شاخص سرمایه
انسانی ۰.۱۳
بوده‌است و در
سال ۱۳۹۸ این
شاخص به ۰.۵۹
رسیده‌است. بر
این اساس می‌توان
اظهار داشت که
سرمایه انسانی در
اقتصاد ایران طی
دوره زمانی ۱۳۶۰
تا ۱۳۹۸ روند
روبه‌رشدی را
تجربه کرده‌است

دستاوردهای تحقیق: رشد سرمایه انسانی در طی ۳۸ سال

می‌تواند برای افزایش رشد و توسعه اقتصادی یک مؤلفه تأثیرگذار باشد. با توجه به افزایش سرمایه انسانی ایران طی دوره مورد بررسی و مطالب بیان‌شده در بخش ادبیات تحقیق این مطالعه، می‌توان انتظار داشت که حجم سرمایه انسانی در نسل فعلی بیشتر از حجم سرمایه انسانی در نسل قبلی است چرا که به‌طور معمول وضعیت آموزشی و بهداشتی هر نسل بهتر از نسل قبلی است. بنابراین می‌توان گفت سرمایه انسانی و ظرفیت تولیدی هر نسل بهتر از نسل قبل از خود است و انتظار بر این است که نرخ تشکیل سرمایه انسانی در یک کشور با گذشت زمان بیشتر شود. نتایج تحقیق حاضر نشان‌دهنده این امر است و سرمایه انسانی طی سال‌های مورد بررسی تحقیق رشد را تجربه کرده است. این همان رشد تراکمی و انباشته سرمایه انسانی است. همچنین یکی از پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته افزایش بی‌سابقه‌ای یافته پدیده مهاجرت بین‌المللی افراد متخصص یا فرار مغزهاست. این پدیده به‌خصوص در بین کشورهای در حال توسعه از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که این کشورها در فرایند جریان بین‌المللی سرمایه انسانی، سرمایه‌های بیشتری را از دست می‌دهند و معمولاً توسعه آن‌ها تحت تأثیر این پدیده کند می‌شود.

سرمایه انسانی تنها نهاده‌ای است که می‌تواند ضمن تغییر خود، سایر نهادهای تولید را دگرگون یا متعادل کند، مبنایی برای نوآوری فراهم کند و در سطح وسیع موجب رشد اقتصادی شود. امروزه مطالعات اقتصاددانان توسعه نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت‌ها از جمله سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بر رشد و بهره‌وری اقتصادی مؤثر است. آنچه برای مدت‌های زیاد به‌صورت یک معما برای اقتصاددانان درآمده است چگونگی اندازه‌گیری دقیق سرمایه انسانی است. تاکنون روش کارآمد و مناسبی برای محاسبه سرمایه انسانی وجود نداشته است که بتواند مهم‌ترین جنبه‌های تشکیل این سرمایه را نشان دهد. در تحقیق حاضر، سعی شده است با استفاده از روش منطق فازی، شاخص کارآمدی برای سرمایه انسانی در ایران طی دره ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۸ محاسبه شود. در این راستا، با استفاده از بررسی مطالعات پیشین و مبنایی نظری موضوع، سه متغیر آموزش و مهارت و بهداشت به‌عنوان مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری سرمایه انسانی شناسایی شدند. سپس با استفاده از روش منطق فازی، سری زمانی شاخص سرمایه انسانی در ایران برآورد شد. نتایج برآورد نشان داد که طی دوره مورد بررسی، سرمایه انسانی رشد مناسبی را تجربه کرده است که

تفاوت در الگوی مصرف خانوارها در دهک‌های مختلف و متفاوت بودن واکنش آن‌ها نسبت به تورم تحمیلی سبب می‌شود تا به‌طور متوسط تورم احساس شده توسط خانوارهای فقیر و ثروتمند به‌ترتیب بیشتر و کمتر از تورم متوسط جامعه باشد.

نابرابری تورمی در بین خانوارهای دهک‌های مختلف

تورم در جهت‌های متنوعی بر فقیر و غنی اثر می‌گذارد



پژوهش: نابرابری تورمی و تأثیر واکنش خانوار بر میزان آن؛
شواهدی از ایران
پژوهشگران: علیرضا آذربایجانی، تیمور رحمانی، سیدعلی
مدنی‌زاده، حسن افروزی

مطالعات نشان می‌دهد که هر خانوار بسته به اینکه در کدام دهک درآمدی قرار دارد، سهم مصرفی از هر کدام از گروه‌های کالایی و خدماتی متفاوت از خانوار نمونه است. همچنین تغییرات قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارها بنا به دلایل مختلف مثل تفاوت در کشش عرضه یا تفاوت در چسبندگی قیمتی با یکدیگر متفاوت است. بر همین اساس، هرگونه تغییر قیمت کالاها و خدمات سبب می‌شود تا هزینه خانوارها در دهک‌های مختلف متفاوت از یکدیگر تغییر کند. تغییرات هزینه سبد خانوار از این کانال، در مطالعه پیش رو به نام تورم تحمیلی معرفی شده است. بر اساس نتایج این مطالعه، متفاوت بودن تورم تحمیلی بین خانوارهای دهک فقیر و ثروتمند جامعه به گونه‌ای است که اختلاف تورم تحمیلی بین طبقات ثروتمند و فقیر جامعه در ازای هر واحد افزایش تورم متوسط ۱۲ درصد افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، خانوارها نیز نسبت به تورم تحمیلی با تغییر الگوی مصرف خود واکنش نشان می‌دهند. این در حالی است که در بیشتر مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته، تنها اثر تورم تحمیلی بر خانوار مورد بررسی قرار گرفته است و واکنش خانوارها به تورم تحمیلی نادیده گرفته شده است. در صورتی که تورم احساس شده توسط هر خانوار برآیند تورم تحمیلی و واکنشی است که خانوار نسبت به آن تورم تحمیلی از خود نشان می‌دهد. در حقیقت، متفاوت بودن قدرت خرید خانوارها سبب می‌شود تا آن‌ها واکنش متفاوتی نسبت به تورم تحمیلی از خود نشان دهند. توضیح اینکه خانوارهای واقع در دهک‌های ثروتمند جامعه این امکان را دارند که با تغییر الگوی مصرف از قبیل صرفه‌جویی یا تغییر در کیفیت جنس خریداری شده از تأثیر تورم تحمیلی بکاهند اما خانوارهای فقیر بر اثر افزایش هزینه کالاهای

خانوارها نسبت به تورم تحمیلی با تغییر الگوی مصرف خود واکنش نشان می‌دهند. این در حالی است که در بیشتر مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته، تنها اثر تورم تحمیلی بر خانوار مورد بررسی قرار گرفته است و واکنش خانوارها به تورم تحمیلی نادیده گرفته شده است

ضروری و محدودیت منابع، چاره‌ای جز افزایش سهم سبد کالاهای ضروری که معمولاً دارای تورم بالاتری نسبت به مابقی گروه‌هاست ندارند. این امر باعث افزایش اثر تورم تحمیلی به آن‌ها خواهد شد. بنابراین واکنش خانوارهای ثروتمند نسبت به تورم تحمیلی در جهت کاهش اثر تورمی‌ای است که احساس می‌کنند، در صورتی که واکنش خانوارهای فقیر در جهت افزایش این اثر تورمی خواهد بود. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که واکنش خانوارهای فقیر و ثروتمند به‌ترتیب سبب تغییر اثر تورم احساس شده به اندازه ۴ درصد در جهت افزایش و ۵ درصد در جهت کاهش می‌شود و برآیند دو اثر تورم تحمیلی و واکنش خانوار نسبت به آن سبب می‌شود تا نسبت تورم احساس شده توسط خانوارهای دهک فقیر و دهک ثروتمند با تورم متوسط به‌ترتیب ۱۱۰.۸ و ۸۹.۲ درصد باشد. همچنین به‌ازای هر واحد افزایش در تورم متوسط، ۳۰ درصد افزایش نابرابری تورمی

تورم اعلام شده متفاوت از تورم خانوار فقیر و نزدیک به خانوارهای ثروتمند جامعه است. علیرضا آذربایجانی، تیمور رحمانی، سیدعلی مدنی‌زاده و حسن افروزی در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته‌اند و نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «نابرابری تورمی و تأثیر واکنش خانوار بر میزان آن: شواهدی از ایران» در شماره ۱ دوره ۵۶ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» منتشر شده است. در این مطالعه، نابرابری تورمی بین دهک‌های مختلف جامعه مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۸ بررسی شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عامل مهم در ایجاد نابرابری تورمی متفاوت بودن الگوی خرید خانوارها در دهک‌های درآمدی مختلف و همچنین تفاوت در واکنش خانوارها در دهک‌های مختلف نسبت به تورم است.

نرخ تورم به‌وسیله متوسط شاخص قیمت مصرف‌کننده اندازه‌گیری می‌شود و تغییرات هزینه سبد کالاها و خدمات مصرفی یک خانوار نمونه ایرانی را اندازه‌گیری می‌کند. یکی از اهداف مهم شاخص قیمت تعدیل مناسب حقوق کارگران و سیاست‌های رفاهی و حمایتی که قشر فقیر جامعه را شامل می‌شود است اما از آنجا که شاخص قیمت مصرف‌کننده یک متوسط وزنی از شاخص‌های قیمت کالاهای مصرفی همه خانوارهای جامعه است، وزن اختصاص‌یافته به هر خانوار برحسب هزینه آن خانوار به هزینه کل تعیین می‌شود. بر این اساس، چون خانوارهای ثروتمند هزینه بیشتری انجام می‌دهند، وزن آن‌ها در شاخص قیمت بیشتر است و شاخص قیمت مصرف‌کننده به شاخص قیمت خانوارهای ثروتمند نزدیک‌تر است. بنابراین

ظاهراً در زمان‌های بروز تورم شدید، تورم دهک فقیر جامعه بیشتر از تورم دهک ثروتمند جامعه است. از سوی دیگر، اختلاف تورم دهک ثروتمند و دهک فقیر، در زمان‌هایی که روند تورم افزایشی است، نسبت به زمانی که این روند کاهش‌ی است بیشتر است.

نگرفته است. همچنین در مورد بررسی امکان وجود نابرابری تورمی درون دهکی نیز مطالعه‌ای مشاهده نشده است. به همین علت، در مطالعه پیش رو علاوه بر تخمین میزان نابرابری تورمی با استفاده از داده‌های بودجه خانوار طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۹۸ در سطوح مختلف تورم، کانال‌های ایجاد نابرابری تورم مورد بررسی قرار گرفته است.

تحقیق نشان می‌دهد که ظاهراً در زمان‌های بروز تورم شدید، تورم دهک فقیر جامعه بیشتر از تورم دهک ثروتمند جامعه است. از سوی

دیگر، اختلاف تورم دهک ثروتمند و دهک فقیر، در زمان‌هایی که روند تورم افزایشی است، نسبت به زمانی که این روند کاهش‌ی است بیشتر است. نکته آخر اینکه روند کلی تورم دهک اول و دوم جامعه — یعنی فاصله دو خط چین — طی سال‌های ۷۸ تاکنون به گونه‌ای است که تورم احساس شده توسط خانوار دهک فقیر همیشه بیشتر از دهک ثروتمند جامعه است. حال اگر اختلاف تورم احساس شده توسط خانوارهای دهک اول و دوم به عنوان شاخص نابرابری تورمی احساس شده در نظر گرفته شود، نابرابری تورمی احساس شده با تورم متوسط جامعه رابطه مثبت دارد و خط برازش شده نشان می‌دهد در زمان‌هایی که نرخ تورم متوسط کمتر از ۱۰ درصد است، میزان نابرابری تورمی کمتر از ۲ درصد است. ■

مسئله
تفاوت در الگوی مصرف خانوارها در دهک‌های مختلف و تفاوت بودن واکنش آن‌ها نسبت به تورم
تحمیلی سبب می‌شود تا به‌طور متوسط تورم احساس شده توسط خانوارهای فقیر و ثروتمند به ترتیب بیشتر و کمتر از تورم متوسط جامعه باشد

مشاهده می‌شود. به عبارتی، بروز شوک تورمی اثر قابل توجهی در افزایش نابرابری تورمی ایفا می‌کند. همچنین مشاهدات این مطالعه حاکی از آن است که هرچقدر اختلاف دهک‌های درآمدی شدیدتر باشد، میزان نابرابری تورمی بیشتر خواهد بود.

نابرابری تورمی به‌روش‌های گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته است. برخی از محققان با بررسی نابرابری تورمی در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۸۵ با استفاده از روش شکاف ثروت‌مدارانه نشان داده‌اند که به‌جز دو سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ در تمامی سال‌های این دوره نرخ تورم خانوارهای با هزینه پایین، از نرخ تورم خانوارهای با هزینه بالا بیشتر است. نتیجه گرفته‌اند که طی سه دهه اخیر، هزینه خانوارهای کم‌درآمد نسبت به پردرآمد افزایش بیشتری یافته است. از سوی دیگر، برخی دیگر از محققان ایرانی به محاسبه نابرابری تورمی در ایران طی دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۵ به‌تفکیک استان‌ها در مناطق شهری، مناطق روستایی و کل کشور پرداخته‌اند. برای بررسی وجود نابرابری در این مطالعه از دو روش تحقیق توصیفی شاخص قیمت مصرف‌کننده خانوارها (ضریب تغییرات) و شکاف ثروت‌مدارانه استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که در مقاطع زمانی مختلف بین خانوارهای مناطق شهری و روستایی نابرابری تورمی وجود دارد و این نابرابری تورمی در مناطق شهری ملموس‌تر به نظر می‌رسد.

در مطالعاتی که در مورد نابرابری تورمی در خصوص ایران صورت گرفته، به بررسی وجود نابرابری تورمی اکتفا شده است و از میزان نابرابری تورمی در سطوح مختلف تورم صحبتی به میان نیامده است. همچنین در مطالعاتی که در سایر کشورها نیز انجام گرفته، اثر رفتار خانوار بر کاهش یا افزایش نابرابری تورمی مورد بررسی قرار

نابرابری تورمی احساس شده با تورم متوسط جامعه رابطه مثبت دارد و خط برازش شده نشان می‌دهد در زمان‌هایی که نرخ تورم متوسط کمتر از ۱۰ درصد است، میزان نابرابری تورمی کمتر از ۲ درصد است

دستاوردهای تحقیق: نابرابری تورمی بین اقشار فقیر و ثروتمند

نابرابری تورمی بین قشر ثروتمند و فقیر جامعه به اندازه ۱۲ درصد افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، تفاوت در قدرت خرید خانوارها سبب می‌شود تا آن‌ها واکنش متفاوتی نسبت به تورم تحمیلی نشان دهند، بدین صورت که تغییر الگوی مصرف خانوارهای ثروتمند سبب می‌شود اثر تورم تحمیلی بر آن‌ها به میزان ۵ درصد کاهش یابد، ولی اجبار به افزایش سهم کالاهای ضروری جهت خانوارهای فقیر میزان تورم تحمیلی به آن‌ها را تا ۴ درصد افزایش می‌دهد، به طوری که در ازای هر واحد افزایش تورم متوسط میزان نابرابری تورمی احساس شده توسط خانوارها نسبت به حالت قبل تا ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، واکنش خانوارها نسبت به تورم سبب رشد ۶۶ درصدی نابرابری تورمی به‌ازای هر واحد افزایش تورم متوسط می‌شود. همان‌گونه که در این مطالعه نشان داد شده است، تفاوت در الگوی مصرف خانوارها در دهک‌های مختلف و تفاوت بودن واکنش آن‌ها نسبت به تورم تحمیلی سبب می‌شود تا به‌طور متوسط تورم احساس شده توسط خانوارهای فقیر و ثروتمند به ترتیب بیشتر و کمتر از تورم متوسط جامعه باشد. بنابراین از آنجا که بر اساس شش‌دهم دستمزد خانوارها در هر دوره توسط تورم متوسط جامعه تبدیل می‌شود، می‌توان گفت که در زمان بروز تورم، وضعیت خانوارهای فقیر و خانوارهای ثروتمند به ترتیب بدتر و بهتر می‌شود. به عبارت دیگر، نه تنها فشار کسب مالیات تورمی دولت بر خانوارهای فقیر است بلکه این نوع مالیات سبب می‌شود تا وضع خانوارهای ثروتمند بهبود یابد.

در این مطالعه ابتدا شاخص قیمت مصرف‌کننده برای بخش‌های مختلف جامعه به دست می‌آید. سپس بر اساس آن، نابرابری تورمی محاسبه می‌شود. به‌منظور محاسبه شاخص قیمت مصرف‌کننده برای بخش‌های مختلف، به وزن مصرفی هر گروه کالایی توسط خانوارهای شهری و روستایی در دهک‌های مختلف و شاخص قیمت گروه‌های کالایی خانوارهای شهری و روستایی نیاز است که از داده‌های بودجه خانوار برای محاسبه آن استفاده می‌شود. از آنجا که داده‌های بودجه خانوار مرکز آمار مربوط به سال‌های ۱۳۷۶ به قبل بدون وزن نماینده است، نابرابری تورمی در این مطالعه برای سال‌های ۱۳۷۶ به بعد محاسبه شده است. همچنین شاخص قیمتی گروه‌های مختلف برای خانوارهای روستایی تنها توسط مرکز آمار منتشر می‌شود ولی در خصوص خانوارهای شهری، مرکز آمار اطلاعات مورد نظر را تنها از سال ۱۳۸۱ به بعد گزارش داده و داده‌های قبلی مربوط به خانوارهای شهری تنها توسط بانک مرکزی ارائه شده است. از سوی دیگر، روند تغییرات قیمت خانوارهای شهری بر اساس گزارش‌های بانک مرکزی و مرکز آمار برای سال‌های ۱۳۸۱ به بعد مشابه هم است بنابراین در این مطالعه به‌منظور محاسبه شاخص قیمت هر دهک، از داده‌های شاخص قیمتی گروه‌های مصرفی بخش روستایی مرکز آمار و داده‌های شاخص قیمتی گروه‌های مصرفی بخش شهری بانک مرکزی استفاده شده است. تفاوت بودن الگوی خرید خانوارها در دهک‌های مختلف سبب می‌شود تا به‌ازای هر واحد افزایش تورم متوسط، میزان

تسلط بر چرخه بازار: چگونه احتمالات را به نفع خود تغییر دهیم

هاوارد مارکس بر مدیریت ریسک متمرکز بوده و معتقد است سرمایه‌گذاران باید راهبرد سرمایه‌گذاری را طبق موقعیت‌های شخصی خودشان تعیین کنند و از خود بپرسند که می‌خواهند نگران ریسک از دست دادن پول باشند یا نگران ریسک از دست دادن فرصت. مارکس باور دارد شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری فقط از طریق مطالعه و تحقیق مجدانه حاصل می‌شود، زیرا افراد باهوش زیادی همزمان مشغول همین کار هستند.

او معتقد است بهترین روش برای کسب مزیت سرمایه‌گذاری نسبت به دیگران، از طریق تفسیر برتر پیامدهای تلویحی داده‌های فعلی شرکت‌ها، مدیریت روانشناسی، ارزیابی وضعیت فعلی چرخه‌ی کسب‌وکار و چرخه‌ی بازار است.

مارکس، مدافع استفاده از راهبرد زمان‌بندی بازار برای سرمایه‌گذاری در روندهای نزولی است. او عقیده دارد سرمایه‌گذاران، به‌جای اینکه باور کنند رویدادی قطعی است، باید آنچه را نمی‌دانند، بپذیرند.



به مملکتون خدمت کنید

دکتر محمدعلی مجتهدی



آیندهنگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸